

ترجمه مباحث العلوم و اشکال و زاده ۳۱
ع

ایا هو

۷۸۵۵

علم الله علم الخلق

دوحه ساديه علم القراءه و علماء قرآن ١٤١	علم تفسیر القرآن وعلماء تفسیر و کتب تفسیر	علماء محدثین علم کلام ١٨٦ ١٩٣
-----------------------------------------------	-------------------------------------------------	----------------------------------------

علم اصول الفقه
كتاب الفقهيہ
۲۰۶

علم الفقه اعظم
مناقب امام
وساير فقهاء
۲۱۰

فروع علم قرأت
وعلم كبر
قواعد القبر
٢٨٢

دوحه
بعد علوم باطنیه
۳۶۷

شعبه اولی عبادات علم عقائد طهارت صلوات زکوات سوم حج
 ۳۶۲ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱

شعبة ثالث ربيع مهلكات
شعبة رابع ربيع منجيات



FATT

اسبو کا جلیل ^۱ مرحوم طاہر کبری زادہ افندیہ مفتاح السعاده و مفتاح السعاده نام الیضد
 بان الناس و مفتاح العلوم جو شہرت شمار در حق روزگار بیش کی کم نیست بر کتاب غرار
 او جو زو و ستر زاید علوم حلیہ و فتنہ خیر لیک است آسیا ذکر و بیانہ و اول علمہ کالیف
 اولنامہ کتب حلیہ سے ذکر تعداد و ہر رینک مولفی کیمدر انہ تفصیل و ایراد الیوب اول
 منہ سبیلہ فوائد و حقائق و انواع کلمات و قیاس و حکایات لطیفہ و معارف
 روح امیرہ رکن عرفی السنہ اولہ ان نز کے تہ حمیدہ این نفسی عام و شل اولور
 مرحوم طاہر کبری زادہ نامہ مخدومی کا افندیہ ترجمہ

یوقدر بر بولیه بر کتاب نفیس
اوله نشانه خوندن انشیں

کتاب در مصائب و باران
یکیم اوله بود کتاب انشیں

[illegible]



دیباجه زیباچه کتاب **و** سرنامه هر فصل و باب **و** حمد و ثنای جناب رب
 الارباب در که عالمی ابداع نظام اوزره ابداع و ایجاد هوا کا ارض مهادر و جلال
 اوتاد ایدوب **و** اوستنده ستف نفیض ستموات و افلاکی که ستون و عماد
 الی یوم التنا **و** ثابته و دائره و هر برینه تعیین مرکز و محیط و دائره ایدوب
 انواع نجوم زاهره ایله که لیا ایدیه مثال عیون ساهره در انارای ترین و هر برینه
 بر منزل و مسیر تعیین ایلشد **و** زمی قادر بر کمال و مبدع و مخترع بیتال که فوق
 ساده خلق ملائکه و کرسی و عرش و ارضه بساط بسیط خاکی فرش ایدوب
 افاق و اقطار نده خلق انواع حیوان **و** و خوش و طهور و بنجر سنی دخی سکان
 قعور کجور ایدوب **و** هر برینه خوانده اعین و ممانخانه لاریب و ن نصیب
 و روزی شبانه روزی و اصل و هر فردینک مزیت لایکتب رزقی کلوب
 مرادی حاصل اولور قنبارک **و** احسن الخالقین و اول طوائف الی پایان
 و زمهره جن و جنس حیوان دن نوع انسانه مفضل و الی جمیع علوم و کالات
 ایله بر نسخه جامعه و نوع تکمل ایلدی **و** **جواب** نیایاب صلوة و سلام بحسب
 اول نوعک فرد کمالی و علوم الهیه دن حصه انسانیه تکمیل محیط و شاملی
 اولوب جمله دن اعتراف و اصفی و منظر اجتناب و اصطفا اولان حبیب و رسول
 خدا و دلیل راه هدی اعنی نبی باوفا **محمد مصطفی** **و** ایشار اولنمق لائق و
 سزادر که دین مبینی سایر ادیان ناسخ و معجزه باقیه قران عظیم و فرقان
 کریم ایله بنیان شرع و ملت ثابت و راسخ اولوب بحارایات قرآینه
 و معادن احادیث نبویه دن زمهره صحابه کرام التقاط ایتد کلمی غرور و در
 اسرار و احکام و علمای دین و ائمه مجتهدین استنباط ایتد کلمی جواهر فتاوی
 و اداب قضاء و حکام اول بنیان مرصود بصاحت احکام اولوب انظار
 ایله علم اللهده مقرر و معدر اولان نظام عالم و بقا سلسله نبی اوم میر
 اولشد **و** **دج** زمهره همدایت قرین آل و اصحاب دخی اول جواهر صلوة

و رحیم و رحیمه یاب اولالمر که هر بری نجوم سما و شریعت و رجوم ارباب
 غوایت و تفسیر در رضوان الله تعالی علیهم اجمعین **ابا بعد** علم عالم
 آرای اصحاب افهام و آرایه خفی و کله که اشرف مخلوقات و افضل موجودات
 میان عالمیان ده نوع انسان در و انک فضیلتی دخی عقل و ادراک و فهم دراک
 ایله در که انکله معرفه الله نائل و اول معرفت ایله سعادت ابدیه و اصل اولور که
 بو سعادت سائر انبیه حاصل اولمز **و** بو علم اشرف علوم ایدوب کی مقور و معلوم
 و بو علم وصول و وقوف نیجه علوم عذیه یه موخوف و لما عن زمهره علمای دین
 و ائمه مجتهدین و سایر ورثه انبیا و مرسلین اولان علمای عاملین و مشایخ
 کاملین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین **بجاهدات** قلبیه و قابلیه و ریاضات روحانیه
 و بدنییه ایله استخراج علوم عربیه و دقیقه و تدوین کتب نفیسه اینقه ده اول
 مرتبه تمهید مهادر و سعی و اجتهاد ایلشد در که عقول ناسانی ملاحظه ده قاصره و مرتبه
 عده و احصاء مجموعنی غیر حاصره در **و** چونکه مدار شرف علوم شرف معلوم در پس
 جمله سنگ مؤدای معرفه الله اولیجی اکا و سبله اولان علومک دخی شرفی مقور
 و انارک ایجاد و تقاضیه ساهی اولان علمای اکبار و اجله مشایخ نامدارک
 شرف و غنیری دخی صحایف اذهانه مسطور و محرور اندی اول علومک هر
 برینک شرفی و موضوع و نفی بیان اولنمق و انارک هر برینه تالیف اولان
 کتب نفیسه و زهر لطیفه نک اساسیه و مولفاری و انارک هر برینک دخی
 اساسیه و سایر احوالی ذکر و اعلام اولنمق دخی تحصیل علوم نرغیب ده ادخل
 و نفی اعظم و اشمل و لما عن بو عبده فقیر کثیر التقصیر خاکبای زمهره فضل و خورش
 چین خمن فضایل علما کال الدین محمد بن احمد الشاهر بطاشکبری زاده جمله
 الله تعالی من الفایزین بالحنی و زیاده نک **و** الدین زکوارای اولان فرید دهر
 و وجید روزگار مولانا احمد اخندی که طاشکبری زاده و یکله مشهور افاق
 و دیار اولوب میان علماده مشار الیه بالبنان و فضایل و کالات مستغنی
 عن البیان ایدی ابا عن جد خاندان علم و صلاح دن ظهور و هر بری فضیلت
 و تقوی ایله مشهور اولوب خصوصاً مرحوم رفیق دقایق علوم عربیه و وقف
 و اطوار سلوک ارباب طریقت و حقیقه و اصل و عارف اولوب علوم
 ظاهره ده منظریه بیضا و لیجه کرامات عذیه سی ظاهر و هویدایکن حکمت
 خدا ایله اذاجاء القضاء عنی البصر نحو اسبجه اول فاضل مقبول قاضی بلده
 استنبول ایکن متسلای مرض غمی و اول دو چشم دقایق بینی نابینا اولوب
 طقوز سنه نینه اول حال ایله عبادات و تقاضیه استغاث اولور ایکن
 جوار رحمت حقه یصال ایلشد در **و** **مثنوی مولف**

اعلم عالمان خطه ابروم افضل زمره کبار و قروم ثالث سعد و فاضل
 حارث تخم مرغ عرفان نامی طاشکری زاده احمد ایدک جمع ارباب حله و دایره
 فضله کون کبی و لوب و ویرش ایدی جهانیه و نو نور طولوب زیر خاکه ایتدی نرول
 ایلدی حجت خدایه وصول ایلوب بر نیجه کتب تصنیف ایتدی بنیانه فضائی تصنیف
 خطه سن دهره یادگار ایتدی فضائی خطه آشکار ایتدی هریر اولدی بر در نیاب
 رغبت ایتدی اکا اولو ایلایا شکر الله سغیه ابدی غفر الرب ذنبه و عفا

نشر

فاضل فریورک جمیع علوم ده کتب مدونه و کبیره و معرکه آرا اولان مباحث
 غامضه و در سایل تعینه کثیره سی میانه علما و طلاب ده مشهوره و هر مجلس
 ونادی ده ابادی و السنه و فضلاء ده مندا و له و مذکوره در جمله و نه مقداد کر
 اولان اسلونه جامع بر سفر نفیس و کتاب لطیف نافع تالیف ایدوب
 مفتاح السعاده و مصباح السیاده ایلده شجیه ایلشدر که میانه خلقه موضوعات
 العلوم و یکله مشهور و معلوم در حقا که بر کتاب نافع در که منافعی بیان و
 تقدیر ایچون بر تالیف مستقل اعداد اولنه روا و مدخده هر نه مرتبه اطراء
 اولنه سنده و اولام مقدمه سنده فضایل علم و تعلیم و تعلیم حقیقه مباحثه و
 تکلم ایدوب هر بر بنی آیت کزیم و ادبث بنویه و اخبار و انار اخبار ایلده اثبات
 و اظهار ایدوب بعده اداب مدرسان و قاضیان و وظائف مشایخ و مذکران
 و واعظان حقیقه و ارد اولان احوال ائمه کرام و محققان مشایخ عظام
 بیان اولنوب بعده اوچون دونه زیاده علوم جلیله و فنون جریله سنگ
 استیسنه ذکر و بیان و هر بر نیک موضوع و منافعی تحقیق و مبادی
 و غایاتنی تعیین و تدقیق ایدوب اول مناسب ایلده نیجه فواید و حقایق و
 انواع نکات و دقایق و حکایت لطیفه و معارف نفیسه درج و عز
 در و جواهر زوایر لطائف درج ایدوب کوم هر کفرانمایه عمر نیک بر مقتدره
 انده خرج ایشدر و اول فنون ده تالیف اولان کتب جلیله ته ذکر و تقدیر
 و هر بر نیک مؤلفنک استیسنی و مناقب و احوالنی تفصیل و ایراد ایلوب
 بر مجموعه شریفه با فقه و بر یکله لطیفه جامع اولمشدر که کویا انواع جواهری
 محیط بر بحر بیکران در که هر کس اذن التقاط در و جواهر راغب و فکران در

فصله مؤلفه

یوقدر بر بویه بر کتاب نفیس اولان انده خلوننده جلیس اکابر مصاحب و یار
 یکمه کم اوله بو کتاب انیس انتقال مرحوم میرورون صکره کتاب مذکور میانه
 خلقه هر بر تبه منتشر و مشهور اولدی که زمان سیرده علما تحصیلنده

رغبت و کتابتده بذل جهد و مشقت ایدوب قدری عالی و بهاس عالی
 اولوب علما و افاق فضیلت مؤلف او زره اتفاق ایلشدر در نکت زبان
 عربی لی ادراک ایتکه صاحب عقل سلیم و ذهن دراک اولانلر که جمله سه قادر
 اولما یوب بلکه او اسطنا سن دل اول زبان ایلده استیسنی ایتیمیلر و نمندن عاجز
 و قاصر و استخراجده قادر کمنه با در اولما غن بعضی احوال صفا و یاران و فا
 بو فقیره کلوب اول شامد خوب عربی الایوبک لباسی طرز و رومه تبدیل
 ایتسه کوز هر کس اینه جسد و تحصیل ایتکه راغب و اینه استیسنی طالب اولسه
 و اول سبیلن نفی اعم و فائده سه اتم اوله مناسب و کلیده بلکه بو خدمت
 مرحومه دخی خدمت و باعث دعا و رحمت اولور دی دیو اقام و رجاء و تحریک
 اقدام کیت اقام ایلدی بو فقیر دخی بنیم کس عمر نه لایعنی ده اضاعه ایلشدر
 مفلس نه بضاعه ده بو مقوله امر خطیره مباشرت و بویله کار و شواره مبادرت
 ایلکه نه قدرت اوله دیو امتناع ایلده جواب ویردکه بحاج اولما یوب البتة و له
 مرحومک ارث مانع سندن حصه دار اولما دکه ارث علی سندن خود بهره و اکن
 علی الخصوص اول سنادک بینه مرحوم اولوب انلارک مظهر فیض اقدس اولان
 نفس انفس نزن ترک و استمداد ایلده تحصیل استمداد ایتش اولاسن انلار دن
 ماعد افضل و اهر که اکثر نزن علی الخصوص اسناد الکمل و رهنمای اقوم سبل شیخ
 الاسلام و مقتدای العلماء الا اعلام مرحوم حضرت ابی السعود اکرمه الرب
 الودود و فی الجنة تحت ظل محمد و دو خدمتده دخی نیجه مدت و سنه ترک
 نوم و سنده ایدوب تحصیل علوم فضائل اشتغال ایلده کتب انواع کمال ایدیه سن
 امدی بو خدمتک عنده سندن کلک سکا منظم و اداسنه سن قادر سن دیوب
 بو فقیره دخی کلام لرنه رد و باب مساعد سده ایتک مناسب کلیمو مبتوکلا
 علی الرب المتعال خدمت ترجمه نه مباشرت و اشتغال ایدوب ابتداء شروع
 حلیله دفعه ثانیه ده قاضی ایکن سنه ست و الفده و افغ اولوب لکن
 مابینه تراکم اشتغال و بعضی مناصب و خدمات سلطانیه نه اشتغال منع
 و اشتغال ایتکن بوزمانه دکن متاخر اولوب حالاجده تعانی و اصل خبر
 اتمام و حسن اختتام اولمشدر یعونه تعالی حقا که بر کتاب جامع و بر تالیف
 نافع اولمشدر که بوا عصار و قرونده بویله قبوله مقرون بر کتاب منظور
 دیده دار باب الباب اولما مشدر حقیقته بو کتاب اصل مترجمه شرح
 منزله سنده واقع اولوب نیجه لغات عربیه غریبه سنگ معانیسی ذکر
 و بیان و بعضی مشکل مواضع و محلی ایضاح و حل ایلده تحقیق و اتقان
 ایدوب انلار دن ماعد امناسبت ایلده نیجه زوایر فواید و موارد عواید ذکر و

بسط اولنوب بعضی را در خاطر فاتر اولوب بعضی دخی مکرر کتب و دفاتر در
التقاط اولنوب محاسبه ذکر و ایدر اولنوب در اولنوب لفظ تذکره است
و انتهای عبارت انتهای علامت اولنوب در کتاب و باب و فہم و از عبارت و اصحاب
عقل و عرفان خفی و کلد کہ در ہر نہ دکلہ کامل العیار اولنوب شہر و دیار و
چند ان مقبول اولنوب نام و سکہ سلطان بازار اعتبار دہ سجدہ اولنوب
رواج بولماز پس لایق و واجب اولنوب کہ اشہر قوالیب الفاظہ صلب اولنوب
میسور اولنوب زرخا نص معلی اولنوب نام سلطان ایلہ مسکور اولنوب اعنی خباب
حضرت سلطان اعظم و خاقان اکرم الفہم مدارامہ و اماں تخر و دمانہ ال عثمان
باسط موالد عدل و داد عاقد معاقد شرع راسخ الاوتاد سلیمان دولت
سکندر صولت جہر شہیعت خاتم ساحت مرتبہ العلماء و محبت الصلحا
المفتخر بخدمۃ الحرمین الشریفین و المباحیہ باجیہ مراسم دین بنی الثقلین السلطان
ابن السلطان السلطان **احمد** خان ابن السلطان محمد خان ابن السلطان
مراد خان ابن السلطان سلیم خان ابن السلطان سلیمان خان ابن السلطان
ایام سلطنتہ الزہراء و خلدہ اعدام دولۃ الغزاة الہ انقراض الزمان و انقطاع الخلفاء

مثنوی ہر قصہ

شاہ اعظم معین ملت دین **ناہر شرع و عدلت آمین** نامی احمد ستی فخر جہان
بہجت افراہی ملکت عثمان **باب عالیہ قبلہ آمان** اولدی خلقہ مطاف کعبہ شہاد
روضہ بار کاہی باغ ارم **بوستان سراہی کرم کرم** قوللو عینہ قبول ایدر سہ اگر
جملہ شاہان اسکندر فخر ایدر **بندہ شکر برین ایدر ایدر** انی مصر عزیز ایدر در حال
بر سر دخی ایدر احسان **نامی انوک اولور فرم خان** عدلہ کم یاد نہ ایدر بیت
لاجرم دولتی بولور قوت **شاہ شہدی عدل و داد ایلہ** عقل و تدبیر دہ سدا ایلہ
لطف حق دولتہ ایدر فہور
ملکت اولدی جملہ معور

ایلہ شاہی خا ایدر **روایت و مہر و خفا و زنجی**

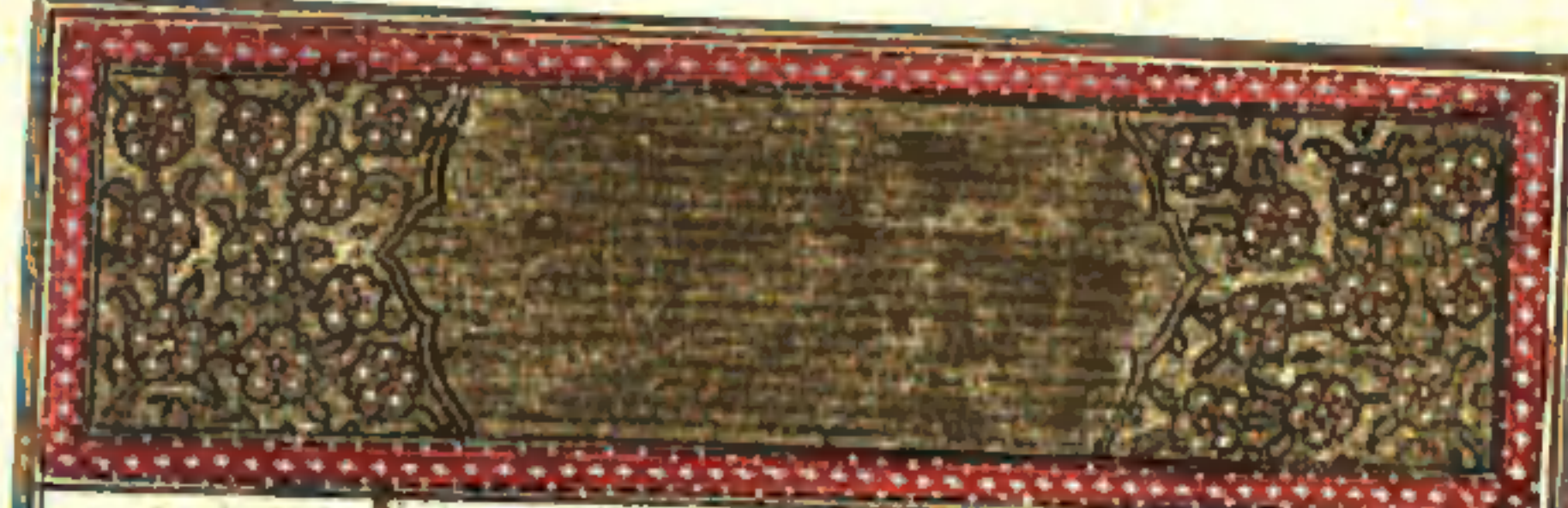
پس رجا و اثن و امید صادق اولد کہ بوفقرہ خام و کلمات بی انتظام منظوم
بادشاہ زمان و مقبول خداوند جہان اولمق ایلہ میان عالمیان دہ دخی
رواج و اعتبار و رغبت و اشتہار بولوب طلب علوم و معارف مطا و پسند
اولان موالد فواید ایلہ منافع کتابہ واقف اولوب مطالعہ سند غنبت و شکر
و انتشار نہ محبت ایلہ لہر اگر سہو و ذلت و خطا و غفلت سببی ایلہ کہ ہر بری انسان

لازم ملایمت مرتبہ سندہ و در کہ اول الناس اول الناس مثلک معناسی
اول مفہوم افادہ ایدر ایچندہ بعضی خطایہ واقف و مقصور فہم دین
ناشی سقطاتہ مصداق اولور لاریسہ بر مقتضای حمل المؤمن علی الصلحا
قابل تصحیح اولان لری اصلاح ایلوب واقع اولان مقصور دامن عفو لری ایلہ
مستور و صادر اولان خطا و جرم فلم انماض و صفح ایلہ مغفور و مغفور اولوب
بو عبد ضعیفی دعا و خبر ایلہ یاد و بعد وفاتہ اثناء مطالعہ دہ روحی قرارت
فاتحہ شریفہ ایلہ شاہ ایدر لہر و ما توفیقی الا باللہ علیہ توکلت و ایلہ انیب
اللہم اجعل سعی مشکورا و ذنبی مغفورا و احشرنی تحت لواء حبیبک محمد
صلی اللہ علیہ وسلم مع الذین انعمت علیہم من النبیین و الصديقین و الشهداء
و الصالحین و العلماء العالمین و المشایخ الکاملین و ارزقنا لذۃ النظر
الی وجهک الکریم یا اکرم الاکرمین آمین **باب العالمین و مصلحہم**
اولاکہ مؤلف اصل مترجم اولان والد ماجد علیہ رحمۃ الملک الواحد بوکتاب
جلیل القدر کہ ابتدا و صدر کہ بر دیباچہ بلیغہ شریفہ ایلہ ترنہ و عرابس ابکار
معانی نے حل عبارت قضیہ لطیفہ ایلہ کلیہ و تحتین ایلہ کہ انی مشاہدہ
و قرارت ایلین ارباب علم و معرفت بونی تالیف ایلین فاضل منشی سخاہ سبحان
و حسنا منشی در دیو جرم و تحقیق و کم ترک الاول للآخر فہو اسنے تصدیق ایلک
مقرر در ایلہ اولہ اول دیباچہ شریفہ دخی بو ترجمہ ضعیفہ بہ دیباچہ اولمق اوزہ
ترجمہ اولمق ملاحظہ اولنوب لکن اندہ اولان الفاظ فصیحہ و عبارات بلیغہ
زبان ترکی یہ نقل و تحویل و ترجمہ و تبدیل اولد قہ اول صفا بخش و مطبوع و دیکش
اولیا جہ مقرر اولوب بالکلیہ ترک و اہمال اولمق دخی لایق و مقتضای مقامہ
مطابق و طباع سلیمہ یہ موافق اولما معن اصحاب فہم و عرفان اولان یاران
و ظان ایلہ بویلہ رای اولدیکہ اولاصند وقہ خاطر فاتر ترخ و نہ مدخر و مخروہ
اولان خورات الفاظ انتظام و منشور سلک و سطر سطرہ نظم اولنوب شکستہ
دستہ بر دیباچہ کسستہ انشا و عیوب و قصور مزافشا اولنوب بعدہ دیباچہ
اصل مترجم کہ مانند در شاہوار ایدر و منظم در حب المقدور مع کمال القصود
ترجمہ اولنوب اول دخی تبرکات ابتدا و کتابہ ثبت و تحریر اولنوب اول ہمای
فرخ قال و زرین بال دخی دام کتابت و قید ایلہ شکار و صید اولمق مناسب
کور کشتہ زانکہ بو کتابہ دخی شرف بخش و بہجت افرا اولہ

ابتداء الشروع فی ترجمہ الکتاب

و اللہ الموفق للصواب

والیہ المرجع والمآب



بسم الله الرحمن الرحيم ومنه العون والتوفيق
 شول بدیع بیان که انوک مثالیته اخذ از واقعته اول نماز و شول منیع بیان
 که انوک مثالیته احتضار و ارتقای بول بول نماز جبر کتانه طراز و اعلام محامد ایل
 نوشیح و صد و خطایه رابیات و اعلام مدارج ایل ترشح در پس بر مقتضای
 ولله الحمد فی الاخرة والاولی و له المثل الاعلی جمیع حکامته پایان اولی و
 اخوی ده مخصوصه فاحشه هر کتاب ده مخصوصه جناب رب الارباب در
و شکر بی پایانه لایق بارگاه ملک دیان در که عبادت احسان ایلد و کی نعم
 جزیده نه امتنان ناظرینه نماینده عجب العجایب در **و شول** اوشق عصام که
 نه انقطاع و انقسام اوله صلوة و سلام ایلد اعتصام در که اول رسول کریم
 محمد النبی الامی الامین جنابنه که **جامع** علوم اولین و آخرین در **و در** آل
 و اصحابنه که جمله طیبین و طاهرین در مادامکه علوم ده سوال و جواب
 ایلد توضیح مسائل و محامد و ثناء ایلد ترشح صد و رکت و رسائل اوله
اما بعد بوسمه تحریر نظم اول نماز در الفاظ آیدار و غر عبارات جواب
 شاردن غرض صدر مرده بجمع و محمول اولان علوم فاضله به بشت و اظهار
 و تحویل سعادت اخترده اثر دین عینی اشکار ایلدک در پس انلاری بر قلم شکیں
 رقم ایلد املا ایلد که وقت سوال و جواب ده مظهر نکات عجایب در
 و هنگام تحقیق و بیان ده منشی احسان و سبحان در آمدی بحمد تعالی
 و ادنی بیانده بر اسلوب بدیع المثال و منبع الشان و میانه علماء اعیانده بر باب
 رفیع الجناب و مؤسس البنیان اولمشدر که انده زبده حقایق علوم در رزق
 استخراج و محض و استخراج در رزده سکا نصیح خالص و محض ایلد و اول
 عصر که بقیه و صبابه سندن ایچدم محارینه عارف الیک و صنعت رمی قوسه
 تعلم ایلد که باری اولوب قطع و تراشده واقف الیک پس ای زمره اخوانم
 و کار نقوده یاران و اخوانم سنی ارشاد ایدرم بر مدنی علمه که علی الباب
 و منبع الجناب رفیع الاسوار و حقیق الاقطار در و بر جنته که اشجار مورق
 و انهاره و بقیه و لیل و نهاره اهل دائم و مجید و سجاد و ظلی قاسم و نعیمی
 و شراب حقیقی مخزوم و ما و تسنیم در و سکا بر خزانة بهیته فتح ایدرم که هر کم

انوک فص ختامنه و اصل و کشف ثباته اکا حاصل اوله مطلع بنا یقین
 و سر مخزون و ملتقط جوهر حق مبین و در مکنون اولور و انوک و اسنده
 طالب و رایدا ایچون بر امر زاید و بوندن غیری بر مرام جامد یوقر و بر
 عطیه و عتیقه اعطا ایدرم که اگر تفکر و تدوییه ایدرسک خبر و در یسینی
 ارواء و احادیث غریبه ایشار ایدرم که حین سماعه قد در با دیوب
 تحسینه اغراء ایدرم و سکا بر سفینه انقیب نقدیم ایدرم که عبور زکار
 بعید الاغوار ایدرسن و انوک قاموس محیط و تیار زخارنده هلاک
 و بواردن خلاص اولوب ساحل نجاة ایدرسن و سکا بر مطیبه بهیته احضار
 ایلد که انکله ریاض علوم و معارفه و اصل و اول ریاضده اولان جناب
 آب نایاب شربنه نائل اولورسن و انما طیبه سنی اجناس و اسما عجیبه
 و قوف ایلد انواع فضائل اقتناء ایدرسن اما زنه روزنه که آن
 بعضی الظن انهم فحوا سجنه خلن ایتیمه سن که سن علومدن اول مقدار
 تحصیل ایتیش اولاسن که اندن زیاده به امکان اولماید و یا خود انوک
 در اسنده مراتب فضائلده جای و مکان قالماید و سنده اول غرور ایلد
 مرجع ناس اولمشد و جالری ظهور ایدوب اول جالی تحقیق ایچون اریکه
 عجب اوزره قعود و آنکاه و کتف فراغ اوزره استبقا ایدرسن
 و بساط کسل اوزره رجبکی مد و نفکی جهانده فضلاء و دما علماء و دن
 عد ایدرسن و کند و کی ظن ایدرسن که فضایلک شطرنجی محرز و کمالانک
 قطره سنی جامع و حاشی و ماریه نک قریطینه فائز اولمشن اولاسن و
 شمد نکیر و بن اقرانه غالب و بارز و تکمیل ذات ایچون سعید فارغ
 اولوب جمله انکالاسن محرز اولدم دیوب و ما غلده اعاصیر و ریاح جت
 ریاست محبوب ایدب اشباع کن تربیت ایچون تقدیر سیاست سکا
 نهایت مطلوب اوله امدی هیئتهات هیئتهات اول امور که خیالکده
 ظهور و بالکده ظهور ایلد در انلار که جمله سنک اصلی خفت عقل و
 طیش در که موجب حمان بلکه مهمه حسان و وسوسه شیطانه در که
 انده مخال و علامات زور و جبال و اسباب غرور ظاهر و نمایاندر قنده سن
 هزت سید الانبیاء و سنده الاصفیا قول شریفدن عاقل مبین و
 اول ارشاددن ذاهل مبین که لا بورك لے فی صیخته لم از دوفیه علی
 بیور مشدر یعنی بر صبا و باعد او که بنم انده علم از و یاد حاصل اولماید
 حق تعالی و تبارک الے بکامبارک ایلد سن مع هذا اول جیبی رب
 بحیب احسن تادیب ایلد تادیب ایتیش ایدو کی معلوم هر عاقل و لبیب

انوک و اوله و اوله

و بر حدیث شریفه دخی من استوی یوما ۵ فهو مغبون بعبور ماؤکی
یعنی بر کسی که ایکی یومی متساوی اولوب ثانیه زیاده کسب
محاسن و ترک مساوی ایلمیه اول کسه بازار شرع و دین ده متاع کسب
یقین ده مغبون در اگر بویاب ده دخی زیاده اطناب استرسک
تا مل کلام رب الارباب ایله که جیبینه امر و خطاب ایوب و قل رب
زدنی علما بیور شد و دخی و فوق کل ذی علم علیم دیشدر و بولنار که
غیری نیجه آیات حکمت سمات وارد در که کتاب کرم و قران عظیم ده
وارد اولمشدر که در جات علم غیر متناهییه اولوب علوم طالب اولنکره
فرض و واجب در که هر آن از دایره راغب و فکران اولالریس نتیجه
حکایت همان جناب خدایه شکایت در شول قوم دن کم حالار الزم
بولنوب جمله من انمار دن معدود و اهل فضل اولانلر مابینلرنده مفقود
اولمشدر و نیز انماره جمل غالب اولوب جمله سنی احاطه وطم و نظار
حسن ظنلری انمارای اعنی و اصم ایلمشدر هر بار که علمیه هدایت ایلمک
دخی زیاده اصم و اعنی و اعنالری احسان ایلمک دیوطن ایتمکله اضل
واعنی اولورلر انمارک عزیزت و طبیعتلرنده مغرور اولان دکدر
الاعصیت و جدال و مطبوع بخیزه و طبیعتلری دکدر و الا تنقیص
اهل کمال در انمارا یکنده عالم اولان ملعبه صبیان و موجود و
یانلرنده کامل اولانلر داخل کف و نقصان و مذموم در و ایم الله المنان
بوعمر و زانده فرض اولان همان سکوت ایوب بویکوشه ده مانده
صبر بلاس و اجلاس بیوت صامت و مهبوت اولاسن اگر صحیح اخبار
من علم علما فکمه الجلم بلجام منار وارد اولمش اولاسه بن فم و دانی
وسن اظامی کسر و منکام موت و حمامه دکن بامر الله الملک العالم
بر زاویه ده انقطاع ایچون نفسمه جبر و قهر ایدرم لکن بر مقتضای آن
القلوب بین اصبعین من اصابع الرحمن یفکها کیف یشاء و کل یوم
هو فی شان النسان ایچون هر کار ده علی وفق المرام موکندن عجز و اضطرار
معلوم صغار و کبار در بنودن صکره ای طالب فضل و کمال اگر اخطار
بالبال ایدرسک که علوم و فنون کثیره و انوک جمله سنی بلکه اکثری
تخصیل غیر سیر و زان عمر دخی صبر و آلات تخصیل دخی تخصیل غیر در
پس بومضیق در خلاصه طریق نه در امدی سکا ذکر ایدیه حکم علومه
تا مل و تفکر قبل هر بر نیک اسمی و رسمی و موضوع و نفس جهندن و سکا
طریق تخصیلده اختراع اید و کم تفصیل ده تدبیر قبل و بیان اید و کم

الحکم

اداب ارباب الباب ده ملا خطه ایدوب تذکر قبل که طلل علم و در و سکا اعفا
و در و سندن صکره انلار ایله بنه غرض غنی منیر و اقمار و شمسک افولنه نصکره
بنه اول انوار اداب ایله لیل نرجی معمر اولوب بر حبشیت ایله رونق بهجت
حاصل اولور که اول رونق و صفات مشاهده و اول بهجت جمل زداست
ایندلر تعجب کنان فلان نه تعجب علومه لصابت و سلخه کچن عصابه به نفوق ایله
سعادت زوزی اولمش و دینه لرامدی کمر اول علومک جمله نه تکمیل و اسکله سعادت
دارینی تحصیل ایچکی رب جلیل سکا تیسیر و تسهیل ایدرسه جند از هی سعادت
جانقرا همان اول نعمه حمد ایدوب الحمد للذی هدانا لهذا و بیس زیر الحکم
بعضی غیر طایفه نافع ایسه بنه خلقت جملی رافع اوله دخی جهندن مقبول و ممدوح
ایدوکی مبدین و مشر و حدر نه کم افلاطون الکلی دیشدر بر علم مستقیم یوقدر
الا آتی جمل اندن افتخ در و بر فائل دخی دیشدر احوصل علی کل علم تکلیف الاملا
ولا تموتن بعلم واحد کسل الخلل لمارعت نه کل فاکمه ایدت لنا الجود من الشنع
والعلا الشنع فی اللیل ضواء یستضاء به والشهد سیری باذن الباری العلما
کسب جمله علومه حوصا ایله اولاسن تا که واصل آمان غالب اولوب کسل بودنیار
علم واحد ایلمه نرحال جمله از هاری رعی ایدر جو نخل ایکی جوم و بر که شعله بال
شمع هر شب ضیا و بر جو نیاه شهد اولدی شفاء و اعضاء شر اگر ضیق و
وا احترام موت ایله فرصت فوت اولمقدن خوف و وجل و حلول اجل
احتمالیه در و نکدن ندای الجمل کلور سه قائل انوک قولنی اخذ ایله که دیشدر
ما حوی العلم جمیعاً احد لا اولو مارسه الف سنه انما العلم بعد غوره فخذوا منه
کل علم احسنه ترجمه اولاماز که جمله علی محیط سعی و کوشش ایدرسه کرمیک
علم بر کجدر که غوری بعید امدی احسن اولان قیل تحصیل بشر اگر صدر و
خلجی و ظلد و لبکده دوران ایدرسه که امر علومه ده اختلاف اعراض معلوم
وانلاره میل ده تفاوت طباع و فهوم و اسخا نه بتاس عادات
و رسوم محقق و مفهوم و حتی بر طائفه اخری قمنده اولانلر فتنه تحصیل
قبیل جنودن عده و اسکله باب تحصیلنی سدا ایدر لر زیر اکل حزن بالدیهم
فرحون نفس کرم کتاب مکنون در پس بر نیجه بیلورز قنغنی علم افضل علی
الاطلاق در که علماء آفاق دن حسنه اجاع و اطلاق اولمش اوله امدی بر
دیر که شول سنه که سنک صدر کی بر ذیل بغین ایله تیرید و سکا مطلوب کی علی
التعین تعریف و تجدید ایلر قائلک بطریق الاجال قول مظهر الکمال ایدر که دیشدر
کل العلوم سوی القرآن شتفکة الا الحدیث والا الفقه فی الدین والعلم ما کان منه
قال حدثنا و ما سواه فوسواس الشیاطین ترجمه نافع اولان علم و قران حدیث و

سائری بر شغل نه معنی در رایتیه موس علم او در آنده اوله قال الله وقال الرسول
 سائری و سوائی شیطاندر سحابویندیس و دخی و بشکورد **ترجمه** جمیع العلم
 فی القرآن لکن تقاصر عنه افهام الرجال **ترجمه** علومک جمله سن قرآن محیط او بشکورد لکن
 عقول خلق انک فهمنده اولدی قاصرو حیران و بالجمله شمول علوم که انکله
 سعادت ابدیه به توصل و دار السلام ده عند الملک العلم جوار قدسه نزوله
 توصل اولنور حضرت جبرئیل جناب نبی جلیل و نه علیه الصلو و السلام
 سوال اینده و کی علوم در که ایمان سن سوال ایله اصول دینه اشارت ایلدیکه
 کلام ایله مسیح در شمول شرطکه که باحث اولان متابعت امواد و او هام
 ایتیموب بلکه قواعد عقائد اسلام اوزره بسط کلام ایلدی و اسلام دن سوال
 ایله علم فقهیه اشارت ایلدی که حرام و حلال اولان افعال و اعمال و خلال دن جهت
 واحسان دن سوال ایله علم تصوفه اشارت ایلدیکه ثمره ایمان و نتیجه اسلام
 اما تفسیر و حدیث ذکر اولنانه علومده داخلدر نته کم غم قریب بیان و اعلام
 اولنوران شاه اسم الملک العلم و قنا که کلام بو مقامه منتهی اولدی شمدنکر و
 عنان اقلامی شروع فی المرام صوبه توجیه ایلک وجه و جید در و بالله التوفیق
 و الاعلام و منه التیسیر فی تحقیق المقام و بکتاب مفتاح السعاده و مصباح
 السباده ایله تحسین ایلدم و اما مقصوده بر قاج مقدمات تقدیم ایلدم که
 هر بری مفتاح میامن و برکات و مبداء جمیع سعادات در بعده ایکی طرف
 ضمیمه اکابر قاج و وحیات اتباع ایلدم که هر بری متضمن ثمرات طیبات در
 حق تعالی نیک فضلندن مر جود که بو خصوصه سعیدی مشکور و عمل و ضمیمه
 مبرور ایلیموب بود نیاده اولان اعالم ایله نبی فردای فیامیده مسد و ر ایلیم
 بسم الله الرحمن الرحیم رب یرزقکم بالخیر **مقدمه اوله** فضیلت علم و تعلیم بیان و
 بر نیک فضیلتی آیات و احادیث و اخبار و انار اخبار ایله و راده طبع یکیم و قبول عمل مستقیم
 اولور اوله قویه ایله اثبات و عیان آنکه در اوله مذکوره نک هر بری مقدمه قلیل ایله
 اکتفا اینکه علماء مدققین اثر نه اقتفاء اولمشدر زیر اعتبار اوله نک قوتنه در
 کثرتنه دکلدر **فصل علم** اما کتب الله و دار اولان اوله دنه حق تعالی نیک شهادت الله الله
 الا هو و الملائکه و اولو العلم قول شریفی امدی نظر ایله که حق تعالی شهادت مذکوره نه کیفیت ایله
 ایشدر اولان انفسه ایله اید و و انیا ملائکه فی و ثالثا علمای ذکر ایشدر و بینه تبریل
 جلیلده وارد اولمشدر رفع الله الذین امنوا منکم و الذین اولو العلم در جاتین هم سید الدین
 اعباس بوایده بویشدر که علما ایچون سایر مسلمینک فوقده یدییوز درجه و ادر
 هر درجه نیک مابینیشیوز بللوسافه در و بینه حق تعالی بویشدر قل جل یغشوی الذین یعلمون
 و الذین لا یعلمون امدی علمه اهلنه بویشدر اصل و مجرایل کافی دکلدر حضرت جلیل انداختنده

آیات که در تفسیر الیه بیت و من کان حق ما دها فحق علی الناس ان یدعوه
ترجمه هر کس شک مادی که اوله حق خلق انی مدح ایچک اولور حق اما اخبارده
 وارد اولان اوله دنر که نبی علیه السلام بویشدر العلماء و رتبه الانبیاء بوعلوهم
 درجه نبوت کمال در جات عالیله و افضل مراتب عالیله درجه اول درجه ید و ایش
 فوقده درجه اولاد و فی معلوم ارباب دکا و فراسند در و بینه حضرت سید البشر
 و شفیع معشر خیر بویشدر اوب الناس من درجه النبوة لکل العلم ایلجاد
 اما اهل العلم که اولو الناس علی ما جات به الترتیب ایچا و ناسدن درجه نبوت اوب
 اولان علماء و بن ایلد فی سبیل الله جاهدین اولانلور درجه ایچا اهل العلم انبیا کت کورد
 شایسته ولایت و متابعت سنت رسول ارشاد و هدیست ایلدیکه ارباب جهاد
 و فی انبیاء و رسل و هدا سبیل کتور دکلری شریعت و احکامه موفق بلجاری ایچا
 و مقامه و اعدا دن روگردان اولایوب مقابل ایشدر درجه نبی علیه السلام بویشدر
 بوزن یوم القیامه مدد العلماء هر علم شهادت ایچا روز قیامته اقلام علماء اعلام دن درجه
 ایدن برادر نزلان اعالمه خون شهادت و ارباب جهاد ایلد بوزن اولور و بینه
 حضرت صلی الله علیه و سلم بویشدر شفیع یوم القیامه الانبیاء هم العلماء هم الشیخاء و
 یعنی روز قیامته اوج زوره علیه جناب رب العزة دن منظر عبادت و وفای شیب
 شفاعت اولور لور اولو انبیاء عظام و ثانیاً علماء ذوی الاحرام و ثانیاً شهادت
 عالی مقام امدی ذریه با غفلت و درجه و سبیل درجه نبوت و بالای شهادت
 اوله و بینه حضرت صلی الله علیه و سلم بویشدر بیعت اشعنانی العلماء و هم الفقهاء
 بیعت العلماء هم یقول باموشر العلماء انی لم اجد علیکم الا العلمکم و لم اجد علیکم الا العلمکم
 اذ هو افضل من غیرکم یعنی حق تعالی یوم قیامته بیعت ایدر انون صکره که عبادت
 بیعت ایدر اولو علوم اهل اسلامی بعدیم زوره علماء اعلائی بیعت ایدر انون صکره بویشدر
 باموشر العلماء بنی شریک فلو یکوزده علی و فیه ایلدم الا شریک بیلدکم و اچول وضع ایلدم
 یعنی علم از بعد شریک اول سعادته فائز اولور استعدا و کوز تحقیق اولور و فیه ایلدم
 علی سزه عذاب اچول وضع ایلدم امدی کیدک و علی ضواء دخول ایدر که بن
 سزه تحقیق موقوف ایلدم و بینه نبی علیه السلام بویشدر من طلب العلم لیر الله
 یخرج من الدنیا حق یار علی العلم فیکول الله و من طلبه فیهو کالقائم نهاره و القائم
 نهاره و ان با من العلم یعلم الرجل خبره من ان یقول ابویب فی نهاله فارقته فی
 سبیل الله یعنی هر کس طلب علم اچول ایتیموب تحقیق جاه و مال و با خود بونلار کمال
 احوال اچول ایلد اولکس دنیا دن جعفر تا که علم نه اکا کلوب بنی خالصه توجیه
 اولانجه و هر کس که علی لوجه الله طلب ایلد و هر کس که علم با بینه صائم و بالای بینه
 قائم کی اولور و هر کس که علم ایلد و کی علم دل بر باب اول کس به خبر در اندر که

و اما ایچا و ناسدن درجه نبوت اوب
 علمای طایفه و ایشدر

کلری

که عبادتی ص

العلم

جبل قیس جلّه دینار اولوب سیل ائمه ده اتفاق ایله **اما آثار ده** وارد اولاندی
حضرت یث غالب الامام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه سور شد علم مال و فضل
یری و جلا ایلد علم میراث ایله و مال میراث فراغت در. **آب** کجی علم اتفاق نقضان
دکله اتفاق نقضان کلور. **آ** و جی مال بر حافظه محتاج در علم محتاج و کل مکده حاجت حفظ
ایروب محتاج و مناسبتی دن زحرا ایدر. **دور** دخی بالدار فوت اولد و دنیا و ترک
ایرب کیدر. **عالم** فوت اولد علی انکه بیلد قبره کیر شی مال مؤمنه و کافره نفس اولور.
علم نفس اولار الا مؤمنه. **آب** کجی جمیع خلق اعر و نیکرند عالم محتاج و جمکده علم آسج
ایضا حاجت مکده محتاج کلور. **بد** کجی علم حاجت فراط اوزره و دورده نقیبت ایدر.
باعث حضور اولور. **ملی** حاجت عور دن منع ایدر. **و حکم** و بندر. **قلب** مبت
جهانی علما در. **و علم** دخی مبت در حیاط طلبه. **طلبک** تا نیری ضعیف در قونی
بر ائمه. **و مذکر** ایدر. **و نزار** دن مکره دخی پس برده احتجاب در.
ظهوری مناظره ایدر. **هر** چانکه مناظره ایدر ظاهر اولد به عیقم در. **نابجی** عمل ایدر.
ایر کا شول و مکده علمه عمل ترویج. **و ایکب** نیک مبانده بانار الفت و اتحاد ترویج
اولد. **باینر** نه قواله و ناسل اولوب در حال متج ملک ایدر بی زوال اولور.
و ابوالاسود و بندر. **علم** دن برضعت عالی. **واندل** کرانایه و عالی نه بودر.
کور. **مسلم** که ملوک عالمه خلفه عالم. **و علماء** ملوک اوزره حاکم در. **حضرت**
ابن عباس رخساره تعالی عنهما سور شد در. **حضرت سلیمان** ابرح داود علیهما
السلام. **علم** ملوک مبانده بخیر و نوب کند و سی علم اخبار ایدر. **حق** تعالی انوک
بر کشد. **علم** ایدر مال و ملک دخی اعطا ایدر. **وینه** سور شد در. **بر کجیک** بعضی ساعت
نذر کرده علم کجی حاجت در. **جمکده** احیا انکدن. **و بوکا** موفقی کلام. **حضرت ابوهریره**
وامام احمد بن حنبل دن دخی روایت اوئمشدر. **حضرت امام** شافعی سور شد در.
علمک بر شرفی دخی بودر. **هر کس** که علم دن بر شرفی حقیر دخی منسوب اولسه سرور.
و قلی بر نور اولور. **و بر کس** که علم دن منسوب اولسه دایما خزون اولور. **احف** دن
منقول در. **و میسر** که برنت که علم ایدر ناکید. **و نقیبت** و نایه. **انک** تالی البت ذک
وینه حضرت امام علی کرم الله تعالی وجهه سور شد در. **عالم** اولانر عالم و فایم و مجاهد
وزا بهر دن افضل در. **و هر** چانکه بر عالم قیوت اولسه حصص الاماره بر رخه بیدر
اولور. **آنی** نذر ایدر. **الایه** انوک خلفی بر بر عالم. **بعض** حکما دن منقولدر. **و میسر**
چان بر عالم فوت اولسه. **انچون** مای در باده. **و مرغ** هواده کیر ایدر. **و عالمک**
کند وینه منقول اولسه. **دخی** ذکر کی منتهی اولار کانه موجود در **فضیله التعلیم**
اکتا بده حق تعالی نکست قوی در که سور شد در **فلولا نفوس کل فرقه منهم طائفه**
یتفقون فی الدین یعنی ابره ادا که انهم مصاحح عبادا بکنینه مؤمنینک جمله سی جا و احوال

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۴

نفیر بنک صحیح اولاز • البتہ ہر جامع کثیرہ دین بر طائفہ ذی تفقہ فی الدین اچوں نفیر
 ایدوب بخاؤن فالق کرکدر • تحصیل علم و فہانت ادب نوابہ کیدنار جوع
 ایند کلزندہ انلاری دخی ارشاد و اندازہ امت ایلیدر • تاکہ تفقہ کہ جہاد اکبر در
 منقطع اولید • پس فضیلت تعلم و تفقہ فی الدین • ورنہ عالیہ علماء مجتہدین
 نہ مرتبہ ایدوکی بوابت کریم ایل فہانت اولور • ورنہ حق تعالی بیور مشددر •
فاسلو اہل الذکر ان کنتم لاتعلمون یعنی اہل ذکرہ کہ حرا و علما در • سوال ایدو
 اگر نہ سیر سکوز امدی علی بلینار بیلندہ سوال ایدوب • حق ایماک واجب اوکی
 فضیلت تعلم معلوم اولور • اما اخبار دہ وارہ اولاندلر در • حضرت نک
 صلی اللہ علیہ وسلم • قول شریفی کہ بیور مشددر • من سکت طریقاً یطلب فیہ علماً
 سکت اللہ بہ طریقاً الی الحق • یعنی برکسہ کہ طلب علم اچوں بر طریقہ سکت اولور
 اختیار شد اند و مہالک ایلید • حق تعالی حیثہ متصل طریقہ اتصال و دار فہاد و خال
 ایدر • ورنہ حضرت علیہ السلام بیور مشددر • ان اللہ لیتفق علیہما لطالب
 رضا یا یضغ • یعنی کھیتی ملاکہ قیاد لرینے طالب علم الا ان اچوں بسط ایدر یعنی
 مکارہ و افاندن حفظ ایدر • اشد و کثرت ایشہ کہ طلب علما در • راضی اولد قری
 اچوں • ورنہ نبی علیہ السلام بیور مشددر • طلب العلم فریضۃ علی کل مسلم و مسلمہ
 بو خودیش شیرفہ و فرضیت تعلم منصوصہ در • ورنہ بیور مشددر • اطلبوا العلم ولو
 بالھین • یعنی طلب علم اچوں سعی و اقدام • و اختیار سفر و خرابک اقدام ایدر
 اگر خرج علم جایی نہ اولسہ • وارب خوشہ جایی اولوک • ورنہ بیور مشددر
 من جاءہ ملک الموت و هو یطلب العلم لھجی بہ الاسلام • فینہ و باری الانبیاء
 فی الجنة درجہ واحد • یعنی برکسہ نک قبض روحہ ملک الموت کلمہ کوا حالندہ
 اولک ساجدای دین اسلام • و تقویت شرع بنی علیہ السلام نبتہ طلب علم کی
 انجام اوزرہ اول • لاجرم اولکسہ ایلہ انبیاء ما تذہ تفاوت لہجی بر درجہ در
اما اثار در • وارہ اولاندندر کہ حضرت ابن عباس رضی اللہ تعالی عنہما بیور مشددر
 طالب علم ایکس ذیل ایدم • یعنی ذلت مضایقہ بی اختیار بخش ایدم • اما مطلوب
 اولد و غم خالده یعنی تکمیل تحصیل ادب خلق استفادہ اچوں طالب اولد قارندہ
 و نرا اولدم • و حضرت ابوالذر دہ بیور مشددر • علم دن بر مشلہ تعلم ایماک
 بجا احب در قیام لیل دن • ورنہ بیور مشددر • عالم ایلہ معلم شریکدر در خیرہ
 سائر اہل در انلار دہ خیر و قدر • ورنہ بیور مشددر • سن عالم اول با خود مستقیم
 و با خود مستقیم • اول بواجب قنص دن خارج اولان صنف را بعدن اولد کہ
 سلاک اولور سن • سلاک دن حرا و خوی اولانددر • و حضرت امام شافعی رضی اللہ
 بیور مشددر • طلب علم نافدہ و افضل در • و ابن حکم بیور مشددر کہ حضرت امام

[illegible]

و این کتاب را در دسترس بایعین اصفهانی
وزارت کشور در کتب و مخطوطات
است و امانت اختیار
از کشور است

و حق تعالی او زین مقضای لطیف او زین حق و واجب که او یک سیه خری و هلاک و بر سر
 و حق تعالی روز قیامت او را بهشت علما و ربکوز و ظنکوز بجز در اندک دینی در بر گیر
 مقرر اولد که بزه رحمت و مغفرت ابدیه **اول** قند حق تعالی بنور که در سترده
 علم و حکم و محبت قوسند **دوم** بویید ایلد و کم ستره شرارت است و کم و کم در
 یکدگر ایلد و کم ستره **امری** حیات صالحه ایلد جنت و رحمت و اخلا و لوک **الهم**
اجعلنا منهم و انشراح فی زمرهم **آمین** بنزدان مکره و فکار فقیست علم ایچون
 اوله نقلیه و حق مقصود و تنبیه حاصل اولاجی مقدار بسیار اید و خبر اولدی شود
 عقلیه و حق اخلا و بقیه نام اید بجای مقدار و کرون سطر اید **م** امری معلوم
 اولد که بر شریک شرف فضیله یا لذت اولور **و** یا خود لغزه اولور **اما** ای
 شرف معاجزه و ایک فضیله و حق جامع در **زیر** علم کند و ذائقه لذت در اول
 سیدن لذت مطلوب در **و** لغزه و حق لذت در **اول** جهل و حق غروب
 اما لذت ذاتیه و اول **و** عمارت اید ایلد حق مستور و کله در **زیر** اید
 لذت در که بی نهایت در **و** بونیک فو قنده بر لذت و حق بقدر **علم** در
 امام محمد بن سنان الشیبانی حفر نه جهان مشکلا علوم و در حسنه محل و معلوم است
 سیرر لرایری که فنده در اینا ملوک بولدی سلوک مساکت علم سلوک ایلد
 خصوصاً که ملاحظه و تفکر و تصور و تدبر ملوک بولدی فارضیه و اسرار رب
 العالمین و اول **آند** ماحذ منصب علم غنی قبول ایلد **و** سائر ارباب شایع
 دنیوی نه که **و** بولذت صاحبند **و** دائم آید بر فرد آخره خراج اولور
 زیرا هر نه دکلوطلاب زیاد اید معلوم و حق و بی نهایت در **یک** کز شرف
 و مباحثات باعث از یاد معلوم اولور **اما** خطام دنیا و جاه بونیک خلاقی اید
 بی اشتیاق در **اول** سیدندر که مناصب دنیوی **و** حسد و بغضا و بغیله
 عداوت و کینه زیاد اولور **و** بولذت علمیه جمیع لذات لذتی و عمل و عمل
 اولان و لایه امور و احوال و سائر ارباب دنیا و بی کسبی کور و محسوس البت
 عن طلب نافع انکار کرب و تنه و اصل و ملق استر **و** خاصیت عربیه موافق شایسته
 و مصلح مانع **و** مصروف لغات فایده نفعیه صاف و دفع اولور **و** بود که اولان
 امور نفس عله اولان لذات در **اما** عله لغزه حاصل اولان لذات اول و حق
 با اخروی در که اعظم لذات اخروی **و** کاه محل سخاوت ابدیه **و** سبیل اول
 اولکسی جوار رب العالمین **و** مرضاه عالی السموات الارضیه وصول لذتی در که اصل
 انصیه **و** سخاوت کبری اول لذت در **و** حق تعالی وجه کرمه نظر لذت در که اول غایت
 انصیه **و** منتهای جمیع سخاوت در **آینچ** اولد که اقل عربیه **و** علم افق پیشه و حصول
 و جوار رب العالمین **و** زمره طهاره و طریق و دخول سبب ایلد **و** حق و کله در

بونا درون بر نه بلوغ میسر اولار الا عمل ایلد که انوک حصولی و حق علم مو توفد بر
 راس جمیع سوادات **و** ذروه علیای عام مقامات در **اما** علم لغزه اولان
 لذات منافع دنیوی **و** مناسبت حصول خود و کار **و** باعث لغز و کلام **و** تعلیم
 اعتبار اولد سیدر **و** حقه درون جسدی انشراح حسد و غنا و اولد اولان اجبت
 حیات و حق ظاهر اعلیائی بکفر تعظیم و اکرام **و** توفیر توفیر و اخلاص انکار قادر اولاد فکری
 روشن و ظاهری در کور غریب **و** بعضی کلمه معاندین **و** جناب رسول العالمین
 صلوات الله و سلام علیه الی نوم الدین حضرت کور و شب آفتاب روی مبارک
 جامع و در خشان اولان نور سلطه البرزخیه **و** در جردان در فشانند ریزان
 اولان لایه مثالی کلمات حکمت بیانی مشاهد ایلد که **دیشدر** کولم بکن
 آیت بیسته **و** کانت بیهوشه تیشک عن خبر **و** بنور اولد که **اندر** انور
 بریم جوانی و بریدی خبر **و** بیهوشه سیدندر که اغشیای ترک و اجلاف خوب
 مقتضای جلیت طبعیستری او زره ایچون نزل مشایخ کباره زیاده توفیر و اعتبار
 ایدر **و** زیر اکثرت جزییه سبیل ایلد اندازده نوع علم حاصل و اقران نزل نفوذ
 و اصل اولشدر **و** بیک انسانیت غیری حیوانات و جهام انسانیت تعظیم بلک
 طبعه طام اولور **زیر** ایلد و در حسنه نذر اند انسانیه کمال شرف و جاه و مال
 اولد و غنی شعور و ادراک ایدر **و** حقه قوتی قوت انسانیت انصاف و بیضا
 زیان اولان جوان بی انسانیت اولوب **و** زمره **و** ایدر بنور اولور **و** بویک
 اصیل انسانیت شرف نطق و عقل و علم اخلاص سیدر **مقدمه** **و** نایم متعلک
 شرط و وظائف بایند **و** و اول شرط و وظائف کثیره در **و** بنور ایلدی
 ارسطاطلس در استندم در ایدر **و** استاد اخلاطون در استندم اول
 و حق استادی سفاطون در استندم در ایدر **و** علم حکمت ایچون غایت و نیت
 ایدر کسبه یا لایق اولدیر **و** نازه جوان **و** فارغ القلب و جهان اولوب
 الحاح اول **و** دنیوی لذات در آنک انتفات ایلد **و** علم جسته بر نه اولد که علم
 او زین بر نه بی ترجیح و اختیار ایدر **و** انک ارباب ایلد یا اولدیه **و** کلامنده
 صدوق اولوب صدق کتب بول سو بلیه **و** انصاف ایلد انصاف جاننده مایل
 و بومفت اکابا الطبع من غیر تکلف اولوب حاصل اولد **و** مندرین و امین و حلال
 عالم مصباح شریعت و امور دین اولوب **و** اجابت شریعتی در بر نه اخلاص و نبی
 حلال ایلد و کج حرام **و** حرام ایلد و کج حلال ایلد **و** زمره حسنه شغل اولان دینوم
 عادات جمهوره موافقت و سلوک مساکت معاطاتده انکار ایلد و نیت ایلد
 و قطعاً سوء خلق او زره اولوب اخلاص حیده ایلد و نیت **و** کلمه کسندون
 اولان راح و منصف اول **و** طعام حرم کول و منتهای کبر القبول العلمیه **و** بنور

ایله

شرف و تعظیم
حک

خائف اولاد که آنی اول فکر محصل در صراف اول نور و قدر حاجت در زمان حال محصل
ای که طلب است با شتاب محصل علم و کمال در چو که نظر بر طاعت بسیار و در
مقدار و شوار در جلد اول اولان اول شرط اوزره اقتصاد و هر یک بر وظیفه
خفته ذکر اینک ترجیح و اختیار اول و **وظیفه اول** خانه نفس زدن اخلاق
تخلیه و جوامع زوایا اخلاق حسن ابد تخلیه در بود وظیفه غایت ایم و سایر وظایف
اوزره مقدم در طهاره جوارح مقدم اول و حق بجه عبادت بدیه که صلوة در
زیر علم عبادت قلب در انوک و صاف و اخلاقی بونک جوارحی شایسته در
امدی علم و عدل مقدم اناری نظر و اوصاف سبب در حدیث غیر لازم
نتیجه علم السلام بپور مشهوره لا تدخل الکلیه بینه قلب پس نه که بپور مشهوره
کتاب صورت اوله ملائکه نفور ابرو و داخل اولاد که کتب نبوت معنوی خانه
قلب و نظر خانه خالق محبوب و جان اولاد که کلاب باطن که خاست اخلاق
و انجاس صفات و بعد از موجود اوله ملائکه داخل و انوار که امدادی اید صاحب طهر
و اصل اولاد بعضی هم سالف در حکایت اول نور که طالب علم اولانی اول
امتحان اید لر ایدی اگر آنده اخلاق رده و صفات غیر ضعیف مشاهده اید بر
انی تمام دل باشد منع اید لر ایدی و اعتذار اید و بهرین بود بیان اید لر ایدی
اول مکتوب اخلاق علم الفتنه اولویت انکه مفاسده استیفاء و استیفاء اید
اگر مذهب الاخلاق بولند **انی** دارتقلا و حال تعلیم اشتغال اید لر و انی قبل
الاستیفاء طلاق اید لر ایدی جائز که علم در تفصیل کنیزیک و غیر دینی افشاء
و تغییر اید و بپور و بپور بعضی حکم اول و بپور و بپور که اولاد سفار و اول تعلیم
اشتغال اینک زبیر انوار اگر نائل شرف دولت اوله در تریل اوزره
انوار حص و اوزره اید لر سبب دخی اولدر که اولاد سفار و اول تعلیم
و جلد سه فتنه در طلب طالب اولور اما بعضی که علم علی الاطلاق اید لر
الاخلاق اولور و بپور سوال اولور و جوی اولدر که اول مقوله نادان انی علم
علم بالقلب و انوار و کما بوزمان اصطلاحه علم اطلاق اولور و انوار
سلفه اطلاق اولاد زیرا که نور علم انوک مشرق فتنه نایان اوله اندل
حسد دخی ظاه و نایان اولور دی زبیر احاطت کل مرتبه علم و اخلاق زبیر
باطل مانند بوم که کما بوزمان اصطلاحه علم اطلاق اولور و انوار
اید لر اید که غافل اولور و **اول** سبب در که بپور مشهوره
من از داد علم و بپور و بپور که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اولوب هداایت از بپور و انوار که کما بوزمان اصطلاحه علم اطلاق اولور و انوار
اولاد بعضی تحقیق زبیر انوار که بپور مشهوره که بپور مشهوره

اوزره

اولون

اولون لایه است اچون اولدی دیر کاری کلامت محصل بود که علم حاصل اولون
ایا و امتناع اید لر **نایان** اچون اولونیت حاصل اولون **بپور** و کلو سبب اولون
ما دایم مقدمه اخلاص نیت حاصل اولاد علم دخی حاصل اولاد که در حجب الظاهر
صورت علم در بعضی مقدمات تحصیل فادر دخی اولور که بپور مشهوره
اعتبار اولون که بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اولور و **وظیفه اول** اولدر که بپور مشهوره که بپور مشهوره
بر خرف هزار شد اندی نخله محصل اخلاص و ترک رجای قبول عوام و خواص اید
زبیر که حاصل اولان انی مقتضای برتبه و نتیجه خلوص طوبی در بود و بپور
بجه هوایله صدر نه اجتماع و احتواء اید در کلام که بپور مشهوره
و فکر سید المصلح و حبیب رب العالمین حضرت که من اخلاص که نول اید
صباح خیر نایان حکم من قلبه علیه السلام قول شریف استماع و درون فتنه
حصول حکمت از زوایا اجتماع اید برفق کون اخلاص عازم و حصول حکمت عازم
اولدی فرق کون نام اولوب فتنه نایان حکم بر فطره نازل و ممانده و اصل
اولاد اولی که علم در بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
علت اولوب آخر اچون ایدی **اول** سبب اول اچون ایدی و بپور مشهوره
اولاد که بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
مالوی ایدی هر متعلق لایق اولدر که بپور مشهوره که بپور مشهوره
و هر که سبب اچون محصل نایان اید و بپور مشهوره که بپور مشهوره
ضال و نایان بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اچون اولیان طلب علم بی شرف و علل و و بپور مشهوره که بپور مشهوره
انوار دین و آخرت و انوار اولاد **بپور** که بپور مشهوره که بپور مشهوره
علت نفی عبادت اوده حسن اید و **بپور** که بپور مشهوره که بپور مشهوره
مزداد اولاد که کما بوزمان اصطلاحه علم اطلاق اولور و انوار
اما شود بک من علم بعد من بابک و نایان علم نایان بپور مشهوره
حسب حضرت رسالت بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اید لر ایدی و بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
بر علم دخی انی نایان اوزره جاری و نفون جاری در اول علم حق نایان
اوم اوزر بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
و بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
مالک اولاد بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اولور و بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره

اولون لایه است اچون اولدی دیر کاری کلامت محصل بود که علم حاصل اولون
ایا و امتناع اید لر **نایان** اچون اولونیت حاصل اولون **بپور** و کلو سبب اولون
ما دایم مقدمه اخلاص نیت حاصل اولاد علم دخی حاصل اولاد که در حجب الظاهر
صورت علم در بعضی مقدمات تحصیل فادر دخی اولور که بپور مشهوره
اعتبار اولون که بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اولور و **وظیفه اول** اولدر که بپور مشهوره که بپور مشهوره
بر خرف هزار شد اندی نخله محصل اخلاص و ترک رجای قبول عوام و خواص اید
زبیر که حاصل اولان انی مقتضای برتبه و نتیجه خلوص طوبی در بود و بپور
بجه هوایله صدر نه اجتماع و احتواء اید در کلام که بپور مشهوره
و فکر سید المصلح و حبیب رب العالمین حضرت که من اخلاص که نول اید
صباح خیر نایان حکم من قلبه علیه السلام قول شریف استماع و درون فتنه
حصول حکمت از زوایا اجتماع اید برفق کون اخلاص عازم و حصول حکمت عازم
اولدی فرق کون نام اولوب فتنه نایان حکم بر فطره نازل و ممانده و اصل
اولاد اولی که علم در بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
علت اولوب آخر اچون ایدی **اول** سبب اول اچون ایدی و بپور مشهوره
اولاد که بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
مالوی ایدی هر متعلق لایق اولدر که بپور مشهوره که بپور مشهوره
و هر که سبب اچون محصل نایان اید و بپور مشهوره که بپور مشهوره
ضال و نایان بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اچون اولیان طلب علم بی شرف و علل و و بپور مشهوره که بپور مشهوره
انوار دین و آخرت و انوار اولاد **بپور** که بپور مشهوره که بپور مشهوره
علت نفی عبادت اوده حسن اید و **بپور** که بپور مشهوره که بپور مشهوره
مزداد اولاد که کما بوزمان اصطلاحه علم اطلاق اولور و انوار
اما شود بک من علم بعد من بابک و نایان علم نایان بپور مشهوره
حسب حضرت رسالت بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اید لر ایدی و بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
بر علم دخی انی نایان اوزره جاری و نفون جاری در اول علم حق نایان
اوم اوزر بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
و بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
مالک اولاد بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اولور و بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره

اولون لایه است اچون اولدی دیر کاری کلامت محصل بود که علم حاصل اولون
ایا و امتناع اید لر **نایان** اچون اولونیت حاصل اولون **بپور** و کلو سبب اولون
ما دایم مقدمه اخلاص نیت حاصل اولاد علم دخی حاصل اولاد که در حجب الظاهر
صورت علم در بعضی مقدمات تحصیل فادر دخی اولور که بپور مشهوره
اعتبار اولون که بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اولور و **وظیفه اول** اولدر که بپور مشهوره که بپور مشهوره
بر خرف هزار شد اندی نخله محصل اخلاص و ترک رجای قبول عوام و خواص اید
زبیر که حاصل اولان انی مقتضای برتبه و نتیجه خلوص طوبی در بود و بپور
بجه هوایله صدر نه اجتماع و احتواء اید در کلام که بپور مشهوره
و فکر سید المصلح و حبیب رب العالمین حضرت که من اخلاص که نول اید
صباح خیر نایان حکم من قلبه علیه السلام قول شریف استماع و درون فتنه
حصول حکمت از زوایا اجتماع اید برفق کون اخلاص عازم و حصول حکمت عازم
اولدی فرق کون نام اولوب فتنه نایان حکم بر فطره نازل و ممانده و اصل
اولاد اولی که علم در بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
علت اولوب آخر اچون ایدی **اول** سبب اول اچون ایدی و بپور مشهوره
اولاد که بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
مالوی ایدی هر متعلق لایق اولدر که بپور مشهوره که بپور مشهوره
و هر که سبب اچون محصل نایان اید و بپور مشهوره که بپور مشهوره
ضال و نایان بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اچون اولیان طلب علم بی شرف و علل و و بپور مشهوره که بپور مشهوره
انوار دین و آخرت و انوار اولاد **بپور** که بپور مشهوره که بپور مشهوره
علت نفی عبادت اوده حسن اید و **بپور** که بپور مشهوره که بپور مشهوره
مزداد اولاد که کما بوزمان اصطلاحه علم اطلاق اولور و انوار
اما شود بک من علم بعد من بابک و نایان علم نایان بپور مشهوره
حسب حضرت رسالت بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اید لر ایدی و بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
بر علم دخی انی نایان اوزره جاری و نفون جاری در اول علم حق نایان
اوم اوزر بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
و بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
مالک اولاد بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره
اولور و بپور مشهوره که بپور مشهوره که بپور مشهوره

سیم مقبولست و نیایش خیر و بکنند غافل و لغو غنند در . با خصوص اگر کسی تا آنکه
 بزرگستنی اولی سنی ترک آید و چکی معلوم و مقرر در . نه کم بعضی سحر است زوال و بدست
بیت تاخذ الافات من کل جانب . . . فخطبه طور و طور انقبض **ترجمه**
 نیز از هر طرف غفلت مال افات زمان . . . ایست بری خطای ابراهیم است و دیگران
 و در حق بومیست سنگ معلوم ملک و حق لازم در . دنیا بر جای کثیر المصائب و کثیر المصائب
 جمیع بر آید تسلط طایب ایدر . و هر نفسنده و غنند . و هر صفاسنده که درون بر حقه مقرر در
 امری اگر زمان ماضی چون شام اول و سبک اعلامی و مایهت ضایع و لال مال الجون
 نام بریشان اولانی جمع و واقع اولان خسرتی منع و دفع **ایلم** . اگر حاضر الجون اما بکسی
 بر نه اصابت ایدر اقتضای قضا و قدر ایدر و که مقرر در . و مع هذابنه البته نقصان
حق در . اگر مستقبل الجون ایست . اولی اگر تحمل الوقوع فیلند ایست اولی و حق
 حق و سفسد در . زیرا و حق حق ایست اولی حق موت چون نام فیلند در . انوک
 و حق حوالی بیان اولی که کرد . حق تعالی سوسند **کیلا ناسوا علی فانکم ولا تعرفوا بها**
آنگاه و بشد در که بوانست نافه جمیع اصول نهی جامودر . اما و چیسیم که به لازم در
 بر علی طالب اولی که بود الموت لا جان احوالنه اکاکشف اظهار بر بزرگوار ایست
 نه کم حضرت عار نه رضی الله عنه بنی علیه السلام و بشد . گو یابری ربکم و شسته تا ظم
 به بار نظام اولی و حق حاله و کونیا اهل جنته نظر ایدر که بری برین زیارت ایدر که
 و اهل ناره نظر ایدر که کور و رم بیکان جلیکال بری برین غوغو ایدر شور لر . و بوعلم حال
 اولی الا حقیقت نفس معرفت به نه علامت سنگ کفینه مشاهده و درایت و اول
 خاصیت که برن انوچون خلق اولمشدر . و جهی اول غایت و کمال ابد التذاکب
 بیکدر . اول کمال ماضی اولان رذائلک فی معرفت ابدیله شرع بر فیه و حق بومضای
 کفره و تبه اولیوب ملکوت سکوت ارضیه و تفکرا ایدر اولی و حق کفره و حق
 تفکرا ایدر اولی و بشد . اما در و چیسیم بر مفسد که آنده غلغله نفعی اولان . بکذا انوک علاج
 همان نوبه به بنادرت و تصور فی اصلاح مباشرت در . زیرا بومضای ایدر و غم مقید اولان
 نه کم برکست نک بر جو فی بنی اولوب حال و اول اولی و حق مضمون اولوب فانی طوفیق ایدر
 مقید اولان . و اندک ماضی اوقات لای نسبی ایدر که سوس و کوشش مقتضای عقل و حق
 و کلد . حال فضل لخال کل جک لمره استقالدر . اما انسانک موت فتنه حاد و حق
 اوچ در . آوکیست بر موصاف بهر در بلور که جیات حق و موت حق در . و دنیا و
 نه مقدار بزرگ واقف اولی . نه مانند برق خاطف در . اولی که موت هلاکدن
 عزول و غمناک اولان . الا کفر موت لالان فریت باری و قرب باری الجون اولور
 بخاک خدمت خرابه قادر اولان سیه و نه شنباتی ظاهر اولور . بعضی که بیدون ترک دنیا
 فی اعتبار ایدر که سوال ایدر که بکون موت الجون جزع . و بومر به فرغ ایدر که

و فرقی محمل اولان امر الجون حزن
 محقق خارج طو غفلت اگر

جواب و بریکه بر این بر طریق غیر مهوره سالک اولوب برست مالک حضور و واروک
 انی کور که قادر و کمال و بیستم که نه و بکانه دیر لر . ایکن انسانک اولی و برست
 و شخص به بهرست در که جیات دنیا بر ارضه و قانع و دار آخرت نایوس و نه کم کفار
 اصحاب قبول کت نه بهرست و خوشن و مال لر نزل نایوس اولی و قاری که اول مقوله
 کس فحال دار خلود و جسد اول دار کما افرا ایدر . نه کم راجحه و نه و جملک با حق در کور
 پس دنیا اولیکه نه مانند جال در که ایکسینک با بنده بون بعید اولی و حق
 ظاهر و بیدر در . زیرا او کیست که با برنده و مطیع منقاد در که مولای احسان الجون
 دعوت ایدر اراد ایدر . و آنکس که نه بر عبدانی و احسانه غیر لایق در که اسیر و قید و بند
 و سر بر نه و عاقل و مستعد مولاسنه و در . و ایدر که جیات حق و در و حق و در و در
 اولمشدر . احوال انسانک اوچین اولی که اولان ایکی مرتبه نکستنده بر نه در .
 و اولی که در دنیا نکستنده و غوغا لکنه عارف و محبت دنیا و نکستنده اولوب الموت
 نفعندن نایوس و بیکس بهرست فحال سیمی بهر مقدار نایوس اولمشدر . اول سبدن
 دنیا و خروج استخره اما فکالک مرغ و حق نفس نکستنده بهر نزل طلال و عباد طلیعه
 اعداد اولان فضای جیات کور سانه برال ایست . اولی مایه **الحمد لله الذی اوتی**
عنا لیل ان ربنا لغفور شکور الذی احلنا دار المعافاة من فتنه لا یقنا فتنها نصیب و لا
یشتاقها لغوب دیوب جیات خالق بر و در کار شکرت گزار اولوب اول مقوله
 رجال اند اطفالدر که مادر جندن انتقال ابدلدر که نه بهرست فحال ایدر . اما اولی و حق
 فضا عالم ابدل نایوس اولی . نه رحمة انتقال استقر و علماء خفین فائده ثابت اولمشدر
 موت و زوال جیات فایده مانند ولادت فایده در . و فیتق دنیا نکستنده فضای عالم اخر
 نه تنگی رحمت فضا و دنیا بهرست که در . نه کم بعضی و بشد بر موزانیک که بر جبریل
 و میکائیل شکر خیزه اولی که کرد جلیط السلام . اولی که بشد در که عاده و وار و اولمشدر
 انکرم صل علی محمد و جبریل و میکائیل و ملک الموت زیرا جبریل و میکائیل بر م آخرت
 خلاصت بر طریقه ارشاده سبب بشد در . واسطه حضرت محمد ایدر صل علی محمد
 و عزرا شکر خیزه بر م اول عالم خود و جبریل و میکائیل . ایدر انوک و حق خف عظیم و شکر لایق
روایت و لنور که حکماء ائم سالک اول بر طایفه کواکبه زحلی عظیم و قدس و تسبیح
 ایدر لر ایدر . زیرا انظار اعتقاد ایدر لر ایدر که زحل جیات خوفیه بهرست اولان
 بلکه اولی سبب هلاک در که آنکله دنیا کمال دول و خلاصه لور لار و **طیفة حق**
 اولدر که هر کس آخرت و حق غلغله نایوس نفس ابدیه نه کم و بشد در . اطلب فی طریقه
 و حضرت امام شافعی نکستنده و نه کلامه کلامه در که بر م صناعت برقی ایدر در . ایدر که
 ایکن جلیط بر شاکر نکستنده بر ایست . همان اولی سبب ترک ایستون چنه ملک خدمت مولای
 غیری کاره مالک و آخرت سبب سالک اولاد و حق که طالب علم و حق بران شغل اخره استقال نکستنده

انسان اولی و برست

موت و لا شکر

زحمت و عبادت
ایده و شکر
ایده و شکر

حضرت و طاعت ابدی خلدن و صفت جهالت ابدی موصوف و موسوم اولیه نه کم و بسیار در
 العلم فی القصد و لا فی المسطور و حضرت علی کرم الله تعالی وجه بزرگوار که مظهر فضل بر
 اشکال در که انکشاف فی سواد و نه آداب تعلیم و تدریس که مظهر کبریا بر حرف
 تعلیم ابدیت خدمت غرضی صرف ابدیه و انکشاف فی تعلق و تواضع و ملتق و خدمت
 حضرت و شرا و خیر اعدا و موافقت ابدیه نه کم حضرت بزرگوار من علم جبرائیل
 من کتاب الله تعالی نه مولا نه بنی بر که فی تعالی نه قول و تدریس بر نه کتاب نه در
 رایت تعلیم ابدیه انکشاف مولا سی و لوب تعلیم یک واجب و لور و لا بنی و کدر
 استاد و ترک خدمت و غیری استادی انکه اشاره غیبت ابدیه اگر بر کسر
 بوسمه سالک اول اسلام بر عود و فی قطع بنی و لور و الدخضر تری علی الخیر بزرگوار
 زمانه خرد و تعارض حکمت جلا سیرت بر سنجی معراج احسان جلا در اقرار و سبلا انجیر کدر
 و بحال زمانه خرد بر سنت نبیه و بیشتر که فی تعالی نه سنجی بزم انجیر اول وانی
 وضع و اجاب ابدیه ابدیه و بیشتر در که بر کسر و استادی متادی اول و برکت علی
 مخوم و ذیل و علم انتفاعی قلیل اول و استادی جلا تعلیم بری اول و کدر اول و
 در کتاب ابدی اضطراب و بریمه بکده طریقه حقیر توقف ابدی و استیلا و نایف انجیه
 نه کم حق تعالی بزرگوار و لوازم صبر و اجتهاد **ترجمه** کمال خیر و در فی شرح شریفه
 بهافات اول و لا تدر در صبر ابرر نه یافت انجیر بخت جلا سنده رفعا نه رعایت ابدیه
 حضرت نبی کرم علیهم الصلو و السلام و انما موعظه زمانه و محابه گزینی و قلاب و
 و غط و دل کسل و سلامت کسل و یو خاطر لرن رعایت ابرر لر ابدی امری انجیر و بزرگوار
 رعایت لازم اول و بی تعلیم خود اول و است ابدی لازم اول و در فی لایق اول و اول و
 حق استادی حق و الدین و سایر مسلمان اوزر نه تقدیم ابدیه حکایت اول و لور که شیخ
 امام و صبر امام حسن الملقب بکلوئی رخا سر علیه بخارا و در جعفر قارنده جلا کدر لر
 ابدیه و الاشیخ امام ابو بکر زبیری زبیرت ابدیه بعد بعض اوقات نه بخت ملاقی
 اندک نه بخت زبیرت ابدیه و یو سوال ابدیه و انار در خدمت در مانع اول و
 و مولد نه مزارف و در فرغ اول و در جواب و بر دیر حسن الملقب بکلوئی بزرگوار
 سر طول لر ابدیه عزوق اول و سر **ترجمه** اما رونق در صدن مخوم اول و سر فی کجسته بزرگوار
 به اول و لوب انرا و فائده فریده ساکن و طلاب علم در منزل و اما بر عبیده و نه کم
 اول و لر و در فی تعلیم استادی و انشا و انشا و اول و انشا و انشا و در **ترجمه**
 اما و احسانا الذی یعنوا و قد اوصونا فی موقع النصف من علم القرآن کمال خیر
 و ذلک ان الروح لا یلطف **ترجمه** بزی ابا و مبلین در ای و ک کنور و کجسته
 و با در جهانه و در اول و لر که تعلیم ابدیه قرآن که تا بیری اول و در جلا نه و بیشتر
 رایت اخلاقی حق العلم و وجه حفظ علم کل مسلم و قد حق ان بهدی ابدیه گرامنه

تعلیم حرف واحد الف در **ترجمه** حقوقک انطیبه رخا ساد رعایت ابدیه
 انوک بر فی تعلیم ابدیه و عوف و لا در رسک بنی یک مال و در فی کدر
 بنی استادی نه بخت و قصود و موقوفه بنی و بخت ابدیه بکدر زلات انجیر
 محال محجه و حسن تا و بلا نه حمل ابدیه بعض مباح و بیشتر در اقسام توفیق استادی
 افراد در که بر بره کسه شاکر دی مقدم مشی و بخت اقدام و استادی نه بخت
 انوکس انکه اقدام ابدیه و جلا سنده بلا اول بر کلام و سوبل کده و فی تطویل توفیق
 فی الکلام ابدیه و استادی نه ملا اول و نه سوال ابدیه و انوک احوال
 و اوقاف نه رعایت و فی تعالی نه عصیان نه بفری امور و نه اطاعت ابدیه و بزرگوار
 سمیت خانی لازم کمال برده و مخلوق اطاعت اجب ملاقی و کدر و استادی نه
 اول و دنی و معلق نه توفیق و توفیق استادی جلا در نه معدود و اسلاف علماء
 انوک توفیق استادی و خصوصه بعض فانی امور و در که زمانه کده نه کمال طاهر
 خطور ابدیه و روایت اول و لور که شیخ عالم فقه صاحب المذهب و البته مقبول
 ذوالابادی ابو سخی الشیرازی القیر زبیری اول دم که خلق اول امام مقید
 طرفین سیر و رسول و لوب نه کمال جلال الدوله نه کفر نه خلیفه انوک خطبه کمال
 انوک فقه نه بنی بزرگوار و رسول اول و لر که آنده امام طهرین ابدیه انجیر و در فی
 اشعه انوار مناظره و مباحثه التماع ابدیه جلا علم عالم ربانی ابدیه و انوار
 و طلاب علوم قیام ضامن نه انوار ابدیه اول دم که بنی بزرگوار و انوار
 رجوع و انوار روی بزرگوار مطلع شرف بزرگوار طلوع ابدیه حضرت امام طهرین
 در و در انوک جنوب نه بخت رعایت طهرین اول و فی استادی در فتر
 اوزر و سوار اول و لوب اول سید و ولایت خراسان ابدیه و بیشتر در عظیمی ظاهر
 و نمایان اول و لر و عاده خلق نه بخت نه بخت نه بخت نه بخت نه بخت نه بخت نه بخت نه بخت
 ابرر لر ابدیه و فی الحقیقه امام عالم و عابد و ورع و زاهد ابدیه و فانی در بنی
 سنده ابدیه و در فی طبقات فقهاده و کرا و انوار انشا و انشا و در فی روایت
 اول و لر که و کرام امام طهرین حضرت تری و فانی ابدیه اول کون جلا سواد و بخت
 و جامعنه بنی کرام لر ابدیه و در بنی و نه قریب تلازمه و ابر ابدیه هر یک نه بخت
 الم دل و دوات فی علم لر ابدیه بر سبیل تعاری حال بوشوال اوزر و فاله ای
 و فانی در بنی نه بخت سنده و در روایت اول و لر که مقید ای اشرف
 ام حضرت امام غفر رفیقه سنده و در فانی حضرت کمال جوار کرا و انوار نه بخت
 و ابر ابدیه که هر روز کانه صنعته اشتغال و مداومت و در فانی خاسته نه بخت
 خرد موافقت ابدیه که اول نه بخت شرب و در سبیل اول و لوب
 در سنده اول و لوب که شایان حرکت و اضطراب ابدیه مایل اول و لوب شوق عالم سبیل

و اما نسوا الى الامام الا ... فاقول المناكر في ...
 القلوة و هم كذا ... انما السلام انما ...
 محفوظ اولوب اولوب ... انما السلام انما ...
 او كنس غل لول اولوب ... انما السلام انما ...
 وانما كذا ... انما السلام انما ...
 ضرر لري هود و نصارى ... انما السلام انما ...
 بليس ايله عوامه ... انما السلام انما ...
 الاركان ... انما السلام انما ...
 احكام ... انما السلام انما ...
 لکن ابني شرطه ... انما السلام انما ...
 اخري رده قدرت ... انما السلام انما ...
 اسلام ايله ... انما السلام انما ...
 مال عكر انما ... انما السلام انما ...
 اولمش ... انما السلام انما ...
 سيد بلكه ... انما السلام انما ...
 محتج استشهدا ... انما السلام انما ...
 انما ... انما السلام انما ...
 و اما رازی ... انما السلام انما ...
 لکن ... انما السلام انما ...
 بک ... انما السلام انما ...
 انما ... انما السلام انما ...
 ترتيب ... انما السلام انما ...
 امر ... انما السلام انما ...
 در ... انما السلام انما ...
 و مطلع ... انما السلام انما ...
 اول ... انما السلام انما ...
 کند و لري ... انما السلام انما ...
 تفصيل ... انما السلام انما ...
 مفضي ... انما السلام انما ...
 اقتدار ... انما السلام انما ...
 کله ... انما السلام انما ...

طریق فایز

وسب قرب رب ذوالجلال و اقامت دین ...
 عباد صالحین و متابعت احکام ...
 اولوب ...
 و شواهد ...
 اولانی ...
 استجاب ...
 ایضا ...
 اقامت ...
 ابر ...
 انما ...
 نفس ...
 نظر ...
 و صله ...
 اینه ...
 و با ...
 فوز ...
 کس ...
 ام ...
 ثم ...
 ام ...
 و اول ...
 انوک ...
 اول ...
 ای ...
 صلوة ...
 و کثر ...
 اکثر ...
 اول ...
 و علی ...
 پس ...

صیام و لا بکثره

عصبت و بجان قوت غلبه چون اولایق گر کرد و فی حقیقه هر کس که اندوه و غم
 حرکت ابدیه فلاح و برکت بولاز کتب فدا واده مسطور در که بر کس که خسته و خجالت
 شرمند که حاصل اولسون دیو مناظره اینست **حاشا** اول که به کفر خوئی وارد **امری**
 لایق اولد که مناظره انصاف و محال و ثانی و ثالث اولوب غلبه غلبه چون اولایق
 زیرا حقیقتده مناظره مشاوره در هر باب مشاوره ظاهر با صواب الیون اولور
 اول ایست حاصل اولایق **الآن** تجربه قلب صاف اولان نامل و انصاف ایند اولور **اما**
 اراده جلد و بلیس و حلو خاطر ی تکلیس ایلک اصلا جانزد کلد **مگر** که ختم طالب
 حق اولایق بوب معاند مطلق اولد **مگر** حق در منقولدر که هر فحان اولدینه بر
 اشکال ظاهر وارد اولوب جوانه قادر افلاک و برای که حکم الزام ایدر و کنگ
 و رفع و بر دخی جوانده متفکر و غیر متفکر **و فوق کل ذی علم علم** و شول مناظره
 و مطارعه که انصاف ایدر اولد **مگر** تکرار مطالودن فایده می قوی در و دیشدر
 بر ساعت مناظره برای مطالودن خبر در کنگ شش طبع ایدر انصاف ایدر اهل
 انصاف ایدر اولی **و فوق کل ذی علم علم** لایق اولان اولد که جمیع وفایده و فانی علوی
 نامل و اکام فدا اولوب زخمه نخل ایلد **زیرا** فانی ادراک اولان اولان نامل
 صادق ایلد الیون اولد و دیشدر در نامل ندرک یعنی نامل ایدر مقصود که ادراک
 ایدر من خصوصاً قبل الکلام نامل زیر الکلام مانند تیر جوع پذیرد کلد **امری**
 گر کرد که آنی مقدما نامل ایدر تقویم ایلد **لونا** که تفصیل استقامت و در فاعول ج
 استقامت اینک خطا اینمیب **هر** ف مقصوده صابت ایلد **و طیف** **اناسو**
 اولد که هر روز یک شغلن فردایه تاخیر و سعی و اهتمام ده تقصیر بلیه زیرا هر روز
 کند و مشاغله ایلد نظم و بر روز ایدر اول چندان دیشدر که تیر بر امورده عاجز
 و بر قصور و لایق روزی فردا در و دخی دیشدر که جده و همت انسانه
 ایکی جناح کی در که انوکله شو **این** کالار طالع ایدر و ویدر که حضرت اکام جنبه
 رفیع الله تعالی **امام** ای یوسه مورد بیدر که سن بیدر ایدر که سن طریقت و
 اقدام اول و رطه دن احوال ایلدی **مگر** غایت اضرار اینک هر کس که کسل در
 زیر اکسل بر آفت و شوم و وصف مذموم در و دخی سکا و ایدر که کمر تناید و
 زواند و یا خود اشتد و کنگ فواندک جلوس بر خط کتابت فیدایه کس زیرا
 علم بر صد و کتابت اکادام و جند **و** شوائب جمیع نقصانن بری اولان حضرت
 اکام جبرنی بیدر دیشدر و سده دره **مگر** و قدرت حافظه عقیب شیبی
 و عدت من افراط لاف **حاشا** **و** ظلمت هر ماعت لایق حاجت
 او و عینا من خوف القراط **حاشا** **و** بنفیت انسانا و انسی است
 اینست بافتت من قد ناسا **نرجس**

اینست بافتت من قد ناسا

لکس واجب اولان اولد که اول در را بیداری درج و اطمینان درج و اول
 کس به بشارت کس بطول کرار پس ده وضع الیون **مگر** خرج اینک کنگا اینست **مگر** از علم
 صحایف خواطرده نایت و برقرار اولانده و منقطع و فایده اولوب اذنی بهانه ایدر
 قرار ایدر و کل بکافی اوراق اوزر نده نیا تدرع مراد نسیان زمانده مراجعت در
 اوراق اعتماد کلد **نه** کم شام و دیشدر **مگر** افعی الفقیه علی الکتاب منقبط
 لا بارک الله فی الاحوال **مگر** **و** ظلمت لاف لاف **و** ظلمت لاف لاف
 انت حار الذی فی سورة **نرجس** **مگر** بر جلیب اینک بر جلیب
 کو نور و دوشینه الوب برایکی سفاری **و** کوریک بدم اکاس شومار اولد کم
 سور و جوده ذکر ایلدی **آسن** **بارک** **و** شام و دیشدر **مگر** اذالم کنگ حاقط
 جماعت لکنت لا تنفع **و** اخضر لیل فی مجلس **و** علمت فی البیت مستودع
نرجس حفظ ایدر بوب جمله علوی اولان کنگ عاف جواب **و** نفع بودر **مگر** کنگ لایق
 خوشبیدر بر مجلس **مگر** کنگ عاف جواب **و** نفع بودر **مگر** کنگ لایق
 و دیشدر در که لازم در که طالب ایلد جمیع وفایده و دوات و سائر کتابت لادم اولان
 ادوات عاف اولوب **مگر** اولان فواندی قید ایلد **نه** کم دیشدر **مگر** حفظ فر
 و کتابت فرقیه **مگر** که محفوظ اولد **نه** دهنن قرار **و** مکتوب اولان حضرت
 بیدر قرار ایدر **مگر** استناد روزگار کنگ الکلام المعروف بالادب الحار در هر روز
 هلال بن یسار در روایت و تفسیر دیشدر **مگر** حضرت بنی علیا القلو و السلالی
 کوردم که منبع نیای حکم بی پایان اولان دمال بهار کنگ نزل کلمات حکمت
 جریان ایدر **مگر** علم و حکمت **مگر** بیضی نشسته تعلیم بیدر **مگر** ایدر **مگر** دیم که بیدر
 انکار و دیر و کنگ عاف و دیشدر **مگر** عاف و دیشدر **مگر** عاف و دیشدر **مگر** عاف و دیشدر
 دیم که بیدر **مگر** بیدر **مگر** بیدر **مگر** بیدر **مگر** بیدر **مگر** بیدر **مگر** بیدر
 و انوک ایلنده در **مگر** روز قیامت در **مگر** دیشدر **مگر** دیشدر **مگر** دیشدر
 اذنی و صیت ایلنده در **مگر** هر روز علم کنند بر مقدار حفظ ایلد که محفوظ اولان
 نه و کنگ قلیل ایست **نه** زمان بیدر **مگر** بیدر **مگر** بیدر **مگر** بیدر **مگر** بیدر
 ایلنده **مگر** اولان فواندی **مگر** ایلد **مگر** ایلد **مگر** ایلد **مگر** ایلد **مگر** ایلد
 تحقیق لازم اولان علم **مگر** لایق اولد که تفسیر و فایده و سائر و تفسیر بیای
 و خلوات اینمیب علی الدوام **مگر** ایدر **مگر** ایدر **مگر** ایدر **مگر** ایدر **مگر** ایدر
 شوم و علم ایدر **مگر** استناد **مگر** استناد **مگر** استناد **مگر** استناد **مگر** استناد
 زیرا فوشت اولان

واجب

شنبی ادراک سنی و کوشش مقتضای عقل و دانش در کمال در نه کم شایع و بیشتر است
 و است بزرگ مافات منی . بهای و لایبیت و لالونی . **ترجمه**
 تشتمل بر بیان اثر قوت اولاد و موقوفه عقل . تا سفاطم اگر مکرر جابل و غافل .
وظیفه **عاشرة** اولاد که شرف علم است معانی و هر علم است در بهینه و علوم
 استدلالتی و دلیل بر آنست که است حکامی مرتبه سینه بلیس و بر علم است شرفی با نمره
 سنک شرفی اید در و یا خود دلائل است قوت و است حکامی اید در و **و** کسب علم
 در بهینه زیرا آنست که شرفی حیات اید در که آخری بود در اول هر چند جمله دل
 اشرف اولاد **بکسب** علم طلب که زیرا آنست که شرفی حیات بدن در زمان موت
 در اول بقدری علم در علم طلب دل و دخی اشرف اولاد و علم طلب دخی علم
 حساب در اشرف در غایت و شرفی اعتبار بلیه زیرا صحت بدن کینه معاد و بر شرف
 اشرف اید در که معلوم می شود که در لکن علم حساب علم طلب دل اشرف اولاد
 احکام دلائلی چنانست که زیرا اولاد حساب ضروری در **حاج** تجربه و کمال اما
 علم طلب آنست که خلافت در **اول** صکاره چونکه شرف علم کاه نمره چنانست که کاه
 قوت دلیل چنانست که اولاد سینه **امری** معلوم اولاد که شرف شرف قوت دلائل
 اولی در **بسی** شرف چنانست که اشرف علوم اشرفی و ملائکه سینه و کتب سینه
 علم در و سائر اکامی اولاد علوم در زیرا آنست که شرفی سعادت ابدی در و
 اخروی در و بود دخی معلوم و لمن کر کرد که هر علم است در چنانست که بر عتی وارد
 اندر و مجاوز این **مثلا** علم خود اقامت بر این ابدان است بغیر اینک اولاد
 و اول حد دل نقصان دخی و اما **مثلا** اولاد علم است و بعضی حد دل بلذات
 ابدی است اثبات بغیر ابد مد عالی بغیر اولاد که کمال علم معانی در دخی ملاک
 و اصل امر این دخی در و اقامت بر این ابدان علم طریق در هر کس که
 علم معانی در علم طلب دلیل بر این و اراده تحصیل حقیق و ابقان ابدی **جلسه** و جدی
 بلا طائل اولاد لغاب نفس در بغیر سینه حاصل اولاد **حی** **ام** سکا که کسب است
 ملاک است فایده بیشتر که بر سکا بوفتو کسب یعنی فقه معانی و بیان و بیعت
 حقیق اعطاء و هر بر بدن کشف غطاء و این در مقدم سکا بر قاعده و اصل حکم اولاد
 بنیه اید علم تا که هر زمان خاطر نشان اولاد اول قاعده بود در که هر علم و حیات
 واجب و کمال اگر چه اولاد است اولاد و فروع و رجوم **بکسب** علم و کمال
 دخی اندر خارج بدن و قبل اولاد کسب **بکسب** نشود و با بلیش باشد که اولاد اول
 مساعدن ذوق تحصیل در برابر اولاد **خصوصا** که اولاد مساعدن دخی فخر عقل
 اولاد بوب بلکه حکامات و نفع و اعتبار است ابدی به اولاد یعنی الفاظ و کلمات
 معانی و نفع سینه و عادت نالود در کسب است استعمال بلیکه موقوفه

ایدری اول مقوله مساعدنه با خصوص علم معانی در و قبل اولاد محتاج دلیل اولاد
 ناشی به بعضی فایده و مساعدنه تعلیم و تصور ذوقی اولاد و غنی چنانست که اگر چه
 اید کسب تحصیل تا کسب بلیس باس بود در تا که در بکمال دخی تکمیل علم کما بود تحصیل
 اید **مقدمه ثالث** و طائف معانی باشد در اول دخی اولاد و طیف در **وظیفه**
اولی اولاد که علم اولاد کسب به لایق اولاد اولاد که هر کاه تعلیم لوح ابد اولاد
 تعلیم در ادبی و ریاضی و رسم و عادت و یا خود زیاده جاه و حمت و خشم
 اولاد بلکه این امر ادبی طلب فای خدای رب الارباب و او امر نه امثال انوائی
 اجتناب و شرف علم و تکثیر فقه و تعلیل جمله سفاطم و عباد الهی حقا رشاد و هدایت
 و جمله سنی نشأتین در دخی اولاد دلائل و اظهار دین باین رب معانی و اقامت
 سنت رسول رب العالمین و تشبیه قواعده اسلام و تمیز میان حلال و حرام
 و توالی عالیه خلاص است اید در بوب قصیدی اجزا **اولی** دخی معانی تک عباد
 علماء متقیان حقه و عدل است حصول جزم و یقین اوزر اولاد رجای ثواب
 و خوف عقاب ابدی . و دخی معلوم اولاد که هر حال در علم مانند مال در **اولا** حال
 انساب در **بده** حال در خار در که کمال صا به سواد غنی اولاد **بده** نفس و غیره
 انفا در **انکله** در کمال دخی متفصل اولاد که بو حال اشرف احوال در **امری** علم در
 دخی لایب در **اولا** حال کسب استفاده و طلب ترقی و زیاده اولاد **بده** حال
 اعاده و تکرار و انتفاع و استبصار در که آنست که مقتضای تحصیل است و دخی علم در
 تکرار در که علوم اعتقادی در **ای** و یا خود اخلاقی علم در که علوم غلیظه در **ای**
بده حال نفع و تعلیم و افاده و تمام در که اول اشرف احوال در **اول** زمانه علم
 مانند آفتاب در خشان نفس و غیره ضیاء بخش و نور افشان اولاد و سکا
 خوب که اولاد کند و سبب و بغیر مطبوع **ام** سکا که کسب غیر افاده
 اید بکسب کند و سبب متفصل اولاد **اول** اند کتاب و دخی حیات در که غیر مفید و
 نافع و کسب سبب غیر متفصل در و دخی مانند سبب در که غیر نافع اید در
 اما کسب سبب و دخی فایده چنانست که در که آخره ضیاء بخش کند و سبب اشرف اولاد
 و دخی یقینا معلوم اولاد که بر کسب که دخی خالی آنست که اندر بر کسب به هدایت ابدی
 اول کسب به **بده** مجموع روی زمین و آب دل که اوزر به آفتاب مانتا
 طالع و هر رنگ بر نو شعاعی اندر لامع اولاد و دخی حق تعالی نک جنانست که
 این انواع غنای عباد سبب اولاد بنده بی نه طاعت خدا و غرائف دخی
 ادب و ادب که دخی خالی قنده عبادت تعلیم دل اجب اید و کند رب به بهی بود
وظیفه **ثانی** اولاد که استاد و کمال دخی مانند اولاد در اعتبار ابدی **نک**
 حضرت حله است و علم بود مشدرا اما انکله مثل اولاد لوله دخی به سزه و حمت

و در هر یک از این دو معنی اولان علم ابدی است ایلیه که هر کس میخواند هم اولول کرک
 امر معاد و نه اولولک طبعه لائق و ذمه ملوق اولان علی نبیین و مشعل و فواجر
 بیان و حسن ایلیه که کل منیر لما خلق و در فی ترتیب علوم و رعایت ترتیب
 و هر علم که مرتبه است از علم کوره نبیین و وضع تحت ایلیه و در لائق و کمال
 انمار و دفعه واحد و اولان علم و دقیق و خفی اولان ظاهر و تری اید و در
 بلکه در جمله استعدادی مقدار از تعلیم ایلیه و به خصوصه معلوم که کافه نوع بشر
 و شفیق معشر خیره اقتداء و انوک ارشاد و هدایت ایلیه انبیا و انوار کرم حضرت
 علی علیه السلام و هم یور مشد و اما معشر الانبیا و امرنا ان ننزل الناس منازل و حکم
 الناس بقدر عقولهم یعنی بزرگ معشر انبیا و زمره و امضا یوز مامور لرز که اولاد
 ناسد هر فردی منزله است انزال و هر مرتبه علم مقداری حکم و بسط مقال ایلیه
 و در حق امام غالب شیر خدا علی بن ابی طالب کرم الله تعالی و چه باشد در منزل اول
 صدر و اشارت اید یور مشد که تحقیق بویده نچه علوم وارد در که باشد
 در قول مکتوم در اگر حکم بولیم یعنی بر شخص قابل که علم ابتکار و حافظ و حال اول
 انظار ما یوردم و چون حضرت علی علیه السلام یور مشد و کلوا الناس با بر قول
 و دعوا ما ینکروا از بر قول ال بکرب الله و رسوله یعنی خلق فهم و از خانگی
 مقداری سوبک و انکار ایند کاری کلای ترک اید انظاره العالیات انبیا
 است تعالی و رسول خدا که ذنب اوله یعنی هر امر و هر کار که بر شخص است انکار ایلیه
 اول شخصه العالی و اوله جلیسته و اولان انکار و عناد و ب از دیار اولود و در حق
 حق تعالی یور مشد و لو علم الله فیهم خبر **الاسم** و در حق بعض علماء و تحقیق بر
 مسئله دل شوال و نند فده جابر انواض اید سائل اولان کینه و در حق انبیا حضرت
 رسالت بنا به کست علی علیه السلام قولش یعنی شخصی که من علم انما جاب
 بوم القدره و بجام من مار یور مشد اول و در حق جواب و بر دیگر س کیدب جالی بوز
 ترک اگر صاحب فهم و از عال بر طالب علم و وفال مکتوب اندک کم ایدرم اول جام
 بنی الجلم یسون و در حق حق تعالی نک **ولا توتوا السفهاء** اما کم قول شریفه و نبیه
 لطیف و در در علم اولان که قابل فهم اولیا و در حفظ و امساک تعلیم ایلیه و در
 و نه فان اسم شهرم رشاد فوا انهم اولی قول شریفه و در اشارت و در در
 بر کس علمه درجه و ارشد و نائل و رتبه و قبول و از عاده و اصل اوله اکاب علوم
 حقائق و اطرار غوامض و دقائق ایدر جنین نظام حله و در تحقیق و تبیین و اوج
 دقیق خفی و افعال و تعصید ایلیه که در که مسخی تعلیم و لایکی منع ایلیه
 علم غیر مسخی اولاندر تعلیم ایلیه فلننزل اقل و کمال امام ابو بکر شایسته علمه اگر
 ایدر ۱۰۰ نام سلفی در علمه حضرت زین رو یاده کوردم بجای ابیایه انشا الله

انشدر این را عینه الغفم **انظم منشور السارح النعم** فان لطیفه الکرم بصله
 و صادقنا هلا للعلوم و حکم **بشت** مفید و استعدت و اکم **والاخر** اولدی و کتم
 لمن من طهال علما افصاح **و من من مستوحین فقللم** **ترجمه**
 ای دل که انصاف به بر نچه شبانه **بن نجرنا را بلیه بن عقد لاس**
 اولورسم اگر لطیف خداییل معصوف **بر طایفه که قصدی اول نبل مغال**
 اولدم ده اکابندل ایدرم در معشر **اولماز سه اگر اجازم اول رج کمال**
 جتال که بذل ایلیه سن علی تلف در **طایفه که منع ایدر سبک که وبال**
بش بو تفصیل دل ظاهرا و لای که معارفی اهل عرف جمیع علوم ده غیر مستحق و مذموم
 شته کم حضرت رسالت پناه علیه صلوات الاله یور مشد **لانظره الادر**
 افواه الکتاب یعنی در معارف و علوم دل شکانه یعنی زمره و شکرانه طرح ایلیه
 و در حق حضرت علی علیه السلام یور مشد که جوامع کردن قاریه و علق ایلیه نیرا
 علم جودن و خیز و خوشتر و منکری خیر بر دل بدتره بعض علماء و نمانده سفاه اول شکانه
 ایدر و میسر ربیب قد ضیع الله ما جمعت من ادب **یعنی** یور و بین الشاء و البقر
ترجمه اول ادب که ایدرم تحصیل سب طبع **ضایع اولدی بچه کا و خر میانه درین**
 و نه نا اهل تعلیم منکر عظیم اولد و غی که تحصیل علوم مستعد و تمتع علما و ن مستعد
 اولاندر و علوم منع و از خوار فاشه عظیم و کار و شوار در **نکم حق تعالی یور**
واذا فدا الله منافع الذین اتوا الکتاب لبینه للناس **لانکتموه** یعنی حق
 تعالی نبی بشیر و نذیر اول روزی تذکر ایدر که اول ملک فلاح علم کتای برین
 عباد و ندر هر و منافع المشد اول کتاب جلیک معانی بزرگستنی و منعم اولد
 حکم و طائف جلیله سنی خلق بیان ایدر کم ایلیه **بعض محققین و میسر که علی اهل**
 وضع و تعلیم ضایع و انکاف اهلند منع علم و جود و اعتصاف **در ایکی** و در حق علماء
 کرام اوزر که حرام در **و طیف** **شایع** صغار و کودکان تحصیل علم خصوصها
 حفاظت و تحریف ایلیه **زیرا حفظ صغار باشد نقش اجار دره اما زمان شباب**
 سب و شاب مانند نقش آب در و در حق لائق اولان اولدر که صغار و فهاری
 تحمل ایدر کی مقدار ذکر و تعلیم ایلیه **اول مرتبه نک** و رانده انظار دل ممنوع
 و در خیر تحقیق و تدقیق معبر اولد و غنه انظاره ذکر ایلیه **زیرا** انکاف و ماریه فنور
 و القا اولان فیه اخذ و قصور اولود بلکه انظاره شوبه تحصیل ایلیه که انظار که تحصیل
 ایدر که جمیع علوم و نهایت مقصود معلوم در **اول مرتبه** بی تحصیل ایدر که مکره
 انوک فوفنده اولان علوم ترقی و هر مرتبه کمال شوقه ملق ایلیه **و بو تحقیق فی شای**
 و میسر در لائق اولان اولدر که زمره عوام مشر عین دل کلمات و نبیه صوفی
 منع ایلیه **زیرا** انظار اول کلمات حکمت معانی ظاهریه و تبیین دل عاجز و قاصر اولد

و در هر یک از این دو معنی اولان علم ابدی است ایلیه که هر کس میخواند هم اولول کرک
 امر معاد و نه اولولک طبعه لائق و ذمه ملوق اولان علی نبیین و مشعل و فواجر
 بیان و حسن ایلیه که کل منیر لما خلق و در فی ترتیب علوم و رعایت ترتیب
 و هر علم که مرتبه است از علم کوره نبیین و وضع تحت ایلیه و در لائق و کمال
 انمار و دفعه واحد و اولان علم و دقیق و خفی اولان ظاهر و تری اید و در
 بلکه در جمله استعدادی مقدار از تعلیم ایلیه و به خصوصه معلوم که کافه نوع بشر
 و شفیق معشر خیره اقتداء و انوک ارشاد و هدایت ایلیه انبیا و انوار کرم حضرت
 علی علیه السلام و هم یور مشد و اما معشر الانبیا و امرنا ان ننزل الناس منازل و حکم
 الناس بقدر عقولهم یعنی بزرگ معشر انبیا و زمره و امضا یوز مامور لرز که اولاد
 ناسد هر فردی منزله است انزال و هر مرتبه علم مقداری حکم و بسط مقال ایلیه
 و در حق امام غالب شیر خدا علی بن ابی طالب کرم الله تعالی و چه باشد در منزل اول
 صدر و اشارت ایدر یور مشد که تحقیق بویده نچه علوم وارد در که باشد
 در قول مکتوم در اگر حکم بولیم یعنی بر شخص قابل که علم ابتکار و حافظ و حال اول
 انظار ما یوردم و چون حضرت علی علیه السلام یور مشد و کلوا الناس با بر قول
 و دعوا ما ینکروا از بر قول ال بکرب الله و رسوله یعنی خلق فهم و از خانگی
 مقداری سوبک و انکار ایند کاری کلای ترک ایدر انظاره العالیات انبیا
 است تعالی و رسول خدا که ذنب اوله یعنی هر امر و هر کار که بر شخص است انکار ایلیه
 اول شخصه العالی و اوله جلیسته و اولان انکار و عناد و ب از دیار اولود و در حق
 حق تعالی یور مشد و لو علم الله فیهم خبر **الاسم** و در حق بعض علماء و تحقیق بر
 مسئله دل شوال و نند فده جابر انواض ایدر سائل اولان کینه و در حق انبیا حضرت
 رسالت بنا به کست علی علیه السلام قولش یعنی شخصی که من علم انما جاب
 بوم القدره و بجام من مار یور مشد اول و در حق جواب و بر دیگر س کیدب جالی بوز
 ترک اگر صاحب فهم و از عال بر طالب علم و وفال مکتوب اندک کم ایدرم اول جام
 بنی الجلم یسون و در حق حق تعالی نک **ولا توتوا السفهاء** اما کم قول شریفه و نبیه
 لطیف و در در علم اولان که قابل فهم اولیا و در حفظ و امساک تعلیم ایلیه و در
 و نه فان اسم شهرم رشاد فوا انهم اولی قول شریفه و در اشارت و در در
 بر کس علمه درجه و ارشد و نائل و رتبه و قبول و از عاده و اصل اوله اکاب علوم
 حقائق و اطرار غوامض و دقائق ایدر جنین نظام حله و در تحقیق و تبیین و اوج
 دقیق خفی و افعال و تعصید ایلیه که در که مسخی تعلیم و لایکی منع ایلیه
 علم غیر مسخی اولاندر تعلیم ایلیه فلننزل اقل و کمال امام ابو بکر شایسته علمه اگر
 ایدر ۱۰۰ نام سلفی در علمه حضرت زین رو یاده کوردم بجای ابیایه انشا الله

غی

بر همین نام و لاجن المار دن قید شرک الحلاله و تطبیق مکن اولان اوله عقیده کن
فساد و اختلاله متودی اولوب نشود بانه تعالی باب زندقه و محاد او زر لر نه مفتوح
و جل عملی ضایع و بر باد اولوب صوفی هر بر ایکن شیطان هر بر اولودن نشو
بو حالت بد ز مانده بعض عوام ده مشاهد در که فصوص حکم و انکس انکس کبابی
تصنیق و اتعانه و معنای مرادک خم و از خانه قادر و کل ایکن تنبع و انکس از دق
مشایخ کبار دل بهره دار و ملق توقع ابر لر عاقبه الامر وادی انکس لاله حیران
و یوادی قری و نکالده سرگردان در جای شرب ابله سرب لیجنده عطشان و
سوزان فالور لر امری عمل لاتی و لال اولدر که علوی عبادات ظاهر و علمه
ارشاده و هدایت طریق سدا و ورشاد ابر بفسارنی رغبت و رست جانیه
اماره و حکمران شکوک و شبهاتی انزاله ابله نه کم و اخط و در کتر اولان لر
مکن عارفی و لال شبهای کلام اقصای و تغیر و افحج های ابله رفیع ابله و لر
باب ضایق و کنور که و دقانی فتح ابله که فساد نظام و ابطال معاند عوام لازم
اما که قواعد شع او زرینه ثابت و ریاض استعداده نه نهال ضائق و دقانی
ثابت اولور طالب دینی و سفید قوی بولور اول ماده جائز در که اکا ابواب
معارف ربانیه و لطائف روحانی فی فتح ابله اول دخی نیا انکسات متوالیه
و مجارب متالیه دل صکره اولق کر کرد که اساس عقیده سیه شریک و جاوده
شرعین متوال و مایوب ظاهر علم ضائق لطیفه بی جمع ابله که و ما زایلین
الا الضلال بوئل اقدم دخی بیان اولمشدر که علماء سلف منطله اخلاقه انکس
و اختیار قاعده سنی و اتم اعتبار ایدر لر ایدی اگر استعدا ازلی سبیل نهیت
ملک خلاق ابله مذهب لاخلاق بولور لر بلا اهل اهل غلبه اشتغال ایدر لر
والا ای انشد منع ابله منع ایدر خوف ایدر لر ایدی که فهم دقانی ده قصور ابله
کنیمک و غیریک دینده فساد و ظهور واقع اوله انبو جو ندر که دیلار و عود
تعالی نصف فقه ابله نصف طب و ذر او کفی فساد وین و ایکنی فساد وین
ایدر و والد و حرم قدرش که و فکار کلام بو مقام نهته اولر لب مرد طبیب عینه
ترتیب سو و منذ انید و کی بی بن دخی سکار فح و بند ایدرم ایدر که سن دخی شفق اوکو
بکا و عا و خرابه سن اول و صفت بودر که ای طالب حق و راغب صدق اولان
برادر عزیز سکا واجب لال اولدر که اولیا الله کباری انکار ایدر سن زبیر انکار
شک و خباب باری اور بسمده و سبل حضرت رسول خدا اوله عینه و در نظم
ناذکنت فی الماریع خواه ثم ابعثت عاذا لالفار لانکس متکرا ثم امور
لطول الرجال لا لفقار فاذا لم تر الحلال فسلم لانکس زاوه مالا بصار
نزه معارفه اولور و زاده نور

که قادر بر نیجه خلق ذوق حالت آنی نیز نگذاخت. اسرار. مهلائی کور و بر مسکاید تقدیر
خبر و بر و کزده ساکاهل اعتبار. نهایت الامتاز کثرت مقالات غنیه و احوال غریب
که نزن فهم آیند و کثرت کلماتی بنده اهلند حالایه. زیر اکل شکر ماخلق لایق تعالی بود
کل جملنا منکم شرع و منها جائز یعنی سزول هر یک از این بر مسکاید و طریق تعین
بحسب استعداد و اندول تجاوز از ایدره عز بعض حکما و بیشتر که امور غریب و احوال
بعید دل در نشند که کوشید و اصل و اندول قلبیده انکار حاصل اوله آنی حال غده
ایتمیوب بقول امکانه ترک ایله و اما که سنی اندول و سبل و بر مال وضع و عهد
ایله. بعضی محققین اسرار نوچیده و اظهار متغیو و دهمیندر بیت
و کمال مکان ماست از کوره. فظن خبر و لاتسالی من نخبه نرجه
اولو بر نیجه اسرار نهانی. خبر مسوره بیان خبر اگدا آنی. اگر سوال و لنور
هر نشند که شرع و خلاف اوله کفر و مسلم اولان آنده توقف ایست میجد کلدر
جواب و بر بلور که نوع کفر و اولان کلام و اهل اسلام توقف ایست جایز
میجد اوله دیک جایز کلدر. مطلقا مسلم فتنه فالدی که عالم اوله زیر اول
مشک و نظام اسلام و شرعی ختم و فک ایست. کس بر نفوذ بایست فتنه آنده
توقف ایست از حق تعالی جدا نری دیس اسلامه تشاهیل و اوار و فتنش و اجابنده
کفاسل دل مصول و معصوم ایله. نرا انکار کثرت مراد لری ظاهر نزل مشرق اولان
مستقیمدر آنده توقف ایست. زیر اظاهر هر مراد دل ایست و سبل قطع دلالت
ایست. اول تقدیر چه البته ظاهر نزل هر مراد و لنوب و جوده تا و سبل دل بروجه
حل و اتمق لازم در ایلی و جهل و جه اول اولدر که کند یل تغییر ایست که نرجه کلدر
ظاهر نزل مفهوم اولان کفر و الحاد و زیر اصل مراد دل تغییر بهم حلول و اتحاد
ایست که کس نفس الامر اوله کلدر. بلکه ضیق عبادت و عبادت است جسته ندر
بس هر چه در اختیار ندر تغییر فتنه ایست البته عبادت بر خطا و هر چی مشتمل اولور و اندول
آخر از کس او ماز حضرت امام توالی کتاب المنقذ عن الضلاله به بویله سبط
معال ایست. وجه ثانی اولدر که بعضی مباحین ذکر ایست که معارف الهیه نیک
انرا سنده الفاظ و صلح اولایست. بلکه وضع الفاظ و عبارات لایق مقابله و مقابله
و در فی موارف الهیه بطریق الکلیه و الاستعاره کس الاشارة کلدر. زیر حق
تعالی به محال بر شیئی یوقد. امر کلا اسرار الهیه دل تغییر فتنه ایست که غایت
و نهایت امر و کمال اولدر که اکاجها ندر بر مهتایله مائل اولان شیئی ایله تغییر فتنه
اگر چه که حقیقتده و سائر مهتایله مخالف ایست و فی نفس اسرار الهیه دل تغییر که چه
بر میند از زمانه تقریب و ذلک نرجه و مهتایله ندر تبیینی متفهم و در اول
غلطه کتاب یقین ایست که در حق تعالی اول اسرار و افضال و کثرت تذکر و

بوم القبر رجل عالم فبدل في السار قد ورثها كماله ورثها زواجها من قبل الله تعالى
 ما بعد البسنت نامرنا بالمعروف ونهانا عن المنكر فيقول كنت احرم بالمعروف ولا آية
 وانها لم عن المنكر وآية بينه روز قيامته اول شعير اولان

ویند بومشاده خواجه حافظ علی الرضه ویشد ربیت و افعال کین جلوه در طرب من میکند
 چون بخوشی و نال کار و بیک میکند . بلکه حق تعالی اول قول او صاف اید انصاف
 اید بی انصاف زمره سینه نوبیج و تهرید معانده نبور شد **رأنا مولد النخس**
باب و تسوول انفسکم یعنی شتر ناسه بر و احسان اید او اید و بکنه و تفکوری و اموش
 اید بر سر نه یعنی بکار غایت اید خل انکار در و بیک در و بوم چون در که و بشد در عا لک
 و زرد کمانی معاصده و زرد جاهل دن اکثر در . زبر احال کن مایه در و بیک و بیک و بی کا
 اقدار برب انوک و زرد دن دخی هر بار با غش و لان عالم دخی حقه دار اولوز نه کم
 حضرت رسالت نباه جلد القلو و السلام بوم شد . من حسن سنه سینه قطعه و زرد
 و زرد من **علی خا اید** بر معصنه حاشی جاهل اید الحق اول ملک و زردی حاصل اولوز
 لکن عالم عامی به اول فعلی دارا و اکا اقدار اید نیک و زردی حاصل اولوز و انوک چون حضرت
 علی کرم الله تعالی به بوم شد . یکی که بوم ظهری نعم و قطع اید شد . بری جاهل تشنگ
 و بری عالم تشنگ زبر جاهل تشنگ یعنی تشنگ آب شیرین یعنی رعایت اید بقیده
 اولوز جاهل اولان خلق اول نشکی اید معز و اید و عالم تشنگ یعنی تشنگ برده
 شربت اید عالم و غیر حاصل است تشنگ اید تغیر اید . نبی علیه السلام اید و بر که بوم شد
 و بر جاهل هر روز و لعالم سبعین مرة یعنی بکار ده که جاهل هر روز و بر که بوم شد
 عالم بیکون غش کرده اولوز و بعضی عالم وار در که کرم جاد و فرشته ترک اید لکن منظره و
 سیاحت به با بل اولوز فلان که حاله فقه شهر و دیار در و بیک شهر یونان آرزو و
 در و نده نایت و حلم و عطای اید بید نایت اولان و فواغی بالکلیه ترک اید
 و آن غلیم حفظ انفس اید بید و فکوش اید . بلکه ملو و قیام اید باب جعفر مدقا
 خیابانی تفکر آخره اهتمام اید و بوضوحه بسط عزت اید بطلب علم ملو و نافذ
 افضل و خنوع تحت ملو نیک شرا نظیر و بیکل اید و بیکل اید و بر که بوم شد
 بسط معال اید . مع هذا فطلب آفاق اسباب علی و فاقدر و بر که بوم شد
 بکس اید اسلام اید براد و ده ناول و تقیر اید حوال نیست اید معاف اولوز
 و بر که بوم شد ترک اید حوال و رفید اید معاف اولوز و بر که بوم شد
 اید حق تعالی بر اید بر عت اکا قوس اید که انوک حضور نه و بیک اید باطل و افعال
 عا طلا اید اول سیدن اول شخصک بکند شهره و ارفع اولوز عالی خراب و باب
 و حلقه هلاک و نیاب اولوز امری ای فقه و ای هر سینه نظر اید که ترک اید
 و نوا اید ملو مقول خسران حاصل اولوز و دخی حاله لازم اولوز ترک بری و بر که بوم شد
 علی انفع و فواغی اکثر و اید و بیک علیه السلام دن و بر که بوم شد و بر که بوم شد
 نورع اید حق تعالی آنی با و ج اید بر سینه بیکل اید و با و ج اید اولوز معفوان
 شباب دن بهر باب اولان و بیک خودانی سواد اید دن دور و قری و فیلیح و بیکلای

نق

شعر اخلاصی و کمالی

بقا و بجزو اید و یا خود قرب سلطان آتش سوزان بود و همچو مانند آتش سوزان
 اولان قرب سلطان منبلی اید و جلد و ورع و دزد و کثرت طعام و کثرت خنام و مالایند
 کثرت کلام و از اخلاص ایک و درخی تناول طعام اسواق و بازار دل که اکثری در بازار
 و خیانت غفلت اوب و ذکر خداوند ابد و وینچ کرسنه و اج و فقیر و حاج اولان که
 منتظر است اولی اید برکت زایل و لور و درخی غفلت غیبت و کثرت کلام اولان اید
 اخلاط و الفت دل احتراز اید و بیشتر در کبر که کثرت کلام اولان سرور
 و زور و او طایفه ضایع و غیر مجده اولور و درخی ارباب معاصی و اصحاب بطل و اهل فساد
 انحاء و اید زیرا که جادوت مؤثر و محبت اثر را مکرر در د و لایق اولان اولدر که او کلاه
 و ارباب بخل سلیم و ارباب اصحاب طبع منجم اید اخلاط ایلوب کسلان و مفسد و همان
 اولان در دل کزبان اوله **بیت** عن المرء ان قال و ابعده قریب
 و کل قریب بالمقارن یقتدی ترجمه بهشتیان صورتی که کثرت کند در خل
 هر کسی دایم قریب کند اید کثرت حال و درخی علل و بزرگوار و در کثرت و سایر اصحاب
 و نوری است هانت و حق تعالی نک خلق و استوار و امانت و انوکس و
 نیچ شاعت اید و یا خود خالق بسیارانی بر عصمت منبلی اید کس کند و سی
 استنار محبوب اظهار اید بلکه مقام اقتدار و علم و مبینی شایر و وینچ
 کفرا اید و کس بو کلام خفض هر اید نکشی و علم و کدر زیر معاصی نک مطلقا
 سزای واجب و خصوصاً علم و خلق انار و اقتدار طالب و اول سید و
 بعضی عارفان شاکر و لرزه کند نیک اثر خداوندی غیر بر خالق مطلع اید بر اید
 جائز که اقتدار آنکه ملایع اقتدار اوله دیو امدی علم لایق اولان اولدر که معاصی نک
 منقار نزن اجتناب اید و فقه فاکر که کبار نزن اگر هیچ بر وجه فاکر و اولو
 نفس فاد و اولوسه باری اظهار محبوب تنقیب طایفه استنار ایک بر کدر
 و جملة احوال شیعه و او ضاع بشیور نزن در کثمت سالفه طبع و علم و ماضی و
 عقائد و مخالفین است بلکه کس اید لرزه حقیقت اشاعه دل بعضی اصحاب تنقیب طایفه
 کفار و بعضی طایفه اشاعه بی کفار اید لرزه کس بو کلام قول نک و زور و خالق و
 نور و دریا حقیقه و شافیه و طایفه و مالک و دل اید معتبر و توان اید خالق علم
 و بهاری بونگ لوزر نید در که اهل فیه و کس کفار و نماز با و غیر تنقیب طایفه
 آنکه باعث نذر و بر قوم کرب باقی و طایفه اولوب نه حال و زور و علم و در
 سید و زره مناسبت که انار و سکوت اید و زره و کثرت علم و با و کمالی و منع
 نامقول و عقلاء مانند و غیر مقبول و **وظیفه** و تاسع ارباب درسی و نوری
 و قضای دیگر مانند و در **تاسع** ارباب درسی اولدر که وقت ختم و کثرت غیظ اید
 غیظ اید و متعین هر اید خلط اید که قلبی طایفه و جناب حقیقت و اولدر و محک

عبد الملیک کہ امار موت قلب بلائے جلب ایدر لر بلکہ ہر بار حلق و وفار و صبر و رفق مدارا
کند و در شعار جلیہ و دخی بعض حالات و در فی مقبول اولانہ بیالات پنجویں بلکہ جا
لازم اولان تبلیغ و ارشاد و در ہدایت و توفیق حق خالی و در دیک کر کرد و دخی
ستقامت فہم انجمن و علامتین نہرت و در احوال ابلکہ ہدایت یوقد و نہر انجمن
السلام اصحاب کرامی اول مقولہ تجرہ سورر لر ایدر نہت کم حدیثہ و ارد او لشدر
نبی علیہ السلام اصحاب کرام سور مشدر ان من شجرہ نجرہ لایقظ و در فہم انجمن
حدیث نبوی ماسی طے اشجار و در فہم ار در انوک ادائی دو غمرہ و اول فہم سکنت
بکاخترہ مقولہ نجرہ اول دم اصحاب کلام یادیر و اولان انجاری ملاحظہ ایدر
غیبتہ سنی نام ایدر بار حضرت ابن عمر رطلہ تفلک عنہا فکت لاج اولد بکاخترہ خلک
اولد کن کند بار اول مال شاب او ماض خاطرہ لرینہ ذکر دہ کیر لست اولانہ
مقدم انجمن جبا ایدر بکوت ایدر بار دو عربت شریفہ اشارت دارد در خلک
مشار مشایخ کبارہ مقدم انجمن کر کرد الا کر ان عام فہم اولوز مقام اولہ و دخی لائق
اولان اولد کر علم و جدال و دخی اولان خلکہ طعن کسان کسان و دخی سہام مقال الملیہ
زمر اول حال نجرہ باب ضلال ایدر و دخی فیل انجمن محفوظانہ کند فہم خلک و ملاحظہ و نجرہ
ایلیہ تاکر تحصیل سوخ ایلیوب ہدہ حجاب الیہ اولانہ افادہ و تعلیم ایدر لازم اولانہ
سکوت ایلیہ و اگر طالب اولد کر بند بار ایلیہ انکار ایدر کثیر مباحثات و الفاضل
ایلیہ بلکہ در بحال الاہو قالہون طریق ایلیہ تعلیم ایلیہ اما کر مشہد بار ایلیہ انکار و الفاضل
ایلیہ بلکہ انکار ایدر فہم شکاتہ و خلک و جراحہ خصوص و وصول ایلیہ و دخی
افصح شکر انر نور کہ مدرسہ صبح در سندن بر فاج سطرہ نظر ایدر اتی فہم ایلیوب
ساکر سندن بخر ایک و ارب اول معلومین متعلما القا ایلیہ لکن دینی سائر ابواب
جکر سندن و یا فو اکثر نزل خالی و نجرہ لازم اولان مقدماندن عاری اولہ زمر
بواہر شیخ نجرہ عوام منصب مدرسین طلبہ اقدام انجو مؤوی اولود زمر اعواندن
بر فاج سطرہ فہم قادر اولیان جلیل فنادر و ہولیتہ دعائہ زمانہ نزدہ شیوع ہوکو
اول سندن بچار باب جہالت منصب مدرسہ و فوہ جات ایدر انکار سوم علم
روفق مدرکس خرابہ و اسرار مشدر و ہو مقولہ طائفی ادب اندکس علیہ
سب اولشدر ایک نہ ہر بری زمانہ عتاب و انظار شکایت و اضطراب ایدر لر فہم
اول مقولہ سہا بہ جزاء ایلیہ و اندہ الرقیب علی کل شیء و الدھر فہم سور لر ہو معناد
ہو ہو جیتہ دبشدر بہت فوا اسفاریم المدارس دانش فہم اندر ہم مدرکس من مقول
نہر ہجہ در دنیا خلک کلدی بنای خلکہ پنچ فہم اسلول کشی ہم دار
و دخی لائق بودر کہ تبلیغہ عباد الائی حضار شاد و ہدایت و ہر بریہ صالحہ و نافع اولانہ
ولایت انجمنیت ایلیہ و مشدر طرہ در جایی قطع ایلیہ و دخی لائق اولد کر فقیر و غریب

ولا تدری کند و به تقویب ابر ب تواضع و سکنی اظهار عطف و محبت ایلیه و شاکر زک
الحاج اولد و فی مورک معاش معاودنه کافا و بر کفایت ایل خصوصیت اقب
ایم اولانی ایله ابتدا ایلیه و هر منفعتی واهی درک ایلد و کی مغرب الفاء کلام و شاکر
عالم ایلیه و سوانده منت فناء و یا خود بعض غلوطات القاسه احتیاد ایلد
جواب و بر میه و در فی جلا آداب در سدر درک طالبه نظر ایلیه اگر فهای بر مرتبه زیاده
اولا که حل مشکلات و کشف معضلاته قادر اولد انوک نفعیه اقوام و افتد ایتام ایلیه
تمام ایلیه و الا هان و انفس کسین یز حک مغربا و زره افتقار یلیوب بحر ایلیه
اشغال و نوافل طاعات عبادت ملک متعال ایله حرا ایلیه کس و انفسی امتحان ایتد
و روح سل مغربا زمان عبر ایلیه اما آداب فتوی اسی معلوم اولد علما سلف
تعلیم قبا و زهرینه اجماعی کجوز انجمن در زبانی علی السلام بود مشدر آخر و کم
علی القاره اجماعی علی القبا و انظر المصنف جبر التماسی در مغرب فاجل و جرم من المال الیوم
و القوم یعنی نیک دخول ناره غایت جرات و اقوام ایز نیکوز فتوای غایت ایلیه
جرات ایلند و تحقیق مفتی نیک ظیری خلقی حقه ایضال ایدر جبر در حلال و حرام
ایتد و کمال دم و فرج در یعنی هر بر نیک نیجه حلال کین حرام در دیو و یا خود
بر عکس فتوی و بر سقته اولان جاهل حقیقت مالدن غافل ذاهل اولوب
انوک فتوایست اعتماد و کلامه اعتقاد ایدر عمل ایتد جهنم داخل اولوب کمال الک
ظهور ندر در راه و روضه عبور نیشل اولد اسی است اولد که فتوی طریح قلبت
نفس ایله قبول ایلیه الا که و عبید شر بر ایله کراه و تشدید اولد و سلطان زمان می
فتوای طالب لانی استعمال از غلبه و لیه اگر بر که فتوای طلب ایلیوب نقد ایدر سلف
توکیل ایلیوب نیجه خطا و خلل و ضرور و زلزل خالی اولد اما کراه ایل قبول انجمن اولد
جانب خذل اولد خرمند و تشدید و جواب خطاب و باید اولد و علما سلف سکوت
و استماعی کلام دل افضل و بر کوشه ده فتوی نغین و ظم و درون اشرف اکیل غدا ایدر در
ایدری بلکه بر سیه و دیر ایدر که آخر و دری حدیث فتوی امر نه کفایت و انوک بر
نیابت ایدر کند و سیه و ز حاله مشغول اولد امیر المؤمنین حضرت عمر فاروق رضی الله
عنهما و فائده و شهادت فائده اهل بر اولان صحابه ذوی القدری جمیع ایدر جبر کند و
زایی ایله حکم ایدر اسی بو تقریر دل فتوای قبول نه مرتبام خطیر و غلاسه کش ایدر و کم
معلوم اولد و لکن اگر چه بر طریقه قبولدن امتناع بحال و لا یوب ردی حال اولد و شاکر
کندیدن افضل و اوج و اطل که بولماس و یا خود کراه اولد اولد زمانه فتوی فرض اولد
اما واجب لال اولد که ایچی و فرغ اولان مهمات دینییه ده فتوی و بر غوامض
مربیه ده و بر میه اگر یقینی و لا یوب شک او زره اولد و فی مسئله دل سؤال اولد و لا ادری
مربیه یعنی بلغم و یوب حرا ایلیه زیرا الا ادری نفع علم در حضرت امام مالک رضی الله عنه

نقد و بررسی

فرق مسئله در سؤال و جواب و اولی و ثانی مسئله و لا ادری و جواب و بر و باز و نه یا لا ادری
 انچه باجهت هدیه و یا ظالم امور درین دل اید و **و نه** **آیات** عظم و مقبولی ام ابوحنیفه حضرت نیک
 رفیق است نه خالف مسئله و نه توقیری مشهور و کتب معتبره و نه مذکور در **در** اول ماعدا
 لا ادری ایله جواب علماء سلفک نمیشوند حکایت اول **و نه** و دخی لائق اولان
 اولدر که فتوی ایله طلب ریاست و طمع شاد و رجاء اقبال ناس و حب طلب
 استیسا و کسب جاه مال و تکثیر ملک مثال **بلکه** بکنیت حبه قدر رجاء ثواب و طمع
 رب الارباب و اعلاء کلامه و نصرت دین آل و کندیار و قنده و اولان امانت دین
 مکره کله حکایت اخوان سلیقه و ادایک **و نه** زیرا بو ذکر اولان امور و زینت فرض در
 اما شرط فتوی اولدر که حضرت امام محمد علی رحمه و بیشتر که چنان مفتی نک معلوم
 خطاست که اکثر اوله اکما فتوی و بر ملک حلال در بعضی زای ایله امام محمد در بوقوله
 ابو نصر و فی روایت اینست **آیات** ام ابی یوسف علیه الرحمه اول آورده شد به ادب
 و بیشتر که مفتی به حلال و ملاز فتوی و بر ملک ناکا احکام کتاب است عارف و ماسخ
 منسوخ و تشابهات واقف و ضبط احوال مجاهد گرام و وجه کلام مرتبست و مال او **و نه**
 و نه امام ابی یوسف ز رفوعافیت بر زید در روایت اینست در بیشتر **و نه** بر
 بزم قول ایله فتوی و بر ملک حلال **و نه** مادامکه بر اول فتوی نه خلل و دشمنی در
 یعنی شریعت اصول ربو سنگ فتوی سندن استنباط اینست در **بلکه** اما اکثر اصحاب
 کتاب برین حافظ اولست بطریق حکایه جواب و بر سه معلوم لوب بپس بوقدر **بلکه**
 حافظ اولست اکما قبلا س ایله فتوی و بر ملک راست اولان اما مگر عارف طریق مثال
 غایب **و نه** **آیات** ابو یوسف و بیشتر اگر اصحاب بک جمیع کتاب برین حافظ اولست به البته فتوی
 ایچون تله ایلمک **و نه** مگر حق مندی اول **و نه** دخی و بیشتر در هر مفتی به لایق
 اهل علمه سنگ عادت و دخی ناظر اولوب شرح خلاص اولیا ندرده الله دخی اعتبار
 و دخی لائق اولان اولدر که بطریق التفات سؤال اید ندر و یا خود تعلیل ایچون
 سایل مشکلست مستفاد اید ندر جواب **و نه** و سؤال اید ندر دخی اول بقوله شائنی
 انحال علما اعلام ایچون العا ایلمک حرام در زیرا انوک حاصلست استخفاف علماء و
 نه اول فی الذریع اینک راجع در و دخی مفتی به لائق اولان اولدر که امر ایچون
 متعلق مسائلی شیخ اید **در** عوام اناسل حمزه اناری تحقیق **بلکه** مثلا امام شافعی
 قنده شرط حلال در **و نه** و یا خود تفرید و خود درون تجاوز ایلمک **آیات** ماکل قنده
 جائز در **و نه** و بر وقت منقطع معطل ضرب لوب و عیار ندر مشاهده او اما امام
 احمد بن حنبل قنده سی حلال در **و نه** بوقوله فتوی شیخ اگره قول ضعیف او در
 جائز **و نه** دخی منعفاء لم عدم قدر تکی جهتند اختیار ایست نه جائز در **و نه**
 اما امرای تحقیق و معتقد دید کارنی عین ایلمک **و نه** معتمد و کل ایچون زیرا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

طبر

طلب رزقنی حکام مباحه ابدیه که وقت برکت بجامه در بنی علیه السلام سور سید
 که رفانی طلب الرزق فان فی الخد و بکره و نجاشه و دخی کتاب ابدیه بنی سوادن
 و خفدن استغنا و ترک تکلف و اوه ککن کس اول مرتبه اقبال ابدیه که ذکر انهدن و علدن
 و آخرت بچون علدن انی اشغال ابدیه و مکاشه سبک افضله اعلا کله انداجون جهادنی
 سبیل الله و زنده فقیلنده اکا قرب بخار نزد ککن امانت و صدق نفیخت شرطنی ابدیه
 و دخی اعتماد و توکلنی خباب حقه اولوب رزقه توسعی حق خدای دن تو قوع ابدیه و بر کجای دن
 رزقه و اصل اوله اکا ملازم اولوب طریق اخره عازم اولمایه اگر بر سنه ده او دفعه
 تجارت ایدرب ربحه اصابت ایلان آئی ترک ابدیه بو ذکر اولان احوال منو تسلیم کن
 حایه و اما رباب تو کلدن اولان تحمل انکارک او رزقه بعض احوال اطواری
 وار در ک طاعونه متعلقه اولان رساله اشفا نام کنایه ذکر انیمش در ادبچی حال
 مالدن اخذ اولان منواری و قدر حاجت بیانده و انواع مال دخی در دست
 مسکن و مطعم و ملبس و منکر و بونلارک دخی هر بری یاد دنی در و یا اوسط و یا
 تا مسکنک اذنا سه اول مقدار در که سنه خاکلدن حامل و رزق و سلباع و سوائی
 و خولدل مانع و جانب کساندن حابه انداز اولوب الم و کرم و باران و سحر طایفه
 و رفیع اوله کک رباط و مسجد و یا خود انلارک اخذ اولسون و اوسطی بر یک در
 سکا مخصوص و لا ککن کا و کیفا مقدار کفایت اولوب آخر عمر که دکن سنی حفظ و
 وقایت ابدیه اعلا سه برخانه و رفیع خیرت و مرفوع منافی هتار و معاین اوله که بو مرتبه
 اهل دنیا دل صفاور فرایست ابدیه معیشت ایدنلر که و آوکیسه منو کلای و اهل قناعت
 و سکا کمان راه آخرت اولنلر که و اوسطی قدر کفایت در نو کله نخل و ککن شرع اخلاص ایلنر که
 اما اعلا سه در و نخل و شرع اباح و اگر دنیا به و زخارفه اقبال ابتهاج اقبال بر سه
 و الا جانب و بر عده دخی مباح و اما فی نفس الامر اول مرتبه منور عین فائنه و حرام
 زیرا دنیا و زخارفه اهل اخرت حرام در اما مطعم احوالی بر اطمینان و انک فساد و نیک
 عاقبت و خیم در بر اصدع نفع خیرت و نور و منظر سنیات و کثر در در طهارت دخی
 اوج درجه سه وار در اذنا سه فوت در که انجی ستر من بایدب آکله نیک جانن با سه
 و عبادت فوت در که سه رانی اوله مقدار فوت دخی ساکنیک با فکری مقدار
 کوره و دخی سی طریقه که اول کوفه بر کمره تناول طعام ایدر بیغنه وار در که او ندر
 زیاده جلزبب یکرکی کول بلکه فرق کون هله بر و بعضی مرافیق کونده بر بخور و غلظ
 سترقی و لور که ککن اول مرتبه بی کفیل ابدل اقل قبل در و اوسطی ثلث بطن مقداری در
 شرح اهل حدیثی اول مقدار نفیس ایلندر که اندر زیاده اولور سه بطنه یا نه مو به اولور
 و دخی نه کم طهارت مقدار نه و سطره و زره اقتصاد لایق در که کک نه خنده دخی سطره
 اختیار لایق و طهارت اعلا سه کت و مقدار جهندن او خارقوت در کیفیت جهندن

[illegible]

اطهر شهاده و لذت و ابد نلذذ و وادخار مطلقا مذموم و بی اعتبار در انکس حی اولی
فرمان اولی از خوار و اوسطی بر طبق ادخار و اعلای بر طبق دل زیاد و ادخار در
اگر انکه از خوار و اوسطی بر طبق ادخار و اعلای بر طبق دل زیاد و ادخار در
ادخار که در جیب شرع بخیر اختیار و نمیشود مگر متوکلانه ابتدا و حالد نوکلانه و احوال
اما کلامین گفته بود موقعا احوال و تفاوت اول سبب انکار احوال و حقیر مگر
اما فوق سبب اولی از خوار و اوسطی بر طبق ادخار و اعلای بر طبق دل زیاد و ادخار در
طن بر رخت خوار و اوسطی بر طبق ادخار و اعلای بر طبق دل زیاد و ادخار در
عبادت انکه امکان او که کثرتا از ناسی نواغنگه ذل اخشی و اوسطی عالیه لایق اولان مقدار در
و احرام محبوب و زینت رفاهیت را از بعضی اعلای که انوار شریفی جمع انکه و کبریا شرفی
و لیس زیاده اولانی اخبار انکه و نه کم اهل بنا اولان و دنیا نیک و خرفانه انبال با بزرگ
کاری اول و اما انکه احوالی اولی که در طریق آخر ساکن و شداد و جزه و صبر و عدوی نفسیه
مالک و لاند و لایق اولان بخرد و موقوف در ماکه مطلب اعلی در حرمانه مفتی و ماکه حضرت
اعظم رفیع الله تعالی حضرت ابی یوسف و صاحبانده و مؤمنان در اول طلب علم اشتغال بعد
طریق حلال جمع مال ابدی و نذر و جاید زیر اگر زمان تقاده طلب مال بر سر کسب تحصیل علمه
اهمال بر سر سن از اولی که کثرت مال شرف و جوی و غلمان و ملخ و نای و سوال انکه و ای
و طلب تحصیل علم در مقدم انکار تحصیل ساعی او کورس و موقعا احوال و ماکه اضافه
ایرب ظهور و اولاد و کثرت جمال اهل انکار کثرت کثرت قیام در اشتغال انکه حجاب و لوب
علم در موم اولی که کثرت احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
اول انکه مکره طریق حلال جمع مال ابدی و نذر و جاید زیر اگر زمان تقاده طلب مال بر سر کسب تحصیل علمه
مکره حرام ناس و ارباب و خاندن کاجنه لایق اولان ماکه انکه و اگر حرام و موقعا احوال و موقعا احوال
بمان اولی که کثرت احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
تغیر و امور و نبویه و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
بلکه انکار کثرت احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
میور شد و حبیبی من و بنام کثرت النساء و الطیب و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
سواد اسلام و انقا و نسل انان و با جلد کثرت نبویه و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
میور شد و من انان و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
زینت خن ارضه اولان حفره و در بر که نگید و این در بر که نگید و این در بر که نگید
خانه و تنگ و کثرت خن ارضه و انان و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
کویا جوی و دنیا کاجنه لایق اولان ماکه انکه و اگر حرام و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
انکه و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
عالم اولی که کثرت احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال

تغیبه

سوار در شرع مذموب اولی که کثرت احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
ایم اولانی ترک ارباب مادم و نذر و جاید زیر اگر زمان تقاده طلب مال بر سر کسب تحصیل علمه
منع انکه و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
ال حلالی اولی که کثرت احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
وی و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
اقبال و اشتغال قلب و مال مذموم و و بال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
اخلال علمه و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
اما انکار که امور اخیره اقبال بر سر و دنیا بی حلقه صرف ابدی اصل و موقعا احوال و موقعا احوال
انکه و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
قوانی در انکار و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
مبعوث اولی که کثرت احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
میور شد و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
تغیبه و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
اولی که کثرت احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
بلکه انکه و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
عباده و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
ای معادی موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
که موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
ایری خفی و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
خانز موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
نزال رفیه و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
جناب حقد و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
اما لایق قلیه الایعاده و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
استه الدار الاخرة و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
فی الارض و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
آخرت احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
توکل و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
دیگر و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
فقره و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
بو معاده و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال
استدلال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال و موقعا احوال

تغیبه

صافی و بلبلت غالب حال ده محاطه خیال دل خالص و طاهر اول سیدل در اولیات
بله استیناس برینارغائی شاهده قبایل اربوب هم خال و هم مضل و بستانند و کی مقدمات
مقصودی خل اولوزنه کم اکثر مذاب اغزال و سایر اعتقادات جهال و اصحاب ضلاله
شاهد ظاهر در و اندل ماعد انظارل و مباهات لرزه اتباع اهورا و عادات دل
خلاص و طاهر اما تصوف یونک خلافت در زیر انگ مراری روی تصفیه و تقوی
تخلیه و تخلیه و فکری احکام نفس و او یام و خیالاتین نظر هر تخلیه در کربان صکره بر سر
طاهره لایه بار علوم الهیه حد دل فیض انظار اولوب انکلا فلبارینه چه علوم الهیه و معارف
ربانیه منکشف و خباب رب الاربابین فرب الیه پیو الحام و وار د ظاهر اولوب و اما اول
سکک بعد و بر خط و لوق محتمل و قوت یقین و در خرا نیر مع هذا اولونی سالک سبیل
انسیا و متبع راه کمال اولیا اولوب کفی تعالی آسان ایلد و کی ارباب عرفا تا سال اولوز اما سال
حاصل و خارج دخی و افق اولور به قابل علاج در زیر انظار طیاره نفس و ارواح و معارف
احوال بیان و استیاض در اول امری انظار شرط ایلد و کما در اب و احوال اوزره ریاضت و تصفیه
بال فساد و اختلال اولوع و اهورال دل سبیل ایلد و کی جای رب و کمال و کمال حکایت
اولوز که زمان قدم ده صناعت نفس فرموده اهل صیغ و روم میانه به چه قبل قال و هم
مدرسه تراغ و جدال و امتداد دعوی نقض کمال اولوز بر ترب اولدی که ایکی طرف دخی و صناعت ایل
تقهاره نمودی و هر بری آخری انحال و اخباره متضدی اولوب آخر الامر ایکی طائفه نک میگو
بری برینه مقابل بر دیوار و میبند بر پرده حامل وضع اولندی که متضدیه کامل تا نقطه نمازد
اهل اولان میان خلفه سلفزار اولوا اهل صیغ و روم به اصابع پنج و اولان غوب پنج ارباب
و صنایع نادره و رسوم باهر ده تکلف بلبلت تحصیل مقصود و در بلبلت و ایلد به اما اهل روم
نفس و رسوم دل فارغ اولوب انجی تصفیه مشغول و لایه و بلدیار که اصل کمال ترک تخلیه
و تحصیل تخلیه در و فنا که کشف غطا و در فتح حجاب اولوب خیار باب الهاب جمع اولدیار که در
جانب اهل روم ده اولان دیوار جلالت نفس اهل صیغ ایلد خیر و بر انوار اولوب زیاده
صفاء و لطافت صفات جلالتی سر اول سیدل انظار ک کاری صفا کسر اولدی امری
نوز و کرا و لیلان حکایت و مقال علوم نظریه ایلد کشفه میال در او کتب میانه کار اهل صیغ طرف
حکایت کده و غار ایلد تحصیل و تربیون اوش و کتب و مشغول اهل روم به تصفیه و مشغول ایل
لوح محفوظ طاهره اعلا اول انکاس ایلد معلوم اولوز نوز و کرا و لیلان مقدمات معلومه و سطر اولوز
مغالطه مغرور اولوب معلوم اولاکه جوابی فریفت میبند و چاک و تبیین و طرفینک انفس
تبیین بود و در که علوم کثرت انواع و فنونی و تعداد اضاف و بیجونی ایلد به درت نوع
نمحر در زیر انجم استبانک درت تربیه وجودی وار درو اعیانه و اذانه و چهار نره
و کمانده امری اعیانه متغای اولان علوم کس الامر ده اولان حالی چندن اول علوم حقیقه در
اخلاف مثال ایلد متبدل و نجد و ملک و ادیان ایلد متغیر و متزلزل و اما زو بود علوم حقیقه

تعبیه بر لفظ اگر اینک احوالند باحث اولان مقتضای عقلی اوزره حرکت ایدرست و علوم
شرعیه سیمیه ایدر لو اگر قانون اسلام اوزره بحث ایدرست و ثانی به بعضی وجودی و بعضی متعلق
اولان علوم اول علوم اخصیه مضویه در علم منطق و آنوک افغانی کبی اخیریه یعنی وجودی
و خطی متعلق اولان علوم اول علوم اخصیه لفظیه یا خود خطیه در و بنو علوم اول علوم
در که دیگر در معجزه در زیر انبزم شیرینموریک سانی و کتابی اوزرینه فاردا و اشد و آنک
بوانواع اربوده نوع اولک با حواس اولان اوج نوع انظار کتبیه طریق انجی
منظر دقیق ایلکب در آنانوع اولک کما نظر ایلک تحصیل و کما مقفیه ایلک کبیل و بنو اشد
سکه اشخیل شان دخی درست عینف در بر منشی شیوخ در که علم نزل مرور ایدن سنین
مجاوزه سنین در انظار کت شانه لایق و مقتضای ستریه موانق اولان طریق مقفیه
قلب ریاضت بسیار و علوم و معارفدن استعداد فطری سے مساعد ایلدی
مقدار جناب عقد اعطا و احکام اولنماست ترقیه انظار در زیر انظار عقد
طریق نظر تقدیمه وقت مساعد دکلدر بر بر صنفه دخی شبان انبیاء و انظار کت دخی
عقلی غیر اسخ اولق ایل حکم مشایخ و کس اضطرار زمانی ایلد و کل ملک اضطرار
طبیعی کبیل و بر صنف دخی شبان اذکیادر که انظار تحصیل علوم قابل و طبعی فرام
سعد و نفسری در کت و فایده و اصل در انظار کت عالی دخی شوند خالی ککار
یا انظاره تقدیر برت قدر مساعد اولایوب علوم نظریه و دماهر و مرتبه و تفکیردن
خلاصه ظاهری عالم بولم و معر لرنده و معر لرنده احوال اولایه اول تقدیرجه الوک حاله
دخی شیوخ ملک سبی در اضطرار زمانی سبی ایلد و یا خود انظاره نقد بر مساعد و مولف
افتادن مباح اولوب بر عالم فاضل نولوب شرف مجتهد و اصل اولایه مع هذا اول
عالم و اهل غیر کبریت اخرون طریز اولوب بلکه غالب حال اوزره وجودی حال و اول
اکالازم اولان طریق نظری تقدیر عازم اوله مو علوم نظریه دن دخی استعدادی
و وقت مساعد اولد و کس مقدار تحصیل اذ خار ایلد اندن سکه مجموع نفس و نوا و کمال
قوی و احتیاد و کمال و اید اقبال و فرع باب حکوت ایلد سرفات حضرت خیریه و قول
و اتصال ایلد ناکه ایکی طریقی جامع و بر یکسینه فائز و بر یکسینه هیه و یوفایه و قیمت
بی نهایه و یاقیه بی حایز اوله حق تعالی جمله رتبه نهایی مراد و اصل اولان مجموع علم و عمل
منصفی بیشتر و تحصیل ایدر و بناده نیت سداد و عافیت و عینیه و موقوفه
عافیت بیشتر ایلد و هو سنا و م الکمال و اها و الی سواد السیل از مجرب
علیه توکل و الیه انیب و فاک کس سعادت ایکی طریقه مختصر و اول مقصد افضایه
و وصول ایکی مسکه مختصر و لدریه بور ساله دخی ایکی طرف اوزره ترتیب اولدی
طرف اول ساله دن طریق نظر تحصیل کیفیته ارشاد میانشده در آخر علوم
اولا که تحصیل علوم و فاک کس اولماز لامر علی السعه و سبیل مقصود و موقوفه و نفی ایلد

2

[illegible]

خط المصحف
خط المصحف
خط المصحف

مکاتب ایلیون دیوان اول سیدک انده سال اولی اولی الشافعی المذهب ایدری
مذهب امام مالک قول ایدری جواب و برر دیکه فکرم بامام جابنندن وقت و حجت کلدی
یومقوله بلده عظیم انوک مذهب علیک سندن عاقل و خالیا اوله صاحب عباد و دخی
نزل کذا ایلش ایدری و برم سیم حسن یقین سعاد بیلر زوق اولاندر دیر ایدری
و فریور این فارس مدرکیم و جواد و خالص القلب الفواد ایدری کاه اولور دی که برانک
سوال عطا و نوال بلسه فرشتش و ثبات و برر دی قولانی کثیره در جلدن حمل الله
حق الله معنده فی الخ ذم خطا فی الشرف و فی الله العزت الاتباع والملازمه اقله
نحو بی انقصار بقلب النحوی التلیل و انهاء علی الانک قولیا انی صلی الله و
یونلار کثیری و بی ایدری فانی سینه خوشی و بیایه ده و دیو قول و فایده
منح اقول در وانک اشعار نه در شعر از کنت فی فایده و لونت بحاکم مفرم
مارسل حکما و لا فومه و ذکر کلمه سوادرم ترجمه اگر اولس مکتب بر حکمی
و صیت ایدری ارسل ایلده و دیو کتک مکتب کلمه سون انوک در ارم درانی اعمال
و نه کتب متوسطه در فارابی کتک دیوان الادب نام کتابی جزو فارابی کتبی
ابراهم الفارابی در کتب ابراهیم در ابراهیم کتک فایده سیر بلاد و دیار و ترک
وطن و غربت اختیار ایدری که الامور و لا یتجدد و اربوب زبیده سالک ایلدی
و کتاب مجملی انده تصنیف ایلدی کتاب جزو کتک و سندن روایت اولاندر دن
مقدم روی خازن جهانه مسلم اولدی سینه مناسبت و شانه یقین زمره
حدود سبعین ده و دیر یلر با قوت ایدری بوکاتون برسخوی جومری خطیله کوردم
انده کذا ایلش ایدری که کتاب جزو ایدری فارابی ابراهیم دن قرآن سنا بیلش ایدری
ایدری بعضی یوسف بن طبرک ابراهیم الفخانی دن قرآن ایدرم اول و دخی ابی علی
حسن بن علی بن سعید الرضی دن قرآن ایدرم و بیلش در اول و دخی مؤلفی ابی ابراهیم
دن قرآن ایدرم و بیلش بو قول کتاب جزو مؤلفندن روایت اولاندر
دیر کلدی مؤلی ابطال ایدری و دخی فارابی کتک مؤلفاندر شرح ادب الکتاب
و بیان الاحواب و نه علم الفقه و لرقه کتب مسوده در کتاب العالم فی التذکره
ایمان بن سید القنوی الاند کسب کتک تالیفی در لغته ای علی العالمی دن و انوک غیر دن
اخذ ایلش در علم لغت و عربیت ده امام علم اربوب و عاقل و سیر الکتاب و اربوب
ایدری انکیلی نزل روایت ایلش در علم الفقه کتاب علم کفر فخر لاطره و تالیف ایلش
بو در جلد در و احسان و دره عربیه کتک دن ابتدا ایدری دره دره انتهای
بولش و کتاب ایلش دخی شرح ایلش و نوی مؤلفانی دخی دارد در سینه مناسبت
و ثلثه ده و فایده ایلش مؤلف اصل مترجم سیور که کتک کتاب جزو ایدری
کک کوردم و نه کتب مسوده در التهنیت و لاجرم مؤلفی از ایدری در کتک ایدری

الازهر

خطه بن لونه

خطه بن لونه الامامی اللغوی الادب المهری الشافعی ابو منصور در و لادکی سینه
اشتیخ و مائین ده در سینه سینه مال دل و نقطه دل و سینه الساج دل اخذ
ایله و این در کتک ثلثه یشت در کتک اندن روایت ایلش در بغداد و کتک
انده قراط انده اسیر و لوب زمان کتک فکرم علم الفقه و اسیر لوب ایدری هر دی کتک
ایدری در لغت اندن اخذ ایلش در تالیف بیلش المذهب فی التوفیه الفاضل مختصر
ایدری التوفیه فی التفسیر نام کتابی و بعضی کتک فی یقین ایلش در جلد کتک
دخی عارف و امام و سینه عالیه طاهر و ورع و تقوی ده ثلثه باهری کتک
سینه و ثلثه ربيع الاخره و فایده ایلش در کتک کتب مسوده در و احباب الامم
مؤلفی امام صفیه در بیلش طاعانی و بیلش الف ایدری کتک سینه سینه
علی الحدوی المهری الامام رفی الدین ابو الفضل الصفیه در و معانی فخر صا و کتک
غیر مجرایه و بعضی قول او دره بعد الصلاه ایلده مذهب صفیه ده ایلش فاضل عامل و
زبان سینه لوانته عامل ایدری فایده ایدری ولادنی سینه و لوبورده سینه و سینه
و ثلثه ده در شونامیه غزوه اولوب بده سینه شمس خیره و سینه ده بغداد
داخل اولوب بده اندن رسالت طریقی ایلده صاحب هند و اصل اولدی انده دخی
بر قدرت اقامت بده حج شریف و خم و نیت ایدری بده ادا و حج بده داخل اولوب بده
بغداد و ایدری به جانب هنده کتک بده بغداد کتک نظام حنیانی دن بطریق
السمع اخذ ایدری علم الفقه بر مرته و اصل اولدی کتک منتهای امل طالب کتک و اصول
و انتساب اولش ایدری و دخی اصحابه و دیر ایدری که مذهب ایدری حفظ ایدری که
انی حفظ و استظهار ایدری مالک هزار دینار اولور و دخی حفظ ایدری مالک اولدم
و بعضی اصحابه حفظنا شاربت و بیک و ساره و موله بشارت ایلدم اول و دخی حفظ ایدری
مالک اولدی شرف دمای اندن روایت ایلش در کتک شیخ صالح و صادق و فضلی
امام دن صلاحت و غیره و لغت و فقه و حدیثه امام و لجه و مرجع جمیع نام ایدری
تصانیفندن علم الفقه و شرح البیرونی که اولن یکی جلد در و کتک مصالح و عیاب تاخر کتک
انجیوت باب یکم ده فایده انوک فقه و بیلش و ان الصنف الفقهی و علوم
و کتک کان قصاری ابره ال انتهای الیکم ترجمه الشیخ صفیه عهده و حایر علم
علم او کتک ایلش فصاحده و ابریک منتهای اولدی کتک و دخی السوار فی اللغات نام
بر کتاب تصنیف ایلش در و توشیح التدریج و فعال و لطلان و الاضداد و کتک اسما
استاده و کتاب الاثر و کتاب اسماء الدین و حدیثک مشارق الانوار کتک شمس رایت
النهار حمله و شنه ایلش در و شرح تجاری بر جلد و در استجاب فی و فیات القیامه
و کتاب العروض و شرح ابیات الفصیل و توفیه القدیان و کتک تفریق بر کتک کتاب
شناسک لجه و بونلار دن خبری نیم مؤلفانی دخی دارد و دمای ایلش علم حنیانی کتک فایده

و ثلثه

[illegible]

میدانی که اول بر نون زیاد و ایدب میدانی اولدیک زبان فارسیه و نسیم
 و یک اولوز اول دخی ز خوشی یک بعضی کنه قصه ایدب ز خوشی یک بعضی نون
 ایدب ز خوشی ایدب که معنای زوجه یعنی بیج ایدبجی یک اولوز و الدماجد
 علیه رحمہ الملک الواحد یورکر که معنای مذکور که زوجه یعنی بیج ایدبجی دیگر
 الخ می نون تبدیل اولوز بلکه ایدب باعداشین خا ووزنه تقدیم دخی لازم
 ز نشخری اول اما اول تقدیم اولمخی ز خوشی یکی اولوب معنای بر احوال و مع
 ایدب ایدر که ذقنه حاشا تقوط ایدب یک اولوز یوفیر ایدب سرخین خا ووزنه
 تقدیم اولدو معنی صورنده دخی معنای زوجه یعنی بیج ایدبجی یک اولوز بلکه ایدب
 طر تبقیل عورتی الوبیس دیگر ایدر ز بر زبان فارسیه و خریدن صانع معنای
 اولابوب الملقب معنای ایدب و کج شایع و مشهور دخی و دستمال اولان فروختن
 نقطه ز میدان یک و فانی سته فال عشره و خمسه و مضانده در میدان زیاد
 عبد الرحمن میدان نسبت در کینسا یورده بر حله دخی و دخی علم لغته و تصنیف
 اولان مختص اند دخی و سنوالت و دخی کتاب حرافه الارباب لغات فقهیه به
 مخصوص اولان کتبه دخی کتاب الموب که مطری یک تصنیف دخی انوکس اسمی نامی
 عبد السید علی بن المطرز ابو الفتح دخی و ایدب اهل خوارزم الحیده مطری ایدب
 مشهور اولمشد ز خوشی دخی و دخی امام موفق دخی که لخطب خوارزم دخی و فرائد
 ایدب دخی علم نحو لغت و فقه حنفیه ده بار و یماز اولمشد ز نه کم شافیه و
 از همی سرفراز ایدب مذہب اقرالدہ علامه ز خوشی یک حنفیه سید دخی بر کر ایدب
 مصنفات مذک شرح المقامات و لغت فقه ده موب و دخی موب فی شرح الموب
 و لاقناع فی النحو و علم خود و معنی ایدب سته حنفیه حالا ایدب ماسد مشهور دخی
 و مختصر اصطلاح ابن السکیت بونمار مشهور اولمشد و اولان سته فال و غنایی
 و جسمانه رجسته دخی و فقه خوارزم ده یوم ثناده سته عشر و سنای جادگی اولان
 سنک اول برنده دخی و دخی لغت فقهیه به مخصوص اولمشد دخی کتاب طلبة الطلیه
 مؤلفی شیخ امام اجل زاہد نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد بن احمد بن اسمعیل بن محمد بن
 علی بن لکان دخی و اولی حالانده سماع حدیث ایدب طلبة الطلیه نام کبایه تصنیف
 ایدب دخی و الدرحوم یورکر که طلبة کرام ایدب مطلوب اولان شای دخی فقه لام ایدب
 طالبک جمعی دخی یعنی لغات فقه دول طالب اولمشد که مطلوبی جامع بر کتاب و فقه
 دیگر ز بر کتاب حنفیه ده و ارفع اولان الفاظ فقهیه دخی ایدب دخی جامع الفقهیه
 دخی نظم ایدب دخی خلاصیات ده اولان کبایه منظوم دخی انوکد و دخی کتاب المقند
 دخی علما و کلمه قد و یونک غریبا تصانیفی و ایدب دخی محتاطی الکتاب حنفیه ایدب که امام قال
 و میرز و منتضی ایدب ابو محمد کنونی دخی و ابوالکلیس محمد بن محمد بن ابی البرکات دخی

شروع اید کی بن ایدم بولکلام ان فریک زید اظم قوی کے در پہلی بود کہ بولکلام
معلق در بعض کلام نام اولاز جاق ظم لفظی بل اولانچہ انون مکره نام اولوز پس
توزری فہم اید ب بکا بودیل کاف جواب شافی در زبویب واثق وخی احسان
اول سیدل اونوز بیک در ہم احسان اید کی باز فک تھا بنفندل در علم فکندہ
بر کتاب علل الخوف کتاب سبویہ ما یجوز فیہ العادۃ الالف واللام التقریف
البروفی القوامی الذی یاج فی جامع کتاب سبویہ جلد سے کتب لطیفہ و معنیات قبل
شرف در و باز فہم اید کی کہ ہو کہ علم خودہ بر کتاب کبر نفیضند فہم اید کی کہ
سبویہ دن مکرہ اول کس جیاد اید ترک ایک کر کردہ باز فہم نک و فانی
شتہ شیع یا خود فنان واربعین و ثانیہ دہ در خطیب بخدا کی قوی او زہ انوک
غیر سی ثانیہ و ثانیہ دہ ویشدہ انوک شمارندہ در شہ شیان بگو ذوالراشدہ
ثانی النساء و امرہ القبیان اما النساء فانہن عواہر و الخالصی بکری بکری

منہا

و دخی علم تقریف دہ ابو الفتح ابن جہن بر کتاب ختم تالیف ایدت التقریف الملوک
و یوشعہ ایشدہ ابن جہن نک ایسہ عثمان بر جہن در سکون باہ اید کی نک
بنی ابو الفتح در نخوی در اہل ادا بک اہد فی و خود تقریفہ علمی و افسی اید کی و علم
تقریفہ مہارتہ خودن اقوی و اکمل و احاطہ سی اتم و اسلم اید کی سببی دخی
اول اید کی کہ جامع موصولہ تعلیم خودہ شغل اکبر ابو علی فارسی اول جلدل دروز
و مجلسہ عبور اید تقریفہ متعلق ہو سیکہ دن سوال ایدت ابن جہن جہانندہ
تقریف اید کی ابو علی دخی زینت بنل ان محرم دید کی بے غورہ خام اولاز دن
اول دیب جہن و شمس من دید کی پس دل کون دن ابن جہن فرق بل ابو علی نک
خرد منہ لازم و تحصیل علم تقریفہ مہاروم اولدی و فکا ابو علی فانت اید کی ابن جہن
بغداد و دہ انوک مکانہ نقدہ و علومہ تحصیل اید کی فصلان و ناسی و جہن
ابہری و ابوسلمہ ایسہ انوک اید کی کتاب مینہ الفقرہ ویشدہ کر فہم
و شہ شکیلا دہ ایسہ ادب ل بکندہ یا اندہ اولان مکہ حاصل و جہن برسی انوک
و اصل اولامشدہ و خصوصاً علم ابواب دہ بعض اوقاتہ متنی نک مجلسہ حاضر اولوب
مباحث و مناظر اولوز دہ اما انوک اشعار دن بر سنہ فی انون قرارت اید کی دن
عار و مانف و استکبار اید کی انوک حقدہ متنی و بر اید کی ہو بکندہ در کاکثر
ناسل نک قدر فہم لوز مصنفاتندہ در خصایص علم خودہ سر الصناد شہ تقریف
المازنی شہ متعلق احباب و یوان متنی بیک شہ الخ فی الخ حاکم ابن العربیہ
المستفی ابواب الشواد شہ الفصح و یونارک بکری و لادہ سنہ ثانیہ و ثانیہ دہ
اول در و فک سنہ ثانیہ و ثانیہ دہ و ثانیہ صفر دن ابکی کجی فاکندہ و فاع اولامشدہ

ابن مالک دخی علم تقریفہ بر ختمی وار در ضروری التقریف اید کی دخی شہ
شرح ایدت تقریف ایدت سیدہ ایشدہ انوک ایسہ محمد بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن
مالک العلانہ جمال الدین ابو عبد اللہ الطائی جہانہ الشافعی الخوی در دمشق و نہ نزل
ایشدہ امام بخارہ و حافظ النور و دہی اید کی ولادہ سنہ ستائہ یا خود اید کی
و ستائہ دہ در و مشقہ سجاد و بدن و حسن بن القیام دن و بعض جہانندہ سماع
ایشدہ علم عربی بکندہ دن اخذ ایشدہ و حلب دہ ابن عمرو دن اید و بکری اید
جہان اید کی و اندہ علم عربی تعلیم اید کی نقیہ رایشدہ دن لای انانہ و فہ
ہمت و بدل جہد و کمال فک ایشدہ دہ ماک نہایت حرت بہ بالغ و فاکر و نصب فی
حائر اولوب علماء متقدمین دن زیادہ تعلیم و افادہ ایشدہ و علم قرأت دہ امام
بامہ و علانیہ بیاندہ صاحب فضل بامہ اید کی اما علم الفک غیبی فعل دہ مہارت و اکثار
و دخی سنا اطلاعہ نورد و اقتدار دہ و تربیہ نہایت حارت عالہ و در جہ سے غایت
در جات سامیہ اید کی علم خود و تقریف دہ خود جہ سے ساحل و جہ سے مثل و عادل اید کی
اول اشعار و ب دہ کہ تحت و خودہ انکار اید استشراف و اثبات مدعا و بکار
استدلال اولوز انکاری احاطہ سندہ ائمہ اعلام بکری و فکد بولور تحصیل اید کی
متجرب و متفکر اولوز اید کی نظام اشعار اید کی و در جزو طوبی و سیر و سایر جہر دہ
نظم اقتدار کما شہ و اسان و جمیع لکم دلکش اندن خانیف و مہرسان اید کی ہذا
کمال بیان و صدق و ہدیہ و ایمان اید متقی اولوب ہر ان ملاحظہ عدل و فاعل و
مازم اورا و نوافل اولوب حسن و رقت قلب ماہدہ ساکت کمال عقل و صبر
و قارہ حالک اید کی بر مدت و مشقہ اقامت اید کی شغل و تقیضہ مطلبہ شاعر
و تربیہ عادلیہ و جامع مجورہ نقدہ رایشدہ تقوی نظام و بامہ اولدی انوک ایسہ
جماعت کثیرہ خرج اید کی کندہ دخی تھا بنف شہورہ و تقیضہ ایشدہ و دخی
امام برالدین و الشمس لہن ابی الفتح و بدین جماد و علانہ ابن الطار و بکری خلق اند
روایت ایشدہ در ہر مقام دہ دہی نک کلامی شہری اویشدہ در شہ ابو حیان اید کی
ابن مالک معتد علیہ شیخ بکری اید کی نک بعض تلامذہ سے کندہ سند دن روایت
اید کی ثابت بر جہان دن قرارت ایدم و ابی علی الشلوبین خلق سندہ اولوز
کون مقدار کی او نور دم ویشدہ اما ثابت بر جہان ایسہ الخ دن دکل اید کی انیم
اید کی بعض ہارتہ الخی علم ابوابہ اید کی علانہ سبویہ اید کی انوک بکری خلیلی ہار در
ابن جہن جلدہ در ۳۰ کتاب بنی ثابت اید کی دہ بعض کافہ بر قیاس ابیات دہ نظم
اید کی اید و اثبات ایشدہ در اید کی دہ علم خودہ اولان الفیضہ دکل ایشدہ کہ ایسہ خلاصہ
و دخی عمدہ و کمال عمدہ و دخی شہ ایشدہ دہ شہیل و انوک شہری کہ نام اولامشدہ و
افعالہ بر قصیدہ و شہانہ ہار خودہ و محدودہ بر قصیدہ و انوک شہری و بخاری

دن

چار بر دینک شافیه بر شری امام نور احمد بن حسن السرخس الدین در شرح سبکی
 طبقات شافیه ده انوک ایچون دینشدر که تیریزه و خیریل مقیم ایدی و امام قاضی
 و دین و غیره و قور و نشر علم و افاده طلب به مواعظ ایدی علی قاضی ناصر الدین السیف
 دن اخذ ایدی بعد علامه بلیضا و نیک مناجی شری ایدی و اندن ماحد اخذ شافیه
 دن حاوی بی شرح ایدب تکمیل ایدی و شافیه ابن حاجه شرح ایدی و کتافی شرح
 ایدی بعد سبکی و ابن عیین و سبکی و مضامین و تیریزه و وفات ایدی
 رخدا الله تعالی علیه رحمه واسعه و ین کتب معتبره و علامه زین الدینک شافیه
 شری انوک ترجمه سی عن فریب علم خود معلوم اولاجافه و ان شاره الله تعالی
 و کتاب شافیه نیک بر شری دینی و اردن حسن بن محمد النیسابوری نیک نظام
 ارجح و یکله مشهور در شرح نور خروجه و جامع بر کتاب نافع و دینک ناسیده
 منقول و مشهور و ین خلفه مذکور در سیوطی ایدی بن مؤلفانک ترجمه
 واقف اولام و دینی دیار و مره مشهور اولان کتب مذکور مقصود بام مختصر که
 معتبرنک اسیم معلوم و کله و کتب کتاب مبارک کثیر الفوائد و غیره العوالم و در
 حال ایدی طابین و مشهور اولان اول کتاب در انوک دینی شری مشهور
 و اردن که انباء زمان میانشه مشهوره و در بر مختصر دینی غری و یکله مشهور در کتب
 اولان خوالدین زنجانی به منسوبه و اسیم عبد الوهاب بن ابی بکر بن عبد الوهاب
 بن ابی اسحاق از زجی الزنجانی در که شرح مادی مشهور مناجی در که چار بر دینک شری
 شافیه ده اکثر اندن نقل ایدر سیوطی ایدی شرح نور دن مؤلف خطی ایدی
 بر نسخیه و اصل اولدم اخذند و ذکر انیش که بغداد و سناریج و محسین و سبکی
 دینک سبکی بکری شده مایلفندن فارسی اولش منس الهادی نام کتاب دینی
 انوک مایلف سبکی در تقریف غری و یکله مشهور اولان تقریف دینی انوک
 مایلف در مختصر نورک شروع مفیده سی و اردن که هر بری انباء زمان قنده مشهور
 جملانک افضله و احسنه و اعلی علامه قاضی نقضانی و حضرت سید شریف جرجانی
 مشهور الله تعالی بالقطف الربانی مایلف اید کلمی شرحین مفیدین و انظارک
 ترجمه لریه دینی عن فریب و قور میسر و نفیس اوله و ان شاء الله تعالی کتب
 مختصره دن بری دینی مختصر ارجح الارواح و مؤلف احمد بن علی بن مسعود و در
 سیوطی ایدی بر انوک ترجمه و واقف اولام شرح نورک شروع مفیده سی
 و اردن که جنیان مایلفین آله بلور لریه دینی علم خود اولان معتبرنک اکثر کتب
 تقریف اید خیریل و افاده و نفی الکلام کل اولش و انظارک دینی بر مقداری عن
 ذکر اولن و ان شاء الله تعالی و مختصر جامع دینی مایلفه مفید و کتب مشهور و کله
 مؤلف حسام الدین سغنائی در که شرح هدایه در انوک ترجمه دینی شروع هدایه

ذکر اولن دینی جلد بلور حسن ان شاء الله تعالی و مختصر ترجمه الطوف فی علم القوف دینی کتاب
 نافع و مؤلفی امام میدن در که ترجمه سی ذکر اولشدر **شعب** و مایلف کتب الفوائد
 اولان علوم بیانده در **علم النجوم** بر علم در که باحث در شول مرکبات احوالند که
 وضع نوعی اید موضوعه و در مولی ترکیبیه نسبت دن هر بر نوع ایچون ترکیبک اول کتب
 و لایک جفتدن یعنی هر ترکیب نسبی نیک اصل معنای دینی سبکی و لایکدن بحث اید و در
 علم دن غرض تحصیل ملک در که انکله شکلک مادی اولان مولی نیک هر بری ایچون وضع نوعی
 اید و وضع اولان ترکیبی اید و در هر ترکیب وضع مذکور جسی اید اولان معنای نه اقدار
 و نور و خلیفه ترکیب مایلف مولی اصلیه و مفیده تطبیق ده خطا دن اخذ در سبکی
 الفاظ کتبیه موار در استقالاته و تتبع ایدلکدن حالت اولان مقدمات در و موضوعی مرکبات
 و مفردات و ادوات در اما مفرداتک موضوعه و لایک ترکیب و ادوات و دینی ترکیب
 ادوات دینی و رابط ترکیب لایک دینی میندند و اول بقدر جرح خوده بنظر اول بحث مبدلث
 و جری او در میندند در زیر حقیقه و انظار سبکی علم لغتند و در دینی معلوم اولک علم کوفرض
 کفایه و کله زیر کتاب و سنت اید استلال علم خوده کفایه در که استلال مذکور فرض
 عین و کله علم خودی کذک کتب علم نور سواتر اولی و اید در زیر اشعه و تواتر شری
 لغتند دینی تواتر شری اولوز کفایه اید اولد دینی میندند لغتک کله افساندن بر سبکی
 خود کتب بو کلامه ایکی و در اشکال و اردن اولابو علم خوده بحث در هر بحث اید
 حرام در مایلف علم خوده الفاظ کفایه در معرفت احوال الفاظ دینی خوده کفایه و لایک دور لازم کله
 اشکال و کله جولک بودر که صحابه کرام جلهم رضوان ذی الجلال الاکرام خوده عارف و
 و واقف اید ایدر بحث اولان اصطلاحات مخصوصه سبکی و بر مشاهده فی العلم
 ماحده سبکی اول بحث فرایم کتب دینشدر که انجو علم میندند و قیاس مختصر
 بر بحث اولد دینی تقریر بر دینی بحث حجت مقولاندن اید و کتب سبکی عن البیان و اولوز
 جای ربک کمال و کله اشکال ثانی کله جولک اولد که قواعد علم خوده کفایه و لایک دور لازم
 و بعضی کتب در علم خوده قسم اول موقوفه دینی اید تحصیل اولان قسم ثانی و اول قدر
 دور لازم کله کسان میندند در علم خوده و میندند **شعب** و انما النجوم سبکی
 و به کل علم شری و اذاما انزل النجوم الفقه و ترجمه المنطق و افاضه و انقاء کل بر دینی
 من جلیس ناظم ارجح و اذاما یوسف النجوم الفقه و بایان منطق جنینا و الفقه فی فصول الفقه
 کان من فقه سبکی و اها فیه سواد عندم و بیت الشریفنا کالبدع و دینی علوم
 اولک اکثر ناس خوده عدم سبکی سبکی ایداد و بایان ده انجو کماله اید اولاجافه و در طرا
 کفایه مشهوره و اید اولشدر اید جیان نو حیدر که زمانسبکی جیدی ایدی کتب
 ایدر که بر خصله بر قوم دن سوال اید کله و جوانده هم خودی دینی کفایه و جلی
 علم و اکاد بر یکر بو کلامک میندند و کله ایدی حق تعالی اید علم بافقور دینی که میندند

شعب

این کتاب در شرح سبکی
 و در کتب دیگر
 و در کتب دیگر

برودن اخذ ایدت بقدر زجاجد و می زیاده اخذ ایستد و علم خود به علم ایدری ماری
 و سیر می اندن اخذ ایستد و کفن غایت بختل ایدری کتاب سیمو بهی علم نیز ایدری الایوز
 و نبار ایدری ایدری ابو یانم حیائی و می تعلم طلب ایدری یوز و نبار کس افضا فنی و عد ایدری
 و تحول شرط که ادای مال ده احوال ایدری که فاقم انام کتاب ایدری بهر که یک زینعلک
 عشره سی تخیال ایدر قبلایوب و نقش در تریب ایدری الجنی مال برینه طاشل ایدر مالایا
 ایدری کلید و مهر و ریت و بر مندیله هاروب و برمانه ارسال ایدری ایدری ارسال اولان
 زینیل بانکده طووسون بغداد و نام کلینجی مبرمال و می زینعلک شکلی و نقشه کوردی شک
 ایدری که ایچده اولان در ایم بکد ذهب و زینده ابو یانم مبرمانه برکتوب ارسال ایدری
 بغداد و اول مال ملکده اشکال و لدی بجاد می سفر لازم اولوب کنکه عازم اولدم شک
 حقلکده اولان مالک می تصرفی سکا سباح ایدرم و یوب جاندم بهر به متوجه اولور
 مبرمان ایست زینیلی فتح ایدر کوردی که ایچ ایجار ایدر طووشن نور که کند و به عظیم زینک اولش
 ابو یانم و دیگر کی طام بجای ایستد و یوز دعا ایدر اما مبرمال و می بود کلو علم و معرفت ایدر
 تحف العطل و بی حرقت ایدری بعض او فاند بهر مکان بقیده و کنک است که کند و بی بر مالک
 و زینده بر جل ایدر ایدر اکثر او فاند بهر بر مقدار بنی الوب مال ایدر حکم و کنه نقد
 ایدر خلق بکرنه چالوب ادا ایدری کاه اولور دیکه مالک بشده بنول ایدر بخوان ایدر
 و یوسو بهر لرا اخذ ایدر دی مؤلفانند و کتاب شرح سیمو بهی شرح شواهد کتاب سیمو
 شرح الهمش کجوج علی العلل العیون الکفایه الجاری صفر شکر المنوم زیندی ایدری
 مبرمان و فلاته سنه خمس و اربعین و ثمانه ده در و می معلوم اولور این کتابان محمد بن محمد
 بر ابراهیم کسان ابوجس نخوی در زیندی ایدری و این کسان و معنی و معانی و اولان ایدر
 کسان ندیک غیر بر خطیب ایدری خود بهر تونک و کوفونک ایکی مذنبی به عاقل ایدر
 زینامزدون و ثعلب دن اخذ ایستد ابو بکر بن جاهد ویر ایدری که این کسان ایچیدن
 و می انجی ایدری یعنی علم خود به نهارانی ایدر دن زیاده ایدری یا قوت ایدری کن مذنب ایدر
 می اکثر ایدری این انباری ایدری این کسان ایکی مذنبی به عاقل ایدر ایچیدن و می
 سنه ضبط ایستد ابو حیان توحیدی ایدری الالان کورد و کم جالسده و انک جلیسه کورد
 بشر و اصناف علوم و خلق جامع و لطایفی نیز بر مجلسی نظر کورد و م و انوک باشد و یوز
 ریش و اب جمع اولوب مهر برینه زوسا و کبار دن خلیل علم ملک سوار و امش ایدری
 مع هذا مرقع و زنده پوش اولان فقط به میلی محاب تابع و ارباب صبر و سلام اولور
 زیاده ایدری انوک مشتاقانند علم خود به مذنب خط اب انکاب التسلات ابرمان
 غیب حدیث معارف القرآن عقل الخو معانی کتبات ما اختلف فی البیون و الکوفیون و
 یونمارک غیری و فایده شمع و شمع و مایع ذی القصد و سندن سز کون کد کرده و دفع
 اولمشد و میزد و کفن یوسو در قول محمد نور در و فایده سنه عشرین و ثمانه ده در

١٢٠

بعد م یونان رسید یک ابو علی حسن بن احمد بن عبد العزیز الفارسی کشید و بعضی فارسی و بعضی
فنی در پیشند زیرا و لاد ف فارسی اعانند فاسد بنده در و دخی زمین علی الفار
کشید و دخی ابو سعید حسن بن عبد الله السیرانی کشید و دخی علی بن عیسی الترمذی کشید
بعد ابو علی نک بر غیزی کشید که ابو الفتح خواجه بن حسن و دخی النور بن خیر زاده
محمد بن حسن کشید و دخی بر غیزی عبد العزیز بن عبد الرحمن الجرجانی کلوب اکثر متقدمین
و توفیق و فایق اولی اگر انوک کتاب دلائل الاعجاز اید اسرار البلاغه و نوری بر اثری اید
این خود شرفه کافی و فضایلش اظهارده و افی در ادبی معلوم اولاک ذکر اولان فارسی حسن
احمد بن عبد العزیز الامام ابو علی الفارسی الفسوی در که مشهور فاف و علم عربیده او حد زمانه اید
علی الاطلاق زجاج دن و ابن سر احمد اف اید و بلاد شانی طوفا اید و علامه سنک
اکری آبی در دن اعلی در پیشند و طبعه سندن دخی چکه تحصیل اوست و کتب قبلیت ایش در
ابن حسن و علی بن عیسی البرقی که کتب خرب انزال بد شهرم اید و عضد الدوله قنده مقدم و
علم خود ان ایشاع و علم تغریف دن تکلیف کتاب انویچون تقیفا اید و نقل اولنور که و تکار ایشاعی
تالیف اید و جذال مغولی اولیوب بود کلو زعت خرج اید کتب بزم بید و کمر دلم زیاده
سنک درج شمس بن النبی جلیان لایق و انوار کتبخانه موافق در دیوب فارسی دخی کید
تکلیف تقیفا اید عضد الدوله کنور دخی عضد دخی کتاب واقفا اولوب اید و کتب
غضب کلوب بر کتاب کنور دیکه بر فهم اید و زمو نه کند و سی فهم اید و نه انوک موافقت
کتاب التذکره آیات الاواب تعلیف علی کتاب سیبویه لکایل جلیب البغدادیه القصریه
ابن التیازیه الکفریه الکتابیه المقصوره المدود و الاعمال بو معنی بعضی سائل در که زجاجی
در طریقی اید ذکر و اصلاح ایشند و یونان کتخبر موافق دارد و دخی بغداد ده سنک
سج و سبعین و ثمانده ده و دمانه برین علی بن عبد الله الفارسی ابو القاسم الفسوی النحوی الترمذی
ابن عساکر تاریخ دمشق ده و ابن العزیز تاریخ جلیده و پیشدر که علم الف و خوده حال علوم مشهوره
واقف و عارف اید کتاب ایشاعی و کتب آبی نالی شرح ایشند و و حلب ده و طوی
افرا و ایشاعی روایت اید و ابو حسن دن که فارسی نک ابن رافعه در اول دخی خانه فاسک
و حدیثی روایت ایشند و ابن نعیم الهمدانی و غیرین انزل دخی شریف ابو البرکات محمد بن
الکونی قرات ایشند و ابو حسن علی بن طاهر النحوی و نوری سماح ایشند و بعد دمشق ده
سکس اولوب افراد علوم اید و وفاته طرابلسه کشته سج و کتبین دار بهانه ذی الحجه سنک
یا خود ذی القعدة سنک و واقع اولمشد و اما حسن جلیقه السیرانی حسن بن جلیقه بن المزیل
القاضی ابو سعید السیرانی النحوی در یافت اید بری بخوبی اید که اسمی هزار دایره و افی ابو
سعید عبد الله اید سیب اید و ابو سعید خنور بغداد ده و درست علوم قرآن و تعلیم کتب
وفقه و طرائف مشهور زمان اولی قرآنی ابو بکر بن جاهد دن وارت و ابن در بدر دن تعلیم
ایلیوب انار دخی ابو سعید دن علم نحوی تحصیل کند و سیب ابن سر لاج و بکران دن کتب و تکلیف اید

۱۹۹۸

[illegible]

پیشوایان و سران

[illegible]

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی

[illegible]

11

[illegible][illegible]

والے

[illegible]

[illegible]

2.

حاجی حسن بن محمد بن شرف الدین العلوکی الماسری ابدی ابو الفیاض السید در کتب الدین در
 این رافع ذیل تاریخ بغداد ده انوک فتده ویشدر سید خنور مراد شهره کلوب
 مولانا فیض الدین در تحصیل علم اشتغال ایرت و انوار کونکاه و کاه فطنت روینده اشتغال ایرت
 مولانا قطب الدین اول زمانه مالک روم و تحصیل علوم ایردی اول سید مولانا
 نصیر سید کن الیوم صائر لمانه دن قدیم و نو فیض علی بن خنور مراد در تیسر صاحب و قدیم
 طالب اولی علم حکمت افاده و در سینه اجاهه ایردی متین مجرب و غیره و اشتغال
 بازوب نصیرک و لدی اچول قواعد العفانه شرح باز دی و فاکر سینه نشین و سبب
 و ستاده مولانا نصیر متوجه بغداد اولدی اولی فی خذ خذ ملازم و بیکه عازم اولدی
 نه و خنور ده نصیر جاو رحمت رب بعید اید دنیا دن رحلت و سالک راه آخرت
 اولدی مولانا خنور موصیل و مول ایرت انده فطنت و اول لکانه و ملک ایرت در
 نوریه ده در تیسر ایرت او فاکت نظاری دخی اکا تفویض اولندی و مقده این حاجی
 و ج شرحه شرح ایلدی که اشهری متوسطه و اصول فتده حکم ایرت بیف اندی یه نواخذ
 ایلدی بعه سلطانیه ده در تیسر شافعه تفویض اولندی و فاکت سینه شش عشره و سمانه
 صغیریک اول در دنده و دفع اولدی اسنوکا دخی طبقات شافعه و آنه ذکر ایرت
 ایندی حاوکی شرح ایرت سینه شان عشره ده و فاکت ایلدی صفدی ایندی خات ایل
 سنواضع اولوب هر یک قیام و عظیم ایردی دخی سینه دخی و شد بیلم ایردی نامار فتده و جاکه
 زیاده اولوب عظیم عظیم ایردی خنور این حاجی شرح ایلدی و نصیر بقول شافعی شرح
 بخش سید زیاده و زیاده و تیسر ایلدی شروع کافیه دن برسی دخی مولانا بیف سینه شش عشره
 و شاح ایلدی و شرح خنور حسن ایجاد نه نهایت عرب در کثیر نوانده و استغفار و شواهد ایلدی
 سیوطی ایلدی ابو بکر حبیبی شرح حاجیه و مشهورک حاجی و شرح خنور شرح نزوح خنور و بین
 انشس مند اول معتبر و موسس حاجیه سینه ایرت و انوک نزوح سینه و یونل زیاده و داف
 و کم مؤلف اصل خنور بورلر که بر ایرت که حبیبی کرای قریه لر نون بر قریه در حبیبی قریه خنور
 مشهور بر حبیبی و کلد زنه کم بعضی کاس فتده او ایلد تو تم ایلد الجاس و اولمشه و شش
 جرجانی فیض لطف الرحمن شرح خنور او زره بعضی طبقات نافه و قوانیم و ایلد شرح کایه
 بری دخی شرح هندی و در حرم بورلر که بر فطن ایرت که بیای هندی کاک اولوک ترجمه شش
 قریب فتن اصول فتده و ذکر اولی جقدر زبر الخ و دن انده اشتهازی زیاده و در شرح و خنور
 دخی شرح فیض شای مولانا عبد الرحمن حای و در لطف خنور حسن ترتیب فقیر و در بر مرتبه با بیف
 اولمشه و انوک فوفنده بر مرتبه ملک و کلد و بزم بلا و خنده انوک اهلانک اشتهاری کاشش
 وسطا التهار و الاغش ترجمه سینه نو فتده و حقه اولمشه و فتده سینه سینه سینه و خنور
 بری دخی خنور و نه نک شرحه و در سینه احمد بن علی بن محمود جلال الدین الخنورانی در سیوطی ایلدی
 بر انوک ترجمه واقف اولما دم کس شرح خنور ایردی ناسده مند اول و مشهور بر کایه لطف

۵

[illegible]

هو المصحح واللاهوت واسمه يعقوب واياي من قبل ابلع الهوى انتهى لجهده امام نوبور وبيد
 بن دعي ثم ان اخذ بيده شيخه ووالدهم فدوة الحفظان وزبدة المدققين سيفه في الشريعة
 والدين احمد بن المولى الفاضل الكامل العالم على نظام الدين جلد نيزه الابهري دن اول
 دعي شيخ فقيه نبيه حيات الدين محميط صاحب لاهوت اول دعي خلك جلال الحق والدين
 اول دعي والدي نجم الدين عبد الغفار القزويني دن اول دعي امام محقق وجره قتي ابي القاسم
 عبد الكريم الترافعي دن اول دعي والدي امام نور الدين الترافعي دن اول دعي امام ابن منصور دن
 اول دعي امام حميد الاسلام ابي حامد محمد بن محمد التزلي دن اكلار دعي امام الحرمين دن اكلار دعي
 والدي امام ابي محمد الجويني دن اكلار دعي امام ابي بكر الفخار دن اكلار امام ابي زيد المروزي دن
 اكلار امام ابي اسحق الاسفرايني دن اكلار ابن سراج دن اكلار ابي القاسم الانطاقي دن اكلار
 امام انجيل بله امام ربيع دن اكلار امام علم وهاجم مكرم محمد بن ادريس الشافعي دن رفاي الله عنه
 وارضا دن اكلار مسلم دن اكلار ابن جويعد دن اكلار عطاه دن اكلار حضرت ابن عباس دن رفاي الله عنه
 فيها وبنه امام شافعي نك روابيل حضرت نافع دن اكلار حضرت ابن عمر دن رفاي الله تعالى عنهما
 حضرت ابن عباس وابن عمر دعي حضرت رسول الله دن صلى الله عليه وسلم امامه حنفى دعي شيخه
 وشهد وبيد امام فدوة علماء الانام فيسح لحن والآلة والشرية والدين محمد بن محمد علار
 انزل المولى في دار الكرام منازل العلى اول دعي فتواه آيت باهر وفتاوه دجت فام واهل ايراق
 المذكور دعي بجا اجازت وبرز اجازت نامه وزيان خايد حقه وادابته كبريك جلد
 سند ندره وبيد اول من جمله بن خضر الله شانه بالعلم الذي هو الفضل العظيم والطول الجسيم
 المولى الاعظم المصنف بكارم الاخلاق واحسن التمهيق معضلات الاصول والفروع موضح
 شكلات العقول والموسوع صاحب النصاب الكامل من العلوم الغالب ابو فخر فضل على القويم الذي
 جعل العلوم عند مفصل وباب الفتوى لم يحصل فيها الفائق الزاين كثر مشحون بجاهل الدنيا في
 الاصح في الله السالك في الحجج الانبائه ابو المحاسن شرف الله والدين شيخ علي ابن الامام
 البرز مولانا جلد الدين محمد الشاهرودي البسطاني منحه الله للنفيد بن بانقاس النفيسة
 مدة طويلة وديوب بعض جواهر كلام در بار دعي شار ايند كرك مكره وبيد كرك وسمع من وزار
 على وحقق لدى الدرر الاول من الهداية لتشيخ الربانة واهل الطم القمدر شيخ الاسلام
 برهان الشيرازي والدين الفخري في جعل الله سبحانه شكورا ولفاه نفرة وسرورا وجره بينا
 مباحث كثيرة بشيرة ومناظرات غزيرة فوقف تفتيشه على دفايق كانت مستورة في خبايا
 الاستار واظلمت تنفقه على هدائق ذات حجة يترق عيون اولي الابصار بعد وبيد
 فاجزت الى بروي عن التفسير والتدبث والكلام والفقه واصول والادب وياخذ في الملك
 النظام والى يجب بالبيان والبيان في الطاوت اليومية والنوازل الشرعية بعد الاطلاق والاف
 وتبع مختارات التروايت بقدر الوسع والامكان على مذهب الامام الاعظم ابي حنيفة عليه السلام
 والرفلون انتهى دعي علم خوده اولان مختارته وكاتب الصياح كمام طرزي كند والوك نبرك

آرمی الکبری و ابو الفضل الطوسی اوزر نه سماج پند ز بقده بغداده و علت مدی ابو البرکات
ابناری به وصول الجوان انفا قاموس و غیره فائده و اصل اولی جزو این بخش کتاب است
جزو اخر و علم خود و تفریف ده ماهی و دشت کلوب کنونی اید بحال سید جلد و دخی بخیر
تعلیم و افراد الجوان نقد را بدست مدی طویل و ذکر می شایع و مشهور اولوب فضل و جلالت
اکثری انوک فلانده سی اید بر حسن الفهم و تفریف و کلام و الفاظی لطیف ایدی مبتدی
و مشتمل به طویل الترویج ایدی یعنی کمال حوصله اید حسن معاملة اید در کمال شایسته قیافتند نظر
الجوان و لطافتند و کثرت او فاضله و وفار و سکت اوزر ایدی بنی جاعت اند
و نوبت ایشان در جلد نک اخیری ابو بکر دشتی در مفصل و تفریف این جتنه پر شرح یازده
و فائده سنه ثلث اربعین و ستیاه جادی الا و کسنگ بگری بنده و واقع المشرق
شروع مفصل دل بری دخی اقبیه و مؤلفی جندی در بر شری دخی و اردر که موقبل اید مستی در
مؤلف اصل ترجم بر انارک مؤلفانیک ترجمه اید واقف اولاد و دیو سوره در
و دخی کتب بسوط و در کتاب منقح القیب علی کتب الا حاریب که این هشامک باقی
انوک بر مختصری و اردر که قواعد الا حاریب اید مستی در اینکست دخی شروع نافوس
وار و جزو این هشام عبد الله بن یوسف بن احمد بن عبد الله بن هشام الانصاری الشیخ
جالی ادرین الحندی النحوی در کتب ابو طاهر در فاضل حلاه و این جزو در کمانده و دیشم در
ولادته سنه ثانی و سبعمائة ذی القعدة سنه و در الشهاب عبد اللطیف بن المصلی
خدمت ملازمت این سراج اوزر و تلاوت ایشان در ابوجحان و دیوان زبیر بن اسلم
سراج ایدر کتب ملازمت و اندر قراست ایشان و دخی تابع بنی انک در ستر
حاضر ایشان و دخی تابع فاکانه دن شرح الاشارة نام که این با تمام قراست ایشان را
آخر دخی دکل اولافه شافعی به اشتغال اید **جلد نهم** نام جلد انتقال اید
مختصر خرفی بی درت ایدر اقل نامده حفظ ایشان و دیو سوت و فائز بن شمس مقدم
اولمش و سوتی دخی بر مرتب انتقال ایدر که فائز الاقوال اولوب بلکه مشهوره دخی غالب
و ممتاز و جمله سندن سرفراز اولی این جماد و دن دخی قصیده شاطیة دن خدمت ایدر
اهل محرد و غیر بن بنی جاعت دخی اندر خراج و ظهور ایدر **جلد دهم** علوم حدیث و دخی انک
حکمه نفع طالبین الجوان نقد را بدست فوائده و مباحث و فقه و کتب و کتب و کتب
فرید و تحقیقات بالذو و اطلس کثیر مغروره و جید و کلام و تفرقه ناد و مصور دن و
ایجاز و اطابردن و جماله سرف سوزی کلام قوت مایه طاهر ایدی کمال اوست و
نهایت احسان حسن خلق و فائده و رفت دخی نور ایدی این خلد و نایافته و دیشم در
ماداکم بن مفر و غیر ایدر دیک که معرده این هشام نام بر علم ظهور ایشان در کتب و
خود فائز بلکه اندر تزیج او نفا و حقیقی و لایق در اکثر مواضع و ابجاء مخالف موالی و
رد ایدر انوک سندن مختصر در منقح القیب علی کتب الا حاریب نام بر کتب ترتیب اید

حیاتند کمال استنهار بولوب جمع حسن اقبال طهار ایدر سوطی انک این دخی کتاب بود
اوزر نه بر حاشیه باز دم و شواهد فخر ایدم و دخی این هشام التوسیع علی الالفیه نام بر کتاب
تایف ایدی بر جلد و دخی رفیع لغت من عن و آذخامه در دست جلد و دخی طالب فی تحقیق
تفریف این لطایف ایدی جلد التفصیل التفصیل کتاب التذیل و التکلیل و جلد و شرح التسهیل
و کلامه شرح الشواهد الکبری القصوی القواعد الکبری القصوی سنه و الذهب و انوک شری
سوطی ایدی شرح جزو سندن قراست اولند و دخی اکا حاشیه کتاب بنمیشد و مؤلفات این
هشامک بری دخی فطانتند در و انوک شری طمع الکبیر طامع القصیر شرح المجلد لابی حیان
شرح بابت معارف البردة التذکره اولن بشت جلد در کتاب التفریق فی النحو و بونارک
نوری و دخی کتاب الفیه و تسهیل اوزر نه بعض حواشی تعلیق ایدم و فائده سنه ایدی
و سندن و سبعمائة ذی القعدة سنه کتب شریک بنی کبیر جموده و واقع المشرق و دخی معلوم
علم خود که بود کلوب کثیر و مؤلفات لطیفه مغروره و تفریف و جمع و تأیید و تفسیر
کتاب جلد نک اصل و اجمعی دخی و انفعی و مقبول فاضل افاض و مقتدای ادباء علی الاطلاق
کتاب ایدم سنه اولان که ایدر کتب شریک امام و فاضل امام شریک کبیر عود بر حمال بن قمر سیو
اید مشهور و قضای میاں علیا مذكور در انوک تالیفید و مروج ایدر و دخی و فاضل اید
عنا و عن کافة المسلمين خبر طاهر انوک ترجمه سی بیان و فاده و اولفاق اید طامع اعاده و کلام
جلد الحادی عشر علم جزو ترکیب کلامک خواسته تنوع و مقاماتک تفاه و تفریق
کار اولی یعنی ترکیب کلام یعنی مقتضای مقارن تطبیق و خطا و ان اخرازه کتب و ضررت
حاصل اوله زبیر انک کتب کند و به مناسب بنی خواستی و اردر که انارک بلغای فهم و اذعان
ایدر لیز بسلیف لری ایدر که عرب و یونانک فهمی در و باطو و علم طایفه فارست ایدر که ساطع
حکاماتک فهمی در اول خواص جزو نکست دخی بعضی ذوقیه در ذوق سلبه و بعضی
دخی استخسانه در که بلغا و سخا استخسانا اعتبار ایشان در بعضی دخی مفاتی ایدم نکست
توابع و لوازمی در کتب لزومی لزوم ذلک و کلامر بلکه عرف بلغا و دخی جزو اولان لزوم در
اکرا و بدلا و ما یوب لزوم ذلک اول **جلد دهم** جمع حسن فائده مشارک اولوب صاحب
فطرت یلویه مخصوص اولان ایدی کذا کتب مقامات کلام دخی تفاوت و دخی مقام کلام
شکایت و مقام تحقیر و تفریب و مقام قد و منزل و مقام نصب و عزل کتب و بونارک غیر
مقامات مختلفه و بوضوح مقامات تطبیقات کتبیه علم مغلفه دن مستفاد و در و طارک
استحسانات موفیه اوزر نه در و بونارک مومونی ترکیب فخریه و طلیه و دخی انارک
خواسته مقتضای حال تطبیق جستن و مسائل شریک قواعد در که اندر معلوم اولور که
تفریق مقام خواص دن فتنه مفاتی ایدم و مایه مسائل خیره و لغویه و باطنیه و
مسائل ایدم در و دخی ترکیب بلغایه تنوع و استقراء و بونارک فاضل کلامی مقتضای
حال تطبیق در و غایت تطبیق مذکور و اقتدار و موم مقام و تفصیل نام اینک لفظ کلام

مختصر

اینگ

001

[illegible]

[illegible]

کون

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

البرهان دل و ابرو بر ماندن و الفضل القصبانی دل و عبد القاهر الجرجانی دل و غیره در آن افعال است
حدیثی و کتب ادبی بجز که دل سماع اینست در جلد اول الفاضل ابو الطیب الطبری و ابو الفضل
التوفیقی و خطیب بغدادی دل اندل و دخی محبوب الجلابی و غیره افعال علم ابرو بلی و ابو الفضل
بن ناصر و ابی الیخند در بغداد در سر نظامیه ده تدریس ابرو و ضبط خانه و کتب
و کتابت و فیض اولی و ثبوت کند و فتنه ریاست اکاشتهای و ثبوت جمیع بلاد و اقطار ده و ذکر شیوه
و شهادت بولی کفن هر آن شرب قمری ادمان و لبس هر چه در عالم مذمت ایدیه و آبی اعطال ابرو
تصانیفی خلیفه سکران ابی خلیف ابرو و غایت اکول و نهیم و فتنه و کمال تمام جمیع امور در
مرقم ابرو مصنفاتند در شرح الفصاحه العشر تفسیر القرآن و الاوابش شرح الفقه الکافی فی الای
و القوانی شروع خامه که اوج شرح در شرح شریف و شرح الای عام شرح الدرر بیه شرح سقط الزند
شرح المفضلیات تهذیب الاصطلاح لابن کتب و بوخارک غیری و لادنی سینه اهدی و غیر
و اربعماء ده در مونی سینه شش و هجده جهادی الا و کسینه فحاه واقع اولشده و در دخی
تب نام خود در عوض منظوم ابی نجیش المانقاری الماندلسی که اسمی ابو عبد الله محمد در آن
داود قهری که بلاد روم دل ازین ده مدرک ابرو شرح الیخند و دخی ابی سمن بن ابراهیم
شرح ابرو فتح النقوض فی شرح العروض ایدیه سینه الیخند و دخی غایده نامع اولان کتب ده
قصیده خزینه اتی دخی ابن داود مغربی شرح الیخند و علامه اسکندر نک کلامه منافع ده و عوض
بیان و ابراد است که مقدار بولم ده کاف و مقصودی اداره وانی در و است نهانی است
علم القوانین بر علم که انده و اواخر ابانک تناسبن و محمود بن جنت الیخند
مومنان خوش بر کمال تحصیل ابانک در که انکلا و اواخر ابانی تناسب و طبع علم تنغیریه جنگ جویدن
خالی و حوت اخبار ایدیه که زبور و جوه لطیفه ایدیه حایه ابراد ایلک قدرت اوله و غلیظه اول
امور در خطا و انحرار در و مبادی اشعار و یک اواخر فی شیخ دل حامله اولان مقدمان در
و بولعله تألیف و لسان کتب مخفیه در و کتاب الابکی و متوسطه در ابن القطاعک بر کتاب
اول علی بن جعفر بن علی السعدی در که ابن القطاع العبقلی دیکله مور و فد و با قوت ایدیه
معه و علم حوت و قول اربعه امام وقت ایدیه ابو بکر صفی دل قدرت و صحاح جوهری بی
اندل رفات ایدیه علماء و معریتن دل افضل لغاد اکامه و انیده و ساهل اسناد ایدیه لر ابرو
سبی دخی بود در و قانم معه کندی اهل علم کا محتاج دل سوال ایدیه اول دخی و ایدیه ناله
او قادم و بوجوب و برت بجهه کور دیکه کتاب خبر نوره کمال اشتغال اوزره در در حال آثار
بر عظیم اسناد و کتب ابرو جمیع خمس اندل اخذ و نقلیه ایدیه مصنفاتند در کتاب الافعال
اینها الاسماء و حاشیه التتبع مار یخ صفیه الذریه لخطره فی شوا و الجوزیه و بوخارک غیری و کاد
سینه ثلث و غلین و اربعماء ده و وفانی سینه خمس با خود اربع عشره و هجده ده در حضرت
اسام طعی نک و ضیاء نوله غفره منوریک فریده و فوح الیخند و دخی کتب متوسطه دل ابرو
سینه نک بر کتاب و وارد و کتاب الکاف فی علی العروض القوانی فی شرح القصید الخ و الجوزیه لکنا و

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a name, written diagonally across the page. The text is written in black ink with some red ink used for decorative flourishes or initials.

صدر الدین السامانی نیک مؤلفید این مصفوحه در فی بر کتاب کثیر الفوائد و وار و در سکاکی که
در فی کتاب مضاعف ایراد اید و کی در فی اول باید که کافیه و کتب و وفک و فی اکثری این جمله
نزیل و لوب علم قوانی ده هر بری و افی در **علم فرض الشعر** بر علم که کلمات شعر
احوالند باحت و در لکن و زل و قافیه جیشند و کل یک حسن و فحش جیشند و شلو و لوبی
جیشند و بونک حاصله شعر مخصوص اول و احوال شمع در حسن و فحش جیشند و حجاز و امتناع
و بونلار که امتناع جیشند و بونلار غرض شعر اول احوال خاقه و وزیریه ایراد ملکه سنی
مخفی در موخانی ایراد و زورده خطا در **اخرا زور** و مبادی شعر عربی شمع در حال اول و
مقدمات و طبع سیمه مقبوله اول و استخوانات در مؤلف اصل مترجم والده ماجده علیه الرحمه
بیور لکه بر عفتوال شباب ده بوفدن بر منظوم کتاب کور دم معلوم ادبیه به اشتغال
اید و کم حال و لکن اسحق و مصنفات اسحق شمدی تذکره کبره خرم و اشتغال **علم**
مبادی الشعر بر علم در که بعض مقدمات تحبیه و بحث اید که آنرا در غیب و با خود در سب
حاصل اول و اول مقدمات مذکور اب هر طائفه و قومک اختلاطی حسیله مختلفه اول و
و موضوعی نه شعور و امور تحبیه به شمع در حال اول و مقدمات مناسبی جیشند و مبادی
اشعار نامه اقوام مختلفه حسیله شمع در حال اول و بونلار غرض کلام شعر کی به موافقت
اوزره ایراد ملکه سنی مخفی در **و غلیته** انلا در خطا در **اخرا زور** کتب حکیه ده مذکور اولان
مواد اقبیه ده کتاب شعر و باده نافه در **علم المائت** بر علم در که آنده
الفاظ مشهوره در بحث اول و اولی و فیض اول و در فی جیشند و بنشیر سنده اولان
عبارات و مقام لایق اول و کلامه معبره اولان اولان اولان اول و در فی جیشند و بونلار
و غرض و غلیته ذکر اولان ترغیدن ظاهر اول و و مبادی حسیله و در سالی شمع در
ماخوذه در بلکه انوک جمع علوم در استمدادی وار در خصوص حکمت علمیه و علوم غریبه
و سیر کل اولیاد و حکایات ام و علما و و صابای عفتال در **و بونلار** غرض امور غریبه
و بونلار در تصنیف اولان کتابا و در کتاب الخلل السائر فی ادب الکاتب و السائر
الاولی فی ابن الاثیر الجزری نیک نایفید **و زور** جزری ابو الفتح نصر الدین ابی الکرم محمد بن محمد
عبد الکرم بن عبد الواحد الشیبانی در که ابن الاثیر الجزری ابی معروف و فی الدین ابی
ملقب در مولی جزیره عمر در ایراد آنده ظهور اید **بعده** و الدی ابی مؤمنه انتقال
و آنده مخفی علوم اشتغال اید کتاب کرم و فزوان خطیب و احادیث نبویه و اخبار
مصدقیه و در پنج سنی حفظ ایلوب علم نحو و لغت و بیان و اشعار در فی بر نظر
مخفی اید **بعده** ملک ناصر صلاح الدین قضا اید **بعده** بر نعت انک قنده و اقلید اید
بعده انوک و لدی ملک افضل نور الدین لای و الدین طیب اید و وزیر ایلوب انوک
یا نند حسن و حال اوزره اولی آنرا ماعد ایچ اولی وار در که بسط مقال و لغت و نثر
مقال اولان و اختیار احوال اولان و تصانیف در انشال السائر فی ادب الکاتب و السائر

سورۃ النبی

یکی جلده در بر کتاب نافه در که فن کاتبه متعلق اولان استیادون بر بنی ترک ایامش در
آب جگه سی جلد در ولادت سنه ۸۵۰ و خیمه شعبانک یکی سنه ۸۵۰
خبره ابر عده در وفات بغداد در سنه ۸۵۰ و کتابه جادینک بر سنه ۸۵۰ و یا خود
الافرنیک یکی طغوزنده در که اصح بود در زبور که یکی برادر دخی فاریدی بر سی
محمد الدین ابوالسعود البیاض در که نهاده حدیث والاثر نام کتابک صلیحه در آنک
در که علم لغت در و اینست بر دخی ابوالحسن علی در که غزالدین ایلد ملقب اول
دخی نوارنج ذکر اولند قدح ذکر اولنور زیرا تواریخک کتاب کاتبی اول قضیف البیاض
تواریخک احسن واجلی و انفع و اشملی در برادر لک اوچی دخی حمله فضا و نجاه و رو
واریاب تصانیف مقبوله و اصحاب کتب خوب در بونلار که برادران که هر یکی فصل
دوران اول از اقل فکیل و رفو اولمشد و کتب اشادون بری دخی کتاب المعانی طغوزنی مشه
الانث در که مولفی موفق الدین در ولادتی ملایم ده سنه ۸۵۰ و خیمه شعبانک ایامش در
سنه ۸۵۰ و یا خود بریح الماوند در دخی کتاب المونی المرحوم فی حل المنطوق و بریح
دخی وار در که انده ابی تمام و دخی و متنبی و دیکل جن اشعارنی اختیار البیاض و جلد کبر
و دیوان الرسل دخی بی جلد در دخی علم الانشاده و الجملجات مقامات نام کتاب در
حریری تصانیف البیاض بعد از یک کا اقتداء و الک انثره افتخار البیاض در و الدرحم بر
ایلی و اوج کتاب کوردم و دیوینور مشرور در بر دخی تواریخ عتی در بوا یکی کتابه حاصل
حد ایکل دخی محکم در بر دخی نهاده الانث در که انی دخی الی بکر حجه بالیف البیاض
ایدی معلوم اولاک حریری کاسم بر علی بن محمد بن همان البیاض الامام ابو محمد الطوسی در
ولادت سنه ۸۵۰ و اربعین و اربعین و اربعین در دخی و کمال فضا و فصاحت و بلاغت
و اصل حربه لغات ابی تصانیفی دخی فصلک شهادت فنیله و ارا تدر که مطالوا ایدر
و رخصه و اشکار در فصلک شهادت که کتاب مقامات لغات ایدر که اکمل جمع اولک فانی
اولوب و او افری حاجر البیاض در بنوی اییدی حریری مقامات و ضعیف بود در
ابوزید سروجی که فصاحت و بلاغت در و حلیه و عروجی شهر و دیار و کن سخا و طار
ایدی بمر زمان بعد که کلوب مسجدی حرام ده طوب ادا و سلام دل صکره خلفون جزو کمال
اینگه اشتغال ایلیوت مسجد ابی فضا ایلد مالا مال ایدی خبر بزرگ فصاحت و کلام
مباحته هرباب ده جگه سی انجاب ایلدی انسا کلام ده افغانک و مده ایسل اولد
تقریر ایلدی حریری مقامه حرامیه ده خبر ایدر که او زده حریری ایلدی که اولک بجا باده
فضلاون نجم بنیاد اجماع ایدر بر دخی اول سالدون مشاهده ایدر که فصاحت و بلاغت
انلاره حکایت ایدر م انلارک دخی هر یکی حکایت ایلدی که سالی خبر بزرگ مسجد ایدر
اخر مشاهده بنم ایستد و کذلک حسن فصلک اشتغال م مسجد زده و کلام تغییر
و فنون جلد ده فصلک طری مختلف ایلد لمار و غیر ایدر دخی بوا هو اندون جمیع حضار مجلس

بحسب ابدیاری بین دخی مقام حرامی التی و سایر مقامات انوک اوزره بنام ابدی
 اول قسم اول ابدی این جزئی بو کلام دن مکره بسط مقام ایلوب دیشدر که حرری
 مقام حرامی بی وزیر انوشروال خدمتد حرم ایلوب اول دخی کمال سخنان ایدر
 احوالی که اول مقام پیشاکل بعض مقام دخی قسم ابدی اول دخی التی مقام ایلوب نام
 ابدی یا قوت ابدی بجاخر و اصل اولشدر که وقتانم مقام حرامی با یف ابدی
 بغداد و کنور سلطان اذخال ابدی بجز السی علمای ابدی مالامال ابدی پس هر بر
 انشا و کتاب دن فضل دلالت ایدر برین طلب ابدی حرری دخی اول ام
 دستنفرم الوب بو کامتعلق برین و ارایه بکاسو ال ایدر دیوبت فدا اشارت
 ابدی پس هر کس بر سوال ابدی در حال فصاحت و شش ابدی بر جواب حس و دردی
 بکار فضلی ظاهر و حکم غایب و بامر اولدی بو خبر گوش وزیر انوش و اصل
 اوبی انی طلب ایدر آناه معاصنه کلامی مقام حرامی بهمنای اولوب
 اول دخی مقامی وزیر عرض ایدر وزیر جهان کمال سخنان ایدر کمال این
 اولان بونوک اوزرین بعضی بنامه ایلکدر دیوبت حرری دخی بهر یه وار
 انده ایلیم زیر بجا جمعیت خاطر انده زیاده ظاهر اولور دیوبت بهر یه کدب انده
 فرق مقام با یف ایلوب وزیر عرض ابدی بعضی جلال و اجل لافشارد و بریلر
 بو مقام لر کند نیک و کلد برکت در که انی ضیافت طریقی ایدر اویند دعوت ایدر
 یا ننده فوت اولشدر بر آخر مقام و ایدر احتمال ایدر که حضور بکوزده ایدر قدر
 وار میر عیان اوله پس بنامده اولان فرزند فرق کون جلوس ایدر ابدی
 کلدی ترتیب اینک کمال اولوب نیچ کاغذ تصویر ایدر به ابدی کلد ظاهر و بریلر
 بعد یه بهر یه عود ایدر اول مقام دخی ایدر اول اول ایدر که فرق مقام یه
 حاق ابدی فاندن مکره بنامده اجناد اولوب اول نامده فضلی باهر و کند
 علی بر و ظاهر اولدی حرری نیک مولدی بهر یه قریب شان نام بریلده ده ابدی
 و جهل نیچ و جلیسی تفرقه بتلی ابدی اول مقام دیشدر در شریخ نامن برین انوش
 ینف عشو من الهوس انطقانه بالشان و قد بلایه الوانی بالمش
 حر و بدر که مقام ابدی بری بوز نیچ کند و خطیل بازب و کند و سندن و اوت اولشدر
 و کتاب دره انوش فی اوانم غلام دخی انکد و کتاب طه و انوک شری و بعضی
 دخی وار در و دیوان شوی دخی وار در و فاته بهر ده سندن عشره و غمیل
 التی سنده دره امانوار غنی ابوالنعم محمد بن عبد الجبار التی کند و انده محمود بن سکنان
 احوال و احادیث ابدی حروب و جلال ذکر ایشدر و کتاب دخی بلاغده و فصاحت
 بلاغده علم اولشدر اما این جهت فی الذریع ابو بکر بن ابرح محمد و شرح بر بیات و غیر
 ضایف صاحب رعلی مبادی الانشا و اوانه بوبر علم در که غنی نک حیا اولد دخی

خط و عیت و علوم شرقیه و تواریخ و آثار و مناسبه لان امور دل بک ایدر
و موضوعی و غایتی و غرضی مند ترا و اندره ظاه در و بوعلم ده اولان مصنفانند
بر طریق اید که قبیل اکثر برینند قوما مشهوره و اما فی احصاء و مهمات دل برین
ترک آید و اما آثار دل کشف استقصا آید و کتاب صحیح الاعرابی
فی صنایع الانشاء که مؤلفی امام علامه کثیر المعلوم و جامع اشعار فنون علوم ابوالفضل
احمد بن علی القفشدی الشافعی در و آید و کتاب نافع و مستنده و مؤلفانند
رحوم والد ماجد بیور که بر الک الک بعضی مطالب اید انتفاع ایدر لکن مؤلفان
نام نرسمه اطلاع ایدم اینج تاریخ سخاو و یاد بومنه مذکور اولدیکه کند و سی
مصری اولوب و دیار مصریه ده کتاب الان ایدر و فانی سنه اهدی غیر
و ثمانه جادی الاخره سنه ایدر که التمشین سنه ایدر و و فی صنایع انشاء
اولان کتب نافعه و حقه در و خواجده که کتاب مناظر الانسانیه مؤلفان
اسمه محمود شرف خواجده چنانکه و کتاب خزور زبان فارسیده در و صاحب مشهور جهان
و نادره زمان و صاحب ثروت و مال فراوان ایدر احصاء شامل و هدایایه هند
علماء روم و جم و سائر جزیره و اصل ایدر و دیگر که صاحب فضل کثیر و زای صاحب
ولید و اولان غیر بلاد هند و وزیر و ایدر **علم الحاضر** بر علم در انظار
یک کلامند نزدیک غایت و یا خود معانی و ضعیفه سی چند معانی مناسب و لایق
مکتبه ذکر و ایدر یک سی حال و لور و بوند غرض اول بلکه مختص در و فائده
غیر منقول و لان کلامی معانی اصلیه سی چند که و در ترکیب کند و زانی چند
مقام مخاطب مقتضایه تطبیق ده خط اول آخر در و بوعلم اید معانی مباحثه و فو
بودر که علم معانی مشک کلامی مقتضای حال و و یک کلامی دخی کند و حاله لایق خواسته
تطبیق در و علم حاضر است بلغا کلامی انشاء کلام ده کلام خزوره مناسب مجله علی
طریق احکامیه استعمال در و موضوعی و غایتی و غرضی و مبادیسی مند بر متفکره و این و
علم خزوره و تصنیف اولان کتب در و کتاب ربیع الابرار که جاریه علامه زنجشیری
مکدر الک الک ذکره عن قریب واقف اولور و تفاسیر ده کشف مذکور اولدیکه
مجله و در و کتاب فنون الحاضر در و راغب اصغری که فی الفضل الی محمد الاصفهانی
ابو القاسم الراغب در و صاحب معتقات در و جلدان کتاب تفصیل النشائیه و کتاب
الذریعه فی احکام الشریعه اکثر ناس که معتزلی فطن ایدر لکن سبوطی و شمس الدین
عبد السلام که قواعد صغری نام کتابک برینج سنک نظر منده شیخ بهر الدین الزیاده
خطبه مکتوب کور و هم نفی بودر که امام خوارزمی اصولین تالیس النفاذ بس نام کتاب
و ذکر انشور که ابو القاسم الراغب انچه مستند ایدر و انی امام رازی فرین امام غزالی
قبیل و بیور فائده حسن در اول تقریره تا که نظرونه اعتبار او تارخ میرا ال

مفتی

بعض الطن انم کرد سنگ خوارے حق و بود غایه شاهد صدق در و دخی کتب محافه تندر
تذکره و حمد و ثناء که ابوالمعالی محمد بن ابی سعید بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن
تألیفید و کافی الکفاۃ ۱۲ طبع بجاء الدین البغدادی در و فصل علماء وادب
صاحب معرفت نامه ابدی ریاست و فضل ایلد مشهور بتجدد ظهور و انجمن در که کند و
ووالدی وایکی برادر لری که ابو نصر و ابو الطوفان هر یکی ملک ادب و کتابت صاحب
طفر در جزو ابوالمعالی ابو الفاسح اسمعیل الفضل الخجانی در و غیر در و
ایله صاحب سند عالی در کتاب تذکره بی تصنیف ابدی حسن بجای ایلد در
تواریخ وادبی و نوادر و اشعار و بی شتم اولوب متاخر نیکو کا کا مانن جمع انجمن در
اسکله اکثر ناس متمتع اولو کتب مشهور و دندر و ولادیم سند خمس و تسعین واریا
وفاته سنه اثنین و سبب و غمماۃ ذی القعدة سنه اول برنده یوم نشاء در
یوم اربعاده بغداد در مغایر قشیده مدفون اولمش در وفاته جسده ایک و ارفع اولمش در
و دخی کتب محافه تندر در رجاء الادب که این سعید کتابفید و کن الکوک بزم
سنه واقف اولمادم که کتاب القعدة که این عبیدیه تألیف انجمن در که ابو نصر و احمد بن
محمد بن عبیدیه در هشام بن عبد الرحمن بن معویۃ بن هشام بن عبد الملک بن مروان
بن حکم الاموی نیک مولک سید و محفوظان کثیر و اخبار بنسۃ اطباء و غیر علماء
ابدی کتاب خزوری تألیف ایلد و کتب مشهور و دندر در سنه بی حاوی در
بر کتاب نافعه دیوان شعر لطیف دخی و اردر که اشعار و معانی طبع و لفظ فصیح
مستقل و ولادیم سنه ست و اربعین و ثانی در مضائق او شده در وفاته
سنه ثمان و عشرين و ثمانۃ جمادی الاول سنه اول سکر نده احد کونده در
وفاتندن بر فاجع بیل مقدم مرض فاجع اصابت انجمن ابدی و دخی کتب محافه تندر
نیغاشه نیک فضل الخطاب نام کتاب و لیه نیک نثر الدری و ابو الفرج الاصفهانی نیک
اغاثان نام کتاب جزو اصغیان علی بن فح بن محمد بن احمد القرشی الاموی الکاتب
الاصغیان در که صاحب کتاب اغاثان در و ولادیم اصغیانده و نشوفا نیده خادومه در
بغداد که ادب سنگ اعیان نذل و شیعینک غلظت نذل ابدی ایام بنس و انس
سیری عالم لغت و نحو و صرف و شعر و اغاثان بی حافظ و عارف و آلات متاد و دل
نیچ معلوم واقف ابدی مثلاً علم جوارح و بیطره و طب و نجوم و یونان و کاشف بعض علوم
کبی شعری دخی انفال علماء و احکام نظریه جامع اولی ایلد بن الادباء محل قبوله لرفع
اولمش در و بیچ مصنفات مستحلی و اردر در جلاد کتاب اغاثان که اول باب ده
الوک که کتاب ولاد و غلظت اتفاق و جمیع علماء با کتب تفوق انید و کنه اطباء انجمن در
روایت اولنور که کتاب خزوری النبی بیلده تألیف ابدی سیف الدوله به امیر
و اول دخی بیک دنیا راعطاء ایلوب هزار اخذ از ایلدی صاحب بن عباد و کحا

کتابخانه عمومی
شعبه ادبیات و تاریخ

برای اطلاع

سُخِيفَة

بازار

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

بدرجه اوله مذکور و در کلمه و کلمه نظام
سپاه و سپاهان ایوان
بلکه لازم و واجب است

خوف کار زار دل فاعل و ده میان میث زار و ده اختفاء و مضارع شال و دل کار دل
ایند اختفاء ایدر دلی حضرت عایشه صدیق رفی استد فاعل عنها بیور مشل در رسول الله
علیه وسلم حسال الجول مجرده بر منبر وضع ایدر لر ایدر حسال دخی منبر و زنده
طوب حضرت طرقتن مفاخره ایدر دلی حضرت دخی بیور لر دلی ان الله یؤید
حسالت بروح القدس منافع او فاعل من رسول الله علیه وسلم معنی حق تعالی است
روح القدس ایدر ایدر ماد که رسول الله منافع یا خود مفاخره ایلین و دخی
و دوا این سویدند و خاتمه الارب فاعل العوب یک فعیله مقبوله و فاعله یح
شمل در بر دخی کتاب حماسه در که ایقام الطائی اختیار ایدند و قصائد و اشعار
ابو قاسم حبیب ابن اوس در که شاعر مشهور در لطافت الفاظه و حیدر و نقیض
شعر حسن اسلوبه فرید و در ایدر کتاب حماسه دخی انوکه موجودند اولان اشعار
اعتدال تجارت فضیله و اتقان معقنه شاهد و دلی در بر مجمل و سی دخی فار در
فحول الشوا ایدر تسمیه میشود انده شاعر جاهلیت و مخضرب و سلامتین دلی که
طائفه میانه جمع میشود و دخی کتاب الاختیارات من شاعران کثرت محفوظان
بر مرتبه ایدر که بر کمال اول خصوصه اکالاج او ایلیست جمله نک او زین فانی
حقه روایت اولنور که قصائد و مقاطع دل ماعد اول درت بیکلر جو زه
حفظ ایقش ایدر خلفای روح ایدر یچ جائزه لر اخذ ایدر بلا دوه که
طواف ایدر بهره یقصد ایدر عطاء میشود در که قبیل طلی دلی او که در
بر بر ایلیند و مجید و زیاده شده و دو وجد ایدر بر کا فام که جو زده مسلم ایدر
بر کا دخی داود طالع که زنده نه و بر کا دخی ابو قاسم طالع که شاعر و مقبول
کماله ام ایدر مولاد دخی شاعر شاعر و ماد دخی یا خود اثنین و صاحب مو یا خود
اثنین و صاحب مو یا خود طالع و ثمانین و ماد دخی ایدر و فاعله موصول
اهدای و ثمانین و ثمانین ده ایدر بعضار سه فاعل یا خود شاعر و ثمانین
دلی القدر سه یا خود جادی الاول سه در در میشود بعضار سه
و ثمانین و ثمانین که منزه در در میشود و حماسه بهره دخی انوکه اندا شده و فاعله
و دخی دوا این دند و کتاب ذخیره کباب بسام جمع میشود که ابولحسن علی بن
بن منصور بن بسام در که بسای ایدر معروف شاعر مشهور و دوالده ای اکا جود
نزدیک قری ایدر که دخی اعیان شوا و حماس طفا در صاحب فصاحت
و تجوی مطبوع و حسن ایدر که چون امیر و وزیر و میفر و کبر سالم او ایلیست
بر در نو یا در لر که سائر اهل بیت دخی مجمل میشود و فاعله سه اثنین و جود
لکث و ثمانین ده و در مرت عمی بنمیش از زیاده جاید و دخی دوا این دند
و دوا این ایدر که احمد بن عبد الله بن سلیمان بن داود و فاعله ابو العلاء المعری

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a short note, written in dark ink on aged paper. The text is oriented diagonally across the page.

عقربین
مجموع عقربین
کرم دفعه
کرم در عهد
ایده عقرب
سقا صفا
استعار ایده
نومقادیر
نومقادیر
السلامی
بسم الله
تسبیح

31

[illegible]

واربعين م
وندر

در این ایام تقویم سطور اینک بر کون فرزدق فغان برنگ باند و بر حسب
شهادت ایرت قاضی مخی شهادت بر اینم دیوب بعد جلدن کند که قاضی
نزد شهود مخی زیاده ایرت یعنی فرزدق شهادتی قبول بخند و کن اشعار ایردی
و قضا که بوقعتی فرزدق اخبار ایند یلر ایردی اولن شهادتی در اینک یا نفع
ایرادی بر یک محضه قضا بشماره فرزدق اخباری بسیار در کتب
مخاطرات و نوار بخنده ایراد او نمیشد بر جلد اخبار او در وفات بعد ده
عشر و مانده جریدون فری و یکس کون مقدم واقع اولمشد و بعضی
یکس مخی سنه اهدای عشره و مانده وفات او نمیشد در روایت او نور
فرزدق حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه طایق اولوب سنه اشقی با خود
برج عشره یا خود عشره و مانده در کتب یوزبیله قریب ایردی لفظ فرزدق
یاره لری معنایند و اشعار قریب اولند و غنای غلیظ و قضا و لری
ایرادی بعضی و چند و چند که فرزدق هم الوعایر یعنی یوزبیله غلیظ و
و جذری مخی اصابت انجمن ایردی اول سجدن به قطع کبر و شبیه اولوب
و نمیشد و بوقعتی صحیح در فروردین قریب اولوب زوجی اولان نوار
اخباری که نروج ایرت که تطبیق ایردی و به تطبیق ندامت کتب مخاطرات
نوار بخنده مذکوره و بین اهل شهره در و مخی دو اوین دند و دیوان ابی
ابوعلی حسن بن ثانی بن عبد الاول در که ابی نوکس ایردی بین الناس مشهور
ماهر در فروردین جدی و ابی خراسان اولان خراج بر عبد الله لکلی مولای
صاحب دیوان خراج اولان قریب معمره ابو نوکس نسبدن سوال ایردی
ابو نوکس مخی از بنی سجدن اغناء ایردی دیوب قریب مخی سوال اولان
ساجان ایردی ولادت بعد ده اولوب آنده نشو و یا بولدی بعضی اهواز ده
بعد که کوفه یکدب انون بغداد ده وارب والره سه از طفل ایکس بعضی
تعلیم بچون تسلیم ایردی بر کون آنجا بواسطه و الله الحاکم کورب طبعه خوش
ایرادی من سنه بعضی علایم و آثار کورم که قاضی اشعار و کورس بنی القلوب
اشعار بغداد کند مخی سنه مویکس دن طبقه اوئی در اولدی انوک اشعار
اول نوع در هر برنده جید و فتنه و جید در اشعارن جمع اینک برتجا اغناء
اول سجدن در دیوانی اخلاص و زره بولند جلدن ابو بکر صول و علی
و ابراهیم بن احمد بن حمید الطبری که نوذون دیکل مع وفه اخباری کثره و اشعار
شهره و مذکور اند و اما به سنه مذکوره در اول مهت دن تطبیق
بوقعتی مخی نوار بخنده اند بعضی مورخین احوال عجیب ذکر نمیشد که اگر
نقل و اما نکذیب و استخرا عقل مقرر ایردی ولادت سنه قاضی ابی

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, written diagonally across the page.

مجلس علمیه و معارف
کتابخانه عمومی
کتابخانه علمیه و معارف
کتابخانه علمیه و معارف

دینی

و ثلثین و مائده در وفات حسن خورشید با خود مال و تسبیح و مائده
بخشاده در ابونواس ایلدیمیه اولند و غنک و جوی اولدر که باشک ایکی جاننده
ایکی ذوابه سے یعنی اوزول صاحبی وار ایدری که حاجت قیسه یعنی اوموز لرینه نوش
ایر روی یعنی صاحب نوروی خلکانی انوک حصنه ویشدر که نه حبس غنی
و التیش رب غفاره غر و جل که ویشدر نکشیر با استطاعت من الخطایا فانک
یاغ ربنا غفوراد ستم الوردت علیه غفوا و تکی سبتا یلکا کبر ادر
تفتن ندانه کفایت فاما حرکت عاقله التا السروا ناموندر منقولدر ویشدر
کر و نیکنده وی و صفا یست ابونواس نبد و کی که وصف ایره خدی که ویشدر
لاکل حتی تاکت فایس باکک و ذو نسب فی الحاکمین یعنی اذاجن الدینا لکشت
که من عذوقه ثیاب جدیدی و دخی روا یمن دندر دیوان مؤید الدین الطوائف
عند الملک فی الکتاب ابواسمعیل حبس بن علی بن محمد بن عبد القدر الحنفی
الدین الامیهان النشی در که طوائفی اید معروف و کثرت فضل و لطف طبع بله معروف
ایدری نظم و نثره فائق اهل عصر اولوب دیوان شوی جدید و محسن اشعار ندر
حاجه البیاض معروف اولان قصیده سے اول منبایه مؤید در قصیده غر نوریه نبد
نه خفس و قضا و نظم ایدر حاله وصف و حکایت و زمانه سنده و حکایت
ویشدر صلاح الدین الصفدی آن ایکی جلد در شرح ایرک التیش الدی اجم
شرح لایه البیاض ایلدیمیه و شرح غر نور فوائده و غایب جدید و لایه ایلد
و بطلان حسن و رفیع جلی مع زمانه در طرائفی بریت عرب داربلده والی وزارت
اولوب سلطان مسعود بن طغرل سلجوقی به خدمت ایلدیوب استناد دیک ایلدیمیه
موصوف ایکی و قنایم سلطان مسعود ایلد برادری محمود میانده قرب ایران و معانی
و حکایت و نصرت جانب محمود و اولمق ایلد و نیای فراخ مسعودک باشد تنک اولدر
اسمادی هماده نیت ایلدیلر نقصاندر و خج خوف اندر کاری سبیدن قیل
ایلدیمیه ثلث یا خوارج یا ثلثه عشره و قضا و ده و رفیع اولشدر و سنی تیش
سند به مجاوز ایدری طرائفی کتاب طرایف نیت در طرا بر طره در که بالای کتاب
بسم او سنده قلم غلیظ ایلد یازیلور معنی صاحب کتاب اولان سلطان شایک
اسم و وصفی شمل در لفظ ایچ دره ابن الاثیر کتاب کامله ویشدر که استناد
کیمیایه فاینل اولوب پنجه تقاضی وار در خلق مال و اوان و خزان بی بابان اضاف
ویشدر در بر که اول تقاضاتک جمله ساهلی فائده معبره در جمله در کتاب غایب
و مصابیح لکله و دخی جامع الاسرار و کتاب تراکیب الانوار و رساله ذات الخوا
و کتاب حقایق الاشهادات که انده اثبات صناعت کیمیا و ابطاله ذاهب
اولدر و فی الجمله رد ابن سینا به بیان در خورشیدی به شفا ابو طحان مستنبط مقرر

فان يدور في كراوان
وحيث يدور في كراوان
في كراوان في كراوان
في كراوان في كراوان
في كراوان في كراوان
في كراوان في كراوان
في كراوان في كراوان
في كراوان في كراوان

52

وفاته و مشقه سنة اربع و خمسين و ستين و ذی الحجة سنک یگونی برنده در ولادت
نموده و سنه احدى و ثمانین و شصت و ده در کتبه کسند و در وید و پیشدر که والده هم بجا
خبر و پیشدر که ولادت سنه اثنین و ثمانین و ده ایدی رجوعه نقله و دخی تواریخ دند
تاریخ سنک الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکانی البرکلی الشافعی
جمع خوانده معارف و فضیلت و کرم الاخلاق و صاحب دیانت و فقه و اهل بیت
ایدی بر تاریخ نقیض ایدب استغنی و فیات الاعیان و انباء و انباء الزمان تألیف سنک
الوسیع او اثبت العیان و وضع الجسد و حرم والده ماجد مورر لکری که بش جلد و کور در
سنه و خطبه بر مدت قاهره و قاضی و مشقه و نه کم مار بخته و ذکر تمیض و ولادت سنه
تاک و ستین و تاریخ الاخرین که برنده یوم خمسه و بعد مولود العم و تاریخ المشقه مدینه و
اربل و در سنه منظره و وجود و مشقه و کتبه و تاریخ و ولادت و تاریخ و حروف و زاده و
ولاد انساب و مشقه و زینب بنت الشوری ترجمه سنه و ذکر المشقه و وفاته و مشقه سنه
احدی و ثمانین و ستین و حینک یگونی که سنه یوم سبت و اول اربل و ده و الی نزل
تفقه ایدب و الدندن حکم و موصلا انتقال ایدب کمال الدین بن یوسف در سنه حاکم
بعد حلیه انتقال ایدب خوی ابوالنقاء بیست و شش من علی الخوی دن و فقهی ابوالحسن
الشیخ البخاری الدین یوسف بن شداد دن قزاق ایدب بعد مشقه انتقال ایدب سلسله القضاة
بشقال ایدب بعد قاهره و وارث قاضی القضاة بدر الدین البخاری طرغون نائب احکام
و لوب بعد قضاة حلیه و الی ایل و لوب بعد مشقه و قاضی القضاة و لوب بعد موزول
و لوب بعد و الی ایل و لوب بن موزول و مشقه و معشقات دن تاریخ مشهور و در علم ایل
صاحب ید طوی ایدی شوری دخی ارق و حسن و اخذت ایدی و دخی تواریخ دند تاریخ
بن جگر که ایل جلد و تاریخ آخر که انباء النعمانی ابوالنعمان ایدب در یکی جلد و در دخی الدین
احکام فی اعیان الامانة الثمانه و تاریخ بن جگر امام علماء حافظه العم فقه القضاة شیخ الامام
ابو الفضل احمد بن الشیخ الامام علاء الدین علی بن جگر العسقلانی و وفاته سنه ثمان و ثمانین
و ثمان و ذی الحجة سنک اول سکرچی کی پیدا شده و در مدت عمری پیش طغوز بیل
و درت ای و اول کون ایدی جنازه سنه و ستین و تاریخ و جمع کتبه و غیره و مشقه و
جلد و حفر ابوالعباس الخضر علی بننا و عبد السلام که اولیا کرام دن بر عطاء مشاهده که
بشادر و ولادت سنه ثمان و سبعین و سبعا و ده ایدی روق الله تعالی و روح و
تاریخ و فقه و معلوم ایدب و دخی تواریخ دند تاریخ صلاح الدین القفندی که خطیب و سبک
الشیخ صلاح الدین القفندی الشافعی در امام دین و ناظر و ارباب ایدی تاریخ و خبر و کتبه
خطبه الی جلد دن اکثر و ولادت سنه و ستین و ستین و ستین و ستین و ستین و ستین و ستین
تفقه و دین دن بند بستر قزاق و علم ادب و تحقیق و اعتدال و نظم و نشر و جمع و کتبه و کتبه
بشدر و علم حدیث دخی باغشاه و بالاخره بر جماعت و صلح و اقتدار ایدب شیخ فقی الدین ابو

حسن علی بن عبد الجبار السبکی اوزبک قزاق و حافظ فقه الدین بن سید الناک مجلسه
المازنت ایدب النور سبکی ایدب و در فهر ایدب و تاریخ و ادب و مصنفات کثیره
صاحبه و مشقه و حقه و پیشدر که الی یوز جلد دن زیاده و نقیض و مشقه و طبع و دن و فاته
بشدر سنه اربع و سبعین و سبعا و ده و الکات و تاریخ کی سنه و دخی تواریخ دند
تاریخ جمال الدین السیوطی و جلد و در طبقات کتبه و تاریخ نقیض دخی و در دخی
جلد و تاریخ دند تاریخ خطیب بغدادی که حافظ ابوبکر احمد بن علی بن ثابت البغدادی
خطیب ایدب معروف در تاریخ بغداد و غیره مصنفات کتبه و در خطاط متقین و
علماء مجتهدین دن ایدی اگر اول بخندن غیره برای او لاسه یند کافی و فضل و احاطه سنی
الطهاره و دخی و ذی کتاب خبر نور اطلال غیظه دلائل و صاحبک فضل شهادت ایدب
سنه ایدب دن ماعد ابوز مصنف قریب نقیض و ترتیب المشقه و اول حائده فقه شقال
ایدب بعد آخر علوم طالب اولوب حدیث و تاریخ و مهارت خال و لری و ولادت سنه
اثنین و سبعین و ثمان و ده و وفاته ثمان و ستین و در ایل و ذی الحجة سنک یگونی
اثنین کوننده در بعضی شوال و ده و مشقه و نقیض ابوالحسن شیلزی کوننده و در علم ایل
و دخی تواریخ دند ذیل تاریخ بغداد که حافظ حبت الدین ابن النجار کتبه نقیض و اول جلد
و مشقه و خبر کتبه سبک محمد بن محمد ابن حسن بن استه حافظ الکبیر الشافعی حبت الدین ابوبکر
ابن النجار البغدادی در تاریخ خبر نور مؤلفات کمال حفظه و علوشانه دال در نزل ماعد
مناقب امام شافعی و در مصنف لطیف و در که هر چه جامع و حافظ و ادب و مقصود و کمال
اندک ماعد سنان و احکام و کمال احکام او زره مؤلفات و در ولادت سنه ثمان و سبعین
و ثمان و ذی القعدة سنه و در بلاد بعد شاصره رحلت و اسوا ایدب نام و مهر و مجاز
و عز و اصناف و دله و نیابور و ارباب هر رتبه شایسته ایدب در سنه رحلت
یگونی بر ییل و مشقه و تاریخ و مشقه و وفاته بغداد و سنه ثمان و اربعین
و ستین و ثمان و ستین و تاریخ کوننده و دخی تواریخ دند تاریخ ابوسعید سموانی که تاریخ الام
ابوسعید عبد الکرم بن ابی بکر محمد بن ابی الطوفان المنصور السمعانی المیزنی الفقه الشافعی و در علم
حدیث ابیون اقطار و در بال طول و العرض رحلت و آثار و النهر و خراسان و سائر بلاد و در
ایدب شیخی و درت یک جلد دن زیاده ایدی تاریخ نقیض و مشقه نقیض المشقه و جلد
ابوبکر ابن خطیب تاریخ بغداد ذیل در که اول بش جلد و تاریخ حرو که یگونی جلد دن
زیاده و در کتاب لوانساب دخی سکر جلد در که آتی خال الدین اوج جلد ده اختصار ایدب
بعضی مواضعه استند راک و آخر من المشقه و خبر ابوسعید و ولادت سنه
و ثمان و ثمان و ستین و تاریخ کوننده و در وفاته حرو و ستین و اثنین و ستین
و ثمان و ستین و تاریخ کوننده و در وفاته حرو و ستین و اثنین و ستین و ستین
تواریخ دند ذیل تاریخ سموانی که دینی کتبه نقیض و در دخی دال ماهد و با و موقده و با و

تختانی و منتهی فوقانی و اسطوره بر فرید و زفر و برستی ابو عبد الله محمد بن
الحسن الفقيه الشافعي المورخ الواسطي در سماع احادیث کثیره ایرب نوارخ خطاده و
رجاله و دخی بلخ او شش ایرب ذیل مذکوره اوج مجلده بر ذیل تصنیف **المشدر** و دخی
واسط الجول بر تاریخ تصنیف **المشدر** و ولادته سنه ثمان و عسین و خمسائه و جنک
یکم فی التبرخده و در وفاته بخدا و ده سنه سبع و ثمان و ستائیه ربع الاخرین
سکون کرد و واقعه و دخی نوارخ اجل و شمسند و تاریخ ذی که اوج
تا بخدر بر یکا کبر مرکا اوسط که بخدا مستقر در یکا دخی صیفر که دول الاسلام ایلست در
فروردی محمد بن احمد بن عثمان شمس الدین ابو عبد الله الذی در حفظ مهند
امام الوجود و محدث الترمذی و معنی و لفظ ذی العمر در جمع و تظیل ده جمیع بلاد و
اکاشه بر حال و لنور جل الرجال ایرب ولادته سنه ثمان و عسین و سبعائه و
طلب حدیث شروع ایرب اول سکنی شده یکم دخی و مهر و جلدیک اسکندر
سماع ایرب اندک دخی جمع کثیر و غیر سماع **المشدر** خدمت حدیث دل زایل و
که رسوخ قدم حاصل و دخی و ذیل و کتاره غیب و طال **المشدر** آنوک لسان و کلمه کمال
علامه و کس اراد حایله شد بل ایل و التوفیر و اهل سنه کثیر الاراء و التحق ایرب
اول سیدین ترجمه کرده ذکر او صاف ده رعایت انصاف ایلر صوفیه حقه دخی
و قانع و خصوصاً در خود و علم حدیثه تصانیف جلیک سی و اسماء رجال و نوارخ ده
مؤلفات جمیلست و در قرآن عظیم روایات قرآ و اوزره قرأت و اقر **المشدر**
وفاته سنه ثمان و اربعین و سبعائه ذی القعدة سنک و دخی کجاسته اثنین
کجاسته سی و **المشدر** دخی نوارخ مذکور کتاب البلخ که مؤلفی ابو عبد الله هرون بن علی بن
یحیی بن ابی منصور النخعي البغدادي الادیب الفاضل در حفاظت احادیث و اخبار و
اشعار حسن المنادیه لطیف الحاله ایرب شعر او مؤلفین اخبارنده کتاب ایرب
تصنیف و یوز التمشی شاعری اخبار فخر جمع و تالیف بلیوت بشاری بر ذیل
و محمد ابن عبد الملك بن صالح ابد اختتام ایرب اشعار اخوانیه طبع ایرب کتاب
زیرا ذکر می و و را بدین جامع شواکث و او ویندن منفی و جامع حسن صورت و منفی
چند سنک اشعار غیرینک شریفه صاغوب ابلارندن زبده سنی ایات و درج و زبده
خارج طبع و دخی **المشدر** حقیقه اول کتاب بر اصل در که سائری آنوک منور اوزره
نسخ او **المشدر** آنوک بر قلع ذیلی دخی دارد در ذکر او لنور و دخی مؤلفانند در کتاب
النساک انظار حقه و ارد و اولان اخباری ایراد و انظار الجول انشا اولان اشعاری
انشا **المشدر** و وفاته سنه ثمان و ثمانین و ده و **المشدر** خداشت سق و عنفوان شباب
جانب آخره و وفات **المشدر** و الله اعلم و دخی نوارخ مذکور تالیف نکستیه که نام
کتاب که بزور لایله ابو منصور عبد الملك بن محمد بن اسمعیل الثعالی النیسابوری در ایرب

آنوک حقه و دخی و ده و **المشدر** که زمانه سنده رهنس معتق و صاحب قرائ و امام
مؤلفین ایرب آنوک مؤلفانند رهنس الدهر فی حاکم اهل العصر که کمالینک
احسن و اکبری و اجمع و اشهر بر کتاب **المشدر** مؤلفانند و اولان کتاب ایرب
ذیلی در دخی کتاب فقه الذی و سحر البیان و نشر البراه و دخی من غایب عنده الکفر
و مؤلف الوجود و یحیی بن یحیی و دخی وارد در که ناسک مسائل و اشعار و احوال
اخبار فی جمع **المشدر** اول مجوده آنوک کثرت اطلاع و ال اول فن ده بحر کمال
ایر و کتبه شاهد حاله کندینک دخی اشعار کثیره سی و وارد در مولادته سنه
خمسین و ثمان و ده و وفاته سنه ثمان و عسین و اربعین و ده و دخی نوارخ
و منته القم که با خری نک مؤلفی در که ایرب حسن بن علی بن علی الطیب
الباخری الشافعی المشهور در اولاندهب شافعی و الشیخ ابی محمد الجونی اوزره
نفقه **المشدر** که امام الحرمینک و الدی و **المشدر** فقه کتابیه یعنی الشیخ شروع ایرب
ادبی فقه غایب اولوب دیوان رساله ملازمست ایرب **المشدر** احوال کونان
اولوب کاه ارتعاع و کاه انخفاض کاه انبساط و کاه انقباض کورب و هر دو زبده
کاه سفر و کاه حضر شاهدیه حایب **المشدر** عمل شود و سماع حدیث ایرب کتاب
و منته القم و عقده اهل العصری تالیف **المشدر** که تالیف نکستیه ایرب
خانی کثیر جمع **المشدر** ایرب حسن بن زید البیهقی دخی بوکتاب اوزره بر کتاب وضع
ایر و شاعری الدی ایلر **المشدر** که اکاذیل که **المشدر** **المشدر** با خری بر مجلس
انده قتل اولدی با خری که نواحی نیسابور دند و وفاته سنه سبع و ستین
و ابعاده ذی القعدة سنده در حکم القدر قتل اولوب دخی **المشدر** و دخی
نوارخ مذکور زبده الدهر که خطری نک مؤلفید و فروردی خطری ابو المعالی سوری علی بن
القاسم الانصاری المزدنی البیرونی خطری در که دلال الکتاب و کلام معروف در غایب
معروف و هر عله کام و نظیر خوب و لطیفه قاور ایرب کا نچه مجوده تالیف ایرب
صح برنده نقیض ایرب جمله کتاب زبده الدهر و عقده اهل العصر و دخی ذکر الطاف
شعرا العصر که با خری نکستیه و منته القم ذیل **المشدر** انده اهل عصرین و منته القم
جامعت کثیره جمع و هر برینک طرف طرف اخبارندن بر مقدار و غلبه اخبارندن
بر رنده شو ایراد ایراد **المشدر** عا د کتاب دخی آن خیره ده ذکر **المشدر** حاصل کلام
اشعار و احوال الطالع نام اوزره ایرب مؤلفانند کتاب **المشدر** آنوک کثرت اطلاع
شاهد و ال و وفاته سنه ثمان و ستین و خمسائه و عسینک اولک بشند و و بود
یکم بشند اثنین کوننده و دخی نوارخ مذکور تاریخ خیره القم و حیره القم
عاد امیر هانی نک تالیفید و عا و فروردی ابو عبد الله محمد بن علی ابو الفرج محمد بن
الدین ابو الرجا حاکم الکتاب الاصفهانی در که عا د الکس ایلر **المشدر** و منته القم

زیرا بر دخی کتبه کتبه
سنه ثمان و عسین
کتاب ایرب کتبه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

卷之四

اولیٰ فی کل عام من ذی القعدة و فی کل سنة
اولیٰ فی کل عام من ذی القعدة و فی کل سنة

ملاحظات: انقاط

در کمال نور طاعتی هر طایفه مخصوصه اولان ادب و ادب اصطلاحات جیتندن
 و دخی شول عبارت جیتندن که انماردن اقرار واجب و مثلا خذانه و عاده ادا مانه
 و استیها و بکدن اقرار لازم در زیر لفظ حرامیت صورتها و اید است کمال لریدن
 مرکب کورینوز خراب فرج دیگر است این مقصد معانی در دخی انماره و اسل
 لفظ قیام ذکر ایدت مثلا ال قیام الساعه دیک که و بونارک امانه و بوعلمک
 موضوعی و غایت و غرضه شامل اولان نظام در و مبادینک اکثری بدیده و بعضی امور
 استیها و بدیده در و حکمت علیة دل دخی استمدادی و ارد و بوعلمه و تالیف
 اولان کتبه در و مصطلح الکتاب و بلغاء الدوا وین و حساب بونان ماهد کتبه
 اکثر من این جبه در و اول جیتندن ذکر نهوض اولنادی **علم الشروط و السجلات**
 بوعلم لفظ اعتباری اید فروع علم الشاندر و مدلول اعتباری اید فروع علم فقهی در
 علم فروع در احکام شرعی به متعلق اولان کلماته انشادن بحث اولنوز و بونوک موضوعی
 و مکتفه نظام لری در و مبادی علم النساء و علم فقه در و بوعلمک و فاسد دخی است
 و ارد و بونوز و تقیید اولنوش کتب لطیفه کوفه طالب اولان و اصل اولوز لری علم
علم الاحاجی و الاغلو علم فروع لغت و حرفه کجک فروع در و بوعلمه قواعد
 سببه به نظام مخالف اولان الفاظ و انماره قواعد و تطبیق در بحث اولنوز و بونوک
 قواعد مشهور اید انماره قواعد سببه در و ادراج متبرک و بونوک موضوعی الفاظ
 مذکوره در جیتند مذکوره دل و مبادی علوم سابقه دل مآخوذه در و بوعلمه نظام
 قواعد سببه مخالف کورن الفاظ قواعد تطبیق مکرر تفصیل در و غلبه قواعد سببه
 نظری احتمال در حفظ در صاحب الکشاف بوعلمه بر کباب و ارد که لری احکام
 و تمیها م ارباب حاجاندر و آنوک خبری بکتاب **علم الالف**
 علم فروع کورن علم بیان در و بونوک تفصیلی و تحقیقاتی موقوف در و بوعلمه
 نظریه و دخی بود که الفاز الفاظ کجک عاده و دلالت در غایت خجده اولان دلالت
 اید کجک فغایه بر جیتست اید اولیکه اذنان سببه اندن متفق و استقامت اندن متفق
 اولاندر بکجک بر جیتست اید اولیکه لری استیها ایدت نسیجهان اولوز لری اول
 شرط که الفاظ نور و در و خارج موجود و اولان ذوات در افزا اولان اما اکثر
 عاده بر شینگ اسم اولوز لری اولاندر کجک انسان کجک سائر حیوان و عیاندر
 اکامما و بول اول دخی عن قریب کجک کجک دخی علم بیانک خلافت اولوز لری
 جیتندن آنوک فروع اندن اعتبار و تمیز در و خلافت اولوز لری کجک دخی و جلی بود که
 بونلار و معتبر اولان خفاء دلالت اولوز دخی کجک بیاندر معتبر اولان و ضوع دلالت در
 نه کم مقدمات اشارت اندن در اسم بیان دخی اول مبدی و واضح و بیان اید و دخی علم
 بیاندر و ضوع دلالت اعتبار و لغو باعث بود که بیاندر و ضوع لغو بیاندر و لغو

علم الشروط و السجلات

علم الاحاجی و الاغلو

علم الالف

امانه

و لغو و معاده غرض اخفاء و اید در پس طریق غرض غایت اخفاء و غایب و کجک بیان
 و ظاهر در و دخی معلوم اولان علم معانی و معتبر اولان دلالت عقلیه در و بوعلمه
 و انترامیه در و قنکار دلالت عقلیه و لغو اولوز لری معنیها کجک دال مدلول بیننده اولان
 لزوم عادات و طبایع و نالوفات سببه اولوز لری کجک لغو اولوز لری لغو اولوز لری
 و ایدر شلار و بیت بهر تعلق ایدر ششی غایت ایدر دخی و باریک اولوز
 جای تاریک در آن ایدر غایت ایدر و شوار در البت شلوع قوی به حاج اولوز لری
 علاج بوقدره اما ششی جلی و عظیم اولوز بونوک خلافت در پس و بیت جلیبه و دخی کجک
 غم و ادراک در حال بونوال اوزر در و کجک اولان نه در نه در و دخی
 و لری آن فم و ادراک الفاظ و اشیاء الدلالت به حاج در و کجک اولوز لری علم فقهی
 ستر ایدر اولوز لری علم بیانک جلی بوا بر اولوز لری اندر معتبر نظام در و اما کجک کجک
 از کجک و زیاندر اولوز لری جلال انکشافات بلغاء اولاندر در و بوعلمه
 غرضی دل بحث اولان منافع بر سببه دل عدا ایدر لری کجک بکجک دخی خفاء و بر سببه
 و لایق کجک کجک از ان سببه و اذواق سببه اندن نیت و ایدر لری کجک معنیها
 ذکر اولوز لری اندن معاده اولوز لری کجک الفاظ و حروف اولوز لری معانی به دلا
 مقصوده و اولان با خود الفاظ اولوز لری بکجک ذوات موجوده اولوز لری سببه
 و لوز لری کجک الفاظ و حروف اولوز لری مقصوده به دال اولوز لری معانی اولوز لری
 بونوز لری معلوم اولوز لری کلام واحد ایدر اعتبار ایدر معانی اولوز لری کجک اولوز لری
 الفاظ و حروف لری کجک الفاظ ایدر معانی آخر مقصوده اولوز لری کجک حروف کجک
 ذوات مقصوده اولوز لری کجک اشیاء ذوات قیسلدن اولوز لری اعتبار اولوز لری
 ایدر لری اولوز لری کجک علمک اگر نیاد بیری اصحاب الفاز و ارباب معانی کجک دخی
 کجک در و بعضی دخی امور تجلیه در کجک اذواق سببه اندن انسان ایدر اعتبار اولوز لری
 ایدر و بونلارک جلی معانی و دال و لولاندر خجده باشند اولان مناسبات در و
 و و جده اندر راجد اما مناسبات بروج ایدر اولوز لری کجک دخی سببه و طبع سببه
 قبول ایدر و بوا لری علمک موضوعی و تریبی و غلبه و تفصیل و تفریک و معلوم
 اولوز لری اما منفعلی و بافت و تقوم از ان و فهم و فائده اعتبار و امتحان در و لغو
 اصل تبریح اولان دال و با جده علیة الترتیب و لری کجک دخی غفوان شیباب در
 بوباب در و کوشش و علم معانی و در و شش ایدر اولوز لری کجک دخی سببه و طبع سببه
 جرجانک عایشه مطالعی فراتر اندن اشتغال اوزر ایدر علم فروع سببه ایدر مطالعی
 تفاوت بین و دهنده زیاده فاحشه اولوز دخی منافی اولوز لری اصحاب اعتبار
 دخی بالغانه اولوز لری مشاهده ایدر لری کجک الفاظ و حروف بعضی ایدر ایدر لری کجک الفاظ

علم الشروط و السجلات

معونتك خواجه برج ابله در پيشه معور و ابا و ايني با دايه خرابه او لور و ديگر زكي مراد
بطريق التخييف زنج ابله و يك ايش كه ناي و نون و جيم ايله حافظه ذهني ايندي
نوكه نيك شخص معلوم اولاد و الا محزون ايكي بوزسل ضرور اينده كه صبره معلوم اولدي
في الواقع طاييفه زنج ابله خراب اولدي و دري بديع شخصي خفيف و ندر پنج مسائل
استاد و او غلنگ كه اسع محي ابد و عاشق و مفتون ابد و **اكت** فاعله افسان
كم عشق بخني باز دي لكن مراد و بطريق التخييف خم عشق بخني ابد و دري حضرت امام
بهام علم بن ايطال كرم الله تعالى وجهه نيك بديع كلامه ندر كه بود شد و كل علم
الكرم بيطيه كنس مراد شرفي كل علم الكرم بيطيه **ديكر** حضرت امامك بو علمه صانع
بد و و كلامه عجيب سي جو قدر و دري امثله شخصي و ندر و نيك قولي كفي المستغنية
خنة مستغنية بر موصوفا اسع در ظاهر معنسي مستغنية و بديع و جان و ابر و ديكر
اما التخييف و كنس المني بديع و ابله و ابله اسات ابله و جته ضرب ابله و ابله
و دري نيود و بوب مسعود نام بر كنس به اسات و ايهام اينده كلر كاي و دري
استغنية لفة ايش شخصي و دير بار اول و دري ايش شخصي و دير بار اول معنسي استغنية
كلامك شخصي ندر و بوسوال ابد و اول و دري جوابنده سين شخصي كنور و
ديكر كه مراد ايس شخصي لفظي نه انوك شخصي **در** و بديع ايش شخصي لفظي و دري
اولوب اول و دري شخصي اولور و دري حكاي اولور كه ملوك كن برسي بر قضا ابله
خدمت بنابه بر معار مباحثه ابد و اسع و كرم ابد و ابله ضم ذال و سكون كاف و را و ابله
مضموم و با و موقده مشد و مضموم و بعد و ما ابله غالباً اسما و رويه دن اول بعد
ملك بنور فضلاد و بعد و خواسته اش بود اريك دينار و اولش و ديكر فاضل بنور و دري
مقابل و المذكور به شرف و ديكر پس در حال ملك بنور معاري جس ابد و ديكر بنور
سيندن سوال اينده كلر ندر ايندي فاضل بنور و ملك بنور كلامه اشتر ميسر كه نه سويار
اخر اول ايندي بار اول خبر دن بخي ندر سويلدي ملك بنور و في انوك مراد و المذكور
برق ديكر ابد و ايك دينار دن اول معار سره ابله و ديكر و ديكر **علم المفقود**
بو علم و دري علم بديك يا خود حافظه اتك فروغند **نذر** شخصي بيان اولند و دري
مراد كلام بر حيث ابله اولقدر كه آن قلب ابد ب عرف اخر دن اينده اولوب اخذ
اشهاك بولس نه كلام او كني عني حال اول و بوعكوب علم بديع ده نكور اولان
بخش قلب مغاير و دري ابله و مغلوب دن مطلوب اولان اولان نكور اولان
لفظك عني اولقدر اما ندر لازم و كلدر و ابله و ايك لفظ ابله متا ذكر و متق واجب
اما بونده ذكر اولنازه و دري قلب كاه قلم ده اولور و كاي ندره ايا ندره اولان
بر حيث ابله اولور و هر بر مصلح مغلوب اولور نه كم بر مصلحه و ابله دري ابله ابله
علم لا انار كاه اولور كه مجموع بيت مجموع مغلوب اولور نه كم فاعله از جان نك قولي

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

علم انقلو

21

واقع اولشدر که **بیت** موزون تروم کل هول: و هیل کل موزون تروم: و دخی هر
تولنده اولان کبی **بیت** اسل ازلما اذاعا: و ارج اذاعا انا: کس هر شک تولنده
تووع تکلف وار در که هر لفظنک موزوسی رائده اولوب قلمده حذف اولنده و غیره انا
شده اولان قلب کاه مغدوده اولوب **بیت** کس کاه مرکبه اولوب حق تعالی تک و ربک
فکتر قول شریفی کبی و دخی کل فی فکک **کس** و بو باید حرف مشدد حرف مخفف مکنده
از بر ابع اولان حرف مکتوبه در و دخی بو باید در: هر فلا کبابک الفرس که بو کلام
علا کاتبک تولید و دخی قافیه قافضک بو کلام جوابده اولان قولی کس که بی نرد
وام علاء العباد و میشدر که تفصیلی عماد کاتبک نرج سده حرور میشدر و دخی
بو باید در: عقب تحت برقع و دخی کبر جأ اجرتک و دخی لابقاء لافعال و بنور
کس انچه نظائر کثیره و امثال موزونه و در **علم جنس** بود دخی اگر چه
انواع بدیع دند: کس چونکا نده بحث مطلق کلام ده و چه کلی اوزره اولوب و بنور
و چه جزئی اوزره: انچه فضلا و بلعادل منقول اولان کلام دل اولدیه بونی افراد
باند وین ایدت بر بو با خود عاقلانه فرغ فیکد بار: و بو علم بر علم در که با خود رایک
لفظن که با بنورنده مشابیهت اوله انچه لفظیم شدن و یا خود کم لفظ ویم حفظ
چر شدن ین معناده مغایرتی ایل بیل: و الا معناده مغایرت اولان معنایس
و بو مشابیهت وجوه و اقسامی مکنده ذکر اولمشدر: بو مقام حل مستقبات وجوه
اقسام و کله در: و بو باید حرف مشدد حرف مخفف مکنده در و دخی و میشدر در که
جنس ایکی نوع اوزره در: **جنس** شکی و **جنس** شکی حاجت **جنس** بدیع
اینس ابو الفتح یسته و میشدر **جنس** اصلا فاسده ارغ حاسده: و من اطاع عقیده اضلاع
اویه عادات السادات سادات العادات بنور ابو الفتح علیه بن محمد البیته الکاتب الشاه
المشهور در که **جنس** اینس بدیع التامیس ده و معاجب طریقه و انفر و ساکن ملک
لطیفه و دقیقه در: انوک الفاظ بر بو سنده نه: **جنس** سعاده جدک و فوقک عند قد
الرشوة رشارات حاجات اهل النیس من کال لاخوان نیز لا و علی السلطان نیز لا
الهم شعاع العقل المبتدئ تفحک من الامینه حد الاعاف الرضا و بالکفافی باخوف الزین
ترتیب و دخی **جنس** و غیره اشعار ابدی اطلت شعار فصاحت و بار و کلمات و فصاحت
لطافت آناری بسیار در: و فانی بخاراده سنه اربعماء یا خود اهدی و اربعماء در
و دخی اول باید اولان الفاظ بر بو دند: اذ ازل عالم دل عالم: وینه بوندن رسید
و طوا ملک قولی که میشدر **ریت** ریت غنی غنی ستره ستره جاده جاده بقدر بقدر
عشره کلام مزبور که تفسیری بود در که ذکر اولنور: **ریت** ریت ریت ریت ریت ریت ریت ریت
ند: خد فی اولمشدر: و **ریت** حرف جاره دند: و دخی نون ایل غنا دند: که منفر ففر
ستره فعلی غنی و دسر و ریت ستره معصود و دشر و ریت که فیک غنی در: و ستره لفظنک



مفتی بابو مفتی ابوبکر
مفتی و کلام

[illegible]

معارف

هر تزاریله **علم مسامحة الملوك** بو علم دخی فروغ محاضرند و بو علم باحث ملوک
 سلو طین راغب اوله فارسی احوالون که قصص اخبار و مواعظ و عبر و امثال در ذوق
 بلدان و عجائب اقالیم جهان و سایر احوال که ملوک اکاراغب و نکران اولور لر و بولمده
 نقیض اولمال کتب آند **علم السلوک المطاع** فی عدوان الاتباع که این طفر بائید
 ایشدر انوک ترجمه مقدما بیان اولمشدر و دخی کتاب نظم السلوک فی مسامحة
 الملوک و اکثر کتب محاضرات بو مطلبده وافی و بو مقصودی افاده یه کافله کتبی
 خصوصاً کتاب حیوة الحیوان و محاضرات الراغب انظار علم محاضرند و ذکر اولمشدر
 و بو علمک موضوعی و غایت و غرضه عاقل دکه بظاہر در **علم حکایات الصالحین**
 بو علم دخی علم نوارنج و محاضراتک فروغندند و احوال صالحا و ابرار و مناقب مشایخ کبار
 بجه کمال اعتناء و اعتبار ایدر مستقلا افراد باند ویر و ترویج بازار مکت و دیر
 ایشدر و بو علمک موضوعی و غایت و غرضه غایت ظاہر در و شفیع اجل نافع
 و اعظم مطالب اید و کن هر مبتدی و طالب بمریب کمال فهم و ادراک اید و بو علم
 ابر و جزوی جزوی باطن و کوفه صفة الصفوة نام بر کتاب نقیض و بنیال طریقه بر صفت
 ایشدر و امام یا فنی نیک کتاب نافع که روشن التریاعین فی حکایات الابرار
 و الصالحین اید مکتب مشهور در و بونظار دل ماحد اینچ کتب فار در **علم**
اخبار الانبیاء بو علم دخی فروغ نوارنجندند و بو کاد دخی علما بقید و اعتناء ایشدر
 و فی تحقیق حقیق و لائق اعتقاد و افراد باند ویر دخی ایشدر و جلدون ابر و جزوی
 قصص الانبیاء نام کبابی و غیری دخی **علم المعاری و التبر** بو علم دخی فروغ
 علم مار باندند و بوند دخی علماء کتب کثیره نقیض ایشدر در جلدون سیرة ابر و هشام
 و سیرة محمد بن اسحق و سیرة خلطای و بونظار کتبی دیو ابکی علمک موضوعی و
 و غایت و غرضه کبری بر فرد دخی دکلدر **علم تاریخ الطغاة** بو علم دخی فروغ
 تاریخ دند و جنه بعض علماء نوارنج تاریخ خلفاء اربعه ذوی قدر جللی به که حضرت ابی بکر
 و عثمان و علی در رضوان الله تعالی علیهم اجمعین افراد باند ویر ایشدر و فی تحقیق
 اول نجوم استرا و احوال لائق اعتقاد و بعضا دخی انماره تاریخ خلفاء انوینی و کتبی
 فتم و الحاق ایشدر در انظار کت احوال دخی محل مزید اعتبار و سیرة ایشدر ارا و له و طهر
 و بوند و تصانیف کبار و مؤلفات حلیه الانار و ارد در جلدون کتاب تحفه الطغاة
 فی نوارنج الطغاة و غیری **علم طبقات القراء** بو علم ده فرا و سوبکه عشره بکه عشره بکه
 عشره ذکر اولنور و هر یک را و یاری و شیوخی و بو علم ده نقیض کتب بزرگ
 احوال و صحابه و تابعین و شیخ تابعین دل له هذا الان کثران اولان قلاء اعیان ذکر
 اولنور طبقات ذہبی بو علم ده نقیض مفید در ۳۲ طبقات شیخ جزیری دل اجمع و اندل
 انفع بوند **علم طبقات الفرس** بو دخی فروغ نوارنج دند و بوند دخی مجلدات کبار

هو كتاب مفاتيح الخلق

عالم كتاب الفصاحين

علم فقه الزمانيات

عبدالحق خان صاحب

علم ہیج اخلاص

علمی

علی بن ابی طالب

علم مصنفات المحدثين

علم السحابة والبيان

علم طبقات السلف

علم طبیبنا الحنفیہ

عبدالمطلب بن عبدالمطلب

علم طبیبان کھناب

علم طبقات النخاة

عليه فتن الحكام

علم طبقات
العلماء

[illegible]

مجلس اول

نفس

شمس بابان هر يكانده ظاهر و ما يانده انوك فضله اخبار بطر مكر كه درك خفايقل
افتنه و فهم و فائيدان ابو اوله و ته درين حال في تحقيق هذا المقال **شمس**
عاب المنطق قوم لا يقولون **شمس** و ليس لا اذا عابوه من ضرره و ما في شمس الفصحى الشرح طالع
ان لا يرى ضوئها من ليلتها **شمس** و دري علم كوي و منطقي بر كوي و منطقي برج ايرب و ميندر
ان رشت او راك العلوم **شمس** و فلكيك يا نحو العلوم و منطق **شمس** هذا قول القبول و رنج
و نحو اصطلاح اللسان **منطقي** و بعض اهل عناد و اسكندريه گفت اينكه زم منطقيه و ديگر
اعتبار اول نماز كه **شمس** دريغ منطقيه الفلاسفة الاول و خفت عقولهم بجهل متعرف
و انچه از نحو البلاغ و اغتر **ان** البلاغ موكل المنطق و دري شهادت و اخبار اهل نوار
اخبار ايلر و مقرر و منطقي اولان درين و ابواب و فصول و تباني ايرب و اسطوره
مقابلته و در اول عمده سطلان زمان اولان بشوريك و دنيا و احسان ايرب
و هر سته ده يوز بگري بيك دنيا و طبقه عرب و ايرب ايرب و روايت اول نور
ارسطو انوك وضع و ترتيب علم **شمس** دل اولان نظم كتاب اقليدس من منته اولدي
بجني بر حدي الفيلسوف و **شمس** در اول عمده و منطق اعطاء و كتنه جمع و اقتناء و بر حبه
و اصل اولش ايربكه اسكندر حكيمك شرح سماع طبعي من و منطق دل شرح كتاب
بريكنه حكما دل بر نيك نركنده كوردم و خفيانه راغب اولدم كتابين خبرورين بجا
يوز بگري دنيا و عرض اولدي بر و في تفصيل و فائيدان سعي كتاب **شمس** بعدم كده
كوردم شرحين خبرورين بعض كتب ايلر بيل جمله بر شخفي خراساني بيع ايرب بيلينه
اوچ بيك دنيا و ساجد و در ديار خبرور جهانك نكري و **شمس** در اول كتب خبرور آهنيين
ايچده كو نور بيلور كتب ايرب يعني تجاري صبور و زحمت كتابلري بيلر ايرب و عرق خاب
حكما و اولان بعض علماء **شمس** در اول زمان خلقت بملانه و كب فضائله كو شش
دقكرتبه نظر ايلكه و استيعاظم اگر كتب خبرور و زمانه خزده احضار و علي و دعوى ايزناره
عرض و اظهار اولنه ذكر اولان شك عشر مشطري و خبرور ايرب و مؤلف اصل
ترجم اولان مرحوم و الدراجد عليه رحمة الملك الواعده بيورر كه جنب بارى بيل كتاب
ناركي ايرب و بر زمان دل كه انده ببايع علوم كاسده و فصل بع رسوم فاسد اولنده
و بيورر لركه بر وديم كه العظيم القريب اگر كتب خبرور و زمانه خزده اولان مختصين
بلاقييه و بلاغ و انشان بطريق الهيه عرض و احسان اولنه گفت مبالايت
اوضاع و ترك التبعات ايرب لركه فقه و فلكيك بدل ال ايلد اشياء و تفصيلند و جدال
عرا و ايلد لركه كتاب اخبار و نزيلات كال غيب و بيلان عال غالب ايلد عرف بكم عاليد
انظر ما راجت بلكه بالذات كتابت ايرب بيل و نهار غارفت ايلر لركه و دري بيور و ديكر
علوم كال شغف و حبه و نهايت حربه حرم و حرام بيلد شبه كلمات كتابت ايرب
و كتابت ايلر مانند فلكه و صد و در و ندر و ظهور و صد و ايرب زبان جاري و زبان

2201

بر سوزی دل جان ساری قلند ز امید در که مشا بهر ایدن اصحابی من خوا بید منقص
و ترک لوم عاب ایدید **از مع** هذا جاب رب باری غو جل ان قول و اعتقاد و عمل ده
خطا و خطا دل استغفار ایدرم و هو العسر العفار بونان صکره معلوم و لا که
پس العلماء احوال عدل مشهور و مقرر در الشیء بالشیء ایدر بر بر بر بر بر بر
و لوقده بعض مناسبت و مابینده نوع مشابیهت اولی ایدینی آخری مذکور اولی
مشهور در ادبی و فکا که بنده با ایدستی اولان فیلسوف هندی که کتاب کلید و در
ملوک هند دن و نیم نامته وضع ایددی که یوز یکی مل بادشاہ قلند ز غور در نیم بنده
پسند نام و وضع و مقرر و زار فی تبیین ایدیکانته رفع ایددی اولی در می کتاب مکتوری
استندیهام و طبر و اوزره ایددی حکم و فنیون عوام دن تریه و وقایت و شرکایام
اولان جهال نامه بخل و فستایچون حکایت اولنور و فکا انوشروان کتاب کلید و نیم
استماع و فستاده است و مهر و فستایچون ایددی نیز و نیم نام کلید و نیم
کتاب غور ایدیکان بنال اموال ایدر حکم غور و نیم ایدر حد و جاب و بر دیگر جاب و نیم
بیک و نیاز و اندل ماعد الوازم و اوزر استعاره تدارک احتیاج ایدر حکم غور و نیم
نسب ایددی بر ز و حکم و نیم بنده دن کتاب غور و نیم استخرا و زبانه هند و نیم
نقل ایدیکانست فمعد علاج ایددی انکه بله شطرنج نامی در می استخرا ایددی که فکا
عشره فی عشره در که جمله یوز خانه اولور اما شطرنج مشهور که فکا فی ثانیه در اولک
واضحی حدیث و طر ایددی در که ملک شهرام ایدیکان وضع و اتمام ایدند و ایدیکان
عوام ده مشهور اولان که واضع طر ایدیکان اولی و کلید و نیم اولی واضع و کلید
ایکدایچ لعاب بازی ده ماهر و الواع طر ایدیکان فکا ایددی و در می لعاب شطرنج ده ماهر
اولان درک برسی ایدیکانست در که ایدل بارخ فستاده مشهور و استندیهام و مذکور در
و در می ایدیکانست با یک ایددی حکم که اول ملک فرس و و انکرت تاریخی ایدیکان
معتبر و مقابله شطرنج ده نزدی و وضع ایدند و اول سبیدن ایدیکانست و بوب
واضحی نسبت ایدند و وضع و ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست
رقیبی اولان ایدیکانست ایددی مشهور و ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست
ایام شهر و در که فکا ایدیکانست که ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست
اولان حوادث و فکا ایدیکانست اول سبیدن طر ایدیکانست و وضع و نیم
طر ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست
طوطونک فکا سیاه و فکا سیاه ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست
مستند ایدیکانست که جهات مستند اولی و ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست
فکا ایدیکانست و اولان فقط لر ایدیکانست و اولان ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست
الکاک و کواکب سیاره به استند اولی و در می ایدیکانست و ایدیکانست و ایدیکانست

جائز و جاب ایدیکانست و دیدی که بجای بوبت جائزه کافه در که شطرنج اولی طر ایدیکانست
بندای وضع ایدر بوبت جائزه و فکا ایدیکانست اولی که اول حساب اوزره و فکا ایدیکانست
دران لر و برید و بوبت بادشاہ و فکا ایدیکانست اولی وضع ایدیکانست و فکا ایدیکانست
مقل و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
عقل و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
شیء بر جاب ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
سنگ فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
علام و زبیری درست کاری ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
و طر ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
و در می و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
ایستند و زبیری و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
احتمال و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
الواقع هر کس که فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
مقام ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
شروع ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
زمانه و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
و در می و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
جائزه و بریدی و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
حکمت طالب فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
اشغال ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
حکمت السلام و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
ایدی که فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
اسما و صفات و حکم و آیات و بیانات و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
چشم و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
نقش و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
اولور و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
پس ملک نام ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
جلیل و اسرار و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست
مقصود و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست و فکا ایدیکانست

یونانی قهرم دو واکله کتب هر و شیش که صاحب القصص در سال ابدی کتاب بنور
تاریخ ملوک روم و انکار بهوش اولان انبیا کتب قصصی در اول دخی سال لایتنی ایل
ایرانی که کتب افروچی در دخی سنار بیان و لکانه ده جزو را با کتب حکیم ملک نام
بنقولان نام بر ارب سال ابدی کتب دیقوریدوس و اولان اسماء و حقایق
بحر پول اولان کتب استخراج ایدیت و کتب بولانی و جزو را با کتب حکیم ملک
تربای فاروقی بجا بر هم بود و اولان اول دخی خلفا در جمع
متوکل یا منده امپطغان بر سبیل الزمان کتب بسفوریدوس و دار السلام بنور
یونانی دلی بولی به ترجمه ابدی و جزو را با کتب ناطورین اندر عبد الرحمن بن محمد المومنی
حمیس و لکانه ده وفات ابدی امدی بو معاند دخی مقصود در خروج وفات
ترغیب الجون اوج اطباء بود و اولان نام معلوم اولان کتب شول معلوم که اولان
سکات شریک انبیا در تحصیل انکده در حربه محل انواع مقبذت و جمعه در
از کتب خلیل و اصناف مشقت فکشد و بوی کتب علوم و معارف کتب کتب
سویک و ریختن و جوین نظام اولان دخی بویا به جلد اهتمام دخی جمع خزان کتب
اندر کتب سخی و اقدام نام بار که طلب ایدیه لر بلا مقبذت و حصول کتب
اولان اولان ماعد انبیا سر و غارت و بویا کتب انکده اکتاف ایدیه فیاض
اسم و اصل اولان کتب دخی کتب الاغشی ده دیشدر که خلفا به زبان قهرم دو جمع کتب
اتهام غلام ایدیه لر دخی کتب اعداد کتب و خزان کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
معرض خلافت سلطنت تکمیل انبیا ایدیه و خزان کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
خزانه ایدیه بر ایدیه بخزانه ایدیه کتب ایدیه که انده اولان کتب و کتب و کتب
بیت و پابان و نفاست لطافت خبشنده غیر قابل بیان ایدیه بویا کتب و کتب و کتب
منوره ایدیه که ولایت بخزانه ایدیه نامار و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
بخزانه ایدیه بر باد اولان ایدیه بر شان و انار و علمای جلد به نام و شان اولان
ایکجه مرده خزان کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
اکثری ایدیه اولان خالدن زائل اولان کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
موتی ایدیه منقرض و زائل و کتب سلطان صلاح الدین کتب استیلا به طور لر نشان و کتب
اولان کتب اولان مانده قاضی فاضل خزان کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
واقف ایدیه بویا خواجرا ایدیه قاهره ده در بویا و وقف و کتب و کتب و کتب
خاضعیت به وقف ایدیه کتب مروره انده خالدن شول زمانه کتب و کتب و کتب
استیلا و تدری ایدیه برنده اقل قلیل خالدن او و کتب و کتب و کتب و کتب
امید و اول دخی ایدیه خزان کتب ایدیه و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
اولان کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب

بلار کتب اندک صکره هر اوردی بران انکده اطراف بران اولان انا یونانده ملوک
خزان کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
بنولف و حرم بویا که کتب زمانه مرده اولان سلطان اعظم و عاقلان اکرم بنی سلطه
سلطان خان ابن السلطان سلیم خان که زمانه آنوک و کتب و کتب و کتب و کتب
طراوت و وعده علم و فضل و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
بویا که انده موجود و کتب بر مکانده در کتب طاب علوم دست و کتب و کتب
بویا کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
ایلدی انده بر خزان کتب بویا حضرت ایل المومنی در کتب و کتب و کتب و کتب
ایلدی انار دخی باز و کتب که اولان ذکر ایدیه و کتب کتب اگر انار و کتب کتب بویا
دست رسول مطابق نسخه فارابی کتب کتاب التالیله اندک استغناء اولان و کتب
انوک بویا ایدیه اکابریم احتیاج مرده کتب همان افاء و احلام انکده سخی و اقدام ایدیه
بویا و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
ایلدیه انکده نام اولان کتب مع اینا فوجات شامه مذکور در کتب و کتب و کتب و کتب
انده نام بیک تمام و اولان یکی بیک بقال و ایدیه که مانده نقل به ایدیه لر دخی
امریکای طالب علوم و معارف و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
اولان مانده اولان کتب تحصیل معلومه ایدیه کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
نخستین ده مذکور و بویا کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
لوکانت العلوم تحصیل المینه و کتب بقی اصلا فی البریه جاهل و کتب و کتب و کتب
اصل مقصوده شروع ایدیه کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
ایلدیه کتب بویا بلادر روم و ولایت مرده و کتب نام بلده ده ملوک یونانده
بر کتب مانده و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
اولان اولان کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
اخرینه ترک اشتغال ایدیه کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
ایلدیه کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
بطاریق و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
بویا کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
نامول دخی ملکته اولان کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
اخره و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب

بعد علم طبیبی باید صاحب خراسان اولان نوح بن نعم سامانی خردمند و اسل
و آنوک خوانده باشند داخل اولوب بجه کینه مطلع اولدی که دیره جهان منک کورشن
و کوش زمان نظیر اینست تا بدی کتب بزور یک جنب فرایندی تحصیل و حفظ
خوانده احاطه و تکمیل ابدی میسر شد اینوز اول سکر یا شنی عام بتمش ابدی و
دخی این حکایت اولنور که افروزه دکن بر سنده مطلع اولادی که آلائی سندن
اول سکر سبل انجده آن کورشن و تحصیل بتمش ابدی حقه حکایت اولنور که دکن
بر سنده که اول زمانه تمشید و سال سنده کی سنده و کم که در اول زمانه آلائی
تحصیلده از دیار و نقصان اولماشده دکن بر سنده برام عظیم در عقل بلوغ یافته بود
ایضا ابدی انکار اولون حدت و کاسه و قوچ سنان شدت منطقی معلوم اولادی
بعد بیدل اطوار و تنقل احوال لیل نهار ابدی بعض امور صدور و ظهور بتمش که شنده
طول اولوق ابدی سنان مشغول اولادی تا که وزیر اولوب **بعد** بینه موز اولدی
اولدی و بواحو اکت جک سندن مکره بعض اولوب بینه محبت بولوب بینه
مریض اولدی شول زمانه دکن که غایت بیعت و بدی نازل و تحفی اولدی
بعد انجمن اهل طهارت و توبه و انابت ابدی مونا قبل ان مونا مقصود
حق و الله اولان ماله فقای بزل و تقوی ابدی اخذ ایند که مظالم دن
حالم اولد و غنی اصحابی در و تسلیم و جمع مالیکه اعناق ابدی اوج کونده بر و
قرآن عظیم ابدی **بعد** عدال ده سنده ثمان و عشرین و اربعه در مضانده بود
جوده وفات ابدی ولادنه سنده سبعین و ثمانه صغیره و اربع اولمشده
بعض وفات اصغر پانده در دیشده و باطل قضائی کثیره و منقلب شریه در عده
تا در عصر و کاده و کثرت تضایفه و جید و مرابعی حقه تضایفی قول اشرار
اتمس سکر اولوق اوزره مقرر در بعضی روز حد و تقیض قریب در دیشده
بعضی مطول و بعضی سنان بود و جود در رساله حق بر یقظان مورسات
سلامان و اسال و رساله الطیر و قصیده الورقاء که تحقیق نفس طایفه دل کشف
و ناطقه در و دخی کتب مبسوط سندن در کتاب شفاء که جوهر کبابه مطالو ابدی کتاب
ایتمشده حقه روایت اولنور که هر کون حفظند الی و روایت ابدی بودی
مقدما در ابدی که عفا حال اولو در حاله اگر ابو علی کتب غیره منسوب الیه
کن اندون صادر اولی غالب حال محترمه و کماله در و دخی جمل موافقتند در
کتاب نبات و قانون و اشارات و بونلار کفری و بونلار ماعد اشخ فریون
منابع نه مرتبه استقصا اولننه قابل عدا و احیاء و کلامه حال ابو مرید ابدی کشف
و اقرار باب انجازه اقتفا ابدی علم و دخی علم منطق و حکمه اولان کتب مبسوط و دندر
کتاب بیان حق و کتاب طالع الانوار و کتاب المناجیر جلدی ارموی نک در کتب

ایلم کبرین احمد الارموی الشیخ صالح الدین ابوالسنا در کتاب تحصیل اصول فقه دن
اولان کتاب محمولک ختم بد و کتاب لباب اصول دین دن محقق اربعین در
و منطق و حکمت کتاب بیان و مطالع جلدی آنوک تالیفید و روایت اولنور
فقه شافعی ده امام را فنی نک و چیزه شرح ایتمشده کند و دخی شافعی المذهب
ایدی موصول ده کمال الدین بر یونس دن قرأت ایتمشده سنده اربع و شصت
و خمسده و فقه قوی ده سنده اثنا عشر و ثمانین و ثمانه ده و دخی کتب
منطق دندر کتاب کشف الاسرار خوبی نک مولفی در کتب محقق بر با ماور برین عین
العافیه افضل الدین الطبری در ولادنه سنده تسعین و خمسده ده در معقولاته
صاحب یرطونه و اصل بینه علما ابدی علم منطق دن اولان کتاب موجد
و غیریک صاحب در مرقاه ده و فقه الفقه و فتوی احکام و واقعات اولمشده
غایت اید کثیر الافکار اولوب اول کار ده صرف اوقات و روزگار ابدی در
در سنده صاحب ده و غیره تدربس ابدی و فقه سنده تسع و اربعین و ستمای
ر مضانک بشده و فقه اولوب خارج مود و فقه ابدی سنده جای معظم ده مود
و دخی علم خنورده نافع اولان کتب خنقره و دندر کتاب المطالع ارموی نک
تغیضی در آنوک ترجمه مقدما معلوم اولمشده و کتاب خنورک شریع نافع
جلد دن شرح کس الدین الاصفهانی در آنوک ترجمه عن قریب علم کلام ده
بیان اولنور بری دخی شرح قطب الدین الراری التحانی در کتب دین محمد الرادی
الشیخ العلاء قطب الدین در کماله اید مود و در بونست قطب فوقان دن
تیمیر لکوندر زیر ایکس دخی بر مود ده سالک اولوب بر سنده طبقه فوقانی
و بری طبقه میانی ده ابدی خنور قطب کمانه جمع معقولاته امام جهان و تبریز
ایدی اسس عالمه نکور و صیت جمیلی بلاد بعیده ده شمهور در سنده ثمان
و ستمای و ستمای ده و مشقه کلمه و این سبک دیشده که انکار مشقه
ایدی منطق و حکمت امام جهان و عارف تفسیر و معانی و بیان و نحوه مشارک
انبا و زمان بولوق نور فطنت روینده لامع و ذکا و کماله جیندن طالع ابدی کباب
حاشیه مشهوره منی و علم منطق و مطالع ارموی به شری دارد در شرح خنور کتاب غلظت
و کتب نک منطق رساله سنده دخی شری وارد و وفات خارج مشقه سنده
دستین و ستمای ذی القعدة سنک کتب سنده در مدت عمری تحشیر
یل مقداری اولمشده و مود بر که انک بر عید ملوک و ارا ابدی شکام طفولتید دن
ترید و تعلیم ابدی جمع علومه مام بر و کمال و بر مود تس فاضل اولوب کاشه
منطق ابدی مدعو ابدی حقه شریف جلدی فقه سنده بالطف الربانی اندن
مولای قطب رازیک شرح مطالع اخذ ایتمشده و اول اشارت کند و سندن

فصل

طلب علم ایدر اول دخی اسماع ایدر تعلل ایدر که بن بر شیخ ضعیف الحال و سحر
 قوی بجهان و البال من بعد شرح بر نور سید شریف شیراز در غلامی مبارک سال
 ایدر که اول زمانه مصره ایدر سید شریف دخی او اساده مثال و برکتی الوجب
 حکمه استحال ایدر مکتوبه و سید شریف ایدر که شرح فروری کند و سید شریف
 و سماع ایدر که تعلیم و بالذات اخذ ایدر که دقایق و حقایق نفی ایدر و قضا
 شریف مکتوبی ایصال ایدر که اول دخی اخره مثال ایدر که شویله شرک ایدر که
 اینجی سماع ایدر قناعت ایدر سید جلد هکله و قرار است ایدر **جمله** بلایان بریل و
 مبارک شاه خوابان ابتداء ایدر در سر ده طواف ایدر که ناکا و برجه و ده کوشند
 و مناظره آوازی و اصل سید شریف ایدر که بیست و سماع عدل سرور کمال اولدی
 بر منبختیفات عجیبه و نه قناعت یزید پشندی که کمال بخت و سرور ندل بخت
 در قنات کمال سماع و دوران و جناب حق حمدی پایا ایدر که بوکوک کینه قنات
 اندر قنات ایدر و قنات که صبا اولدی سید جلد هکله و قرار است ایدر که
 و بر دی و رایت اولور که حضرت شریف حاشیه مطالعی زمان قرا تندی و قنات
 و دخی علم منطقه اولان کتب لطیفه دند و کتب التلویات و دخی مطارحات
 ایدر دخی سرور و دی نکت باطنی در کابو الفتوح بختی من خورشید ایدر که سرور
 حکم المصنوع در که شهاب الدین ایدر مکتوب **در** بعضی استیسنه در دیند و حضرت
 علما سید ایدر که حکم و اصول فقهی خورازی نکت اسادی اولان شیخ جلد ایدر
 بجهلی دخی قرار است ایدر که بدیند عراخده که اعمال از بجهان دند و ناکا ایدر که علم دخی
 بارع و ماهر و فضلی طاهر و اینجی سرور و دی بر نور علم حکمیه و فلسفیه ده او و اهل
 و اصول فقهیه ده بارع و فریدم هال مغرط الذکا و فیض العباد و الاوای ایدر که
 و بر که علم بجهان قاد و اول فنده دخی ماهر ایدر که اولان ایدر که جای استغراب
 اولان ایدر که شهاب غریبه و احوال عجیبه رایت اولور جلد و بعضی فقرات بخت حکایت
 ایدر که الوک مجتهد اولوب شیخ فرور و تلامذ و سید ایدر و مشق و صیوب
 باب مشق قریب جانب حلب متوجه اولان طریقه و در قنات بایون نام قریب و اول
 اولور که طائفه ترکمان ایدر بر طبع غنم طاقی اولوب جلد بر غنم استهوا ایدر که
 دخی بهایه بجهان بزه اول دریم و برت بر دخی بر ترکمان اول دریم بر غنم استهوا
 ایدر که آن زمان کدی که ناکحال بر نور ترکمان بر رفیق کلوب ایدر که اول غنم استهوا
 و اندر دخی کوکله کوکله زید رفیق بهاستند غافل و خفقتند ذاهل اولوب
 اول غنم کبری غنم سیره و برش دیوب و قنات که شیخ خفقتند به واقف و خفقتند
 حال عارف اولدی ایدر که سرور ایدر که کیدک بن آنی ارغوا ایدر که بر دخی تقدم و
 شیخ حکم ایدر که مباشرت ایدر که شیخ دخی فرور ترکمان کینه تطیب ایدر که کیدک

بر مقدار بعد اولوب شیخ دخی ترکمانی ترک ایدر که بزه سید ایدر که سید ایدر که
 کمال غنم ایدر که شیخ مکتوب ایدر که بخت ایدر که ناکا ایدر که بخت ایدر که کمال
 خفقتند ایدر که اوستند ایدر در حال قنات ایدر که شیخ دخی اولان طریقه ایدر که
 بزه و اصل اولوب ترکمان غنم اولوب بجهان باقی اولوب بعد و شیخ کینه تطیب
 کور دیک دخی کمال بخت و سماع اولوب الله و بر کمال دخی بخت ایدر که
 مثال اندر خارق عادت امور کینه حکایت اولور شیخ کینه تطیب کینه
 سه وار در جلد اول اصول فقهی **در** منطق و حکمت و حکم الاشرف و در
 بر رساله سه وار در که الفقه الغریبه و بجهان معروف و در ابو علی سیدانک رساله الطریقه
 دخی بر بجهان مثال بجهان رساله سه وار در که بلاغت نامه وار در حدیث نفس و کمال
 اولان احوال اشارت ایدر که **در** نظم و نثر دخی استیبا بطیفه سه وار در که اندر تطویل
 کلام عدم حاجت سیدی ایدر که طام اولور **در** دخی شیخ فرور شافعی المذهب
 و مؤید بالمکتوب ایدر که مکتوب ایدر که کمال بخت و تطویل ایدر که مذهب حکم
 معتمد ایدر که اول سید علما حلب حقه و اجتماع و اعتناء و ابحاث و فیه ایدر که
 جلد سید ایدر که مکتوبه از بجهان زین الدین بر بجهان و برادر ایدر که ایدر که
 سید الدین الامدی که عن قریب ذکر کمال کینه **در** دیند و سرور و دی ایدر که
 اجتماع ایدر که ایدر که بجهان ایدر که مکتوب سلطنت ساکت اولور مکتوب دخی
 سکا ندل معلوم اولدی ایدر که بجهان ایدر که کوردم که کویا جلد ایدر که در بای
 بر ایدر که جلد ایدر که بجهان ایدر که کوردم که کویا جلد ایدر که در بای
 بعض احوال حرات اولور که کوردم که کوردم که کوردم که کوردم که کوردم که
 بر انی بر هر دیکر العلم فیکل العلم بولدم و بجهان سلطان زمان آنی جلد ایدر که
 ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که
 مدت حمیری او نور سکر بل ایدر که شیخ فرور حقه و اسلاف ایدر که فرق اولوب اختلاف
 ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که
 الدین که ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که
 دخی قوی کمال تطویل و زره ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که بجهان ایدر که
 او آخر کتاب طویحات ده ذکر ایدر که و صبا با اشارت ده و دیند که زنه راهسان
 ناکحال شرنک بر بجهان کار اولور که زنه راهسان اولور که طایفه دخی بجهان
 راجع و عائد اولور که اول مقام ده شرح کتاب دیند که شیخ کوردم که بجهان
 سید که سرور و حقه و حقه مداوم و هر بجهان بجهان بجهان و لازم اولوب بجهان
 مخالف شیخ شریف بعض کلام بجهان نقل ایدر که بجهان بجهان دخی انکار اولور که
 جمله دخی و دنیا و آخرت ده حقه و عاقبت بجهان بجهان بجهان اولان ایدر که

سید شریف شریف

سوال اوزره و فكاك علم حكمت علم كلام اوزره بحسب الهندوس مقدم و لو ب و علم كلام بركان
طرف ثانی مناسبات اولیه بر دخی معلوم حكمتی علم كلام اوزره بلكلام تقديم ایدر
بود و در بر مقدم و بر فایز عبان اوزره ترتیب اولدی **مقدم** معلوم
علوم حكمتی نظریه بحث با بر موجود دل اولك كرم خارجه و نه بحث فائده ماده دل مشرق
اوله با خود بر موجود دل اولك خارجه ماده بمقارن اوله اما بجنده اوله با خود بر موجود دل
اولك كرم خارجه و هم بجنده دخی مقارن اوله قسم اول علم الهی ایلسته در الهیات تن بحث
اولد دخی چهند **و علم اعلى ایله** دخی مستی در موضوعی ماده دل چقدر اولد دخی سبب
عالی اولد دخی چهند **و علم با بعد الطبیعی ایله** دخی مستی در علم طبیعی دل مكره قرارست اولد دخی
چهند **قسم ثانی** علم با بعد ایلسته **دو نفوس** اوله انكلك ریاضت اوله نفوس ایلسته دخی اول
چهند زیر اوانل نغمه انكلك ایلر لر دخی دلائلی یقینیه اولوب نفوس دخی اول
یقینیه مقاد و لسون **دو نوع** تعلیم در منطق اوزره دخی تقديم ایدر لر دخی قسم ثالث علم
طبیعی ایلسته **در طب** با اجسادك با بحث اولد دخی چهند **و علم ادنی ایلر** دخی مستی در
با حكمتیه ماده بمقارن اولد دخی چهند امری بو علوم غنیه اصول علوم حكمتی در بنظر
در برنه بر شجده ذكر ایدر **م** بو بنظر كس بر بنك دخی فروغ كیره سی وار در برنه
فروغ دخی یقینیه بر شجده خفته دخی ذكر ایدر **م** اول تقدیر جه سفتی **در امری**
علم الهی بی علیس باقیس اوزره تقدم ایدر **م** مشرق چهند بعد اولد بعد اوله
ذكر ایدر **م** انشا الله تعالی **شعبه اوله** علم الهی **در علم الهی**
بر علم در ایدر موجودات دل بحث اولد موجودات اولد دخی چهند **و موضوعی** وجود
موجود اولد دخی چهند **و غایه تحصیل اعتقاد آحقه** و تصورات مطابقه در نكلك اولد
سعادت ابدیه **و تمكیل سیادت سرمدیه** اولد علوم بنیده مقصد **حقیه** و مطلب اعلى
اولان بو علم در كس حقایق اطالعده استقامت اوزره اولان غارف اچوندر
زیرا اولد فائده حاصل اولان فائز نور عظیم و نائل ملك كرم اولد اما شول
رقت قدم و طعیان قلم ایله وادی دشوار خطایه **دوشت** و جنود و ساوس و اوام
اوشه اول مقول **لر** فضلال بكید ایله ضال و خسران بین ایله خاسر و اسیر كمال اولد
زیرا كاه اولور كه حق ایله باطل اخذ و مواردنده شكلك عقل ایله و هم دلائله حاضری
و مجادل اولور جناب رب جمیل **اندل** عالی و جلیل در كرم وار دلائل زلال
و صالند ریان اوله و با خود هر مدعی حقایق و معارف سر از قدس مطلع دعا اولد
مكره آه است دل حراف و مجاهد اولان اولد و ایدر ایدر واحد اولك نیز تحقیقی باینه
و ایدر اولد زیر ان **اندل** از كس وار در عقل كدر اوام دل صلفه و فیهی مادی
در بام دل خلاصه و افقا اوله مقدمه بکاید دخی بویا به تعلق مقدمات ایدر و انشا
الله **در دخی** انده سبق ایدر مقدم **اندل** معلوم اولد **در طریق كس** با طریق نظر

عظیم آکھی

واقف و وفا بقہ

ویا فزود

و با خود طریق تصفیه در و انده سکا نیندیشد در که بر طریق تصفیه بی پور سال نک
طرف ثانی سنده ذکر اید رز امری بود مقامه انجی طریق نظری ذکر اید مالم الا بود و کلو
وار در که طریق نظره دخی بر رتبه دار در که طریق تصفیه بر رتبه متصل الی الی حدی
نقطه حدی و اصل در که اول رتبه طریق ذوق در و اگاه حکمت ذوقیه و بر رتبه و سلفه
سرور دی اول رتبه و اصل اول اندر در و حکم الا شریق نام کتاب اول مقام دل چهار
مهر بر رتبه ای که سر صدر کالم دل اخفی و اصل اول اندر در و جمع معاصد کی بانه اولی در
و دخی متاخر در و عالم عامل و قابل کامل و لا تا تکس الدین الفخاری بلاد در و م در
و لا تا جلال الدین الدروانی بلاد و مجده و یو ایکی دخی ریاسته فائز و اول و ثانی
حائز اول مشرور و یو غار ک دخی شیخ صدر الدین الفونوی قدس سل تنه غار
ایونر و علامه قطب الدین شیرازی در و مراد غار و دخی معلوم و لا شیخ علوم حکمه
نظریه و محکم سنده استاد کل ادیس نی در علیه السلام که حق تعالی کائنات و حکمت
علم کبوه اطلاعات و قدرت و بر رب او نور و حقیقت انزال اید هر حد کسین و حساب لازم
و جمیع البسیه تعلیم اید حتی زمانه و جمیع نسل نسل یکی سلسله حکم و هر بری اندن
نعم ایلد یاز معر و ولادت اید هر سلسله ایلد سیمه ایلد یاز زبان کونان و ده اید
و بر یو یعنی عطار و دیگر رجده و نوب اولوب هر سلسله در اصل السی بنوخ در
ان دخی نوب اید اخون و بیشتر در و حق تعالی دخی کتاب یونی بسیم و ده اید
ایله سیمه ایلد و کتاب الای کثرت و راسته سیمه ایلد و بیشتر در که انوک محلی
غوثان و یون یا خود انشاء یون للمری در که تفسیری السید حقه و دیگر بعضی ان حضرت
شیخ علیه السلام در بیشتر در و اید در علیه السلام بی عز حضرت محمد مصطفی تک
صلی الله تعالی علیه و سلم صفتی نام توفیق و اوصاف حمیده و جمل ایلد توفیق اید
بیان ایلد در که اول صاحب جمال بی نامت افاتک جمله سندن بری اولوب
فضائل ممد و نک جمله سنده کامل و جمیع جمال حمیده بی جامع و شامل اولوب
ارضع ساده اولاندک جمله سندن نفیر و فطیر سوال اولند جوانه و تفسیر تمیز و دوا و
اولاندون استقصاء اولند بیانده راه خطایه و جمیع مطلوبه و ده علیه سحاب
و مذہب دینی صلاح و نظام عالم اعظم اسباب اولور و بیشتر در و حضرت ادریس
علیه السلام قبله جهت جنوب خط نصف النهار اوزرین اید و کند و لری رجل نام
خلق و حسن الوجه و کثرت الخیر یعنی کس بر نفی صیق و کوماه اید و دخی محلی
ایدی یعنی با شنگ جانشنگ شوی یون اید و ملیح الشامل و التحاطیط و تمام الباع
و یوفی التکلیف و فتح العظام و قلیل اللحم و خفی براق و اکل و کلامند و تنه و کثیر الصمت
و ساکن الاعضاء و کثیر الفکر اید و و میند و نوح عیسی اولوب اکثر نظری ارض اید
الحکام مضیه حدی کلوب سوبلد و که زمانه و سبب استی محکم ایدردی ارضه و

ویا فزود

فان سکن ابدی بل اولوب بده حق تعالی اینه مکان علی به رفع ابدی و در حق اول حیات
نیاب ایدب و بخوبه اثبات احکام و طوفان اراد اعلام ابدی و با کلی نیا و نامیس
را چنده رب مجدی تجید و تقدس ابدی و علم طلب ده اعمال انظار و تالیف قیام و
اشعار ابدی و اعلام مصری نیا و تشدید و اچنده کسور جمیع علوم و مشاعر و انظار و
و لال آلاء نوح طوفان ابدی رسی زایل و فانی اولق خوفین تصویر و تکیه ابدی انظار
و در حق معلوم اولاد اساتذ و حکمدن برسیه دخی افلاطوندر که یوماندن اولال اساطین
حکمتک افقیله در زمانده کبر القدر و مقبول القول و مقاصد نده بلخ ابدی حکمتی
مشارع و سول اخذ ابدی و انذل اخذده سفاط ابدی مشارک ابدی و افلاطون چهارم
شریف القیاس بیت علم دل حکم کامل محسب ابدی حکمده کتب کثیره و نقیض الی شدر کتب
جک سنده و در اخلاق سینه اختیار و انکلا اذمان طایبنی اختیار و نا اهل اولاندر
اسرار حکمتی به افشاد دل و راز تمیذ نده تلمذ سینه شنی و حرکت ابدی کس تعلیم ابدی
اول سبیدن انظار مشایخ ابدی تسمیه و لیز نیا بعد از هر نده درسی ارشد اصحاب تلمذین
و جلد سنی کسب علوم و مجاهد و توفیق ابدی کند و به عباده تراوم و خلقدن منقطع اولق
باب جناب رب الاربابه ملازم اولوب سکن سبل دنیا و بخش ابدی و لا و کس
نام مدینه ده در بکری پیشنده ایا کس خدمت سفاط کلوب الی سبل خدمتده ملازم پیشنده
یوسف ملک و ملازم اولوب بعد و طینه اولال مدینه اثین بود ابدی مدرسه طایف
و بقل بیایین دل رزقنی بغیاس اینک فاعل ابدی شوره تفریح ابدی تعلیم ده
طایب مبارک ابدی نچه علماء انذل تلمذ و تخریج ایدب بعد بلاد و انظار ده تعاب و انظار
بولد باره فسام حکمده و تالیف کثیره و وار در و در حمله اساتذ حکمده در اسطوقا
افلاطونک تمیذی در بکری سبل خدمتده ملازم اولق و افلاطون لئه سائر طایف اذ و
اینا و تربیه و عقل دیو تسمیه ابدی و اول طائف کتب خانه و حکما و سبده حکم
و منطقی اول تخریج ابدی انوک آداب و سبایه ابدی عل ایدب هر نده اکا افتدا
و انوک نور ارشادی ابلا اهداء ایدب اول سبیدن زمانده نظم و خرات و فضایل علم
حسنات اولوب انکلا بلاد یومانیین دن شرک منقوع و زایل و نجم ضلالتی منطقی عقل
اولدی ارسطو طایب کلا شات معلیه دخی تحت آکله و یا خود انضال اکمال دیگر
حرکت عری الشمس بری سینه در و معتقده سکنه و رب در شکلی دخی ابعین و
اجل و سلسله العظام ابدی کوز لری و دماغ صیغ و صدی و بعضی و طبعی کتب
فصیح کوز لری اشهل و انقی گفته پنه بو سکت ابدی تنها ایکس شنی ایلیم سرعت و امجیل
اولیه بطور اوزده ابدی دلائلک با ناطق و نهان نگلده هر نده واقف و متفکر اولوب
سؤال ده بر مدت باشه اکوب طور روی و حجاب قلیل و برب جوی متفکر اولور دی

او مات زهارده موجه صحر او زهار اولوب استماع الحانه نامل و اهل باضات اموات
جدل يلا جماعت طبعه نلذ حاصل اولوردي بحث خصوصيت ده عايت ايله منفص
و موضع اصابت و خطايه موقف ايدري مشاربه مناج و ماكل و نكاس و ده كمال اعتداله
طلاب ايدري جمیع و فائز الله الت بجوم و ساعات و اريدري مرت عمری التمش سكر
ايدري او اضر عنده حرات ملوك ك تختي و حليه فراخ ايله تجلي ايدري بر جای لطيف
وار النعم بناء و مصالح ناسي اعاده و تعليم طلاب اهتمام اقبال و اعتناء ايدري و ارفاد و
اعطاء فطناء و ترويج صفار و ايامي يا نعيم و ملخص علم و ادب اولانلري ارشاد ايله تقدير
ايدري ميان ناسده دخی قدری جلیل و رفیع و رتبة سے بلند و منبع ايدري ملوك جالينك
دخی كند و به كرامات عظيمة و منزله رفيعه يقين اولوب كرك ملوك ك كرك انا سندن
و غير من نظامه سے كثر ايدري مريد اسطافيل انوك فائزك صكره برابر مشكل
واقع اولسه قبر نه مجتعا اولوب شكل لري فتح اولوردي و بويله زخم ايدري لر ايدري ك
انوك خزنك بر كنه فكر لر نه تفج و نظير و عقلم لر نه توفير و تكثير ايليه و باجله انوك
اخبارنه استيفاء و مناقبه استقصاء ممكن و كمله مكر الحقي انه شمل هر جمله مستقل
اوله و دخی جمله اساتذه حكما نك دخی فارايه در ك ابو نصر محمد بن محمد بن طرخان القارا
التركه حكيم المشهور در ك منطق و حكمت و سائر علوم ده صاحب تصانيف در فلاسفه و
اسلاميات ده جلد اول اكبر و بونك طامع اولان فنون سائرند او فروا كتر در مباح
بري الوكث غريبه و اصل و اول هائز اولور دخی رتبة نه نائل اولاشد و ايسينا
دخی انوك كنه ايله تخرج و ارتفاع و تصانيفنده انك علوم ايله انتفاع ايليشد و اول
هائنده فارايه بر مرد تركي ايدري جمعة نقل اسفار و دور ريل و زهار سير بلاد ايدري رك
و اصل بغداد اولدي عارف لغات كثره ايدري لكن لغت عربيه دن خاف و اول
علمه راجل ايدري مكره انه دخی تعلم و ارتفاع و علم حكمة اشتغال فراوان ايدري
ايه بشر مته بن بونس حكيم خدمت و ارب علم منطقده كتاب ارسطو شرحه و تفسیر
اندر قرأت ايدري حكيم نور بر شرح كبر و صاحب فضل كثر اولوب هست عظم
عالمه و امير و ذكر فضائل اندك مثل جهاننده سائر ايدري هر كونه خلفه و در منطقين
دل نهچ بوز طالب مجتهد و هريري نشر ايند و ك تحقيقا تدر بهره مند و شفع اولور لر در
بعده منطقده بر مقدار نه دخی مريد و خزان دل حكيم نصر نه ايه خا ارب حلال دل
اغذ ايدري بعده نه بغداد ده رجوع ايدري انده علوم فلسفي قرأت و كتب
ارسطونك جمله سنده تحصيل مهارت ايدري روايت اولور ك ارسطونك كتاب
منفي بعض علما بولوب كور ديكه اوزرنده فارايه مك خط ايله بن بوكله ايكى پوز
كره قرأت ايلدم و يو مكتوب ايدري و دخی دير كره ارسطونك سماع طبعي سني
فرق كره قرأت ايدري نه معاوده يه محام و دير ايدري و دخی ويرا ايدري ك اكر بولوب

تتمت الحکم البکر تلامذہ سی دلوور دم **قعدہ** فارابی و منفی ستر ایدب بعد معہ و کیدب حکمر
یہ و مشقہ عود ایلویوب سلطانہ سیف الدولہ بر جلدان اکا احسان ایدب ہر کون دست
در دم و طریفہ قیاس ایدب کی زیر و نیادہ از ہر تاسل و لوب مائل محاش و سکس یکس
و کل ایدب کی انوکجوں دست در دم اوزرہ افتقار و قناعت اختیار ایدب کی و دخی مائل ثالث
انقاد اولوب انتہ آب روان کو باخود ریاض و جہان بانندہ او تو رب اندہ حفا بال
ایدب تالیف و تفسیر اشتغال ایدب لہری و اکثر نقیانی فی رقاب و باز کرار سیل طر ایدب کی
سکر قلیل لولہ انوکجوں اکثر نقیانی فی فصول و تعلیقات بعضا بتر و ناقص او شدہ در روایت
اولنور کہ بر کون فارابی سیف الدولہ و لانت مجلسہ داخل اولوب زئی انراک اوزرہ کہ
اکثر او فائدہ دخی معادی اولی کی ایدب و لائق ایدب کی پس مجلس خور برج فضا و و در دم نیادہ
ایک کلوب خلقت و ستند انلا یوب یا حسنہ سیف الدولہ بہ منتہی اولوب کا دخی
تراجم و تفسیق یکس کنند ان اخراج و تفریق ایدب کی سیف الدولہ دخی بعضی ہا یکند
زبان مخصوص ایدب کی ایدب حقیقہ سوبیوب ایدب کی شوشیخ اسارت دیب ایدب کی بر دخی
اکا بعضی تشیاد سوال ایدب جواب طلب ایدب کہ اگر جواب و بر نہ لے از عاج ایدب
مجلسہ ان اخراج ایدب کی پس یونفر نو کلامی استماع ایدب یک دمانے باز و نیادہ اول سال
ایدب کلام بہ آغاز ایدب ایدب کی ای امیر علا مقام بر مقدار ضرر و ارم ایدب کی زیرا بخت امور
عواقبندہ ظہور ایدب کی سیف الدولہ ایدب کی بولشدہ دخی بلور سک شخانی دخی غم یک
بیش اساندن اکثر بلور دم پس قلیب ایدب کہ رہتہ شیخ جای گیر اولوب انواع تقییم ایدب
مجلسہ و جمکندہ نقد م ایدب کی شیخ دخی جمیع فتونزل مکمل و جملہ احتضار مجلس غلبہ نظم
ایدب کی پس سیف الدولہ جای نہا بہ دارب انکمل خلوت و تنہا بہ معاجبت ایدب
قعدہ بادہ و لیک جاتر مہر د یوب شیخ و کلدرد یوب یا صلح ساز جاتر مہر
د یوب شیخ دخی نم د یوب پس آلات طہ و طرب و اسباب شور و محبت اصناف اولوب
پس یکس انت سازنے حرکت ایدب کی الا شیخ کہ در و قیاس ایدب کی از دخی تو یک ایدب کی
بندہ میاندن برخیط اخراج ایدب و بر قاج اخراج بارہ کسے کتوب و اناری کسے
ایدب ترکیب ایدب بر کونہ تعب ایدب کی جلا حاضر اولاندر یا اختیار خندہ ایدب کی **قعدہ**
اول سمع تغیر ایدب کی بر طر قلد دخی ترکیب ایدب کی نہ قرب ایدب کی جملہ کی کہ ایدب کی
قعدہ یہ فک ایدب کی ترکیب آخر ایدب کی حرکت ایدب کی جملہ سننوم غالب اولوب
حتی تو اب دخی نام اولی شیخ قائم اولوب اناری نیا تا تو یوب کتوب و یہ جنوب
کتبی حتی روایت اولنور کہ قانون و دیگر کلامی الت انوک ترکیبید و قائم کنند
شع و ششیر و غنائدہ و مشقہ و در دست طری سکندہ قریب ایدب کی کتوب رسالہ
مصنفانہ نمشدہ جملہ سے نافودہ خصوصاً عالم الہی و مدندہ و ایک کتاب بہ نظر و تالیف
دلیزیری کہ برسی سبست مدینہ ایل معروف و بری دخی سیرت فاضلہ ایدب مشہور در

دیر

و بر کتاب شریف دخی تالیف **ایلمشد** و علوی احصاء و اغراضه تریف ده که بر فرد اول
وادی ده اکاسابن اول **ایلمشد** و بر اهد آنوک کتو کم سمت داهب اول **ایلمشد** و صلا
علم بر اهد اندل مستغنی و کله ر کلاکت اغراض افلاطون طرسطوره اولان کتاب که معلوم
هر حکمت خدای فراد کاسر و تار نه مطلع و واقف و بعضند بعضنه شیانی
تکیفیت ایل و وصول اولور و غنی مباحی و کاشف **ایلمشد** زانن حکمره فلسفه افلاطون
ایله ابتداء و افلاطونک اندل غرضه اظهر و ابدا **ایلمشد** بعد له فلسفه ارسطو
ایله اتباع و مؤلفات منطقیه و طبیعیته سنده اولان اغراضه اظهر و الیایع استوب
طبی فلسفه اید نره آنوک که کتاب کثر الانفعال اول **ایلمشد** و دخی تاراب ماوراء النهر و اولان
مراش ترک دل بر دین **در** و دخی جمله اساطیر حکمت و سلاطین ارباب قبلیت
ابو علی بن سینا آنوک نرجه سیه مقدمه ذکر **ایلمشد** بری دخی امام غزالی
آنوک احوالی عن قریب تفصیل اولور و انمارک ندره فاهیب و سهل جذب حکم
و علوم ندرن شارب اولان ترک بری دخی تفسیر طوسی ده که اسامی محمد بن محمد در زمان
سند سلطان حکماء در تفصیل و جعل مع علوم متقدمین و متاخرین ایدری ولادت
سده سیم و سیمین و خمسانه جمادی الاول که سبک اول برنده یوم سبت **در**
و قله سده الفی و سیمین و ستمانه ذی الحجه سنک اول سکر نده هزارانین خزن
غروب نسیم قنده **در** بعد مشهور کمال طریقه علی ساکنه افضل السلام دخی اولندی
حنا که نذقیق و تحقیق ده آیت کبری و حل مواضع مشکله منظر آثار غلط ایدری خصوصاً
لطافت کیمبر و اداه که متقدمین اکاالتفات بتمیوب اخنی جانب معنایه التفات
ایلمشد اما امام غزور فوت طبع و قادیله خسر برده بر اسلوب خاص اختراع
و انتقاد **ایلمشد** که کلامند اخذ معنی آسان و سهل و الفاظ نازنده و کلمات مفهومی
اخراز ایل عبارت جمل اول **ایلمشد** مؤلف اصل مشریم والد ماجد علیه السلام بر سر لک
اگر نه بو کلام ده تصدیق بتمیوب و بو مد علیه تحقیق اینک استرک نقابند
قد بله آنوک زمانه کلمه شیع و تحفی لیکه مایشیر نده نعره فری فاحش کثیر ظاهر
و انمارا و ندر غریب و ففیل باهر اولور **بعد** فاضل شریف جمل دخی اکا تانی اولور
اگر نر و سیمت و تقریر ده اکا تقلید **ایلمشد** نه کم نقابند ظاهر اولان قسده ظاهر
لکن امام غزور بخا و ز غریبه الغفور **شعده** غلوا و نره ایدری نه کم مابن بحر
مقصد سادس اندل مفتح و اول خلیه مفتح در اندل ماهد بعضی امور دخی اندل
حکایت اولور که علم ده اولان رتبه سیه ایله شایست بود **در** جمله دل ماکود و بد کلری
مافر معلوم به دین که ملک نامار معنیه ایدری اکا و ز یو معنیه مشرک و
یو بجه فاضل و مشرور و بجه احوال و امور ظهور یو لوب **در** که الد سور تواریخ آتایدن
اولوب ممانده مشهور اول **ایلمشد** که شرح و تفصیل باعث تطویل **در**

[illegible]

علم نفاہیم علوم

نہ

متفرع اولان در یا خود جسم مرکب یا خود ایکبسته عام اولان در اجسام بسیطه و غیره
 در که احکام نجوم در یا عنقریب در که طلسمات در اجسام مرکب و غیره یا کافراجه لازم اولیان در
 علم سیمیا در یا خود خراج لازم اولان در اول دفعی و در نفس سیمیا در یا خود در
 سیمیا در و در نفس ایلا و لورس اول دفعی یا در غیر حد که اول فلاحیت که یا خود در
 اول اول دفعی یا کمال عقل اول اول یا خود اولایه ایلیه بسیطه و پیچیده و انظار مجرای
 جاری اولان در و در نفس عاقله ایلیه اولان که انشا در اول دفعی یا حفظ مختصده و
 مختصده استر جامعده اولان که علم طب در و یا خود احوال باطنیه سنه دلالت اشیاء احوال
 ظاهر و سنه اولان که فراست در و یا خود نفسک حس در غیبیه احوالنده اولان که غیر
 در یا در و اجسام بسیطه و مرکبیه عام اولان علم بحر در و در ایلیه بوعلمونی بونوع معلوم
 در شعبه ده ذکر ایدم بعد فروغ ذوقی دفعی شعبه اخری ده ذکر ایدم اند علم
شعبه دایعه علم طبیعی فروغده در علم الطب بر علم در که اند
 بدن انسان در بحث اولون و صحیح و در نفس اولون دفعی چندان محقق و در غیبه زایل ایلیه
 جانپوس اندی طب حفظ محبت و در مت علت در و بوعلمک موضوعی بدن
 انسان در محبت و در غیبه چیشیدن و در منفی ظاهر و بینه و در فردک کا احتیاجی سوزن
 و بوعلمک و شرفده امام شافعی نک رفتی اند غده قول شیرینی کافه در که بپورشدن **العلم**
علمان علم الطب لایزال و علم الفقه لادایان حضرت بیث غالب امام علی بن ابی طالب
 کرم الله تعالی وجه رویدر که بپورشدن در علوم پیش در فقه که ادیان ایلیه در و طب که
 ادیان ایلیه در و هند که بنیای ایلیه در که کمال ایلیه در و نجوم که زمان ایلیه در
 و دفعی معلوم اولان که طبع اول تدوین ایلیان بنواط حکم در که حکم شریعت و در نفس علوم فلسفه
 کمال عقلیه در که در زمانه سینه طبعیای و در غده فضل حکما و فیلسفای اهری
 اسکندر در یوز بل مقدم ایدی علم طبعیه تضایف شیرینیه وار در فاضل حاتم در
 شاره اولوب احتساب با محاط عرفی در فاضل و در راه فضا و در تضایف ایلیه بلاد و در هزاره
 طواف و در ارایدی ملکوت فرسیدن در شیرینانده ایدی بلاد شامک خمسه در که
 و کاه و شرفه متوجیه اولوب اند ممکن اولور دی تعلیم و تعلیم در بافت ایلیه در غیاض
 و بیاتینده اقامت ایدر دی حسیه بیاتینده صفای بواط دیگه شهر و بیاه جاریه ایلیه
 مغرور بر جای معور وار در و باطله طبعیاضل و فیلسوف کامل و جمیع اشیای علی غایت
 و جمله سنه بعد الاندر کس ایجاد و در و صناعت تجزیه و فکیده ماهر ایدی حسیه
 فونی بر مرتبه ایدی که بجانب دهر در محدود اولوب احدهای دفعی فکیده فکیده
 بحال اولوب جمله کما معانده حال در در دی علمه اعتراف و در بری حیاض فضا اندین
 فکیده اعتراف ایدر در دی و فکیده عالم ده علم طبعیه عالم که عالمی در که خوف ایدر در
 بلاد در کاه و غایت هر رینه اولان که فکر کنند تسریل و انظار علم طبعیه تعلیم و تکمیل ایدر



تمام ملکات را در تاریخ بخت نعمت طوفان الهی نه سنده و ایدری که بهمن ملکات اول در دخی
 سید **دخت قمری طوفان** بش با خود طوفان پیل ایدری بخت کتب نافوس و در در کتب
 عویله اید مفسره در **جده** عالیوس حکم ظمهور ایدری که فیلسوف طبیعی یونانی در ارض یونانین
 مدینه فرخاموس **دند** در عصر نه امام طبایه در نقاشی و وقتند رئیس حکما طبیعیان ایدری
 علم طب دن و سایر علم طبیعت و علم بر ناندن کتب جلیله تا بفایده علم موفقاته انتشار
 زیاده و در حضرت شیخ دن ایلی یوز بیل مقداری شاخ ایدری و اسکندر دن بشوز بیل
 در دخی زیاده و مؤخر ایدری **ارسطا** طایرس دن حکم و علم طبیعی به تقراط و جانیوس دن
 علم که اولد دخی معلوم و علم و کلام و بعضا در پیشد که جانیوس بلاد اسپان دن در
 قسطنطنیه تک شیر قیسه **دو** کیا صوره و دم دن اتجی فی فکر پیره فیهر **دو** آنوک و وقتند
 ایدری **دو** در بلاد و امصار و تحمل مشایق اسفار و کتب علومه کوشش بشمار ایدری علم
 طبیعت و فلسفه در یافته ده تاریخ اولدی هنوز اولن مانده اولن ایدری باشند و ایدری **جده**
 بکری درت باشند مقام علم و افاده ده **فانم** و مطلب و جمیع علوم فی افاده و احاطه اید
 اهل زمانه فانی و غالب اولوب علم بقراطی تجدید ایدری علم شجره فرید اولدی و ایدری
 دخی زمانه سنده علم مساحت جلد اول ایدری و جانیوس دخی نصرانیه ایدری سنده
 رمان سنده دخی **خرنور** شیوع و ظمهور بولوب ویدری که سینه المقدسه **بر**
 آنکه و ابرض ابرآ و موتی به احیا ایدری **پس** جانیوس قصد ایدری بیت المقدسه
 و ارب کند که سنده ملاقات ایدری **فرس** باری بقیه اصحابه ملاقات اول حکمت خدا اید
 و طندن جدا اولوب کند که مدینه سلطانی دره وفات ایدری قبری دخی انده در مدت
 دخی **سکرس** سکر سنده ایدری مذت **خرنور** ده هر کول حکمتک بر جزو قرآن فی نفس
 الزام ایدری **ترک** و ارفع اولد فی نفس مواخذه ایدری مطلقا ملوکدن بر شایق
 و طوا لیرینه اکل و جلوسه و خول انجمنه **دو** اگر اولی و اساسه عالم دن رسم علوم و دیار
 جمله دایره و دایرس اولور دخی اول کلوب **آدو** و موتی نفیوم و غایفه شرح و تعلیم
 و تصدیقاتی انبیا و محاکمات فی اقصای ایدری حتی زمانه سنده معاصر لیری اولان
 نیجه فلاسف حایت آنوک ذکر یله باشد موتی به نام **زن** اولد باری جانیوس
 ظمهوری وفات بقراط دن **لته** یوز التمشیش بیل حکم **اوشد** در عصر نه ریاست علم
 اکامتهای ایدری **انکلا** حضرت شیخ علی السلام **اللی** ایدری بیل **عابد** **دو** حضرت شیخ
 اقدم **دو** مؤلف اصل متبرجم والد ماجد علیا **الرحم** بیورر که معلوم اولد که جانیوس
 وفات دن بومار یخیزد که **سخت** نبویه دن علی صاحبها افضل الصلوة و اکمل الخیر
 طغوز یوز فرق سکر بیل **دو** تقریبا بیست و ربوز یمش **اللی** بیل **دو** **مواته** نقل علم
 و دخی علم طب **ده** اولان مشاهیر علما وند و محمد **کریم** ابو بکر رازی که طبیب لای ایدری
 بلاد ارفع و معتدای اطباء ملتزم ایدری **من** یوز متاراع اندک ماعدا منطلق و هند

[illegible]

[illegible]

علم البصائر

علم البزور

۱۱۱

[illegible]

مجلس

علم العقائد

سولہ

50



علم الباء

عبدالمستوف

حقوقهم ما اهلنا
وجبات كونهم

علم قیادتہ الائنز

علم فائدة البشر

[illegible]

ویدی پس اول تحقیق منصفین سوال بدیدار اول خدا و ایدم حالا بخارم ویدی و بوعلم
 قیافه البشر ایلد شید اولند و غنک و جرای اولور که صاحب انسانک بشره منی و جلد نه
 و سایر اعضائی خصوصاً اقدار منی شیع ایدر و بوعلمک مناسبت مباحث طبعیه و نبات
 اولاندر که البته ولد ایلد و الیدی بنید و مناسبت و اکثر اعضاده مشابیهت اولور
 و اول مناسبت گاه اولور که امور ظاهرده اولور بر حشیت ایلد که مراد نه ادرک
 ایدر گاه اولور که امور حقیقهده اولوب لای ادرک ایلر تا آریاب کمال اولان
 مرد دراک ایدر و بوشابیهت معونست قوت باصره و قوت حافظه ایلد ادرک
 اولور و اول اجدلدر که بوعلمده میان ناسد و ضعف کمال جهندن اختلاف احوال
 واردر که بعضی بر مرتبه و اصل اولور که قوتینده کمالک سببی ایلد اکابرینی مشید اولان
 و بوعلم قبایل و بیده موجود در ساتعایان اولند و بی اوزره غیر ایدر و نادر و زیر ابوعلم
 در است و تعلیم ایلد تحصیل و تفهیم اولان و بلکه عدل بعضی احوالی خصوصاً ایلد متوارث
 در که غیر ایدر بوند و اظهار مشارک اولان اول سبب ندر که بوعلمده اصلاً قلیل و
 جلیل بر تفسیف و دفع اولان مشید و در بی روایت اولور که بعضی کابر فقها بوعلمک
 اصحابه نفی انساب ده مقبول و اقناع ایلدی رای و اجتهاد ایلد و نه حکم امام شافعی
 رضی الله عنه گوید استشهد ایلد در که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم
 منقولدر که اسامه بن زید ایلد رضی الله عنه بر قطیفه ایلد و نام ایدر حضرت کعبه
 شیرینی ایلد حضرت اسامه کعبه منی ایلد شیرینی ایلد بر شخص قاتل کلوب و افسار اولد
 ایلدی بوافدا ملک بعضی بعضندن در حضرت رسالت پناه و بی فالت بوقولندن
 سرور و قلب شیرینلری بر جور اولدی زیر اشیر کعبه طاعتین نسب شیرینده طاعتین
 ایدر اولور و روایت نباه امام شافعی ایلدی اگر قول فائز مقبول اولوب حجت اولان
 حضرت رسالت پناه انکار ایلد سرور و حجت ایلد ایلدی اما امام اعظم حضرت ابو حنیفه
 رضی الله عنه غنیه بیور دیکر که حضرت کعبه طهارت سرور ایلد کعبه مشرکین لئال کعبه یازمده
 حجت اولان نه ایلد الزام اولند فکری ایلدی ایدر نه آنکه نفس الاحده قول فائز
 حجت قاطع اولور و بی ایلدی اوله علم **الاستدلال بالبرری** و **الاقفار** بر علم در انکار اولور
 ایلد نفق اولور کعبه علامات محسوسه ایلد استدلال اولدنا یوب یکمال فیت
 شانه ایلد استدلال اولور بعضی بعضندن که بوعلمک مباحث گاه امور حایه ایلد
 ایدر گاه ارفیه ایلد و کعبه کورکب تواریک مسائلی و منازل قمری فیه ظلال اولور و نه
 حق تعالی بیور و هو الیدی جعل لکم النجوم لتهیدوا بها لیل و نهار و لعلکم
 خیال ایلد اولور مثلاً شمس تراب ایلد استدلال کعبه زیر اهر بقوتک بر راجه مخصوصه
 و خاکک بر حالت مهوره و واردر که لیل انکار استهدا و سایر خلقی و بی اکا اقتدا
 ایدر لا و بوعلمک نفعی تعلیم در و الا بی قوا ایلد و مخالف ساکت ایلد و کاک اولور

برای بریتانیا
علم استوار و بازمی
و انقضای امری بدین
فصل در این کتاب

کما فی ویا خود الوان و لطائف حسیه اولور که گاه اولور که احوال باخ و بروی استند لال
 اولور و امور مذکور و ظهور ایند که به یلور که قیضه باخ خود در برینه بر مظهر که
 انک فوقه مطر و قمر و قیضه خلت غم خا و یلور بر بری که نزول امطار که
 ایدر بنه خلف و افق اولور و قیضه ذات صیبت و برینه مظهر که بر بری در و دخی
 غیب ایدر بعد از ده کلمه در که حضرت رسالت نباه و شفیع با دخی عصاه که
 علیه استغاثه علیه و م بر سحابه حور ایند که سوال سور دیکر که یو سحابه نک فواید
 بواسطه یکه کور در ستر کول میدر با خود دخی میدر بقدره برقی در سوال ایلدی که
 خفوا میدر بوقته و میضا میدر بوقته سنی ایدر دیکر یلور جواب و بر دیکر
 بلکه سنی ایدر پس حضرت رسول علیه السلام یلور دیکر ستره خیا کلدی بدیل
 حدیث تر بورده اولان کلماتک نیز چند که ذکر اولور بواسطه یکه سنی که بعدر
 سحابه میضا و صافیه و در جود دخی جمع ایلد ایض میضا در کاه سود میضا
 دخی کلور افکار و در کاه اما یو میضا ایض میضا اولور سنی در بر با سنی
 دخی سحابه میضا و خفوا دخی شول برقه دیکر که لمع ضعیف ایلد لامع اولوب نواخی
 غم ده مفرض اولور اگر بر مقدار لامع اولوب بنه ساکن اولوب مفرض و کاه سنا
 و میطن دیکر سنی انجکل مراد غمی سنی ایدر جو سنا و سنی طیل اولوب و سنی
 سنا به دکن و ارب سنا و سنی اولور افکار ایلد اول سنی حقیقه دخی دیکر و سنی
 فتح خا مهمل و الف مقصوره ایلد خفیب و در فام میضا در برینه اگر و در نور اوزر
 ایدر ذکر اولان امور علامت خیا و امارت حصول خفیب رخا در دیکر انتهی و لوی
 بر و ایدر دنیا و وقتند اشتعا و در که اتراکل در بعض طائفه در ادراک کاه اولور
 علم نور سنی ایلد امطارک و قوتی و یا خود اندر فاعی از عا و خفیب ایدر برب
 اولیان اهل امطار دخی تصدیق ایدر لوز بو یلور ایدر لوز رفقه و یا خود طیفه
 تعلک شفاعت طریقی ایلد امطاری دفع و یا خود انزال ایلد بو خود غلیظه بریده
 اکیده و قنده قوت اولوب خشویه و عوام در یطائفه سبب خلال و باغث
 کمال اولور و التوفیق من الملک المنعالم وینه یوقیلد در که کال جبال اولور
 بعض اتراکل بانه بر جوار در که زحلانده جالب بطر در جلدی یلور و لوز
 مواجذ القای ایدر لوز و سنی و سنی و بعض احوال دخی ایدر لوز و حاشا کفری متفق
 بعض شکلات نکلم ایدر لوز مولف مرحوم یلور لوز اتراکل در عمل نور سنی
 و ادراک ایدر لوز بر بو یکه استماع ایلد و دخی ویشدر که فی حال سواد
 نازل و در عالمی کمال اولور وینه نیز سنی سرعت تا سنی بر برینه در که کاه اولور
 بر فرسک باشد خست و مطر در فواید و نصف آخری خست سنی سنی اولور
 و یونع و از مشاهده بیشتر در دیشدر اما یو سنی و لوی و سنی و ایدر کال تجارند

نکته

علم الربا

علم استنباط المثل

علم نزول الغيث

کافه

کما فی ویا خود الوان و لطائف حسیه اولور که گاه اولور که احوال باخ و بروی استند لال
 اولور و امور مذکور و ظهور ایند که به یلور که قیضه باخ خود در برینه بر مظهر که
 انک فوقه مطر و قمر و قیضه خلت غم خا و یلور بر بری که نزول امطار که
 ایدر بنه خلف و افق اولور و قیضه ذات صیبت و برینه مظهر که بر بری در و دخی
 غیب ایدر بعد از ده کلمه در که حضرت رسالت نباه و شفیع با دخی عصاه که
 علیه استغاثه علیه و م بر سحابه حور ایند که سوال سور دیکر که یو سحابه نک فواید
 بواسطه یکه کور در ستر کول میدر با خود دخی میدر بقدره برقی در سوال ایلدی که
 خفوا میدر بوقته و میضا میدر بوقته سنی ایدر دیکر یلور جواب و بر دیکر
 بلکه سنی ایدر پس حضرت رسول علیه السلام یلور دیکر ستره خیا کلدی بدیل
 حدیث تر بورده اولان کلماتک نیز چند که ذکر اولور بواسطه یکه سنی که بعدر
 سحابه میضا و صافیه و در جود دخی جمع ایلد ایض میضا در کاه سود میضا
 دخی کلور افکار و در کاه اما یو میضا ایض میضا اولور سنی در بر با سنی
 دخی سحابه میضا و خفوا دخی شول برقه دیکر که لمع ضعیف ایلد لامع اولوب نواخی
 غم ده مفرض اولور اگر بر مقدار لامع اولوب بنه ساکن اولوب مفرض و کاه سنا
 و میطن دیکر سنی انجکل مراد غمی سنی ایدر جو سنا و سنی طیل اولوب و سنی
 سنا به دکن و ارب سنا و سنی اولور افکار ایلد اول سنی حقیقه دخی دیکر و سنی
 فتح خا مهمل و الف مقصوره ایلد خفیب و در فام میضا در برینه اگر و در نور اوزر
 ایدر ذکر اولان امور علامت خیا و امارت حصول خفیب رخا در دیکر انتهی و لوی
 بر و ایدر دنیا و وقتند اشتعا و در که اتراکل در بعض طائفه در ادراک کاه اولور
 علم نور سنی ایلد امطارک و قوتی و یا خود اندر فاعی از عا و خفیب ایدر برب
 اولیان اهل امطار دخی تصدیق ایدر لوز بو یلور ایدر لوز رفقه و یا خود طیفه
 تعلک شفاعت طریقی ایلد امطاری دفع و یا خود انزال ایلد بو خود غلیظه بریده
 اکیده و قنده قوت اولوب خشویه و عوام در یطائفه سبب خلال و باغث
 کمال اولور و التوفیق من الملک المنعالم وینه یوقیلد در که کال جبال اولور
 بعض اتراکل بانه بر جوار در که زحلانده جالب بطر در جلدی یلور و لوز
 مواجذ القای ایدر لوز و سنی و سنی و بعض احوال دخی ایدر لوز و حاشا کفری متفق
 بعض شکلات نکلم ایدر لوز مولف مرحوم یلور لوز اتراکل در عمل نور سنی
 و ادراک ایدر لوز بر بو یکه استماع ایلد و دخی ویشدر که فی حال سواد
 نازل و در عالمی کمال اولور وینه نیز سنی سرعت تا سنی بر برینه در که کاه اولور
 بر فرسک باشد خست و مطر در فواید و نصف آخری خست سنی سنی اولور
 و یونع و از مشاهده بیشتر در دیشدر اما یو سنی و لوی و سنی و ایدر کال تجارند

کما فی ویا خود الوان و لطائف حسیه اولور که گاه اولور که احوال باخ و بروی استند لال
 اولور و امور مذکور و ظهور ایند که به یلور که قیضه باخ خود در برینه بر مظهر که
 انک فوقه مطر و قمر و قیضه خلت غم خا و یلور بر بری که نزول امطار که
 ایدر بنه خلف و افق اولور و قیضه ذات صیبت و برینه مظهر که بر بری در و دخی
 غیب ایدر بعد از ده کلمه در که حضرت رسالت نباه و شفیع با دخی عصاه که
 علیه استغاثه علیه و م بر سحابه حور ایند که سوال سور دیکر که یو سحابه نک فواید
 بواسطه یکه کور در ستر کول میدر با خود دخی میدر بقدره برقی در سوال ایلدی که
 خفوا میدر بوقته و میضا میدر بوقته سنی ایدر دیکر یلور جواب و بر دیکر
 بلکه سنی ایدر پس حضرت رسول علیه السلام یلور دیکر ستره خیا کلدی بدیل
 حدیث تر بورده اولان کلماتک نیز چند که ذکر اولور بواسطه یکه سنی که بعدر
 سحابه میضا و صافیه و در جود دخی جمع ایلد ایض میضا در کاه سود میضا
 دخی کلور افکار و در کاه اما یو میضا ایض میضا اولور سنی در بر با سنی
 دخی سحابه میضا و خفوا دخی شول برقه دیکر که لمع ضعیف ایلد لامع اولوب نواخی
 غم ده مفرض اولور اگر بر مقدار لامع اولوب بنه ساکن اولوب مفرض و کاه سنا
 و میطن دیکر سنی انجکل مراد غمی سنی ایدر جو سنا و سنی طیل اولوب و سنی
 سنا به دکن و ارب سنا و سنی اولور افکار ایلد اول سنی حقیقه دخی دیکر و سنی
 فتح خا مهمل و الف مقصوره ایلد خفیب و در فام میضا در برینه اگر و در نور اوزر
 ایدر ذکر اولان امور علامت خیا و امارت حصول خفیب رخا در دیکر انتهی و لوی
 بر و ایدر دنیا و وقتند اشتعا و در که اتراکل در بعض طائفه در ادراک کاه اولور
 علم نور سنی ایلد امطارک و قوتی و یا خود اندر فاعی از عا و خفیب ایدر برب
 اولیان اهل امطار دخی تصدیق ایدر لوز بو یلور ایدر لوز رفقه و یا خود طیفه
 تعلک شفاعت طریقی ایلد امطاری دفع و یا خود انزال ایلد بو خود غلیظه بریده
 اکیده و قنده قوت اولوب خشویه و عوام در یطائفه سبب خلال و باغث
 کمال اولور و التوفیق من الملک المنعالم وینه یوقیلد در که کال جبال اولور
 بعض اتراکل بانه بر جوار در که زحلانده جالب بطر در جلدی یلور و لوز
 مواجذ القای ایدر لوز و سنی و سنی و بعض احوال دخی ایدر لوز و حاشا کفری متفق
 بعض شکلات نکلم ایدر لوز مولف مرحوم یلور لوز اتراکل در عمل نور سنی
 و ادراک ایدر لوز بر بو یکه استماع ایلد و دخی ویشدر که فی حال سواد
 نازل و در عالمی کمال اولور وینه نیز سنی سرعت تا سنی بر برینه در که کاه اولور
 بر فرسک باشد خست و مطر در فواید و نصف آخری خست سنی سنی اولور
 و یونع و از مشاهده بیشتر در دیشدر اما یو سنی و لوی و سنی و ایدر کال تجارند

گاه اولور که اخلاک ولایت و کرامت برین عمل ایدر لزا محایه دعوائی کرامت ایدر لزا
ترهات حاکم ندون خواص ایدر کرامت بنشیند بفرمان لزا وانی اول طائفه ادر که عقول قاهر و کرامت
حاکم و محافظان بر مرتبه و اصل اولوب پنجه مرتبه ارشاد و تربیت اولفد لری نه رسد و
سداد عقل حاصل اولمایه **عصفا الله تعالی** من امثال ذلک و وفایا من الوقوع فی ورطه
المخافه و المهاکک **علم العراف** علم نور بعض حوادث حایه ایدر حوادث آینه به نظر
ایکمرت از یکسک بنشیند کتابت و یا خود و مشام بهت خفته اولوق ایدر و یا خود و یا بنایند
اختلاط و یا ارتباط اولوق ایدر که یکسک احد و احدک معلول اولوق ایدر و یا خود و حاله اولان
شیئی استقباله اولایه علت اولوق ایدر اما بشرط آنکه یا بنایند و اولان ارتباط
خفی اولوب لیکن اوزاد مطلع اولالز اول دفعی یا بخار ایدر اولاک امتانده مشاهده
اولالز و یا خود و حسب الفطره نفا رنده ایدر اوع و نمش حالت سببی ایدر اوله و حقیقت ایدر
طالع لری نه **مهم الغیب** غالب اولاک حضرت رسالت نباهه صلوات الله تعالی علیه و سلم
آدم کتبت ایدر تغییر سور مشارد در کظن و فاستده مصیبت یکمرت نه کم علم فرستده
در کتبش **در حکایت** او کتور که اسکندر و قنقلم ملک فرس ایدر قصد خار به ایک مرتبه
اولدی ملک جزو را تیدی معانده عساکر و مقابلد به حاجت یوقد و کل شکست ایدر
مقابلد و آغاز معانده میده لم یس فی قتل ایدر و سن و یا خود و سن قتل ایدر پس
اسکندر کلام خور در فرحانک و بر سر و اولدی زیر امیکت اولانده و شکست عقول
اولانسته تقدیم ایدر فی الواقع دید و گنجی اولدی وینه اسکندر در حکایت او کتور
و قنقلم نیت حرب ایدر داخل ولایت غربا اولدی بر مرید و ده بر عورت عورت ایدر
عورت پنجه ثوب ایدر دی پس ایدر ای ملک حکابر ملک طویل و عیض و بر لری
بعد و خور و عورت ملک اقل و رانلیوب آکا ایدر من قریب اسکندر شکست
ملکی قطع ایدر جلد و پس ملک غضب عظیم سنون اولوب عورت ایدر غضب کله
زیر آگاه اولور که نفوس بعض امور فی قتل الوقوع مشاهده آنکه ماکوس اولور بعض
اعلام ایدر که نفس آنک صدقه حکم ایدر ایدر اول زمانکه اسکندر بجای و ر ایدر
پس ثوبیک طویل و عیض تدریس و کیفیت مقدار در حساب تقدیر ایدر دم اما سن عورت
ایدو گت زمانده ثوبیک پنجه ایام ایدر قطع مباشرت اوزر ایدم دیوب
فی الواقع عورت یک دید و گنجی اولدی و دفعی حکایت او کتور که ابن روی شاعر
صحابند بر جماعت بعض ایدر و خور و خانه لری نه عودت قصد ایدر بر غلام بلو
حسن الوجه حسن الاسم و طیب التواضع و لطیف الحسین سال ایدر غلام خور در قیاب
ایدر یک ایمن روی دمی یکمرت دیوب و عیض و شاب ایدر غلام دفعی اصحابک معا لری نه
تبلیغ و اعلام ایدر یک ایمن روی دفعی غلامک کلانته ششیدب و طبعی شم ایدر روی
عرب جسم لطیف و عیض کور یک حسن فی حسن مع طیب دیوب یعنی حسن حسن ایمن

۱۰

حبس سی و دهی سبزه دیو اجابت و دعوت و دهی بر سر دیری فی الحال غلام اید سید خانه دل چسب
 بیدر کس چار سو باشد بر دکان خیاط او خواب کور در کف قطع فوب اید در فی الحال رجوع
 بنده خانه سید کیدر فابوسنی بند و اول کون طشره چنانچه سو کند اید و بنده این روی در
 حکایت او نورو که بر کون بر مقصد و متوجه اولوب بر دکان کور که صاحب فابوسند لای
 در این سنی مانند شکل صلیب وضع ایدت کند و سی اکل تره مشغول اولمش پس این روی
 اید و ایکی در این نکت بوی سنی شکل حرف لادر در دهی تر نکیدر استنک اجتماعدن لادر حال
 اولوب هر در اید دیک اولور دیوب و الله لادر زشت اید و دیوب فی الحال بنده خانه
 رجوع و انتقال ایدر بوباید اندن حکایات عجیب و نوار غریبه مشغولیدر و دهی حکایت
 او نورو که هر دن از رشید زاننده اهل عافت دن بر رمل اعی و ایدر که بر نشد دن
 سوال و الله عقیب سواله حاضر دن صادر اولان کلمات ایدر استدلال ایدر دی
 بر کون خزینه و هر دن بعضی اشیا سرده اولوب اولی علی طلب ایدر کتور دیر
 هر دن ایدر یک بعد سوال اصلا که سولیبوب امرینه انتقال ایدر لایق الوافع اولید
 ایدر اعی هر چند که گوشه اطراف طوتری سمعنه بر کلام و اصل اولوب حیرت و اضطراب
 حاصل اولدی پس عال این بساط اوزره سورب الذ بر خاچکر که کیر عظیم انبساط
 حاصل اولوب ایدر سوال اولان نشد در ثاقوت و عز و در بر بسط اینجده بر بسط
 فخر سیاه و فایله جوال و یا خود قف مثل نشد در رشید ایدر شمدی افر نشد قف
 فی تحقیق اعی دیر و که اوزره بولد یابو پس رشیده بومعرف دن کمال حیرت کلوب نشد
 سوال و انکشاف حال ایدر اعی ایدر اول ایدر بساط اوزره خاچکر که بولد
 خلک طلعی ایضا و لوق ایدر استدلال ایدر بعد و بساط اولور بشایه حاضر در
 لوان زرد و در بجه و رطب اولور رطب هر در که لوان یا قوت در بعد کمال مسرف
 دن سوال ایدر بوزر گوشه برد لو اوازی کلوب انکله جاه اینجده اولماسه استدلال
 ایدر پس رشیده فراست و عافت اعی کمال اسخا و نزل لافراوان ایدر انواع
 احال ایدر و بنده یوسف لندر که ایدر معشر دن حکایت او نورو که بر کون بر فی ایدر
 سید اهل عافتدن بر شخص کثیر الفراست و افق اولد یاز اتفاق اول کون بر جوف
 بیدر لرا ایدر پس اول شخص دن سوال ایدر ایدر ایدر سبزه کونک خلاصه طلبیده
 بونظر کمال تجت ایدر ابو معشر ایدر یا اولی بچاره نکت خلاصه بر چاره واریدر
 ایدر ستر شمدی آن خلاصه و شمس بولور سر و صفایه طلق اولور ستر فی الواقع اولید
 دیر و که بولد یابو پس ابو معشر اول شخص کتورب انواع اکرام دن مکره حکم ابرام ایدر
 لطیف و بسط مقال ایدر کیفیت حملدن سوال ایدر شخص غرور ایدر که بر قوم
 طاغوتیور که عی و نظر ایدر اخذ قال و بعد بسط مقال ایدر زاولا و جاره نظر ایدر
 مکره باشم فالدرت اول ایدر جیشم نه نیکد زاید سره انکله حکم ایدر زبده و دهی و فاک

بندی بر حاکمان و

فتح و استجواب ایلد اوله و بوعلمک موضوعی تعریفدن ظاهر در و صفتی و فائده می علم مل
بی و در کتب جلد نکات اصحی که شرح جواز شهادت و جوبه صدق و دلالت اید و قرآن عظیم و
فرقان کرم علیه کفایت و در بوقول صحابه کرمین و سلف صالحین در رضیون الله تعالی
علیهم اجمعین منقول در و صحف در فتح قال انتمک طرفی کثیر و بین الناس شهر
لکم احسن طرق وارد اولان آیات کرمه نکات مناسبت اعتبار در الفاظ و در
اختیار و کلمه و زبیر اول وارد اولان لفظ شریف سلسل حال شالی و می عمل در و شکر
و در فی وارد و شکر کرمی صلی الله علیه و سلم تفاتی اید ب قال حسن طلب غیر لغزشی
و جاب اید در فی اما نظیر اید در اید و فاکه در نه منوره به جاب اید ب فریاد
بر منادی استند بیکه یا سالم و بوند اید در ای صاحب کرامه صلوات الله علیه لفظ شام
اید قال اید ب یا سالم اول در فی و بوقول طالی و در و بیکه در نه به داخل و در فائده
بر فاکه در فی یا غلام کلان استند بیکه اول نمانده و فی غنیمت و بوقول بیکه اول م
منزه و موصول و راجع در فی و بوقول بیکه در طیب کتور بیکه اول زمانه و علالت طبع
تفاتی بوقول طالی اید بیکه در بیکه در نه به بیکه در نه به بیکه در نه به بیکه در نه به
در فی کثیره در اما نظیر در فی بوقول طالی و لایمانه و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
اولا که امام علماء طیب بیکه در فی کتاب الاحکام در سور و مانده و در محقق
اخذ قال اید ب طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
نقل و بوقول اید ب قبول و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
ایند بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
حکایت بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
و استقیما و جاب کل جاب بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
نقل باری و فی الایده و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
فیریکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
بر علم در آنکه استقباله حادث و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
اوسته حرف کتابت و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
اول نور و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
دلالت طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
ع **الطیبة و الزجر** بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
اما زجره اول در طلب بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
سلسله و ظاهر و در و در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
و در زجاج و در و در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه

مورد و کلمه و نظیر استقامی طریق در و زبیر اید بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه
غراب در نظیر و استجاب اول در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
جمله بند نظیر اید بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
بر طریقی هوا به اطاره اید بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
اید بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
بارج و بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
لفظ و معنی استند بعض مناسبت بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
اولوب همیشه ناکه بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
اکا اید بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
و بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
اید بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
خانه بند جوب اول امره در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
اشل خود اید بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
عقول بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
السلام از کاه و ابراهیم در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
مفاد و استعاده و در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
اول و در اندر خوف اید بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
نظر اولان منتهی مشاهده اید بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
خ **ولا التوکل** و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
ولا حول ولا قوة الا باللک و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
کمال اعتبار اید بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
شبه و موصول استند در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
مناسبت بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
و جسته منکد اید بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
بر کون حضرت عمر بن الخطاب در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
خوست اندر و در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
استواس و در در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
اولان و در و در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
قرار اید و در و در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
شدید اید و در و در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه
و بیکه در فی بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه و بوقول طالی و لایمانه

فان ۹

شول علوم در که باشد در بعض موردن که ماده دن جردی الحق دهن ده سطح اوله بودگی
درت ششم در زیر بحث و نظر بایم مقصد دل اولان و با خود کم مقصد دل اوله
ایکسندن هر یکی دخی با قارذات اوله و با خود اولایه اوله که در یک یکی
او پنج عدد در دخی موسیقی در علم **الفقه** بر علم در که اقله مقادیر
و لواحقیات احوال و بعضیات بعض قنده بکنی و خواص اشکال سلیق و بوعلم
موضوعی مقادیر مطلقه در اعین خط و سطح و جسم تعلیمی و بونلارک لواحق در که
زاویه و نقطه و شکل در و منفی موجود اندل احوال مذکوره به اطلاع در و دهن
حدت و نفوذ کسی در که انکه سمنه قوت متفکره ریاضت قوتی اید حرافض اوله
علوم و مباحث غامضه و میدان مسائل و مواضع مشکله تحقیق و ادراک در
جست و جالاک اولوب بین الاقران بران سببی احراز و میان علماء و مشائره
بابیان و سرافراز اوله زیر اتفاق ایلم در که علومک بران جهتهن افوی
علوم هندسیه در و دخی علومک جمله اشافعه در که انکه عرض جمل مرکب علاج
و قوای باطنیه بخصیل قوت و خارج اولور و زیر بونلار علوم یقینی در که آنده کت
در خلی بودن اول تقدیر در دهن شیخ و بر معاد و هم دخی هر وجه و هر مقدار
جمله مرکب خود خدائی البته و هک مقادیر سیدر و هم مغلوب او بجنی جمل
دخی مقیم و مسلوب اولور و بوعلمه معشقات کثیره و دوشهری و او دخی خواجه نصیر طوس
نک کتاب اقلیدس مجزیه در و اخیری اوستی بهر نک اشکال بایستی و عافیه زاده
رومی نک کاشر جیدر این سینه دخی کتاب شفا در بوعلم در بر جمله کافیه ذکر
ایلمشده علماء دخی مؤلفانده بوفتک حقایق در کفایه ذکر ایلمشده در
علم الهی بر علم در که انکه اجرام بسیطه علویه و سفلیه نک احوال
و اوضاعی و اشکال و مقادیر و ابعاد معلوم اولور و موضوعی اجرام مذکوره در
جست مذکوره دن گاه اولور و بوعلم بر این هندسیه سیه بله ذکر اولور و در علم
دخی بود اوله قدر بطریق نک کتاب خطی سنده دخی مذکور اولان بود در که بعد
انتهای توب و تحفیض ایلمشده و بوعلمه اولان کتب مختصره دند و رشت این اقل
و کتب بسوطه دند و ابی ریحان بیرون نک قانون مسعودی نام کتاب و نیز نک
شرح خطی سیه گاه اولور که علم زبور بر این مذکوره دن تجرید و اختصار داد که اید
مختصیل بغیر ایند بر اینی بقدر و تجتیل او دره انقصار اولور اول زمانه هیت
بسیطه اید شمه اولور ایدی اول جمله اولان کتب مختصره دند و تذکره خواج
نصیر طوس و متوسطه دند و هیت موضعی و بسوطه دند و نک کتاب الخط و نهایه الاولان
ایکسند دخی علماء قطب شیرازی نکدره و مختصرات مذکوره و دند و نک کتاب الخطی محمود
جغینی نکدره و انک شروح کثیره در و در خلاصه مولانا فضل الله العبدی کجی و



۱۰۰

٤١

[illegible]

علم الادب و الفقه و الطب
او اسد

پیش از اسبوی

علم غزو الایچیہ

عمر الفاضل

علم الترمذی

دانش

علم و کرامت

علم جہان نفاق

عبد المطلب

علم انبیا و انبیاء

علم الآلات والطرق

عظیم انزلی

علم التوحيد

طراز الجید

یست یا جادو یا تبیین اولور و شققتی معرفت اوقات عبادات و کواکب اخرا و فلک البروج و
فلک الکبک کیفیت خروجی سیکدره پس بوعلمک دینده و فی نفی عظیم و لشرا اولور و بوعلمده عدد کواکب
سایا از تخمید سر در و ساق خرنیک و فی تضایف حسنی و وار در که غایت اید بفریده و در
علم الکلا حد در علم در که الکلا آلات بیفت و سفینه نیک بوده ابراسنگ کیفیت ترف
اول نور و بومقدار ثقل مقدار ریح باید شود مقدار ناعده قاص فرسخ حرکت اید معلوم اولور
و بوعلم معرفت سموت بکار و بلدان و اقالیم هاه متوقف در و معرفت ساقا کیهان و ایتام
و مهتاب ریح و قیصر ریح عاصف رخا و نمطر و غیر نمطره و فی متوقف در و بونیک
بباد بینه در علم عیقات و علم هندسه و دخی جگر تجا بنی و هر بر نیک طبایعین خوا
و صور اقالیم دخی سیکدره متوقف در و پنجاه امور دخی و ارد در که اهتدای بیور لور و بوعلم تحصیل
بناهل و ماهر و لاندک خدمته شایر اولوب کمال غزل و اتهام و سعی و اقدام اید اولور
اول جدول در که بوعلمده جدول تقصیف انجمن در و بوعلم یکجای جلی مع بر علم عظیم
نافع در زیر اجناب رت عثمان کتاب کرم و فرقا عظیم در عبادت سفاس اید استان
ایستدر اندی بوعلم اید حتی خلد نیک عبادت اولال انظم شیه تمام لیکن بودی علم عظیم
اید که مالاکلام اولور و بوف در بعض کتب فی و ارد در که اید فتنه موجود و کس کس
عبادت بیس تجربه پیسنده در **علم التباح** بودی علم ملاحظه فروغند در زیر
بر کس کشتی بان اولما و امکان اولما و هلا باری مراد اوزره اول صنعتده ماهر اولما و ماهر
سباحه یعنی دریاده یوز که قادر اولمشه لکن بودی تحصیل اولما و امکان بود در الاخر اول
اولان اید اولور **علم الاوزان و الموزین** و بوعلم بنا لور و افعال اجماری و افعال
احمال ضبط اگوندر و هر بر نیک معرفت معادیری و اشیاء وزان اولان آلات
میزان و صلیح و کیل و بونازک اشیاء معرفت اگوندر و بواموری ضبط و مینه سیکدر
الا هندسه دن خطی اولان میده در نه کم دخی و کله **علم الالات المبنیه علی فروع** که
یعنی عدم خلا و فوری املی اوزره بنیاد اولان الالات صنعتی و کیفیت استعمالی افاده
بر علم در مثلا قرح عدل و قرح جور که قرح عدل بر ایا در که چان آنوک بر مقدار معنی
طولش اچنده اولان کرک آب و کرک شرب و کولوبوب بر قرار اولور اما بر یکج
زیاده اولمشه جلد سی و کولوبوب بر قرار اید ایا و خور و یکج فارغ و خالی و کولوب
بر قطره فالما در زیر که اچنده اولان آب نازل جانب انصباب اولمشه عدم امکان خلا
اید باقی اولان ماهر دخی بطریق الکستماع و کولوبوب نشت فالما اما قرح جور اول
دخی بر قرح در که مقدار معنی و ارد در اگر اچینه تمام اول مقدار است مایه لربا نیت
اولور اگر تمام طول در سه لربا نیت اولور اما اگر یکینک با نینده اولمشه جلد ایا
فارغ و خالی فالور جلد نیک سی عدم امکان خلا در و بوعلمه نظروفک اشیاء اولان
احمال فروع هندسه و در مقدار ایا نیت تقویم مستند و الا علم خور و حقیقته فروع

م. الخلف

علم النباه

عبدالموازي
والموازي

عَلَّمَ اللَّهُ النَّبِيَّ عَلَى نُورِهِ
عَدَمُ تَحْلَاءَ

طہری

[illegible]

علم البرية والتفاهيم

“

تغذیه

علم کتاب التفاضل

علم حساب النجوم

علم کیفیت الارصاد

علم آلات الرصد

علم المواقيت

علم آلات الطلب

علم الاکثر

علم الاکثر المتخارج

انما واکمال این مولا علی بن محمد القوسی در ختمه فی علم کتاب التفاضل
 مقوم بر ترتیب خاص در که در جدول استخراج اولان اعلائی ترتیب خاص و در
 جدول اول مخصوص اید جدول اول ای در اوراق ده اثبات اید اوراق در برده ده
 اول ایکی ماسی و انظار در موجود اولان مواضع و اخبارت و احکامی و بونظارک
 خبری و حوادث ایاتی که اهل علوم اولان در قند معلوم در کتابت اید در جدول اول
 تفاوتی و مصطلحاتی خواهی بود فی البیوت فصل نام رسا کننده که اولوز باب
 بیان و اعلام باشد **علم حساب النجوم** بر علم در که اندر زحمانه واقع اولان
 از فاکت کیفیت حسابند در جدول اولوز که در حقیقت در علم فروع علم عدد و در
 که تقویم اقامه موقوف اولد و فی جہنم انوک فروع جدول اولوز در خصوص حساب که در
 مخصوص بعض قواعد اید که انعام اید در جدول اولوز در حساب اید در علم حساب
 علامتی از اولوز **علم کیفیت الافق** بر علم در که انکشاف در جرات فیکدی
 تحصیل کیفیت و انظار که تحصیل متعلق اولان قوانین و انظار و آلات رصد اید
 نو فیکت کیفیت نفوذ اولوز و منفعتی علم بی فیکدی از جرات تحصیل و در بنده اید
 طریق شمس در ابر و شمس کتاب الارصادی بوفیکت نظری شمس در
علم آلات الرصد بر علم در که انکشاف فی الرصد آلات رصدی به
 تحصیل کیفیت نفوذ اولوز در بر رصد البت نام و انظار الایالات و انواع ادوات
 اید اولوز که انکشافی وضع فیکت اولوز ترتیب اید در جدول اولوز در تحصیل اید
 معرفت متوقف در فانی فیکت کتاب لایالات الفیسی انظار شمس در
المواقیات بر علم در که انکشاف اید و لایالات فیکت اولوز و انظار و فیکت
 لای نفوذ اولوز و منفعتی معرفت اوقات عبود و انواعی جہات و فیکت طواریح
 و تشخیص طواریح که اجزاء بروج و کوکب ثابت و منازل فیکت انظار در معرفت
 اولان مطالعی معرفت و بیان در و مقادیر فیکت و ارتفاعات و اخلاف بلدان
 و سموت جہات فیکت در و بوفیکت اولان فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 فی احوال المواقیات و جملہ المبادی و القیاسات که اید علی تراکشی **علم**
الآلات الطلب بر علم در که انکشاف فیکت لایالات فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 رسم اولان خطوطک و لایالات مستوی و منکوش فیکت اولوز و منفعتی معرفت
 ساختن در آلات در برده اید مثلاً بساط طواریح و ارتفاعات و انظار و فیکت
 اید ادوات که در بوفیکت و انکشاف فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
علم الاکثر بر علم در که خاصه اگر متعلق اولان مفاد فیکت احوال الذل
 باخذ و مستطی ندان دکل علم فیکت بر این بوفیکت اولوز متوقف در و اول
 جہنم منفعتی بین و ظاهر در **علم الاکثر** بر علم در که اگر متعلق اولان

معا و فیکت احوال الذل باخذ در فیکت اولوز و فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 اشد در اول سید در که بوفیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 اگر ما لایالات و اگر ساو و سید **علم سطح الکرة** بر علم در که انکشاف
 سطح فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 محفوظ اولوز و در اول و انکشاف فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 اولوز و بوفیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 نیز اید اولان مرتبه لرزه فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 اید در اولوز و اولان کتب قدیم و در کتاب سطح الکرة که بوفیکت فیکت فیکت
 الفیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 الفیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 فرق سکر صورت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 ایکی صورت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 ایکی و صورت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 کوکب فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 طول و عرض در بیلوب و انظار در هر جملہ فی تقویم مقدار در متساوی فیکت
 الی حرات اولوز ترتیب فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 الفیکت و بوباید بعد الرصد فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 بر علم در که باخذ در کوکب افلاک ایصال و فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 از فیکت قدر ندان و اجزاء اید هر فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 بعد المتساوی در لکن قدما و کما و انکشاف فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 قطب اید بیان اید در که تحصیل فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
علم منازل القمر بر علم در که انکشاف فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 و هر فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 اولوز **علم جغرافیا** معنی تصویر الارض و بوفیکت بر علم در که انکشاف
 کرة الارض در ربع مسکونه و ارتفاعات فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 و ارتفاع اولان بلدانک و فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 و انظار فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 موقوفات فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 بر علم در که باخذ در میان بلاد و افوا اولان طرف فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت
 بر فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت فیکت

علم سطح الکرة

علم صور الکوکب

علم مقدار الکوکب

علم منازل القمر

علم جغرافیا

علم الکوکب و انظار

شهروزه لرد و جناب خالق بچون جملہ خری قول و فعل اعتقاد و خلاف رضای او لاندون
 محفوظ و معقول ایلد **دو** اکثر المثلان و ذوالفضل و الکر **دو** **خام**
 حکمت علیہ تفصیلند **دو** امری معلوم اولاک نوع انسان دن جمیع ام و اصناف کاذ
 نی آدم و قنک مدنی بالطنیع اولدیه و اشخاص افراد دی دخی الاکر که ایلرندن منف
 عصمت اکتیه و محفوظ و لطف ربانی دن نصیب و فرایله محفوظ اولانکر که انظار دخی
 اقل قلیل در مری منافی کند که جذب و او زرن دن مضار کار فرغ و سلب نیک
 و زرنه مجبور لرد بر جیثت ایلکه که مری نیک مرادی اخرنیک الکرند اولان قوت شهروزه
 ایلد اخذ و آخری شیخ و امور مکروره ده کند و بهر اجم اولان قوت غلبه ایلد در نیک
 اولوب لک نوک شود آیلد بسم معانیه و محاربه صورتیه بیج اولان نیک عداوت و محاربه
 حکمت اولوب انظار دخی غزل و اجتماع و بنیاد مدائن و عمارت امتناع قضیه سنده
 اولدیه حکمت لطیفه اقتضای ایلدی که جمیع اشخاصه محفوظ و لوب بعضا لایق ایلد و بر طائف اولون
 موضع اولدیه بر جیثت ایلد که بعضی اشخاصه محفوظ و لوب بعضا لایق ایلد و بر طائف اولون
 برین اولان مرقی ایلد اولان بیکه جمیع طوائف و ام و کوسایند و سوسیه و ام و ام
 و بطریق المتداول جاری اولان قانون مری حقه لکه بهره دارد انکر مکره بودنی مقرر
 و بر این عقلیه و نقلیه ایلد مشتمل مقرر که قوانین مکروره البته بر اینان دن اخذ و تلقی
 لکه که حق تعالی کا واسطه ملک ایلد تعلیم و جناب اقتضای خوارق و عادات اولان
 نجات ایلد باید و حق تعالی تا که هر کس که شریف و کرک اخلاص تصدیق و
 انکار سانی تحقیق ایلد بر اصاب قوت محسبه و پاک حکمت تائیه انبیه اولان
 تصدیق و حاجت حیات حسیه و کلرد و بلکه انظار بوسی انشا و ایدر لر **دو**
 لوم کن فیک آیت مبنیه کانت بر مبنیه نیک من خبر و باطل فخرات باطنیه ایلد
 اقتضای ادب و محاربت حسیه به حاجت اولان انظار که بود در دن بر مبنیه با خود و حاجت
 ایلد نازل اولوب اول حده و اصل اولان انظار محاربت حسیه به حاجت اولان با بر مبنیه و
 با خود و حاجت ایلد جملک قوت و باطنیه حسیه ایلرندن بعضی دخی وار در که لایق نیک
 جملک بلک جاد اولوب با خود طبع غلبه عادات و نیک ایلد بیج برین مستغنی اولان
 در جمل انوک اخراجه کیم علیهم لعائن الله نری و اهدیه بعد از نری و با جمل اول نجات
 مؤید اولان انک انکون ایلکی جهت اولی لازم که قوت قهر سینه و عمار اعلی
 بلکه قاب قوسین او آدنیه به طوفی چشندن جناب بارکادون غلظه استغفار
 ایلد و بشریتی و نوع بشری تکمیل لک مبعوثی چشندن بی نوعی اولان افراد مشر
 اخلاص ایلد که لفظ جاست و سل ربنا باطنی امری اول علم ذی جبریتین زمانه و کائن
 بیج و کلدره الا افضل مخلوقات من ابتدا العالم و سید ولد آدم و مقدم کیم
 و فاتح بالعلوم و فتن خاتم النبیین و خاتم المرسلین افضل موجودات و محل خلوق

سید الانبیاء و سنده الاصفیاء حبیب رب العالمین الذی کان نبیا و آدم
 بیج المآ و الطایر ابو القاسم محمد بن عبد الله بن عبد المطلب من نامم در حقیقت
 تعالی علیه و سلم و دخی ذات شریفی و وجود لطیفی افضل و اکمل انبیا و کمل اولدونی کبی
 شیخ شریفی دخی سائر شیخ سالفه دن افضل و دس جنسی جمیع ادیان سابقه دن
 اکمل اولدند **دو** امور سببی ایلد که بدندن ظهور یلشد که جمل دن شیخ و تبدل و غیر
 و تحول دن بر آرت **دو** الی قیام التواتر و سائر القیام و دخی شیخ و سبب و بقیه
 اولوق و سائر شریعه اولان محاسن و اواسطی استمال و طریقی اقتضای اولان
 افراط و تفریط دن اجتناب **دو** امری مقدمات بنور و معلوم اولدیه به معلوم و لاک
 سنه است بونک و زره جاریه اولدند که نیک علی بونک کیم انوار و مواد علم
 اسرار دن خالص ایلد حلیه نه شری و عیث قویایوب بلکه عقول بشر در بر حالت
 قوتشدر که انکله بی نوع بنیده نظام باقی اولان مضراری امور ندر که مهندی
 اولور لر و انکاری مصالح دنیویه لر نیک اکثر نیک و بعضی مصالح اخروی لر نیک
 کاند سبب اولان طرق رشاده هدایت و ارشاد ایلشد **دو** سبب اول حکام که رسل
 کرام انکاری جناب ذوالجلال الاکرام دن کنور مشرود **دو** حقیقده عدل اول مقوله
 احکام **دو** اما عقول عظام و حکماء و سخا انید کوری آراء و حال انکار عدل مشایخ
 اصطلاحده اکاسیاست ویر کر صغیر و کبر انکاری رعایت ایلد نشونا بولوب بر نام بر
 و مشرود **دو** دخی بر ملک سلطنته بقا و قوت و با خود بر رعیت ده استقامت
 و لقی کرک حال امان و کرک کفر و ضلال و خدا نده بعید **دو** مادا که عدل عالم ایلرند
 ثابت و دائم اولان و با خود عدل کسبیا و لال تربیده قوت و قوت و قوت و قوت و قوت و قوت
 سیاست سبب بقا و نظام عالم اولور اگر چه بافت صلاح امور نخت اولان
 نیک انکله علی شیخ شریف کلید **دو** بعد انوک حکم باطل و وجودی حاطل اولور نه کم
 و اذاجا نر ایلد بطل نه عقل مشهور مثل **دو** اما شول طائف بی عقل و دین و حظه
 محمد بن که البته شریه انقیام سیاست لازم **دو** و بوب به و عوای کیاست ایدر لر
 بومقوله کلام خطا و جهل و عوام و ندر زیر اشراج جلد به سرنای و اشراق نوری مانند لیل
 و آج ایلن بیخبره حاجت اولور انکار ک کمانک خود مضمونی بود که شیخ شریف
 امر سیاسته قدر ککات کنور مشرود **دو** پس کند و رای ایلد انام انکله انهامه حاجت
 اول سبب ندر که شرعاً فی جائز اولیا نری قیل ایدر کره و فعلی حلال اولیا نری ایلرند
 و بیونی سیاست ایلد تقیه ایدر لر حاشا بومقوله کلام **دو** شریعه مراد به مشایخ ایلد
 تعالی و مقابله **دو** امری بومقوله و ضلع ایلد انقیاف ایدر لر که حق تعالی دنیا و آخرت
 انکار دن انتصاف ایدر فائز اند و قدر لکم اولان شیخ شریف نه وجه سیاست محلی و اولور
 اصحاب شریع اولان انبیا و رسل که هدایت افوام سبیل در امور دارین انکار ایلد

کتابخانه

غایب حکایات ایراد و اثبات باشد و کتب اولی در زبان فارسیه و اولی در
و دخی فنون نگارند اصولی جامع و اولان کتب مختصره و مافوق در رساله مولانا محمد
و یکنیزی مولانا محمد علی که در آن شرح باشد و مؤلف اصل مترجم والد ماجد علی
سور ر که در دخی رساله نورانی در زبان شهاب و در شرح جامع شرح اید
لطیف کتاب باشد و و الله اعلم بالصواب **سبب رابع** فروغ حکمت
عملیه بیانده در **عسل آداب الملوك** آداب مذکوره شول احوال در که آنرا اول و بلوک
حسن و تجارتی را می صاحب اید بلوک اول محمد سلوک اید در انظار دخی مختصره
آنکه لایق اولان قیسل اولوب اید در بعضی دخی اجتناب لایق اولان قیسل
اولوب ترک اید در بعضی دخی تعدد و بیشتر در لایق و کلد که ملک کتاب اوله زیرا
کتابت و عدم صادر اوله جمیع مامل و ملکه اگر و حید صادر اوله خوف اوله
و دخی لایق و کلد که غاش اوله یعنی خلیفه بر خواه اوله و یا خود فکند اوله لایق ظلم
انظار اید اوله زیرا اوله قولک در دفع و خروای اوله صلاح ولایت اید اید
مناجیح و غیر خوا اید اوله و دخی حدیث الطبع اوله زیرا حدیث باعث هلاک
رعیت در و دخی سود اوله زیرا حدیث اوله سود و دخی حدیث اید برادر نائل
شرف اوله صلاح خلق اید اوله اولایب اید در اوله و دخی حدیث
حدود دفع و سود اوله و دخی حیا اوله زیرا حیا اولان سلطان در
حدوسی خوف و طیب اید و در نزد جارت اید در اخلاصت شعور و فکند
شوره مؤدی اوله و بعضی دخی حدیث که سید قوم اولان ملک حکاره اوله حدیث
کور و درم و دیکرم که سلطان اولان غافل و لایق اید بلکه حاکم متفائل و لایق کرد
که کم ابو قاسم و بیشتر **سبب** پس یعنی سیدنی قوم و دخی حدیث قوم المتقین
و دخی ذوالقرنین قصه خروج و ظهور اید که در اسطوطالیس و بیشتر در کتاب برنج و
بیر اید که سفر و سود مندا اوله حکم اید که بی هار و ده جمله که نام و جمله که شد
رسول و امام و خود که قدر که ملک امام اید در دخی حکایت و بعضی حدیث
اولور که هر دو ملاساحت آرام اید بر که رام اولان اگر انکارست فتوی کمال
شد بد اید در خروج و گریان و یا خود فیصل احسان اید که و اول غیاث اید اید
پس بر عام اولان و بیشتر در که چنانکه حکاموت اید اید و جمله که اولان
نیز و سید اید که اکابر اید که الکوفه اولان و اوله اید در سکوز خلق کبار یکوزه
ایمانت اید که کوزه و اولت و منار لازم کلد و مؤلف اصل مترجم والد ماجد
علیه الرحمه سور ر که در غیاث کبار اول زمانه معقول بین خلق مقبول اولور که کبری اید
حاکم و عالم و در بر معانی جمیع امور اوله و الایدر که کبر است اید تقدیم
نیز مقبول و خلاف نای قوم در نه کم حضرت رسا پناه علیه صلوات الاله غایب

ایسوی که به والی اید و سینه یکرمیدل خرنه زیاده ایدی و سعد بن ابی وقاص
ایسوی که به سینه یکرمیدل تغییر ایدی و دخی مامل و بلوک ایدی که فی قضا و بصره به والی
ایسوی که در جمیع کبار و منار سستی استغفار اید کم سینه القاضی و کوبشندل
سوال اید قصد تغییر اید کلد اول دخی جوابه و بود تغییر اید که سینه غایب
ایسوی در شول حیدر ده که آن رسول ملک متفائل که به والی اید ارسال
ایسوی و یوب اصحاب جامع اولان و بر کلام اید هم جواب و هم احتجاج ایدی و
دخی احتجاج محمد بن الفکر که اید متفائل چون فارس ارسال ایدی اول دخی واک
جک سنی نقل و زیاده اید غایب و ماندرینه با و دخی و دخی و سنده و
ایسوی اول زمانه سینه و سلای اول ایدی که آنک فکند شاه و بیشتر
سبب فادجوش سینه غره حجه و لایق اید اذ ذاک فی اشوال و فکند بهم
نیز اید و فکند به هم الملوك و سورة الابطال شاه و بیشتر در شرح
لایق اید و فکند به فی وال منشا یا ان الجرم فی یقین لایق اصغر فی العیون
اعلام و کوبشندل در دخی حدیث در آداب و حدیث و کلد و کلد که سینه
سوال اوله زیرا اگر سینه شهاب ده اید اید استغفار شهاب اید در
اگر کبر اید هم و در در دخی حدیث و الدیور که بر من فکند اید هم که آنک فکند
امام ملک اید که فکند و دخی معلوم اوله که سلاطین واجب اولور و فکند
بیشتر و در در کوباید و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
بعضی فکند فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
یوقد و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
اهل کوفه و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
استراحت و استراحت و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
شول که خدمات مذکوره و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
اگر اول که بمقول خیانت سینه اید و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
بانه فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
هر برینه مواضعه و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
اصحانه توزیع و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
ایلیه و مصالح اهل اسلام ده سینه فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند
حایت و بیضه و اسلامی دست معذب اید کسر دل و فکند و فکند و فکند و فکند و فکند

اراضی مذکور به **ج** و یا خود خدمات جزو به یک کند و سنگ خدام و میانه و خانه پرور لال
 علانته که انواع ملاهی در برین تعیین **و** ملاهی هر یک از این تعیین **و** انکاره تفویض است
 اسلامه نافع اولال فریق پنج خنده که سه و آج و مرتبه و ملاهی حاج قلوب اول سید
 حق تعالی اول نیت و سلطنت اندک سلب **ای** اول کس لوم ایستون الانفسه ایستون
 وظائف مذکور به نک بری دخی بود که علماء و فقهاء و محققین مذکور و خدمت حاقین ملا
 و تفکر **ای** هر برین بیت المال دل قدر کفایت تعیین وظائف ابد رعایت ابد
 زیر ایت المال انوک به نده امانت اولوب مضارف ضروریه بذل زیاد و صرف **ای**
 حیانت اولور که اول دخی بیت المال استحقاقه سایر کس مله برابر **ای** و کتب
 شرعیه و دستور و عذر **و** امری اگر انکاری فقوا و علما به پنج شب و روز **و** قنوب
 کند و بی تو فی سباط و تربیع ساری و داد و نیکو سبکس فاضله و خدام و طوبه و طار **ای**
 و فقار و انتحاج **ای** اول بقول امور فایده **ای** مغرور و کثر نیل سرور اولال مرد **و**
 و خافل مطلق **ای** و کی مغرور و محقق **و** عن قریب الزمان بودار **ای** مال ده **و** امد و کف
 اعمال سب خسار و ضلال اولور و مغرور باشد نهالی س کل با بودی **ای** الخسار حواله
 وظائف جزو به نک بری دخی وظائف بیت مال ملایم معدل استقامت **و**
 زیر اشراف شرع منوب بیت مال مؤمنین **ای** مضارف مقدرة و اقوام معینه تعیین
 بشده **و** سید یکی ملاطین انکاری رعایت **و** اخصای رعایت **ای** قنوب بلکه مال جزو
 کند و لک نذابت و شهادت معروف و شعوب و مملو کارنه و ارباب **و** معینه
 بذل الوفا **ای** اگر حق تعالی روز جزا ده مقتضای عدل **ای** انکه شر اولال اوزده
 حقایق لوم و غنای **ای** انکه **ای** لوم ایستون الانفسه لوم ایستون **و**
 وظائف دل بری دخی بود که احوال نواب **و** ولایه اصلاح ابد بقدر **ای** هر برین
 احوال عیابی تفقد ابد **ای** که رعایانک بنف و کبریا **و** جلیل و خفیر **و** غنی و فقیر
 احوال کورب و فری و غلظه نظر **ای** حقوق تحقیق افعال و دیاد **و** خفساد
 و ظلم **و** قطع و استیصال **ای** کس **و** اقدام **و** مصرف **و** قات **و** اتمام **ای** بوزمانه
 عدم امکان و اقتدار **ای** اعتبار **ای** زیرا **و** انکه **و** اخره **و** مطالب **و** مسئول **و** معاقب
ای لازم اولال جد و اقدام **و** والا **و** انکه **و** الملک **و** العلم **و** و کمال **و** بری دخی هر برین
 بر و فقید اولایه **و** فقها **و** کس **ای** اقامت **و** کمال **و** انکه **و** تعلیم **و** دین **و** خدا **و** مقادیر
و حکما **و** علما **و** ابدیه **و** زیرا **و** کمال **و** مطلق **و** انچه **و** حجاب **و** دخی **و** عمل **و** قاصر **و** نابر **و** سید **و** یا **و**
و کمال **و** امری **و** انکه **و** حق تعالی **و** نک **و** انزال **و** اید **و** که **و** شریع **و** اید **و** حکم **و** ابدیه **و** دنیا **و** اخره **و** فایده
و کافرون **و** و ظالمون **و** انکار **و** **و** کمال **و** بری دخی بود که **و** ملاحه **و** ارباب **و** برین
و رفع **و** زجر **و** انکاری **و** اشاع **و** مذاهب **و** باطل **و** نزل **و** منع **و** و کمال **و** سید **و** حجه **و** تعالی **و** زمانه **و** جزو
و اولال **و** مذاهب **و** بوخته **و** اتفاق **و** اید **و** که **و** مذاهب **و** اشوعی **و** اشاع **و** تغییر **و** امحای **و** بنده **و** تو فی **و** ابدیه

۱۵۳

271

الف

و در حق بولارک جمله قباخ و قصور لر زین در که از زانی علما، سر نه و کلو فیل اوله کمال استکبار
ای استکبار کند و لکن از زانی نه بر نه کثره اولسانه استقلال و استخفاف ایدر لر و بعضی
دخی بعض قهرمان کوسب خیل و بس نیاب فافره و طبیب ایچون توخ و قیاس ایدر و مع هذا
سند و سه کمال جهل و محضیت اوزره ایچون انولخ نعم و ز قاضیت ایدر آسوده و ناز و کیم نوا
ایله بستر استرخده منوده و **دو** اگر حساب اوله اگر لغها نکت نذ فی اصغر خدائک و ز قد ن
قل و لحق **دو** ایدر کی بند خفته و سیر اولان اول بقوله ایدر جناب فی خد بردن استخفا
ایلمی و دخی نکل انوک الله و اولان نخی سلب الجسد بجای و انکدن عارای نغزی و دخی جمله
قصور لر زیند که حرام اولان فاشس و لباس کوب و انولخ اهل حق مویه بیوب نیدخی
تعالی دن طلب فتح و غفرت و علان استمداد تحت ایدر لر و اگر امار دخی نکل دن دخی نغزی
ایله انعام و انما رضائنی ابتغای ایله لر و عار علما به دخی خلیج اولان لر ایدر کی بویابیده
کلام طویل الذبول و الاذنب و فیصلی مورث اسباب و در **س** یوم مقدیر اوزره انقضا
خوفاس من الاطباب و استمداد ای و ای سبیل القلوب و بوعلم اولاب الملوك و انصف
اولان کتابلر دند و سلج الملوك که امام طوطوشه نکدر امام فرور ابو بکر محمد بن ابی بکر
القرشی القهری الاندلسی الطوطوشی در کینسه طوطوشه به و ز فتم طایرین مرسلین ایدر که اندلس
بر بریدند و و آخر بلاد مسلمین ده و فیصله کئی نا ایدر در کابین ایل زنده و یکلا معروف و در زنده
کلا و فرجیه در که معنسی و نکل یکدر ابو الولید باجی ایدر محبت ایلشد و سرفط ده و اولان
علم خلائی اخذ ایدر و انولک سماع ایدر اکمال صفت و بر شد و و فرائض و حساب
و طنبه قراوت ایدر ادبی ابی محمد بن خرم دن قراوت ایلشد و اشبیلده و و شرق
رحلت ایدر و حج ایدر و بصره و بغداد و داخل اولوب ایدر بکر محمد بن اطلش
ایله معروف و در انول قراوت ایلشد و ایدر احمد بلجانه دن دخی قراوت ایدر و و شاید
بر مدت و طنبه تدریسی اقامت ایلشد و امام علم و حامل و ناه و و برج و و برج و و برج
و متشرف ایدر امور و نبویه بی نقیل ایدر و بنادن شبی بصره راضی ایدر و دخی
دیر ایدر که چنان سکا ایکی امر حاضر اولد که بری و نبوی و بری اخوی اوله مس و امر خود
بیاورد ایدر که سکا علم و دنیا و علم اخوی و جالبی و اخوی اوزره حاصل اولود و اکثر
او فائده بوشوی انشا و ایدر **ش** راق متدب و اطلنا و طلقو الدنیا و
فکر و افها فلما علما و انها لیست طایع و طما و جعلوا لجة و اتخذوا و صالح الامال فهاستقوا
و نکاکه امام خیر نور افضل شاهنشاه ابن امیر کوشس جلوسه داخل اولدی یا تیج بر نیری
ولد ایدر که نه و و بیوب اوزر زنده جلوسه کیدر افشکاک بر جانشده بر و در نکل
وار ایدر که بس امام افضل و خط و بیوب ایلوب بر جرت تاثیر ایدر که افضل کجا کثر ایدر
ج و افضل بوشوی انشا و ایدر که باز الذی طاعة قره و و حق مقرر واجب
ان الذی شرفه من اجله بزم هذا انه کاؤب و بیوب هذا ایدر نظر نه انشا و ایدر

تجاوز اینک از زره و درین واریجی کاشتری قبل از بدین مجمل الیه مرتبه مجتهد و الیه
 تا که خود درین فردان تجاوز اینک و نقض عسدری لازم کلمه پس فروزه سلطان هوا
 غالبه مملکت جیشواری منظمه طالب اولوب آخریای حکله و اصل اولان مرتبه به و اصل
 اولر که کتب توار کجده بیان او نمشد و حق تعالی جمله خری رفای شریفه مخالف اولان
 سورا فحال و خطا و اقوال دل عظمت الیه انه هو اکبرم للفقان **در کتب سادیه**
 علوم شرعیه بیانده دره علوم خنوره به علوم شرعیه شکیا و لنده و غنک به جمعی
 خط و نقیصی انکار دل اخذ ایلد کلمه به در زیر لغت ده شریعت مورد شار به و درین
 شرب تا وایستار و رود ایدرت اخذ ما و ایدره جاک کاند که نکریده و بیکار باشد و درین
 پس سبب حیات ابدان اولان آیه کمال اولان شریعت و دیگر کلمه کی سبب حیات و اوج
 اولان علوم دخی اول مناسب ایلد شریعت و دیگر کلمه شریعت دخی و دیگر کلمه ناس اکا
 طاعت ایند و کمال و کمال و کمال دخی و دیگر کلمه انوک او زینه اجماع ایند کلمه کی و علم
 نوامیس دخی شکیا و لنده و ناموسدن ناخود اولوج مناسب ایلد که مراد دخی ایلد
 نازل اولان ملک دره زیر ناموس لغت به عوضه در پس صاحب سزا و لایک اصحابک
 از انده شراکت به عوضه انان انسانه کلوب و بر دو کلمه صوتنه تشبیه و لنوب
 لفظ ناموس لایک استعاره و لنده و بعد و دخی ایلد نازل اولان ملک نقل
 او نمشد و بود و دره بر مقدمه و بر فایج شعب طر **در مقدمه** معلوم
 اولر که علوم اعتقادیه یا فقه منقول اوله یا خود فهم منقول اوله یا ایلد تقریر
 تشبیه و یا خود احکام منطبق به استنباط منقول اوله یا ایلد نقد دخی منقول اولان
 اگر سوکت فاسطه و دخی ایلد کنور و دکن اولر که علم قیادت دره و یا خود در سوکت
 صحت ایلد کنور اولان نفس انفسدن مبادر اولان ایلد علم روایت حدیث در
 فهم منقول دخی اگر کلام التهدیل فهم ایلد علم تفسیر قرآن دره اگر کلام رسول ایلد علم در
 حدیث دره تقریر منقول دخی اگر کلام و نه ایلد منقول ایلد علم اصول دین دره علم کلام ایلد
 دخی استنباط و لنده اگر افقاه منقول ایلد علم اصول فقه دره اگر کلامی ایلد سندن استخراج
 متعلق ایلد علم فقه دره بر علومک متناهی بسیار و فوایدی بحد و شمار دره اما و نیاده
 حفظ فروع و اموال و انتظام سائر احوال دره و اما آخری ده غایب ایلد دل نجات و نفع
 بقیه نوزده و رفع درجات دره ایلد علوم خنوره جمله اصول شریعت دره و بر شریک
 فروع کثیره و دره در پس بودی علوم دخی هر برینی بر شریعت ده و بحد لایق دخی
 شعبه آخری ده ذکر ایدره علم شول مقدار که قیست نور و تصویر وافی و نطاق نور و منظم
 محیط و کافی اوله **در کتب سادیه** اوله شریعت منقول اولان علوم دره **علم التعلیم**
 بود علم دره که اندر حق تعالی نکت کلام شریفه کتب مودت و کتب بخت و لنده و جوه و کلام
 متواتره جیشدن و مبادی مفیدات متواتره دره و بوجوه کتب علوم عربیه دخی

در کتب سادیه

استدلالی

استدلالی و وارده و بودن در فوض اختلافات متواتره به منطبق کلمه کی تحصیل در فاضله
 کلام رب قدری نظریه تحریف و تغییر دل صیانت در کلام اولور که بومده صورت نظم
 کلام دل بخت حد شریعه و اصل اولوب مرتبه متواتره حاصل اولیان اختلافات جیشدن
 دخی اولور اول تقدیر به مفیدات متواتره و یا خود موقوف به اولان تعادل و مروت اولان
 مفیدات دخی مبادی سندن محدود و اولور که دخی بومده معامده انه قوله ذکر ایدره کلمه صحابه
 کرام بهیم بابین عظام دل بودیم انه سبب متواتره صکره انه بلذکر قرأت
 انرا ایلد کمال اولور بعد ابر باب انصاف شریعت به ذکر ایدره علم اما صحابه کرام اول
 اوله بعد اینه حق تعالی بر عالم برین کتب برین سبب برین عزم برین کتب برین کتب
 برین غالب برین فهم الامام ابو بکر الصدیق دره که رسول الله صلی الله علیه و سلم صحابه و علم صحابه
 و کندی و در صکره خنوره در شریعت دانی بود ذکر ایدره حروف و ایلد اندک ریوت
 وارده و لنده و دیشدره مؤلف اصل منجم و الدما جده علیه الرحمه بود که انکار قرآن
 صحیح و جمع ایدره و جمعه اسات ایلان انکار و دخی و بوجوه شریعت دره ابو الفدا و صحابه
 برین کتب ذکر ایدره امام ابو الحسن شری دخی حضرت عبداللہ قرآن حفظه نقی تحقیق
 ایشدره و اکابر دلیل ایلد استندال ایشدره که دره جلال بود در دلیل دخی بود که
 حضرت علی علیه السلام و علم بلا نظر بجا و لنده که بود شریعت هر قوم کتاب الاهی اقربا و اولان
 و قرآن جیشدن اکثر اولان کلمه امامت ایلد مولود حضرت دل متواتره که حضرت عبداللہ
 امامت تقدیم ایلد رتبه سنی تعظیم ایشدره و دخی حضرت علی علیه السلام و علم برای ابر ایدرت
 بعد بلا سبب اکامال لغت نیک و ملاز ایدرت پس امامت تقدیم ایلد افراد ایدرت و نور اولور
 پس صحابه نیک اقوامی اولیجی جمله نیک ایلد دخی اولور که زیر التقریرنده افراد دل مراد اعلم
 اولان دره که امام شافعی رضی الله عنه دیشدره که قیادت و فضیلت علمه فضیلت سندن
 و بیسج بر فرد به جی جانیز در حضرت به بکردن حفظ قرآن حاشا نفعی ایلد نه کم بعین
 بلا دلیل و لاجه بلکه خنوره ظن ایلد خارج کج بودی علم ایشدره اما حضرت انس دل روایت
 اولان که قرآن حفظ ایلدی الا در سنه حفظ ایلد که جمعی انصار دندر دیشدره و ایلد
 مراد حفظ و کاتبه و یکدیگر با خود حفظ اولوب کاتبه ایلد و یکدیگر و یا خود انصار دل لایق در
 که حفظ ایشدره و یکدیگر زیر الا ابرو خنوره الانصار دیشدره من الانصار عبارته اکاد کتب
 ایدر در انفاق ایشدره که بعد اینه برین و برین الحسن و بعد اینه برین و عثمان برین عثمان
 و بعد اینه برین مسعود علیه رضوان الملك المعبود حفظه قیادت محدود و کلمه دره هذا
 اول درندن خارج دره اول اسات اولیان اوله و ایلد و متابع سندن ذکر اولان
 ایلد مسکت قویه جمله سی کتاب الانصار دره مذکور دره که فاضله ابوبکر کاتبه و کاتب
 ایشدره که بیخ ابوشامه نکت دره و بونار کتب غیر کتب بعض کتب دخی برین دره و علم اولان
 بخبر ایلد اولر که فضیلت قرآن کاشف فضاائل جهان دره بر کتب دل نفعی اولر که انوک

حقند سید بن موسیٰ بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام و سلم ما طاعتتک من لا غایت علی احد بعد
 البیتین و المصلین افضل من ابی بکر و یوسف و یسار اوله که این حج عطا دل روایت کنند
 یعنی انبیا و مرسلین دل مبارک و روی زمین ده افق را حجاب است بگردان افضل
 کسی که از زمین طلوع و غروب بخشد و بگوید پس خدایت صلی الله علیه و سلم انما حقند
 بویله شهادت بود و فاری دالت اید که حضرت صدیق محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در میان اول
 اول تقدیر ج فضیلت حفظ انوار دل فی اولیا و امکان و امید و و الله المستعان
 و علی التکلیف انزل حکم حضرت ابی بکر و والده سی ام خیر سلیم بن محمد در کتب قبیل اید
 عتیق بنیمه اولند و فی جائله اول و بیا خود حضرت صلی الله علیه و سلم حقند انت عتیق
 من النار و یوشهادت اخبار اید کلمی الجول اوله و صدیق بنیمه اولدی زیر اول مانده
 فی علیه السلام انما اولدی بنی شب مویج اول سراج و باج میجر ام دل خرام اید شب
 قضایه انما اولدی که کرب و بجان آدی انری بعد و یلا الله کاشانه در اول مانده
 و بنی نکیب اید کلند حضرت صدیق قبول و نقدیق بنیمه در و دخی و بنی نکیب در
 بعین الامام اول شرف اسلام اید شرف اولال انوار در و اتفاق بونک از زمین در
 رجالدن اول اسلام کلند انوار در و میباندن اول سیم اولال حضرت علی در و رضی الله
 اما یکیندن قنینه اول در انده علم اسلاف و اخلاف میباندن خلاف کار در و بودی مؤید
 بنی صلی الله علیه و سلم عرض میباندن بلا خلاف بر فای کون معلومده اناری اختلاف بنی نکیب در
 بعد یوم و فاته که یوم الاثنین اید و جمع محایه کربن رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 انما اید بیعت و خلافت در فای و رب امره اطاعت اید یار حضرت صدیق رضی الله عنه
 و لادنی عام قبل دل یکی بیاد و یور فای نام علیه مکر در و فای مری یوم الاثنین در و
 سلا نماده یا خود یوم جموده اید اما قول اول مخ در سینه نکت بنی نکیب در و
 سکر کون باغ اید درت مری التمس اوج سینه حودت خلافتی ابی سینه و در
 ای اید الا اول کج کل و حجه شریف در حضرت والت فای اید یل مد فون اولوب
 ناس شریفی حضرت صلی الله علیه و سلم مبارک کنفی یعنی او ز لری بنیده وضع و لند یل
 مراد الوک محاد سینه و بکدر و دخی و بیت اید بکر اناری زوج لری اسماء بنت
 عقیس قبل اید بونل ماعدا ساقینه نهایت بود که تفصیل بنی نکیب در و فای است کفایت اید
 و دخی محایه کرامت نایبری حضرت عمر بن خطاب بر قبل اس جید لغوی بر ریاض کافر
 حروف اید در این قرطاس در راج که راکت نای او زره تقدیری اید این حدی بر کتب
 نوی بر غالب بر فیه قرشی قدوی اید المؤمنین ابو جعفر در حروف فای انوار دل دخی
 روایت وارده اولند و ابوالعالمه الربابی سند صحیح اید و بشد که قرآن حضرت محمد در
 و فای قرآن اید و انما اید یل علم اکل ایدم حضرت عمر و والده بی ختم بیت شام بر
 المیره اید که ابوملک لغز انده قرآن بنیمه سید و حضرت عمر فاروق اید ملقب اید یل

باطل حق اید میان فی فرق انبه و کج الجول و اول المؤمنین اید سینه اولال انوار در و زبر
 حضرت صدیق بن مکر خلق انمار و خلیفه خلیفه رسول الله در یل و پس حضرت عمر اید
 بود اید که طول اقتضای اید و خصوصاً بنیدن مکره از و یا د خلایق اوله مجاز و یا طول
 اید و دخی مکر در و یور دیکر اید سینه مؤمنین سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 اید المؤمنین اید سینه و لند یل حاد مری بویله اید استواء و دوز اید لری دره او ز
 لند اید سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 و جناب ملک و تاب دل طلب نواب اید در و و با جلاله لاجاف فی سینه لوز لایم انوک
 فاته و وصف دالم اید مصالح مساکین و ارام و انیام در سینه و انعام و احوال شریف
 صیانه واقف اولوب ممانکری انام اید در و حیل لری دخی غایت اید کرم کون سکر
 اید و عار خیارند خست و اید و سینه سینه غایت اید مود و اید و کوز لند
 حمت نهایت حربه و شدت از و اید و اید سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 برابر اسفمال اید در و و جمع ناسک و ز لری سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 انما سب سوار بالاد و اید حضرت ابو بکر و فای کون انما خلافت اید سینه
 اولدی و سینه سینه و سینه سینه درت کون باغ اید یوم اید و
 شربت شهادتی نوش اید مشاهده و دیدار خدا اید مست و در سینه اولدی درت
 خلافتی اول سینه سینه و اول کون اید و ناسک محایه کرم حضرت عثمان بر مکان بر
 انما بر اجتهاد بر حد سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 اید المؤمنین ذوالنورین در سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 جمع قرآن اید سینه حضرت عرض اید نکت بری در و الوک از زمین دخی مغیره بر لند
 مغزی و ابو عبد الرحمن السلی و ز بر جیش و ابو الاسود الدؤلی عرض قرآن بنیمه در
 بعضی روایت و جدا سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 ذکر اید و کند حضرت رسالت نبایک علیه السلام و سلم قرلری ز کتبه رضی الله عنه
 اید انل جدات و لاد سینه اول سینه اید سینه اید سینه سینه سینه سینه سینه
 و خلیفه و اید سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 اید علیه السلام و کون انوک بنیمه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 مقبول و معتمد الطول اید بری کبر النجیه و حسن الوجه و الحلیه اسم الاول بعید بابین المکیه
 اید یعنی یکی او موز لری نکت سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 حضرت اید بر حضرت خلیفه کوردم اما انل اجل و هر خلفی اکل کوردم و دیکر
 حضرت علیه السلام و سلم لک سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 مقبول اید یوم اید و بعضار یوم جموده و یل عصر بنیمه در و اول کون صام اید که
 سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

رضی الله تعالی عنهما و عن زوجها
 و صلی الله تعالی علیهما
 رضی الله تعالی عنهما و عن زوجها
 و صلی الله تعالی علیهما

سکس ایکی سنایدی ایله سبند و بیغ ده دهن اولونوب غازی جیرین علم یلشد
اسلای دخی قدیم اولوب نوتدن سبند اولده دوزجه تینه دخی بخت ایلشد رک
خفته بر و مدینه بجهوت دوز ولادی عام قبل دن سبند سادسه ده دوز والدی سی
اروی بنت کریم بن ربیع بن حبیب بن عبد شمس دوزوی ننگ والدیه سی ام حکیم
عبد طلب در که بیضا اید بلقا اولوب حضرت علی علیه السلام والدی عبد الله اید
توانین اید کار ی بی ربیع بن دوز **روایت** صحابه کرام حضرت علی بن ابی طالب بن عبد
المطلب بن هاشم بن الامام ابو محسن اطهر شیخ امیر المؤمنین و احد السابغین الاولین
و ابن عم رسول تبک العالمین **دوز** علیه السلام و علم له یوم الدین حضرت تمام بنج العقیق
کرام اید تنجیل و تفسیر **جله** دل هند یق اگر و یسوی الموحیدین و ابوالرحمان بن و بوز
و کبار دخی حضرت عثمان ک روز قتلده اکا خلافت اید بیعت اولندی و حضرت
عثمان دن بش سل مکر امار دخی قتل اولونوب شهره مشهور **دوز** و باجله اول شاه ولایت
ولایت قاول باب مدینه علم و حکمت مناف جلیله اکثر من ان یحیی و قضا علی بن
مسلم دخی بر فرده جمال الحنفی **دوز** اید عبد الرحمن بن علی بن ابی طالب بن عبد
علی بن کریم الله و صحابه کرام قرآن عظیمی اول بنی کریم اوزینه عرض ایلد **دوز**
دوز جمیع قرآن بالتمام حفظ اید نزل اید و کنده نبرم فائزده شک و کلام یوقدر
کن شیعی نک حضرت علی قرآن عظیم حفظ اید **دوز** و دوز غایت اید **دوز** و محاض
قول سید کلام در یکی بن آدم و سید کریم بن ابی بکر بن عثمان دوزم که حضرت علی بن
قرابت قرآن اید **دوز** اول دخی اید یک بن بوکالی ابطال ایدرم زیرا ابو عبد الرحمن
الشیخ و ابوالاسود الدؤنی و عبد الرحمن بن ابی بلی جمله سی قرآن حضرت علی اوزینه عرض
ایلشد **دوز** و دخی عامه مسلمین و کافه موحیدین اجماع ایلشد که حضرت علی شهید
مقتول ایلشد **دوز** و اول کون و جمارنده اندل افضل بر کس یوق ایدی **دوز** اول دخی
اقتضا اید که قرآن عظیمی قرابت حفظ ایلشد **دوز** روز شهادت دخی سبند
اربعین شهر رمضان ک اول بیخی کونده وقت ضاعده شهر کوفه ده و لشکر
عبد الرحمن بن ابی جریب ایلشد **دوز** اول زمانه ده شرفی الی سکر سبند ایدی اول
امام حسن قوی اوزره اول تقدیر چه سکر کاشنده هلاک کشتن اولور **دوز** محمد بن الحنفیه
ایدی و ایدم الشمس اوج باشنده ایکن قتل ایلشد **دوز** و یوقولوا فقدر شیعی نک
و ابن عباس ک و بر جاعت ک قول دخی رضوان الله علیهم اجمعین بعضی دخی الی بیدی
باشنده ایدی ایلشد **دوز** فضا اید نزل و غایب صاحب کرام که قرآن قرآن
اید کرام و ایلشد **دوز** ای بن کعب بن عیس بن جعید بن زید بن معوی بن عمرو بن مالک
انجرا ابو المظفر الانصاری المدنی در که سبند لقا **دوز** بالکسحاق و بواننگ اولدی
علی الاطلاق قرآن عظیمی نبی علیه السلام اوزره قرأت اید نبی علیه السلام دخی بعضی قرآن

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

عظیم انوک اور زینہ قرأت بلند و ارشاد و تعلیم ابو ظاہر روایت بلند کہ حضرت رسول خدا
صلی اللہ علیہ وسلم اصحاب کرامک انفرادی اہل بیت کعبہ فریو بیویشلر در صحابہ گزیدن
رضوان علیہم اجمعین ابن عباس با بومہرہ و عبد اللہ بن العباس قرآن عظیم الہی بن
عبد اللہ زینہ قرأت بلند و دینی با بعبان دن عبد اللہ بن عباس بن بک ریو و عبد
اللہ حبیب ابو عبد الرحمن السہل و ابو العالیہ الرباعی دینی قرأت بلند و دینی حضرت
ابی بن کعبہ موندہ اختلاف کثیر و بلند و بعضی سستہ غیر بعضی دینی سستہ
غث و غلیظ دہ و بیشلر و بعضی دینی حضرت عثمان غنی غنہ و با خود دینی
مقدرد و بیشلر و و اللہ تعالیٰ اعلم سادس صحابہ کرام زید بن ثابت بن الفحاک
بن زید بن لوفان بن عمرو بن عبد کوف بن غنم بن مالک بن النجار ابو خاریجہ و ابو
الانصار الحزبی المقرئ القرظی در کتب نبی علیہ السلام کتابی دینی اوزر مابین ابی
و دینی ہر رسول اللہ انصار دن جمع قرآن ایدل بیات و افتخار ایدلک برید
و دینی حضرت صدیق اکبر کتابت صحیفہ ایدل فریق دند و بعد حضرت عثمان اکبر
دینی کتابت بلند و مصاحف کردہ امصارہ پنجم و توفیق ایدل اندو کے زمانہ
حضرت انس دن بر سستہ است ایدل قرآن عظیم نبی کریم اوزر نہ عرض بلند
صحابہ دن دینی حضرت ابو ہریرہ و ابن عباس اطاردن قرأت بلند و دینی
ابو عبد الرحمن السہل و ابو العالیہ الرباعی قرأت بلند و بعضی ابو جعفر دینی قرأت
بلند و بیشلر و غلہ سستہ خمس اربعین دمایدی بعضی سستہ خال
و اربعین دہ و بیشلر اما سستہ خمس خمیس و با خود سستہ خمس دہ در دینارک
کلامی غایت بعید و بلکہ مدت عمری الی اللہ سہ و و اللہ تعالیٰ اعلم سابع صحابہ
کرام عبد اللہ بن مسعود بن الحارث بن حافل بن حبیب بن شخب بن فہر بن خزوم بن
صاہلہ بن کاهل بن الحارث بن نعم بن سعد بن ہذیل بن مدرکہ بن الیاس بن یس
ابو عبد الرحمن الہذلی الکی در کاحدک بقیان و بدربیت و صحابہ نکات علمای کبار
و انقباء و اخبار نیک و اسلامی حضرت عمر دن مقدم و رضی اللہ عنہما و قرآن حضرت
بنابہ علیہ صلوٰۃ اللہ اوزر نہ عرض بلند و انوک اوزر نہ دینی اسود و نعم بن خدیج
و حارث بن قیس و زید بن حنیس و عبید بن ربیع و عبید بن نفیل و علی و عبیدہ الکلفانی
و عمرو بن شہر جہل و ابو عبد الرحمن السہل و ابو عمر و شہاب و زید بن وہب و مسروق
رضی اللہ تعالیٰ عنہم عرض بلند و دینی قرآن عظیم حضرت عثمان مبارکند اول الصد
ایدب خلفا فشا ایدل بونلار و دینی در کرایدی کا بن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
و مان مبارکند بنشدن زیادہ جو سورہ حفظا بیدم علیہ شریف لری کند مکن و عقیف
القم و لطیف القداحش الساقین حارم ملا بلین و فقی الساقین ایدی حسن البزنجی
حسن الہدی ایدی و طیب اللہ و ذکا و فطنت اید موصوف ایدی و بنی علیہ السلام خادم

[illegible][illegible]

اخطار ایدر دی ویکند و دخی ضحاک بن خرازم این جناس دل روایت ایدر که قرائتی زید
بر بابت قرائت او زره ایدر دیا الا اول سکر خرمی اینجوب اطاری این معود قرائتند
افذا بلیشد و عروین دینار ایدر قطعا بر مجلس که مردم کز جمع خزان مجلس این عباس دل جمع
اولا که مجلس بان حلال و حرام و تفسیر کتاب ملک علام و عوینت و شوق طعم ایل مال نظام
واجب الا کرام ایدر و دخی عکرم ایدر این جناس طهر لری و میشد که چنان بجا غریب تران
سوال ایدر ساور آنه شوره انکس لریک زبراشو دیوان عوب در او اخر فریده
سارک بمر لری کفوفه میشد و فانی طائفه سندان و سبیل ده در نازی جگر
کفیفه قیلوب الیوم مات ربانی الایه میشد و دخی تهنه اول فیرق سعاد رفیقک
برای دخی بوهر برده حق الرحمن بن محمده الدوسی القلیله الکبیر در دخی تهنه استنده اختلاف
اینشور در اشهر و اقوی اولان بعد الرحمن در جاهلشد کس عید غیب ایدر کند و سی
و والد ده سیست بر ده اسلاء کلدی قرآنی ابی بر عوب دل عوض طهر لری ایدر افذا بلیشد
سطحیا ایدر سیست بر اولان بعد ایدرین دل بر جاعت حکایت بلیشد در که اهرج
بر برده دل قرائت بلیشد ابوهر برده دخی حضرت رسالت پناه دل صلا علیه و سلم قرائت
بلیشد و مؤلف اصل تهرقم والد ماجد علیه الرحمه یور لری که مشهور بود که ابوهر برده ابی بر عوب
قراوت بلیشد بعد الرحمن بن مهران الاوج و ابو جعفر انوک او زید عوض بلیشد و بعضی
شبهت بن نصیح دخی عوض بلیشد و میشد و دخی ایدر شبیهت بن نصیح ابوهر برده میشد
حضرت ابوهر برده نک غنائی و فضائل و نواضع و علی اکثر من ان یحضر و اشهر من ان یزکد
هر که بی اوج حیره تقسیم ابوب بر جزی قرائ عظیم تلاوت و بر جزی نوم و اشهر لیل
و بر جزی دخی حدیث حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلمی تذکر و روایت لیل لیل
انجمن ایدر م حوم والد ماجد علیه الرحمه یور لری که قراوت ابی جعفر و قراوت فانی طاهر
شهر با اول و فانی ستر برده و بعضی طاهر و حسین ده در دیشور و بر بو
ایکی قول دخی مشهور و بعضی دخی شمع و حسین ده میشد و برت طهر لری بلیشد
سبل ایدر قراوت صحابه کرامت بر کادی عید من التائب بن ابی السائب بن جسی
عابد بن عمر بن مخنوم ابوالسائب در بعضی ابو جعفر الرحمن اخروزی میشد و قاری اهل
کدور و حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم میجی و در دخی قرائت عوض طهر لری ایدر ابی بر عوب
دل و علم خطاب دل روایت بلیشد و مجاهد بن جبر و مجاهد بن کثیر انوک او زید
عوض بلیشد و دانی و غیری فک و تحقیق ایدر کلدی او زره و طهر لری شافعی دل روایت
و لنور که مجاهد و میشد که بر سائر ناسل فیده افتخار ایدر دکت قاری بعد انده
السائب ایل و تفسیر این جناس ایل و نمودن لری حدوره و قافیه جید بن جبر
و فانی ستر برده و در دخی امارت بن الزبیر ده و ابی ایل بلیک ایدر عید
این جناس حضرت لری بعد انده بن السائب و فندان فارغ اولد فاند کور دم قری

اوزره واقف و لوب دعا و ایدر بجه منفی و لوب کند یز امری بومفاه کلیند کور
اولا ندر قراوت و اقرا ایل مشهور اولان صحابه کرام در عیلم رضوان الملک العالم الامام
دل قراوت و اقرا ایل مشهور اولان بش فرق در فرق اولی مدینه منوره اولان ندر
شرفها استند تحال ایدر انکار دند و سید بن السیب بن خزل بن خزل اخروزی ابو محمد که
عالم با باین در حروف قرائت اندل روایت وارده و میشد این جناس و ابی بر
اوزره قراوت و در و خیال دل و سید بن زید دل روایت بلیشد و و مجاهد بن مسلم
بر شهاب التهری انوک او زید بطریق العوض قراوت بلیشد و فانی ستر برده
و سبیل ده در مدت طهر لری بلیشد طفوز ایدر وینه انکار دند و دخی الزبیر بن الحکم
ابو جعفر اندل حروف قرائت اندل روایت وارده میشد ابو جعفر و حضرت
عابد دل روایت بلیشد اندل دخی اولادی و زهری و بر جاعت روایت بلیشد
این شوزب ایدر هر کول و جعفر طاهر اولوب قلب حافر ایل ربع قرآنی تلاوت و دوم
و ثابرا ایدر هر که دخی قائم اولوب تلاوت قرائت و دوم ایدر ابی بر شب ترک
بلیشد که مرض کلدی اسلاء ایل با بخی قطع اولوب لیل شب تلاوت ایکنه قدرت بود
ینه بیلد مقبلده در حال دل کاره اشتغال ایدر و فانی ستر برده و با خود
و با خود خمس و تسبیح ده صائم او میشد و زبر صائم التهرم ایدر و سبیل طاهر دند و سالم بن
عبد بن بر که ابی حذیفه نک و سید و کینی ابو جعفر اندل در صحابه کرام در حروف
قراوت اندل دخی روایت وارده و حضرت رسالت پناه علیه صلیات الا
یور مشرور که قرآنی درت کس دل افذا ایدر بعد انده بن مسعود دل و ابی بر عوب
و معاذ بن جبل ح و سالم مولای حذیفه دل بوم پناه و شهید و مشرور ستر
اشقی عشر ربیع الاول و دخی تهنه مؤلف اصل تهرقم والد ماجد علیه الرحمه
یور مشرور که اگر چه بونار صحابه کرام دل اولوب نابین دل و کلدی و کس
مدینه مشرفه بی علی ساکنها افضل القلوب و السلام اختصای اولی ایل نابین دل
قراوت مدینه ایل و کلدی کس اختصای کس دخی کلدی بونار کبار صحابه کرام دل ایکنه مجرور
سکال مدینه منوره دل اولی ایل فرق و نابین هدایت ایدر و دخی ایدر لیل
ینه صحابه کرام ایل ذکر ایلک انسب اولی ایدر و کس مقرر در با خصوص صحابه کرام
بر بلده و شهره اختصای اختیار و تها بوب کیف طابق ذکر و اخق اختیار و تها بوب
کس بوفیق کثیر التفسیر دخی انرا اصل تهرقم افتخار و م حوم میرور افذا لیل بونامه
ذکر انجمنده و سبیل طاهر دند و سبیل طاهر بن جبر و زید بن حروان بن حکم ابو جعفر الانوک
ایر المومنین انکار دل دخی حروف قرائت روایت وارده و میشد و سبیل طاهر
و فضائل شریره در قراوت قرائت حسن المقنوت ایدر بر شب شتر اندل چقوب
چهر موت و اطال ایل قراوت قرائت ایدر بخی خلق استیخا لیل شتر اندل اجتماع

و بنو ملک غیری و آتش خنجر اندر فرات می کشید و خانه ستمگانه و خانه ده و یا خود برع
و یا آتشین ده در مدت عمری سکونت قریب ابدی روایت اولنور که حضرت مجاهد
صلواته ایچده ساجد ایکج و وفات می شد و در خانه غایب وینه انکار در دهر عمارت حضرت
ابن عباس است مولای سید ابو عبد الله المفسر حروف خوانده اند و فی روایت واره ده
مولای سندن وایه هر بره دل و عید است برین و در روایت می کشید و بونک حضرت عطاء
الحکم می کشید و اما رانده خصمه می کشید و وایت شده و کله در زیر آرای غازی نای ایچک
شهم ابدی و آلوک از زینده عرفان می کشید و عیال برین احمد و ابو عرویس عیال و اندر روایت
می کشید و ایوبی خاله خدا و خلف و بخاری و فی انکار عیال ابدی و سلم انو بچون مفردیا
انوار ابدی و مجاهد و ابن سیرین آن نگیزد ایلد یاز و خانه ستمگانه و فی روایت
و یا خود سبع و یا ده و وینه انکار در دهر عید است برین عید است برین عید است برین عید است
ایچمی که تابعی است و هر ده و آن آن ذکر اید حروف خوانده اند و روایت واره اوله
و می کشید و اسامی بن عبد الملک آن روایت می کشید و در دهر ایچک ایچک
نور و صلوای ایچده و عذایات اید و صلوای فارغ اوله فده و چندین سوال ایدم جو ایدده
یک با و حفظ در زیدی بعضی مقدار نه حفظه او دخل در یکده و خانه ستمگانه و وینه
حرف نه نمانده تابعی دل کوفه و ده اوله و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله
حکیم بن عبد الله بن ابی شبل النخعی الفقیه الکیکوسودج بزرگ عی و ابراهیم خلیف نک
خاله و وینه علیه السلام که جانشده و ولادت اید و قرآن بطریق العوض ابن مسعود دل افند
ایچک حضرت علی دل و در دل و ابو الدرداء دل و عایشه دل و سید می کشید و انوک
و از زینده و فی عرض می کشید و ابراهیم بن یزید النخعی بعضی ابراهیم بن یزید النخعی و وینه و وینه
السیبی و عید بن الفضل و یحیی بن وثاب زمانه سنده اولان بن ایچده ابن مسعود
و حمد دل است ابدی ستمگانه و نه و عیال سندن و فی ایچک ابدی و قرآن و قرآن و قرآن
صوت جانشده حسن ماس ابدی مهر فی کلام ابن مسعود و قرآن که گوش ایچده مدحش اولوب
اگر منی رسول الله صلی الله علیه و سلم کور ستمگانه و اولور دی و یا ابدی و خانه ستمگانه
اشتهی و ستمگانه ده و وینه انکار در دهر اسودج بزرگ بن فیس بن زید ابو عرویس
الکوفی الامام الحلیل عبد الله بن مسعود و از زینده قرآن و وینه عیال و ابراهیم و روایت
می کشید و هر آنکه که ختم قرآن اید دی و یحیی بن رضایه هر آنکه که ختم قرآن اید دی ابراهیم
خنجر و ابواسحق یسوی و یحیی ابن وثاب آنوک از زینده قرآن می کشید و وینه ستمگانه
شمس سبعین ده و وینه انکار در دهر عید است برین عید است برین عید است برین عید است
بعضی ابن سیرین الکیکوسودج بعضی ابراهیم بن یزید النخعی و وینه علیه السلام جانشده
اسلامه ملوک کن شرف رویت اید مشرف و می کشید و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله
اولور و قرآن حضرت عبد الله بن مسعود دل بطریق العوض اخذ اید ب و انکار دل و وینه

علی در روایت اینست و انمار در دخی ابرسم مخفی و ابواسحق بطریق الوضی اخذ فرات
 ایدب وینه انمار و ابرسم سیر بر و غیره روایت اینست و وفات سینه اشین و
 وینه انمار در دخی ابرسم سیر بر و غیره روایت اینست و وفات سینه اشین و
 خلق جلیل ایدی و قال عطفی بن عبد الله بن مسعود اوزرینه عرض ایدب حضرت عمر در
 و علی در رضی الله عنه و روایت اینست و وفات دخی ابو داود و ابواسحق البیسی روایت
 اینست و عید الله بن زیاد ایا منده ترک دارفای بی بنیاد ایدب قاضی شرح غفر
 فیله در وینه انمار در دخی حارث بن یس بن یس الکوفی و فرات بن عبد الله بن مسعود در
 روایت اینست و وینه انمار در دخی ربع بن جنم ابو بزره الکوفی الثوری بابی جلیل و روایت
 حروف تنزیل در عبد الله بن مسعود در اخذ فرات ایدب ابو زریع بن عمر و ابوالفضل
 عرض الله بن مسعود و انمار در دخی ابی بنی محمد مصطفی علیه السلام الا و فی کورس
 اوله الله سبحانه و ایدر دی و بن سنی کورم لاجینی ذکر ایدر س کور و رم
 و دخی این مسعود ایدی و وفات ولایت عبد الله بن زیاد در دخی بنی یزید سینه
 سیر در ده قدم در وینه انمار در دخی ربع بن جنم و ابواسحق الکوفی القضا
 السکری بونک منده اهنواری و نیم ایدب عمر ابیله شمشیر و فرات بن حمزه در اخذ ایدب
 محمد بن جیس و در نیم بن یزید انوک اوزرینه عرض اینست و وینه انمار در دخی
 معلوم او انما مندر و وینه انمار در دخی ابو عبد الرحمن السلی عبد الله بن جیب بن ربعه
 ابو عبد الرحمن السلی الفزری که مغوی کوفه در و ولادت زمال حیات بنی ده در علیه السلام و ولایت
 حضرت ابیله محبت و ارد فرات و فرات تجرید و ضبط و اتفاق جمندان اکاشی و مندر
 حضرت عثمان بن عفان در و علی بن ابی طالب در و عبد الله بن مسعود و زریع
 ثابت و ابی بن کعب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بطریق الوضی اخذ فرات ایدب
 اندر دخی حاکم و عطاء و حسن و حماد رضی الله عنه و ابوعمار کبری دخی بطریق الوضی
 اخذ فرات اینست و وینه انمار در دخی و قدری کبیر و کتب سینه ده اخراج و منس
 حدیثی کثیر در و وفات سینه اربع و یا خود منک و سیر در دخی وینه انمار در دخی
 در ربع جیس بن جاشه ابو حرم و بفسل ابو مطرف و مندر و الاسدی الکوفی که احد
 اعلام در عبد الله بن مسعود و عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب رضوان الله تعالی
 علیهم اجمعین اوزرینه عرض کتاب عید اینست و وینه انمار در دخی و ابواسحق
 البیسی و بنی بن و ثاب انوک اوزرینه عرض کتاب رت الارباب اینست و وینه انمار
 سینه اشین و ثابین ده حاکم در وینه انمار در دخی ربع بن جیب بن یزید ابو معویه الخراسانی
 الکوفی بابی ثقه در ابرسم مسعود در و عطفی در و بطریق الوضی اخذ فرات اینست و
 اندر دخی بنی بن و ثاب حاکم در ابرسم روایت فرات اینست و اهل کوفه که
 مغربی ایدی زمال بنی بن حاکم در و اهل حاکم در و اوله در وینه انمار در دخی

سید بن جیسر بن شام الاسدی الوالی که انکارک مولا سید و کتبی ابو محمد باخود ابو عبد الله
الکوفی در تابعی جلیل خطیر و امام کبیر و ابن عباس و وزیر نه عرض کتاب خانی الکتاب
الکوک و وزیر نه دخی ابو موسی العلاء و ابن مالکین و غیره عرض کنند و حجاج انی واسطه شهرها
قتل کنند و سینه خمس باخود اربع و شصت ده مدت عمری الی قنوز سل ابری و سینه
انار دند و فنی کابر سم بن یزید بن قیس بن الاسود ابو قریب النخعی الکوفی که امام مشهور
ماهد عالم و فانی در اسود بن یزید بن و علقه در قرارت ایدرب انزل دخی انش
و طح بن معروف قرارت باشند و فانی سینه ست باخود خمس شصت ده و در وینه انار
شعبه که عام بن شریح بن عبد ابو عمر الشیبی الکوفی در امام کبیر مشهور در ابی عبد الرحمن الشیبی
و علقه او وزیر نه عرض کنند و انزل دخی محمد بن بله بلی بطریق القرض قرارت و روایت کنند
و مناقبه و علی و خطی اشهر من الی بن کز در و فانی سینه خمس مائه ده و در و مدت عمری
بنش ایدی بلی ابری و فرق ما ابو یابین و بن بصره و اولانار در اول اول طائف
عالی شایع دند و ابو العالیه رفیع بن مهراکب الرازی کبیر یابین و در ابی عبد الله السلام
ابن بلی صکره سلام کنند و حضرت ابو بکر و داخل و شرف مجتبه و اصل اولوب حضرت
مکرم خلقند و اداء صلوة ایدرب قرارت ابی بن کعب بن و وزیر بن ثابت بن و ابن عباس
رضی الله عنهم بطریق القرض اخذ باشند و حضرت عمره دخی اوج و فیوض ایدرب و کج
مصحح و باشند و بر روایت دخی درت فیوض ایدی در و وار دا و باشند و انزل دخی
انش و ابو عمر و قرارت باشند و فانی سینه شصت و باخود ست شصت و
وینه انار در و قرارت بن نیم باخود ابن جلال ابو رجا و عطار دی البصری تابعی الکبیر
و لادنه در اول بر سل مقدم در حضرت ایدی بنی علیه السلام که جانشین اسلام بود
نکست حضرت گوشتند و قرارت ابن عباس او وزیر نه عرض ایدرب ابو موسی و بن یزید
باشد و حضرت ابی بکر صدیق رضی الله عنه ملاقات ایدرب حضرت عمر بن و بنی عباس
رضوان الله علیهم اجمعین کذب باشند و انزل دخی ابو شهاب عطار دی بطریق
القرض روایت قرارت باشند و فانی سینه خمس مائه ده و در مدت عمری بوزیری
یدی بعضی یونا و وزیر سل در و باشند و وینه انار در و در نیم بن عام العیسی بعضی انزل
و باشند و البصری النخعی تابعی در قرارت ابو الاسود او وزیر نه عرض باشند و انزل مالک
و بنار و عول عقبی روایت عرو ف باشند و عرو ویدر معاصره اول نقطه و ضعیف
و خمس عشر تبار ایلان بنو نزار و بعضی دخی باشند که اول وضع و سبت بنو نزار در
ابو داود انوک حنده خوار چند در و باشند و انسانی دخی نقد در و باشند و زهی
ایندی و فانی فریدر سینه مائه و مقدم ایدی و دخی انزل روایت ایدرب دند
زهری و عرو بن و بنار و حمید بن هلال بعضی دخی سینه شصت و باخود مقدم و فانی
انشار و باشند و وینه انار در و در نیم بن جهمان العدوالی البصری که تابعی جلیل

ابن عباس عکاسی الی السواد واورینه عرض بلند و ابو عمر و ابن العلاء و عبد الله بن ابی
اسحق انوکس و زینب عرض بلند **در بخاری** بارخنده و قول صاحبی نقطه ای در بخاری بن محمد
و بلند و وفات سنه شصت و یک و اول **در وینه** انکار و در حسن بصری بن ابی حمزه
یاسر السید الامام ابو سعید البصری که علم و عظمه زمانه سنه اقامه و زهد و در عده مقتدای
امام بزرگ حطان بن عبد الله الرقاشی و اول دخی ابی موسی الاشجری و اول قزاسی بلند
و دخی ابی العالیه و اول دخی ابو یزید و عمر و اول قزاسی بلند و اول دخی ابو عمر و ابن العلاء
و سلام بن سلیمان الطویل و غیر باری روایت بلند **در حضرت امام شافعی** اندکی اکثر
قزاسی و سنه و زوره باز و بلند و یک استم و در ابرم و یمنه و سنه حسن و اول
مضاقت و سنه و سنه و کلام مدق و انجائی و یکدن خوف انیم و دیگر انزل ماعدان
جلیل و اخبار طویل سی وارد و ولادی حضرت عمر رضی الله عنه خلافتش ابی سنه بانی
ایک و فاض اولش در سنه اصدی و غیر سنه و وفات سنه عشر و مانه و در وینه
انکار دند و ابن سیر بن محمد بن سیر بن ابی بکر بن ابی عمر البصری که انس بن مالک مولای
امام بصری در حسن بصری ابی بله حروف خوانده و اول دخی روایت وارد و اولش
ولادی حضرت عثمان رضی الله عنه خلافتش ابی سنه باقیابن حاشیه و مولای حضرت
انس بن روایت بلند و دخی و جلال تقدی ابی بله انکار و اول روایت بلند و روایت
و قاده و ابوب و مالک بن دثار و بعضی خلاص دخی روایت بلند و وفات سنه عشر
و مانه شوالک طغوزنده و **در وینه** انکار دند و قاده بن و عا مای خطاب السد و سی
البصری الایع قزاسی ابی العالیه و اول انس بن مالک و اول روایت بلند و انس بن مالک
و ابی الطفیل و سعید بن المسیب و غیر باری و سلم بلند و انکار و دخی
ابو ابوب و شعبه و ابو عوانه و غیر باری روایت بلند و حروف و اول انکار و اول ابی
یزید الطمار و ابی بلند و حفظ ده بر مرتبه ابی که اکثر حفظ ابی بن بله و اول
و وفات سنه سبع عشر و مانه و **در وینه** و فاض سکان شام حین شام
و اول ابی بن ذوی الانعام بیانده و **در اول** فرق و هدایت دخی و نظر سادات
موفق دند و حضرت بقره بن ابی شهاب بعد از بن عمر بن المغیره بن یسید بن عمرو بن مخزوم ابو
یاسم مخزومی الشافعی رضی الله عنه حضرت عثمان بن خطاب و اول دخی سنه و قزاسی بطریق الطری
اغذا بلند و عبد الله بن حاتم انکار و اول بطریق الوضی اخذ بلند و دخی ابی بزرگ بن خلن
ابیرم که دولت مخوفیه و مشقه و اولان قزاسی و اول دخی اما بنی ابن حاکم الکلب
و زینب قزاسی ابی عمر و **در وینه** و فاض سنه اصدی و سنه و در حدیث عمری طفا
سنه ابی و **در وینه** انکار و در خلیفه بن سعد که صاحب ابی الدرد و **در وینه** انکار و اول انکار
معلوم و اولی بود دخی معلوم و لاک بر قوم دخی و در که جمیع احوال بن مخزوم و ماضی و ضبط قزاسی و غیر
عنایت ابی انعام و اتمام ابی یسوی و در هر یک خلق مقتدی و امام و ابوب الخراف و اصطلاح

جبهه معاشه در جزای ابدی بعضی را واه لفظ قانون در سوال ابدی جبهه معاشه در
و بنو انار دخی نعم دیزیر لکن چنانچه دلری اوزر ده غفله طایف کاف ابد سولید با و دخی فالو
حکایت اول نور و بیشتر که چنان نافع اوزرینه فرات ایسم بکاف عقد ثلث ایدرب فالون فالو
و با ایدر کجی جبهه جبهه دیگر مؤلف اصل تبریم حوم و الدراجید علیه الرحمه سوزر که عقد ثلث
دل مراد اصابع اربوبی غم ایدرب ایهای بیلی بخشش را با غی نقشب ابلکه و انارک سوزر
برازک صادر اولال فکرا کسکه ایله لروجه مذکور اوزر عقد ایدرب ایسم ایسم
تخلف شاد ایدرب کمال شمس اعطام ایدر لیز جبهه ایدرب علی ابدی امام نافع ابدی
رویت ایدر کمال ایدر کینه باعث بوا ایدر که فالون اصله مرزوبون ولایت روم دل بر
جبهه نک جبهه نک جزای جبهه حضرت طبرس خطاب رفی ایدر فکرا عین زمانه روم
دل سینی اولنوب سائر اساری ایدر جبهه حضرت طبرس جلسته برینه به کتور دیزر انار دخی آنه
سوزر ایدرب بعضی انار کاخ دیار اولوب انشرا ایدر پس فالون محترم محمد فیرزک سوزر
ابو محمد ایدر ابدی فالون امام ایدر صدای غماری ایسم ایدر اما بر فارکی فرات
ایله قوت سماع طاری اولوب ایسم دکی این ایله حاتم ابدی فرانک طری و طایفه
تحریرک شفا ایدر فهم ایدر دکی اهوازی ابدی ولاد کینه غمیر و ما و ده و دخی
اوزرینه فرات ابدی کینه خمیس ده و کینه ابدی وفات کینه خمیس ده و دخی
در اهوازی و غری کینه خمیس و مایه ده و دخی اما دخی بوکلام غلط در دویس و کینه
کینه خمیس ده اثبات میشد و جزای دخی بو قول فتح در دیشد و قرآنک انک
پس کثیرین المطلب ده و کینه آنوک سینی بویل رفیع میشد و کینه اصح اقوال اهوازی که
ایند و کینه در که جبهه ایدرب کثیرین غمیرین جبهه ایدرب زافان پس فیرزک پس هر الاام
ابو معبد المالکی الداری در که فرات و امام ایل در کینه اختلاف اولمشد و کینه هیچ
و کینه ایدر و کینه داری ایدر شمس اولند و غنک و جمای بود که اول اعطای ایدر حب عطاری
داری ایدر شمس ایدر داری و دیزر بر و مونسیت در کینه پس ده در اندر طیب کتور ریز
بعضی دخی و بیشتر که کینه دخی الدارین مانی این حبیب بن غاره دند و ایدر کینه ایدر
دور و بیشتر که داری دخی بریطس در که انار دخی داری نک سطلی و اصح دل روایت
اول نور و بیشتر داری اول که در که دارند شک و زایل اعجاز و طلب معاش ایدر
فقر و دست خفقه فاشل طر اما جزای ابدی صحیح قول اول در زیرا این کثیر انباء کاس
ایدر که انار کی کسری سفارش ایدر صنعا و جبهه ارسال ایدرب انار دخی اول ولایت
جبهه طر و کینه صالی انشرا ایدر ولاد کینه ده کینه خمیس ربعین ده در و دخی
اندر جبهه ایدرب التبره و ابوالیوب انصاری و انسرین مالک کینه مجاهدین هر فرد
مولای این عکاسه ملاقه اولوب چکه سندر روایت ایدر و فرات بطریق الغرض
پس السابین انار ایدر کینه فول کثیر اوزرینه اگر بعضی انار ایدر ایدر ایدر و کینه

قوله ثاني عبد الله

غیر و ماہ و در ایامی که بعضی اختلاف ایستد و منکر در که ابن ادریس را و دی این
کثیر در قرأت باشد **در ابن ادریس** است که شش عشره ده ولادت یافته پس این کثیر
سنة عشرین در وفات یافت و الساول نبیانه این در سن ایش شده اولوب اکا اقرار
و تدریس کبریا میس او لور دی فی الواقع بوفتدیر چه اشکال مقرر در کتب می بود که
ابن ادریس این کثیر در قرأت باشد **در ابن کثیر** وفات سنة عشرین ده در میان
خوینده این کثیر نصیح و بیخ و مغویه یعنی منطبق کثیر النطق ابدی و ایشین کثیر و طول جسم
و اسم و اشهر الی العین ابدی و غیا ایل فضا ابدی **در ابن کثیر** او زنده آنا ریکیت و وفات
طاهر و شکار ابدی ابو محمد و ایتدی این کثیر کت جاهد در کتب و فضل و غیر ابدی **در ابن**
ایکسند دخی قرأت باشد **در ابن جاهد** ایتدی این کثیر که ده مقتدای انام و غیر
او زنده اجتماع او شود **امام و یقین** زایل و لا باشد **در سنه** عشرین و ماہ ده وفات
اید بخیر و کن **اما** انوکس را و بی قبل محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن خالد بن سبغ
بر جابو محمد و دخی در که انبارک مولا سید **در مکی** در قبل ایل ملقب و مجاز و ده شیخ
القرای ابدی و لا و سنة خمس تسعین و ماہ ده **در قرأت** بطریق الرض احمد بن محمد بن
عول النبال در اخذ باشد **در وک** که ده امر قرأت قیام کچون تحلیف ایلان دخی او لور و و نجده
مشا یخدر دخی قرأت ابدی **در وک** که ده امر قرأت اندل قرأت باشد **در ابن کثیر** در قرأت و اسط
سند ایل روایت باشد **در زیا** اول قواسم در اول دخی فسطون اول دخی این کثیر در
روایت قبل ایل عقب ایل سبک سیند و اختلاف اول باشد **در یقین** سید و دیشدر
در یقین دخی و دیشدر که که ده بریت دند که انوک ایلنه قیامه و دیر **در یقین** دخی و یقین
حاصل او لور بر مرض کچون بر و آوار در که اسمنه قبیل **در یقین** صا و له قنده معروف
اند و سنه دخی اول بقوله بر مرض او لاغی که کثیر استماله سی ایل انکله معروف و انوک
بعده لاجل تحقیف بایه حذف باشد **در یقین** **در یقین** صا و له قنده معروف
بامر الحجاز اکاشته ای و اولوب جمیع قطار و دیر در منقار و کبار و طلاب قرأت کلام ملک
غفار در حال **در یقین** خدمتده تحصیل کمال ایدر دی **در یقین** صا و له قنده معروف
که ده خدمت شرطه او زنده ابدی زیا اول خدمت البت اهل خیر و فضل صلاح دل بر کس
توئی ایدر دی **در یقین** صا و له قنده معروف **در یقین** صا و له قنده معروف
میال اهل نمانده علم و فضل صلاحی جامع بر امام طایف ای غنی زمره مولی در اول خدمت
که و الی بعد یازدهمی ایتدی خدمت خبر لورده به بیاض شری و وسط غنره ابدی **در یقین** صا و له قنده معروف
سیرت حمیده می و ارا ابدی **در یقین** صا و له قنده معروف **در یقین** صا و له قنده معروف
برای بیک و یا خود او و سیل اول قطع ابدی **در یقین** صا و له قنده معروف **در یقین** صا و له قنده معروف
درت عمری تمیض الی سیل ابدی **در یقین** صا و له قنده معروف **در یقین** صا و له قنده معروف
ای نزه در الامام ابوس البری الکی در مفری که و مؤول سجد علم در یقین صا و له قنده معروف

[illegible]

المبارک و اصبیح مع معاذ بن مسلم النخوی و بونظارک اثنای ده و سیبویه دخی اندل روایت
حروف اینکلمه و قدره قرآن و عوایت ده اعلم الناس زهد و ثقه و صدق ایله استیانتش
ایده عبد الوارث ابتدای ابو عمر و ابی جحج ایدم برکون بر شتر خواب شوره دبی آب میره نازل
اولوب جمله قرآنی فلت ابدن اضطراب حاصل اولدی اول جالده ابو عمر و بنذل غائب و مستور
و بر ساعت نظر مدخل تجسس و در اولوب بر دخی کوردیم اختصار ایددی اثره اتفاقا بر
قنده در دیو جست و جو و هر جانب تکلیف ایدم کوردیم که بر ششمه ساری نظیر و بر جای خوب
و بنذر در ده تاسی اسباب ناز و تحصیل استعداد نیاز خالق بی انباز ایدم و مع هذا اول جای
بوینده جای اولی و کل نظره آب ایله که سیراب خلق حال ایددی اول حال و بکانه نظر ایدم عبد
الوارث بنم بو عالمی کتم ایدم دبی بر دخی و الله العظیم ابو عمر و وفات ایدم که به حکایت اینکلمه
شف ناز اینکلمه اخلاص ایدم و دخی صفیان بر عینه دل بر ذره و اب و امشدر که بنذر
بر منام ده مشاهده جمال حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰه و السلام ایدم شرف اولوب ایدم
یا رسول الله قرآنی نیم اوزر و اختلاف ایددی بعضی اختلاف قرات و کثرت روایات سببی
متخیر و متقیب اختیار ایدم و بو متفکر اولورم ایددی بکلیک قرآنی ایدم قرآنی اینکلمه ایدم
جوانیده و موردی که ابو عمر و بنذل قرآنی ایدم اولی و بنذر بوینده جلیله عظیمه کلمه و
سائر نون نفوق و امتیازی نظر ایدم و وفات ایدم و ابو عمر و ولادت ایدم و بنذر
فصل کسب و باخود کسب ایدم و در نشو و نما بر بصره و اولوب و وفات ایدم و در کسب
اربع و باخود کسب و باخود کسب و خمس و خمس و دانه و در بعضی نون و اربعین و دانه و بنذر
اما انوک را و سی حصص حصص بر هر من عبد العزیز بن مهربان بر هدی بر مهربان و بنذر
سراشب ابو عمر و التوری الاذوی البغدادی النخوی الفیر در که نزل سحر ایدم و زمانده ایدم
قرآنی و شیخ الناس و ثقه و ثبت و کبر و غایب و در وفات اول جمل مع در و بنذر و در
بغداد و در موضع و جانب شرقیه بر عده ده اهواری ایددی دوری طلب قرآنی لیل
رحلت حروف سبوتیک جمله سنه و شواذی قرآنی ایددی و بونظارک ایددی و بنذر ایدم
جماعت کثیره اوزر بنه قرآنی ایدم و جمل دل ابو محمد نجفی المبارک الزیددی اوزر بنه قرآنی
ایده اول ابو عمر و اوزر بنه قرآنی ایدم ابو وادانیدی احمد بر جلی کوردیم که کوردیم
دل کتاب ایددی و دخی احمد بر فرج ایددی دوری دل سوال ایدم قرآن حقه نه در
دیدم جوانیده کلام الله در بو مخلوق در دیدی و وفات ایدم و بنذر و بنذر و بنذر
حال و اربعین ده در دین غلط ایدم اما راوی آخری سوسی صالح بر زیاد بر جدا ایدم
سمعیل بن جابر هم ایدم و دین صحیح اکثر سببی ابو عبید الله و دخی غایب و در ثقه
قرآنی و غیا و سما عالیه محمد الزیددی و افذا ایدم انوک اصل ایدم ایددی ایدم محمد زیددی
دخی ابو عمر و اوزر بنه قرآنی ایدم و سوسی دل و دخی جماعت کثیره روایت قرآنی ایدم
سنه ایددی و سنه و دانه و وفات ایدم و در دخی سببیه قریب ایددی

ایمان نامه نشر ایدل بود در بغداد و نزول اترا پیش قول ولدی که ده دخی مجاور داند
دخی اقول بدو و مشا بر ولدی بجای بن معاین ایندی عامه دل روایت میجو روایت میجو
زیر اظراف عامه ایدل دل اعلم و ضبط قرار تده شعبا و زرنه خرچ و مسکه ایدی و باجی بیدی
اما قرار تده نقد و ثبت در و ضبط حکم و ثبت در لکن حد شده حال انوک خلافت در
وانوک عامه دل اخذ ایندی که قرار است حضرت علی پ کرم الله تعالی وجهه عرض در
اما ابو بکر ک خدا ایندی که در بن حبیب که بعد استیسی مسعود و بن و زرنه در و خانه سند
عائین و ما زده در قول صحیح او زره بعضی بن النابین و تسعین ده و بیشتر ده اما
را و بنی شعبه بنعید بن حبیب بن سالم ابو بکر کخا و نول ایلا لاسدی الهشلی الکوفی
الامام العاد که عامه دل را و بنی در که سنده علماء اسلاف اول او و قول او زره اخلاف
ایمیش در اصح اقول شعبه اولی و بعد احمد و عبد الله و عترة و سالم و تقسیم و محمد و
و بیشتر در و بنو تارک غیری دخی و لا و سند خمس تسعین ده در قول غطی عامه
او زرنه او و دخی غرضی ایمش در و عطار بن السائب و انسل المنقری او زرنه و بنو تارک
غیری او زرنه دخی و درت می بر دم طول برید او مشد و لکن موندل بری بیل بکد
اکثر کوز اول فارغ طلوب خیل افاده بی قطع اینش ایدی و باجله امام کبر و علم عامل و بیشتر
و کند و حنده بن نصف اسلام در ایدی و آنچه است دل ایدی التي بیل مقداری فرست
او زره یا توب قریش ایمش در و خانه سند ثلث یا خود ابرع و تسعین و ما زده جادی اول
سند در سیاد حسن قرار حرة بن حبیب بن عماره بن اسمعیل از هذ القار الامام جلاله
الکوفی التیمی در که انمارک مولایسد و بعضی انمارک میخند در و بیشتر و زیات در
اصد قرار مسعود و لا و سند عائین ده در سنی حبیل صحابه بنشد و محمدر که
بفنی دخی کوز اول اعش در و جعفر بن محمد الصادق دل و ابی اسحق بن ابی بلی دل
و غیر دل بطریق العوض اخذ قرار است ایمش در و اند دل دخی ابریم بن ادم و سلیمان ثوری
و قریب بن عبد الله و علی بن حمزة الکسائی و غیر ایدی اخذ قرار است ایمش در و عامه و حسن
صکره قرار تده امامت اکار جوع ایمش در امام محبت و نقد و ثبت ایدی کتاب الله
قیم و قرار تده بصیر و عارف و عبت و حافظ حدیث بشو زرنه عابد و طریع و زاهد و
و اسد لکون فانت و خاضع امام کبر و شیخ عذیم النبطی ایدی و عارضه خلوانه جنب نبت
کوفیه جنب جین و جوز ابردی حضرت امام ابی حنیفه رضی الله عنه اکاد بیشتر در ایدی
سند فار در که شرح انده بزه غالب سن و بزرگ انلا در ده شانزده ایتمز مبرک قرآن و بری
قرآنی در و دخی سفیان ثوری و بیشتر در که جزء سائر مسلسل و زرنه قرآن و طرائف ده
خالب او مشد در و مر بار حمزة بنی شیخی کورده افتخار ایدب هذا جلال القرآن بعضی شوکس
قرار تده بر جبهه کرا دل در و بر ایدکاه اما بعد استیسی او ریس و احمد بن حبیل دل و کرا
قول قرار تده حمزة بنی کراست باید وصف در که بزره حمزة دل نقل اید بید ایدل

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible][illegible]

فاصله ده قامت و زمان و فاصله دکن خدمت افرا به مراومت ایلدی شیخ نور علی
رحمۃ الملک الغفور علوم قرآنه امام و کتاب الله تاج و مقتدای امام و اصول دینی
متقن و جلد سنده متقن و لغت ده امام و ادب و دین و رئیس علماء اعلام و حد
رخت و مرجع خلق جهان و حفظ و حدیثه نادره زمان ایلدی شیخ نجفی انوک
لفظن فیض ایلدی کردی و فطنت و کاد و تجو و فائق و تعمیر و یار و ماهر و عا
قنون کثیره و خیر و اکام و وجودت نظاره آینه من آیات ایلدی علم قرآنه و اصل
عایات و برهد و ولایت و کشف و انقطاع و عبادت و تامل و تهذیب و احوال و اولوب
منزلت و مقام و حاجت بمرت صافیه و قلب گاه ایلدی که هر زمانه آثار کرامت لایح
و بوی کاشف و ولایات فایز و اولوب دی و بی امور و اصحاب مطهر و مایوس کند و ی
کشف ایلدی عارف و اولوب اصحاب غزل و توأم ایلدی جلیع معصومه و وقت زوال
نیچ و فوشار و ده مؤذنین و نام و نشان بوی ایکن استماع صدای اذان بلند
اول حالت خواص صاحب دین و در و مجلس سنده غایت ایلدی محفوظ البک اولوب
حقیق جلایه دینی جلایه فصول کلام و دین مع اندو که هر چند هر برسی هر شان
ایلدی افرا و ایکن جلوس لیل البیت طهارت و کمال تقافت و زره اولوب هر مرد
کاری سنده مؤظیت ایلدی و شافعی المذهب ایلدی از مع و ولایت و دله که ای ایکن
و لایق انجمن اولاد اندون اصحاب و مجلس سنده ایلدی اجلیه بچه کرامات و عیاب
مکاشفات حکایت ایلدی هر بری کمال عظیم ایلدی عظیم ایلدی عظیم ایلدی عظیم
مقدس انوک حقیقه اولان نظیر بر ایکن آینه انسان و بلند شیخ
رأیت جماعه فضلاء و قار و بر و شیخ مع السطی و کلام منقوشی کتفهم القهای للبت
جزری ایلدی شیخ خمدن بفس لقا و اخبار کند بک شیخ خمدن روایت ایلدی بکا اخبار
انجمن در کتب شیخ طای مد کسه فاصله ده مملو و شیخ وقت غلغله و ادا ایلدی بده
عقد مجلس ایلدی ایلدی و اولوب طایب و قار و دمی کجی دل کلوب هر بری اخیره بنای ایلدی
اول جنتل شیوخ و شباب مجلس حضور و ده انجال و شباب ایلدی شیخ صاحب
شهود دینی هر بار که مجلس قعود ایلدی البت اول کلین قرارت ایلدی و بوب ایلدی
مع کلام سوبلری بده الاسبق فالسبق فاعده سنی رعایت ایلدی سنی قرارت
ایلدی و اتفاق برکون خلاف عاده نایب کلین قرارت ایلدی و بیکل زبانی
اولوب اول کلین فارکی به و غیره جری طاری اولدی که آنا به جویانه مباد و شیخ
باینده نه مقوله مقصودی ظاهر و بک باعث حرال اولدی بر بوحساب نفس ظالمه امان
ایلدی که نطق ایلدی که بدیع جنایت و مایوس بیک اولی جنایت و رف اولوب
کلین مجلس خنده نوبت و کمال حال هر صندل استیصال ایلدی فراموش ایلدی نه کمال
اولش جس در حال جوار سده ده اولان عا و وار و بک غسال ایلدی نایب

فایز

قراردن فراموش اولی به رجوع ایلدی مکانده معود ایلدی شیخ ایکن و بده
بصیرتده اولان شیخ سببی ایلدی عارف و کیفیت حال واقف اولوب نایب قرارت
خارج اولدی و شیخ بک شیخ اول کلین قرارت ایلدی و بوب اول حال اطلاعت ایلدی
ایلدی جزری ایلدی بوحال بوطانفک شیخ و رف اولان احوال احسنه در
بک و بنا و بونک که حالت و رف اولدی بزم دیندر بوقر ایلدی اگر
جزری بویه دیندر و فی نفس اللهم حضرت شیخ بویه بویه عظیم در کلین شیخ
اول و شیخ بزم دید و بک نوب در زیر اکالات و کرامات و مرایه در جادل
بر مرتبه بوقدر که انسانه اکا استعداد اولای و کلین طایر بویه اول کلین خفین
بک کمال خدا یول بولای و مناقب اولای و کبار و اخبار اخبار و ابرار مع اولان
بک و اسفار بونک ایلای کرامات ایلدی شیخ و هر برنده هزار بوقوله و فانی شیخ
مرفوعه در کک کک اناد بکده هر کجی بده اولای باینده اولی و مرفوعه در کک حضرت
خداوند کاز مشی معنوی ده وصف اولای بک حقیقه در جوار هر بار ایلدی
ببور شیخ کک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک
پیش او کشف باشد ستر حال اولای طایف حقیقه ای بک در حضور غیب
پاسان آفایند اولوب در جوار علم اسرار خبیه بک کمال غافل
در جمیع حال جویس القلوب اولای ایلست قدرت از الیه بکجهت بایز
اولای ایلست نور مطلقه اولای آینه خاص حقیقه بک بک بک بک بک
و قهر خود سزان آینه با شیخ حق تعالی جلوه انوارک مواجید و از واقدن
و کمال کفند کک خفیل بکده شیخ بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک
زبورک تصانیف بکده رسم باینده اولان رایت بک که اسنادن فائق بر نظم
موفق مایق در آقا قرآنه اولان فقیده لایق بک جمیع تصانیفک واسطه
خفکی و سائر تصانیفک و وجهی در بر فقیده در کک جمیع معاصره سائر دعایه
ا قطار و طایر اولوب علماء و اخبار کمال قبولت اول اول عله و مراجعده اکا اخبار
ایلدر در جزری ایلدی بک که انوک ای فقیده سنده واقف اول شیخ بک
اکا اولان احاسنات معاصره عارف و کوز خصوصاً فقیده لایق بک بک بک بک
انوک بک ایلدی کک لالی اولوب هر برنده عارفه دل کمال کشف و زیر انوک
مرتب سده ادبک ایلدی بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک
ایله و با خود انک طریق و اسلوبه و زره نظم اولان قصاید ایلدی بک بک بک
اولان فضل با هر برده و ظاهر اول و فی الحقیقه جاب حقل بک بک و برین شهر
قبول بوضوح دل بک سائر فوئد اولان بک و بر بک در رسم مقوده سبک و کمال
زیر ابرج کلین ایلدی که بلاد اسلامیت بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک

در جوار علم اسرار خبیه

[illegible]

ادب اخذ ایدید و علمایک کثیرند و غیر یزدان سماع ایدید و با جلله امام علامه و محقق
مقرب و مجتهد و فقیه و مؤلف است علی بصیرت امام محمد و لغت ادب و تفسیر و لغت علوم
مذکوره یک جمله سنی انقال بیخ ایل انقال ایدید بلکه و اصلح نبه و انقال اویش ایدید
و معتمد فایده و دانای دل کمالی و مدالیکه بوق ایدید و علوم مذکوره دل باعدا
علوم و دینی با مفسر اصول مناظر ایدید و مع هذا وین و اهل خبر و فایده و مطر و تکلف
و متواضع حلو الحاضر و حسن البادر و عاقل و فکر و قدری کبر و خسته و افر و کثیر ایدید
و دینی قلوب ناسده و جت و سلم و اخذ الکبای و بنی آدم ایدید بر شغلی بوق ایدید الا
جمله سبب علم و افاده و مقصود و بین الناس انکله مشهور ایدید و جمع و مشقه
حضرت جلی بن زکریا علیهما السلام که راس خبری باشند و فرق بیلد و زیاد و مراد و انال
اید استیناس ایدید بعد نوبه ام القیام ده ایدید با بیوب خن اول ترب انوچون
بنا و نمشدر و الوک سبی ایدید شرط او نمشدر که بنی عالم ایدید اهل بلد اول پس
طلاب قرأت اطراف و آفاق و انجاء و اتفاق ایدید قصد تحصیل ایدید با ننه کلوب
او زینده از دحام و اند و تافس و رغبت و اهتمام ایدید با حفظ الوعد و التبع
الاسلام و نمشدر که اند و قرأت لیل و غایت عربیه و خلق کثیر انجاء و هربری
بما سندن انتفاع ایدید بر و دنیا و قرآن و الجده و بون و اصحاب اکثر که سبب علم و خبری
دینی اصحاب بیلد بکریدن زیاد و عده ایدید و کتب دینی شرح شاطبه و تالیف یک
نوع الوعد ایدید تسمیه ایدید و قصیده نک شرح اول بود بلکه و اعلم آفاق عالمه
بومرته کشته اند دینی با عت بونار و در شاطبه دینی بوکا اشارت ایدید بقیف ایدید
فیه بشیر و ایدید و دینی شاطبه نک دانه سینه شرح ایدید الوعد و شرح العقیده ایدید
تسمیه ایدید و علم خود و کتاب المفضل شرح المفضل دینی انوکر و درت جلد و بر کتاب
نقیص و مفضل و زینده بر شرح دینی تالیف ایدید سفل العاده و سفل الافاده ایدید
ایدید و در شرح کتاب احادیثیه شرح ایدید و اول دینی و مؤلف و اصل
کیندر و التزام ایدید که زحمتی نک هر یکی آیدیه سینه کند و نظم و ایکی لغز ایدید
نقیص ایدید و دینی نقیص قرآن عظیم تالیف ایدید درت سوره سوره که سبب و اصل
او نمشدر هر کمال کتاب و اکف اول و اول که نک مقدار زحمت و اول و زینده و جمع لا
نک و لطائف و دقائق خبریه و مع او لا نمشدر و دینی مدح سید الوری و رسول محمد
یعنی حضرت محمد مصطفی و عیسی علیه السلام و علم تصانیف سبب ایدید و تالیف و تالیف
آیه شرح ایدید و کتاب المعاصره و بین و مشق و الظاهر و بونار که خبری و کتب دینی
نقیص ایدید این خلکان ایدید که شرح نور کور و راکب جلد معهود ایدید
حوالینده ایکی و کسب یک کید و هربری مواضع مختلفه و دفعه و اعد و قرأت
ایدید و اول دینی هر رینه و جواب و افاده علم و بیان صلوب ایدید دینی و دینی

[illegible]

ایلدیکه ساحه سنه وصوله عاجز و میجر و شکرک حق بقیه و افاده سنه جاهد و شکوایه
جزری آیندی انوک شرح قصیده کسند موافق علیه و اردر که تحقیق سنه
وزیر اقصیه بی زنا طردان قرارت بنشد و نه نا طردان قرارت ایندن ان بنشد
وفاته دمشق سنه ثلث واریان و ستانه شهر ربیع الاول سنه در اماس
جزری اول محمد بن محمد بن علی بن یوسف الجزری درک ابو طاهر ایلدیکه در والنگ
نقطندن تحقیق اند و نج افروزه و لادنه دمشق سنه احدی و تحسین و سبانه
شهر رمضان یکم یحیی بن یحیی ایلدیکه و افه اول سنه اربع و شش و حفظ
قران کرم سعادته نایل و سنه خمس غم قران ایلد و اء صلوة شرفه و اسل
اولدی ویر جامعده سماع حدیث ارباب بعض شیوخ او زرنه قران افرا اید
بعده سنه ثمان و ستین ده سیویله جمیع ارباب ینا اول سنه ده حج ایلدی بعد
سنه تسع ده دیار مصریه یرحلت ارباب قرارت عشره بی و افه عشری عکره ثلث عشری
جمع ایلدی بعد دمشق رحلت ارباب اصحاب دیما طردان و ابرقوی دن سماع حدیث
ایرباب سوکی دن و غیردن نفی اخرا ایلدی بعد دیار مصریه یرحلت ارباب آنده
اصول معاف و بیانه قرارت ایلوب عکره اسکندریه یرحلت ارباب اصحاب
السلام دن و غیردن سماع ایلدی و شیخ الاسلام ابوالفداء اسمعیل بن کثیر انبای
افلا و یردی سنه اربع و سبانه ده و کذکن شیخ ضیاء الدین سنه ثمان و سبانه
و کذکن شیخ الاسلام البلقی سنه خمس ثمان ده بعد افرا ایلجل جلوس ارباب
جامعت کبیر دن قرارت قرارت ایلدیکه بعد سنه ثلث و ستین و سبانه
نصا شاه وک ایلدی بعد دیار مصریه ده دست اخرا ایلد افرا مال و خاست
و سائر و جود حیات بیجا اقامت بحال اولایوب بالاخره غریبوم دن کبد بنجوم
جانب روم اولوب سنه ثمان و ستین و سبانه ده مدینه برویه یرحلت ایلدی
اول زمانه دارالملک ملک عادل و عابد و متخلفات سلطان فارکی مجاهد بایزید
عالم ایدانید سلسله اولاده الکرام دن انقراض الزمان ایدر بس اول دیار کرب
ایلدیکه و غیردن و حج جماعت کبیره قرارت عشری ان دن تحصیل استفاذه و بیل
ایلدیکه و فاک سنه خمس ثمان اولاده فته ثمانه بنورنگ و باینرند ان شداد
عرب و جنگ اولدیکه اول مصیبت عظمی مال عالمیانه مشهوره و سنه ثمانه مذکور
ایر تور مولانای مذکوری بیل الوب ماوراء النهر و ارباب مدینه کش و انزال بعد
سمرقنده ایصال ارباب هر برنده و حج جماعت انده تحصیل علم قرارت ایلر و فکار سنه
سبع ثمانا شعباننده بنور کورکان کوردوز خشیان جانبیه ننگ و لوک دوان اوکو
خام محل ایدر که افرا و مقام سبانه برویه و کراه و ثمانه اعلایه ساندن خلی
و ثمانه حفره من حوالی ایلان اطلال مصیق قبره داخل اولوب ایل اسلام اند فاع شهور

و ستماء رجبیه در و قمر شریفی نوی ده زیارتگاه و مهبط انوار آل در فرق بنسبت
مقام اولش در روح الله تعالی روحه و او فرقی فرادیس گمان قنوج و در حق علم حدیثه
بنو نادر زن نادر اخصانیت اکثر من الی حیصه و مجاوره است تقصاء در کتب بود که
اولیال مرتبه کفایت دارد و فاشد و نه احوال و در حق بطله اولال تقصافت
این حرکت بر کباب و این حرکت ترمیمی مقدس با این واعلام اولش در **شعبه**
ثالثه علوم شرعیه در **علم تفسیر القرآن** در و بود علم در نظر قرآن
معنا شدن با حث در طاقیت بشری و فاجه قواعد عربیه افتقا اند که مقدر
و بزرگ مبادی علوم عربیه و اصول کلام و اصول فقه و جدل و بونلار کفری
علوم تیره در و بودند و حق تعالی نظر معرفت و فایده به احکام شرعیه به علی و ج
القیاس سبب اولی که حصول قدرت در و موضوعی و منفی تو بعین ذل ظلم در و در حق
معلوم و ملاک بودند اقدم طبقات قرآن بکیش سندر ایدری بن طعن ایدرم که بوعالم
در حق طبقات تفسیرین اعلام اولی که مقدر و طالب اولی که یکایان در التقاط در و مقار
یکایان و رغبت من کتب طبقات فراده مذکورا و لاندک اکثری صحابه و تابعین در کتب
تفسیرین و در داخل در اول مقدمه به احاده بیوجه و فیل الا فاده و بود بین اولال
اولد که آثار و آثار است اجمالی اولوت بعد باقیه علی وجه التخیل سانه سنی حیل و کینه
آنها صحابه کثیرین در و فوال الله تعالی علمهم اجماع تفسیرین شهر و لاندک خلفا و ایدرم در کتب
مذکورا و منتشر در و در حق این مسعود و این عباس و ابی بکر و ایدرم و ایدرم و ایدرم
موسی الا شوی در که بونلار کتب جمله سی سابقا مذکور بود اما آثار که مذکور در کتب اولال
عبدالله بن الزبیر بن العوام در که پیشا ابو بکر الاسدی الترمی در بنی علیه السلام آثاری حضرت
ایم که ممدی در حق الله تعالی ایدر کتب است ایدر در که بجانب ام در جدلاد و و نه حضرت
ایم که ایدر کتب است ایدر در که جیداد در و در حق امام یک در نه و اولی سنده اسلام
ولادت ایمان اول مولود در و انوک فواغنه حضرت ایم که ایدر اول او فوشدر و والد
اسماء آینه فباده ولادت ایدر و کنه انوک بنی علیه السلام کنور ب آثار در حق الله تعالی
ایم که مبارکانه وضع و بر خنا کنور و ب فغنه ایدر بعد از انوک ایچنه تعالی ایدر بیک
ایم که بیکه خوالید خلوط اولال ابی مان مبارک ندر بر مقدار اطعام ایدر بیکه مبارک
مولود و اول مرتبه ده کوشی ماکول ایدر کتبه یعنی یک کوشی ایدر بیکه بیکه بیکه بیکه
ربیع بر نور و بر حق لری ایدر و اکادعا ایدر بیکه ایدر بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه
حصول بیکه رجای ایدر بیکه در حق ایدر بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه
والفصوله و اشج ناس و صاحب انکه و کتبه و کتبه و کتبه و کتبه و کتبه و کتبه و کتبه
انوک بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه بیکه
عنا و منقطع ایدر زیر بابا بیکه زیر ابن خوارزمی حضرت رسالت نگاه و وضع عصاه مذکور در

تفہیم القرآن
علم

عبد من السلام ازگاه و ابهام و والده می آسمان بنت المصطفی و جدیانه صدیق
 و اولیام عتیق در وجهه می صفتی رسول الله در حدیثی است علیه و سلم و خالسی حضرت
 عایشه صدیق در که ز و خبر رسول الله در حدیثی است علیه و سلم و حضرت رسالت بنه ابراهیم
 است علیه و سلم میباید ایدوی سز باشند و این اخلاص حاج ظلم فتح باب ظلم است
 آنکه در قبل و صلب ایدوی سست غث و سبیل جازی الاخره سنگ اول بدی
 سنده بوم نشاده و انارده اکثر ناس خلافت امده سست از بی و سست در مباحث
 انبیا ایدوی و درخی اهل حجاز و مین و عراق و خراسان و بنظرارک نویی که کسر ماسان
 و علمایوب اکا اطاعت و ذریه خلیع ایدوی الحق اهل شام اشاع ایدوی ایدوی و سز
 جمیع ناس ایدوی سز ایدوی و اندن خلق کثیر روایت ایدوی و درخی معلوم و لاک خفا
 ایدوی نکت جمله سدن حضرت علی بن ابی طالب دن کرم الله تعالی و وجه روایت اکثر در
 غث با فیدون رضوان علیهم اجمعین روایت غایت ایدوی ترویس در بی و درخی انارارک
 و فائز نیک نقدی در نه کم حضرت ایدوی بکرت روایت حدیثی قلت او زره اولد و نه
 درخی سب بود و مع هذا حضرت ایدوی قدیم مجتبی و تعلم علم وینه میل شغفی و ضبط احکام سلام
 و مصباح مسلمة کمال حسن و شغفی و اراکین و حفظان قوتی و حضرت اول بنسند ز نالی
 و فائز در مجلس شیعاریه کمال ملازمی و اراکین اما حضرت علی دن کرم الله تعالی
 بقم غفر و جمع کثیر روایت ایدوی و در نه حضرت علی دن مرویدر خطبه ده ایدوی یور مشهور در
 بندن سوال ایدوی که و است بندن بر نه سوال ایدوی ایدوی از سره اخبار ایدوی و کما
 کتاب الالهدن سوال ایدوی که و است ایدوی یور که الا این یورم که اولی حدیثی ناز لا و شد
 یورس بخار در می یا خود مکان سهل ده می یورس قبل ده می و در نه حضرت علی دن کرم الله
 تعالی و وجه مرویدر یور مشهور که و است بر است ناز لا و ملاوی الا این یورم که نه خاور ده
 و نه مکانه ناز لا و شد در علی تحقیق نیم رقم کما فیک قول لسان سولی ایدوی و یورک
 مر اولی اکثر مملکت سنی بیان در که کساندی کثیر سوال اولی ایدوی جمیع ایدوی سب ز و شد
 و مطای و در فائز دن سوال ایدوی بلع بقول یس کثیر استعمل اولی ایدوی هر سیمو علی بنی حفظ
 و ضبط ایدوی یو ایدوی ایدوی کثیر معلوما سب و در نه خطوطا و شد و درخی
 این مسعود دن رضی الله عنه مرویدر یور مشهور که قول ایدوی ایدوی و انزال و شد
 یور حرف یور که الا این خط و خطی وار در و علی بن ابی طالب سنده ظاهرا و باطنی
 موجود و یحتمل در اما این مسعود در فی استدر انک اللود و انارارک روایت لویان
 حضرت علی دن رضی الله عنه روایت اولی ایدوی اکثر در نه انارارک مرویدر یور مشهور در
 و است الا ذی لا الا غیره کتاب الالهدن بر است ناز لا و ملاوی الا این یورم که کیم حضرت و
 نه مکانه ناز لا و شد و اکثر کتاب الالهدن بندن ایدوی که اولد و غنی یس و اکما مطای ایدوی
 بن و وصول ملک الحصول البت بن اکما کلا و یور اما این جمیع ناس ز نالی استدر غث

معلوم اولدیکه طرف ابن عباسده طریقی کلمه اونی در اما اگر کما محمد بن مروان السدی
التصوف و ابی بنی منقذ اولورده اول سلسله الکذب اولورده اکثر واحدی و طبعی بود و ایندلی تخریج
ایدر نور کور محمد بن مروان السدی کوفی در کینی ابو عبد الرحمن در تفسیری کلمی دل سلسله
امام واحدی دخی علی بن احمد بن محمد بن علی الامام ابو الحسن الواحدی در امام مصنف
و مقبره و خوی و استاذ و معروف و واحد در در زمان کتب و دل تحصیل علم شایب ارب
نقد عری اول طرفیده اتفاق ایستد و کله عامه خلق اتفاق ایستد و بجه الله دل اصول اتفاق
و کلیل عقیده و اتفاق ارب نقد عری اول طرفیده اتفاق ایستد و کله عامه خلق اتفاق ایستد
بجه الله دل اعلام علماء اتیه طواف ملازمت خدمت اشرف علیه طلب فوائد و فرات
کتب و اسفار لاجون محل مشاق اسفار ایدری تحصیل تفسیر لاجون مجلس تالیف به ملازم و بجه
سلسله ندرت زین افاده به مداوم و لوب الله دل بجه طائفه انکسار کفر ایدری نظام
الملک دخی ان تعظم و اکرام و اجلال احرار ایدری و دخی نفس الامر اول مرتبه حقیقی
ایدر و کله جای کلام و کله ایدری اگر طبعیستند الله متقدسی از آراء و افکار حقه کات تالیف
زبان در ارفا احرار و طایفه تفسیر و وسط و وسط و جز نام کما ایدری تفسیر و تمام ایدری
و سبب نزول و شرح دیوان تنبیه و کتاب الاسواب علم الاسواب و بونلار کما ایدری
تقیف ایستد و اولوک حقه و بیشتر در بیت خرج العالم فی حاجه
عالمه المعروف بالواحدی و طایفه سنیان و سنیان و اربما در اما امام علیه
اول احمد بن محمد بن ابریم التنبی بوری التنبی در کما حاجه تفسیر و اسرار در قصص نبیاده
علم السلام امام کبیر و حافظ الطیف و بارع فی العریه ایدری اید طاهر بر حقه دل و ابی محمد
الخلدی دل روایت ایستد و اندون دخی واحدی اخذ ایستد و طایفه سنیان و سنیان
و اربما در در و دخی طریقی کلمه کیدر طریقی معانی بن سلیمان دخی حضرت
ابن عباس دل کله معانی اولورده تفسیر اولورده در کما حاجه تفسیر و اسرار در قصص نبیاده
اسی ابو الحسن معانی بن سلیمان بن بشیر لازمی در مد لاه اید و خراسانه مروزی در
اصول دندر اندون به به انتقال ایدرب بغداد در داخل اولدی و اندون کدر بن ایدری
تفسیر ایدر مشهور و صاحب تفسیر مشهور و دخی مجاهد بن جبر دل و عطاء ابن ابی رباح دل و ابی
اسحق البیسی دل و فحاک ابن خرازم دل و محمد بن مسلم الترمذی دل و غیره دل اخذ حضرت
ایستد و اندون دخی بر جماعت روایت ایستد و کله عامه ایدری امام علیه
حکایت اولورده بیشتر در کله عامه ایدری به عیاد در تفسیر و معانی بن سلیمان در
زهر بن ابی سلمه به و کلام در ابی حنفیه و علماء معانی ایدری اختلاف ایستد و بیشتر
روایتد الله توفیق انکسار و در حقیقی بیشتر در دخی نقد در بیشتر در دخی کلمه
نسبت ایستد در احمد بن سید دخی معانی لاجون شهر و در کله حدیث در و معانی
بعض کلمات ایدر کاندون روایت محال و کله در دخی ابریم بن یعقوب ابو جانه ایدری

مقابل و جمال جبر ایدری و دخی عبد الرحمن السامی دیشدر که کند و لورده و دخی حدیث
ایدر معروف اولال کما ایدری در کله در این ایچ دخی در مدینه و دخی واحدی در بغداد
و مقابل سلیمان در خراسانه و محمد بن سعید در مصلوب ایدر و قدر شایده و کله دخی
بر کون معانی ذکر ایدری کما ایدری دیشدر کله در مدینه و دخی الفلاس دخی امام جباری
علیه و فی الباری ایدری اندون ساکت و بیشتر در و بر موضعده دخی لایق الله دیشدر بجه
حقده بت قطعی ایدر اولما دخی نسبه یوفده امام احمد بن حنبل ایدری ایجاب ایدر که
مقابل دل بر شنی و وایت ایلم ابو حامد البیسی ایدری معانی بهود و معانی دل اخذ ایدری
انلار کلمه موافق اولال علم از کله بقیه الولید ایدری بن سببه بن ایدری ایدر که
مقابل ذکر ایدری ایدر ایدر جدا شده بر المبارک دخی سوال اولورده معانی جوابده
ایچ دخی لغز کله ایدر ایدر دیدی یعنی بزه اندون جهادست ایدر که ذکر و نقل اولورده
وید اندون مرویدر که حدیثی ترک ایستد و دخی ابریم التنبی ایدری معانی فحاک بن
خرام دل در دست بیل مقدم و فحاک ایستد و اندون سلع و کما طایفه ایستد و کله
جماهد دخی طایفه ایدر سلع ایستد و معانی و طایفه سنیان و سنیان و ایدر به و
اما طریقی فحاک بن خرازم حضرت ابن عباس دل اول نقطه در زیر فحاک بن عباس بلایه
و شرف سنیان و طایفه اولورده اگر کما ایدری عار و کله ایدر روق دل روایت و انکسار
روایتی متفق اولوب متعین دخی اولورده شرک متعین ایدر که ایدر و ایدر ایدر حاتم بونلار
اخر ایستد و اگر چو کله فحاک دل روایتد اولورده متعین ایستد اولورده زبیر
جوهر شد بضعف متروک در اندون ایدر سال ایدر مدینه و ابی شیخ ابن حبان اخذ ایستد در
ز ابن جبر و دخی ایدر حاتم ایستد و دخی معلوم اولورده فحاک ابن خرازم در حضرت ایدر کله
مصلحه و دخی دخی زمره معانی دل کثرت روایت ایدر مشهور در و فحاک مجاهد طایفه
اخذ عازم اولدی اول دخی بخاری کوفی دل خراسان جانده فرار ایدری عازمه بلا حقه
تعلیم حبان ایدری اول سبب کله به حد و بایان افعال و حبان باشند و جمع اولورده دخی
ترجمه ایستد زبیر فحاک کتب فحاک سنده ایدر یکک غلام و دخی بوز جابه ایدر فحاک اولورده
ایچ بیل حاتم اولوب ولادت ایدر که زمانده در اندون استکان اولوب فحاک ایدر دخی اولورده
سبب فحاک ایدر سبب اولورده حکایت اولورده و طایفه زمره با خود دخی دخی دخی
ایچ و لوقه اولورده سنیان سنیان با خود سنیان دخی در اما طریقی عوف ابن عباس دل
اندون ابن جبر و ابن ایدر حاتم اکثر اخراج ایستد در زبیر عوف متعین در اما وای و کله در
از اولورده زبیر دخی فحاک ایستد و دخی روایت حسن در دیشدر اما ایدر کله اندون
برخی کلمه و ایدر که لفظ جعفر دخی روایت ایستد در بر سبب سنیان دل اول دخی اولورده
اول دخی بای دل بو سناد اسناد و دخی ابن جبر و ابن ایدر حاتم ایدر دخی اخراج ایستد
کله حکم دخی سنده کله واحد سنده اخراج ایستد و دخی معلوم اولورده حضرت

[illegible]

بطنه دن صکره بعضی گفت تعاسیر تالیف او نمشد که جامع اقوال مجابه و با بوی در نفس
عینگی و تعاسیر و کعب بن الجراح و نیز بدین ماریون و عبد الرزاق و آدم بن ابی اسحق
راهب و روح بن عباد و عبد بن حمید و ابی بکر بن ابی شیبہ و یحیی بن یزید و ابی اسحاق
امام سفیان بن عیینہ انصار ابن ابی عمر الیهمون الیهمون در موالید و ابو محمد الکوفی غم الیهمون
در کرامت مشهور در ولادت کوفه و سمرقند و مایه شعبانک تقفند و در امام عالم و بن
جنت و زاهد و روح ابدی حدیث و روایتی که مخفی او در احوال او نمشد و زهری دن و
نحوه خلقدن و فی جامع انشد اندک دخی اشش و نورکی و شعب و شافعی و احمد و خلق
کثر و وامت انشد در اندکی اگر کانت سفیان اولیای مجازده علم از آب و انار

شبهه بین الجراح اخبار این و زرد و کفنی ای بسطام در
نوری دل اول سناسن ابدی و فانی بهره ده سینه سینه و مانده در دست طری
تمش بنس پیل ابدی و دخی دیر ابدی که واستدین شعوره زیاده سالم مرئیه اولان سلا
اکثرین الا بسنم جنوب سینه کلمه ایدم و اکثر دخی الی استکوز بکا کلمه ایدم و کوز
جمله دخی استنزه و دخی کوز کوز و زرد یعنی شعوره و رواتنده و بال و خطا دل سلامت
زیاده در حدیث رواتندن زیر رایت حدیث خالصا لوجه الله و طلبا لمرضاة
الاله اولی کرد اگر اولی او با یوب بکلمه و در یا فخیل نام و صیت و صد الجبل و کوز
و بال عظیم و آنه و ضم در برده ایسه اخلاص نیت و صدق طوبیت بعد در زیر این سینه
طالب رفقای خدا و اکسم سائر خلق دل جه اولوب اختیار کوشه غلبت و نزع
کین خلوت ایدم در سرفخی اگر رحمانی جواب اول سکوز آه خداده بوبان اولوب
بنم بانه کلمه ایدم کوز اول نقد برج روات حدیث ایسه روات شعوره سلامت
زیاده در زیر اشعه بود که اولان غایب حاصل دکلدر و بکلدر اما نیرین مارول کی
مولایر بر در واسطه در پنجه جاعتدل روات الی شدر ۳ نزل دخی احمد بن حنبل و علی بن
الحدیقه و بونار کت فخری روات الی شدر در بخداده قدوم ایدم آنده حدیث ایدم
بعده واسطه عود ایدم آنده فانی ابدی و ولاد فانی سینه فانی عشره و مانده در
ابن الحدادی ایدم بن ابن هرول دل احفظ کلمه کوز حرم حدیثی عالم و حافظ و فقیه
وزاهد و عابد ابدی و فانی سینه عشره و مانین ده اولشدر اما بعد الزراف
جام که ای بکرا ابدی کنی واحد اعلام در ابن جرج دل و محمد دل و غیر بیل دل روات
الیشدر ۳ نزل دخی احمد و آخی و زهری روات الی شدر در و بعضی کتب تصنیف الیشدر
و فانی سینه اصدی عشره و مانین ده در دست طری کس بنس پیل ابدی اما آدم
ایه ایس که آدم سفلان در اهل التورود نذر بخداده طلب حدیث ایدم شعور
سجاعت کثیر الیشدر بعد انزل انتعال ایدم سفلان نزول الی یوب آنده سینه سینه
و مانین ده و فانی ابدی نال جاننده و راق ابدی و دخی فقیه القاد ایدم اما سنی
را حویه که ابو یوسف استی بن ابریم النخعی در که ابن راهویه ایدم و در اعداد کمالین
و جمله اعلام الی در و جامع میان حدیث و فقه و اتقان و حفظ و صدق و ورع
ایمان ابدی طلب علم در خلاف بلاد و اعمار و اختیار شایق اسفار ایدم خراسان
عراق و حجاز و بین و شام و بلاد و ارب هر برنده بر مقدار کس بعد نیابورده نون
ایدم آنده سینه فانی و مانین ده و فانی ابدی در دست طری تمش در دست
سنا ابدی فضل اکثرین الی حفی در سفیان بن عیینه و کعب دل و آنه دل جمع
کثیر دل سماع الیشدر آنده دخی بخاری و مسلم و ترمذی و آنه اعلام دل جماعت کثیر و ا
ایشدر در آثار و معین عباد

تعمول

سنو خ ایلیه کنه ایراد و هر کس که خاطر نه برنسته خطور ایلیه کما افعاد ایرب بقدره
 خلف سلف دن نقل ایرب بویه طبع ایرد لر ایردی که اول عقوله کما تکب بر اصل اوله
 اول معامد سلف معالین دن وارده اولان اقله فیض و مخیره عدم نقید و مباله
 و بویا بد قدره کما ایرد کنه ترک التفات ایتمک اقول مجر و مجر حلو ط و روایات
 اسانید فی مقبوضه و مشدیر سبوطی اندکی حق قائله تکب فی المقصود **عقله العباد**
 قولنده بن اول قول کوردم مع هذا بومقاده بنی علیه السلام دن و جمع معایه و باطن
 و تبع باطن دن وارده اولان مهود و نصاری کما تکب یزید دکنده **و** حتی ابن ابی عامر بن
 بو خصوصه اصلا سیر دن اسلاف مباحده اخلاف سیرم دیشد **و** یونگار دن
 صکره بر قوم **و** فی نقیض ایتمشدر که علوم دن بر مقدار نه بارع و منفرد و بیسته خصله
 غارغ و منجز اولوب کما بنی طبعنه غالب اولان قبول ایله سحران ایرب هزاره اولان
 اوزره افتضاز و سائر نه عدم ترضیل اختصار ایتمشدر **و** کما ذکر ال عظیم حضرت ب
 ذی الجلال دن ایچن اول علم ایچون انزال و تمشدر **و** مع هذا بر مقتضای کرمه لیه بیان
 کل شیئی جامع علوم اولین و کتب و کتب معارف و اسرار رب العالمین در کوی
 اولان لری کورس انوک سنی و غرضه ایچن ابواب و ابوابه اولان و جود کما لیه
 بر نه دکنو عبید ایله تکثیر ایلم تعبط طلاب **ایکده** **و** در کوی کوی قواحد و مسائله
 نقل و فروغ و ضیاعه ذکر **ایکده** **و** زجاج که **و** در کوی واحدی بیطوره و اوجانکی
 و نه زده اسند و کما بنی یونگار کت ترجمه لیه سلسله **سند** **و** اخباری اولان لری کورس
 انوک شغل یوقدره **و** لا نقیض **و** لایه استغفار و اخبار سلفه نقیض **و** مستقصا
 کرک مجر اولسون کرک باطله **و** اقامه فیله **و** فی انظار **و** در اول **و** در اول **و** در اول
 نقید **و** فی انظار کور نقیضه **و** جمیع فقهی شرد و ایراد ایله **و** کما آیه اصلا تعلیق اولیان
 اوله **و** فروع فقهیه لیه اقامه استطراد طبعی ایلم ذکر ایلیه **و** اوله معالین دن
 جواب نقیدی ایرب مذکور نقیدی ایلیه **و** کما قرطبه کما که اول تحریر سیر یوسف ابو
 عبید الله انصاری القریطی **ایکده** **و** اقامه عالم و نقید و نقوی و نقوی و زاهد **و**
 سنه خمسین و خمساء دن صکره و لا دایره لایینه و رانیه قصیده لیه اقامه طبعی
 و اوست ایتمشدر **و** و فضلا دن پنج جاعدن **و** فی قرارت ایرب سلسله تکب یونگار
 صکره مدرک فاضله ده اقرار ایچون جلوس ایردی انزل **و** فی جماعت **و** در کوی
 ایلم **و** کما ایرب **و** کما ایرب **و** کما ایرب **و** کما ایرب **و** کما ایرب **و** کما ایرب
 العالم قبول نام یونگار ایردی **و** کما ایرب **و** کما ایرب **و** کما ایرب **و** کما ایرب
 و ایردی **و** کما ایرب **و** کما ایرب **و** کما ایرب **و** کما ایرب **و** کما ایرب
 و صاحب علوم عقلیه **و** فی خصوصه اقامه فی الدین نقیضه **و** کما اقول کما و فلا سلفه و یونگار کما
 ملو ایرب بر عقل دن خروج و بر نه و لو ج ایتمشدر **و** بر نه کما بنی ناظر اولان مور دکن

آیه عدم مطابق شدن نجابت با وجود و بیشتر که امام محمد ادریس الزاری تفسیر
نجاتی است که کثیر طویل جمع باشد که علم تفسیر در اظهاره خلیج بود در اول سبب در بعض
علماء و بیشتر که آنرا هرگز موجود در التفسیر دکل و بیشتر حکم فی قصدی و یکدیگر
الآیات قرآنی در تحریف و تغییر وذهب فاسدی اوزر و نسوید تفسیر در حقیقت
ایلم که هوادان فتنه بر وجه بعید فاسد مانند شکار و فرشتار و لایح و ظالم و لسانه شامش
میده مساحت و اوفی بحال و مناسب و لال اخلاص فیده و مبارک است ایدر نه کم
بیشتر در منقول در تفسیر کشاف وذهب انحراف بعض مواضع کمال وقت و غیرت در
مکره مناقش ایلم استخراج ایدر جمله حق و غلط است فمن رخص من النار و لعل
لجنة لقد فاز وید وکے قولنده وای نور اعظم من دخول الجنة و بیشتر در بعضی مرد سید
جنتا و خال و لنوب نار در بعید اول اول همان فائز و بیشتر در یوسور لوقه فی الحقیقت
جنت و خولان اعظم فوزا و لوری و بیشتر در مرادی وذهب انحراف اوزر و جنته و رویه
اولاد و غنا شایسته در زراحت و خولان اعظم فوزا و لایح رویه است و اما مع لایم
کلوز و هذا اول سعاد خطی اعظم من کل عظیم و جملک رتبته عال زحالا لاهل الانحراف
جمع طائف اهل بیت جماعت جنتا و خولان حکما و رؤیت دیدار و مشاهد و جمال
ایلم ضیافت ایدر خوش حال ایلم آنکه کثیر التوال و المنعم المفضل و طائف طائفه
خود کفر لرزدن و آیات الهده اطراف و حق تعالی بیان انواع اخلاص و حسنات و لرزدن شوال
جملدر بعضا حق تعالی ناک حضرت عیسی در علی نبیا و علی القنوة و السلام حکما
الح می الا فتشک قولنده حاشا جاده رب لرزدن انحراف بود و بیشتر در و یقول
مردود صاحب کتاب قوس القلوب لال ابو طالب مکی حضرت کریم منسوب و لکن آنکه
شایسته یومقوله کلام تحریف مهمل بود که در اعظم و اجل در ظن اولی که نعل و غلط و لای
و یا خود اشاء علیه سکروه صابر و لکش او که اشاء سکروه بود نوک ایشان صدور است و در
اولسا و لور و تفسیر فی شجرة موسی حقه و دید و کیک کلام سختی طام و روانه
دخی آن است یا حرم ال بزکوا بقره قولنده وید مکرری قولی که بی نغور باسد تعالی من سواد
الاعتقاد و نه نشال الهدایه و الارشاد امری حضرت رسالت نبایک علی است علیه و سلم
آن فی امی قوا یقول العزیز و نه نثر القدر بنا و لونه علی غیر ما یویل یور و طری قولی تفسیر
مراد یومقوله صاحب صاحب باطله و ارباب صادر و وید یومقوله در شونار که فائز
کلم ایدر لرزدن بسند معتد علیه و یا خود سلفدر بر نعل معول علیه اولاد بر و رعایت امیر
شرعی و ضبط قواعد و بنیه الجدرین مثلا محمود در قره الکونانی تالیف اند و کما یکی جملدر
الاحباب و الغائب ایلم سید ایلم فی الولایه فی قول درج و تفسیر و بیشتر در عهد النور
عجائب سلفدر معهودا و لانه کور و غائب در یکجمله بی افعال مکره در اظهاره اجناد
حلال و ذکر بی جانرا و لانه در دل و کلمه مکرر خلفه کذب و طوبی ناسی تغییر چون ذکر او و سواد

[illegible]

علماء اعلام و اول در **تسمی** ثانی شول علم در که جناب خالق پروردگار کتاب که یک اسم در
بی گریه مختار نه اکمال کلام مخصوص و اول علوم در سائر انبیاء و رسالت انبیاء
نبوتی شد و در صومعین باشد **و** بمقوله علوم در بحث کلام حضرت بنی علیه السلام در
نونه و با خود و ارت علم نبوی و حائز اسرار و احوال مصطفوی اولویت اول در مکتوبه
اصدا فزون استخراج با فزون اولاندرت ماعداسه جائز و کلام در بفسر و مفسر در
اول شول در دخی بفسر و دخی قسم اول در دیشد **و** قسم ثالث شول علوم در
حق تعالی که باند و ابراع اند و که معانی جلیه و خفیة دل نبی سینه کلام برب و سائر ائمه
تعلیم الیه دخی امر باشد **و** بوقسم دخی یکی قسم تقسیم **در** بر قسم اول در که اند کلام و بحث
جائز و کلام **و** التسمی و نقل طریق الیه در **و** مثلاً اسباب نزول و تاریخ و موضوع و ذوات و
لب و ام و فیه نکات قصصی و نظم و نثر و ابراهیم جاک حوائج و لغو و خبر و معاد و اخبار و بی
در قسم دخی اول در که نظر و استدلال طریق الیه بحث اول نور و معانی و احکامی الفاظه
استخراج و استنباط و اثبات اول در **و** اول دخی یکی قسم **در** بر قسم اول در که جائز و
اخلاف و مسالف و اخلاف و در **و** اول تاویل و اثبات متشابهات **در** بر قسم دخی اول در که
جائز و متفق علیه در که اول استنباط و احکام صلیه و فرعیة و اوائیه **در** در بر انظار
بیشتر قسم و زینة در که اول نظر و استدلال الیه اول در **و** بخار دل ماعد افنون
و انواع و مواعظ و حکم و اشارات دخی گذرک استنباط اولاندر استنباط و استخراج
استماع و فقه **و** فقه امور مذکور و معلوم اولدیه بود دخی معلوم اولاندر شول تفسیر
اند نهی واقع اول شد **و** بامورک ماعد اسیدر بونده دخی بخش نوع و ابر **در**
و کسب شول علوم که تفسیر قرآن تفسیری انظار الیه جائز **در** انظار حاصل اولاندر
ایکجه تفسیر متشابهات در که کتب بیلد الارض و السموات بود **و** دخی تفسیر
مذهب فاسدی تقویت و تفریق و تفسیر اولاندر اولاندر دخی اصل قلوب تفسیری انکار
ایلیه و الفاظه قرآنی به طریق ضعیف الیه اولور **در** دخی تاویل و یکله اول مذهب **در**
تاویل الیه **در** دخی بر تفسیر در که بر دلیل الیه تحصیل یقین ایدر معاد است بود **و** بقطع
تفسیر الیه **در** استخسان و اتباع هوی و کتب بیان الیه تفسیر **در** ادبی و فقه
بوفوائد مفره العوائد بیلدک ایسه بود دخی معلوم اولور که تفسیر و تفسیر اولاندر
کتاب اوج نوع و وجه و سبب و سبب **در** و اول کتب و جزه **در** در این حوزی که
از اولیام تفسیری انوک ترجمه سی علم توار یکده ذکر اول شد **و** و کتب و جزه **در**
تفسیر و جزه که امام و اهدی کند **و** انوک دخی ترجمه سی علم قریب بیان اول شد **و** دخی
تفسیری و آنچه که امام رازی کند **و** انوک ترجمه سی علم قریب بیان اولور **و** انوک
و دخی تفسیر کمالین زیر انصاف نبیند کمال الدین **و** کمال تفسیر برب بعد و کمال الدین
السیوطی بکمال باشد **و** دخی تفسیر انوک **در** به جانک انوک دخی ترجمه بیان

سلطان ناصر الانصاری تکلمندی ایدری اول دخی مسد الانصاری عبدالملک بن
عبدالله تکلمندی ایدری اول دخی امام ابو اسحق ابرهیم بن محمد الاسفرائینی تکلمندی
ایدری اول دخی شیخ السبائی طوس بن علی بن سالم بن عبداللہ بن بلال بن ابی
برزہ بن ابی موسیٰ الاسفرائینی تکلمندی ایدری اول دخی اول ابی علی الجبائی المعمری تک
لمندی ایدری **بعد** حق تعالی کا ہدایت ایدری نے ہندوستان میں اپنی کتاب
بغینہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین رجوع ایدری اوائلی حالتہ حضرت امام فقیر
رضی اللہ عنہ سیر ایدری **بعد** ملک رزاق فیض ابوب رزاق ایدری صیت نامی
نامی جہتہ منقول مجمع الی قان اولوب اقطار ارشدن بالطول العرض طلب علم
رجال قابوسہ کلوب خطہ حال ایدری **بعد** ایدری وفات ایدری بعد ان وفات دخی
سیر ابی ابی لیل بایر دخی صاحب طوی **بعد** واصل رتبہ علیا ایدری اکثر احوال
اشاء و غنیمتہ و جد و حال لاحق اولوری ایدری بعد انہ ہندوستان و اطوار سلوک
دخی مظهر بر بقیہ ایدری نہ کہ تفسیری انزل منہ و تجربہ و بجا سار و دقیقہ مظهر در خوار
مور ایدری انکلا مقترع میانہ بعض مناظرات مظهر ایدری کہ اندون خروج مودی اول
بعد مادی و انہ ہندو دخی خوار زمرہ اولان باجری جاری و قبیلہ طبری طاری اولوب
اندر قصہ رتبہ خود ایدری سلطان شہاب الدین الغوری بقیہ ایدری و انکلا قندہ
انکلا طبری نائل اولوب **بعد** سلطان کبیر غلام الدین خوارزم و محمد بن خلجی
و اصل اولوب انکلا قندہ دخی مراتب عالیہ فائزہ و بیہشتات بادشاہی ہمارا اولوب
اکثر اوقات سلطان زیارتہ مکروری و مہار کہ بر سرہ تک قصہ ایدری سوار
اولوب بالبحر اطرافندہ فقہا و غیرہ ان و جو ز مقدار کی گنتہ کشیا سید کیدر ایدری مجمع
علومہ عربی شدہ و تحقیق و تدقیق دہ زانیہ سید ایدری ۳۰ صحابہ دخی نظم الام
بدل جہد نام ایدری مجلسندہ کمال ادب ایدری و مہار کہ بر سرہ تک قلوبندہ
مہار کہ جابگیر ولوب **بعد** ماتہ سابق جدون تیر ایدری و اندون تحصیل و اشتغال
انکلا مجمع شمس صفایہ پاک ایدری اقبال ایدری تعالیٰ فی قافہ مشہورہ و انکلا طبری ایدری
ستہ ہندو میں موقوفہ و غیر مذکورہ اولوب اہل طرہ ایدری شیخ الامام ایدری
طائفہ کرامتہ بہ ازرا کثیر و کمال خیر و اوزرہ او مانع ہر شخص و اسفندیہ بر سرہ بقیہ شمس
ایدری ہندون ہلاک اولوب انکلا کسانقندہ و تفسیر کہ اول ابی محمد در تفسیر
فائزہ ہندو ہندو **بعد** دخی کتاب المطالب العالیہ و نہایت العقول و الارباب و حاصل
و انبیاء فی الامم و البران فی الرد علی اهل الزندقہ و الطغیان و المباحث العادیہ و المحیو
و عبود المسائل و ارشاد انظار و اجوبہ المسائل بخارہ و المعامل و المسائل و الہدیہ و
الانشارت و شرح عبود الملک و شرح الاسماء و شرح مفصل التوحیدی فی الخو کہ انہ نام
ایدری و شرح و جبر التوکل فی الفقد و شرح سقط الزند و شرح و علم خلافہ و بر طریقتہ دخی دار

و امام شافعی تکلمندی ہندو ہندو و تونار کتبی اما کتاب السرمکونم فی مطالعہ
النجوم انکلا ایدری و کہ محمد کلمندہ بقیہ انکلا اوزرہ ہندو ہندو و اوقار و ہندو و دخی
امام کتاب المطالب العالیہ تکلمندی ایدری و از زمرہ ہندو کہ تفسیر ہندو ہندو و تونار کتبی
یوم محمودہ نام اولوب دخی انکلا کتاب نامہ ایدری ہندو ہندو کہ ہندو ہندو ہندو
ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
ایدری ہندو ہندو کہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
جہانہ خوارزمہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
سؤال ایدری کہ عافیت رحمت و رحمت و رحمت ایدری قلم ایدری **بعد** اما الملک المنان الرجم الدیک
دخی کتاب رابعہ ایدری ہندو ہندو کہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
ایدری ایدری ہندو ہندو دخی کتاب خامسہ ایدری ہندو ہندو کہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
جہانہ اولوب ہندو ہندو ایدری ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
ہندو ہندو کہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
اولوب و لحدتہ کاہول اہل سخی و القلوہ علیہ خیر خلقہ الانبیاء و المرسلین و خصوصاً
علیہ السلام و الراجح انہ ادب شرف الدین محمد بن علی حکایت ایدری کہ زبانیہ ہندو
برگزہ اماک کہ سہ حافظ المشر ایدری و ہندو ہندو دخی واقع و مٹش ایدری اتفاق نامہ قریب
ہندو ہندو ہندو کہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
زبور ہندو ہندو ہندو دخی خوف دل فرارہ ہندو ہندو و فکا امام درستی امام ایدری فاکر
حامد تک حالتہ واقف اولوب ہندو ہندو وقت کلوب حادہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
ہندو ہندو کہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
ایدری ہندو ہندو کہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
غبار ایدری ہندو ہندو دخی ہندو ہندو کہ جارتہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
اولوب ایدری ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
دانا اما ایدری ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
اولوب ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
معلوم اولوب کہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
اماک دخی ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
کتاب سیر النجوم اماک کہ ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو
امام اوزرہ ہندو ہندو دخی اماک ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو ہندو

ہندو

مطالع

اما بتفصیل شهادت سکا کافیر که آن حرف فاد و خرنازی دیوز کر ایلدی خفه و کلدر
انوک شهرت این خطیب ایلد و امام ایلد و دوز و استخمس محمد و ذکر اولور که بر کون امام و
سلطان شهاب الدین الغوری که ده وظائف عظیمه کوم سرباشا و عظمه بر حال حاصل اولور
فریاد و استغاثه ایرت با سلطان العالم نسک سلطانک باقی فالور و نه رازی نیک
ایکینک ایلد و در جوهر الیه در دیری مولانا عسکرتک خفه و محمودیه نام کاشیده ایلدی و
خبر آتدین التازی سلطان محمد خوارزمشاه حاجت ایچون بر قوارسال ایرت بنفس صلیا عتد
عوض حال ایلدی رفو نه بوره ده باز دیگر رفعت فتنه لایسته قال اعظمه فافسته و
وانت لشکوز و ان منقها فوالمالغ و انت المعذور و السلام یعنی بن رفعتی که
اولد و فک جمدل سکا ایلد اما حقیقته خدای بی زوال در کاهه ارسال نمیشد
امری اگر و بر سکت بن معنی حقیقه الیه که در سن و فی مشکور و کورسن اگر منغ ایر سکت
بنام خدای قهار و تاف و در کورسن و فی معذور و السلام بو قیام ایرامان صادر لان
حال و معال نو چند فحال خزیده و مصلحه شاهد و وال در و فی ابوجهید اسد حسن الواسطی
ایندی هرگز و اما ای شندم میز او سنده اهل بلده به عتاب عتیده بوسی انشا و ایردی
بیت ایله و ام جیاب نهان و عظیم التری و فیه چین یقیند **ترجما**
چی ایکن انسانی هر کس که در کس که خیر ایرد صفت اولور نقدی و نه شول دم که دنیا دل کیدر
این سبکی ایلدی امام تقی سنده و میشد برین فتن ایرد که سوره موصوف و در کس
عمره و حرم در که هر بار که ان امور دن بر اوده الهک بغیر نقول و اعتماد ایلد اعدا
اکاسب بلا و حنث و باعث شدت و رزیت اولور اما چنانکه الله اعلم و ایرد حلقه
بر کس به رجوع ایلد بطریق حسن و جوه اوزره و قهر و بولور امری بوجبه سکا اول غیردن
بوزمانه دگر ستم آتشور که الی بری باشد که منشد شدی قام عتیده استوار ایلد
انسان ایچون حق تعالی نکت فضل و احساندن غیر شش اعتماد و ده خف و خدائک غیردن
رعاد و یقینت بوعد و این سبکی ایلدی امام ذکر ایلد که کلام حق و صدق در فی الواقع
هر کس که حاسب نفس ایلد حقیقت حال امام دید که منوال و زره ایرد و کس بیلور فرض
بر کس کند و اهر نه خدائک بغیر اعتماد و نقول ایچون ایلد حقیقت ایلد معلوم اولور که البته
که ایکی شخصک بر سید یا بر شخص مکور و خدول در و ایضا و بانه تعالی و بخود بخور
حقیقته طالب غرور اما طبعی خیر و لوق طین ایرد عاقبت لعه و شراب و کس ظاهر و لور
آخره و از درون مقدم دنیا و عاجلا و سرعلا استواء اهل مغلبه منکر اولور امری که
نفس اخبار و بواحر اعتبار انک است نفسی غلبه انک که کرد که تنفی طائفه و نیز
و در حق معلوم و لا که اماردن منقول اولال مجموع کلام دلالت ایرد که جمیع و فائده مرا و کس
بی سبب اوند و این حق تعالی اندل راضی و اکاسب ایلدی و یا خود حسد و یا به عتد
منفولا و آن ذکر بالسو و ایردی تریخ ایرت مایلر نه عدل ایلد قاضی اوله بو مقام کلنج

ندکور اولال کلام این سبکی در و فیه معلوم اولور که امام اولازره فتنها اعلام دن ایردی
بعد صوفیه به طبعی اولوب ایرت شاهده و اصحاب کاشف دل اولدی تفسیری دینی
اندل هر که تقیص ایلدی شول کس که مباحثه و تامل و طائفه از خانه و تقیص و تکمل
ایله انشاء کلامنده امور ذوقیه و دقایق غیبیه دن بجه کلمات صوفیه بولور مولف
اصل متبرجم مرحوم والو ماجد بیور لر که بر بر جل نقد و صلح و علم و عابد و زاهد و عارف
صادق و کاشف کلمات ایلدی و فقا که امام برات داخل اولدی هرگز و هرگز و
علماء و صلحا و سلاطین و امرا دن کلوب اما عظیم نام ایلد بر کون امام سوال ایلدی
عجایری زیارت ایتیمو خلف ایش بر کس فالیدی اوله اصحاب ایلد بر نم بر جل صاحب
فالمشدر که برزا ویده منقطع در امام ایلدی بر برواجب العظیم امام المسلمین و مقتدی
مؤمنین اولام اول کس بچون بن زیارت ایلد دیوب بو کلامی اول کس به استماع
ایلدیلر اصلا جواب و بر منوب ایکنک مباحثه خلاف اولوق ایلد اهل بلده دن بعض
اشرف بر ضیافت ایرت ایکنی دینی دعوت ایرت انار دینی دعوت اجابت ایرت
بر حدیقه و اجتماع ایرت امام کند و سنی زیارتدن خلفک سبندک سوال ایلد
اول بو تر نسبت معال ایرت ایلدی بر هر د فقرم نه نیم ریا و شرف و نه خلفه و تعالی
وارد در امام ایلدی بو کلام اهل بادیه یعنی صوفیه جوابد امام حقیقت حال کجایان ایلد
شبهه زائل اولوب و رفع حال عیان اوله پس اول کس ایلدی نه جهنم سنگ
زیارتک و بعد در امام ایلدی بر امام المسلمین و واجب العظیم سوز ایلدی چونکه سنگ
اتحادک علمه در جمیع علومک خود را به و اعلی معرفت است در امری حق تعالی به نیج سبک
و اول مطلب نه و هر که بول بولک امام ایلدی بوز بر تان ایلد حقیقت علم و ایتان ایلد
غیر ایلدی بر تان از انک ایچون در حق تعالی به فله بر نور فاشدر که اصلا انکله
فله شک داخل و لماز فله فالد که بر تان احتیاج حاصل اوله پس بو کلام دن در و
امام در ماثرتام حاصل اولوب اول مجلسه ششک اندل توبه ایرت خلوت و خل
و نه جراته و آل ولوب ابوب شاهرک مکاشفانن نجیاب متفتح اولوب اول
خلوتدن بعد قد هر که تفسیر کس تقیص ایلدی و بو حکایت نقل ایرد ایلدی که
شیخ نور ابولباب الشیخ نجم الدین الکری در قدس تعالی سرتا لوزیر امامت فله مانه
سته ست و ستاده و عید فطر کوفه یوم الاثنین ده و لغ و ایلد در رحمت تعالی
و رضی عنه و در حق اهل ذوق و طریقت صوفیا و زهر و رفیع اولال تعالیر و نیز
تفسیر کس که دایه نکدر و تفسیر طائفی که به عبد الرحمن السیسی نکدر و سلم ضم سبب و رفیع
لام ایلد در ایچون محمد بن الحسین بن موسی ابوجهید الرحمن السیسی ابوری در طائفه صوفیه
شیخ و مار جلدی و حقیقا لری و تفسیر لری صاحب در مولد کاسته شش و طائفه در
و فله سنی اشعی عشره و اربعماء شعبانده در و بی نکت کایه مزانده انوک ترجمه

حدیث اولان شایع طول اخبار اید مشهور در روز و حاشا شریف به ستر اید
فلا سفیض اخبار اید مذکور در روز شک یوقدر اسلام و علم و عمل الحیدر طول حفظه
خات و مینه برکات اسلام ده شبید لیل سواد اندر ابر السکی طبقات کبری سنده
و بشد که ابوسهل انیدی ابن الفضل دن استدم و بر ایدی که یجینو خدن استدم
رحم الله قلای و بر لرای که یکسک نک طول لرای احادیث رسول الله علیه و سلم
استخوانه و لیل در و تو معنی در و دخی تصدیق و در عای تحقیق ایدند و لایل
حدیث اخبار فی تنج یکسک ثابت طول و زره بولور سن انتهای و دخی معلوم
اولا که بوطاف نک رینی و امام مالک دن مکره رخی اند عده قدوسی امام عبداللہ
اسمعیل بن ابریم بن المغیره لطیف اخباری در جوفی نیست اولند و شک و دخی اولند
امام جزیل دن والدی اولان مغیره اولاجوسی ایدی بعد و الی بخاری اولوب
جیفی اولان بان بخاری الله اسلام کلوب اول مناسب اید جیفی نیست اولند
جیفی بن دن بر قیل نک باب سید جیفی بن سعد اید سید در انک نشی دخی
کولک جیفی در امامت و لادنی سند اربع و شویع و ماء شوالند اول اوج
یکج کده بوم جمعه اولند و وفات سید است و شویع و مانع ده بید
قطره اولوب سمرقند دن یکی فرسخ دور خرنک و یکج مشهور بر مجله مدقول
و مقبور اولند در مدینة عمری النکس یکی سنده ایدی الا اول اوج کون و کل
اولاد و کور دن کسب نقیب بنشدر شیخ نجیف کسب ایدی نه طول و ز قیل ایدی
طلب علم لکون حلت و جمیع امصار ده اولان حدیث نک اند منته ملازم است اید
خراسان و خیال و عراق و حجاز و شام و مصر ده حدیثی کتابت اید شایع حفاظ دن
افز حدیث ایدی جمله دن یکی بن ابریم بن المغیره و عبداللہ بن موسی العجلی ابو عاصم
و علی بن المدینی و احمد بن حنبل بن محمد بن عیسی بن عقیل بن زید بن عیینہ و یونس بن
غریب بن ائیم دن و دخی هر بیده ده که نقل حدیث اید و دخی خلق بنشدر حدیث
ایدی که فریری ایدی امام دن کتاب بخاری علیه قسائل یکسک سماع اید بنده
غریب حالا اذن روایت ایدر قالا مشد و نیم اذن سماع فریره و مشد و دیدی
رحم والد ماجد سور و لک بن و برم که فریری فانک شیخ کسری اید و را اولک
نهی و ابی را بنشده اولان بار موقده نک اسکانه اید بخاری فریره لردن بر فریره
نسبت در امام بخاری اولان باشند ایکن طلب علم اید اول بر باشند شایع
ملازمه اند اید ایدر بار سور مشد که بن کتاب شیخ لک کره یوز یک مقدار حدیث
خرجه ایدم و کتاب بر حدیث و منبع ایدم تا که افسال اید و دخی قلای دن استخا
اند یکی رکعت نماز فلانچه و دخی و بشد که یوز یک حدیث شیخ و ابی یوز یک حدیث
غیر شیخ حفظ اید مشد و کتاب فریری اولان الی بیده تعریف ایدر اند بر حدیث

ادخال ایدم تا که کمال محنت یقین ایدم و اول حدیثی بنیله حق قلای بنیده و جنت بیدم
شیخ فریره و بوجله ادخال اولان احادیث صحاح یک جمله سی بری یک یکی یوز
یقین نش حدیث در احادیث مکرره با بعضی و بشد که احادیث مکرره نک
استخا اید درت یک حدیث در شیخ مسلم دخی احادیث مکرره نک حذفدن
مکره درت یک حدیث در امام بخاری ایدی شیخ اسانید علی الاطلاق روایت
مالک در نافع دن اول دخی ابن عثرون و شیخ اسانید که هر بره روایت ابو الزناد
اربع دن اول دخی ابی هر بره دن رضوان الله قلای علیه السلام جیفی حضرت امام بخاری
عباد الله القضا حین دن ایدی و ریح و زهره طارح و عیارت و مجاهده به مداوم
ایدی والدی مالک بن انس حفرنی و عبداللہ المبارک و عادی زید خضر بنی
کور مش ایدی و فکا که بخاری بغداد کلاهی اصحاب حدیث بشید جمله سی ایدی
عفا یوز حدیث متون در ساندن قلب و فطی ایدر بر سنا و ک متنی اسناد
افره و بر شک اسناد فریق من افره یارب اول کس انتخاب اید هر برینه و ز
حدیث و بر ایدر بخاری که کند و لرای بخاری نک مجلسه حاضر اولان فریره دن
دخی احادیث مذکور به بخاری به القاء ایدی لر بس اصحاب حدیثک بر جماعت
مجلس حاضر اولد یوز وقتیکه مجلس علماء اعظام اید تمام اولدی ذکر اولان اولک
یکسک کلوب احادیث مذکور دن بر حدیث دن سوال ایدر امام دخی سلم لم یوب
برندن دخی سوال ایدر یند سلم و یوب بو حال اید اول حدیث دن سوال ایدر
امام دخی سلم و یو جواب و بر بجه یکسک دخی کلوب کلا اول القاء سوال
و وجه فریره و زره بسط مقال ایدر تا که اول کسب جمله کلوب سوال ایدر
هر برینه امام سلم و یو جواب و بر دخی احضار مجلس اولان علماء اماکن انکار نک
بیلدیر که تمام عارف و هر بریک من و اسناد و واقف در اما علمانک غیر یکج
بجه بخاری اولک کسب بالفتات ایدر ایدی اباسنک حدیث اولک یوز
و انک یوز در دیو ترتیب سابق اوزره اول حدیثی ذکر ایدر هر بریک متنی
اسناد و هر اسنادی منته در ایدی بجه با قیاری دخی و جفر نور اید اید
جمله سنگ من و اسنادی منته در و طرق بلیس لر فی سند ایدر بن جمیع من
حفظه اقرار و تصدیق و فضیلتی اذعان و تحقیق ایدر ابو سعید حدیث ایدر
المدینی ایدی محمد بن اسمعیل بنرم فائزه ابن حنبل دن افقه و ایدر در مجلس
اولان دن بر کسب ابو سعید حدیث دن بخا و ایدر دخی ابو سعید دخی اگر
سح امام مالک کورب و جهنه فطر ابیک و محمد بن اسمعیلک و جهنی کورسک
ایکسک دخی فقه و حدیثه برابر در و یو حکم ایدر دکت و دیدی و دخی امام احمد بن
حنبل ایدی بلده بخاری محمد بن اسمعیل بخاری یکسک سماع ایدر و دخی و بشد

حفظ حدیث اهل خراسان در دست کسی که در شهرهای اولی و ثانی و انار در برین
 بخاری در دیو و کز و کیشدر و در دخی و جابرس جرجی و میشدر که محمد بن اسمعیل البخاری کنگ
 سائر علماء و زینة فضل و جلالک نساء و زوره فضل کبی در اول حاله برکتی بخاری
 یا با محمد بن سیدان افضل مبدع زانیدی بخاری حی ثقلک ملک آبا تندن برایت
 روی زمین ده منی ایبر و در دخی محمد بن اسحق انیدی بن ادم سنانک تختی و محمد
 اسمعیل البخاری در حدیثی اعلم کسی که زمره حضرت امامک بخاری اول منظر
 سبی ابو سعید بن منیر و ابی اوزره بود که در میشدر امیر خالده بن احمد الذهلی
 بخاری و ولایای امی و جابرس سال ایله که بکتاب جامع و بار خلی کتور تکرار سندن
 سماع ایلم امی دخی کلین رسول انیدی بن علی بن ذریل بن خرم و اول کتابی بود
 ماسه الوی بن خرم اگر الله سماعه حاج اب سجد و یا خود خانه حاضر رسول
 اگر انزل دخی خطا کثیر ایسه کند کسی سلطان در بنی مجاهد منع ایلسون تاک
 بن دخی معذور او مایوب روز قیامتده غنایه معذور او لام زبیر بن علی
 تکرار در دخی که حضرت رسول بخاری من سئل عن علم کلمه لیم بخاری من نار میوشدر
 بعضی دخی و میشدر که مذکور امیر خالده امام دن زجا ایله که منظر لینه حاضر الوی
 جامع و بار خلی اولادی اوزرینه قراوت ایله بور جلیه استماع انیدی که قبولدن
 امتناع ایدب انیدی بکالاف دکلدر بعضی قونی سماعه مخصوص ایدب بعضی
 محرم ایلم بن خالده اما با ذیت لیچون علماء بخاری اذن استعانت ایله تاک
 انار دخی امامک ندای خصوصنده افکار انیدی اجراء ایدب اول همان ایله ایلم
 بندون لکی ایله یاز اول زمانه امام دخی اول طائفه به بدعاه ایدب در حال
 در حایه فرین اجابت ایند متعال اولوب هر بری زمانه قبل ده متسلطی بلا و
 کمال اولدی یاز عبده القدوس سمرقندی انیدی بخاری خرنک ده اقربا
 بیاییدن برنده صلوة محمد دن قاض اولد فده ایستدم که دعاه ایدب انیدی
 یارب روی زمین بو مرتبه رحمت و واسع ایکن بنم باشم نیک اولدی سید کور
 روحی قبض ایدب جناب شریفک ایصال ایلم و یوتفرغ و استیال انیدی برکی
 کجریں حی ثقلی روح شریف قبض اینکله خدا دن منظر رحمت و فیض اولدی
 فرشتی خرنکده ظاهر معلوم در زیارت و تبرک اولور رحمت الله علیه قریه
 خرنوره امامک و طند اول کرام ایله مشهوره ایله امامک و فای کونه خرنک
 ایله تسبیح و نند زبیر اهل سمرقند عموما اتفاق ایله یاز که خبازه سنده و غار نه حاضر
 اولالز اول سید بن هر س کرا ایله حارطو یوب نهایت مرتبه غنر و کم یاز اول
 اول سید بن خرنک و یاز و ابی و اولور که امام ابو محمد انیدی امر ایله که قمر آن
 غنیم و میج بخاری غنیم اولندن اخرونه کن العول حل ایله کبابیت ایله یاز هر ویدر

منظر انیدی

اول نسخه مذکوره بعد از ده طغوز خلد اولش برکی کتاب الهی و سنت رسول الهی
 تعظیمندن بر مرتبه وقت و تمت انیشدر ابو حفص نسفی انیدی و فکر بخاری نازل
 جوار رحمت باری اولدی بدنندن بر مرتبه عن سلمان ایله که قابل بیان دکلدر تاک نفس
 ایچنه وضع اولونجه منقطع اولما دی بعده قبر دن دخی بر ایچنه طنبه طهور ایله کجی جمع ایلم
 نجی ایله یاز قری اوزرنده دخی نجی انوار ظاهر و مبدع اولوب بو احوال مشاهد و دیو
 سعانه اینکله جمع ماس قبرنک خاکندن بر مقدار تبرک الوی بر مرتبه وار دیکه
 قری شکشف اولد و یو خوف ایدب قبرک و سینه بعضی خناب وضع اینکله سده
 شیخ ایدک و دخی محمد بن احمد الطوزی انیدی بن کعبه مخطبه ده بین الکرم المقام
 نام ایدم شام ده بنی عبده الصلوة و السلام خرنی کور دم بکابور دیکر یا با یاز خرنی
 کتاب شافعی بنی تدریس ایدرسن بن کبابی تدریس ایلمسن بن انیدم یار رسول انیدی
 سنک کتابک نسفی سیدر بیور دیکر محمد بن اسمعیل البخاری کنگ محمد و دخی محمد بن
 الفضل انیدی حضرت رسالت نهایی صلی الله علیه و سلم و اخرونه کور دم و محمد بن اسمعیل
 خلفنده ایدک هر بار که حضرت صلی الله علیه و سلم بر خطوه حرکت ایلم محمد بن اسمعیل
 دخی بر خطوه حرکت ایدب قد منی خطوه بنی اوزره صلی الله علیه و سلم وضع ایدب اثر نه
 ابتاع ایدر دخی و دخی عبده الواحد بن ادم الطواوسی انیدی حضرت صلی الله علیه و سلم
 سنده کور دم یا نکرده اصحاب دن بر حاکم بیاییدی حضرت بر منوخته واقف ایدر
 بن کلوب سلام و یرب رد سلام ایله یاز بن انیدم یار رسول الله سبب خوف نه در
 بیور دیکر محمد بن اسمعیل البخاری به شش طر بر فای کوندن صکره امامک خرنی و اصل
 اولوب نظر ایله کور دیکر بن حضرت کور دم ساعنده روحی بدنندن منظر
 ایلمسن و با جلالیکری نیک غنای قابل الحناء و کلد امامک نیک منظر بودر بر کتاب
 نعلن امی کتب بودر کتاب خرنوره بو بر بنقه مخطبه در و م نیت ایله برکس که غنم
 مرادی احسن و ج اوزره حاصل اولور و دخی ابام طاعونده بر سینه قرآن سنه
 حی ثقلی مایسن طاعون دن محفوظ و حصول ایدر و دخی مشایخ حدیثک سموع در که صحاب
 بدرک ایلمسن کرا اولد فده دعاه استجاب در رفیلون استخاره علم اجماع و منبر نه
 اکا قریب کتاب سلم در کابو کس سلم بن مجام بن سلم بن وزر بن کوشا و القشیرک ایلمسن
 احد انه و خفاط و اعلام حدیثک و صاحب کتاب میج و حدیثه بعد البخاری امام خرنی
 و هر بار که مطلقا میج بن ذکر اولفته مراد میج بخاری ایلمسن سلم در امام خرنور نام العالم بعض
 الکرم و انیدی ولادی سنه اربع و مائین ده در بلفکر سینه شش و مائین
 و میشدر اما قول میج بودر که ست و مائین ده در و فای سنه احدی و مائین و مائین
 انی و یا خود بن کون فالد فده بکله اعدده وقت عشاده در حضرت امام عقی و حجاز و
 شام جانکر نه رحلت ایدب میج بر میج ایلمسن یار کاد و قیبه بن سید دن و اسحق بن اهور

و غلام اولدیکه ترکیب کیمیه کنکار ایدر لر و بر طائفه دخی با و کما ابا ان اولدیکه کیمیه دن
ضرر و نقصان اولماز و جاعت و غوره دن برسی حضرت حسن بواکمی طائفه تک عاقلند
سوال ایدر حضرت حسن کلم ایلر دن مقدم و اصلین عطا ایدر ترکیب کیمیه مؤمن دخی
دکله و کافردخی دکله و بوب بین المنزله بین بر منزل انبات ایدر و بوکلام عیبار
اوزره عمار و اصل ایدر کما حسن مجلسدن لطف ایدر اول دخی اقبال ایدر
و انکه طروب عید بحال ایدر اول اقبال سببی انکه انار مقدر ایدر سید اولدیکه
دیر کیم اناری بونکه سید ایدر قیاده بن دعاه السدوسی ایدر که ابوطالب قیاده
بن دعاه السدوسی البصری انکه در نابی و عالم کیم ایدر و انکه ایکس بهره کیم ایدر
اسفلیه یوسف اندوز ایدر دیکه ناکاه سید بهره و دخل اولوب طروب عید ایدر بر نفع ایدر
انار و امانت ایدر بطن ایدر که اول اقبال حسن بهره خلق سی اوله و قیام انار و اصل
اید و کنه واقف اولدیکه بونکه مقدر انجمن و بوب مجلسدن عالم اولوب کندی اول کونک
بر و مقدر ایدر سید اولدیکه قیاده تک ولادت سنه سنه سنه سنه سنه سنه سنه سنه سنه
سبع عشره و نمانده ایدر بعید سنه نمانه عشره و نمانده و میشد بر بعد بونکه اولدیکه
خلافی و جدال شایسته کثرت قوت و از یاد و شدت بولدی آخر اتمام محاربین
کما مقدر طریفی و غیلان المشرق و اصلین عطا و طروب عید و بونکه اسواری طریفی
و احر کثرت و جمیع اموری تقدیر الله استاده و خلاف استاده ایدر و طریفی کما
قواعد اخلاقی ظاهر و مذاهب غیالی باشد و مقدر اولدی ضال اهل اسلام بخش اوج خفته
متفرق اولدیکه و بوجه مذاهب تکثر و مشقت و احوال باطله ظاهر اولدی خصوص
مذهب اعتدال که مصلحت خواهان نصوص و اوامر اوزره و لایق ایدر موافق طبایع عوام دن
و بونکه مذاهب باطله و آراء عاقله دن سالم و لایق قیامادی کما خواص علماء و سلف صالحین
شریفه و فیلد اهل بر اولان کما حق تعالی انکازی رفیع و طیفان و کما شیطاندن
عصمت ایش اولدی امری انار شول طائفه تک خدند کما ناز و قیام حق اوزره کما
ظاهر و غالب اهل حق دن زائل اولماز امری مذاهب آخر انکه اول شیوع و ظهوری اهل
بر عطا دن اولدیکه که اخلاقی امام بنی شام عید اندرس محمد بن حنفیه دن ابن علی بن
بنی طالب دن اخلاقی ایدر و دیگر مذاهب اخلاقی جلد دن اول امام ابن شام کما اولدیکه
و اخلاقی انجمن ایدر و برادر ایدر حسن بن محمد بن الحنفیه دخی برکان الدین کما شرح
شعار کما عیاضه و میشد کما اول کیمیه حسن بن محمد بن الحنفیه اول طائفه مرجعه ایدر
و انکه اول مزبده بر تفسیری و ایدر کما ظهور و اشتیاری و اصلین عطا و اصلین
ابو حنیفه المغیره در و غزال و کما مود و قدر دخی فیه تک یا خود بنی عوف کما مود
و نفعه و غزال دکل ایدر کما غزاله ملازم ایدر دیکه طائفه متفق اولدیکه
بلوب صدق سنه انار و بره و لفظ را به کلمه الشیخ اولوب غایت ایدر فیج الله ایدر

دری

حی نام غیب کیم لفظ ایدر دیکه کما انصافند و کلام نغمه کما ایدر نندن
مطلقا کما نندن لفظ را به سقا ایدر دیکه و نجه خطب طوبی بنی یوسف ایدر دیکه
کما اکثر ناسک شعوری یوق ایدر دیکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه
شعر بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه
ابن عطاء کما کما بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه
ایستاد و زجده و اصلین عطا امام ایدر شام مذکور دن صکره حسن بهره ایدر کما
و انکه اخلاقی ایدر کما بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه
بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه
اولدیکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه
ایدر و غیب و نمانده و انکه کما معبد برنی ایکس سید اهل اقبال طریفی اما حسن بهره
انار با بونکه سادات و کما سنده در حسن بن ابی حسن بسیار در والدی اولان سید
زید بن ثابت الانصاری کما مولا کما سنده والدیه لر نیک اسیم خبره در کما سادات
مؤمنین و از واج سید الاسلام دن عیاله کما سنده و کما ام سله تک رضی الله عنهما بونکه
و میشد در حسن بن رقی اوزره ایکس ولادت ایدر دیکه والدیه لر دخی و میشد
دکل ایکس ولادت و اقبوا و میشد کما و اولدیکه والدیه لر خبره و غایب اولوب حضرت
حسن کما ایدر دیکه حضرت ام سلمه دخی نیک مبارک سنی انونه و برت آنسی کلجی انکه
اکلنور دیکه دخی شریف سندن لیل کما بونکه ایدر ایدر حضرت حسن ده اولان
حکمت و فصاحت و شش در بر کما اول لیل بر کما ایدر و اول کیمیه بنی علی السلام
مستل ایدر نیک مبارک کما انونه و خولندند و دخی فصاحت لیل در و برت انجمله
شعبه اولدیکه در بر کما حضرت حسن دخی بر مقدار قدر ده کما ایدر بونکه رجوع
ایدر اشد انکار ایدر کما ایدر علم عبادت جامع زاهد متورع ایدر و حسن و جمال ده
اهل بهره کما ایدر شول نمانه کما کما فایه سندن و بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه بونکه
اولان کما حادث اولدی و دخی و میشد در حسن دن نیک بونکه بونکه بونکه بونکه
کولندند کما عوفی بر شرف ایدر ولادت حضرت حسن بن خطاب خلافتدن ایکس
بافه ایکس اولدیکه و فایه بهره ده سنه عشره و نمانه رجعت سندن ده و میشد
سیرین دخی بونکه کما صکره سید جان شریف ایدر و دخی ابن سیرین حضرت حسنک
جنازه سنده عاقل اولدی با سندن بر شریفی و اقبوا اولوب اولنوع ایدر
و اصلین عطا دخی کما سندن ایدر و مجلسدن اخلاقی سببی دخی و میشد
و جلد کما سندن بری دخی معبد کما سندن معبد نور حضرت حسن دن صکره طریفی
رئیس اهل اقبال و اصل دن صکره امام مقدر و ارباب غیالی اولدی و دخی کما متور
دند ابو فغان طروب عید لشکر المومنین الزاهد شهر نور کما کون و مود عیاله ایدر

وایکے اپنے اور سندنہ اثر سجد و ارادہ علی اصول اولیہ نامہ بن محمد بن الحنفیہ
 ولہ اخذ ایلدی ووفیق وصدقہ حسن دل اخذ ایلدی ووفور ایلدی ووفور ایلدی ووفور ایلدی
 ایلدی لکن نامہ بن محمد بن الحنفیہ سبیلہ انوکا ایلدی ووفور ایلدی ووفور ایلدی ووفور ایلدی
 ایلدی فرق سبیلہ ستم ووفور ووفور ایلدی ووفور ایلدی ووفور ایلدی ووفور ایلدی
 خدا ایلدی ووفور سبیلہ ستم ووفور ووفور ایلدی ووفور ایلدی ووفور ایلدی ووفور ایلدی
 ایلدی ووفور ستم ووفور ووفور ایلدی ووفور ایلدی ووفور ایلدی ووفور ایلدی
 کتاب التفسیر فیضاً یلشد ووفور حسن بصری دل روایت اوزرہ ووفور ستم ووفور ایلدی
 برکتی ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ابو حروان غیلان بن مسلم الدمشقی کہ فہرہ اصحاب حسن بصری ووفور انوک
 بعض تباغی ووفور ووفور انوک غیلانہ ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 قدر ووفور ووفور اول مذہب دعوت ایلدی ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ایلدی اول قدر ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 غیلان ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 اول ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 سلف ولہ اخذ ایلدی ابو علی جبکہ حادث اوچہ انوک ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 بن سلام بن خالد بن محمد بن ابان ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 عذہ مولک سجد ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 یعقوب بن عبد اللہ الشحام البصری ولہ اخذ ایلدی کہ عصر مذہب ووفور ووفور ووفور
 متولہ ایلدی جبکہ نک ولادہ ستم ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ستم ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 الشحام ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 امام المتکلمین ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 بر مقدار کا سبق ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 فرق سبیلہ مقدار کا ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 عتیقہ ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 نہ کم تفصیلی بیان اولشد ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 احد قیام ایلدی ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 انوک ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 کاف ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور

پس جہان ایلدی آقا نامہ در جہات ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 عذاب انلاقتہ ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 اولور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 حق تعالیٰ ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 اگر ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 داخل جنت اولور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 اگر ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 حجم اولور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 اولوب عذاب الہم ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 بالہ العالمین ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ایلدی بنی ایلدی ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 معبرم ایسیر ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 بہوت اولوب ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 بعد اشیو ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 تواریخ ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ایلدی ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 تقریباً ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 سنی ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ستم ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 علم کلامی ایکی یوزیل مقدار ایلدی ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 کتب تواریخ ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 اولشد ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 غث ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 اتی ایکی باشند ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 اربع ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 مرتب ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ولادہ ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور
 ولادہ ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور ووفور

بن خیل و فی سینه اربع و سنین و مازده و ولادت ایرب و خانه سینه اجدی و پیرین
و ماتیق و ده **آدمی** بوی فصل در ظاهر و لکم ذکر و لسان انده دل بیج بری کلامک بیان
اهل سنت و جماعت و ظهوری زمانه شریف در یک سو و انزال زمانه امارک زمانه
لمنه و دینی منقذی و بشد شوی طبع او نور و حجب بجان و نعل امارک و جودنه لازم
اولان لوث ارباب هوار زمانه و تقدیر بلیت در تا امارک نور بقیس لری ایل و دران
خلیت برع مرتفع و فساد اهل هوا خند فرغ اولوت حس شعائر لری ایل امارک کال شرع بشد
و اسس بر اندر اس بر و بقیس نوک و مؤید اوله خصوصاً که بشیر غیاث البسی خلق
قرآن قولی بخر بلیت در و نه سب ارجایه قائل و بشد زمانه لایه یوسف و واقع و بشد
و مسلم بن خالد که در مشایخ شافعی در ابدی غیاث بن مسلم زمانه سندن ابدی که
اهل انزال ابدی نه کم مرد و بشد و دینی حضرت که اهل انزال بجهه کمال مثال او زره
ایرک اکام شافعی ایلد مناظره او زره ایرک نه کم ذکر انجمن در با خصوص اجدی جیل
حضرت لری حقه و جاری اولان و اقول عظیم و فتد و بالک که سینه و ابیه و نبیا و زمان
معیت عباد و جانب لیم خلیل لمرکال دل اصابت بشد و بیسی دینی احمد بر لایه دواو
مأمون خلق قرآن قائل و ملاخی العار ایرب و صورت حقه سوق انجمن اول نه سب حقیف
ایران بخت و شوق بلیت ابدی تا مامون اکام صابت ایرب سینه مان حشر و ماتیق و نه سب
عظیم و قامت ایلد یار بر بر طائف خوف سیف موافقت ایلد یار که جلد در بری بلیت بر معیت
و سائر لری امتیاع ایلد یار که انار دند و احمد بر نه لمرکال که آخر الام که قتل ایلد یار و ابام
احمد بر جیل آنه و دینی سیاط ایلد ضرب ایلد یار و اقول که تفصیلی ان شائده غلام من قر
بیان اولو آدمی اگر بر و کر اولان انما اولو کمال لشوری که کورب و باخو زمانه شیب
کلام شمش لول لمرکال احراب انما لری شمر که سینه انزال و انوک طریقه سینه ابتلع
اسس لمان و فضل اعمال ایلد یار که قنده فالد یک لمرکال و باخو فضیلت اقرار در
مدول و استکبار ایلد یار که دینی و دینی انوک نه سب سب فوت و حقیقت شاهر آل
و ناظمی صادق المثال در که کند و دل صکره کلام و فضلاء و کلام مکنده ساطع و در
اولان که جلا سنی انوک نه سب قبول و ارضاء ایلد یار که بکلیت او کمالی بجا هدایت
ربا ضانه صار فین اهل ذوق و تصفیة اولان مشایخ حارثین و دینی نه سب قبول ایرب
اندا و ظهور شوری در زمان نابینا اصل هر چه دلی که سینه مان و ارضاء و شفاء در
انکار که بر بزرگ نه سب لشوری در بر سبب انکار ایستاد ایلد کلام منقول و کلید
اگر چه سبب قلیل ایلد و دینی شک بود که بوجه توفیق بجهه بود و کلامت فضائل
اجتماع مرتبه استیصال و امتیاع و در اما بعضی فقر اولان طایب حجب در که سلفا برار در
صادر اولان انکار کورب انکار ظهوری مطلقا کلام لازم و هر زمانه اندر غیر
منکات و ملازم ظن ایلد و دینی تفاوت احوال و شهر و احوال ایلد تفاوت احکام اولو

ایستاد ایلد کلام منقول و کلید

سلم چه بعضی حکم انجمن در که لفظ علما و علی الاطلاق ذکر و انده علما کلام انار و ده اهل اولیا
آدمی اگر قائل بر نور مرادی و ده اطلاق اولو شیار اولان انجمن اصلا علما و کلام در دینی
و یک لایه سواد طریق در عدول انجمن اولو زره احق تعالی نک ذات صفات سندن و اهل
نبوت و معاد و علی قانون اسلام باحث اولان بخون علما اعلام در اولیا مع هنر اهل
مکلفین در باحث اولان فقر و انار در اولان لمرکال بین الامرین تفاوت خود من این
لایه این در این سبب دینی و الدن در نقل انجمن در که صوب بود که مشکلی علما و ده اهل
اولان اگر قوانین شرع او زره و مشکلم اولو لمرکال که لک صوفی نک دینی علما و ده اهل
حکم ایلد اگر کلامی مطابق شرع ایلد و بشد زرم فائده نای سدید بود که اگر سبب شافعی
و یوسو آل ایرب سکت زره در که بوسل خلا فیه متعلق و کلید بودند حقیقه و شافعی اختلاف
ایستاد و انده تعالی و فکاک کلام بوقعا و اصل کینت انجمن بود و اید نک بود کمال
اولو سبب بنس بود که بر مقدار دینی وادی اخرو سیران و واسطه مسئل خلق قائل ایلد
اولو عمر و زمانه و واقع اولان و لمرکال بخت بیان عطف عمان ایلد زره اول دینی درین در
عظم و دایه و اید که انوک که لری اهل اعتبار اولان و موطنه و شفاء و نبلیت انجمن
اولان علما و موجب از دیاد و جبر و حال شرف الاطلاق و الا و خدا اولان و سبب از و انکار
ایرک تفصیلی بود که خانه احمد بر و او و حله و شوقنا بوش و کلام ایلد قطع و فوت تفصیل
انجمن کمالی و دینی علم بر و ده سبب بر علما و سبب ایلد بخت ایلد یار که و اصل بر خطایک
صلح و رؤسا و غیر نک بر سبب ایرک و بود و او در فصیح ایرک ابوالغیا و انیدی بن اندر
و انطق قطعا بر کور مد و کرم و فتح ایرک یعنی کرمی چشیدن فضا و اشعار ایلد یار
احسان اشعار ایلد لمرکال و ایرک مومنین مامون قنده و عظم و شفاعت قبول مغرور و اخبار و انکار
ایرک کلامی استیصال و انصاف ایرک دینی پس لایه زودا مومنه کمال بر خلق قرآن
قولی انوک فائده و حقیقین و حق بین اولو اوزره اعتقاد و مقتضات کثیره ایلد زره
شول زمانه و کس که سینه مان حشر و ماتیق و ده نایه بونک او زره قرار ایلد که خلق خلف
فائل و لوق او زره دعوت ایرب جلا سینه الزام ایلد انکار و خلق قرآن و نایه اولان
اشتی عشره ده ایرک لکن خلق دعوت انجمن و نبیت انجمن ایرک بعد و بعد او زره
نابینا اولان استیصال ایرک انجمن که کابین هم ظاهر بر حسین در امتحان علما لیلان ارسال کتاب
ایرک و دیگر ایرک مومنین بشد که از اول علما و سبب انعام بر اولان جهاد و سواد اکبر که نظر
رویت در خلق و نور و بران علم ایلد استیصال و دینی حاری خلق که بوقعتن جاهل و
مشاهد و جانندن لایه و عاقل و حقیقت دین در خال و اهل لمرکال بود بلیت زرم ایلد یار
حق قولی که حق تعظیم ایلد تعظیم ایرک که معرفت ایلد عارف اولان و حق تعالی ایلد مخلوق و نک
ما بین فرق ایلد لمرکال که کمال جهات درین فرق بلیت و کل بلکه خلق تعالی ایلد خلق و انزال انده و
قرآن و سبب مساوی طوبیت اتفاق ایلد یار که قرآن عظیم مخلوق اولو سبب قیرم اوله و دینی

ایستاد ایلد کلام منقول و کلید

حاصل اولدی که امام احمد و قاضی دار خلافت احضار اولدی که مکتوبه لای ایل معصوم
ایله متوکل بر خود ایلد که بیت فیما کلسون دیو چلشن کوه ده او نورب امام احمد نظر
اتام امام احمد این کورخ ایدی نعل اولور که اول خلق قرآن ایل انحال اولان خال بر سلم
لحاظ ایدی و قاضی امساع ایدی اکا دربر که بر سنگ عطا ک قطع بلدک عطاسه دخی
هر آید به یک دریم ایدی پس خال دخی متوج جاب نردان اولوب دخی السار و زخم
و ما تو عدول دیدی و یانده حاکم کبر سی و ارایدی برکت توکل ایل لطف الی
نوسل ایدب ناکاه جاب رب الارباب دن فتح باب اولوب اول کول کلن
ایل بر شخص معلوم جابو سی دخی ایدب ایدی بنوبک دریم ال و هر آید به یک
بیک دریم و اصل اولسون و ابا عثمان خلیفه سی بنیت ایلسون دخی بنیت ایدو
که امام احمد ایدی و قاضی بنیت عشره رمضان اولدی بنی اسحق بن ابراهیم دارند
جیل بوب بجه و عاتیک جبر خازنده قلوب او نورای مقداری انده کت ایدم
بجه بنیت اسحق دارم کو نورب بجا ایدی یا احمد و اسامی المؤمنین سی بیضا ایل
قل ایلر لکن نوم نام بلند که اگر سن قولن اجابت ایلر سکستنه فر با بعد فریب
و سی بریر ده قل ایدر که انده کت فر دل نشان و اثر کورخ سن امام ایدی بن
دخی ساکت اولدم مکره بنی باب السلام دیگله مووف بر کاه نعل ایدب بنیت
بر دایه یجیل ایلش ایدی یا غده اولان قیودک نقلند بنی دخی بوزم او زره و سنگ
ترتیبند و اردم بجه بنی برجه به ادخال ایدب اندن بریت ایجه قویب طوبی
اوسته فعل ایلد ایلدیلر و بو حالت جوف ایلد و اولوب خانه ده بر سلج دخی بون
ایدی بند دخی غار ایچون بنیت الوی سوررکن ناکاه الوه ما ایلد علو راناه و یانده
وضع انش برست طوبی بون دخی ایدب ایلد غار مشغول اولدم و قاضی
اولدی شرا و ملک و جوقه جاب ایا غده اولان قید و بندی ایلد ایدب بریت
بر جان طوبی اول حاله معصیت رسو کت کلوب الوی اغدا ایدب در حال جلبد
ادخال ایلدی بکه بنور المده ایدی کوردم کند و سی و نورب ابو واد دخی جلبد
حافر و احضار خلق کثر ناظر ایدیلر پس معصوم ایچون بنی کورک دیو تر برجل بکند
قریب ایدب بجه بجا جلوس ایلد دیری بن دخی جلوس ایلدم مکره بنی بر عتد اکراه
دعوت ایلدی و یانده بجه کلام قول اولوب و بجا معصوم ایدی دخی ایلد جلبد
امای دعوت و الزام اختیار دعوت ایلدی حضرت احمد بنی رفیع کتد کال ایلد یا
ایدی بواناده جاری اولان بحث و کلام کال طوک سبیل قابل حال و اعلام دکلر
امام ایدی و قاضی ایلد نالنه اولدی بجا مکتوب اولان کت بعضیون جریا استیوب
انکلا یا غده اولان قید لری بنی ایدب بکه بنی بنی سر ویدر و دست ایدم و ملاحظه ایدم
فرد اینم صخره برام ایدب بنی سوزان البت عریان اولاجاده و بارکی سر ویدم

اولسون دیدم و قاضی صبح اولدی بنی اغدا ایلوب خلق ایلد مال مال برادر داره ایل
ایدیلر بجه دار ایدی بجه بریت دخی ایلصال ایدیلر انده بر قوم کوردم که ایلد
سیوف و بر قوم دخی ایلد و سیما و بجه طائفه دخی جمع اولوب هر بری بجه کتد
و بجه دخی رد و جواب ایلد ما فو ایدب کیدر کتد بر حاله و اصل اولدی بجه صوم ایلد
اصلتدن عالی اولدی بجه معصوم ام ایلوب بنی بوزم او زره سورب کتد کتد
و یانسی برندن خلق ایلد بجه ناکاه استیغده بری بولدر کتد ایلد و شتر شتر و موکا
نقیف حضرت معول رسالت و شیخ سالت عطا کتد و کتد لطف ایدی ناکاه بکا فر
اصابت بنیت دیوانه اجاز و اول رازی ایلد ایلد پس ل طائفه فساق بنیت
احراق ایلک قصدا ایلوب معصوم منع ایلوب او زره برن نزع ایلدیلر اول شتر شتر
ایچون بجه بنیت عقاب و سیما کتور دیلر و ایدب اولور که و قاضی معصوم امامت
بنی بنی و امر نده ملائجه مشاهده ایلدی بر مقدار ملائجه و امر نده لیس و بخت کال
بنی این لیه و داود اغوا و شیخ دلم و شیخ ایدب ایدی اگر سن بون ترک ایدر سکست
خلق سنگ ایچون بنیت کتد ایدب انوک قولن قبول ایدی دربر دیگله
قتله بنی ایدب آخر الام ضرب سیما ایچون بنیان اولان سیما امامه ایکی سوط
او زره بنی کیدر دخی بری دخی کلوب ایکی سوط او زره هر بریده امام شد قطع اید
برکت دیر ایدی بنی دخی حکم ضرب ایلد خلیفه و سکی قطع ایلسون دیوب امر دیر ده
کمال نبات او زره اولد و غنی ایلد و نبات ایدر دخی بو حال او زره کدی کمال اولمخور
سوط ضرب ایلدیلر پس معصوم فالقوب ایدی یا احمد بنی نفعی قیل ایدر سن دانده
بنی سکستیم مالی قائل اولق اولد و بعضی بنی دخی دیر ایدی که بوا و ده سنگ
اید و کتدی اصحاب کدن کم ایلدی و هر بری بنیت خلیفه به موافق سوبیلدی سن بچون عناد
ایدر سن و بعضی بنی یا امیر المؤمنین بون قیل ایلد و کتد بنی کورده اولسون دیر ایدی
و هر بریده امام احمد کتد کتاب ایلد و سنت رسول ایلدن بریتد و برک دخی ایلد
برای ایلد الزام ایدر دیر ایدی پس معصوم اول جلدن رجوع ایدر بریتد جلوس
ایلدی مو جلا و سوبیلدی بنی وارب ضرب موج و شد ایلد ضرب ایلد کتد دیر
بنی دخی نایده و معصوم فالقوب دیر ایدی که دیکت یا احداث بجا اجابت ایلد امام ایدر
بنی دخی ایدم یا امیر المؤمنین بجا کتد کتاب ایلدن بریتد و برکت که کتد ایلد پس بنی
معصوم رجوع ایدر جلا و لره کلوب تقدم ایدر دیوب بر جلا دخی کلوب تقدم ایدر
ایکی سوط ضرب ایدر کیدر بری دخی کلوب هر بریتد خلافتده بنی معصوم حکم ضرب ایلد
قطع ایدر دیر ایدی امامت لای ایدی و ایدم دیر ایدی که اول ایلد و معصوم کتد
بجه افاقت بستر اولدی کوردم که عنایت ملک خلیفه علی الاطلاق ایلد اول قیاد بنیدن
اطلاق و کتدن و بجا بر خوار سوین کورب بون لایوب بنی فی ایلد دیر ایدی بنی معصوم

اولی ایل افطار اینم بعد بنی استی بر ابو بکر دار کینور دیلو صلو طر حاضر اولوب
ایم سماه نعیم ایدر ادا صلو لایسوب و دویوب کتد کده کجا ایندی کس صلو
اوا ایدر دکت انا نو بکل اول ال بجه دم سیلان ایدر دکت بن دخی ایندم حضرت عمر
رضی الله عنه ادا صلو ایدر اول دم برنده جحدن سیلان دم ایدر دکت او غلصاح
ایندی بجه والدی اطلاق ایلدی یازمتر کلدی جک سچی ده مدت کتد حضرت اطلاق
اولونجه بکری سکا ای اولدی **روایت اولنور** و فکا بر سوط ضرب ایلدی امام مسلم
دیدی موقفا که سوط ثانی ضرب اولندی **لا حول ولا قوة الا بالله** دیدی ضرب ثانی شده
القرآن کلام الله یخلق دیدی ضرب رابو دو قل بن یمنیا الا ما کتب الله لیدی
بو حال اوزره بکری طغوز سوط ضرب ایلدی **اما کت بکسر و لی بر نوب کباری**
ایدی ضرب سوط ایلد قطع اولدی **امام اول** حالد طر فیه کوشه دیده سنی جانب
سماه طو نوب شفقنی حرکت ایلدی **امام** کمال بر عتوا ایلد سوطی نه حالت اوست
بسی ثابت اولوب حلدن منزله اولادی راوی ایندی بکری کوندن صکره امام دخل
اولوب سوال ایلدم شفقنی حرکت ایلد و کمال ده نه دیکر ایندی دیرم که ای
ایستکانت با سکت الی طارت به الشمس ان کنت تعلم ان هذا الصلوة لایمکن
شرا بر و ایدر دیرم که ای کسیدی و قفقن هذا الموقف فلاتمکن علی کوس
کمالی دعا اولک معنای ای سندن طلب سوال ایدر **ممنول سکت** حمت
انکد شمس برین قلو و بریزین اگر علم شریک بنم حق صوب ایلد زره اولد و غ
تعلق ایتمش ایست بنم شریک ایلد دیکر دعا مانع کت معنای ای کسیدی
چونکه بنم بر موقف واقف و ظاه حلد جلد خلق عارف ایلد باری خلافتدن شری
هنک ایلد دیکر **روایت اولنور** هر بار که امام سوط ایلد ضرب تکرار ایدر دکت
مستقیم فرشته دعوا اول ایدر دکت **سبندن سوال** ایلد کلندر جواب با صوب
و برپ ایندی فردای قیامت و روز اجتماع و حشر امت ده استخرم که حضور رب غفور
کلد و کده بنم ایلد اینم بنی کربک صلا سطله و طر غمی در و یا خود اهل بیت بنی دل
صلا سطله و طر بکس نک ضعیف در **روایت اولنور** احوال مورث احوال
حضرت امام احمد ک بلاد کتده و غنا و شفقته کور دو کما هو الک و قبل اولد دخی
احوال کتده **روایت اولنور** امام احمد بن نصر لای ک صاحب جهان و ک ما برنده
حلد و اضطراب سیوف میده کسان ایدر **روایت اولنور** صا و اولل نجوم و نبات
اهل کمال و نبات ایدر **قرنفسده** شیخ جلیل قوال با طری و امام کبریا طری بالقدر و
دخی امار بالمعروف و نهاده عن المنکر و طری ایلد موصوف ایدر **اولاد احوال** انور
کتد و استلا سوط و طری برنده **الحشر** و طری کما قرآن حقد نه دیرم دیدی اولد
کلام الله در دویوب انوک اوزره مقرر اولوب قطعاً لم نعم و تر در ایلدی **پس قول** دم

بعض حاضرین انوکچون طلال الوم در دویوب این لای دوادر دخی ایندی یا ابر المؤمنین
بیشخ کحل التوایع انی حاجلا فکندن فرای اولد در بکدر و فرای انی سبی ایلد فکندن
خفت کتد **روایت اولنور** سید بن طرس ایدر که ایدر با غره خبر و نوب تکلیف او نموده دفع خبر
وار در و طری ایندی کس بنی طرس اینم الا کفره اعلام و اطم با ایلد اعتقاد نه ثابت و در
قرار اولد استر بعد و معنای ایستوب ایندی **شول** نه مانده که بویکت فکندن عازم اول
نیت ایلد کاندن قاع اولام بر کسبه بیلد قاع اولامسون زیر این بو کافر حقدن هر خطره
حبه نه سفاخت ایلد زاده آه اتحاد ایدر که زیر ابریه عبادت ایدر که نرا کما جناد
اینم زمره بر نری انوک و معنای ایستوب ایلد بیلد **روایت اولنور** امام احمد بن حنبل
قطع انوک ایلد ایدر دن قطع کنورب **ایستوب** ایستوب ایستوب ایستوب ایستوب ایستوب
باشنی بر خیل ایلد نه و کتد و سنی نه ایلد بیلد **پس قاف** بالذات فالقوب شنی ایدر
خفتنه ضرب ایلدی **امام ایلد** یک باشنی بخدا ده کنورب **برنج** ایام جانب شرفیده و بر
نجه ایام جانب خوسده و غلب ایلد بیلد و سائر اصحاب کتد دخی رتوسا سینه بولوب بجن ایلد
جس ایلد بیلد **حسن** بن محمد **ایندی** جعفر بن محمد الفضل نع دل ایستدم و نری
احمد بن ابی نصر کتد قطع اولد و نقد صکره کوردم که لا اله الا الله دیر ایدر و دخی ایستوب
بر سعید دن و ویدر که در ایدر **زمان** ابتلا کتد و با بخی دوت کسده و غنیت
ایستدر و جلد سی اهل هر دین ایدر **احمد بن حنبل** و احمد بن نصر لای کتد ضرب ایلد
قل اولد و کتد و محمد بن یوسف اینم یمنون که معرب در و نیم بر حاد کتد بجن دل معیده او ک
ایستدر و دخی احمد بن نصر مالک **روایت اولنور** ایستوب اولد و نقد قولاً غنیت
اولان رفونک نشی بود **پس** الله الرحمن الرحیم نذر انسر احمد بن نصر مالک
دعا و عباد الله الامام هرول و هو الواقی بالله ابر المؤمنین الی القول خلق القوال و فی
قالبه الامعانه فجل الله الی ناره و کتب محمد بن عبد الملك بن عبد الله بن عبد الله بن عبد الله
رأس مالک دکت احمد بن نصر مالک در که عباد الله الامام هرول که و اقی بالله
ابر المؤمنین و ده آنه خلق قرآن قوله دعوت و فی انشیه انوار کتد غنیت ایدر
اول عباد و سکتبار دن بکری بر کار اوزره امار ایلد بیلد **روایت اولنور** دخی آنه داخل بار ایلدی
و بو کمالی محمد بن عبد الملك کتد ایلدی که مراد این نبات **روایت اولنور** دخی مابر کتد
نوع دخی فقت و مامول و نه سلیم روح ایلدی و احمد بن حنبل دخی معنای ایستوب بیلد
ضرب شدید ایلد ضرب ایلدی **روایت اولنور** دخی احمد بن نصر مالک قتل ایلدی که کتد نیم بر
حاد دخی انوک زمانده وفات ایلدی و قفا که متوکل صدر خلافت جکوس و جمعی
بیعت و دستنوس ایلدی **روایت اولنور** محمد بن یحیی الکی جلد داخل اولوب ایندی **الحشر**
و طری کتد ایلد بر اثر ششع و اخب کتد که احمد بن نصر قتل ایلدی **شول**
حالد که لسانی قرات ایدر دکت **تاک** روضه من ریاض الجنان اولاد قبرده و فی

و کتاب المأخذ علی الامام الرازی فی شرح الاشارات بر مجله در و در آنک موافقت اند
کتاب المعتبری و مناقح الفرائض و شرح جدول الشریف و علم خلاف ده بر طریقه و مختلفه حسنه
و در و علم خلاف ده طریقه شریف با طریقه اسعد المصطفی بیلودی و علم نظره در و
تفاسیل بلبل ابدی جمله تصانیف بکرمیدن زیاده در جمله سی و پنج و خوبه بین الکتابین
حکایت اول نور شیخ الاسلام خالین عبدالسلام و بیشتر که بین برکت خدمت که آمدی در آن
القاء و درس ایلده که زمان در سنده گویا او آید به بر خطیب فصیح ابدی و در آن آید بزر
قواحه بخت سیدک الاسیف الدین الامری دل بیکت و در و بیشتر که الراهل اسلام او در
بر شخص شریفی که بکوب شکست عقائد و تضعیف مذاهب و اوسینه ذاهب الاله الکلیه شافعه
و الزام و مجاوله ابدی بکست بکست متعین اولیا جانی ظاهر و بین در زبوا و خصوص
اهلیت و اول مصلحت و ابلت لوازی اند و جمع و بیشتر و در و حکایت اول نور که آمدی
منام ده کور و یکجای اسلام و مقتدی الامام الختام غزاله بر بابوت اچنده ابدی بکس
آمدی الکون و جمعی شریف ابدی بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
اما بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
مولانا عصفی المله و الدین تعصیفه انوک و در و ذکر ابدی و کتاب و اتفاق
شروعی جو قدر که شرح ابدی و شرح کرطه و حسن و نفع شروعی شرح الشریف اچنده در
قدس ستره بونلار که در و ذکر ابدی و در و بیشتر و و جوامع و در و شرحی و در و شرحی و در و شرحی
ما بعد و در و ذکر ابدی که بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
الذ و ان بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
ایکس و در و مولانا سید الدین التفات که بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
و در و انوک و کتاب خرمور بحال ابحاز و اختصار و زره اکیب بینهات فنی جامع بکست بکست
و در و انوار و در و کتاب تهافت الفلاسفه که بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
الجامع بین الامام حجه الاسلام محمد بن محمد النور الطوسی در و انوار بکست بکست بکست
لابق و مقام مناسبی بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
رضی الله تعالی عنه و ارضاه امام مذکور کتاب تهافت ده مطالب حکایه و و
تفصیل و اول بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
او و مسئله بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
انکار لبر و در و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
سلاطین روم و قهرمان قوم اولان ال غلامک شریفی سلطان محمد خان ابر حرا و
خفیه بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
استوده و احباب اسلامک بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست

و سرور و غنوده ایلده و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
زاده و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
ایلده بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
در و آید و انام بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
علماء و زمان مولانا مصطفی الدین بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
غالبه بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
روی بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
مولانا مصطفی الدین بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
و در و خطاط بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
کور بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
کست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
اگر سانه تعالی فی الدرجات الرفیه و در و مولانا بکست بکست بکست بکست بکست
العلوم و بیشتر و اند و اول منطق ایلد ابدی و در و کلام بعد و قسم بکست بکست
عنه انعام حفا که اند و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
استخراج و در و اول و بیشتر و در و محضام ترک الاول و کلام بکست بکست بکست
بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
ابدی که انوک بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
و در و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
الاباء بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
علوم شرعیه و در و علم اصول الفقه و بکست بکست بکست بکست بکست بکست
اجالیه بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
انوار و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
ماخوذه و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
و اجماع و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
استنباط و در و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
عنه ابو بکر الرازی و در و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
ساکر و اولوب و بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست
بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست بکست

علم اصول الفقه

عاری او را مشهور و بیشتر و ثابت بنور حضرت امام غالب علی بن ابی طالب کرم الله
تعالی وجه خدمت ذاب اولوب حضرت امام اکا و بعد از شش برکت ایلد دعا ایلد
حادثه ای که بنور اول برکت از جا ایدر و در حق تعالی بن ایزد بال او که در
حضرت علی به کرم الله تعالی وجه به یوم نور در ده یا خود در و حال ده فالودج ایلد
ایرب حضرت علی رضی الله عنه نور روزی یا خود در و چون اکل یوم و یوسور دیار
بعقل و بیشتر که امامت بلا مقدمه به بنشنگ باشد و توفیق اولوز زیرا
لکن در که بر بلده در ولادت ایلد و بر نه در حق تعالی و نشاء و تاملی
در حق بر نه اول و بونلرک هر بر نه و طبع در دیکر صلح در حق و بیشتر در
بر که بر بلده در در دست بیل قامت ایلد اکا مقبول و در حق و مشار در
بر که بر بلده در و تاملی ایلد انکار در اولوز مرحوم و الله ماجد یوردر که بر و توفیق
و معتدل علیه که در استندم بعضی کتب در روایت ایدر و کما که ثابت و فوات
ایسیوب امام ابی حنیفه نک والده سی امام جعفر صادق و ترجمه ایلد اول زمانه
ابو حنیفه صیقل اولوب جعفر صادق چنده در حق تعالی و در حق تعالی اندل اخذ
اکثر نور و ابیت بانه ایسه امام ابی حنیفه به منقذ عظیم اولوز و رضی الله تعالی عنهما
مطلب ثالث انتم از اربونک شکست و سایر انتم که ماه شایسته
بایانده در جمله در هر دل بر سید شافع در روایت ایدر که ایدر که بن ایلد
دل افق بر که کوردم هر که که تفقه مراد ایدر اکا و اصحابه ملازم و خدمت
مدوم اولسون و تحقیق جمیع شمس فقه در حق تعالی و خیال در انکشاف نک
بر اندل افق کوردم و دیکر مراد ایلد و دیکر حقیقت در روایت و کلام
زیر انکار امامت فایده بنده بلکه اول کوندر ولادت بیشتر در حق تعالی
روایت شده و رفع اولال جمیع شکست و قیاسه در حق تعالی و در دیوار
اولمش و واقعه ای که امام مالک اکثر شکست امام مالک اولوب لک فایده
سویا ایدر که کما بار ایلد و در حق تعالی که بن محمد در و دیکر که مالک اکثر شده
انوک کلام اعتبار ایدر قولن قائل اولوز در حق تعالی که بن محمد در و دیکر که مالک اکثر شده
ایده ای که مالکی کوردم امامت ایلد طوبی بیلد شی ایدر لک و سید و اصل اولوز
کند و داخل و مادون امامی عظیم ایدر کند و سید مقدم ایلد که بن استندم
امام سید داخل اولوز فقه بود علی فراکت ایلد که بن استندم ایلد مواضع الای
فائقی من عذاب و بختی من النار و در حق شافع در حق تعالی که بر که مغازی در
بخر مراد ایدر اول محمد بن اسحق عیله در و فقه در حق تعالی که بن استندم
و فقه در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
عیله در و فقه در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم

فقه در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
یعنی غایت ایلد از و آسان و بدین شایسته ایلد و رفع اولوز و فقه در حق تعالی که بن استندم
بر ایلد و فقه در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
لکن شرح تدریس در و بیشتر که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
مانیف ایلد در و بوندر مشهور اولال الف لام ایلد استعمال اولوب الهی
و شکست از شایسته بعضی در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
مطالع الانوار علی صحیح الامام که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
و در حق مالک بن انس در و دیکر که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
و بیشتر و امام که بن استندم در و دیکر که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
خطیب خوارزمی ذکر ایلد که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
مسئله جواداندر در باقی معاطات در و اگر انوک از شاد و دلالت اولاسه خلق
راه ضلالت و فالور دی و بیشتر **مطلب رابع** اصول در حق تعالی که بن استندم
بنی بایانده در و در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
ایدم و فقه در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
جدی شکست بایانده حقیقت و تصدیق اولوز در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
خلافه ایلد ذکر انیش اولوز ایدر که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
ایرب راضی اولوز شکست و فقه در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
اولابوب اول اعتقاد در و رجوع ایلد **بسم الله** بیان شروع ایدر که بن استندم
بر کسی در و فقه در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
اکر انکاب فوایش ایدر و فقه در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
ایدم فقه در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
قائل و خطار ایدر و در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
ویرایش من ایدم سکابا طل کلام و اصل ایلد که امام بن ایام حیرت ایلد که بن استندم
بلکه ویرایش که حق تعالی حیرت رسول علیه و سلم و فقه در حق تعالی که بن استندم
مقدم اولاندر بعض ایلد و فقه در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
ایمان و احد در ایکی ایمان و یا خود اوج ایمان و دیکر که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
ایمانت و اقراکت غیری و دیکر که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
و بیج بر نه سوید که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
ایمانه شکست در و بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
ایمانی است و ایدر ان شایسته و بیج و بعضی در حق تعالی که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم
یعنی ایام ثابت و دیکر که بن استندم در و فقه در حق تعالی که بن استندم

در حق تعالی که بن استندم

مائل اولور دیدی **دو** دخی امام بی مقابل دل و ویدر که کتاب العالم و المسلم ای حنیف نکر
و کند ولری مذہب اہل سنت جماعت اوزره ایدیلر **دو** دخی صدرالائمہ اخطب
خوارزمی المقرنی مناقب امام دہ نصیح الجندری کہ کتاب نکوراکمدر **دو** معتز لنگ
زعلری بودر کہ حاشا امام کند و یاری اوزره اولہ اما بو کلام طارک اول کجاوکر
و کلد **دو** اما بو یلہ کلام واجب انکار دہ غیر متاہد **دو** و فاکر امامہ سنت جماعت
سوال اولندی جوابند مبسط معال ارب بیور و یلر کہ شیخی بقضیل ایدرس
و خنیشہ محبت ایدرس و قدرہ ایمان کتور کس کہ خیری و شرکی الہدن **دو**
و خطیب اوزره صح ایدرس و نیند قری تحلیل ایدرس لکن طاعت فدایہ
قوت نیست ایدرس **شکر** چون اولایہ و برکسہ ذنب و عصیان بسیار بی ایلہ
اکفار اولمیدہ حق تعالی دہ یغنی صفاتہ و بر شیلہ کلم و مباحثہ اولمایہ امر کا امام
دل بو کلام دخی مذہب اہل سنت اوزره اولور و غنہ دلیل از زیر اصناف است
اہل سنت فائزہ توفیقہ **دو** بعضہ ماداکہ سالن شارعدن حق غلطی چون اوصاف
اوصاف اثباتی وار داولایہ **دو** سائر خلق کند و نوزدن اثبات اینک جائز و کلد اول
سیدن صفات است دہ نکلدن منع الجندر **دو** دخی حجاب عقدہ خبر دن غیری
یکدی حشاول سیدن بعضہ مجاہد نک بعضہ بعضہ اوزر بقضیل دل اساک **شکر**
لکن جمہور فائزہ مشہور اولان بونک خلافہ دز اکثر شک نہی بودر کہ صدیق
افضل **دو** و خطابیہ فائزہ فاروق افضل **دو** و راونویہ فائزہ جیس افضل **دو** و افضل
فائزہ علی افضل **دو** و اہل سنت اتفاق الجندر **دو** بخاین مقدم اولالز بعد ہما
عثمان بعد علی **دو** اکثر او فائزہ و مذہب امام دل دخی قول صح بودر و اقل فائزہ
بخاین دل صکر علی بعد عثمان اولہ **دو** دخی امام دل پر روایت **دو** و دخی اہل
اتفاق الجندر کہ خلفا و اربعہ دل صکرہ یانی عشرہ **دو** کہ جنت ایلہ مبشرہ الجندر **دو**
بعد ہم اہل بزر صکرہ اہل خضر صکرہ اہل یسوع الرضوان مو بونلا و ان بعد انصار دل اہل
عقبین اولاندرک دخی خبری و وار دز کندک سابقون اولدن کہ قبلتہ ناز
قبلا ندر **دو** بونون صکرہ دخی اختلاف الجندر کہ بقضیل ظن میدر یا خود قطعی
بشیر اشعری قول اولی غنہ ظن اولانہ قائل اولہ **دو** یا قلنہ ظن بہ و بونہ دخی
اختلاف ایلہ یلر کہ بقضیل نکور دخی بحسب الظاهر میدر یا بخسب الظاہر و الباطن میدر
روایت اولور کہ حضرت امام عطاء بن ابی رباح ایلہ کہ امام اہل کہ ایدری مجلس ایدرس
امام اندکی کیمار دل حسن امام اندکی اہل عراق دم و شونمار دم کہ قدری تکذیب
ایز لہ و ذنب و کناہی ایلہ کسیہ اکفار ایلر **دو** سلفہ زبان و رازلق ایلہ در طعنہ باز
ایز لہ پس عطاء ان ایلہ عقد ثلثین ایلدی **دو** دخی سلفہ بزر بولہ دراک الجندر **دو** و دخی
و بونکر ماعدہ امامک پنجاہ اہل ہوا ایلہ مناظرہ و مباحثہ **دو** و رایت **دو** و بقضیلہ

اعلیٰ حارہ دخی وصیتی ذکر و تمسید **مطلب خامس** امام کا جو یہ لطیفہ سی
 بیانندہ در محمد بن قاسم کے دروید کہ ایک امام اندکی نہ دیر سے شولک سے حنفہ
 جنتہ رجاء ایلمہ و ناز دل خوف ایلمہ و حق تعالیٰ خوف ایلمہ و اکمل مینہ ایدر و رکوع و
 سجود مشرقات صلوٰۃ ایدر و کور مد و کئے شہد شہادت ایدر و حق اولال امر بفضل ایدر
 و فتنہ یہ حجت ایدر اول دم اصحاب امام بوکالی استند بلز اولک سے نک حالے
 مشکدر و دیدار **۱۱** امام اندکی اولک سے برخصی در کہ جنت بجا ایلمہ و بلکہ حق تعالیٰ ہے
 رجاء ایدر و ناز دل خوف ایلمہ ملک جبار دل خوف ایدر و حق تعالیٰ دل ظلم در
 ایلمہ عدلنا خدا ایدر و اکمل مینہ ایدر یعنی سمک و جبار اکمل ایدر و بلار کوع و سجود
 صلوٰۃ جازمہ آوار ایدر و وحدانیت حق کور مد سے شہاد ایدر و موند حق ایکچن
 ایدر و مال اولادہ فتنہ ایکچن حجت ایدر پس سائل سائل القوب امام کے
 یحییٰ ایلمہ رستی قبیل ایدر بن شہد م کسح و عا و علم سن دیدی و در حق علم
 حسام الدین القسقلانی اندکی برکسا امام کلوی اندکی بروا و ایدر میرد بوقسہ ایکچن او
 ایلمہ میرد امام دخی ایکی و او ایلمہ در دیدی اولک دخی اندکی حق تعالیٰ کا برکت و برک
 لاؤلادہ اولال برکت کے دیدی حضا و مجلس پور در دل خبر در لو بالیوب امام دل
 استغفار ایلمہ **۱۲** امام اندکی اولک شہی کما شہد دل سوائی ایلمہ کہ بروا و ایلمہ میرد
 یا خود ایکی و او ایلمہ میرد بن دخی ایکی و او ایلمہ در یعنی صلوٰۃ و الھیات لفظند اولال
 و اولر در **اول** دخی بجا و عا ایدر ایلمہ کا حق تعالیٰ کا برکت و برکون لا شرفہ
 و لا غیبتہ در و بر یلیج برکت کے دیدی مؤلف اصل مترجم والدہ ماجدہ علیہ الرحمہ پور
 بن بعض ملاحظہ در کور دم کہ سائل ذکر کور حضرت خضر علیہ السلام ایدر دخی امام غسکے
 ذکر تمسید کہ حضرت امام بیرون جام در شیطان الطاق ایک کہ رئیس روا فیض ایدر
 اجتماع ایدر امام سادہ کوز و وفات ایدر انزل استخرج الیہ کہ دیدی فی الواقع
 امام کا استاد کی ہوز وفات ایتمش ایدر امام دخی جواب میرد بزم اسادہ خروفا
 ایدر امام سادہ کوز الہ یوم الوقت للعلوم تنظیم و در دیدی پس باقیہ سجادہ
 جبرئیل کشف حورت ایدر امام دخی ترک نظر لیلان غرض ہر ایلمہ کا شیطان امام اندکی
 زمانہ بر دخی حق تعالیٰ ہر کے ایلمہ کا یا نحال امام دخی حق تعالیٰ سنک تر کے ہنک
 ایدر بر و دیوبت امام در حال سادہ ایلمہ حاکم خروجا ہا در و ایدر بر و دیوبت
 ایدر **۱۳** اقول فی قولہ بلای و حکمہ و اعطت قولا جنت فیہ نیکو الا یا بجا ہر ظافرا
 ولا تدر الخوام الایمیز **۱۴** و یہ عبادہ الیہ خطیب صدر المائتہ لخواہند فی اسکر کی دل در
 امام اندکی بزم حادک مجلس در انفراف القز ایک **۱۵** الا البتہ بر فائدہ ایلمہ ایدر و کہ
 پس بیرون بزم اندکی ہر بار کہ ہزہ بر سلسلہ معضلہ شکل و در اولسہ ینالہ بطر نقلہ
 صاحبہ سوائی ایک دیدی بن دخی اسادہ کہ کلام عظیم الشانہ خاطر نشانہ ایلمہ

مطالعہ خامس

و بالاحوال بخشد که بر حال سجده و رکوع و کلاه اولور که فالقوب نماز قبول با نکل
مسئله مشکفه اولور دی و دخی دیار دی رجام بود که توبه قبول و نکل اولور و قضا که بود
فقیل بن عباس ناهده و اصل اولور دی و ل زایل که بر بسیار ارب بعد اندی بودی
انوک گفت فرزند من **رویت** بونک بخیر کسی که رویت کند دخی اولور و دخی ابریم بن
عزیز جادیس الامام دن مروید که اندی الم حسن النواسه اندی اول سیدن تلمذه
شک هرینه بر کلام **رویت** جمله سی دیرو که موافق واقع اولور اولاد و طایفه
سن عبادت اچون خلجی و زبور طاعت ایلد خلجی ابریم دی و دی فی الواقع اولور و
و دخی ای یوسف سن زبایه مانی و کورسن دی و دی اولور و دی مروید که امام اندی بونک
مکره بر کسبیم کنیم ایلد کسایه ایلد آتده جنون اولور بعض کبار و بشار در که امام دن
مکره و بجه که کور دکت که او خنده ایلد کسبیم بشار هر بریکت مکره و ضعف و ارا دی
نفرین محمد دن مروید که بر دست امام قوی و بر یکدن نهی اولور اول زبایه و طایفه
جاد کلوب بعض ساندن سوال بر دی امام خوب و بر زبایه بر کون جاد اندی حالا
کسی کور مزاج و بر یکت لازم کلوز امام اندی خوف ابریم که سلطان حج قوی
و بر دی دیو سوال ایلد یوسف بن دخی و بر دم دیو کوزب ارکایه لازم اولور و ابیت
اولور که بر کون امام بیلد و که بر مسئله دن سوال ایلد یار اول سیدن اول سیل قوی
و بر دی ناکر ظن خلیه بود اولور که کند و سی عام کجایه ایلد امام اولور سائر ناس
جامل اولور دخی علوه و اصل اولور دی و دخی و بشار در که امام بخارند و شرکاسک بختدن
اخر بخارند بر کارنه اکار ایلدی اول اجلدن ماتک بختدن او تو زیات دیم بعض
طفاک بیک اچدی نقدق ایلدی دی یار و دخی بر زبایه کوفه و بر غایت بعض
اصحاب اغشاء خسارت اولور امام سوال ایلدی که غنمک نهایت حربه عریانه مقدار
بردی بیلد و بر یار امام دخی بری سیل غنم اکل ایلدی جائز غارتدن انان اغیار دن
و بود یوسف بن خالد روایت ایدر که امامت بر محاسبی و ارا دی که بر شب کمال
اولوب کلوز و بر بیلد غنم قبولور دی که **بیست** اضافی وای فی الضاعوا
یوم کرمه و بر او نکر اتفاق بر کون غنم سیل من یکین اخذ و جیس ایلدی
امام اندی محاسبی کسب فازی کو شمره و اصل و ملاز ایدر که اصحاب ایلدی اولر
پس امام فالقوب ایدر بلده و واربت اول دخی امامی کور یکین بر نکل ایلد فالقوب
استقبال ایدر باعث شریفه در دیو اولور نوازش و تکلیف ایلدی امام
دخی خصوص و افوی حکایت ایدر **رویت** ایدر دخی بونک بونک اولر حقیق کور کور
بر آدم ارسال انکه کوز دخی کاف ایدر دیوبت جمله زبایه اول دم مسدن انار دی
و قبلورن خرم و شاد ایدر جمله کوزی بجهک حرمته ارا و ایلد هر بر کور شکره خرا دی
دی امام دخی اولر و انک الی الوب اندی اکی فی نرسه اضافی ایلدی اول دخی کاب

دیوبت بجه امام اول جوانه بر کسب اچدی و برت ایام جسده اولان نقصانکه بودی اکل
ایله و بری پس جوان دخی اول آن اکلان شجر دن ابیت مجلس ایام ملازمت ایدر که
اولور دی و ابیت اولور که امام فرق سیل علوه و حج صلوة عشاء ایلدی و ارا دی و
وقات ایلدی محاسبی شک قری یا خود او غلی اندی یا غزوه اولان و عامینه بنون
نجه اولور دی بری اندی اول سنل شیخ اولان ابو خلیل ایدر که طایفه و امامت ایدر
خفته سی و ارا دی که بر خیمه کرده و بر خیمه کونند و ایدر نور مطافه و یوم فطر ایلد بیلد الشمس اکی ختم
ایدر دی و دنیا دن مفارقت ایدر که موضعه و بری یک ختم ایلدی و بر شب کور
سنه محاسبی و جاری اولان ایشید بر ترم ایدر لردی **رویت** منبر امام عداوت اذره یکن
عبادت و یابید اچا کسی کورب توبه و ابیت ایدر امامت استحال ایلدی امام دخی
اندی غیبت ایلد جهال دن او بخی حلال و طسول اما کسب و منور بعضی صبره لری
ایدی در مکر توبه ایلدی و دخی و قضا که بر دخی توبه ایلدی اندک صبره یا بنیاده تولد و بر
حاصل اولور دی و قضا که امام بنی امیه دن فاجوب کند یا شجیه طر ایدر که و برینه و بر
استه تحلی قامت ایدر الی بس قج ایلدی اما اندی که عریه کت مقدارنه حی تقابلور
و دخی داب و حادنه بوا دی که بعض دیاره امتو کونند حاصل اولان ارباع ایلدی
محدثنی اشتر آیدر دی و نه مقدار باقی فالسینه ایلار و بر **رویت** در ایدر که حق فایده
حد ایدر زیار بوا کند و بضا کوزک بر یکدر که حق کجایه کجایه هم بر دن اجزاء
ایلمشدر و هر بار که عبانده بر مقدار اتفاق ایلد اول مقدار دخی تقاربه نقدق ایدر دی
کذاک نفس اچون بر کسوت کس و یا خود طم اکل ایلدی و دخی و بر ایدر که بر فرق سن دن
زیاده در که اچدی در ربیک در سه مالک ایلد مشدر و هر بار کاندن زیاده اولر
ایدر دم اول مقدار دخی اتقا ایلد و که باعث حضرت علی نک کرم اند و کجایه کلامیدر که
بیور مشدر در ربیک و انوک داد و نه نقدق در خلا و ارا به الحاکمات کوزی خوفی و کما
بر در دم دخی البیوم از دم و دخی هر غزوه و الدین اچون بکری دنیا نقدق ایدر دی عامه
نقدق ایلد و کندن ماهه و دخی رمضان و الله سی صلوة ترا و اچون غنم در مجلس
الوب کیدر دیا یا بیلر اوج میل ایدر و دخی اندی حاد و قات ایدر دن برو بر نکل امام
الا البت اچون و والدینم و بنون تکم ایلر و بر نکل ایلد و کما لرا کون استغفار
ایلمشدر و دخی و میشدر که بر کسب امام حادک داری طرفه قطعا ایام اوز تا دم تقطیما
مع هذا یا بیلرند بر کاز قاف و ارا دی **روایت** اولور که جدامت الدین ایامی غیبت ایدر
حقنه و ناشر سیدر دخی اتفاق غایب اخلاف واقع اولوب کند و بر جبر نکل نابو سی
بولایوب بیلد خرفی اولور حاقظ الدین البیاری اندی بر حاکم نقدق دن استندم که علام
استوخی که قیرم و دسکن ایدر و شلح معالج و صاحب تقیر لطیف در اشاء و رسد و امام
اچنده اولان بقیه طحالی اطلاع ایلک مسئله ندر بس ایدر دی و قضا که امام حقنه فاسل

لا اله الا الله محمد بنی قائم حق تعالی سکا بنده سوال ایست که در شول مکان و حاله که سندن
قبول این مطلب **باب** **نام** امامت علم باطن ابدان فی بیانده در
شقیق بر ابریم دن مروید که اندی امام بر کون ابریم بر ادم خضر که اندی با ابریم
سکا جادون بر شقیق صالح و بر شقیق اندی علم دخی سنگ با کدن او سون بیس باب
علم دن دخی دخول ایلد زیر ارس عبادت و توام بر علم در دخی حازم دن مروید
اندی امام ایلد زهد و عبادت و یقین و توکل و بسط کلام ایلد سکا هر یای علی حد
نفس و هر یای بری بر نزل تمیز و تفریق اندی شریک نمی اندی ابو حنیفه طویل القامت
و اتم الکفر اندی و خلق ایلد کاو و مصاحبه طویل اندی بو حالات علم باطنه او شکار
و مہات و بنده شغافه نظر اشارات در هر کس که کثمت و زهد و بر طبع اکام
جملہ سی و بر شول و در دخی امام ابو حنیفه علیہ السلام فی بیانده نام کانی که اندی
ذکر ایلد در وقت که امام حجتی ادا اندی سند و خدام کعبه به مال عظیم و بر دیک
بیت شریقی انوکھون تخلیه ایلد بلر امام دخی بنده داخل اولوب صلوٰۃ شروع ایلد
اوزره اقتضای قراوت ایدب صانع ایا علم اوزره طوبی نصف قرآن قراوت ایدب
بعد رکوع ایدب رکعت ثانیہ و طول ای اوزره طوبی قرآن ختم ایدب بعد
اندی الطحی بن شقیق معرفت ایلد بلد کس کمال طاعت و طائفه قیام ایدب درم
اندی خدمتہ اولان نقصانی کمال معرفت معا یکسند و به و احصال ایلد دیک
پس در حال گوشه و بیدن ندای خوشن صد اکله که بنی بیک و معرفت احسن
معرفت در خدمت ایلد خدمتکده دخی اخلاص ایلد کثرت بر سکا و سکا اتباع
ایدناره و قیام ساعتہ کس شک مذہبک اوزره اولانہ معرفت ایلد
بوعبد فقیر ایدر اندی جناب پروردگار هزار و صد ہزار شکر بشمار کہ بنی اولان
عالم بقدر ایلد مذہب طریقتی اخبار ایدر بنده کان دل ایلد و کذل ما حد احب الی کان
مذہبہ اولان کتب جلیلیہ مطالو بہ کنت و خلاصہ طور اولان و قانی ادا
و لطائف اشارات و انواع فزونی و اعتبارانی فہم قدرت نفیس ایلد در و دکت
فصل ایلد یونہ من بشار و ایلد و الفضل العظیم **روایت** اولیور کہ بر سوجو ریزہ
دائما دعا ایدب بارت جناب شریفہ تقریب ده ابو حنیفہ چون ایلد و کم دعا ایلد تو
محببت ایدرم در ایدر **مطلب** **تاسع** امامی حقیقہ اولان نباتات
بیانده در امام شافعی دن منقولہ کہ امامت قبری ایلد بیک ایدر دی مور و روز
قبر زبارت چون کلور دی چنانکہ بر حاجت عارض اولد قبرندہ ایکی رکعت نماز
قبول حق تعالی دن حاجتہ سوال ایدر دی و حاجتہ قضاء اولور دی **روایت** اولور کہ
امام شریب غلام ده کوردیک کو با قبرنی بی علیہ السلام بنش ایدر غلام شریفی بنده
بر منقورا اولان صدر لر بنده جمع ایدر لردی حضرت امام بیار اولد قدہ قبول واقو دن

در حدیث

در حدیث

دار شریف مدار لری شک و مار اولوب بی اخبار ابن سیرین وار ب او یای اخبار ایلد
ابن سیرین اندی بودا توک کما جیس سن و کل سن بکا انوک حاجا ابو حنیفہ در و دیک
امام دخی اندی ابو حنیفہ بنم ابن سیرین اندی طر کہ کشف ایلد در حال کشف ایدر بیک
کوردیک ایکی کشفک ما یکندہ بر حال و او ابن سیرین اندی کس او کس سن کوی
علیہ السلام انوک حقیقہ سور مشد کہ بنم اتم الجندہ بر کس خروج ایدر کہ ایکی کشفک
بنشدہ بر حال و در دخی حقیقہ دخی انوک الی اوزره احیا و ایدر و دخی کجور کہ ایلد
معد و در روایت ایدر و مشد کہ امام محمد بن حسن حقیقی بنام ده کوردی حقیقی
شکلیہ معاملہ ایلدی ویدم اندی حقیقہ دیک بر سسنگ جو کوی دعا و علم قیام
بر سکا خدای ایلد دیک و کم حاله بیس سکا خدای ایلد کرا و تیش ایلد بر
شک جو کوی دعا و علم ایلد ویدم دیکر بنده اندم یا ای یوسف ایلد بنده معاملہ ایلدی ایلد
اول بنم فو قمره در بند اندم یا ای حنیفہ نہ ایلدی اندی اول علی علیتین در و بر
روایتہ اول ای یوسفک فو قمره در و دو وار و ایلد در و دخی ابو حنیفہ ایلد
والدندن فعل ایدب ذکر ایلد کہ اندی بن نام ده کوردی کو با او کس کس خاک
دوشدک در عقب امام وفات ایدب بعد و بعد و سفیال فوت اولدی بن بو
واقعی محمد بن معاذ ذکر ایلد اندی علما کوم ارض ایدر کس و کس ایلد در و دیک
مطلب **عاشر** امام دن علم ایدر علما اعلام بیانده در دخی حقیقہ
ای جناب چون جمع ایلد و کما صحاب کہ هر یای لب الالباب دره بر امام چون ایلد
جملہ دن ابی یوسف و محمد بن حسن و زفر حسن بن بناد و کس و عبد الله بن مبارک
و شریع خیاش لریسی و جافه بن یزید و داود الطائلی و یوسف بن خالد الشیخی و الکلی
معول ایلد و نوع بر ایلد جرم و بونک مثله فرزدی و مشد کہ **اول** انوک ایلی حقیقی
اذا جمعتا یا حنیفہ لیساق امام ابو یوسف لیساق لیساق لیساق لیساق لیساق لیساق
اذا جمعتا یا حنیفہ لیساق امام ابو یوسف لیساق لیساق لیساق لیساق لیساق لیساق
ذکر ایلد در اول دخی ابن کرام دن کہ دیشد بر کس امام چون ابو حنیفہ خطا ایلدی
و یوب ابن کرام دخی اندی سن بو کلامی بنده سو یاسر کہ انوک بیانده لیساق یوسف
و زفر کس کس و در قیاس سوزند و کجی من نامره و شخص من خیاش جان و مشد
کس لروار در حفظ حدیثہ و قاسم بن معن و در معرفت فقه و معرفت و داود طائلی
و فضیل بن جاض و در زهد لرزه اسکا امام غسنده خطا ایلد اولان ایلد دخی
بونار جانب دخی و صوابه در ایدر لردی **دخی** و مشد در کہ المہ طیفہ علیا و نرد
و اختلاف ایلد یا بعد بم ابو یوسف قاسم بن عمرو قاسم بن معن و زفر بن الہذلی و
ابو بکر الحدادی و ولید بن ابان و حسن بن زبیا و اللؤلؤی و یوسف بن خالد و داود
الکرامی و نوع بر ایلد جرم و کجی من و کربا و ابن مبارک و مغیره بن حمزہ و محمد بن سن

در حدیث

[illegible]

امامنا لك رسول الله عنه

[illegible]

و در حق بن هر سلوکت آخره اگاهد عايدرب اللهم اغفر له ولوالديه محمد بن ادریس
درم و در حق حسین بن محمد الرضوانی ایندی بن شافعی دل ایچ برکات و آت ایندم که آلا
احمد بن حبل شاهد و حاضر ایدری و در حق امام شافعی ایندی ایچ برکات علی بن نفیس و در حق
طلب ایدرب فلاح بلش و کلد و اناسول که زلفت نفیس و فنی نیز و خدمت علم ایدرب
اولی اوزره طلب ایدرب الله فلاح بولور و پنه ایندی بن قطعا برکات ایدربا حله و مناظره
ایندم الا اسنرم که اول که موفق و مسدد و حجاب فضل رعایت و حفظ و اعانت
ایله مؤید اول و برکات ایدربا مناظره ایندم الا بالات ایندم که حق تعالی قول حق بن
یان ایدرب یا خور و انک لسانزل بیج مناظره دل و ضم این اطرار حق ایدری کرک انک
لسانزل اولسون کرک بنم نه انک مقصودم فنی الزام و اینکات و انعام اول و در حق بن
بن عبد الله ایدری شافعی ایندم و بر ایدری که حق تعالی برکات به شرف دل ماعد
جمع شهابه تبلی ایلیک خبر در کلام و ده بحث و نظر ایلیکن زیر این و است اهل کلام دل
بر شنبه مطلق اولدم که بن قطعا انک فنی ایندم و در حق و دیندر که برکات کلام ایدرب
ایدر بر ایدرب بن کلام مباحثه سنه انرام ایدرب فلاح بلش و کلد و در حق شافعی نک
بمشتره زاده مسابو محمد والد سنه حکایت ایدرب ایندی گاه اولور دیک بریکه اوزر
کره یا و حق اقل یا و حق اکثر شافعی نک ایلیک معصیح کونور و کت زیر اچار و نه بولیا ایدری
ظهور اوزره سنه انرام ایدرب نکر و تفکر ایدرب بعده یا چار به معصیح کونور و بولیا
ایدر روی معصیح کلد که بعضی کما بنی لازم اولان کتابت ایدرب بن معصیح کونور و بر ایدرب
ابو محمد سوال ایلیدیر که معصیح رفیع ایلیکن مراد ایلیک ایندی خلعت شب فلیه اعلی و
انده خطور ایدرب خاطر حمد دل انک و اخل در و در حق شافعی ایندی کلام و زربنه صحت سکوت
ایلیک استعانت ایدرب بن صحت و سکوت مانند و حجاب زباندن نه لال کلمات جربانه
معاین و در دست شما اوزر بن فکر ایلیک استعانت ایدرب بن فنی خواص طبع انسان ماحو
نکولایک اوزر یا خاطر دل نه در غر مسائل التعاد و هر بنی اول و دل طریق ایلیک اوزر
استنباط ایدرب و پنه ایندی برکات که برادر فوننه مشا و غط و پنه ایلیک فنی ایلیک
سودن اولور و برکات که علایق و غط و پنه ایلیک فانی ایلیک اولوب سینه فنی
و در حق جبرئیل ایندی شافعی معناه دل مکده خدم ایدری بر شریک ایلیک اول و یک بار ایلیک
خارج مکده خیانت فخر و دیکلری جادر نه وضع ایدرب خلق بیانه کلوب هر بنه نزل
ایلیک جلد ضایع و ایلیک فناء مکده دل نازل و کما یوب بعده مکده داخل اولدی خری ایدرب
بن شافعی دل اگر مکده کوردم بر ایلیک عید ده انک سکر حمد دل و خدم بر شریک نکر ایدرب
نک و در سعادت مدار نک بانه کلری بر غلام کما برکات کونور بن اندم سزه سلام ایدرب
و برکات بی قبول ایلیک و دیک و یوب امام دمی کما بی القوب اول حالده برکات کلوب
ایلیک یا ابا عبد الله بسا عید زوجه م بر و کونور و یا عید جنس الدن بر شریک

رجاء انعام و اقبال ایدم پس در حال اول کسی بی شخص معبوده و برپ منیر لسته
معبود ابدی کند و باند و دخی بر سینه یوف ابدی فضا ئل نام بوفقدار ایدم
اولیاز ملک قدر احصا دل اکثر و عزیز و بسیار و برتر در **و با حاکم امام دنیا و عالم اخرت**
شرف و ثواب و بال طول و العرض حق تعالی انو یحیون او ایل و او اخر جمع ایدم که علوم
مغایض جمع ایشدر که قبله و بعد بر امام **و جمع ایشدر** و انک و کز نک انتاری
انوک غری برکس ده واقع ایشدر **حضرت مالک بن اسندن و سفیان بن**
عیفنه دن و مسلم بن خالد دن و خلق کثیر دن سماع ایشدر **اندن** دخی **احمد بن حنبل**
و ابو ثور بریم بن خالد و ابو ابریم **المرزنی** و **الربیع بن سیمان** **المرادی** و **بوجه خلق کثیر**
دخی **تحدیث ایشدر** **دسته** محسن و تسوین و ماء ده بخدا ده **فدوم** **ایرب** **ایلی** **سل** **ایده**
افانیت **ایرب** **جده** **نک** **کچون** **خروج** **ایرب** **سسته** **قال** **و تسوین** **و ماء** **ده** **که** **یهدوم**
ایرب **انده** **بر فاج** **آی** **افانیت** **ایرب** **جده** **مصره** **خروج** **ایرب** **آنده** **وفات** **ایشدر**
سید **جود** **و عشاء** **آخره** **و قنده** **و یوم** **جموده** **بعد** **العصر** **دخی** **ایشدر** **که** **سسته** **ایرب** **و یوم**
رجنک **آخر** **کوفه** **ایری** **دست** **غری** **اللی** **ایرب** **یل** **ایری** **ربیع** **ایتدی** **امام** **شافعی** **نک**
و فائذن **بر فاج** **کول** **مقدم** **منام** **ده** **کورد** **که** **حضرت** **آدم** **علی** **ینیا** **و علیله** **السلام**
وفات **ایلیش** **جبار** **سنه** **اخرا** **ایلیک** **اسنر** **صباح** **اولده** **که** **بعض** **اهل** **علیه** **و او** **اول**
سؤال **ایدم** **و دیگر** **که** **بو** **افواق** **از** **رضاک** **وفات** **ایشدر** **که** **لیا** **حق** **تعالی** **جمع** **اسما** **یله**
حضرت **آدم** **ایلیک** **ایشدر** **از** **زمانه** **و محبوب** **امام** **شافعی** **وفات** **ایلیک** **و دخی** **خرجه** **ایلیک**
امام **شرفی** **ب** **مرض** **موند** **داخل** **اولدم** **ایدم** **کیف** **بجنت** **یعنی** **نه** **کیفیت** **ایله** **صباح**
داخل **اولدک** **ایلیک** **صباح** **داخل** **اولدم** **شو** **حاله** **که** **و بنادر** **رحلت** **واخر** **اندن** **قار**
ایدم **و قرح** **مونه** **نوشن** **ایرب** **شو** **عالم** **علاقه** **و دوشن** **اولدم** **و یوان** **ملک**
معبوده **حضور** **ورود** **ایدم** **بیه** **یلم** **که** **روم** **جنتی** **کیدر** **که** **نه** **نیت** **ایلم** **و با خود**
ناره **ی** **کیدر** **که** **نیت** **ایلم** **جده** **بکا** **و ایوب** **بو** **ایلیک** **انشاء** **ایلیک** **بشک**
و لا **قسیلی** **و ضاقت** **مذاهی** **جولت** **الرجانه** **لعفوک** **سلام** **تخلی** **ذنبی** **فلما** **وتنه**
بعفوک **ربنه** **کان** **عفوک** **اغظا** **فلما** **الت** **اعفوک** **عین** **الرتیم** **تم** **زل** **بجو** **و عوفنه** **و کرم**
فلما **کلم** **یلم** **من** **طیس** **عابز** **و کیف** **قد** **اغوی** **صفیک** **آدم** **و دخی** **احمد** **بن** **حنبل**
ایتدی **امام** **شافعی** **به** **منام** **ده** **کورد** **ایدم** **با** **اخ** **حق** **تعالی** **سکانه** **ایشدر** **و سنج**
و وجه **معا** **ایلیک** **جواب** **و برپ** **ایتدی** **بکا** **مغفرت** **ایلیک** **و بکا** **ناج** **کرامت** **ایرب**
و نبی **ترویج** **و میان** **عالیانه** **ترویج** **ایلیک** **و بکا** **دیری** **که** **بو** **سکا** **اولان** **انعام** **و حسان**
سنی **ارضا** **ایده** **و کم** **امور** **ایله** **مغفرت** **و سکا** **اعطاء** **ایده** **و کم** **علوم** **سیمی** **ایله** **منکر** **اولاد** **و**
اجلدن **دخی** **جمع** **علا** **و اصحاب** **فق** **و اصول** **حدیث** **دن** **و اویلی** **خود** **وقت** **دن**
انفاق **ایشدر** **امام** **مذکور** **ک** **امانت** **و عدالت** **و زهد** **و ورع** **و تقوی** **و وجود** **و حسن**

سیرتیه و علقه قدر و رتبه پس آنکه وصفیده هر رتبه اطباء اید که به مقی
و در حقه اشهاب اید و مقتدر در خصوص کار انوکول با کیف جلدات کبار اید
اول بحر زخار دن و اصل ساحل کبار او را مشاورد و فکده فالدیک برین فوج او را و صفار
ایچده صفار بود و کوا و لینه و در حق معلوم اولکه انی شافیه اول مذکبت سائر مذکبت
او زره رجحانه ذاسب اولد و نکرده بعض احادیث مطلقه و مقیده ایله استدلال
ایلمشور و اما احادیث مطلقه شول احادیث در که فضل فرستیده وارد شده اند
جله دل بری حدیث جبرین مطم در رسول الله دن روایت اید بر صلی الله علیه و سلم
بوکلام دل نه قصد اید یار ایدری مرا کاشغری قوت زای در وینه احادیث مذکوره
دندر که یورشور و یوام فرستیده در انظار هر کس معاد ایلمشور و الا حق خلق آنه یوزی
او زره و دوشور و ماداکر اقامت دین اید وینه انظار دندر که یورشور و یوام
بعض جماعات جمع اولوب ایچارنده قریش اولسه حق قریش اید در و قریش حلقه در
وینه انظار دندر اهل ارضت اختلاف دن امانت قریشیه موالات و محبت در
وینه انظار دندر که حضرت صلی الله علیه و سلم یورشور که انی قریش دندر وینه انظار
صحیحین ده اولان که یورشور و یوام فرستیده اولمقدن ناکل اولان و ماداکر خلق ایچده
ایکی کس باقی اولان و یوام قریشیه و یوام قریشیه و یوام قریشیه و یوام قریشیه
فضیلت و لالت اید و اما حق علقه و کل بکلمه علم دن اید و اولک سیدون انظار
ذکر اولما مشور و فی جملة قریش حلقه مطلقا فضیلت ایچله کس اولان بود که اولک
احادیث در اما امام شافعی نک مخصوصه فضیلت و لالت اید و اولک سیدون انظار
او مشور که صلی الله علیه و سلم یورشور در قریشیه سب ایلمشور وینه انظار
اربعی علامه ملو اید و در حق رسول الله صلی الله علیه و سلم دن حدیث یورشور وینه
امامت ایلمشور و انظار و انظار و انظار و انظار و انظار و انظار و انظار و انظار
نقدیم اید و قریشیه علم ایلمشور و انظار و انظار و انظار و انظار و انظار و انظار
امانتی غیر یار دن ایکی مینک اما انی معادله و تحقیق عالم قریشیه طر ارضت
سبع طبقات ملو اید و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
جد است بین عیسم و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
نبی نه وجه او زینه اتمام اید و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
علیه و سلم یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
صلی الله علیه و سلم و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
بر کس بیست ارسال اید که انظار و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
اصل یورشور بر کس ارسال اید که انظار و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
ایلمشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور

علیه و سلم بر کس اید که یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
رسول الله بر کس اید که یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
نابت در سنی است و علقه انی یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
دیشور و کس این سیر و انی یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
اشعری نک قیام و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
فروع معانده و کل اید این سیر یک قیامی عالم مانه مانه دن و یورشور و یورشور
نهی نایب و انک قریشیه اید اول تقدیر و انی عالم مانه مانه بنیده اولان
عالم مانه مانه اولک سنی اقتصاد اید و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
قرن دن بکری بیلدن زیاده مشاورد اولشور و اما این سیر یک و یورشور و یورشور
و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
اهل علم دن برین خالقوب اید که کایبارش اولسون ای قاف که حق خلق زاس مانه
عمر عبد الغفری بیست اید که مانه مانه و شافعی و مانه مانه و سنی بیست اید که
و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
عقلیه غم حلف الشوری و شافعی الا حق علقه و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
من جدم سقیالتریه اید و مانه اید برین سیر و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
و اما اید که یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
بعض اید و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
الصالحه در و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
امام رافعی و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
مشاورد اولشور و اشعری نک و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
مانه ده علامه اسلاف اشعری ایلمشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
اید رافعی بنیده اولشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
اشعری نک و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
اولوب رافعی نک و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
دقیق العبد اید که بلا منازع و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
و فضل و اخبار کس شافیه و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
بمعوش در که امور یاس انوک فریاد و زره استقامت اید و یورشور و یورشور و یورشور
انوک خنایی تقریر لیلون بر عالم کیر بیست اولشور و یورشور و یورشور و یورشور
معیب اید و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
تحدیر ایچون علقه مافص اجتهادنده و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور
در که میان جهر یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور و یورشور

اینده کاری و در لکن سکا فنی و کلد و ام تقبیل اوج نفع اوزره و اندر دوز آو کلد
انرا و در نه کم زیا و علماء عوام مسلمان دن افضل در دیک مراد انارک هر فردی
عوامک هر فرد دن افضل در دیکد ایچ افراد فاضلک کثره مراد اولور که
فضیلت جنس ایله اولور نه کم اگر جل خیر الماره و دیکت بوند مراد جنس جل جنس
راه دن خیر لور در دیکد یعنی آنوک افراد فاضلک مراد نک افراد فاضلک سندن
اگر در دیکد نه انکه رجالت هر فردی شایسته هر فرد دن افضل اولور زیرا هر فرد
رجل حق فساد هر راه دن حق رابو عدو و نه اول قدس مراد افضل کمال ایدر که روشن
وظایم در او هیچ فوت جهت فضیلت نه کم عوام بشر عوام ملاک دن افضل
دیکت زیرا افراد فاضلک اگر چه بشره ملک دن اکثر دیکد و لکن جهت فضیلت
بشره افوی در نه کم موهبت تحقیق او نمند و بصورت نه دخی مراد فضیلت
اگر فیض معلوم ایچ بود دخی معلوم اولسونک قرشی نک بغیر اوزره فضیلت نفع
اول فیض دن دکل ایدر که ظاهر در زیرا قرشی نک هر فردی سائر دن افضل دیکد
بلکه نفع مانع یا خود مانع فیضند نه در بره فقر مراد اول حدیث شریفه مطلق امام
شافعی نک مخصوص فضیلت و لالت ایچ اگر احادیث سالف نک بعضی نک مخصوص
غیر اوزره فضیلت و لالت تسلیم اولف دخی که امام شافعی حضرت اول فیض ایچ ایدر که
دخی مقرر در نه فیض قرشی اولور دخی چند دن اولور مطلقا اولور اگر علم در فیضند
و لالت دخی تسلیم اولف نقضه دخی اولور در نه کم بعضی حدیث سالف دن اولور
نه دالت معام لری و کند دن عکس اولور اوزره فیضند در نه انکه سلف اوزره
و یا خود مطلقا کند و سندن ماعد است اوست فیضند و لالت ایچ که سلف ایچ
انرا در و خل اولور زیرا عوف شاهد در بر نک اشک کلام در فیضند مقدم اولور
تا اول دیکد مخصوصا که اول فقر مراد مجاب کرام اوزره دخی تقدم لازم کلام اول
خود ظاهر بطلان در ایچ نه من قریش حدیث شریفی اندن دخی مراد است مطلقا
کبری در امامت و یا خود یکس دن ایچ اولان امامت و کلد و الا انصار حضرت عیسی
ایله شاز عیسی تحقیق ایدر لری سول زمانه که انرا اوزره بود بنابر ایچ ایچ ایدر
دخی امامت مراد اگر امامت علم اولور زمان اصحاب در هر فردی قریش مخصوص
اولور دخی مع هذا اولور و لادای حاشا که اولر ایچ انار که ایچ ایچ هر منسب
فی الذین یقبل لال و دخی معلوم و لاک هر که حضرت رسالت بنا نک مطلقا
اختلاف ایچ رجه سول شریفه نه در و مسائل فردی نک منسب طعن اوزره ایدر که
بیایوب فکر ایچ اکا جانر دیکد که خاصیت بنده حکم و تواضع و یا خود بنده
برینه تعصب ایدر اخور دن افاضل ایچ بلکه مقلد نهایت کاری و غایت اندیش
انکاری بود که کند و نه بنک محنت اعتقاد ایچ و الا تقلید ایچ و لاز و مخالفت

موضع خلاف در خطا سنده اعتقاد ایچ و الا نه ایچ و لاز اما مخالفت مطلقا
اعتقاد ایچ نه بر ایچ انچه در نه مسائل تعاقب دخی و اگر در و چونکه مسائل فردی
طنیات در لازم کلد که کند و نه بنک محنت دخی تحمل خطا اولور و مخالفت
خطا دخی تحمل فقر اولور ایدر بو محله محنت و خطا یقینی اولور بلکه طعن مجتهد
و مقلد راجع اولور اول فقر مراد جهت تعصب و جدال ایچ چندان بحال قالمز لکن
بعض فقره زمانه ایچ بعضی نه ایچ محبت و غیرت و عصیت اخذ ایدر
اول مطلب و مصلو که راکب معنی اولور اولور عظیم زحمت و بسیار شقت جگر لور
و بر وضع هیچ باعث سوء اخلاق و فساد احراق لری در حق اول نعره دن نه
و ایدر که تعصب در مبالغه ایچ بعضی سبب صلواته اعتقاد مباحده ایدر لور
و بنوک غیر ایچ وضع فیض ایدر که ذکر ایچ در ایچ هر اوج و او ایچ اولور
هدف بنر بلا اولو ایچ طایفه باغی و بیادون جانب اخر مراد اولور فکر نه محنت
رحماندن فقر لری بر اصل اولور که ایچ ایچ ایچ ایچ ایچ ایچ ایچ ایچ ایچ ایچ
بو مقول طایفه انکاری شد بر شروع ایند کاری اوضاع مامش و عدل کند و لر نه
و تعبد ایدر لری مؤلف اصل فقره و الکر ماجد علیه السلام شمس ایدر سوره لور که خدا نک
بنا فیض عدو و احضار قادر دیکد ایچ فساد کور شد که اجتهاد دن شرف ساق ایدر
بلاستحیة ذیح ایدر شافعی ایچ انکار در و یا خود ذکر نک ایچ نومی ایچ ایچ ایچ
و یا خود نماز قیام بسم الله ایچ ایچ ایچ و یا خود جمعی زوال دن تقدم ایدر ضعیف
بحال انکار ایچ انکار ایدر امور نه کوره به انکار در خوی و کاری بویلیکین عوام دن
نیک که نه کور که مقدار نه فانی پرور و کار دن غیری سلف جمله ترک صلوة اوزره
انکار ایدر لور بلکه اهل بیتک نه سبب صلوات ترک ایدر لور اول مقول که لری نه بود
انکار ایچ سبب سکوت ایدر لور مع هذا ترک صلوة ایدر لور خالری امام شافعی و
ماک و احمد فائده قریش غنی در فائده و مسلمان بو مقول شخص سبب حقیقه لقیه
حق تعالی بو مقول نقیض ایچ و دنیا و اخر نه تفیض ایچ و بوندن ماجد ابونماره خالت
اولمدر که بو مقول فردی مسائل ایچ انکار ایدر لور اما کوس و حرمت که حرمه ایچ
فقره و اتفاق آما و ایدر لور انکار ایچ لور و اول خصوصه انکار نه غیرت و نه غلبه
ایچ شافعی و ابو حنیفه حقه نه غیرت خلیایه نه بر حربه و ایدر که انارک نفوذ کلان
باعث تسلط بر آل و عند العوام سبب سقوط مینت و الخطا بحال و بخیار نه متعلق
سفر ایدر نه سراسر ایدر قال ولوب اول سبدن کند بیره دخی باعث هلاک بال
و سبب خوی و کمال اولور زیرا احوط علماء مسومه در علی کل حال انکار دخی علماء اندر
نهایت حربه ارکاب ایند کاری عظام و شمس کاری جرم ایچ ایدر کند و لری اهلک
ایدر لور حق تعالی جمله سنی توبه به توفیق و هدایت و هر برنی طریق مصلح و فلاح ارشاد ایچ

ابریم بن حبیب بن سعد بن خنہ الانصاری البجلي امامک بودی سعد بن نور اسلام و اول
 بابا سے اولد و حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم حضرت و ارد در یوم غزوہ احد در پی حبیب
 السلام عرض ولدی غایب یک کنگ میفر اولد و محول و دایلد یار زیر ابانغ اولیا مار خواجہ خود
 اولد و بعد از ایدکی سعد بن نور کوفه به نزول ایدب الله و وفات ایدب نماز نه زی
 بر ارقم قلوب بش نگیز ایدکی و سعد بن نور حضرت رسالت نباهد علیہ السلام
 الا که دعا خیر اصابت نمیشد امام خمینی ایدکی سعد بن خنہ البجلي و تمش در ایدکی
 یوم خندق ده کلوب نبی علیه السلام الله استغفار ایدب یمنه کویک در خواجہ کید
 دیوب بکشی سحر ایدیلد اول مسک اثری انلارده موجود در الله یوم الت و امام
 ابغ یوسف نظر انیس که کویاکه رئیس مبارک اوتان و تمش ایدکی یمنه فتن سوزش ایدکی
 اول مسک اول امامک و ولد نه کوفه ده سینه ثلث عشره و ماء ده در بعد بغداد ده
 سکن اولوب امام ابغ حنفی دن و ابغ اسحق الشافعی دن و سلیمان الشافعی دن و محمد بن
 سعد الانصاری دن و سلیمان الاشمس و شام بن عوده دن و جده الله بن عمر و عمری
 و قنطله بن ابغ سفیان دن و عطاء بن السائب دن و محمد بن اسحق بن بشار دن
 و حجاج بن ارطاة دن و حسن بن دینار دن و حبش بن سعد دن و ابوب بن عبده دن
 و بعضی جامع دن و فی سماع ایدکی اندل و فی محمد بن الحسن و بشیر بن الولید الکندی
 و علی بن جعد بن حنبل و یحیی بن معاین و محمد بن محمد القاف و احمد بن منیع و علی بن کویک
 الطوسی و جعد بن بشیر و الحسن بن حبیب و یحیی بن رواب و ابغ تمش در و نزل
 اثر شیدک والدی موسی الله قضاء بغداد ده و الله ایدب بعد رشید دخی و الله ایدکی
 اسلام ده فاضل القضاة ابله اول لقب و لان بونلار در امام ابو یوسف شافعی و
 یحیی بن معاین و احمد بن حنبل و علی بن المدائنی اختلاف ابغ تمش در و علی بن یوسف دخی
 جانب بر نه ده اختلاف ابغ تمش ایدکی رشید دخی الله تقریر ایدب و الذیل
 مکره قضاء و صافیه و الله ایدکی بشیر بن خیثام ایدکی ابو یوسف ابله اول ایدکی
 بیل محبتا بدم بعد اکا و نیا اقبال ایدب اول ایدکی ییل دخی بلا لقب و لقب
 اکا جاه و منصب مال و دنیا منصب اولدی امام ابی یوسف ایدکی بن طلق ابغ تمش
 الا اجله فریبش طلق ایدرم فی الواقع برای کجیوب وفات ایدکی و تمش در
 سینه اثنین و ثانی و ثانی شهر ربیع الاول و لذلک بشیر کون مرور ایدکره وفات
 ایدکی و ابغ و لنور که حضرت شیخ معروف کرمی امام ابغ یوسف شافعی جنازه سینه
 حاضر اولامایوب نماز نه فیلاما و دغنه تا سقا ایدب بنجد و یدیکه بخون تا سقا ایدب
 بنجد زمان ام قضاء کولم ایدب عمال سلاطین دن و اوش ایدکی شیخ ایدکی یحیی
 بن دین کوی کوردم که کویا جسته داخل و تمش الله اولان قصور دن بر قصه قصه
 کوردم که مجلس دوشش و پرده لری ارحا و تمش و ولد نه قالم اولوب

طیوش بر ایندم بونعام علی کجدر **د** و دیگر که ای بوسفدر بر ایندم **د** جان
نه مقوله علی ایله بویه مقام سختی اولدی **د** و دیگر که علی علیه السلام خلقش
صبر ایله سختی اولمشد **د** و **د** ای امام عبداللہ طیار زنی و امام مجتبیٰ جعفری بر حریک
اول دخی ایله بوسفدر **د** روایت ایله ذکر ایلمشد که امام ایتدی بر طلب
وفقه ایدردم و غایت ایله فقیر طحال و احوالشدن ضیق البال ایدم **د** بر کون
بکا کلدی بر دخی حضرت امام یاسین و ایدم ایتدی ای او غل س آیانک لک و کلمه اوز
یعنی اکا تقلید ایلم **د** زیر الک کجری یعنی تلفی بخت و حاضر در اما س مجتبیٰ
بر دخی والد مک طاعتی اختیار ایدر **د** طلب علم در قرآن اوزره نائی و
قرار ایدم **د** بر کون امام بنی تقدر و قنده در دیو سواک و تقید ایلدی و بکا ایتدی
سے بزدل دور ایدن **د** مقوله امور در بر ایندم طلب معاش **د** و قنایه خلق
جلسدن رجوع ایلدی بکا امام بر صره انعام ایلدی که انجده بر مقدار در ایدم وار
و سوره دیگر بونه انفاق ایلدی بکا که عام او کوز بکا اعلام ایدر **د** حلقه بنی مد اوت
انترکم ایلم **د** انزل مکره **د** بر بار که قام اولوب اضطرار کلمه بر اعلام ایتدی بر **د** و
کویاکه مانع اکا اعلام انجسر ایدر **د** امام دل بویه احسانه ناکل اولوق ایلم علم
حاده و اصل اولدم **د** حق تعالی کا مکافاة و مغفرت مجازات ایلم **د** و دخی
جله علی بر بعد دل اول دخی ایله بوسفدر روایت ایدر که ایتدی بر **د** صغیر
ایکس والدیم وفات ایلدی والدیم بنی بر قصاره تعلیم چون تسلیم ایلدی بر **د** تقاری
ترک ایدر **د** حلقه امام ملازمت ایدردم **د** و قنایه بوهالت طویل و قنده اولد
اندم امام کلوب ایتدی بویه نکت سندک یزری استاد کا بوفید **د** بر **د** بنی
انے غمک حاصل اولاندن اطعام ایدرم **د** بر تیم در امام ایتدی س آنه حای
اوزره ترک ایلم که اول دهر فسق ایلم فالو فوج بیکی تعلیم ایدر **د** اندم دو کوب
حق تعالی بخش کبیر کنی **د** و سیرک کنی **د** بر بنی خدمت ایلم ملازم
و مجلسدن غیر منفک و لازم اولدم **د** ناکه حق تعالی بکا علم انقطاع
ایدر **د** بعد تقدر قضای ایلیوب رشید ایلم بکاسن ایدر **د** و سفره شده
طعام اکل ایدردم **د** و قنایه بعض ایلم رشیده و بر فسق ایلم قافج
کتور دیز رشید بکا ایتدی بونون اکل ایلم که بزه هر کون بونکت **د** بکه
طعام کتور فر **د** بر **د** فحک ایلدم رشید بکاسب محکدر **د** سوال ایدر
بر **د** داخی واقع اولال فقهه ی حکایت ایدم رشید ایتدی حقا که علم
انسانه نافع و دین دنیا جتدن در جسته رافع در دیوبت امام رحمت ایدر
ایدر **د** حقا که دیده رفقه کساده و حاضر و هارده آنکه ناظر اولوب اثر خلق
دیده اسلر بکه کور مد کلین **د** اول دیده **د** اسلر بکه کور امش دیدی **د** و دخی خلع

محمد بن مروید زاده یوسف بن مروید روایت ایدر که ابتدای والدیم وفات ایلدی بن ایدر
خداوند کسند حاضر اولما یوبت آقاری جیلنه سپارش ایلدم انلن خوف ایلدم که مجلس
فوت اولوق ایلدن کیمجه جگه ضایع فوت اولوب ضلوع اوله بشیرن الولید دن مروید
ایندی بنم حیالم ایله یوسف عیالنه وارردی برکون ایله یوسفک اولکی زوجه سی حکایت
ایلدی که ابو یوسف ییل و هزار مجلس ایلدن عیالنه وارردی اولی بعض لیلده ده آخر لایق
برکون امام وارب حاکمی حکایت و فقر و فاقه دن شکایت ایلدم امام بجای غلط
نیفخت ایدر بیور دیکه بو حالت بر قاج ایام کلا نل در که در حال نائل اولوب عن قرب
سره دنیا فتح اولور که و جا و اینده و کلو زک اضعا فقه نائل اولور سره فی الواقع جوق زبان
بکیوب سبب الاستیاب فتح باب ایلدی راوی ایدر بن ایله یوسف مالک اولور و فی
مالک مقدار ندن سوال ایلدم ایندی جمله سی بطرم ممال شوقه بیور دم که بنم لایق
بر بیور نبل و او جوق فرس و اردر که رکاب لری ذهب دندر دیدی طایر بن محمد بن
جعفر دن مرویدر که ایندی ایله یوسف بنم لایق علمه مشهور و فضیله ظاهر و افقه اهل
و اصول فقه و فیه نهیب امام اوزره اول مسائل وضع ایدر امام ایلیم و علمای
اقطار ارضه بخت و نشر ایلیم اولور فاسم بن زریق دن مرویدر که ایندی ایله یوسف
شویه صیغه ایله که فرستنده خرق اولوب کورنگ حربه بنده ایدر بیور لایق
کلاه شروع ایلدی بنم خرق اولوب ایلدم اگر حق تعالی علوی بر طرک جوقنده وضع
ایتمک ایستد ایدر ایتمیش و و فی بنیرن الولید دن مرویدر که بنم ابو یوسف فاشه کلوب
اشراحت ایتمیش لایق ناکاه برکس دق باب ایدر کور دیکه هر ندن احب ایدر ایندی
خلیفه دعوت ایدر فی الحال اجانیده استیصال کر که ابو یوسف ایندی سبب طلب نه در
ایندی بطرم لایق مسرور خادم جوق ایدر ایله یکسنی کورم پس امام اغسال و خط ایدر
ایندی امام ایدر بن خلیفه به داخل اولدم ناکاه عیبه بن جعفر مانده ایدر سلام و بر دم
ر و سلام ایدر بن خلیفه ایلدک دیدی بعد ایلدی شو عیبه نک مانده بر عازر و در
بکایت ایلم امام ایدر بن ماندم بوجار نک فخر و فخر نه در که خلیفه دن منع ایدر بن
عینه ایلدی سرعت لوم و غزل اشترط عدل و کلد بنم بیتم سنی ایتمدر که آنضیع ایتمیش
و هیا ایلم رشید ایلدی بیج بو کار جاره و خرج وارمدر پس ایلدم نیم جاره بنک
بیج ایدر آنضیفه بیج ایلمون که بیج ایتمیش اولور و نه بیج ایتمیش پس حال جاره بیج
اول ایلدی بنم رشید ایلدی با یوقوب اگر بن بویجا نکایا تازیم خوف ایدر که
اولام امام استر و دخی لارم در کما دخی جاره وارمدر امام ایلدی احاق ایدر
نیز جایل زبیرا حوره و استر اولامه پس احاق ایدر بکری بک دنیا اوزره جاره
کما حی اخبار ایلدی بعد ای یوسف دخی بکری بخت نیاب و فاش و بر دیکه بخت فاش
حفظ اولور و عایه و بر ل و ایکی بوزیک لایق و بر دی جاره دخی نصف مهره امام

ویرب نصف آخریہ بعض احبابم اولحق ایلہ ویرہ دم دیو اعتذار ایلدی بشرایتی امام
 عالی اخذ ایدرب بکا دخی بیک دینار ویردی واندیکہ شواشند وکم کارده باس وارمیدر
 بن دخی یوقدر دیدم **رقابت اولنوریکه** بر دوقدر شد طلاق شدیه شرط ایلدی اگر زوجه
 زبیده کلند وکچر لرسه بعد ونام ویتجر قالوب ایندی بوند و صاحب امام ای جینه دن بجا
 واردر یوسفون خوجه درمال اولورسه انون اولورس یو یوسفی دعوت خصم من
 واقعیه بعض حکایت ایلدی ابو یوسف ایندی اولاجی علی استمال ایلہ رشیدی
 زوجه ایلدی سن میرا وسته سن بن فام ویری پس ای یوسف فحل
 دخی زکره وضع اولنوب او سته جلوس ایلدی بعد مایتدی زبیده یو سخته
 او سته برکت نک بری ویکه یوقدر **زیرا حق قلے** وان المشاجده سته ویشند پس
 رشید در حال تنه فاض القضاة ایلدی وینه ایندی دخی نه حاجکسار در کلام
 ایندی حاجم اولدر که بنی عباس دن اخراج و خلاص ایدرسن بن سنی ایند وکم که ابر
 ولده م بنی نعم حلم دن نهی ایدر دخی بن عباس ایلدم که والده خلیفه اچک اشن
 جیسن سکر سیکلم ایند خلیفه یہ کلن طبق اچید و جوارده بر یهودی وار ایدر که بنی
 بنا ایدرب طریق تفیق ایلدی بن دخی شغ آتیک تقدار اید وکده چاک خلیفه نک
 عاری ای ایل کلک **سحر طریقی** اکا تفیق ایند وکم تحقیق ایدرسن اول زمانده دم
 ایدرب کیده سن ویش لعلک **سن دخی** مین آتیش ایدم که البته اول دیر کلرخی اسلم
 پس خلیفه امر ایلدی عاری سن کنور دیار و وزیر رکوب ایلدی و بر طبق جیسده ایدرب
 والده سده ارسال ایلدی و فاکه عاری یہ رکوب ایدرب خانہ یہ یهودی کلدی
 طریق ده کینف سبلی ایلہ فسق اولوب نهم ایلدی یهودی ایندی اول زمانکه عاری
 منیق کلورس نهم ایدرسن ویش ایدم بن دم اولاجی سلو دم ویری
 ابو یوسف دخی ایکی مینده بیلہ بار اولوب جشدن خلاص اولدی ویر که ابو یوسف
 رشید ایلہ بیلہ جی ایلدی طریق مجده رشیدک زبیلہ یعنی بر دوه و بیلہ رکوب ایدرب
 دخی اولش ایدر و هر بار که ابو یوسف علیہ نزاق اولت عار نک ذیلن رفع ایدرب
 تا ویا القاء نزاق ایدر دی برد فو رشید کند و سیال تا شمل دن اولتو ایلہ مایات ایدرب
 بککاس سلو پس دیری ابو یوسف دخی شک شک لک لک ایلدی و اما حکم جده
 هزار شک که ناشی النسب واردر اما بن ظمره و جید عصر و فرید دم نیم مثل اصحاب
 انساب کے وکله مایاب در دیوب **خلیفه قطع کلام** و غننه کلام ایدرب ککشی نو
 وکلو جاه و مال دن ایس بر حال اولوب نعلم علم آتیش و لا ایدم دیری نفرادون محمد بن
 سلو ایندی ابو یوسف رشید ایلہ جی ایدرب عرفات و ابو یوسف یعقوب امامتہ تقدیم
 ایدرب و فاکه ایکی رحمت فیلدی سلام ویرب ایندی با اهل که اتوا صلواکم فانما فویم
 شرف یعنی ای اهل که سر صلوات کری فام ایدرب درت رحمت کبیل برکت زیر ابرویم

قوم مسافرین و زبیر بن عوف و در دیوبند اهل که در آن سنه و کما عظیم تر
دری اعظم و دیوبند امام دخی و اول مقام ده ایندی اگر سن اوله اوله اوله اوله اوله
کلمه ایندی اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله
خاکش اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله
یعنی بوجواب بنده مادر اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله
ابن و دم بر و ایندی دخی نی شخص بر و ایندی بوم جیل جیل رحمت و ساد و منزل علم
و برکات و حکمت در و بزم مهبط و حی ربان یوز دیرک امام غم اوله اوله اوله اوله
جیکو ز مستقر و ثابت اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله
قرار ایندی در و دیرک دخی امام غم و بیلال دن روایت ابوب ایوب و کرا ایندی که ابوب
تعبیر و حدیثی و ابام غم حلقه ایبری و انوکس اعلی علوی فدا ایبری امام احمد بن حنبل
و و بر که ابوب ایوسف ایندی که عار دن خشیست و قرار ایندی شخصه بخت بوم فایده
اشانه عار در و وینه اندن و ویر که ایندی خشیست و دخی و عظیم و رح در اسلام و عایت
مغنی و انسا لک عجمه تمام اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله
امام ابی یوسف و بر که علم سکا بعضی و بر که سن اکا جمل که و بر بخت فاکه سن اکا جمل که
و بر که سن اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله اوله
و دخی فضل دن و ویر که امام ایندی فقهده نه بایده بالغ اوله اوله اوله اوله اوله
و آخر نه و عی و لایه محمد بن سجاد دن دخی منقول در که ابوب یوسف قضایه نو ایندی که
مکره دخی هر کون بوز رحمت ناز قبول در دخی بشری العام دن و ویر که ابی یوسف
ایندی بن فرانض بله مساعی حیفی امام دن بر مجلسه و اخذ ابدم و دخی بیانش دوری
و کرا ایبری که ابی یوسف خلیف یار زانی انصار حقه و کلمات بشیر سولیب و ارنانی
انصار و زبیر بن عوف و ابراهیم و ابراهیم و دخی انصار دن ایبری که و بر که قوم
کمال بیظم ایندی که هر بار که دعا و زاری ایله متوجه جناب پروردگار اوله و کشتی آسین
ایچده اکین رفیع ایبری که بلکه بار و اظهار ایبری که و رجب و شعبانده عالم اولور دی
و دخی محمد بن فضل بن عقیقه دن و ویر که ایندی ایکی که کور دم بر جابر ایچون مساوم
ایبر لر ایبری که بر بیه ایندی بنام شک شک شک شک شک شک شک شک شک شک شک
و تسعون بجه و لی بجه و اده ابو یوسف بنون لارک کلامی کوش ایبر لک لونه متفر
اولوب بر بوشل و لوق مرتبه و اردی و فانی و لال شخص جاهل غلبه باشلیوب
ایندی حق تعالی دن خوف و بترسی سنون شول که کلام خدایه کند و کلامه بده قبول
یعنی کند و کلامه ترویج ایچون کلام خدایه حاشایی بنده نه نموده استعمال یرو عاری
و کان اولان انسانه لایق و سزا اولان بود کلیدر که آنه خشوع و رعب و همت ایله قرآن
ایلیه بن سنی کور دم الام حلقه نازل اولش کور دم بر و اینه دخی امام بر سبی

ایستند آخره خطاب ایندی که ثم جنت علی قدر یا موسی و بوجواب ایبر امام
دخی بوجواب ایله خطاب ایبری محمد بن الفضل ایندی بن ابوبوسی سو حایم و
و حکام ایله اختلاط نام ایندی و چون وقت که بولکالی اندن ایستند محبت ایلمد ابو
اسحق مازی و کرا ایبری که ابوب یوسف رکاب مذهب دن نهی ایبری که کندی
استعمال ایندی و ککست و جهندن سوال ایبری ایندی حرامم نه حکمت طریقه
اگر است ایندی که بر خفا طالع به جلالت علم بوم نه اقبال ایندی که شاهد
کامه آنکه علم صوری خداداد اولوب تحقیق سنی و اعتقاد ایبره نزد پیشرو در
میان عالمیانه فاضله القضاة ایله اولی طایفه لال انصار در و و بر س علمایه
بوزی استوبه اول تغییر بن مذهب ایله حیفه او زره اهل فقهده اول وضع
کتب ایبری و مساعی اول املاء ایبری اظهار اراده نشایند بونمار در و دخی
اکرا ابوب یوسف اوله ابوب حنیفه زبیر ایستند مکرور اوله مازی و دخی و بر ایبری که
بن بر قول دیرم که انده ابوب حنیفه عیالفت بخش و لام بکه هر بر بخت نه ابوب حنیفه
رضی الله عنه و دیشد و نه بایست بده رجوع ایبری که دخی ابی ایبر بن مسلم الطیار دن
و ویر که ابی یوسف حضرت امام ابو یوسف مقدم دعا و ایبری که و ویر ایبری که
امام دخی حماد و ابوب یوسف مقدم دعا و ایبری که و ویر ایبری که و ویر ایبری که
و ویر ایبری که و ویر ایبری که و ویر ایبری که و ویر ایبری که و ویر ایبری که
ایبر لر دی. یه اول حال ایله استر سوار اولوب ایچو و داخل حوزت رشیده
و اصل اولوب رشید اکا سلام بله ابتدا و ایبری که دخی بکون رشید بعض
قو دینکست یعنی جاوشان مشابه بنده اولان عباد دینکست شهادتیه رد
ایبر اول دخی شکایت ابوب رشید سبب و شهادتندن سوال
اینگده ایندی ایستند که بن خلیف نکست بنده میم و ویر اگر صادق ایبر
عبدک شهادتیه مقبوله اوله اگر کاذب ایبر کاذبک دخی شهادتیه مردوده
و ویر که خلیف ایندی باین شهادت ایلم قبول ایبر رشیدک ایندی ایبر ایبر
خلیفه و جهندن سوال ایبری که ایندی زبیر کسن حق او زره بکیر بر بخت
مسکینه حاضر او کسن بن خلیف نکست نهاده اولان کمال انصاف و لطف
طبیعی انصاف انصاف ایبر دارند و بر سجد نیایه ایبری که و اول سجدده
اداء صلوۃ ایچون خواص و غلام خلق اذن عام ایبر کسن دخی اول کونندن
جامعت ایله صلوۃ حاضر و ویر و قنده مکتوب و قنایه اولور و رایت اولور
بر کون رشید ایبر یوسف ایندی کسن نه زیارت و احوال ایبر کسن مع هذا بن
سکا مشاف و طالب و بچیکه جانده رغبت ایبر و کم بیکور کسن امام ایندی سکام
زیارتدن اول نموده کشف حال اولور که بوقل وقت ده زیارت ایلمد اما

هر بار زیارتی که از این اسماء شریف حاصل آید و نماز خلیفه بولکلام سمعی او بگویند غایب
مقبول و مطلوب و رفع احوال است و مقابله ده انواع احوال اندی
روایت اولی که رسید و قضا که او غایب است و کسی که در این ایام بگوید
ایندی حدیث اول خدای تعالی که بحکم اعلیٰ او ساخت از راهیله نبوی بخش برسد
مؤمنین و بی هر چه بدایدی و قضا که بولکلام خوش پیام و الهی نبی زنده نک گوشت
و اصل اولی انواع سرور حاصل اولوب امام یوزبک درم ارسال ایدی علی بن
حسین علی بن محمد و دیگر که ایندی بولکلام برده و خول ایدم که اول زبانه و حارس
مشغول را و خلق طبع ایدم کور و که طافا کسب شده اطراف خانه و به خط لردار
ایدی که خط کسراف و نخبیم و سکون طافا ماله و راز اید شول کله و دیگر که مندوزق
مال آند و سبک خطا و کور امام ایدی بوزمارده و حفظ اولان شول قضا یاد که
انگار اید عباد خالق البرایا و زین حکم انجمن و هر یکی ایوان روز قیامت و کور
تا ارکانه مجامع و دخی قاسم حکم و دیگر که ایندی بولکلام بولکلام در برابر
کاشکی اولان نبی اولد و غنیمت که در غنیمت است و قضا و داخل و کاش
اولسم مع هذا بجز است و بر داده و خدا حور و طافا ایدم و در خیمه قویب کور
سلطان و کور سوت و در جانب آخره میل و محاسن انجمن و در خیمه جان
مردید که ایندی بولکلام بولکلام و وفات ایدم که کور و در برابر که بارت
بیور کس که عباد کس بینده ایدم و حکم احکام و بر حکم و مندر اظم و بیداد ایدم
بک اجتهاد ایدم که کما یک مطابق در سوکات علی القلوة و السلام است و افق
اول شول که که بولکلام و لام جمله شک بنفرد و واسطه ابو حنیفه بنجند
زیرا بیورم که شول که اندل ایدم بولکلام و دخی بیورم اولیدم و در برابر که
امام ایدم یوسف عرض موشده ایندی بارت من بیورم که بی قلی بر فخر طافا
و طافا ایدم بیورم و کس عالم شک بر درم حرام ایدم و دخی امام ابو الوری
سعد بن رجا الاصفی و کور بولکلام ایدم عبادت ایدم و اول دخی و اولد
روایت انجمن که ایندی بولکلام بولکلام است و موشه زمانده و در برابر که بارت
بیورم که بکلیچ یکی خیم کلوب قضا و حکم ایدم و اولان است و افق
اولاد ایسی بکام موفت ایدم ابو حنیفه ایدی انوک که امام تمام انهار اولان
مقوله حلاله اندل خلاف واقع مقال صادر اولد و ایدم و دخی انجمن
بجز هر یک و در امام ابو حنیفه بنجند کس بر فرق الشیخه که اعمال و مشق و
حسنا نام فری و در والدی و ایدم کلوب امام حنیف واسطه و ولادت ایدم کوف
نشوفا بولکلام و بولکلام که فری و فلسطین و بی شیبانک مولد
بدره کوفه یا نفعال انجمن صاحب عیسی و کاف اولان امام علامه شفی ذکر انجمن و کور

حسن بن عبادت بن طایس بن هرزور که هر ملک بنی شیبان و امام ابو حنیفه
دخی نعل بن ثابت بن طاکوس بن هرزور که حضرت عمر رضی الله عنه بنده اسلام شد
بعض کتب و نقل و در بنو شیبان از بدو و اصل او کور خلیف بغدادی ایدی
امام حنیف بن هرزور و والدی چند نام ده ایدی کور کسی واسطه و سینه است و
و ثانی و ثانی و ولادت ایدم کوفه و نشوفا بولکلام و کور کس و رازی
واجتهاد و از وی غایب لوب بغداد و درم ایدم و خلق کور انزل سماع حدیث
رای ایدم کور و کس امام ایدم حنیف و درم کور و کور کور و کور و کور و کور
و مالک بن مغوک و امام مالک و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
و دیگر بن علم و کور یوسف و کور سماع انجمن و بغداد و کور اولوب انجمن
انجمن و کور امام شافعی و کور سیمان لوز جان و کور بن عبادت الوری و کور
انفاسم بن سلام و کور سیمان بن کور و کور سیمان بن کور و کور سیمان بن کور
بدره و کور کور قضا و کور قضا و کور قضا و کور قضا و کور قضا و کور قضا
خواسان اولوب کور و وفات ایدم انده و کور اولدی امام بنور و کور
جهنم حسن بن علی و والدی امام اعظم حنیف بن کور امام دخی و والدی ایدی
باشده و اولان سماع تراش ایدم کور سیمان بن کور سیمان بن کور و والدی دخی
نیفت امام ایدم حنیف و کور حسن و کور دخی زیاده اولدی انوک حنیف و کور
و کور سیمان بن کور و کور سیمان بن کور و کور سیمان بن کور و کور سیمان بن کور
زغوالید و بقوه مجامع و دخی کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
بک کور بن حنیف ایدم کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
کور بن سلام و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
ای هرزور ایدی که امام حنیف و کور کور و کور و کور و کور و کور و کور
امام حنیف و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
بعض امام حنیف کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
ری و دخی ایدم و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
شوم و کور کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
ایدم و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
شام بن عبادت الوری و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
بن عبادت الوری و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
حاضر اولدی و کور ایدی اگر حق تعالی بی حضور نده واقف ایدم و کور
یا حنیف بنی بلده و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
بدره و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور

مرتفع اولدی **رشد** دخی انده جاف ایدی رشیدک برام الولد کلاچ سکرل
اشرف ایدی جمع اولان صفار و کبار و اشرف منظوری اولد فده بوچیدر و شوکل
ایدی ویدر که خراسان دل بر عالم قدوم ایشدر که شله نادره بلکه معدوم در جابه
ایندی ایشدر که سلطان بودر که جله خلق جالده تشنه و عطشان در نهرونی
استقبال ایشدر که شرف و احوال او لایحه که اقبال ایلر ویدی این سخن دل درو
ایندی پس صحابه کرام ایلر این مبارکک امر لرینه و حال لرینه نظر ایلیم انکارک این
مبارکک اوزره فضل لرینه کور سرخ الاشراف محبت معدن رسالت ایلر صلی الله
علیه وسلم تشریف لرینه کور دم و انوک کتینه و احادیث بنی دل صلی الله علیه وسلم تحذیر
ایدی و کس بکری بیک یا خود بکری بریک حدیث ایدی و انزل حکایت کنش
لطیفه در کس بر کس به جلنده و عکس عارض اولوب بعده و حق تعالی به حمد
ایندی امام اول کس به بطریق السؤال عاقل اولان کس نه دیکر کس در کوب
اول دخی لطف سر دیوب امام دخی بر حکمت استدی ویدی ماوی حکایت که محمد بن
جلیل در اندی اماکن رعایت ایلد و کس حرام ادب دن بزه کمال عجب کلدی که
ایه و هب دن منقولدر که امام بر این اندی بکا دعاء ایلک حق تعالی بفرمینه
روایسته پس جناب خدایه تفریح ایلد دعاء ایدب در حال حق تعالی اول کس نک
بصره ردا ایدی پس مجلسده حاضر و ظاهر اولان شریفه ناظر ایلیم ویدی و دخی
مستب من واضح دل در ویدر که بر طائفه امام سویدیلر که بر کس نک انی نور دیم
دخی فضلاء ایلد اول دخی وکیلنه یازدی که فلان کس به بر کس نک درم ویدر
وکیل دخی خلاف عاده اولان کتبیه عاده ایدب اندی غالباً فاده و عطف ایش
کس پس امام نه یازدی که اول درت بیک درم ویدر کس وکیل دخی نه یاز
اگر عمل بو حال اوزره اولورده ضعیف نک حکایت ایشد و کل کند و سی بر کس
لازم کلورده پس امام وکیل یازب اعلام ایدی که اگر نم وکیل ایلک امری انفاذ ایلک
کر کس و الا کس استراحت ایلک بر کس وکیل اولوب امری انفاذ ایلیم
زیر این سفلیه استندم اندی کسینه استندم اندی مجاهدی استندم اندی
این جماعه رضی الله عنهما استندم اندی که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بوردی
بر کس به بر بردر مسکن دل نجاه بر فرج نشد اول کس به حق تعالی مغفرت ایدر
امدی بر ویدر که اول کس نک قلندر فرج بعد الفوج اذخال ایلیم صاحب حلیه الاولیاء
ایندی این المبارکک ما باین دل بچی بر سعد الانصار کس به سلیمان بنی محمد
الطویل شمشد سفیان داین صبح و شنبه کس و اندک دخی کسینه حدیث کسینه
مفسر سلیمان و الولید بر مسلم کس و یونکارک ایشد ویدر این المبارکک دل منقولدر
ویشدر حکمت اولی نیت در بقده فهم در بقده عمل در بقده حفظ در بقده نشر

و اکثر وفاته جهاد و معروف ایدی وارب قتل عظیم ایدب بلا حس ایلد منلی اولور
چنانکه زمان قسمت غنا و اولور دی نیست ایدر دی کس و سینه سینه سنو آل
ایندی بیک ایچون مقابله ایدم ایلد اول بنی سلور ویشند قسمت و حصه
اول عطا قیلور ویدی انوک فضل کسینه و بوزکر اولان ایلد قناعت اولور
و دخی **حنفی** وندر ابو الهذیل یا خود ابو خالد فریب هنر بل بر صناع
الکوفه اصلی اصحابانند وند وین کتب ایدل اول کس نک بریدر اصحابی
ویشدر که بزرگوار کنده ذکر و دنیا به قادر و کل ایدک هر بار که بریدر ذکر ایلد
کرامت کلوب و القوب فرار ایلر ایدی و نیز ایچره و سوبلر ایدک که خوف
خدا انی قیل ایشدر محمد بن عبدا لله الانصاری دل در ویدر که اندی امام زفر
نضایه رخا و بریک اوزره اگر اه اولوب ابا ایلدی و منترینه هدم ایدب بریک
اختفاء ایلدی بعده ظهور ایدب منترینه اصحاب ایلدی و قنایه نایاب اگر اه اولدی
تکرار اختفاء ایلدی که عفو اولورده بچی پس عیسی دن در ویدر که امام زفر لیل نقه
و مامون در ویشدر و دخی بنیرن الکاسم دل منقولدر که اندی زفر دل سیم
دیر ایدی که بر موعود صکره بر نشد ترک ایچرم که انوک روز خواجه حسابدن خوف
ایدم و قنایه فوت اولدی خانه سنده بولان اسباب تقویم و حساب اولوب
ایچ دریم شیدی اول زمانده که حضرت اولدی امام ایلد یوسف و یحیی و میت کلیف
ایلد یلر اندی بومعای زوج کدر و شواو بیک درم فرزندشم او غلنگدر زبیرا
فرزند شنگ و فاندن صکره زوج سنده فرج ایدب فرزندشدن بر ولدی و ایدی
ایچم بر فرزند اوزرنده جم یوقدر و نه بر کس نک هم اوستمه دخی وارور ویدی عبدا لله
بر بک زمر دل در ویدر که اندی بزرگزه دخی دلیه یوسف دخی نرود و اختلاف و حصب
و اختلاف ایدر دلیه یوسف تحقیق مسئله و اقامت دلیل ده بسط و تطویل ایدب
مسئله بنو مینس ولور دی زفر ایلد دخی بحال ایلک مشکلی اختصار ایدب دلیل
فاطی بلا خشو و تکرار کتوریدی و دخی بچی بر کتم دل در ویدر که اندی امام زفر شیدر
بر حضرت امام و فاندن صکره محالفت ایشد جرات ایدم زیر حیاینده بنی الزلم
ایدب کند و قولدر زفر مابنده باب محالفت سدا ایدر دی ایدی و فاندن صکره بزرگا
یچه محالفت ایلیم که حیاینده اولسه بنی الزلم ایچس جای کلام او بایه حس بر زیادد
در ویدر که زفر ایلد و او طائفه میانده کمال محبت و تواضع و ارایدی پس داود فقهی ترک
ایدب حیاینده اقبال ایلدی اما زفر ایچس جمع ایلدی و خلق بهر ده اول خلافت ایلد
سنه ثانی و حسین و مائه ده و والدی هنر بل بهر و والدی ایدی و انده و لک ایدب و دخی
ایلدی برادر دی صناع بر الهذیل دخی صدقات بنی اوزرنده و لای ایدی و الله سی
جاریه ایدی و کندر کس نک و جمعی ده و بزم مشایخ و کسینه لایح ایدب ایدی حسن بن

زیا دکت برادرزاده سی و پندسین حادول و میر که اندکی هم حسنه دیدم که زو
ایله به یوسف نام فائده یحیی اندکی کویا ایلی مصفورا یبر که اوزر لرین
بر بازی قوشن ایدی و دخی **احمد** حقیقه دند امام داود بن نصیر الطاهر
اصیل خراسان دن ایدی عید استبداد داود دن و ویر که سخی اکا امحا امام دن سال
ایلدی اول دخی اندکی ابو یوسف و زفر و داود و حافیه الازدی و اسد بن عمرو و علی
سهر و یحیی بن راشد و القاسم بن معن و زبده اندکی اگر الجارین داود اهل ارض
ایله وزن اولسه فضل و صلاح ده جمله موازل اولور دی اول حالده ابابک اهل
اصحاب ندول آیین آخر کار زهد و ورع سخته اختیار و عظام دنیا به غیر یله انیار ایلدی
نقل و سوز که کنده فتنه خطاب ایدی اگر دنیا به حدیث قرآن ایله طلب ایدرسک
عاصی و باطل سن اگر شرف و ایتم نامس یله ایدرسک غافل و غیر عاقل سن خصوصاً
بعده موت و اول جم اندک فتنه و فتنه یو فتنه و کند و سنگ بر خطری یعنی
بر مقدار اراضی و ارا ایدی بخندید و فتنی ایش حضرت فاروق رضی الله عنه انوک
اجداد خط ایش ایدی هم زه نیت نیت نشد و کلنده انوک ثنائی در تون در
بع ایدرسک یکر ییل حق تعالی به عبادت ایدرسک اول اچ دن اکل ایش ایدی
وفات ایلدی کله دخی انزل اولدی ایله نیم دل و ویر که اندکی داود اهل
ایلم جالس ایلدی **بعده** علاء قرآن **بعده** خدای ایله تاکه هر یک ایلدرنده رایی
و نماز اولدی **بعده** امام ایله جالس ایدرسک نون نطق ایلدی تاکه هر یک ایلدرنده رایی
بعده مجلس ترک ایدرسک عبادت ایدرسک خلی و حلقه جاهدت ایله خلی ایلدی تاکه
فقره صاحب قدم رانج و جبل شافع اولدی و دخی خیر اکل التوب شرب شرب
قاعت ایدردی و در ایدر یک مضغ خیر ایله شرب سووی بنیده الی آیت قرآن
وار در مضغ خیر ایدر کم زمانه الی آیت قرآن فتنه اولور این ساکن در
داود و کجا و حیت ایله ویردی اول دخی اندکی نظر ایدرسک ایله خلی خلی
ایند و که مکانه کورید و احر ایدر که مکانه مفقود ایدیه و حق تعالی دن جلال
سنگ کا قریب اولوب انوک سکا قدرتی ملاحظه ایلدی و دخی صائم اول
افکارک مال موت و سلوان و غفلت فرارک اسد دن فرارک کبی السول
انا جاعلین مارک و ستم نزل مارق ایلم ویردی و ولایت اولور که نفس خیر
فقد ایلدی که خولنه قادر میدر و کلیدر پس امامت مجلسنده بر ییل جلوس ایدرسک
قطعا کلم ایلدی **بعده** خلی و خولت اختیار ایلدی پس بولوشدر که هر کون امام
ایشته آگنه نام احکام اوزره ایلدرک داود ایدری یاد دخی نسته قالدی امام دخی
عمل فالوری ویردی بهمنار دخی اندکی امام داود سکن دست زبانت غایت
در از اولدی و اولاسکا ویردی پس انزل صکر مجلس امام کلور دی اما سولور دی

و قنکه سکوت و خولنه صبر قدرتی بیلدی کجا بارنه الوب فران خوق ایلدی **بعده**
خلوت نشین و عبادت خولت کرس هر کون فضیل بن عباس ان عیاده کلدی
ایندی نرم زیارتی از ایدرسک اول باب مفتوح و باز اینه زیر این غلبه ناسه آخر
بهر کون دخی کلده قابویه اچاردی فضیل طشردده او نورب سکا ایدری
داود و لچود و ایدی و دخی داود برکس اندکی بنی برکس به دلالت ایله انوک
باننه وارن اکل جالس ایلم اندکی اول برضات درک بونهار و دخی حارث بن
ادرسک اکا اندکی بکا و غط و نطق ایله اندکی عکرمون سکا مستطرد و دخی
انوک اهلندن برکس اکا اندکی باننورده اولان علاقه رحم معلو کله امری نزهت
ایله پس امامت کوز لرین باش کلوب **بعده** اندکی بویل و نهار اهل اسفار در
خلق جهان هر مارکما نازل اولور لکه آخر اسفاره و اصل اولورجه امری اگر هر
ایله و تقدیم زاد انکه قادر ایدرسک تو ازم معاد رسال ایدر کور زیر اسفک انقطاع
قریب و خروم اهل انزل دخی اجل و دخی کور بوکالی سکا سولرم ککن بولش
بند زیاد و تفسیق بخت کس بیلرم و یوب **بعده** خالقوب کنده و دخی خروم
صدق دل منقولدر و میشدر داود بن صدیق و دخی اندکی اکل امامت
خلقه سند او نورب حاضر اولور دخی و قنکه خولت ایلدی که زیارت لچون
واروم و دیدم که بزی خویف ایله اندکی سرتک جلیس کوز اراخت دل و کلدر
بعده بر حاج کوره استغفانه و یوب خالقوب بنی ترک ایلدی و دخی بر
جلوس ایله شول کس ایله کسک سقا ک حفظ ایله امام جلیس و کرا تمشدر
داود جد الملک بن عمر دن و حبیب بن ایدر و دخی و غش دن و دخی بن عبد الرحمن
بن ایللی دن سلع ایشدر انزل دخی اسمعیل بن جلیس و مصعب بن المقدم
ابو نعیم الفضل بن دکر و دخی بر روست ایلدر و بعض ایتای بر فو ایدر
یای ایله الخ ایش بر طعام ندرک ایسک اول دخی فی الواقع سوار و دیو
بلخ ایلدر و او کنده وضع ایدر پس اندکی بنی طلائک بیای نه اشکر و ویر
حالدر مشغولدر اندکی امری بولطای اطاره الکوب کیک انور و ال ایسول
زیر انرا اکل ایدر لسه عندا سده خیر بر غیر اولور ابابک اکل ایدرسک
مستفاد کشف و علی کشف اولور و حسن بن الریح ابن ابی که اندکی داود
حلقه ندرک نامی حالده هر دم باز و صیت و عدایه بنده آواره و خصوصاً کشف
سختان و انوک محابه کس به رجال واردر که متزلزل خطر حال اولاجانده این بنا
ایندی داود کناحری انوکچون بین القاسم خلیم اولدی که حق تعالی نک امری
انوک فکند و خلم واردر و داود ناسه ترک ایلدی الامور استرجاع ایلدی و دخی
محر بن سواد الطاهر ایدی داود کوردم مباحده و ختام ده حراوم مجلس امام

ون

و در حق حسن ایدکی بن فرق بیل مقداری منفره کرده با تاز ایدم الاسلام را او کرده یا منش
حاضر ظهور ایدکی علیا و کما ذکر میشود که حسن بن ملک ایدکی حسن بن زیاد سینه اربع
و ماتین ده و فانی ایدکی و سینه خورده ده مهره نام شافعی و فانی ایدکی و در حق
معلوم او که حضرت امام اعظم از اخذ علم ایدکی منع فرمود و احصاء اولوز کلدی
کلی انظار دل بر سوز او تو ز کس معروف او بشد در که هر یکی شایخ دین و انچه
اولوب سحر و اجتهاد لریند بزه علم حاصل و بشد ز جرم الله عنا و عن الاسلام و عن
کافه المسالین خیر **خبر** و خشر نامهم و خشر مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و آخر
بومقام ده انکارک مشا هیرندن و در حق بعضی علما اعلام **لعل** که ذکر و اعلام ایدم
انکارک جمله سندن بری حاد و ابن الامام در که گیتی بود سخیل در غالب حاله دین و در
و حقه و کما بت حدیث ایدکی و اهل اهواز و اوزر و شیر و اولوب هر یک از اهل
کسر و اقامت حج ایدکی و اوزر و ایدکی و فسر ایدکی و پنج حج قوه ایدکی احتیاج ایدکی خدا
شکینة اول قدرت میسر و اما ز ایدکی و بری و در حق سخیل بن حاد مذکور در و الی
و حسن بن زیاد در حق نفقه ایدکی و سینه و الی و حسن بن مولی بن و یزید بن و در
و قاسم بن معن دل سماع ایدکی و در حق حدیث ایدکی ابن عمر بن ابریم النسی و سراج
عنان الکسری و پنج لردی روایت ایدکی در حق فضا و بصره و نوری ایدکی امام علم و احوال
بعید و عارف و احکام و وفاته و اقف محمود التبره و در حق تبره دین و صالح و عابد و
مالج ایدکی فقهه جامع نام کتاب نافع تفسیر ایدکی که جدی امام ابی حنفه دل و در
ایدکی و در حق قدریه و متفق بر کتاب و کتاب الارحاء تفسیر ایدکی و انزل
در حق ابو سعید بر در حق نفقه ایدکی و وفاته سینه اثنی عشره و ماتین ده **در و در** و در حق یوسف
بن خالد در امام ایدکی بختی فخر ایدکی بعد بصره و خروج ایدکی اندر سیاست
وجه حسن اوزر و ایدکی میوب اول سیدان اقامت و انوب ترک و اندکی و اول
حالد نرائی و ولادی تا که امام ابی یوسف هر دو ایدکی بصره و قاضی و وزیر اولوب
قدوم ایدکی و در رب زیارت ایدکی اول سیدان بن جمیع نام اکرا اقبال نام
ایدکی بن نامی سینه امام ده ترک و میان خلفه مشهور اولوی بعد ترک و نیا
ایدکی مهارت لیلون تخیل ایدکی با وفات ایدکی و بری و در حق عافیه بن یزید الاوی
الکوفی در حضرت امام اکا اجلال شد **در** و تجلیل نام ایدکی و عافیه بر مرد فقیه
و فطن ایدکی و امام اکا اعتقاد و اجاب نام اوزر و ایدکی هر یک که پرسند ده حکم ایدکی
عافیه حاضر اولسا اول سینه ایدکی حکم ایدکی کتاب الحاق ایدکی و نیا که غائب اولسا
استیصال الملک عافیه حاضر و یزید و یزید و ایدکی بعد که انوک نایب موافق اولسا
کما بت ایدکی و الا ترک ایدکی و سینه انکار و مذر جهان و مندل که علی القوی الکوفی
او غلظت بر بعضی و بشد که مندلک اسمی عمر و در مندل القوی در که اسم غلب و بشد

حضرت امام بنونگارک ایچینده دخی هر زمان لطف و احسان ایدر کند ولره قریب
و خاطر لرنه لطیف و ایدر تطیب ایدر دی و بنونگار مجلس شریفده سائرماسدن انزم
وامام فائده اوقه واکرم ایدر و مندل جهان دن اشترای مندلک و فائده کوفده
سنه سبع و یاخو زمان و ستمین و ماه و ده زمان خلافت مهديه و در مهدي ایچینده
کوفه دن کنور و ب مجلسنده و خال ایدر و قنار و داخل و دیر مهدي ایچینده قنیکور
مندل و مندل ایسه جهان دن اصغر و میان خلعه شهر ایدر رعایت ادب ایدر
کناده لب اولوب بوجان در دیر کند و به انانیت نسبت انیمکیت ایدر بنم
دیدر و قنار مندل و فائده حاضر اولدی برادر جانه ایدر یا انخی بنم دینی خلی ایدر
میس جهان دخی ای برادر جان برابر و نوکی و ذنوبکی دخی خلی ایدرم دیدر و بنونگار
بری علی بن مسر الکوفی و مجلس نامه لازم اولوب انزل نفقه ایدر انزل دخی
خلق کبر سماع ایدر مخرج بن حاد ایدر حفاظ فقده دخی حفاظ قلک کبر درت نفر
در کبری رفرد و یعقوب و اسد بن عمرو و علی بن مسر و وزعم ایدر لکه سیفیان
جمله نام کتابنه بنونگار استغفار ایشدر و بنونگار دندر مایم بن موی بن عبد الرحمن
بن عبد الله بن مسعود الکوفی الفقیه که امام ایدر محبت و انزل نفقه و روایت ایشدر
شریکدن حکمه قضا کوفه به نوئی ایدر فقه مایم و جوتیده بهر نظام و مقدم امام
ایدر اکا و دیدر که سن اولاد ابن مسعود دن ایکه علان ایدر حنفیه دن او عاقل
اولور پس ایدر هر کسه که ایدر مجلس ایدر الله مجلس مندل متفق اولور و بنونگار
انکار دند و اسد بن عمرو بن علی بن اسلم بن مین بن یسکر بن زعم ابو المنذر راجاه الکوفی
امامک صاحب ایدر و یسکر ابو عمر و ایدر و ابریم بن جریر بن عبد الله دن و امام دن و طرف
به طریق و بنونگار ایدر زباده دن و حجاج بن ابی طایه دن سماع ایشدر و انزل
دخی ابن جنبل و محمد بن بکار و احمد بن شع و الحسن بن محمد الزعفرانی و ابان ایشدر و در
قضا و بغداد و واسطه جانب رشید دن نوئی ایدر و دخی رشید ایدر حج ایدر عکله
معادل الاثنی عشر کا معنی رشیدند و که مافکر کور جانشنده بودی انکار اولور ایدر
و قنار کند و بهرندن برین انکار ایدر یعنی بهر نیک کور سنده چندان قوت کور میوب
ایع اولور عرب سنده و اردی و قضا بهر شفاعت میاسب کور میوب قضا دن انزال
ایدر انوک حضرته یحیی بن موی مندوزی و فقه در دیوبین ایشدر و قنار
مریض ولدی حضرت امام برنجرا امام صلح و حشام مقلنه کلوب ترور و اختلاف
ایدر محمد بن شجاع ایدر مبر و فو امام ایدر بهر مثل القاد ایدر انزل غیری
آنه استخراج ایدر میوب امام دخی کال حشام ایدر احسن یافته بحیله بنونگار
احسن بحیله دن اولور دخی ایدر و فائده سنه ثمان و یاخو تسع و ثمانین و مائت و در
و بنونگار دند و احمد بن فضل بن فضل الکبیر که محمد بن حسن دن افند ایدر کند

دخی بخاراده اصحاب کثیر سی وار در صاحب صحیح ولان امام محمد بن اسماعیل بخاری
زمانه ایدی وینه انکار دند ابوعمیر نوح بن ابی مریم بن بزرگ جوفه المروزی که
جلع اید مطب ایدی زیرا فقه ابی حنیفه تک اول جانی انکار ایدی بعضی دخی جلع
نقاش علوم اولی چون دیشد امام مزورک درت جلع فارا ایدی بر مجلس
انرا چون بعضی روایت انار و احادیث چون و بر مجلس دخی او و ادیل ابی حنیفه چون
و بر مجلس بخاری چون و بر مجلس شریک چون ایدی زهری دخی و معالی بن حبان دخی
روایت ایشد ابی جعفر المنصور طوقن قضا و حرو و نو و انجمن ایدی و فقه سنه
ثمت و سبعین و مائه ده در وینه انکار دند زلف بن ابوب که محمد بن
وزیر اصحاب ایدی ترجمی دخی انو چون خرج ایشد و الوکف جمله مسائل
سجد و سوال اید نه نقد اید نک شهادت قبول ایشد و فقه سنه
خمس یا خود خمس عشره یا خود شریک و مائین ده در وینه انکار دند زلف و حرو
اصحاب زلفون ایدی و محمد بن حسن دخی نجه مسائل استفاد ایشد و هر
چنانکه بر جاریه اشتراک اید که تفریح ایدری جائز که حرو اول و در ایدی و فقه سنه
عشر و مائین اید و ایدی وینه انکار دند زلف و حرو بن نصر ابو سهل الرازی که محمد بن
حسن اصحاب اید روایت ایشد و ابو علی الدقاق دخی و ابو سعید البردعی دخی و
ابوب روایت حدیث ایشد و کتاب ایشد آنکه زکند و بایند بر کتاب
وینه انکار دند زلف و ابوسلمان موی بن سلیمان بطور جلع که امام محمد بن حنبل
صاحبه و دخی فقهی انار دخی اخذ اید بنی روایت ایشد و مامون انار و حرو
قضا ایشد اول دخی و فضا و بر موی یا ابرو المومنین او قضا و حقوق الدای
حفظ ایل و زمانه بنیم که مکه و ولله ایل و برا و اند بن مامون الخفیه که دخی
و که که بنیم که مکه جواد الکله حاکم و فقه او که مامون دخی کلامک حق و صدق در
بر دخی سنی عنوا ایدک و یوت اول دخی خیار اید و عا ایدی امام مزورک
مولا نند زلف و کتاب البیضا و کتاب المکوه و بونار دخی انوار کتابی دخی و
انار ای امام محمدون انار یعقوب دخی انار ابی حنیفه دخی روایت اید و امام محمد
حالا ایدی ماسد موجود و ولان اصحاب انون روایت در وینه انکار دند زلف و
بنی بن مسلم الرازی اناری انار و هلال الرازی و بشرد و حلیه کمال و حسن و انوار
نه کم ربیع الرازی و دیگر کبری که بونار فقهی امام ابی یوسف دخی و زلفون ایشد
و دخی ابن حبان دخی و ابن مهدی دخی روایت ایشد و بونار دخی بخاری قتب
و بعد اید بن خطیب الحس بن احمد بن بسطام اخذ ایشد و بر موی خفقی و ارد
شروط و دخی احکام الوفی نام کبی و ارد و فقه سنه خمس و مائین ده در
وینه انکار دند زلف ابو عبید الله بن حماد بن هلال بن ویر بونار ایشد

و ابی یوسف و محمد بن حسن دخی حدیث ایشد و ابی یوسف دخی و محمدون نوادر کتاب
کتب و املی روایت ایشد و غیر محمد بن سماعه حنفیه حقا و ثقات زلف و ایدی و فقه
سنه ثمت و مائین ده در وینه انکار دند زلف و ابی یوسف دخی و ابی یوسف دخی
اول سنه و اسل و موش و ایدی و فرس فار به سوار و لوب ایشد و انکار ایدی و فقه
عادون و کاری ایدی و هر کون ایدی یوز زکعت غاز قیلور دخی و بعد اید و مامون طوقن
قضا و نو ایشد زلف و مائین و سبعین و مائه ده در وینه انکار دند زلف و ابی یوسف دخی
صکوه مباحث فضا و نائل اولاد و اول زمانه دخی که ضعف نصر فاضل اولوب
نول اولندی الکوب بری اسماعیل بن حماد بن الامام ابی حنیفه به فیم اولندی آنوک
مولا نند زلف دخی کتاب ایشد و کتاب الحاض و سبجلا و ارد و فقه ایدی محمد بن
سماونک نوادر محمد بن حسن دخی کتاب اید و کنگ سی بود که حضرت امام محمد
شام و کوردی که کو با موز زلف لوب بکشی و لردی و سوراخه آچار دی پس حرو
و ارب سوبلکده تعیر اید ایدی اول که حکمت سوبلکده دخی و ایدی که آنوک
کلامون بر شینی فوت اولوب خط اید و سن اول سید نوادر کتاب
محمد بن حران ایدی ابن سماعه دخی ایشد ایدی فرق بسل کف ایدم اول
دند زلف اصلا امام اید بکیر و اولی ده موافقت بنی فوت ایدی الکاک و الدوم و فقه
اید و که کول بر مملوئے جماعت اید و اید و دم اول اجلدن فالقوب بکری بنی
غاز قیلور دخی توانی تصنیف چون اول اید و بکا جیم غالب اولوب فقه طالب و ایدی
ناگاه بر کس کلوب ایدی یا محمد که بکری بنی غاز قیلور کس تا مین ملائکه ایدی
نجه سرح یعنی که جاز می تارک ایدک کس امام اید آید موافقت ایدی حاکم
اول زمانه ملائکه تک مائین تلمی موافق اول و زلف امام آید و دیگره ایشد
ملائک دخی مائین اید و ایدی حدیث شریفه و ارد و ایشد که هر کس نکست که
مائین مائین ملائکه به موافق اول که کمالی مغفور اول و وینه انکار دند زلف و ابی یوسف دخی
بر عبید الله بن سلیمان بن عبد الرحمن الفقیه که حضرت ابی حنیفه دخی کتاب فقه
راویسی و زلف حون دخی و شام بن حسان دخی و مالک بن انس دخی و ابریم
طهران دخی روایت ایشد و اند دخی احمد بن منیع و غیر روایت ایشد و
اهل بلاد دخی اند زلف ایشد و ابریم المبارک دخی علم و دخی چون بیل
تفصیل اید دخی و فقه قضا و کله اول قدر صکره سنه سبع و سبعین
و مائه ده در وینه انکار دند زلف و ایدی و فقه که اید حنفیه دخی بعضی حاجت
وقت و لای اید اظهار و بیان ایدک ایدی کتب معتبره دخی زمانه و سوراخه
ذکر اوزره کلام مغفور و سون و الکاتب فروغ جمعی استقصاء ایدک
قرب الی الحال و معشقر نیک احوال معرفت و احاطه خارج دائره و سبجلا دخی

کتاب
نور
در
فقه
حنفی

ایله سیمیه ایلدی و افسیکینی بی شرح ایدرب بنیین ایله سیمیه ایلدی و دخی سیمیه رفیع برید
بر سالسی وارد و بر دخی بریده ده ایکی موضعده صلیو چونک معلوم نیستد و غیر
ایلمند ایدرب ایلدی معره داخل اولوب **بچه** بغداده داخل اولوب انوک کتفه توی
ایلمدی ولادته انعال ده سنه خمس تا یین و سیمیه شوالنک یکری طغوزنه بیلد
نتم کند و خطنه یونشده و فلک سنه ثمان و خمسین و سیمیه شوالنک اول بریده
یوم سیمیه در و جمیع علوک تحصیلدن فارغ اولمشد رشتی شیرین و یلباس باینده
ایکون نتم خطنه بنیین ده نیرج و بنیین ایلمند و بنیین مذکور کاسنه سنه شش و
سبعده ده نفسفا ایلمند اول نفرجه اول زمانده عری اوغوز اولور ایدرب عری ایلدی
خلع ایدربم که شرح هدایه نک تحصیلدن فارغ اولمده کیری اوغوز ایلدی و اتمه خل
اعلم و دخی شروع هدایه و ندر معراج الدرایه که شیخ امام محمد بن محمد بن محمد البخاری کدر
قوام الدین الکاک ایلدیر عود ویشلدر که شیخ غزور روح الله خالیه روحه و فقهی
شیخ امام عبدالعزیز البخاری دن که صاحب کشف اصول فخر الاسلام ایدرب دوز و صاحب
تحقیق کده شرح اصول امام حنبل الدین افسیکینی و اخذ ایلدیرن مکره قاهره ایلمند
انده جامع مار دلنه ده اقامت وادار و طیف اندر بسلی امامت ایلدی تا که سنه شش
واریبعین و سیمیه ده و خات ایدرب **دخی** ویشلدر که کاک انار لغتده یایع ککس
سماعی دن منقولدر که بخارا فیه لرزن برقره در ظن ایدربم ویشلدر و دخی شروع
حوائی بخاری که شیخ امام محمد بن محمد بن محمد بن محمد البخاری کدر اصول فخر
کتاب الفقه دخی انکه اصول فقه و کیری و ایلند **دخی** شروع هدایه و ندر شیخ
ایلمند اکمل الدین که عیال ایلمند در شیخ غزور محمد بن محمد بن محمد بن احمد الرومی البکر
اکمل الدین ابن عیال الدین و ولادته سنه عشره و سیمیه ده و زیاده
جده و در عیال ایلمند **بچه** حیدر خال ایلدی انده فقهی فخر الدین ابن العیوم
آنه مدرسه سازجه ده انزال ایدرب بر مرت آنه اقامت ایلدی **بچه** قاهره
اربعین ده مکره قدوم ایدرب شیخ غزور یولانا قطب الدین التلازی التملی ایلدی
شیخ شمس الدین الامیهان دن اخذ ایلدی و شیخ غزور ایدربان دن اخذ ایدرب ایدرب
احادی دن و دلایه دن و غیره دن سماع ایلدی و شیخون ایلدیر ایدرب
هر و هر اضمحان کس ایلدی و انشا و ایدر که خانقاده تفریح نصب ایدرب تفریح و امر
خانقاهی اکانتفین ایلدی اول دخی خدمت مبادرت اوجس وجه ایلدیر مباشرت ایلدی
و نفسده قوی النفس و صاحب قوت و مباشرتده عقیف و دخی مهیبت ایلدی اوقات
خانقاهی عبادت و وظائف و معالجه زیاده ایلدیر اظهار حسن نظارت ایلدی که دخی
کمرسته قضا و من اولمده فقه اشیاع ایدرب رضا و بریدی **دخی** فقه و عیبت
در اصوله حسن المعرفه ایلدی هر بریده بلج اولوب اظهار سجاد و فتوی و در سده

اناده و نفسفا نتمه اجاده ایلمند **بچه** معنیفا نتمد شرح شارح الانوار
شرح البردوی و شرح الهدایه و بر تفسیر حسن خیر ایلمند **دخی** شرح مختصر الجلیب
و شرح المنار و شرح کفای و کلام دن شرح توبه نفیر طریقه و شرح الفقه ابن مطی و شرح
مقدمه و سلجیه و انقذه و خلاطه نک تلخیص جامع البکر فی شرح حدیث ایکی قطعه
اولوب تکمیل ایلمند و کتافه ایدرب نامنه و کس حاشیه تفسیر ایلمند و یولایک
غری مؤلف اصل متبرج والد ماجد علیه الرحمه مورر که بر علم کسوعان دن برشی حدیث
ایتمش و **دخی** معیون علی اولال احادیث تفسیریه یاسا ایدرب وایت ایتمش و **دخی**
و دخی شیخ غزورک رسائی و کجائی اصلا و اولغاز ایدرب و کس و سیمیه قصد
ایدرب کلندر حسن بنی و اقبال تام و مصاحفه قیام ایدرب معاشرته مططف و اشیاع
انصاف ایلدیر انصاف اوزره ایدرب مواصب کباره و خولدن تیره ایدرب **بچه**
اصحاب مواصب قابوسنده یقم و ملازم و هر بار خدمتدن غیر مطلق و لازم و ملازم
انصارده مبادرت و تباری قضا و مسارت اوزره ایدرب و ملک ظاهری و دخی ایلمند
مبالو ایدرب دخی حجه هر بار پیشینک فوسندن هر و ایلدیر باب خانقاده راکب
طور ایدربا ناکر شیخ خانه سندن خورج ایدرب ایدرب سوار و نجه معده شیخ ایلدیر
کیدب مراقت و بولده مضاجبت ایدرب لردی و بوعالدن زایل اولادی تا که سنه
ست و ثمانین و سیمیه ده شهر مضاجبت اول طغوزنه بیلد جموده و وفات
و خیاره سنه سلطان و انوک و دخی اولال جلا ارکان حاضر اولدیر سلطان
نقشه کو ترمک استوب امر آ و طع اولدیر اما ایتمش و احمد بن یلیع و سودون
یایب و بونلارک اشل کو توردی و یاز نه خوالدین التلازی تقدم ایلدی و خانقاده
نذوره ده دفن اولدی روح الله خالیه روحه و دخی فخر الدین فخر الدین
و دخی شرح هدایه و ندر فتح القدر للعاج الفکر که شیخ امام ابن الهیام خیر بنکدر
محمد بن عبدالواحد بن عبد الجید بن مسعود السیوانی و ندر اسکندر کی العلامة کمال الدین
ابن الهیام الخف و ولادته سنه تسعین و سیمیه ده و زنفیرا و سیمیه ده اول
قاری الهدایه در نفقه ایلدی و اصولده و غیره اکیلا ملازمت ایلدی و دخی فخر
حجت الدین ابن الشیخ یسنه ثلث عشره ده معره کلدره ملازمت ایدرب انوک
باینده اقامت ایلدی انار وفات ایدرب **دخی** یوسیه جمال حیدری دن اخذ ایلدی
و اصولده و غیره بساطی دن و حدیثی ایدرب ابن البساطی دن و نفقه خاوندن
و قرآن زراعتی دن اخذ ایلدی و جمال حبلی دن و عیال فامی دن سماع حدیث ایلدی
و مراخی و ابن ظهیر و رقیه الدینیه اکا اجازت و بر دیار یومر تبه کلیت تحصیل اتمکله
اولنه اوزره مقدم و جمیع علومده بارع و علم اولوب فخر علی تقدی و در و ایدرب
تردی ایدرب عام خلق اندر مشفق و صغار و کبار مجلسنه مجتبه اولدیر و دخی نفس الاح

نقد و اصول و در هیچ مقول منقول و در هیچ وصف و بیان و تصوف و مذهب
و غیر این در حلقه روزگار و حقوق و عدل و نظار ابدی و در هیچ بن مقولات و بر کسب
ایستاد و بر ابدی و در هیچ شیخی که از اندک بران اینا نیست که اگر چه در حق و اوله و شرح
میں طلب ایستاد بر مظهر در داندن و یکی اول امره قیام ایستاد بود و در هیچ
شیخ فرورک ارباب حواله حاصل اولان کشف و کرامات دل انیس و افوی و ارباب
اولان خالنده با کلمه تجر و غلت و تفر اختیار بخش ابدی **بعد** ارباب طبرق و
احباب حقیق دل بضر و دیگر که بود در رجوع ایله زیر خلق علم شک حلو که
مخارج اولی بلین اهل جرد و خرق و باج اولان کس و در هیچ اینا با بعضی ارباب
موقوفه به کلد و یکی شیخ و در هیچ نظام و حاصل اولوب کس ناس ایله اختلاط و اینان
نبی ایله نیز تامل و لوری بضر و بیشتر که بر کول شیخ بر وار و کلو شیخ و در هیچ
الوی طوبی و در هیچ جلوب کلد و سی و در حرکت بر ایله سگروب بن و در هیچ بیل
سکر در شول زمانه و کس که مراب و شاف و ارباب اولان اسکله و ارباب ابدی
بعد ارباب سفانده سر و نه اولد که واقف و یوب انظار و در هیچ بزرگ البیودی کلد و
اختیار غرا بله فرار از دیر و در هیچ شیخ سوزدی بزرگ ای البر و التجر و هو الودی و فک
و یوب یعنی سوزی بر و در هیچ سیر اندورن و طور غورن اولد و در هیچ جاب و فاد خلق
در دیر و در هیچ غم و در هیچ و در کس خلد و تامل اولوب کلو حلال اولدی بر کس
خطاب ایدر سکا مشتق و بر دم که دیری بن و در ای و انده جری و حرکت شیر و دل
علم کلدی و دیدم شیخ اندی بنی مواخذ و ایله زیر ایستاد و کمالدن برینه شعوم
بود و دیری و در هیچ شیخ فرور هر زمان طازم طیلان ابدی که تمست و در هیچ
بود و اکثر او فاند و بخت به حاضر اولد و طیلان یوزینه اند و در هیچ
حاضر اولد عایت ایله تخفیف حضور ایدر بنه فالقوب کیدر دی و صلوة و در هیچ
کمال مرتبه تخفیف ایدر دی و بو حال شجک ابدال دل اولانسه دال در زیر انقل
اولنور که ابدالک صلوة غایت ایله حیفه در و در هیچ شیخ افاء و خنده بر و
عرف افاء ایدر **بعد** افاء با کلمه ترک ایدر بنه صورت و و اشرفیه و در هیچ
مشغول اولوب **بعد** انظار دل و در هیچ افاض ایدر بنه شیخ و در هیچ اولوب
بر درت اکا حس مباشرت ایله مباشرت ایدر اکا بر دن و ارباب و اولدن
بر فر و انبیا ابدی **بعد** مجاورت حرمین اختیار ایدر که انزل و در هیچ افاض
بر بنه شیخ علامه محی الدین الکافج سوز اولدی و در هیچ شیخ فرور عایت ایله خوش
و خوش کجبت و صاحب کس و خوب سیرت و خوش نده و صدا و کس
ایلی **بعد** هدایه اهل و فار و سیرت و صاحب نواضع و انصاف سیرت ایدر و باطل
حکایت بحد و غایه و اوصاف کبریه و بلانهای ابدی و در هیچ و در هیچ و در هیچ

بود و اولان تعال کلام علامه سیوطی در و شیخ فرورک صفایف جلیله سی و در هیچ
شرح هدایه که فتح القدر للعالم الفکر ایله سیمیند و انما کتاب و کلمه و اصل اولوب
انام سیرا و لا مشد و اصول فق در و خبر و اصول بی و ده سابعه و بر کس و در هیچ
و کلمه سبجان الفلم اوانیده و در هیچ فق و در هیچ کلام و در هیچ ایله سیرت و در هیچ
و در هیچ در کس در چه و در هیچ در هیچ فافه منته احدی و سیرت فافه شهر صفایف
برینده بوم محمود و در هیچ در هیچ در هیچ و در هیچ فافه منته احدی و سیرت فافه شهر صفایف
و احوال و کلمه و در هیچ معلوم و لاک شروع هدایه بود و کرا و کلمه و کلمه و کلمه و کلمه
مقتل و در هیچ و در هیچ طایفه و در هیچ اول و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
فقتلا جهال که نیکو کس شیخ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
بنه هنوز لیلانی سیر و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
در کس ایله طایفه و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
نه مقول مستف منطاب و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
حال اولوب و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
ماکت ملک فضل بر کس و انظار کرم و لطیف و دیر و کس احوال ایدر و در هیچ و در هیچ
و هو العلم حکم و در هیچ کتب معتبره کتب برسی کتاب محیط در هیچ رضی الدین بر کس
الاسلام محرم و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
فرق جلد در بر کس و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
بر کس و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
روایت اولنور که محیط انک مستفان و کلد و در هیچ و در هیچ و در هیچ
کند و سی الجول ارجا ایستاد اول سیدل آن نور الدین الشهدی بر کس
خول ابدی **بعد** و در هیچ کلوب خاتونه و در هیچ ابدی و در هیچ معلوم اولان کتاب
محیط ایدر بر کس مقتدایان اولانند که محیط خسی ایله مع و در هیچ و در هیچ و در هیچ
الدین محمدر در کس و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
ذخیره دمی النور مستفانند و در هیچ ایله الفقه فی الطبقات النقیه صاحب
نهی فرق البیوت صاحب محیط بقی رضی الدین در هیچ و در هیچ و در هیچ
محیط اوزر نه بعضی فضا خطیله بر مان الدین کور دم دیوت کوبا محیط ایلی او باب
الجن بر اولوب نهایت مرتبه اسم موافقه اخلاص و المشر اول و در هیچ و در هیچ
برسی کتاب محیط و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
علم اصول و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
نکدر کس و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ
شع و ارباب و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ و در هیچ

النسفی دین و ابو الفضل الرزبری دین تفقه ایلشد و اندون دینی ارزقی نفقه ایلد
و نعل لایله خشی اندون سماع ایلدی بفسل دینی و فکانه سنه ست یا خود
اشتیق و خمیس و اربعاء و ده در میشد ز ایتجه بود که سنه ست خمیس و پنج
اولمش لوله بو قوتله ذی شینک خفندن نعل ایلشد و **وین** انکار دین
برسی کتاب البدریخ در که کاشانه کدر بونلار علماء الدین ملک العلماء ابوبکر
مسعودی و احمد کاشانه در که صاحب کتاب البدریخ و زره شیخ علماء الدین
احمد بن ابی احمد السمرقندی دین تفقه ایلد قری فاطمه فقیهیه نروجه ایلدی
زیر شیخ محمد بن یحیی خفنه نام کاشانه شرح ایلد بر شیخ ایلد کبری
سنه نروجه کاشانه کاشانه ایلدی اولمش فکانه الک حقه و شرح کفنه و
نروجه ایلد در بیلر حکایت اولور که زوجیه فاطمه فقیهیه و والد کا شیخ
سمرقندی و کاشانه جمله بر سرده فتوی و بریت ایلد و اوج مفتی
اولوب مهر بنک فتوایه علامه منتظر اولور دین **بدره** کاشانه صاحب روم دین
رسالت طریقی ایلد سلطان سید نور الدین الشیرازی خفنه کلوب اولمش
جلیده رفتی سرخشی و فکانه ایلد بولنا غنی اندون فتویین ایلد مدرسه
حلاویه ندرسی فتویین ایلدی صاحب و جاهت و اهل خدمت و جماعت ایلدی
حکایت اولور که شیخ جنود دمشق قدوم ایلد فکانه جمله حاضر اولوب
شافعیه و حنفیه بینده بر سنله خلا فیه ده اندون کلام طلب ایلدی و بجه مسألی
تعیین ایلدی اول دینی تحقیق مقام و بسط کلام شروع ایلد بوشله نیم
اصحاب دین فکانه و فکانه دایم و لشد و دیوبت بو حال دین زائل اولما دین
حق بر سنله بولنا و بیکه البتة اصحاب بیه حقیق دین برسی دایم ایلد بولندی
اول حال ایلد مجلس نام ولوب بجه برینه جمال کلام فکانه دین محمد بن حنیف
ایلدی کاشانه نیک موی زامانده یا ننده حاضر اولدم **سوره** ابراهیم قرآنه
مشغول اولدی و فکانه حنی فکانه نیک بیئت الله الدین آمنوا بالقول الثابت
فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة قول شریفه منتهی اولدی **هال** و فی الآخرة قولین
فراخی زامانده حاضر روح بر فتوی نفس نعل طیار ایلد بر آک الحیدر
باشت هر نه بران اولدی طام جلیده نظرگاه رت جلیل اولان مقام ابراهیم
رفق اولندی انا امام علماء الدین السمرقندی که کاشانه اندون تفقه ایلد کبری
سنه نروجه ایلشد محمد بن احمد الامام علماء الدین ابو منصور السمرقندی در که
حقه الطهارة و کتاب الاصول الک مؤلفانند و بعض مؤلفان دینی واردر
و دینی کاشانه محمد بنه اولان فتوادند زوجیه فاطمه بنت محمد بن احمد بن احمد
السمرقندی که مؤلف کفنه در والد نعل تفقه ایلد بکفنه حقه ایلدی و مذی

نعل خیر و لطیفه نعل ایلدی کاه اولور دیکه زوجی کاشانه نیک فتوا شک خطا
صوابه و دوج خطا سنه بیان ایلد بکتاب اشتباهی سدا ایلدی زوجی دینی آنه
کمال تعظیم و نهایت احترام و کرم ایلدی و وارفع اولان فکانه و انکال استند و اول
فا کاشانه و والدی محمد بن یحیی خفنه چهار دین **بدره** ایلد بکاشانه خطی و زوجی کاشانه نیک
خطی ایلد چهار دین داود بن علی جلیده فقیر و حلاویه نیک برسی ایلدی ابتدای و فکانه
فقیر و ایلد حلاویه و افکاری اول سنه و عادت ایلد فاطمه در که الک ندره ایلدی سوار
ذی و ایلدی انکاری اخراج ایلد بیع ایلدی و بهاشندن فطوری ایلد هر چه فکانه
الطوم ایلدی اول زامانده لیه هذا اليوم اول حال و زره منتظر اول عادت ثابت و منتظر
اولمش ز ابره العیدم ایلدی فکانه احمد بن یوسف بن محمد الانصاری لطنفی کاشانه و رت
ایلد که کاشانه جلیده بلا دین عودانجه حازم و زوجیه دینی خلیف اقدام ایلد دینی
جازم اولوب ملک عادل نور الدین محمود الشیرازی جلیده روحه الملك الحیدر بو حال واقف
اولد فکانه کاشانه به دعوت و جلیده اوامرت ایلد کاشانه و محنت ایلدی اول دینی
باحق سفر کاشانه و زوجیه سنک که بخشیک کرید سید محمد و مخالفت امکان اولد
انهار و عیان ایلدی **بدره** ملک نرگور زوجیه سید بر خادم ارسال ایلدی اندون اصحاب
ایتموب اول دینی طرف پادشاه دین نعل خطاب و طلب جواب ایلد خادم واردر
زوجیه بجه و دخول دین و بر موبت زوجیه خبر ارسال ایلد که شمس علم فکانه بومر نه
و زوری اولمش سن که خادم نیک بن یحیی حضور دین و کاشانه حلال اولما و فکانه
اولاشن ایلد سا نر حال بینده اجنبیه به نظر حلال و لاشن نه فرق واردر دین
بدره خادم حضور ملک کلوب زوجیه بولکالی نعل ایلد که ابتدای نادر اولد بکاشانه
الاحمر ملک فکانه رسالت ایلد بر عورت ارسال ایلدی اول کلوب زوجیه
رجاء پادشاهی به نعل ایلد ایلد که امره اجابت و امتثال ایلد جلیده اقامت
ما و فکانه اندون حکمر زوجی کاشانه دینی و فکانه ایلد زوجیه یا ننده دینی
بوقفیل مذکور کتاب الجواهر الفیقهیه ده مسطور در **وین** انکار دین برسی کتاب الاکلام در
امام علماء لیه بکر الرازی کدر اعلی بیند جصاص ایلد مشهور و انوک ذکر دین
مرور ایلشد **وین** انکار دین برسی مختصر امام طحاوی در که احمد بن محمد بن سلیمان
جده الملك بن سلیمان بن سلیمان بن حجاب الازدی لیلوی المهری الطحاوی ابو
جعفر و ولادته سنه سبع و عشرين یا خود شرح و تالیف ده در و فکانه سنه
احمدی و غیره و ثلثه ده در فکانه ایلد محبت و اندون تحویل فکانه ایلدی **بدره**
نروجه نیک ایلد حقی المذهب اولدی ایلد جعفر احمد بن لیه طحان موسی بن عیسی دین
تفقه ایلدی **بدره** سنه ثمان و ستم و ثمانیه ده شام جفوب آنده ابو حازم جده
الحیدر بن جعفر ملکه اولوب اندون تفقه و سماع ایلدی ابره یونس طحاوی حقه

و نعل لایله خشی اندون سماع ایلدی بفسل دینی و فکانه سنه ست یا خود
اشتیق و خمیس و اربعاء و ده در میشد ز ایتجه بود که سنه ست خمیس و پنج
اولمش لوله بو قوتله ذی شینک خفندن نعل ایلشد و **وین** انکار دین
برسی کتاب البدریخ در که کاشانه کدر بونلار علماء الدین ملک العلماء ابوبکر
مسعودی و احمد کاشانه در که صاحب کتاب البدریخ و زره شیخ علماء الدین
احمد بن ابی احمد السمرقندی دین تفقه ایلد قری فاطمه فقیهیه نروجه ایلدی
زیر شیخ محمد بن یحیی خفنه نام کاشانه شرح ایلد بر شیخ ایلد کبری
سنه نروجه کاشانه کاشانه ایلدی اولمش فکانه الک حقه و شرح کفنه و
نروجه ایلد در بیلر حکایت اولور که زوجیه فاطمه فقیهیه و والد کا شیخ
سمرقندی و کاشانه جمله بر سرده فتوی و بریت ایلد و اوج مفتی
اولوب مهر بنک فتوایه علامه منتظر اولور دین **بدره** کاشانه صاحب روم دین
رسالت طریقی ایلد سلطان سید نور الدین الشیرازی خفنه کلوب اولمش
جلیده رفتی سرخشی و فکانه ایلد بولنا غنی اندون فتویین ایلد مدرسه
حلاویه ندرسی فتویین ایلدی صاحب و جاهت و اهل خدمت و جماعت ایلدی
حکایت اولور که شیخ جنود دمشق قدوم ایلد فکانه جمله حاضر اولوب
شافعیه و حنفیه بینده بر سنله خلا فیه ده اندون کلام طلب ایلدی و بجه مسألی
تعیین ایلدی اول دینی تحقیق مقام و بسط کلام شروع ایلد بوشله نیم
اصحاب دین فکانه و فکانه دایم و لشد و دیوبت بو حال دین زائل اولما دین
حق بر سنله بولنا و بیکه البتة اصحاب بیه حقیق دین برسی دایم ایلد بولندی
اول حال ایلد مجلس نام ولوب بجه برینه جمال کلام فکانه دین محمد بن حنیف
ایلدی کاشانه نیک موی زامانده یا ننده حاضر اولدم **سوره** ابراهیم قرآنه
مشغول اولدی و فکانه حنی فکانه نیک بیئت الله الدین آمنوا بالقول الثابت
فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة قول شریفه منتهی اولدی **هال** و فی الآخرة قولین
فراخی زامانده حاضر روح بر فتوی نفس نعل طیار ایلد بر آک الحیدر
باشت هر نه بران اولدی طام جلیده نظرگاه رت جلیل اولان مقام ابراهیم
رفق اولندی انا امام علماء الدین السمرقندی که کاشانه اندون تفقه ایلد کبری
سنه نروجه ایلشد محمد بن احمد الامام علماء الدین ابو منصور السمرقندی در که
حقه الطهارة و کتاب الاصول الک مؤلفانند و بعض مؤلفان دینی واردر
و دینی کاشانه محمد بنه اولان فتوادند زوجیه فاطمه بنت محمد بن احمد بن احمد
السمرقندی که مؤلف کفنه در والد نعل تفقه ایلد بکفنه حقه ایلدی و مذی

در کتاب و در زمینه الفقه السجستانی که یوسف بن ابی سعید بن احمد السجستانی در نهج
تجلیس الواقات و در درک زمینه الفقه السجستانی در نهج آثار و در نهج ناطق که احوال
احمد بن محمد بن علی الناطق ناطق عمل و بیعت نبی در که بر علوی معروف در براسی دخی
نبی در علماء اخبار و فقها بکبارک برسی اید که آنوک موافق اند در کتاب الاجناس
والفوق والروضة واقعات که بر قاج مجلدات در وفات زکی ده سته است و برسی
و در بیان ده در **وین** آثار و در حقه القوری که احمد بن محمد بن احمد بن جعفر بن حمدان
ابن یوسف بن ابی بکر القوری بغدادی در که صاحب مخفف مشهور و مبارک در ولایت
شته است و سنین و ثلثه در ابی عبد الله محمد بن یحیی الجرجانی نقی ایلدی و در اب
حدیث ایلدی و وایتند و مدون ایلدی و افاده ریاست حنفیه کما مشی اولوب
انکار فتنه قدری عظیم و منیع و جاه و جلالت بر فیض و لدی کانت نظر ده عبارت از
صح و جوی القسان و صاحب فضیلت و سن و عباده قائم و ملاوت قرآن مدوم
ایدی مخفف مذکور تصنیف ایلدی و مخفف طحاوی بی شرح ایلدی و بر خیری تصنیف ایلدی
برک اسفاده در شافعی و بی حنفیه و اصحاب بنیده اولان خلافت مشی در سته حنفیه
شرح ایلدی و مصنفات کتاب برکادی کتاب التوفیق در که بی حنفیه و اصحاب بنیده اولان
مسائل خلافیه بی دلالت در جود ایدب و ذکر ایشده **وین** توفیق نامیه تصنیف ایدب
انده مسائلی از بی ایلدی ذکر ایلدی و فکری بعد از ده سته قال و غیرین و اربعه چنگ
نصفه یا خور بنده بوم الاحد در در خطیب نزل روایت ایلدی و حقه مدون
ایدی ویشده و در شیخ ابو حامد الاسفغانی ایلدی جمع اولوب آنکه مناظره ایدر دعا قد
نبتک سبی معلوم اولادی ویشده و بعضی دخی ویشده و سبب قدوره و سبب در
جمع قدر در کسراف ایلدی که ترکیب ویر لری یا خور آنوک علم بنده و بعضی
دخی قدر بر قرب نک اسمی در ویشده و لکن بومره نظر و ایدر ویشده و کلام ربانی
شرح البخاری نه مذکور در **وین** دخی معلوم اولاک مخفف نور میان عاده و علامه مشهور اولوب
علماء الحکام ترک ایشده در حقه اوقات ثنائیه و زمان حقیقت هوا و ایام طالعون و سیر
و باره قرآن بنده ایدب نفی مشاهیر ایشده در وید فقها شرح کمال الغناء ایشده در
شیخ زاهدی که صاحب الفقه در هنوز ذکر کرد و در ایشده و بر شیخ دخی شرح لایق
ابو نصر احمد محمد بن محمد در فقهی بی الحس القوری و در است ایدب تحصیل ریاست ایلدی
و حلیه قرأت ایدب اتفاق ایلدی و مخفف قدری بی شرح ایلدی اول زمانه ویران
تازه به نایل و تسویل نفس غلام یحیی از عاده حائل اولوب اتفاق اول عاشق اول دخی
جوان شارق سر قریبی ایلدی اخذ اولند فده لک دخی بیلدیر که خلق الهام ایدب اول
سیدک صول الی قطع ایدر یا اما صفدی و فیا بنده و ذکر ایشده و میان سلیم و نامارده
بر چنگ و بیکار اولوب ایلدی اند قطع ایدر یا اما حال ایلدی اولوب ویران تهذیب ایدر

بر خیر محو ایلدی که افاده ظن ایلدی فتنه قالدیله تبیین افاده ایلدی و استعدای اعلم
و فانی سینه اربع و سبعین و ابهانه ده در **وین** آثار و در کتاب الحجاز
عبد بن محمد بن محمود بن محمد الدین ابو الفضل الموصی بنده و ولایت موصله سینه
سبع و تسعین و ستمانه ده ابن طبرزدون محدث ایلدی فقیه عارف بالحدیث بی
کوفه ده قضایه تولی ایدب **وین** خول اولوب بغدادی و جویع ایدب مشهور امام
اعظم ابی حنیفه ده تدریس و افقا و خدمتده عمره افقا ایلدی ماکه سینه ثلث
و ثمانین و ستمانه ده وفات ایلدی کتاب الحجاز آنوک ناکفید و کتاب الاخبار
لتعلیل الحجاز و بونک خیری دخی نایغری و در **وین** آثار و در کتاب کثر الزمان
صاحب الشارک در و کتاب الوافی و شرحی کافی که ایلادی دخی آنوک آنوک در
مرور ایشده و کتاب کثر بر شرح و در امام محمد بن الریثی نک که غمان
بی علی بن موسی محمد بن ابی العزیز الریثی الصوفی الباری در سینه حنفیه
قاهره بی قدر و ایدب انده تدریس و افقاه اشتغال ایلدی معرفت فقه و خود
فرائض ایلدی مشهور و اول سینه خلفه هر برنده مهارت ایلدی مذکور ایلدی کتاب کثری
بر قاج جلد ده شرح ایدب هر وجه افاده و خورنده اجاده ایدب انتفا و مسائل
اعتقاد ایدر که احوال و تفسیر و تخریج دلائل ده اطلال مهارت فوق العاده ایلدی
و فانی سینه ثلث و اربعین و ستمانه شهر رمضان ده وفات ایلدی وین
انکار و در کتاب مجمع البحرین که ابن ساعته نک در آنک و در ویشده و آنوک
دخی شیخ مشهور بنده سی و در **وین** آثار و در در البحار که مجمع البحرین
مسائلی نظام ایدب مسائله و خلافتیه و اولان رموز ده بجز زیادات کثر
و ایدر حقا که نظم خوب بنده اسلوب در قرأت اول شاطیبه نک بخورنده
و فایده و روی بنده نظر اولیشده و ناطق شیخ عالم علامه ابو الحسن مسلم الدین
در که زبانی ایلدی شهر در کتاب خزوری مصنفات علامه سید محمد بن محمود
بن احمد الغنی شرح ایشده و مؤلف اصل ترجم مرحوم والده باقر علیه رحمه الله الوجد
بیور که بر بن مؤلف نک شارح نک سید بن زکی او الدین و اقصی علامه
رحمها استعدای و استعدای و احکم **وین** آثار و در کتاب الوفا که جامع الزینیه
بر مخفف و فایده اول دخی صدر الشریکه بنده و ایشده دخی ذکر کرد و ایشده در
وین کتب معتبره و در و جامع الفوائد شرح سببی که ابو الیثیم سمرقندی
و فانی خاتم و حسابی نک بر فانی نک و صدر الشریکه علیه نک و غیره
نکده و بونلارک دخی آنری مذکور ویشده **وین** آثار و در زبانی کتاب المستفی
بری حاکم شریک و بری حاکم جلیکده **وین** آثار و در فایده استخفیه که ابو
حسن علی بن سعیدک در ستمین و در که هر قدر قلی شک بر سید و وای

و این منصور را نیز بدینک ایضا بنزد کتاب ارشاد الهندی انوکر و انواع علوم مد
کتاب انوار و الفرائد و فی انوکر و ویه انوار و نیز فقا و ای که جمع البلیغ ویه انوار و نیز
فقا و ای که والدین الکسب که علی بن محمد بن اسمعیل الکسب که بیخ الاسلام سمرقندی
ولادتش در پنج و بار هجاء مجازی الاویس شمس بر سینه یوم الاثنین ده
صاحب الهدایه اندک نفقه آیدند زمانه سنده ماوراء النهر ده انوک که حافظ در هب
برقیه نهد یوفی ایدی اول فضل ابروی ایلدیه حجابی ظاهر اولدی و نشر علم و سماع
حریف ایلدیه عمر اولوب **بده** و فانی سر قند در دسته خمس فغان و خمسه ذی القعدة
مکری او خنده یوم الاثنین ده و فانی اولدی کتاب شرح الخضر الطاری انوکر و ویه انوار و نیز
فقا و ای که حاتم الدین الرازی که علی بن احمد بن بکر در دمشق کلوب ساکن اولدی نهد
ایضا حنیف او زره افیا ایدت مسائل خلاف ده فاطمه ابروی انوار و اب حریف
ایضا و کی معلوم و کدر کن فانی خنده ایدی بعضی تصانیفی و در جلد اول شرح قدوری که
خلاصه الدلائل ایلدیه **ده** و سلوة الهوم و فانی و مشق ده سته ثلث و خمسه و
ویه انوار و نیز فقا و ای که لایله لکولانی که بیخ علویا بنسبت در اسمی بلور بن احمد بن
زمانه سنده بخارده امام حنیف ابروی بقده او صلفه و را بنسبت و ویه انوار و نیز فقا و ای
الفضل الکرامه که جداست بن محمد بن ابروی بن محمد بن ابروی الفضل کن الدین الکرامه
ولادتش کرمانه سته سب و خمسه و بار هجاء ده در غزوه قدوم ایدر آنده تقی ایدر
امام بار اولدی که خواسته امام حنیف اولدی مؤلفانند و شرح الحاکم الکبیر و کتاب
و شرح کتاب الايضاح ایلدیه در ده و فانی غزوه سته ثلث و بار هجاء ده و
ویه انوار و نیز کتاب المنافع که فام بن یوسف المدنی که در پنج خلق نیز اند و ایدر
کتاب غزوری شرح ایلدیه و فانی مؤلفانند و فقه در کتاب معارج السبل و مؤلفان
بر کتاب و اصول فقه در کتاب و کتاب نالوک شرح و خنده و کتاب تصنیف و کتاب
المنافع **ویه انوار و نیز** کتاب المنظومه که خلافتانند و در شرح فام ایضا حنیف و فانی
انوک و فانی علم الفقه و ورا ایلدی و منظومه تک شرح و خنده کتاب المنافع که فام
ستصنیف تک مؤلفی تصنیف ایلدیه که و بالبرکات حافظ الدین النیس در فقه در و فانی
و شرحی کافی صاحب در انوک و فانی علم اصوله و ورا ایلدیه و فانی منظومه تک شرح و فانی
سند در کتاب الطائقی و فانی خطاب بر به القام القراحصاری تک و فانی منظومه
شرحی و در یکی مجلد و ایلدیه سته سب و بار هجاء صغیره تصنیف در فانی
اولدی و مشق و ارب بر مقدارانده امامت ایدت **بده** ویه بلا و در جمع ایلدی و
ویه انوار و نیز کتاب المقدمه الفقهیه که بیخ احمد بن محمود بن سعید الفقهی که در احمد بن
یوسف الحینی و فانی ایلدیه و فانی جماعت کثیره فقه ایلدی و کتاب ریاضه
اختلاف العلایه تصنیف ایلدی و فقه در مقدمه تصنیف ایدر مقدمه فقهیه ایلدیه

و اصول فقہ در کتاب و اصول دین و کتاب روضۃ المتکلمین و کتاب المنقح من روضۃ
المتکلمین جلد سی انوک نوشتہ اند نہ صاحب بدیع الاول کا سنے تک معید درسی ایدی
وینہ علما و کبار و مشایخ جلیل المقدار و نیز کہ غریب خفیا کلام شریف و پرانوار و مشہور
حضرت مولانا جلال الدین القونوی در کلمہ مجرب مجرب حیرت حیرت حسین بن احمد بن قاسم
سبب بن عبد السمیع عبد الرحمن بن ابی بکر القندی بن ابی خفاف البغوی در روضۃ المتکلمین
نکات علیہم اجماع کہ مولانا جلال الدین القونوی ایلہ موفدہ در تہذیب علم و فلسفہ
و خلافتہ و سائر انواع علوم و ماہر تہذیب شیخ قطب الدین النیرانی کہ امام مشہور
و صاحب شرح مفیدہ ابن الحاجب و شرح مفیدہ سکنہ در حضرت مولانا کی قصہ ایدہ
کدی و وقتا کہ حضرت مولانا بہ داخل اولوب جلوس ایلدی مولانا ہر زمان سکونت ایدہ
شیخ دینی نکلا ایلدی بعدہ مولانا ہر حکایہ و کرا ایدہ ابتدی صدر جہاں کہ عالم جارا ایدی
مدرس ہند کہ جعفرہ ستانہ توجہ ایدہ بول او سندنہ ہر مسجد و ہر بقرہ
مرور ایدہ اول دینی خبر و سوال ایدہ ردی کس بھی بردہ اکا ہنہ نقدی انکستہ
اولاوی ہر تہذیب و مکرہ فقیر و پور دینی کمال مرتبہ عربی و سنہا کت و لوق ایلہ راہ جلدہ
ساکن اولوب رہلدار صدر رہ یافتہ اصحاب کوستہ ہر نوبت نوبت ہفت ہفتہ
قویار صدر جہاں دینی اول زمانہ ہر قاج و رام و ہر فقیر و پور دینی در حال فالقو
اوستند توجہ یا باہ انوی پس صدر جہاں ابتدی اگر اولست سکانہ دیر ظہیر
دیدی و وقتا کہ مولانا جلال الدین حکایہ و فارغ اولدی شیخ قطب الدین بوزکاو و
جغوب کنڈی زہیر حضرت مولانا شیخ قطب الدین بطریق الانحال کلندہ و دہم
و از حال دانش ایدی اندک مکرہ مولانا جلال الدین غلڈہ و جوہر حال ایلہ ترک تفسیر
و ہشتغال ایدہ اخبار انقطاع و جہاد و ساکت راہ و خدمت و قزو ایلدی دینی
دینی ہوا ایدی کہ ہر کون حضرت مولانا خانہ سندہ ساکن و اطرافندہ طلبہ و کتب حاضر ایدہ
ماکام حضرت شمس تبریزی کہ امام صالح و مشہور و خوارف عادات قبلین انوار کرام
السنہ ناسدہ مذکور و در دیوبند جلوس مولانا بہ داخل اولوب مولانا بہ سلام و ہرج
او ترپ مولانا بہ بولانہ در دیوبند کمالیہ و اولیاد و اطوارہ اشارت ایلدی ہوا
حلال الدین دینی سوس بولاری سوس و فہم و از حال ابوسع و دیوبند ہوز کلامی تمام ایدی
ماکام خانہ سندہ و کمالیہ بھجہ ہر کس ہر بد ظاہر و بدید اولوب مولانا دینی تبرکایہ
ہو نہ حالہ دیوبند تبریزی دینی سوس سوس و دیوبند ہجہ تبریزی فاقوب مولانا
مانندہ جغوب اول زمانہ ہاں حضرت مولانا دینی قدم مجرب ایلہ ساکت ماہ تغیر اولوب
حتم و خدمتہ و او تا و دانستہ ترک ایدہ سیاحہ ملا و امتصار و وزارت عارفہ مالک و بار
ایدہ پنجہ اشعار کثیرہ انشاء ایدہ وادی بقوف و توجید و پنجہ احوال عجیبہ و اطوار غریبہ
ظہور ایدہ اول سید کلمات در بار و اشعار حکمت آثار ہر انوار کرام شمس ربیعہ

میان عالمیانده برید و آشکارا اولشد و اول نادن مکره خمس نیری ایلد اجماع میسر و مست
مقرر اولوبت بک نیری نابود با پید اولوب و چون در ان اثر بود اولاشد و فرموده
بیشتر از این روایت اولنور که حضرت مولانا نیک خواست که قصه ایدیت بر طرف ایلد
خفته نابود اینست در و استخار اعظم بومعه کلمه مذکور اولال کلام کتاب الجوامع المفضله
مکتفه ده دستور اولاند و دکن انوک بغی بعضی موزحین دخی مولانا نیک سبزه در
جلال الدین محمد بن بابا الدین محمد بن حبیب بن احمد بن مودر دین نابت بر سبب بر نظر
حادر بن عبد الرحمن بن ابی بکر القصد دخی رخی استخار اعظم و دخی دیر که لغی جلال الدین ایدری
اما والدی اکا خداوند کار دخی در ایدری انکه دخی مکتف اولوب مولانا خداوند کار دخی دیر
باب سبب استخار ایدری و لغی بجای الدین ایدری سلطان العلماء ایلد دخی مکتف ایدری و لغی نور
ایدی اناری حضرت رسالت بناه صلی الله علیه و سلم مکتف ایدری و سلطان دخی بخیر و نور
نورده حضرت صلی الله علیه و سلم استخار در و دیر نیک استخار در و انوک باب استخار
والدی سلطان العلماء مدینه بخیر ده نطق ایدری مولانا جلال الدین انده ولادت ایدری
بعد سلطان العلماء حضرت مولانا صاحب کتب توفیه ده نطق ایدری اول سبب
جلال الدین روی ایلد مکتف ایدری و مولانا نیک ولادت سنه اربع و ستائمه شهر
ربیع الاول نیک سبزه در و وفاته سنه اثنین و سبب این و ستائمه جانای آخره
بشنده در نیت عمری انش کز من لیدی و تبه اول سنده ده نطق الدین الطوسی حکیم کلام
صاحب بخیر در وفات ایدری روایت اولنور که سلطان محمد خوارزم شاه که سلطان طغرل
بنشیر سنی مولانا جلال الدین قدی سبزه تزویج ایدری سلطان العلماء آنرا نیک
اولدی که بجای الدین محمد در و حضرت مولانا نیک بر کار در و بجای الدین محمد قدی
احمد خطیب نیک والد سبزه در و حضرت ابرهم بن ادیک بمشیر سبزه در و محمد ایدری
و دخی حضرت مولانا نیک اصحاب اولال و صاحب سبزه در که بود و او میگوید که
فی السرا و العلانیه و بقوله الطعام و قوله الکلام و جلال الله و الامام و مواظبه الصیام و
روام القیام و ترک الشهوات علی الدوام و اخیال بجای جمیع الامام و ترک الخالصه
الفسق و العوام و ملازمه صحابه القاطین الکرام و ان خیر الناس من یفهم الناس
و جلال الکلام مافل و دل یعنی سبزه در و سبب ایدری سبزه در و ملک ملک در البعاد و
خوف و اتقار ایلد و دخی قکت طعام و قکت کلام و ترک مصلحه و انام و ملازمه صیام
در و ام قیام و ترک شهوات ده و ام و نخل جای جمیع انام و ترک مجالسه سفاه و عوام
و ملازمه صحابه مطهر کرام ایدری و دخی ماسکت فی لوی ناسه نطق و کلام مکتف فی لوی
علی اولوب مقصوده دلائله کتبناهی رافع اولاند و السلام اما حضرت مولانا نیک
ولد بزرگوار دخی و مصدر آثار و اسرار که سلطان ولد ایلد مکتف در و احمد بن محمد بن محمد بن
لح بن احمد بن قاسم بن سبب بن جید الدین جید الدین بن ابی بکر القصد دخی در و نیتی

تعلی ختم و مولانا بهاء الدین ایلد دخی مکتف در و امام فقیه ایدری والد نیک مکره توفیه
در سبب سبزه در است ایدری بخیر و دخی در نه سبب ایدری نیک در سبزه در و کتب
سته اثنی عشره و سبب سبزه در وفات ایدری طغسال ایدری نباشد ایدری توفیه ده والدی
نریه مکتفه در و اولدی و وفاته بعد الدین الاقری فی قلبی کند و نیک و دخی ایدری
بعضی اصحاب ایدری حکایت ایدری که مولانا بجای الدینک بر سر سبب دخی فرانس جاری ایدری
خبر برده ایدری که اصحاب دیار مکتف بر کسبیه اخبار ایدری کسبیه اخبار ایدری ایدری
حق نیک سبزه در و اولدی و بره که رتبه عبادت انیک سبزه در و مکتف حاصل اولد و فکار جاد
کلام خبری استماع ایدری قبول اولد استماع ایدری راوی ایدری پس شیخ بکا بود و یک جاد
سبب استماع استماع ایدری دخی جاری دن سوال ایدری که کشف حال ایدری ایدری
نندی جم شجره شجره سبب ایدری که رخی زیارت تعظیم و جلاله مافان اولد نطق ایدری
بخاک بخیر نطق ایدری اول شرف نیک نایل و اول مکتف غلظت حاصل اولد و دخی جاری
کلام شیخ اخبار ایدری شجره شجره ایدری نیت و هیه به نیت حبه اوزره ایدری
دیدن راوی مذکور بخاک شجره که کرامت نطق ایدری و دخی شجره که کرامت نطق ایدری
وید علما و مشایخ دن سابق مکتف ایدری اولوب نطق ایدری صاحب بد طوله و اصل حرات
علما اولاند و نطق ایدری شجره شجره ایدری سبب ایدری که این فکله سبزه در و یک
شهر در و ولادت بلادر مکتف سبزه در و اول نمانده که والدی انده فکله و انده دن
سبزه در سبزه در اولوب مکتف ایدری و فکله خبر نیک نطق دخی والدی انده مکتف
و انوک نطق ایدری اولنور که ایدری روایت اولنور که ایدری دخی ال سبزه در و نطق ایدری
و کند دخی سلطان علما الدین السجستانی که برادر زاده سبب ایدری و شجره شجره ایدری
ولادت سلطان علما ایلد نطق ایدری سلطان خوارزم شاه زمانده ایدری بعد شجره شجره
نکام سبزه در والد مذکور نطق ایدری نطق ایدری و ان خطیب مولانا سبزه در و یک شهر نطق
نطق ایدری حفظ قرآن ایلد سبزه در اولدی و صرف و نطق مولانا سبزه در نطق ایدری
انقضا و حال ایلد دیار مصریه به ارشاد ایدری باب سبزه در ایلد که سبزه در سبزه در
بلادر مکتف توفیه ده دخی بعضی علوم قرآنی ایدری و علم نجوم دخی قرآنی ایدری مولانا
فضل الله دن که فضل الله طمانده سبزه در ایدری انوک یا نده درت ای مکتف قرآنی ایدری
و فکله فیض ایدری وفات ایدری دیار مصریه به یکدرب انده حضرت شریف جلاله ایلد سبزه در
سبزه در مکتف دن که قاهره ده سبزه در ایدری قرآنی ایدری بعد سبزه در ایلد
شجره شجره در اولوب جم ایدری که مکتف ده شجره شجره دخی قرآنی ایدری بعد
قاهره ده نطق ایدری به شریف جلاله ایلد شجره شجره ایلد قرآنی ایدری انوک
یا نده جم مکتف فیض ایدری هر چه ایلد ایلد سبزه در شجره شجره سبزه در نطق
نطق بن سلطان بر قوی که ملک سبزه در قرآنی ایدری بعد شجره شجره خبر نطق ایدری

اندون دخی ابن ابی النعمان و ابریم بن یحیی بن یحیی و احمد بن الحسن القنونی
 و غیر یار و ابی ایلیار و فلقه سنه ثلث و ثمانین و دویست و **وین**
 انصار دند و الحارث بن مسکین زین محمد بن یوسف الاموی ابو عمر و البصری فقیه
 محدث و امام صالح ایدی شافعی دن و غیر یارن اخذ ایلدی اندون دخی ابو داود
 و نسائی و ابویعلی الموصلی و غیر یار و ابی ایلیار و فلقه سنه ثمانین و دویست
 و دویست و ثمانین و دویست و دویست و دویست و دویست و دویست و دویست
 الصباح بغدادی الامام ابو علی الرضایی امام جلیل و فقیه و محدث طایف و فقه
 ثبت ایدی نسبتی زعفرانی به در که سواد و بر قریه در بغداد و اولاد در
 زعفرانی به نام ثبت در زیر آئینه ساکن ایدی سفیان بن عیینه دن و شافعی
 و عبیده بن حمید دن و غیر یار دن سماع ایلدی آنک دخی بخاری و ابو داود و ترمذی
 و نسائی و ابن ماجه روایت ایلدی مشایخ سنه دن اندون روایت ایلدی یحیی بن
 الا مسلم و دار و دیونکار کبری اندون وار در دیشار در زعفرانی عصره اند
 خوش روی و فصیح کوی یوسف ایدی و آنک حقه بر احد کلام بر یوسف مشهور
 شافعی دن کتاب الرساله به قرأت ایلدی و فلقه سنه ثمانین و دویست
وین انصار دند و طبرستان بن علی بن زید ابو علی الکراچی امام جلیل و صاحب
 و حدیث فاضل نبیل ایدی اولاد مذهب اهل رای او زنده نطقه ایلدی بعده
 دن فلقه ایدب الدول سماع حدیث ایلدی و دخی نیز بدین هر دن دخی و دخی
 دن و یعقوب بن ابریم دن و غیر یار دن سماع ایلدی اندون دخی بعضی جماعت
 روایت ایلدی و پنج مکنت کثیره و وار در امام شافعی مزبور نسبت زعفرانی
 اجازت و بر دی خرمور امام کراچی اهل سنت تکلمیندن ایدی و حدیث و فقه
 استاد اولد و دخی کس علم کلام ده دخی استاد ایدی علم معالایه دخی بر کتاب
 وار در و فلقه سنه ثمانین یا خورنمان و اربعین و ثمانین و دویست و دویست
 طبرستان القاسم سیاه ماله ایلد فقیه بغدادی در اجله و اصحاب حدیث و فقه
 شافعی دن ایدی و **وین** انصار دند و حرمله بن عبد الله الجبلی و حنیف بر قریه
 امام جلیل رفیع الی ایدی مولاد و سنه ست و سیاه و دویست و دویست
 و ابن وهب دن و ابوب بن سوید دن و غیر یار دن روایت ایلدی اندون دخی مسلم
 و ابن ماجه و غیر یار روایت ایلدی ترجمه کتب و ثبت ایدن حقه و فقه
 ثبت در آنک و ائمه دیشار در ميسوني و مختصری تعنیف ایلشد و فلقه سنه
 ثمانین و اربعین و ثمانین و دویست و دویست و دویست و دویست و دویست
 قیامک بر کوچ کورسک اندون عذرا یله و دخی بن براندی چشم دن خرموری و لیری
 و دخی آنک ادا و انفسان مکره و فلقه و طلب علم دن افضل بر عمل ایلد تقب

او نامشده و در حق ابتدای امام شافعی دل کشند که استغفری لهم الاولاد و حیدره
 طم علیهم معنانه در برابر ایدی و در حق تعلقه ملک اولک التفتة قول یسر یقینه منیر
 و حق طم علیهم معنانه در برابر ایدی و در حق تعلقه ملک التفتة قول یسر یقینه منیر
 من اجل انهم معنانه در برابر ایدی و در حق تعلقه ملک التفتة قول یسر یقینه منیر
 زماننده علیهم معنانه در برابر ایدی و اما ملک بردگستی و ارا ایدی که باشند بر جاریه
 و ارا ایدی حامل و ملکش ایدی امام ایدی جاریه مرکبوره دل یکری ایدی کونده دکن بر
 ولد وجوده کلور که مولا و یلو غنده بر حال السود وارد و دیگری در دست کون است
 حیات اید مفتی اولوب بقده وفات ایدر دیدی فی الول فاع امامت کلامنه
 مطابق ظهور ایدی جل نام در حال نب عر نوریه در ول آتیه اذ حال ایلین
 احراق ایدی و من بعد اول اول ایدل کدر و اول علک کما یلینیه نظر ایدی و در
 ایدی حضرت شافعی اسانیه اخراج ایدر التفتة یقینه و در دی وین
 انبار دندر التربع بر سلیمان بن داود الجیری ابو محمد المصمی الازدی که قبیل
 از دکت مولا الریدر در جل صاحب فقیه ایدی و اوج ایدی شافعی دل و بعد ایدر
 و سب دل و آخی بر و سب دل و غیر یلر دل روایت ایشده اندل و در حق ابو
 داود و نسای و طحاوی و غیر یلر روایت ایلر و فکته سنه ست و باخود
 ربع و خمیس و ثانی ده در وین انبار دندر التربع بر سلیمان بن عبد
 جبار بن کامل المرادی که مولا الریدر التبع ابو محمد المؤذن که شافعی ملک صاحب و زاویه
 سنه در و روایتنه نف و ثبت در حق روایتنه و غنی ایلر نوارض و افق اول
 انوک روایتنه ترجمه ایشده و غنی ملک علم و دین چرندل قدر نک بو حربه علوانیه
 و روایتنه ملک قواعد موافقه ایلر و لاد که سنه اربع و سب و مانه ده در
 شافعی دل و بعد ایدر و سب دل و ابوب بر سویدر دل و یکی من حال دل
 و بعض جماعتدل حدیث ایدی اندل و در حق ابو داود و نسای و ابن ماجه و ابوزر
 الرازی و طحاوی و فردی و یونلارک بخیر بعض جماعت روایت ایلر و لاد
 سنه اربع و سب و مانه ده در امام شافعی اکا غایت ایلر حجت المجلس ایدی
 حقه بر کون ایدی اگر علی کما اطام انک بنده مکت و قدرت اوله اطام ایدر دم
 اکا غایت ایلر بطی التهم ایدی بر کون شافعی بر مسئلی اکا فرق کزرا ایدر
 فرم و اذ حال ایمنوب مجابندل جلسدن کزرا اولر ایدر حقه شافعی آنی بر غلونه
 دعوت ایدر ما فرم ایدر بخیر ایدی و ویشلر در که کند و سنه م غفلت و دم
 صدر نه سلامت و ارا ایدی ککس یز حله ملک اتفاق بودر که روایتنه قبوله توقف
 اولحق عربیه وصول بولا یوب یز نف و ثبت ایدی و طفته سنه سب و
 مانه ده در ویشلر که امام شافعی دل کشند سپردلر ایدی که بر کسبی کی

و بتولارک غیری کنیک صاحبی در و بتولک شیخ امام شیخ الاسلام و صاحب
تقیانفس غلام ابدی که هر بری مانند حور شید تا بان اطراف جهان در دوران ابدی
و تصانیفی کورنر فضیله اغراف و اقوار ارباب برکس انکار ایلر که اول کسی الذی
بخط الشیطان من الحسن کرم بی انوک و صنف حاک و دماغ و عقلک سبب اختلاله
اوله طلبه در حال مشرق و مغربن فقه تحصیل کمال ایلر خدمتدار حال ابدی در دکان و حور
برون قبا و کالکوب انوک حضورند معروض اولور دی و امواج دریای فقه عالم
ابتدیکه انوک اوکنده قرار بولور دی در کس که لباس فقهی کند و پشمار ایلر فقه
اکمال انقیاد و در عار ارباب تعالی و استیکبار ابدی در کمال انوک افریننده بوسیده
اوله الله اکامطیع و منقاد اولوب العارف قبا و ابدی در کمال فقهی بره و ارشاد ابدی
و بر کمال فقهی نامیل و تفریح ده این سرچ ریش و اصل و در مع سکونک فقه
طلبه و علامه سی انتشارنده اکامائل و معادل و منش ابدی در مع و زهدی خود
استنهار و ده کالشمس رابعه النهار اولوب ذکر ذکر در دل اشهر و اول و اخری کمال
او نمقدح بلند بایه و نیز ترا ابدی و منظر نقش کرم و تفلیک فی الساجدین اولوب
خوف و جاده قیام و خجسته نجوم افلاک و فی جلا شاهین دل ابدی و جانی فاضی
بیجا جان تفریح و مناجات ایلر استجابت الدعوات ابدی در وایت اولور که مذهب
تایف ابدی که هر فصلدن فارغ اوله ایکی رکعت نماز قبول جاب بار کمال فقه
و نیاز ابدی و در ویشلور در بر کون مسجد در دینار فراموشی بعد خاطر نکلا
نی مسجد رجوع ابدی دینار و وضع ابدی که برده بولوب بنه کمال ابدی در جان
آخر کس در ویشلور اوله دیوب ترک ابدی امرکا زهد اولیج بولور اولیج کمال
و ترک دنیا ایلر نعم مقیم بولور بولور کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال
اولوب جده داخل کمال اولوب شیخ کمال الاعداد در وایت ایلر اوله
حائنه طلب علم استغفار لیل العجاب ابدی نظام درسی بیک کمال ایلر
فتح باب استفاده و افا در ویشلور و کند و می در ابدی که بر قیاس بیک کمال
ابدی در ویشلور اندل فارغ اولورده بر قیاس و فی شروع ابدی بوشوال و زور و تحصیل
استخال ابدی در ویشلور بر کمال طبع با قلا ایلر ترید ارباب بنه ترک ابدی
بر در مشغول کنی کنی اکل انیک وضع قبول و کمال ویدی بعد بخدا در ویشلور
نظام الملک به اقل اقامت و طیف اندر سبب طبع اول ابدی نظام الملک و فی
مدرسه بی انوک بولور بنا ابدی تدریس تکلیف ابدی کمال انفاق بله قبول و افعال
ابدی و شیخ زورک بر حکما و بجهت می وار در نظام الملک بر کمال کمال و فی خیرات
انعام و افعال دن خلافت افعال و ماصیدل اجساب و اقام الحجه و افعال ابدی کمال
و کمال ابدی در خصوصه تمام افا دره اولان علامه استغفار ابدی جمله سی جوابنده

اهل جنت دینار و بیکایت و حقه حسن شهادت ابدی و فاک نظام الملک شهادت
علامه مشاهد و کمالی در مطاله ابدی بولور کمال طبع و مقدرین و افعال کمال
اوله کمال کمال شیخ امام ابو اسحق و شیخ کمال و آثار و شهادت و موافقت ابدی
و فاک شیخ کمال ابدی شیخ و شیخ حسن خیر الطلح ابدی بجهت حسن نظام الملک
اسی ابدی خلافت کمال و بیکایت ابدی نظام الملک جاب شیخ مطاله ابدی
شیخ صادق در استه جاب جواب بودور ویدی و فاک سلطان نظام الملک مقبول
اولی و حقیقت ابدی شیخ صورت فنوائس اطراف کفنه ریش ابدی بعد
بعض مصلحان و نویسنده عالم شالده که کورب حائنه سوال ابدی اول و فی جوا
و بر دیکه فی خلیه کمالی کمال و احسان ابدی بزم بوا حاشا غریب کمال
بیک کمال کمال شیخ و شهادت سی ایلر اولمشدر و بولور دی و بولور دی
فی الولیج بولور شیخ ایلر منفذ عظیم در رضی الله عنه و فی انوک فاضلند در
بلا و کمال کمال هر شهره که داخل اولور دی جمیع اهل بلد شاور حاکم اولاد و عیله ایلر
استقبال جوق بیک کمال کمال ایلر کمال شیخ ابدی فاک فاضلین الوب ایلر
شعار ابدی در ویشلور و ارباب صنایع صاحبان فاکبانه تار ابدی در کمال کمال
و انش کمال کمال و سایر فاضل در ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور
باشلور و ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور
منزل نزول ابدی شیخ اصحاب طایفه ابدی اکا بارال و فرزندان بولور بالکونه
و کمال شایع و بایان دن نه حاصل اولی ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور
و اصل اولی ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور
صوفی ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور
استقبال ابدی کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال
بجهت صوفی ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور
کمال ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور
بسیار کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال
منزل کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال
و اصل اوله کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال
برون تعلیم و حربه و بیان دن افزون کمال ابدی بعد ویشلور ویشلور
ابدی بر ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور
بر ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور ویشلور
ابدی کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال
فراری ابدی در زمانه فردن کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال کمال

ایدری و جدیدون بر تفل اشکدر که در زمی الحی درت جدید ایدری و بر کوزه آفت
اصابت اینش ایدری اشک در سده غلبه حال اید اکثر احوال ده بجا ایدری و فاسه
ست سیم عشره و اربعه ده در طفال یا شده ایدری روح است توالی روح و نور
قبره و غیره و **وین** انظار و نذر عید الله بن عبد الکرم بن هوزل ابو سعید القسری
استاد ابوالعاسک که اولاد ایدری نام کبر جلیل و خودت فرجه ده بی مثل و عین
ایدری مصنف ذیل دخی خط جمل و نصب و افرا اول و دخی طاهر و اصول خود دخی
نام ایدری مولادنی سنه اربع عشره و اربعه ده در بری اولاد استاد ابوالقاسم دخی
انده امارات نجابت انار صلاح و فضیلت مشاهده اینکین انکار افزان محاطه سی سی
محاطه و کمال توفیر و احترام و لطف و مجامد ایدری و **وین** عید الله بن صاحب خط و
اولوب اصول و تفسیر و ذکره در کس ایوب عبارت مذهب و خوب اید جمله
اشکال حل و تفریح و محل ایدری و جمیع مسائل اصول و فنی اید محوطی اولوب
علم اصوله بارع ایدری بر طبع اید که مانند اب زلال سبیل و بر خاطر اید که مولد
اشکال سبیل ایدری در ک معانی به جدول سابق و عارف و مشکلات مدارک و مسکات
واقف و کاشف علوم مصنفه خود و مشکاف حقائق و مجلس دخی روحیه حقائق
ایدری کلمات سوزناکه حق اید و قلوب و مواجید مشاهده اید نیک اشک
خود منسوب اولور دخی او فائز ظاهری طهارت و صلوة مستغرق و طاهر عارف
حق و مشاهده احکام عیب معروف اولوب مست مطلق ایدری اکثر از منتهی شرف
و تذکر بر جا اید کدران اولوب و با خود بعض کلام مشهور و منظوم ترغ انیمک استیلا
سوزان ایدری و فانی سنه سیم و سبعین و اربعه ده در وید انظار و نذر
عید الله بن یوسف بن عبد الله بن یوسف بن محمد بن حبیب الشیخ ابو محمد الطوسی که والدهام
الحرمین در علم و زهد و تقشف زانده و جید زمان و عبادانده خود و انهام ده فریر
عمر و اولاد ایدری که الاسلام اید طبیب و عارف فقه و اصول و تفسیر و نحو و ادب ایدری
بر رتبه ایدری که حضور زده بر فرزند نیک مالک دیکل ایدری و جلده دخی حاکم
شعاع کلام و تحصیل علوم و تحریض و اقدام اولور دخی فعال و سماع حدیث ایدری
القاء در کس عیال ایدری نیا بود ده در کس مناظره و افتاء ایدری انار
در عی بر رتبه ده ایدری که کو با هر بری انده انها بوشل ایدری و کایت اولور حضرت
ارحم خلیلی علیه صلوات الرب الجلیل و افتاده کورب اباء اید ابافلری بقبیل رجا ایدری
حضرت ابراهیم دخی مقیم و کرم ایچون شیخ ایدری امام زین العابدین بر دخی ایچون مقبول
یعنی او کدرت بقبیل بر بعد سیدار اولور فزیده بن حکم عقیقه و برکت و رفت اید
تا وبل ایدری ابرج سبکی ایدری بوزن زیاد و برکت و رفعت اولور دخی که امام الحرمین
که ولایت ایدری امام ابو محمد زبورک و فانی نیا بود ده سنه فانی و فانی

ایدری و جدیدون بر تفل اشکدر که در زمی الحی درت جدید ایدری و بر کوزه آفت
اصابت اینش ایدری اشک در سده غلبه حال اید اکثر احوال ده بجا ایدری و فاسه
ست سیم عشره و اربعه ده در طفال یا شده ایدری روح است توالی روح و نور
قبره و غیره و **وین** انظار و نذر عید الله بن عبد الکرم بن هوزل ابو سعید القسری
استاد ابوالعاسک که اولاد ایدری نام کبر جلیل و خودت فرجه ده بی مثل و عین
ایدری مصنف ذیل دخی خط جمل و نصب و افرا اول و دخی طاهر و اصول خود دخی
نام ایدری مولادنی سنه اربع عشره و اربعه ده در بری اولاد استاد ابوالقاسم دخی
انده امارات نجابت انار صلاح و فضیلت مشاهده اینکین انکار افزان محاطه سی سی
محاطه و کمال توفیر و احترام و لطف و مجامد ایدری و **وین** عید الله بن صاحب خط و
اولوب اصول و تفسیر و ذکره در کس ایوب عبارت مذهب و خوب اید جمله
اشکال حل و تفریح و محل ایدری و جمیع مسائل اصول و فنی اید محوطی اولوب
علم اصوله بارع ایدری بر طبع اید که مانند اب زلال سبیل و بر خاطر اید که مولد
اشکال سبیل ایدری در ک معانی به جدول سابق و عارف و مشکلات مدارک و مسکات
واقف و کاشف علوم مصنفه خود و مشکاف حقائق و مجلس دخی روحیه حقائق
ایدری کلمات سوزناکه حق اید و قلوب و مواجید مشاهده اید نیک اشک
خود منسوب اولور دخی او فائز ظاهری طهارت و صلوة مستغرق و طاهر عارف
حق و مشاهده احکام عیب معروف اولوب مست مطلق ایدری اکثر از منتهی شرف
و تذکر بر جا اید کدران اولوب و با خود بعض کلام مشهور و منظوم ترغ انیمک استیلا
سوزان ایدری و فانی سنه سیم و سبعین و اربعه ده در وید انظار و نذر
عید الله بن یوسف بن عبد الله بن یوسف بن محمد بن حبیب الشیخ ابو محمد الطوسی که والدهام
الحرمین در علم و زهد و تقشف زانده و جید زمان و عبادانده خود و انهام ده فریر
عمر و اولاد ایدری که الاسلام اید طبیب و عارف فقه و اصول و تفسیر و نحو و ادب ایدری
بر رتبه ایدری که حضور زده بر فرزند نیک مالک دیکل ایدری و جلده دخی حاکم
شعاع کلام و تحصیل علوم و تحریض و اقدام اولور دخی فعال و سماع حدیث ایدری
القاء در کس عیال ایدری نیا بود ده در کس مناظره و افتاء ایدری انار
در عی بر رتبه ده ایدری که کو با هر بری انده انها بوشل ایدری و کایت اولور حضرت
ارحم خلیلی علیه صلوات الرب الجلیل و افتاده کورب اباء اید ابافلری بقبیل رجا ایدری
حضرت ابراهیم دخی مقیم و کرم ایچون شیخ ایدری امام زین العابدین بر دخی ایچون مقبول
یعنی او کدرت بقبیل بر بعد سیدار اولور فزیده بن حکم عقیقه و برکت و رفت اید
تا وبل ایدری ابرج سبکی ایدری بوزن زیاد و برکت و رفعت اولور دخی که امام الحرمین
که ولایت ایدری امام ابو محمد زبورک و فانی نیا بود ده سنه فانی و فانی

در تفل اشکدر که در زمی الحی درت جدید ایدری و بر کوزه آفت
اصابت اینش ایدری اشک در سده غلبه حال اید اکثر احوال ده بجا ایدری و فاسه
ست سیم عشره و اربعه ده در طفال یا شده ایدری روح است توالی روح و نور
قبره و غیره و **وین** انظار و نذر عید الله بن عبد الکرم بن هوزل ابو سعید القسری
استاد ابوالعاسک که اولاد ایدری نام کبر جلیل و خودت فرجه ده بی مثل و عین
ایدری مصنف ذیل دخی خط جمل و نصب و افرا اول و دخی طاهر و اصول خود دخی
نام ایدری مولادنی سنه اربع عشره و اربعه ده در بری اولاد استاد ابوالقاسم دخی
انده امارات نجابت انار صلاح و فضیلت مشاهده اینکین انکار افزان محاطه سی سی
محاطه و کمال توفیر و احترام و لطف و مجامد ایدری و **وین** عید الله بن صاحب خط و
اولوب اصول و تفسیر و ذکره در کس ایوب عبارت مذهب و خوب اید جمله
اشکال حل و تفریح و محل ایدری و جمیع مسائل اصول و فنی اید محوطی اولوب
علم اصوله بارع ایدری بر طبع اید که مانند اب زلال سبیل و بر خاطر اید که مولد
اشکال سبیل ایدری در ک معانی به جدول سابق و عارف و مشکلات مدارک و مسکات
واقف و کاشف علوم مصنفه خود و مشکاف حقائق و مجلس دخی روحیه حقائق
ایدری کلمات سوزناکه حق اید و قلوب و مواجید مشاهده اید نیک اشک
خود منسوب اولور دخی او فائز ظاهری طهارت و صلوة مستغرق و طاهر عارف
حق و مشاهده احکام عیب معروف اولوب مست مطلق ایدری اکثر از منتهی شرف
و تذکر بر جا اید کدران اولوب و با خود بعض کلام مشهور و منظوم ترغ انیمک استیلا
سوزان ایدری و فانی سنه سیم و سبعین و اربعه ده در وید انظار و نذر
عید الله بن یوسف بن عبد الله بن یوسف بن محمد بن حبیب الشیخ ابو محمد الطوسی که والدهام
الحرمین در علم و زهد و تقشف زانده و جید زمان و عبادانده خود و انهام ده فریر
عمر و اولاد ایدری که الاسلام اید طبیب و عارف فقه و اصول و تفسیر و نحو و ادب ایدری
بر رتبه ایدری که حضور زده بر فرزند نیک مالک دیکل ایدری و جلده دخی حاکم
شعاع کلام و تحصیل علوم و تحریض و اقدام اولور دخی فعال و سماع حدیث ایدری
القاء در کس عیال ایدری نیا بود ده در کس مناظره و افتاء ایدری انار
در عی بر رتبه ده ایدری که کو با هر بری انده انها بوشل ایدری و کایت اولور حضرت
ارحم خلیلی علیه صلوات الرب الجلیل و افتاده کورب اباء اید ابافلری بقبیل رجا ایدری
حضرت ابراهیم دخی مقیم و کرم ایچون شیخ ایدری امام زین العابدین بر دخی ایچون مقبول
یعنی او کدرت بقبیل بر بعد سیدار اولور فزیده بن حکم عقیقه و برکت و رفت اید
تا وبل ایدری ابرج سبکی ایدری بوزن زیاد و برکت و رفعت اولور دخی که امام الحرمین
که ولایت ایدری امام ابو محمد زبورک و فانی نیا بود ده سنه فانی و فانی

حکایت جمله سی و یکم و تحسین در امری اگر کسی غمزدی آخرت استغفار و تحسین را
بفرستد نه زمانه و ایدرس و اگر غمزدی قطع علانی و رفع عوائق از غمزدی نه زمانه
بفرستد پس اول زمانه در غمزدی غمزدی اولوب و غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
بعد شیطان غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
سیرت الزوال در نهانها و غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
ایرب غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
کتاب غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
و اول زمانه غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
نفسانیه و غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
سایه وادی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
عالم که آخری غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
اختیار در وادی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
مهریوت مغفل القسان و غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
اقدام بکار غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
مقدار کمال غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
اولوب قطعا بر کمال غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
کتاب و جهان ایرات غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
نه بر تو طعام تناول غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
صفا حاصل و لور دی اول مرتبه در غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
حیاطا و جانتان نومید و علاج غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
نزول غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
بلکه عموم غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
غیر از احساس و مشاهد و اخبار غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
نقش و زاری اید اینجا و جلد و تدار که قادیان مغفتر شال سوزش و آتش اید
رجا ایدم ناکاه بر موجب کرد اس حجب المصطر ادا دعاه حق غمزدی غمزدی غمزدی
غلبی کاه و در غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
اولاد و اجاب و ترک و طمان و اصحاب بکاسان اید در حال در غمزدی غمزدی غمزدی
در حال قصدا اید کفن طاهر و جرح شریف غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
نم غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
بغداد در من بعد غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی

و ابراهیم ایچون انواع چلی بطیفه مسکنه سالک و در غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
اولوب اول سیدک انار دخی ای استغفار و غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
نم اول مقوله صفا و ذوق اول غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
و بر سبب غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
بر منصب چلی دخی اولوب انارک مبلغ علی ایچون اول غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
مقصود غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
بید و بران اولان غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
بکار غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
غلب ایدر غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
و کلام غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
سماوی و واقعه غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
اصابت غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
تفریق غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
اندن دخی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
عالم ایچون غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
بعد و لایب غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
ایرب غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
و نه غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
غلب و تحسین غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
اولور و انارک غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
اولوب غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
و نه غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
انارک غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
شاکات غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
متفرقات غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
و نه غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
طریق غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
آخر خوانده و اصول غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
انتهای غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
نهار و غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی
حیبت حرام و برکت غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی غمزدی

سنة در بخت حضرت ابوبکر صومند یار انارک دخی و جزو بر اوزر منظوری اولوب
بده اندی یار رسول الله اول خدای ذوالجلال جعفر که سنی حقه جنت و ارشال ایلدی
نجیق نو کتاب بر کتاب حس در بخت حضرت عمر صومندی انارک دخی اول نظر ایلدی بده
حضرت عمر صومندی انارک دخی اول نظر ایلدی بده حضرت ابوبکر دیر کی دیر کی بخت
رسول صلی الله علیه و سلم را ایلدی که ابوبکر بنور با سندن بجز اولونوب حد مفری ایلدی
سکر اولونوب پس بجز اولونوب بش سوط دل مکره حضرت ابوبکر شافع ایلدی
یار رسول الله بولاندی که نه سنگ سنگی نظم قصدی ایلدی اجتهاد ایچکدن ناشد بر دیر
امام ابوعاصم دخی عفو ایلدی و قنای امام ابوبکر سماندن بیدار اولوب انارک
اولدی اصحابه و دفع اولان حله اخبار ایلدی بده برای مقداری ضرب جزو بر
منام و بجنور اولوب مکره ام ساکن اولدی کلن وفات ایلدی اول سوط لیس
آخاری ظهر ندره بانی و طاهر ایلدی و انارک کتاب احباب نظر ایلدی که نظم و بحال ایلدی
ایزیش ایلدی این سبکی طبقاته اندی بو حکایت بجزو در که بونی مشایخک طبقات
بر جاعت حکایت ایلدی در شیخ عارف ولی الله سیدی با قوت الشاذلین
انارک دخی شیخ سید کبر و قی الله ایلدی القیاس المرسد انارک دخی شیخ کبر ولی الله
ایلیس الشاذلین و قی الله سیدی سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
منامات کثیره وار در کمر بری شهره در وین انارک دخی شیخ عارف ولی الله
الفقه القوی علم و دین و ورع و زهد و بقیان ده الله کبار و مشایخ نامدارک بر دیر
ولادته سنه عشر و خمسه ده جو شانه در که ناجیه بنیابورده بر بلده در و آند کف
بده مکره کلوب بر دیر تریه امام شافعی ده تربیه مداومت ایلدی بر حرمت امام
اجل و زهد و ورع کبر ایلدی که زهد و عله و ام بالموقوف و وحی اوزر انبارت
شعین عیون اجهان قبل کور مشدر و انوک تصانیفند در کتاب نجیق الحقیق که اول الله
جلد در وین انارک دخی شیخ عارف ولی الله سیدی با قوت الشاذلین
اکبری مرور ایلدی وین انارک دخی شیخ عارف ولی الله سیدی با قوت الشاذلین
الروبانیه صاحب کتاب السحر در و آند مذهبک بر دیر ولادته سنه عشر و
اربعه ده در کند و بلده سنه و الدنول و جند نول تفقا ایلدی قی الله
اولدی صاحب جاه و عین کبر و علم و زهد و دین متین و اعتقاد پاک و بقیان
مستغنی آقا و سائر و مبتی جمعی است ناسده دایره ایلدی و حفظنده بر حرمت
ایلدی که کل ضرب نعل ایلدی حقه حکایت اولور که دیشدر اگر کتب شافعی تک
حکمی حرق اولوب یانسه بر حفظدن اعلاء ایلدی درم این سبکی اندی کتب
شافعی دن مرادی اینی منصوصه دکلر و بلکه کتب شافعی اطلاق اولونوب مراد شافعی تک
و ام اصحابک منصوصه اند سلطان نظام الملک امام جزو بری صاحب فضل و علم و ایمان

تایب ایلدی نظم ایلدی قضا و طرسانه نوی ایوب بده ایل قضا و طرسانه منقل اولوب
مکره کتب سنن شافعی و خمسه ده طاحده نعل ایلدی انارک دخی اولور قی الله مکره
دیشدر که ایک کتاب بوی حاوی اول اکثر در فروغ جنتدن اگر مر حاوی حسن و قبح
و ایضاح و تهذیب ده اکا خالید وین انوک تصانیفند در کتاب المغروق و کتاب
الحلیه و الحقیقه و متنا صیقل الشافعی و اکافه و بونلار کتب بوی وین انارک دخی
علی حسن بن هاشم ایلدی که هم بر حکمر بونلارک اجدادنده عساکر ایلدی شعیب
اوتمش بوقدر نهایت عزت کند ولری این عساکر ایلدی طبقات ایلدی در شیخ اسلام
و حاوی نامرست سید الامام و جند اجزای ایلدی لازم جند شبطان و مادوم قلعه
احادی اهل یان و امام ارباب حدیث زمان و خیام جهانه حفاظ ایلدی که خانه سی
انارک منزل و مکان ایلدی مؤلفانده لری تاریخ شام در کتب سلسله جلد در ولادته
سنه عشر و تسعین و اربعه ده در خدانت شده و مشقه تفقا ایلدی بده
بنداده داخل اولوب آند تفقه ملازمت و نظایفه سلسله در مداومت و
خلاف دخی وزارت ایلدی و طول عمره وزارت قرآن و طاعت ایلد صلوته ملازم
و نوافل تسبیح و اذکاری آناه اللیل و اطراف النهار و کماره مداوم ایلدی و عمر نول
هر ساعت که طاعت بفرزه صرف اولونوب نفسند طایب و اول مقل افعال ایلدی
معاینه ایلدی و هر مرده کلام حق طایف و امر حقه نوله لام دن خوف ایلدی افعال
اقوالنده صادق ایلدی و احاد خدا اولان اهل بیح و اهداد اوزر مبالا نشین
انارک سطوت و هر برینه علی رغم انهم قهر ایلدی ایضال نکیبت ایلدی امر دین و دین
رحمت الله لغز ایلدی و چنانکه بعضی ارباب بنی و ضلال جنات الهول بجنه خوض
و شغف ایلدی لیس لر کتب بر فرد مقام و منبت ایلدی و الله سی حال اکبر و الدی منام
کور و بیک سنگ و لک نامورده کلودر حق خلاق ایلدی ایلدی و دیر بوی و فی الحقیقه
اولدی و قی الله اولدی و حقیقه نهانده و قادی و کاده نعل اولوق ایلدی بعضی کبار کتب شعیه
نار ایلدی شعیب ایلدی که هر خدی که مباحص و منیت و زینت و عین اولدی مشایخک
وامانت بیکه جک سندن احاض ایلدی نوکل جناب رب فیاض ایلدی حافظ جزو
و قانده مشقه سنه ایلدی و سبایح و خمسه ده در وین انارک دخی شیخ عارف
اسی شیخ الزاهد صدر القنوی که تقو فوزه صاحب تصانیف در جمله منصفانده در
شیخ لطیف الدار بای و کتاب مغایط الغیب و تفسیر سورة الفاتحه و آیات منقول بعض خوا
سائله خلو نصیر الدین طوسی حکیم ایلدی دخی بعضی مسائله فاردر و بونلارک بوی مؤلفانده
دخی واردر و قانده سنه ثلث و سبایح و خمسه ده در وین انارک دخی شیخ عارف
عمر بن الحسن طوسی البکری الامام خالده بن الرزازی که این خطیب الری در بونلارک
دخی ناقص شریف سی مفره مام و ایلدی در وین انارک دخی شیخ عارف ولی الله

من

سلطان العلماء شیخ خوالدین که کمال شهرت در مدینه اطلالیان یافته در **و باطله**
مدرسه امام بلاخرام و زاده سنده احوال معروف و نهی عن المنکر خدمتده قائم
و حقان و عوام حق شریعت واقف و معاصده مطمع و عارف ایدری علم و ورع
و قوت جلال و امر حقه قیام و جماعت و سلاطه لسان ده که کند و سنی سنده
نه آنکه کورنار اکامیل کس که کوشند **و** لا دقتی سنده سبع و با خود قان و عین
و حساسه ده **و** شیخ خوالدین ابن عساکرک تفقه ایدری و سیف آمدی کارد
و غیرین قاری اصول ایدری و آنکه تلامذه سندن در شیخ الاسلام ابن قیم
ایستاد و شیخ خوالدین سلطان العلماء ایدری اولی لقب ایدری و شیخ خوالدین
تعالی امر و روح و نهجه بر عیاری ایدری ایدری و خطا خطا نکند و نهجه سنده و قی
سیف ایدری که نه و نهجه بر عیاری ایدری و نهجه سنده و نصف شعبان
جماعت ایدری و ادون خلقی منع و ابطال ایدری خیره هزاره بر مرتبه ایدری که امام
عزله دن افقه در ویشدر و در شیخ و ابیت اویشدر که شیخ شهاب الدین
سهروردی دن خرقه و تقوی کشند و تقوی اندون اخذ ایدری و در ویشدر
آنکه خنودنده رساله و شریعت قاریت اولموردی بر ویشدر شیخ ابوالعباس
ایمیر اسکندریه دن قائم و یقین ایدری که مجلس خراسان حاضر او بود
شیخ خوالدین اکا ایدری بوفق اوت اولمان فصله سنده و شیخ کلمه ایدری پس شیخ
دینی کلمه شروع ایدری شیخ خوالدین دینی میان خلفه ده زحمتی
ایدری خلقه ویر ایدری که کوشش از قان و قبول ایدری استماع ایدری که کلام مقبول
رشدن حدیث المهر **و** یعنی هنوز مفارقت ایدری و شیخ کلمه ایدری که کلام و در حدیث
یعنی شیخ عری ذکر ایدری که کلام حکمت اجائی جناب رب الامام دن اخذ ایدری
سویکه اول سجدن حدیث المهر در ویشدر **و** شیخ خوالدین که تقی حقه
بر طوطی می وارا ایدری **و** یقین دینی اکاشا سنده در ویشدر امور ده و دینی قوال
باطن مو باطن بالصدق ایدری امر حقه قائم اولرقده لوده لاهم نه اخذ ایدری
و سلاطین مصره مجالس عظام سنده علما القریه نقییل اهلال بکده اوکار لریه قان
رو عا ایدری لریه شیخ زبور برینه اسامیه نرا ایدری ایدری خواجه ایدری
عن العلم و الاسلام خیر شیخ زبور که حکام خروج مانده بروا قوه مشهوره
وار در ویشدر سنده سندن و سمانده در **و** ابیت اویشدر که سلطان العلماء
صلوة رخا سندن منو ایدری افتا ایدری شیخ ابن الفصلا دینی اولامنه الفاء
ایدری حقه خلافتی اوزره تعلیم ایدری و یکیشک سنده و قیل و قال و کلام جدال
دورال ایدری هر یکک بویا بده رساله لری و اردر که فقها را شافیه سنده
والتسمه و علامه مذکور **و** **و** انصار دندر عبدلکریم بن محمد بن عبدلکریم

الفصل من حسن التوفیق الامام جلیل ابوالقاسم الراغبی در **و** صاحب شرح کبر در کمال
فی شرح الوجیز ایدری **و** در شیخ انوک مصنفات سنده **و** الشرح الصغیر و الحذر و شرح مستدق
و انشرب و الاطالی الشارحی مفردات الفاه که اوتوز جلد سده و هر سده سوره
فاهی و خلق احادیث شریفه و شریفه اسانید ایدری ایدری و هر سده کلمه و نهجه
بخت ایدری **و** در تصنیفی در کتاب الجاز فی اخطار الجاز **و** انده نفس خواننده ذکر ایدری
زمان سفر حج ده و نهجه خطور ایدری **و** بر فیج اوراق سیر **و** در برکات شیخ ابوالخوارزمی
سکر جلد در **و** حیدر انشاء صلوة ایچی و اصل اولی **و** جلد علوم شرعیه نکند جلد سنده
که کتب و حدیث و کبرک اصول و در تفصیل و حافظ و زمان سنده نقل بخت و اشرار و کول
انبا و نهجه اوزره متفرع و متفوق ایدری **و** فقهده خود عده المحققین و سنده و متفوقین ایدری
کوبیکر جهلک عوی فقهی امام ایدری داخل بنور و مشرکین آنکه ایدری ایدری ایدری ایدری
ایدری فقهه با عت جیات و نشور و مشدر **و** بونون ماعداد و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه
و در اقب لده و جاهد ایدری ابن الفصلا ایدری بن فقه ایدری **و** کلام و نهجه کورم
اجم السبکی دینی بویکالی نقد نوی ایدری **و** سنده شک بوفق و نهجه ایدری
اتم نوی ایدری مای صلیح و متفوقین دن ایدری **و** صاحب کرامات کبره ایدری
بعض بابید او نورب تصنیف اشتغال ایدری سنده اولال اشتغال شطرنج
و زایل ایدری در حال خانه سنده بر شیخ دن مانتر شیخ فرزان فیاض نور بر و نهجه ایدری
و نهجه سنده ثلث و غیرین و سمانده در **و** **و** انصار دندر عثمان بن عبد الرحمن
بن موسی بن ایدری فقه لکودی الشریکری شیخ العلماء فقهی الدین که اعدائهم مسلمان ایدری
علامه و نهجه شهرت ابو عمر بن الفصلا **و** **و** لا دقتی سنده سبع و سمانده ده
اتم کبر و فقه و حدیث و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه
و سمانده ده **و** آنکه منافقین بر مغاری مقارام و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه
چندین جیدانده که ابو بکر القدری زعمی سنده اولاد دندر که ابو عبادانده یا خود ابو نصر
یا خود ابوالقاسم القوی در شیخ نجیب فرزانه اوغل **و** **و** میان خلفه شیخ شهاب
الدین السهروردی ایدری مشهور در که صاحب عوارف المعارف **و** **و** لا دقتی سنده سبع و سمانده ده
سج و نهجه و سمانده **و** در بغداد و قدوم ایدری **و** ابی نجیب عبد القهار ایدری
تقوی و دینی اندون اخذ ایدری و نهجه ایدری **و** نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه
و نهجه و نهجه ایدری علم حقیقه شیخ وقت زمان **و** نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه
حقیقت و عارفان ایدری خلفه خالفه دینی و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه
اولامنه ایدری ایدری طالب طافانده نقد ایدری کور لریه و نهجه و نهجه و نهجه
چندین ظاهر و هر یکک توبه ایدری ایدری و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه
ایدری ایدری و اصل خدا اولاد و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه و نهجه

<p> هذا الذي ترف المالك سيرة اذا انكسرت وانا فاضل اذ هو هذا الذي ترف المالك سيرة اذا انكسرت وانا فاضل اذ هو </p>	<p> هذا الذي ترف المالك سيرة اذا انكسرت وانا فاضل اذ هو هذا الذي ترف المالك سيرة اذا انكسرت وانا فاضل اذ هو </p>	<p> هذا الذي ترف المالك سيرة اذا انكسرت وانا فاضل اذ هو هذا الذي ترف المالك سيرة اذا انكسرت وانا فاضل اذ هو </p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

اولا در وقت غایت و فانیست که تمامه صغیره در زمان قبضه و ولید بدل لغت ایدر
استغفاله و فی الحال ایدر که غایب لیل و جمیع نهاره استغراق ایدر مطاله و در افتراق
ایتر ایدر ولید ایدر بجا حکایت ایدر که طمغنه غرن در یکدیگر سلیح در ایدر که در مکر و کل
ایدر که قدرت نمیدن آلود غلطه طبعی تحمل ایدر که هر زمانه را در سنی تم آید و در ضراحت
اولور دی و هر صلیح وقت صلواته غایت نمیدن جقوب شاهنشین تغیر اشتغال ایدر که
وقت زوال قریب ایدر بعد خانه سه عود ایدر که کلمه که کور و دیگر اهل سالی انیچون بر
فر و بر طبع ایدر که اکل ایدر بند وقت غروب در مطاله به اشتغال ایدر که اندک
بر طوای لطیف و فعل تطیف اکل ایدر به یکجه اشتغال ایدر که طری ابو منوال او زره
در ایدر که شول زمانه در کس که فاهره به قدم ایدر که طاسن در سلیح ایدر که ناکه ایدر

و مغر و حقیقت و هر ده فیصله معتبره و مجز و اولوب اظهار من و ان فدا و ای و جلال و انوک
جانبه وار و واصل اولوب معصومه ریاست نهیب شافعی کاظم و نهی اولوب
غالب مؤلفان اند و تفصیل و بنیان فیصله آنکلا تشبیه و ترصیف ایلدی **بده**
سلطان قضا و شام قبولی انکا الزام ایدر اول و شیخ شرح و تفصیلده طول اقتضا و
ایدر و مانعاندن مکره قبول ایدر قضا و ایلده جامع اموی خطابنه نوی ایلدی
بده مناصب مذکوره ایلدندربس بعضی عارضه و شیخ نوک و اول سبیل و مراجع
نویسک ایلدی **بده** شیخ در کتبش خنور صاحب طبع پاک **بده** و وفاق و جلال
ایک قوت حافظی بر حقیقت زیاده و کثیر ایدر کار قابل تغییر و کل ایلدی **بده** شیخ
اول البته حفظ ایدر دی و نهی که حفظی اول و نیسان اختلاقی بوق ایلدی **بده** و کلو
زمان و در ایدر ایسه و شیخ و با کمال حافظه با فایده فهم و ذوق اجتماعی انکاستر و فیصله
ایدر **بیست** بس من استبداد تنگ **بده** شیخ الخاتم فی واحد **بده** بالاضافه کثرت
بحث و مناظره و ان افاضل ایدر **بده** صفاء بال ایلد تلاوت و مراقبه و بر اوست و اقبال
ایلدی **بده** و علی کمال الدین السیکی طبعانده ایدر و الی و شیخ یک نصف نایبده و نظم
بزرگ نهی ایدر و بر ایدر که شیر و بیدار لغو معاد اولک اکثر کتب و یاری ایدر سکون و شیخ
و هزار و یک کل اولوب شول کسه **بده** که نام اول و نصف التلج و و اما اوقات تلاوت و ذکر
و قیام لیل ایلد گذران ایدر **بده** و جمیع نوی نهاده اولوب اکثر لیل و تلاوت ایدر دی
و تلاوت صلوته و اکثر ایدر و بیایده صلوته و عجز که زیاده و عقیده ایدر **بده** نوافله و عجز
قراوت ایدر دی **بده** و هزار و سه سال آن جالس کور و ایدر **بده** الا البته وقت جلوسنده
تلاوت ایدر دی **بده** بلکه راکب اکبر و شیخ تلاوت ایدر **بده** و شیخ الشیخ ایلد ایدر دی
اکثر حاکم و روح و دایره و شیخ اما موم کمال ایلد غیر ایدر **بده** ایچی و مضال ایلد سینه شولده
صائم اولور دی **بده** اما فحاش که نفسند بر نایب و بلا و فخر و هاشم و رجاء ایسه باشی ایدر
اکثر با سلیح جنوب رفیه سینه منیل و نوب ایکی با بلخ اوزره قائم و باشی اشراقی
طونوب سکونه طازم اولوب **بده** بر حقیقت هاشم و بر در جده کسب روحانیت ایدر دی
واصف اولاندر و صفند حاجز اولور لار ایدر **بده** بلکه اول حاشیه کور و ناطق ایدر لار ایدر
اکثر آنه رنوب و سلیح ایلد احکام ایدر طومار ایدر **بده** و کاه اولور و یک بعضی حاجت اولوب
حق تعالی بکند و فحاش ایلد بر فقه باز و شیخ سطح خانه و به جریب و یعلیق ایدر **بده** کاه اولور
بر قیام کوندر و حکم ایدر دی **بده** و اول حالت قضا و حاجت طاعت ایدر **بده** اما مستفان
من الاول الی الاخر بخار و زباج ایدر **بده** کسی کتب و سائلدر و بزرگبری و زیاده
و فایده فایده ده سینه سینه و سبها و ده در و حاشیه تعالی و سینه ملا و در و شیخ
شیخ عبد الرحمن بن خطاب الشیخ الامام علاء الدین الباجی **بده** امام مولی بن و شیخ
سناطرس **بده** و زهره اوایین و صاحب نقوی و در و شیخ و در و شیخ ایدر **بده** شیخ الخاتم فی الدین

جمال التاج القزويني وفاندرلین

علم خارج الحروف

علم خارج الالف

علم الوقوف

غایه نکت ما وراسته و اتفاق اکثرین شد و از او نیز در بویک تفصیلی کتب فراتر نه در
انظار مراجعت اید معلوم اولوز **علم خارج الحروف** بویک علم در آنکه علم
عربیه احواله بخت اولوز دمان ولسان خواجه حاله و قفقی موضوعی خواجه ابر
و دخی صفاتند بخت اولوز خیر و شمس و شربت و بونارک اشک بوی و بوعلم علی وجه
تفصیل فرور علم الفاظه در بویک خیر و بویک علم در بویک خیر و بویک علم در بویک خیر
رجعتن **علم خارج الفاظ** خطی و کلامی و الفاظی و دخی خارج محسوسه و وار در
خارج حروفه خارج که اید یافته معروفه و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
بیور لری و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
وقف عبارتند که در صوفی قطع اید که شود مقدار زمان که اند ما متفلس و قفقی
اوله و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
رؤسنده و او شاطنه دخی اولوز و وسط کلامه در رسم چندین فصل اولان برده
ولاز و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
بیور مشر و حضرت امام علی کرم الله تعالی وجه بیور مشر که در بویک علم در بویک علم
موقف و قفقه و ابن الانباری اندکی قرآنک نام موقف و موقف و قف و انبار
و کراوی اندکی معرفت مولای قرآن و ادویه شریقه به انزل استباط امکان اولان
معرفت فواصل اید حاصل اولوز و دخی و قفقی افاسی و ارد در بویک علم در بویک علم
ابن الانباری اوج قفقه و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
بویک اید ابتدا حسن اوله و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
قوله بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
حق تعالی نکت الحمد لله قوله بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
رب العالمین اید ابتدا حسن و کلامه در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
بسم اوزرینه و قف بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
و حسن مفهوم و قف بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
اوزرینه و قف و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
جایز اولوز که لفظه منقطع معاده متعلق اوله بویک علم در بویک علم در بویک علم
ابتدا بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
النساء آینه معاده متعلق و ارد در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
وقف حسن اوله بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
مرا دهم اولان الحمد لله بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
بویک اید ابتدا اوله و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
بویک لوجه و قفقه ضروره لازم اولوز که طرفین وصل اوله اوله طرفین تغییر معانی هر دو

تغییر ایدیه و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
اولوز که بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
و وصل دخی جایز اوله طرفین و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
موصی بینه اتصال اولوز بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
مع قفقی قوله بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
مرتبط در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
قطع اید بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
فلا یحقیق قوله اولان فلو سبیت و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
فعلک ابتداء اولوز و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
اولوز که بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
و السامیه قوله بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
خیر مشر در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
معلوم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
تفصیل کتب و قفقه و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
اسامیه ذکر در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
نمک علم قرأت آینه بخت و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
روایت علوم شریقه و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
قیلادی اگر چه اخبار اید بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
علم رسم کتابه القرآن علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
قرآن در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
علمک موضوعی رسم خط صحیف در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
که که آینه بویک قرأت اولوز بر بویک اوزرینه کایت اولوز که بویک علم در بویک علم در بویک علم
صحیف امامه عالفتدن حفظ و اشتیاق اید بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
ایند کلامی بویک اوزرینه کایت اید بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
امام احمد اید بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
خیر نه بیانی شعبه اللفظ اید بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
کایت اولوز دخی بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
کایت اید کلامی بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
بر در اکثر و قفقه لسان چندین و بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم
بر قفقه حسن ظن اید بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم در بویک علم

علم علی انوار
علم رسم کتابه القرآن

واحد حسن خط اید کتابت او بنویسند و بنویسند و در وی مقرر است یعنی دقیق الکتابه اولاً
 و قرآن اول بیان استبانه ایا خط او بنویسند مثلاً حد و آیات و سجدهات و عشرات و در وی
 و اختلاف قرائت و معانی آیات بکی و در وی حسن و این سیرین دل منقول در نقطه
 اینس بود در بیشتر در و در وی بر بنویسند بر بعد الرحمن دل و در وی که ایندی مضامینی
 شکل ده یعنی انجام ده بنویسند بود و امام نووی ایندی محکم نفعی و مشکلی بحسب
 بر اطن و خوف دل میبانت و این مجاهدی ایندی مصحف اشکال و نماز و کبر بریده
 اینس و اشکال اوله آنجی دل منقول و لان که نفعی کریمه کور شد و این سیرین دل
 نفعی و فوایح و خوانی کریمه کور شد و اینک این مسعود دل که تفسیری کریمه کور شد
 طرح و نشان بود که نقطه احتیاج و اینجی نقطه کریمه در ویش و لاله و باقیبند و
 توقی و اینجی ویش و لاله و اینی علیه السلام قرآن تجرید ایک دیو بود شد و نه انگ
 مطلقاً کبر بهر و به لاله و الا وقت احتیاج و بهر منع و انور که غرض علی کمال ازاله التباس
 و اشکال زد و ایندی اینس کاه اولور که امور مذکور به اثبات ده اولور کاه اولور که
 عدم اثبات ده اولور آنجی که امام مالک رضی الله عنه شول صاحب دل غلمان تعلم قرآن ایدر که
 آنده نقطه ده بنویسند و اما اوقات مطابقت او به و کله و زبر امام مالک رای ایندی اینجی
 بیان تعلم ایندی کله و احتیاج و اینجی وار و در جمله سنده بود و اما شری زانده و جمله سنده حاجت محقق
 اینجی چرخنده امور مذکور و این احتیاج اولان بهر الا احتیاج اثبات جائز و میان بطورده
 تفسیر قرآن که کتابت اینک بغیر زبر آنده و بهر من الوجوه عذر بود و شول جهنم کتب سیر
 این معنی ایدر که معلوم میگرد و این مسعود که فرد و القرآن قولند حرا و بیشتر و
 خلا و نه بخیر بهر ایک و یکدر یعنی اثبات خلا و نه سائر کلامی ایا خط اینک و یکدر بعضی
 و بیشتر که خط و کتابت و یکدر بعضی و بیشتر که سائر کتب سیر دل تجرید ایک زبر امام مالک
 بهر و نصاری خریف بیشتر و در وی معلوم و لاک صدر اول ده شکل و انجام اولان معیار
 ایدر زبر علامت فتح حرف اولند و بر نقطه و قمر این آخونده و کسر این اولان نخستند
 بر نقطه اینک امام دانی و خجی لک اوزرینه مشی و کتب اینند و اما شری مشهور اولان
 هر و قدح یا خوزه اولان حرکات اید ضبط ده که آن خلیل اخرج اینند و بهر اکثر و او خج در
 و حالا عمل لک اوزر و در جس فتح حرف فوخته بر شکل مستطیل و کسر نخستند اول کله
 ختم بر و او منوی و در و تنوی هر حرکت بر مثلثه زیاده و در و سکون غایب اید و منوی بر اکثر
 فاش علامت اسلاف محکم مع و ستر سنده اختلاف این شد و بعضی اینجی که
 کور شد و بود قول این چنانس و این مسعود و این عذر و این سیرین دل منقول در
 بعضی و خج اینجی سلب تجرید این شد و در و بیشتر که اخذ ایندی کلامی مال بذر یک این شد
 و در بیشتر که اطار مع اینجی لاله و ارافه بیع ایدر و بعضی و خج اینجی سیرین دل جل در
 و بیشتر و کلام مجاهد دل و این المسبب و مسجدین حیر دل و این الحنفیه دل و بعضی دل

[illegible]

علم طب النبوی و دم

علم مرقه الخ والمركه

از کرامت و احسان و کورس علم طب الشیعی مکی علیه السلام و بر علم در کتب
 مرضی حقه دار و اولان احادیث نبویه دن باعث در بر جاعت و دخی بویله
 کتاب انکه اغناء بپیشارد و جلد دن اشهری ابن طرخان جمع ایند و سید و افضل امام
 جمع ایند و کید و ایکس دخی عند الطلاب ظاهر در و بوعلمک نفی و خاتمه و غرضی
 البابه دخی و کلد مطلب ثالث فروع علم تفسیر ده در امدی معلوم و لاکه علم قرآن بر هر فرد
 بجای نبی بحد و پابان در و بر طوط و شاخ و جبل رنج خوانند و صول خارج دانه امکان در
 و بوعلمک فروعی وار در احصاء اولیاء و فوئنه وار در که استفساد اولیاء کس الحیده
 شول مقدار ذکر ایه لم که اکافوت بخبر دانی و نطابق تقریر احاطه شده و کمال علم
 معرفه المکی و الدینی و علم ده جماعت کثیره تفسیر کتب پیشارد در جلد دن مکی و التوالد برینی
 و بونک فائده سی نزوله مؤخر اولان آیانه موفت در ما که آیات مقدمه مکی و کس
 و باخود عمومی مختصر بدو که معلوم اول و بوند و پنج اقسام وار در که اناری الباقی
 بر محمد بن حبیب النسابوری کتاب التبیان در ذکر پیشارد که انار که ده نازل اولان
 و دخی مرید ده نازل اولان و دخی مکه ده نازل اولوب حکم مری اولان و مرید ده نازل
 اولوب حکم مکی اولان و مکه ده اهل مرید حقه نازل اولان و مرید ده اهل حقه
 نازل اولان و دخی مکی نکت مری حقه نزوله مشابه اولان و دخی مری نکت مکی
 نزوله مشابه اولان و دخی حقه ده نازل اولان و دخی بیت المقدس ده نازل اولان
 و دخی طائف ده نازل اولان و دخی حربه ده نازل اولان و دخی بیضا نازل اولان
 و دخی بخارا نازل اولان و دخی شتعا نازل اولان بوجده فقر ایدر که شتعا نازل
 اولان دن مراد اولد که نازل اولد ده طاکه دن پنج بیت ملک آنه شتعا ایدر بیله
 نازل و شتعا لاله شلا سوره انعام حقه این جیب و انما یع اولوب ابن التقیب در ذکر
 نازل اولد ده پنج بیت ملک آنه شتعا ایدر که شتعا نازل اولان بوجده فقر ایدر که شتعا نازل
 دخی وار در که هر مرید ده پنج بیت ملک شتعا ایدر که شتعا نازل اولان بوجده فقر ایدر که شتعا نازل
 و دخی مغر نازل اولان و دخی سور مکه ده اولان آیات مریدان و سور مرید ده اولان
 آیات مکیات و دخی مکه دن مرید دن مکه یه و مرید دن ارض حبشه به بحال اولان
 آیات و دخی شول آیات که آنده اختلاف اولوب بعضی مری و بعضی مکی و بعضی مری
 پس بونار مکی و دخی و جهر که بونار مکی و بعضی مری و بعضی مکی و بعضی مری و بعضی مکی
 کتاب التله و حکم ایدر و بوند ماعدایک و مری ده اوج اصطلاح اوزده اختلاف پیشارد
 جلد دن اشهری بودر که مکی بخود مقدم نازل اولان و کمر مرید ده نازل اولان
 کمر که ده عام فتح ده باخود حکم جبه الوداع در باخود اشعار دن بر سفره و بونک
 اوزرید و لالت ایدر بر اثر دخی روایت ایدر و آیدر که مکی که ده نازل اولان و بعضی
 حکم ایدر دخی و مری ده نازل اولان و بونقیرجه سوله ده نازل اولان و بعضی

219

[illegible]

سید الشهدا و ائمه اطهار علیهم السلام
در این روز

علم منور خفي الخفي

علم مغزو الشري والجليل

علم

عالم معروف في الطب والصيداء

علمة في الفنون والنوى

عاقبت اید متوجه درین دایره انوک کلامه و قوضن مقدم اول توجیه وجهی باطل اید که
 تاویل خبر در اول دن ایچ و نظیر و او شیخ در ذرا خبر تک خبری بکار بر سوره انزال اولندی دیو سوره
 مقدم از وی دفع و منع اید نه کم تاویل اول تک حاصل اولد ز موقت اصل خبرم حرم و الله با خبر
 پیور لکه بریم و دیرم که نکات تاویل خبری مؤید در حضرت انس رضی الله تعالی عنه بیچ اظهار نا
 حوتی یعنی حضرت بریم او کوزده اید بر دیر که زیر اید انوم حقیقی اولسه عاد ما نوم سوره
 اکثر لکجه اولماز خصوصاً انوم رسول الله صلی الله علیه و سلم و انزل ما بعد ابدیه مبارک و انزل
 رفیع اید که دیر که اکثر انوم حقیقی اولسه ثم رفیع کشته و یسویب ثم سبقت با خود غم خام
 خجیو دیر اید که یعنی بعد او اید که با خود با ترویجی بیرون کافه کی دیر اید که و یا یونک اید که
 بر کلام سولیدی مؤید در حضرت بکار بر سوره انزال اولندی دیو سوره بعد شویب قرآنت اید که
 و دیر که دفعی دالت اید که انزل اول اول سوره نازل اولمش اولماز زیر اولمش اولمش اولمش
 بکار سوره کوشتر انزال اولندی دیر اید که و دفعی سوره دیر تمام فکره احتیاج اولماز اید که
 زیر مقدمه محاسبه که نکات معلوم کی اولمش اولور دی اید که یونجه صیانت اید که تاویل اول
 اید تاویل اولمش مقدم اولور بوعید فقیر اید که کلامه حال دارد و زیر جابر
 اول زمانه مقدمه حال یقظه ده سوره نکرده نازل اولمش اولوب صیانت سوره احتیاج
 کرام قرآنت و احلام و انما من اوله پس اول سید بکار بر سوره انزال اولندی دیو سوره
 سوره کوشتر انزال اولندی دیر اید که اول اول وقت اعلام شد که اید که تمام سوره دیر
 قرآنت و احلام اید که اول اول علم الملک العلم علم معرفه الارضی و السماوی اید که
 ارضی اولماز نظام در و دیر که سماوی اولماز نظام در و نازل اولماز آخر سوره و
 بقدره دل ایکه آیت بکینه که امام مسلم حضرت ابن مسعود در اول خبری اید که و قنار
 رسول الله صلی الله علیه و سلم اید که اول اول سوره المتاهی به منتهای اولدی الا آخر
 بحديث و بوجیهیت ده وارد اولمش که پس رسول الله صلی الله علیه و سلم اید که اول اول
 اولدی صلی الله علیه و سلم اولدی و خواتیم سوره بغیر اعطاء اولندی و اختندن حق تعالی
 شیخی اشراک انجیل در حق تعالی به بنی بکار و تیه و بنی ما در اولان کما هدی مغفرت اید که و دفعی
 بنی تک کامل نام کما بنده مذکور در که آهن الرسول خرمه و در جاب فوسین ده نازل
 اولندی ابن العری انیدی تحقیق قرآنه سماوی وارد و ارضی وارد و دفعی بیچ السماوی و الارضی
 نازل اولمش وارد و دفعی تحت ارضه غار لکجه نازل اولمش وارد و ارضی اید که سماوی و الارضی
 سراده اید که ظاهر در تمام بین السماوی و الارضی نازل اولاند حرا و زمین اولور که بین السماوی
 اطلال فضا و ده اوله میل سوره نازل اولدی که ابن العری انیدی تحت ارضه غار ده
 نازل اولان سوره مسلمات در نه کم میچ دایم مسعود در رضی الله تعالی عنه وارد اولمش در
 علم معرفه اول نازل اولور در بر سر کج اولان دی اولور از اید با هم رنگ در قوسه
 نازل اولماز بر فاج احوال وارد و بر سر کج اولان دی اولور از اید با هم رنگ در قوسه

علم معرفه الارضی و السماوی

علم معرفه اول نازل

نخجین

شیخین صحیحین ده و حکم مستدرک ده و بیانی دلائله و طرائف کبریه و روایت مستدرک
 اید که فوکت بنده و توفیق بود که اول سوره کما که نازل اولمش در متراول پس
 سوره فوکت اولی دفعی علی الاطلاق اول نازل اولماز منافی اولماز و یا خود متراول اول
 نازل اولمش فقره و حی دل صکره اولان نسبت اید اوله مطلقا اولماز یا خود متراول
 اولمش حضرت جابر که اجزای اوله و ولایت اولماز و اول سوره سبک اید که حضرت
 عائشه تک روایتی اوله پس اول اجزاء جابر در مقدم اید که ظاهر در قول نکات
 سوره فوکت در اکثر مفسرین بکار اید که مستدرک در مفسرین شریحین دفعی بونه مستدرک
 روایت اید که نکات جواب و بریم و مستدرک که محتاج در اول روایت سوره و
 فوکت نکات نروندن اخبار و حکایت اوله افرا و در نازل اولمش صکره زیر ا
 حقیقی بود که حضرت جبریل اید که رسول رب العالمین اید که اید که اید که علی با حقه
 بسم الله الرحمن الرحیم اید که رب العالمین اید که و الله العالمین اید که و الله العالمین اید که
 وار در که ندر خبر سوره اول نداء و اول قرآنت اولماز قول اید که بسم الله الرحمن الرحیم
 و بوقول صکره دل و حسن دل و اید عیاس دل رضی الله تعالی عنهم و دیر بکار و دفعی
 جواب و بر مشر در که بوبرا سه بر قول خدا و انما از زیر اید سوره نازل اولمش البتة سید که
 سید نازل اولمش خبر در بر پس سید اول نازل اولمش آیت اولد علی الاطلاق اما آخر
 نازل اولان سوره سوره برآه در و آخر نازل اولان آیت بنفنون تک آیت در بعضی
 آیت ربوا در ویشده بعضی در آیت دیر در ویشده قول اید که آخرین بنده و توفیق
 بود در که بوا یکی آیت دفعه نازل اولمش اولماز حالاً محضه اولان ترتیب اید که و دفعی
 ایکه نقتده واحده ده وارد اولمش در نهایت مرتبه را و بیکر هر یک نازل اولان که
 بعضی در آخر نازل اولان بود در و بوجیهیت در بونقدیر به هر یک کلامی میچ اولور
 و اول ای کاه آیت ربوا اید که کاه آیت دیر اید که ملقب اید که نکات باطن آیت خبر در
 ایکه دفعی مشحله اولد و غنه بناء در و بعضی در آخر نازل اولان بنفنون تک آیت در
 دیر کلمی مقیده در یعنی قرآنی حقنه آخر نازل اولان دیکر بعضی در آخر نازل اولان
 آیت تقدیر که رسول من انفسکم در آخر سوره به وارد بوقوله ای ای کعب ربوبیت
 اید که بعضی در آخر نازل اولان نازل اولماز و بیکر آیت حکم در امام بیانی بوا فوکت
 حکم سنی تاویل اید که هر که کند و وقتنده نابت اطلال اید جواب و بر مشر در
 حرم و الله با حقه تاویل خبری که اصلاً نفی بود در دیو سوره سید بوعید فقیر اید که فی الو
 بونا و بیل نجی نافع اولور که هر که کند و وقتنده نابت اولان اید جواب و بر مشر در
 نهایت مرتبه اگر هر یک نبی سید میچ اید که بیه وجه آخر اید توفیق امر نه تحقیق و
 تدقیق اینک لازم اولور اگر بعضی بنویسند شبهه و ارایه و یا خود طرف در دل

نخجین

وراجعند ز ائمه اولاد و کاشول زمانه دکن که حق تعالی اول خصوص لاجون بنم صدر الشریع
 بر دخی عمرای اند که اوزره تا کا ایلدم و بعدا حضرت زید اندکی با حضرت به بکر
 رضی الله عنه و بعدا که سن بر شایب عادل سن بر سنی انهام ایله زید و سن کاتب و دخی حضرت
 رسالت و واقف اسرار نبوت سن ادر کاس فرکت شیخ ایدین جمع اینک کرس و بعدا
 بن حضرت زید اندکی و اندک عالمده اولان جبال و ده بر جل قطبی پیرین نقل و کونل انجلی
 کما تکلیف و تمیل ایله لزم امور اولد و جمع قران دل تقبل و مالاز ایدکی پس بر اندم
 بر نسی که رسول الله صلی الله علیه و سلم ایلمش اولد نیزجه ایدک سن حضرت ابوبکر و اندک
 فعل خرم و قلوب در و دیو کار اجبت و اقدم اینکون زائل اولاد کاشول زمانه دکن که حق
 تعالی به بکر و عمر ک صدر لر شیخ اند که اوزره بنم دخی صدر الشریع ایدکی پس جوین
 تر شیخ قرآن مبادرت اید بن شب طافله و صدور رجال دل جمع ایدرم سورته توبه
 آخرت به جزیه الانصاری ده بولدیم بخوده بولدیم که بعد جاکم رسول بن انفک اینک
 کزید سید و خانه ابراهیم به وارنج پس اول جمع اولان صحیف حضرت به بکر با نده کلدکی
 برت جپانده بعد و حضرت عیسی با نده **عجالت** کزید سور در
 حضرت عثمان رضی الله عنه زمانه اولدی امام بخاری علیه رقه الباری حضرت ازول
 روایت ایدر که حذیفه ابی ان نوح از مینیه و اوزر با جبال ده اهل شام به افاق و نیت غزاه
 شوبه جانب حراق اولوب اهل عراق ایله مقابل و محارب و مقابل ایدر کی اول با ساره
 اهل شامک قلا نده اخلا فاکر حذیفه به خوف و فرج ایدر ایدر حضرت عثمان اندکی
 احوالنده ندرکت ایدر بر درش اول مانده بهود و نصاری قرآنده اختلاف آرا اولان
 مقدم دبدی پس حضرت عثمان حضرت حنفیه به خبر ارسال ایدکی که البته مخفی نره ارسال ایلیم
 مصاحف ایچنده کتایت و وضع ایدر و زبده بنسکا آرا ایدرم حضرت حنفیه دخی در حال
 صحیف حضرت عثمان ارسال ایدر انکار دخی زبدر بنایت و بعد ایدر بنسکا آرا ایدرم حضرت حنفیه
 و بعد الرحمن بن الحارث ابن شام خبر کینه احوال ایدر و انکار دخی مخفی مصاحف شیخ کتایت
 ایدر یلور و روایت اولنور که حضرت عثمان شیخ قران دل افاق دل هر فقه بر صحیف ارسال
 ایدر یلور و انکار دل ماحد بعض صحیف ده و مصاحف اولان قرائت احواف اولنور
 دیو لور ایدر یلور حضرت حذیفه اندکی شیخ مصاحف ایدر کزید کزید سورته اخبار به بکر
 تفقد ایلدم کرس که رسول الله صلی الله علیه و سلم قرائت ایدر کرس استماع ایدر دم حیدر
 کاس دل تفقد و انکس ایلدم آخر الامر خیر بن بنایت الانصاری ده بولدیم که اول
 سن المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه کینه در آنه دخی صحیفه سور کسده هانی
 ایدر کس این جرای اندکی جمع خبر کزید فحس و غیرین ده ایدر که اگر سوال اولور که کتایت
 کزید رجلی و صدور ان اعدا و لندیس نه و جهل متواتره اولور شیخ متواتره و تواتر لازمه در
 جواب و بر یلور کتایت بطریق الاجمال متواتره و در انا تفصیل واحد و در اول واحد

[illegible]

عمر بن عبد العزيز وأما نكاحه وحرقه

آنکه یک آنی بوز اول آن آیت در مجموع حروف و اجزای یک آنی بوز
 بخش بر حرف در امام دلت اینک آیت قرآن آنی یک آنی است و گفته اند
 کس زیاد و سنده علماء اسلاف میانه اختلاف دارد و بعضی از باده
 یکی بوز در آن آیت زیاد و در پیش و بعضی یکی بوز اول در آن طغوز
 بش بعضی او نور آن زیاد و در پیش و بعضی یکی بوز اول در آن طغوز
 جلوه در کتب و اگر تقریر ایست و میگوید و قطع میگوید و در بر سوره
 و پیش قرآن دل بر طائفه در که ما قبلند و ما بعدند و نقطه در اما اتفاق
 نیست آیت توفیقی اولوب آنکه بحال قیاس اولوب اول سبب در که آنک
 خدا و بشیر در اما اگر بر آیت خدا و میماند و بوندن حکم معلوم و لا که
 یک عدد آیتانی علی حد ذکر ایندی اما بوازم طوف و قدر کمال خارج در
 کامل و پیش در معلوم اول که بر قوم دارد در حد آیت و آنکه اولان
 بیلد بوز حقه ز غول آنیدی عدد علم و کلام و بعضی طائفه نک و فی
 بعضی اغراض یک بازار نه رواج و هر یک از یک حصوله تدریس و علاج
 ایندی ز غول آنک بولکای معقول و قول قبول و کلام و زیر اعد در
 اول معرفت محل وقف و در حقیقت بولکای و زیند منعقد اولدر که نصف
 صلوه میجو اولاز بعضی علماء بر آیت کفایت ایدر و پیش در بعضی دیگر آیت
 و پیش در جمع اتفاق بر آیت و خصوصاً اعدا و آیت معرفت اجناس اولدر
 و در قرآن عظیمه بر آیت دل اول در اجاز اولاز و پیش در اما عدد در
 عظیم اولدر و میفرم در پیش در آیه **انما کلمات قرآن** بخش بر یک یک
 طغوز بوز اولدر و در بعضی در بوز اولدر و پیش در بعضی دیگر اولدر
 سبب اختلاف و فی بود که کل یک حقیقت مجاری اولدر و معقولی و در
 هر یکی اعتبار و هر طریقی اختیار جائز در علمانک هر یکی وجه جائز
 اینک اختلاف و رفع اولدر و سخا و ایندی عدد کلمات و حروف و بر
 زیاد و فائده اول بر کبابه اولدر که آنکه زیاد و نقصان اعتبار
 قرآن خود زیاد و نقصان اولیا جامع جای کمال و کلام و بوندن
 عظیمه انصاف اعتبار با بلد بولس حساب حروف ایل نصف سوره کف
 نون در کاف نصف نایدن در و کلمات اعتبار ایل نصف سوره و جمل
 حرف دال و دو و طم مع قول شریفی نصف نایدن و آیات جمل ایل
 شماره یا کون قول در بعده قالی شریفی قول شریفی نصف نایدن
 اعتبار ایل نصف سوره هر یک در سوره مجاز و نصف نایدن و اول
 نون اخرا ایل اعتبار ایل اول در ضرب در بعضی و پیش در حروف اعتبار ایل

اینکه در مجموع حروف و اجزای یک آنی بوز
 بخش بر حرف در امام دلت اینک آیت قرآن آنی یک آنی است و گفته اند
 کس زیاد و سنده علماء اسلاف میانه اختلاف دارد و بعضی از باده
 یکی بوز در آن آیت زیاد و در پیش و بعضی یکی بوز اول در آن طغوز
 بش بعضی او نور آن زیاد و در پیش و بعضی یکی بوز اول در آن طغوز
 جلوه در کتب و اگر تقریر ایست و میگوید و قطع میگوید و در بر سوره
 و پیش قرآن دل بر طائفه در که ما قبلند و ما بعدند و نقطه در اما اتفاق
 نیست آیت توفیقی اولوب آنکه بحال قیاس اولوب اول سبب در که آنک
 خدا و بشیر در اما اگر بر آیت خدا و میماند و بوندن حکم معلوم و لا که
 یک عدد آیتانی علی حد ذکر ایندی اما بوازم طوف و قدر کمال خارج در
 کامل و پیش در معلوم اول که بر قوم دارد در حد آیت و آنکه اولان
 بیلد بوز حقه ز غول آنیدی عدد علم و کلام و بعضی طائفه نک و فی
 بعضی اغراض یک بازار نه رواج و هر یک از یک حصوله تدریس و علاج
 ایندی ز غول آنک بولکای معقول و قول قبول و کلام و زیر اعد در
 اول معرفت محل وقف و در حقیقت بولکای و زیند منعقد اولدر که نصف
 صلوه میجو اولاز بعضی علماء بر آیت کفایت ایدر و پیش در بعضی دیگر آیت
 و پیش در جمع اتفاق بر آیت و خصوصاً اعدا و آیت معرفت اجناس اولدر
 و در قرآن عظیمه بر آیت دل اول در اجاز اولاز و پیش در اما عدد در
 عظیم اولدر و میفرم در پیش در آیه **انما کلمات قرآن** بخش بر یک یک
 طغوز بوز اولدر و در بعضی در بوز اولدر و پیش در بعضی دیگر اولدر
 سبب اختلاف و فی بود که کل یک حقیقت مجاری اولدر و معقولی و در
 هر یکی اعتبار و هر طریقی اختیار جائز در علمانک هر یکی وجه جائز
 اینک اختلاف و رفع اولدر و سخا و ایندی عدد کلمات و حروف و بر
 زیاد و فائده اول بر کبابه اولدر که آنکه زیاد و نقصان اعتبار
 قرآن خود زیاد و نقصان اولیا جامع جای کمال و کلام و بوندن
 عظیمه انصاف اعتبار با بلد بولس حساب حروف ایل نصف سوره کف
 نون در کاف نصف نایدن در و کلمات اعتبار ایل نصف سوره و جمل
 حرف دال و دو و طم مع قول شریفی نصف نایدن و آیات جمل ایل
 شماره یا کون قول در بعده قالی شریفی قول شریفی نصف نایدن
 اعتبار ایل نصف سوره هر یک در سوره مجاز و نصف نایدن و اول
 نون اخرا ایل اعتبار ایل اول در ضرب در بعضی و پیش در حروف اعتبار ایل

نول شریفه اولان کاف و و بعضی و فی و لیتلطف قولنده که کاف در علم معرفت حفاظ در
 معلوم اول که آنکه قرآن مقدما بر حقیقت ایل معلوم اولدر که محالاز زیاد و نقصان اعتبار
 آنکه کاف اولدر که حقیقت اولدر که **علم معرفت حفاظ** و **النازل** معلوم اول که روایت
 قرآن و حدیث و در طلب استناد است در زیر اخرا کاف به قرب در انشاد و فی بخش
 جلد اول افضل و در رسول الله قرب در علی علیه السلام و علم هر یک در استناد اولدر
 انتقال و استناد و در قرب اول افضل در بوزمانه جلد اول افضل و علی قرأت این علم
 روایت و کوان در که حضرت رسالت پیام استنادی اول آنی که ایل در بعد قرأت
 عام در روایت حفص در که اول بر یک که در قرأت یعقوب در روایت و بر یک
 اول در فی اول بر یک که در بوندن حکم و آنکه قرآن در بر امام قرب در بوزمانه آنوک
 اعظمی تا فی و این علم و اصل اولان استناد در که اول در در ایل اولدر بوندن حکم و علی
 اولان کتب مشهوره به منسوب اولان در تفسیر و شاطبیه و بونسم حدیث و در کتب
 انساب ایل علی اولان منکر سنده و و بونوع بعضی انواعی در منقطع در که موافقات
 و ابدال و مساواة و معالجات در و بواقسام قرآن و معتبر اولدر و فی حدیث و در معنی
 با فرق به موافقت اولدر که آنوک طریقی اصحاب کتب در برسی ایل شیخین در جمع اول
 اول در فی کای روایت ایندی که طریقه علو ایل اولدر که کاه اولدر که اولدر که کاه
 شیخ که شجده و با خود ما فو قه و مع اول اولدر که کاه علو ایل اولدر که کاه اولدر که کاه
 راوی ایل فی جلد السام بنیده و با خود و کلام بر محلی و با خود و کلام اولان اعد اولدر
 کند کسی ایل اصل اصحاب کتب در یک شیخ و اصل ایل مقدار اولدر که حضرت رسالت و با خود
 صحابه و ما دونت و اصل ایل مقدار ایل مساوی اول

در فی اقسام علو در بر شجک و فائده کند و شجک اخذ ایل آخر فرشته مقدم اولدر و
 علو اقسام سنده و مطلقا شجک و فائده اخره اتفاقا سنده و با خود شجک آخره که زمانه
 وفات بنیده و بواصفات لازم و کلام بر بعضی بنیده استناد علو ایل موصوف اولدر
 زمانه در که شجک بوندن آنی سنده و در پیش اولدر و پیش در این بنیده اولدر
 در کافیدر و پیش در و در معلوم اول که علو استناد اولدر بوز کوان اقسام سنده اول
 قد نون اعتبار ایل در کس سنده و در فی اعتباری کس در با فرق و در فی و کلام
 اقسام ایل معلوم اولدر و در فی معلوم اولدر و در بر علو کفایت و کشف الشیخیه
 مقدسی خود مشهوره در و در فی علو استناد و اولدر و فی نزل و فی مذموم در کس
 اول مانده در که نزل اولان ضعف و کلام در جلد اول علم اولدر و با خود و حفظ با خود

[illegible]

اثبت و فعل ده اصح اولی ابد علی ابد لزم هر جا که بر دوایت بچگی و بانه اول بریدن بر قیاس
 مخالفت و با خود متضاد است و با غیره بر فراز است انبانی لازم است و معبر به جوی واجب
 طریقت در زبان عربی اندکی شروع و طر خنورده ده احد و صافی موافقت و یکدل مراد حرفان
 بعضی صافده ناسبا و لغز بعضی صافده اولانسه و فی نه که اس صافک سوره بغره ده فالوا
 اخذ اند و لاده و او ستر قرآن که و در فی و بالتر و بالکتاب کشیده و فی انبات بالایله
 قرآن که بی زیر اینونگار اینی صحیف شای ده نایه در و در فی این کثرت آخر و در نه بخواس خنیا
 الا نهار قرآن که زیاده لفظ من ایله زیر اول صحیف کی ده نایه در و در یونمارک انشای
 و فی اکثر صاف خنایه دن بر بسند اولانسن ایله اول قرآت شاده در و در بر الجمع علیا و الا لای
 رسم مخالف و لور و در این عربی اندکی اکثر افعال ایجاب و یکدل مراد حرفان صاف خنایه
 بر صحیف موافق اولی کر کرده اگر موافقتی نقد بر ایله و فی دیگر مثلا ملک بوم الدین که
 زیر اجلیه صافده الفسیر کتابت الفسیر پس قرآت حذف الف اکثر صاف موافق در و اما اول
 الف نقد بر موافق در و در کتابت لاجل الاختصار حذف اختیار و الفسیر و در یونسلندر الفطر
 انوک و فی مایله ساین ابد و در پس قرآت صاف خنیا موافق در و قرآت سینه نقد بر موافق
 عنه اکثر ساین ابد با شایه قرآت صاف جانزه اولاندر ایضا و صاف موافق و مانش و لور
 و در این عربی اندکی سندی و فی بجا اوله و یکدل مراد اول قرآت بر رجل عدل صاف کثرت و خلی
 بر عدل دن و رایت کش اول و در و در که بیده ناهانیه و اصل ایلی و یونکلیلیه و فکک انیه
 مشهوره اولوب خلط قبلندن بعد و ده اولایه و با خود بعضی بانه مشهوره اولانوبش و انوش
 اولایه و در فی اندکی بعضی صاف کثرت و در بحث سندی بکثرت انیمیت نواز و فی شرط
 ابدی کثرت علی که قرآن تواتر اولایه نایه لاز و در فی دیر که بیکلامه اولان قصه
 خفی و کله در زبان تواتر و رایت ایلی اولایه کی و در شرط و در و در نوع موافقت
 احتیاج فالمازه زیر و جو خلاف دن هر که بطریق التواتر بایت لغزش اولایه آن قبول اب
 و اکثر قرآن ابد و کثرت لفظ لفظ لازم و لغز و در کثرت و موافق لایسون کثرت و لایسون
 امری بلفظیل معلوم اولوب انواع قرآت کما معلوم و مقرو و حقیقه و در نگه مسطور و حور
 اولور که اکثر کیست تواتر در که اولی بر قرآن در که بر طائف که کثرت او زیننه نواط و اتفاق بکثرت
 صاف اولایه ینه کند یا که بر طائف دن نقل ایلی تر بود و در ناهانیه و اصل ایلی و غالب قرآت
 بویله تواتر و رایت ابد و در ایلی مشهور در کثرتی صحیح اوله اما در صاف تواتر و اصل اولایه و در کثرت
 و در موافق و میان قرآده مشهور اوله و در صحیفه کما و در کثرت نایه و در با خود و در
 مخالفت لایه و با خود ذکر اولان عربی استهارا اولایه و اول عربیه قرآت لایه و در کثرت
 در کثرت و در بحث اولایه امری اول قبلندر در کثرت بوم الدین قرآنه صاف لفظ و بوم
 نقیض ایلی شخبیه موضوع در قرآت خالی که ایلی در کثرت و در قرآت او زیننه و در کثرت
 زیاده اولاندر و در ساین و ماف و ماف و ماف قرآت ابد و کثرت و در فی این کثرت

[illegible]

ابوبکر هر سوره در يك برآيت قرائت كنند هم چواري اوزره اجمع اولو و مخي نقل الميسند هم زيرا
ما لا اولان كافي حضرت نبي گريم شريف دن عليه علوت الملك التكليف ماخوذ در اول سوره
الزمر دن مخي جبريل امين دن اخذ الميسند پس قاري اولانه اوله اول تاييف مقول اوزره قرائت
و اول تزيين مقوله رحايت ايكلكه و حنا بن مسيرين و ميشدر كه حق تخله نك تاييفي نك
تايفكوز دن خبر در مرحوم والده ماجده بودر كه بو نقل اولان اقبال كا بر دن ظاهرا و لو كه
زمانه خرد و اولان طبع دن صادر اولوب شايخ اولان وضع كرو هدر كه سوره انعام دن
بعضي آيت اخذ و تحايب ايت بود ز زم ايدر كه بو سوره ده موجوده اولان فاضل جليل و
شايخ غريم مان بويانده اوله بخصوصها ادي نظر ايد كه اول سكيان كنند و سندن بو مقوله
اينكي نچه اخبر آيد و اول خواصي بعضي آيت تخيص ايت اول ذبور ايد تجليه بعضي باكله اخبر
تجليه ايد خود باسد تخله بو مقوله ترك ايد دن خصوصها كه جناب رت ايد اوله و بركي مخي بودر
سنون اولان حرف واحد اوزر نه قرائت ايد ر مجلس اهدره حرف اخر خطا ايتنه بعضي
د ميشدر كه مادام كه كلام با قبله مرتبط اوله حرف اخرايه مختلط اولان مخي كركدر بعضي مطلقا مخي
الميسند قول صواب بودر كه اگر فاعله عويت اوزر و جمع جائز دكل ايت قرائنده مخي جمع حرام
شلا فليق آدم مخي رتبه كلمات ايتنه قرائت ايدل كسا بن كنيك مخي قرائنه اوزره مادام مخي فروع
واين مخي رتبه اوزره كلمات مخي فروع اولنق اوزره قرائت ايتنه زيرا مخالف فاعله عويت
و بسبب مخي تحت ادلوز اما دام كا ويل اولايه اگر مراد روايت ايتنه حرام اولو زيرا
خط ر وايت لور اول ايت كند در اكثر مخي سيل التلاوه ايت جائز در بركي مخي بودر كه
زمان قرائنده خامر و لكره سنون اولان قلب خامر و توجه خاطر ايد استماع و ترك محاله
و تحت ايد اجمع در بركي مخي بودر كه ايت سجده قرائت اولنده حضور قلب مشهود ايد
اما مشهود ايت سنون در بركي مخي بودر كه قرائت ايجول اختيار اوقات مجوده و اعتبار
ايت شريف مسعود ايت جمله اول افضل اوقات خلال صلوة ده اولاندر سجده بل اخذ
يكه نصف اخير نه اولاندر مومابن مخي عشا و مخي مجبور در افضل اوقات چهار ندر مخي
و مخي اوقات پنج برنده كنند و سننك مخي پنج سببه ايد كرايت بو قدر بعضي فوالده كه
بعد العصر قرائنه كه ايت فار در زير زمان و راست يهود در بو مقوله انوك اصلي بو قدر
و مخي ايام دن خمار اولان بوم عوف ده بعد بوم جو بعد اثنين و جيس و مخي اثنان دن
خمار اولان رخصت مخي اخري و ذي الحجه نك عشر و نيدر كشور دن شهر رمضان در
و مخي خمار اولان بودر كه اينكه مجوده ابتدا و انوب ايت تخيص و قيلم اوله و افضل بودر كه
اول ناره و باخود اول ايل و مخم اوله ايت مبارك دن منقولدر كه تحب اعلان شاد اول
ايل و بسبب اول ناره در بركي مخي بودر كه خمار اولان بوم ده سنون اولان صوم در بركي
مخي بودر كه سوره مخي دن اخر قرائنه و مخي هر سوره اخيره و يكيل ايت نويي كنيز سنن در بركي مخي
بودر كه مخم ده دعا و جناب حقن تفرغ و بجا ايتك مخي سنن در بركي مخي بودر كه نيك

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

[illegible]

خلافاً یکس از آنچه امرافا ماقبول لکن فیکون کسی پس فی خبری امره و باجود حق تعالی اول
 امری قضا اندر که وقتند خود اول امر موجود و کلامی که کسی امری در و درین حکم موجود اول
 لکن و فکاک آنکه وجود علم رب موجوده سابق اولرب همان مشاهده موجودی که سنده
 اولدی و در حق معلوم و سلوک اصل مشهور اولان بود که غیر از قب خبر کور و راجع اولور
 مگر که مضایق البیع جمع اول اول تقدیر چه اصل مضایق عاقله و مقدر زیر احدیت عاقله اولان
 اخبار و اعلام اولان مضایق در اول نقد و انتم نقد لاختصو مگر به معاهده غیر نیست
 اولوب نعمت عاقله اولان اولی در کما اولور که مضایق البیع عاقله اولور لکن التعمی
 اولی لاطنه کا و باکی بوند غیر موسی - راجع اولی اولی اخیله بود در کما اولور
 ایکس و در ارجاع مکن اولور اولی خبر بر فانی جس کی بوند غیر طری خبر بر و در حق
 عاقله اولی مکن در زیر ایکس و در حق جس در طری عاقله خبر بر و در اول مکره نه اصل
 مرجع عاقله نوافق در خبر انشت و تفکیک راجع عاقله غایت رکب
 اول سبب در که ز محشری ابتد الی اقدیه لی التابوت فولد غیر موسی ارجاع
 ایوب فاقدیه لی التابوت فولد با بوند ارجاع ابلکه و تحت وار در که فانی آنست عیانت
 لادیر بلکه ایکس بیل موسی - راجع در در حق معلوم اولی غیر فصل خبر در که غیر در حق
 عیانت در و ما قبله مطابق در عیانت و خطای عیانت و افراد و در حق عیانت
 مکره و با خود اصل مبتدا اولان اول مکره و لکن کس خبر در اول واقع اولور اولی خبر
 اسم اولور و عیانت عاقله مبتدا اولان اولی مراد مثلاً اسم ان و در حق کس است التابوت
 کی و در حق عیانت عیانت خبر کی و در حق ان مراد مثلاً کس مالک و در حق عیانت
 مبتدا است عیانت خبر کی و در حق عیانت غیر فصل عیانت عیانت عیانت و عیانت و غیر خبر
 ابله و بولک و در خبر خبر ابله در عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت
 و عیانت و غیر خبر ایوب عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت
 و در حق غیر فصل عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت
 خبر اولی عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت
 اولوب عیانت خبر عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت
 قولک عیانت اولی عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت
 اما خبر اول عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت
 فصل عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت
 ابله عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت
 بو خبر و عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت
 ابله عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت
 عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت عیانت

بوی سجده و نماز اکل ایک دیکت اولو اول تقدیر به مشرک التبیح اول لک الکلی جائز است
 شرای و دخی عالمین مختلف است بمولینہ خطک جازنہ و دخی اختلاف بیشتر در دخی
 جبر و رعا عاده جاز است خطک جازنہ اختلاف بیشتر در بواجی مسئلہ تک تفصیل علم خود
 بیان او بیشتر در اکابر است و لکن مولف اصل تفرق و التماجد علیہ الرحمہ سرور کریم در کتب
 بویابده اختیار طاب ایک زیر اینچ لطائف مشتمل در سائر کتبہ قلیل الوجود در ادبی
 مطالعہ ایدر طاب اول الباب فتنہ **علم معرفہ الحکم و التماجد** بعضی و بیشتر
 حکم اول در کتب بایه متوقف و بایه متماجد اول در کتب بایه رجاء و نایه و قس قیام قیامت و قیوم
 و حال کتب و دخی و اعلی سورده اولان حروف مقطوعه بعضی ابتدای حکم مضامین و افعی اولاندر
 متماجد بعضی ابتدای حکم تاویدن این وجه واحدی تحمل اولاندر متماجد و جبر
 اختلاف اولاندر بعضی ابتدای حکم معقول المعنی اولاندر متماجد آنوک طالع در اند
 معلوات کی و تراویح و قیامک مضامین اخفی اولوب غیبانده اولاندر دخی کتب بعضی
 ابتدای حکم بنف مستقل اولاندر متماجد اول در کتب مستقل و بایه الاغیرہ در اول بعضی
 ابتدای حکم اول در کتب تاویدن بنف متماجد اول در کتب تاویدن اولاندر اول بعضی
 ابتدای حکم اول در کتب الفاظی متماجد اولاندر آنوک معانی متماجد در بعضی ابتدای حکم فرائض
 و وجہ و وجہ در متماجد قصص و امثال در دخی اختلاف اولاندر کتب متماجد حکم
 اقلایح حکم و جبر و با خود حق فاعله و دخی بوی عالم اولوب علی حجاب باری و خصوص
 بعضی طائفه قلیل قول اول ذاب و مشر در جلد در و این عباس در رضی الله
 نقل عنهما بر و ایندخت روایت و انور و ما یعلم ما یولای الله و اکثر استخوان فی العلم نقل
 شریفند و بیشتر در دخی آنوک تاویدن عالم اولاندر دخی امام نووی شرح مسلم و قول
 مزبور ایضه در ولوب زیر اجاب رب الارباب عباده و بر شعی ابدا خطاب بیک بقدر
 مخلوقاندر بر شعی آنوک معرفت سبیل اولاندر و بوی غلیل باشد و این حاجب دخی
 بوقول عالم و لکن ذاب باشد اما صحابه کربن دن اکثر بر و بایه و تبع تابعین
 و انکار دن مکره کان علماء و بر خصوص اهل سنت و دل بجه فضل و تقی متقیان قول
 گفته به ذاب باشد در حضرت ابن عباس در دخی رضی الله عنهما افعی روایات اولاندر
 این استخانی ابتدای قول اول ذاب باشد لاند این بر شریف قلیل در قیاس دخی آن ذاب باشد
 و دخی ابتدای قیاسی تک معتقدی در سبیل است باری کتب بوسلده و سبیل
 سواست دخی عجیب و کلام در برابر حوازه کبوه و در عالم بهوه عارف و خلق مقرر در
 قول گفته انیا و این اوزر بعضی حاجب انار دخی طار باشد بعضی علماء ابتدای
 عقل انسان ابتداء و احتمال او بیشتر در متماجد حجت اعتقاد بایه نه کم بله انکار
 ابدا احتمال و ابتداء اولاندر دخی کتب متماجد حکم جمال برکت بنف ابدا اجاب بعضی واضعه
 اجمال ایدر ناکر تفکیک استاده اجاب اولوب مفعول ابدا استفاده و سواد شروع

در کتب بایه متوقف و بایه متماجد اول در کتب بایه رجاء و نایه و قس قیام قیامت و قیوم

بیه حکم خلقی اوله و دخی بر پاوشا عظیم کی بر علامت وضع ایدر ماکه اسرار مطلق
 اولان جبار سرورازی انکار متنازه اولاندر بعضی ابتدای عقل که اشرف اجزاء بدن و در اکثر
 و سخن و بایه عالم غفلت و بکثر علم سببی ایدر قرا و در و ستر اولور دخی سبب اول ابتداء
 سببی بایه نزل و عسر عبودیتی حکم استنباسی تحصیل ایدر متماجد دخی عقلک باری
 و مخالفه مفعول و استسالی و بجز و مقصوره اخرا فی حلقه در آیت کریمه دخی
 بر کمال اولو الاباب قولی ایدر ختم در انقیده ترفیع و در استخانی روح وار در بعضی
 کتب که انما عاظم و ملاحظ و تتریز و هو است مخالفه و تکرار بایه اول اصل عقول
 و کلام اول ایدر اندر استخوان اولاندر و متماجد فلو و در بایه الاغیرہ اول بعضی
 نفسان در استفاده و وجوه ایند کارنن مکره باری لکن استکانت و خصوص
 ایند بایه ناکر استمال علم لکن و استکانت عرفان ربانده ایدر امام رغبه
 قرآنه ابتدای آیات قرآنیه بعضی بعضی اعتبار اولاندر دخی در حکم علی
 الاطلاق در و متماجد علی الاطلاق در و بر فرضی دخی من وجه حکم و من وجه متماجد
 بر متماجد یا بطلان دخی اوج فرید بر برکی اینی لفظ متماجد متماجد در برکی اینی متماجد
 متماجد در برکی دخی یکی چند متماجد در و آنکی ضرب فی یکی قسم در بر شعی الفاظ
 مغرور بر راجد بر شعی کلام مکره راجد اول دخی اوج ضرب در بر شعی اخضر کلام خود
 و ان ختم ان لا تقسطوا فی البیاتی فاعلم انما حاکم کم بر فرضی دخی بسط کلام کوندر بر شعی
 بی زیر البیاس شمل دیکه سامع فتنده نظر اولور دخی بر فرضی دخی نظم کلام ایدر اثر علی
 الکتاب و لم یجعل لک وجها فیکم تقدیری اثر علی عبده الکتاب فیا و لم یجعل لک وجها و در
 جهات بعضی متماجد اولان حق فاعله و معانی و اوصاف غیامت در یکی چند
 متماجد اولان دخی پیش ضرب و ضرب اول کتب جهنم عموم خصوص یکی مثلا اقبلوا
 اکثر کتب یکی ضرب بایه کیفیت جهنم در و جوبه غیبی مثلا فاعلم انما حاکم کم
 ثالث زمان جهنم در و مسخر و مسخر یکی مثلا انقوا الله حق تعالی یکی ضرب ربع
 مکان جهنم و اینک نازل اولور دخی امور جهنم در خلا و پس البرهان تاویدن
 من ظهور بایه و دخی تاویدن زیاده فی الکفر که زیر انکار کتب حاکمیده اولان و دخی
 بیلینر بواجی تفسیر متغیر و دخی در ضرب فاس خول شرط جهنم در انکار فعل و محبت
 فساد اولور متماجد صلوة و کلام که وینه راجع ابتدای بوزکر اولان مجموع کلام تصور
 معلوم اولور که مفسر تک تفسیر متماجد ده ذکر ایند کاری افعالی بوقیامیدن خارج و کلام
 انون مکرر جمیع متماجد است اوج ضرب در بر فرضی وار در کلام و قس سبیل بوقدر
 وقت قیام ساعت خروج رابه و بولادک اشکال یکی و بر فرضی وار در اولان یکی
 آنوک معرفت سبیل وار در الفاظ غریبه و احکام مختلفه و بر شعی دخی اوجین شده
 متردد و معرفت بعضی راسخان فی العلم مخصوصه در انکار کتب غیر لکن خط اولور

سخن بر آید و در بعضی موارد و اولی که خلفه رای مهر و ایدیت او کی رای ترک
بیکدیگر سببی عواقب امور در غفلت و اول سبب حق غفلت در حال در دست
بیشتر و در کس پسند لال باطل بر این سخن بیاورد و کلام دیگر که باین در بعضی موارد
حق تعالی بر حکم امر است که علم از پسند انوک نامی چون بروقت نیامد و بعد
اول کلام که در این امر ایله حکم جاری اولوب حکم او که در حق نام اول و حق اعلام و نور
اکانسخ در بر لکن که طیب حاذق بسبب در بعضی بعضی قاجا خلفه ایله امر ایدر
اختلاف او که در بعضی بحالت ایدر اول و حق محال در اندک صکره میاح علماء
اسلاف ده قرآن و لکن و قوه و اختلاف اول شد و بعضی دریند که قرآن نسخ
اولی از آینه قرآن نه که حق تعالی بوزر ما نسخ من آیه او متها باین چیزها و متها
ویشتر در قرآن کتب علی اولان و با خود اندر خیر اولان البته در قرآن و بعضی ایدر
بکه قرآن سنت ایدر در حق نسخ اول و نور زیرا است و حق می خداوند در حق حق تعالی و باطل
طوری میورند و بعضی ایدر باینکه است طریقی و حق اول و کلام نسخ قرآن جائز در
اما اجتهاد در نسخ و مباد اول و اول نسخ اولان بوقوع این جیب الیایه و کلام
مسئله ثالثه بود که نسخ و اولان از امر و حق اول و لفظ خبر ایدر اول و در حق اول
خبر که حقیقت در خبر اولوب غنای طلبیده اولان کلام نسخ و اولان از کلام و بعد و بعد
در حق امری شول که باینکه اخباری و بعد و بعدی کتب نسخ در مداخل ایدر تحقیق ضبط
ایند و مسئله را بعد بود که نسخ بر قلم در بر بر سر امور اولان نقلی لایزال نسخ در نسخ
حقیقی در مثلاً است بخوبی که **در سبب** شول نامه که در کتب نسخ حضرت رسالت
و کلامه تعالی علیه و سلم مناجات و حاجت و حاجت انکی کلام ایدر باطل و حق
بجیده اولان حاجت ایدر بنیت مطیع اخبار بر سر لایه اولی معنی در حق لایه
و از حق امنوا اذ انا جیم الرسول فقروا بین بری که کلام صد و کلامی نازل اولوب
فصل یکم مقدم بر صد قایل مامور اولوب پس حضرت علی علیه السلام و علم امام علی
کرم الله تعالی وجه دعوت ایدر بر دیار و مقدار صد و در سواد بر دیار و در سواد
امام علی ایدر که در دیار و مقدار صد و در سواد بر دیار و در سواد
کتابت ایدر حضرت بر دیار که در سواد و در سواد بر دیار و در سواد
مالک و کلمه و قنا که خلق بر آید پسند باینکه اولی در غایت اولی و اولی در غایت
سخن اولان امر و مایلان اینج حضرت علی کرم الله وجهه امر و امثال ایدر بر دیار و در سواد
تغییر و صدق و ایضا ایوب بن در حال **در سبب** ان فقیران فقیران بری که کلام صد و کلامی
مسخ اولی از بر او است که در کلام و کلام باینکه در کلام اولی و اولی در کلام
بعضی اولی که در کلام و کلام باینکه در کلام اولی و اولی در کلام
منقول در کلام ایدر که بر آید نازل اول شد که کلام باینکه در کلام اولی و اولی در کلام

بر و در کلام ایدر که علی بن ابی طالب و در بر سر بنده و اولی که در کلام
نسخ ایدر که در کلام ایدر که علی بن ابی طالب و در بر سر بنده و اولی که در کلام
بر کلام ایدر که علی بن ابی طالب و در بر سر بنده و اولی که در کلام
آیت شریعت قصاص و دیت که زیر مقدم اولان امر در قصاص و عفو دیت که
یوق ایدر ویشتر در کلام ایدر که علی بن ابی طالب و در بر سر بنده و اولی که در کلام
مطلقاً عفو ایدر که قصاص دیت حرام ایدر که لکن لکن اوجبت بنده و کلام اولی و اولی
حق حساب و ایتهم نور و اندکی و با خود اولان بر کلام اولان اولان اولان اولان
صلوة ده بیت المقدس و نور که به نوجایله منسوخ اول و حق و حق قوم عاشورا مصوم
رضان ایدر منسوخ اول و حق کی بولک نسخ اطلالی بخور و در حق نسخ شول در کلام
اما اولی بعد اولی سبب نایل اولی مثلاً قالدن خبر و نسخ ایدر که سبب قوت حاصل اولی
بوقسم حقیقت و نسخ در کلام باینکه اویشها قول شریفه حاد اولان که انشاء اولان فسمند در
پس باینکه که آیات ترک قبیل آیت سبب ایدر منسوخ در ویشتر اولی قوت ضعیفی بود کلام
ظاهر اولی و کلام ایدر که بل جل اولی و اولان منسوخ در کلام مسئله فاسد بود که سواد
نسخ و منسوخ اعتبار ایدر بر قلم در بر سر اولی که اندک اصلاً نسخ و منسوخ بود اول
فرق اوج سوره و در بر سر و حق اولی که ایدر که ایدر که اولی که سوره و در بر سر
و حق ایدر که اولی و اولی که سوره و در بر سر و حق ایدر که اولی و اولی که سوره
و بر سر کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود
نسخ بر قلم اتمام و در بر سر بر قلم در کلام بر قلم اولی و اولی که علی جانز اولی
مثلاً نایل اولی که کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود
ایدر ایدر که اولی که کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود
ایدر منسوخ اولی که کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود
حق ویشتر در کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود
الزین و البرانی فاجله و اکل و ایدر که کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود
پس هر زان کلام حدی اولی بعد اولی و حق حق حضرت و نسخ ایدر منسوخ اولوب
نسخ حضرت حقیقت و کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود
علی جانز در آیت مطهر که در بر سر و حق بر قلم در کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود
ایدر بعد و حق اولی که در بر سر و حق بر قلم در کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود
مانیتر من العراک قولنده و قرأت ایدر منسوخ اول شد و مسئله ساکس بود
خراب اولی و در بر سر بود که کلام و کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود
اولوب کلام و کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود
کلام اولی بولک و حق مسئله کلام در حق مسئله کلام و کلام فاصلی علم مذکور در تحریف اولان کتب و سطور و مسئله ساکس بود

[illegible]

محمد در ابوجان ز خوشتر کلامه رد ایدرب ایندی اول تقدیر چه و حیات و حیاتیه انحصار
 لازم کلوز جواب و بر کشد که حمز نور مجازی در اعتبار مقام اید و الا حقیقتده حمز
 و کلدر تذکره **تفصیل** بوفور ایدر کلام غرور انعاندن منقولدر لکن بوقام در ابوجانک
 رفته ایراد چندان مناسب و کلدر زربا بوجله ایراد اولیاسه ابرام ایدر ابوجانک
 روی فحله اولان اثباتک حمز فاده نیست متفرع اوله لکن اوله و کلدر بلکه تا الکریم
 قول شریفنده اولان حمز متفرعده نه کم حلتد مراجعت ایدل ارباب فہرست
 معلوم اولود پس خلاف مراد اولان اوزر ایراد بخش اولوز اشہای طرف حمز
 بری دخی کلاما و بل اید عطف در کہ اہل بیان بونک اوزرینہ اتفاق ایشارد لکن
 شیخ جہاد الدین بو خصوصہ کتاب عروس الافراح دہ نزاع یدرب ایندی لایعطفہ
 حمز و جہادہ محقق و معززدر بلکه اندہ الجہتی نفی و اثبات واردر مثلاً زید شاعر لکاب
 و سبک آندہ بر صفت ثانیہ نیک نفیہ تعرض بوقدر حمز خود حقیقتد و یا خود مجازا
 اثبات اولان صفتک بغیر صفتک جمع نفیہ و اولود دخی مخاطب اعتقاد
 ایند و کہ صفتک نفیہ مخصوص و کلدر تا بل اید عطف اندن دخی ابوورد زبیر آندہ
 نفی و اثبات سمر و کلدر طرف حمز بری دخی تقدیم معمول در ایات نقیدہ آندہ
 دخی بعض قوم محاکمت ایشارد کہ عن قریب ذکر اولنور برکا دخی ضمیر فصل در قاسم
 ہوا لولی کہ برکا دخی تقدیم مسند الیہ در نہ کم شیخ عبد القادر ایندی گاہ اولور کہ
 مسند الیہ تقدیم اولنور حمز فعلیہ تخصیصی فادہ اثبات کچون حاصل قال بودر کہ
 انوک زایہ اوزرہ مسند الیہ کچون بز قیاس حال واردر برکا بودر کہ مسند الیہ معرفہ
 اولوب مسند مثبت اوله اوله مانده تخصیص کچون کلور انا فندہ کی و دخی نا حجت
 فی حاجتک کہ برکا دخی بودر کہ مسند نفی اوله انت لا عذب برکا دخی بودر کہ
 مسند الیہ نکرہ مثبت اوله در جل جہاد کہ یعنی لا احوالہ یا خود لار جلال و یکدر برکا
 دخی بودر کہ مسند الیہ حرف نفی ذلی ایدرب نہ نقیدہ الیہ انا انا قلت ہذا کہ
 یعنی لم اقل مع ان غیر قالہ و یکدر یعنی الجہتی بن ویدم و یکی فادہ ایلمہ بلکہ بن ویدم
 بلکہ بنیم غرم و بری و یکدر لہ کا بودن کور اولان تفصیل کلام شیخ عبد القادر کہ الیہ
 اولوب اندن اخذ و تخصیل و بخشدر علامہ سکا کہ دخی بو خصوصہ اکاموافقت
 سابت ایدر لکن بعض شروط و تفصیل یادہ سید نکیل ایشارد کہ محلتد ما اول مقام
 بسط کلام ایشارد و العلم عند الملک العلم طرف حمز برکا دخی تقدیم مسند در کہ
 انفاہن الاثر و ابن قیس و بنو تارک نوری دخی ذکر ایشارد و بوقولہ صاحب
 کتاب الفلک کہ انور و ایدرب ہو کلکہ قائل اولامشدر و یکدر لکن رد مذکور شیخ
 و انوک کلامی مد فوس در زرا علمہ سکا کہ و بری بفرج ایشارد کہ حقی یاخو اولانی
 تقدیم فادہ تخصیص ایدر نہ کم یعنی انا قولندہ ظاہر در طرف حمز برکا دخی ذکر مسند

[illegible][illegible]

فردی عقد منبر کهنه نازلی و ملاک

و این سراقه و قاضی ابو بکر با قتلان ابن الوئی اندکی انوک کتبی که کتاب بربا بره و تصنیف
 او نفاشند و معلوم و لا که بجزه برا حرقی لغاده در کتبی که معقول و معارضه در سلم
 و معصوم اول دخی با حسیه در اکثر مجازات فی اسرار کتبی انکار کتبی کمال بلاوت کتبی
 بصیرت لری سببی ایلیه حسیه به طبع افشار در پاخود عقلیه در بواشک اکثر طرائف
 که کمال دکان و فطنت و فخر فطیم و قابلیت لری ایلیه مجازات معنویه به فهم و از علل فطرت
 قبول یان ایلیه و دخی بوشیعت شریف و فقا که صفحات در دره روز قیامت و حشر
 او بجه باقیه و غایت آیه که نظر فسخ و تبدیل و واقیه اولیاء بعد و پس جرم مجرور و
 باقیه به شخص و لندی ماکر اصحاب بصائر و معقول و لال حردال حول که هر بار شاهد و
 تصدیق و اعتبار ایلیه و وینه معلوم و لا که حق تعالی نبی کریم اعنی محمد مصطفی صلی الله علیه
 علیه و سلم بر زمانه بعثت ایلیه که بک شرا و خطبای کثیر و بید و لولان کمال حربه حکم و شبت
 و عده و تدار کلمی مژگه و مشد و ایدری پس فقه و ادانسی توجیه باری به دعوت و تصدیق
 رسالت ارشاد و هدایت و هر رینه اقامت حجت ایلیه و فقا که انکار کتبی اغذار نه قطع
 بوشهاتنی ارال و رفع ایلیه انکار دخی حسیه به جهل با حسیه توجیه و میل ایلیه ماکر کتبی
 وار و احار نه خطب سوف ریا حه القای ایلیه و انکار بویله عمار و طایع اند که به حضرت علی
 علیه و سلم انکار کتبی لوزینه قران ایلیه احتجاج ایدری هر ضیاع و مسا انکاری معارضه و
 ایدر لر ایدری اول احده انوک مثلیه ایان اوزره مخدی ایدری طول سبب و اول حال
 اوزره انکاری افعال ایدری بعد از بحدن اول سوره ایلیه مخدی ایلیه و فقا که انکار دخی
 عاجز اولد بلور سوره ایلیه مخدی ایلیه انکار دخی عاجز و کتبی انکار و اجاز قران ایلیه
 انکار و ایدر مخدی به با تمام آثار ایدری انکار کتبی نفی عیب و کتبی پس برده عیب و سوره
 و لال بجز لری کشوف خطای و لال ظاهر و معوق و اولی شول دم که جلد و حجت بولایوت
 به تاب و قدرت قالدیل و ایدر بکس اخبار ارم دل بزم علیه کار فر عارف و بزرگان
 واقف پس حضرت عبور و ملوک ایدری سرفرو اول اخباری مقربان سبب دخی کتبی پس
 بر خطیب کتبی کنور که قصد و غم و بر شاعر طبع و غم ایدر مویوت حاکم اولاندر نوم و کتبی کمال
 بجز لری نه دلالت حاصل اولی مع هذا انکار کتبی بوجیه کلامه کتبی انکار نه و اجابت
 و بومقول اموری اتیانده انکار نه سهولت و لوب انکار نه و کتبی مباشرت ایدر نه دخی و
 و ارا کتبی خطب که طائفه مویوت نای عقل و طبقات و لوب اکثر کتبی قصا و توجیه
 در جرم فخری و خطب طوال عیون و قصار سوره سی و اوزره و اکثر کتبی کلامی متضاد
 و غم و روح و لفظ مشهور در و بوجیه مخدی انکار کتبی انکار کتبی طاهر و لری
 عکس و اقصا و دخی مخدی ایدری انکار دخی معارضه به تصدی ایدر کتبی انکار دخی
 و غم نه انکار ایلیه انصاف ایلیه و ایدر دخی حاکم فی الکرام ایلیه نظر دقیق و فکر
 اینو ایلیه معلوم اولد که بود کلو طائف و قاضی کلامه مطلع و واقف و ایدر بومقول انکار ظاهر

و بین و بویله خطا کشف و مشیت ده غلط اوزر ما جمیع ایله لزیم هدا بر نیک لغت
تقریب و بجز لزیم امثال توقیف اوله و کند و لری میان خلق ده شوق ثانی و دستگیر
مغایره یه کما زیله استهار بولوب بخش کلام انکارک سید اعلی و حسن افعالی و لرب
هر وجه انما محتاج اولالار خصوصاً اخراج امر غاصده جلدیه باعث و بادی اولوز تکلیف
از ظاهر ده اوله و فنا که فراموش میخورد اولیست و بجا انکارک معرفتی دخی
واجب اولدی پس بر قوم زعم ایله یار که تحوی قرآن قدیم ایله اوشن اولار اول صفت
ذات در حوب انکارک مکلف اوشن اوله که مالایطاق در اول سجد عاخر اولالار انما
هر دور بلکه بالکلیه به سود در زیر ابر شیده که وقوف یکس اولایه انکارک تحوی منقوشه و کند
تظام دخی زعم ایله که انجاری قرآنیله در بین حق تعالی عریضه عارضه شدن حرف و انکار
عقوبت سلب ایلمشده عارضه به نفسنده قدر تلوی و از این نهایت مرتبه بر افرازی
عقوبت بخش اوله مسائر خجاست که بود دخی زعم فاسد در حق تعالی تک قل لئن جمعت
الایه قول کریمی دلی ایله زیر انکار در عقل و قدرت معلوب اوله انکارک اجتماعه
فائده اولاز ایدر مخصوصاً که اجماع بونک اندرینه در نفس قرآن مجید در انکارک زعمی
میچ اوله سجد اولال جناب بزوال اولوب نفس قرآن اولاز ایدر اولی قدر چه کلام
سائر کلمات اوزر به فیض ایله اولاز ایدر قوم آخر در دخی زعم ایله یار که وجه انجاری غیوب
ستقبل در اخباری حق اوله سجد به فضل قصص و این اخبار کار در و تا خود حاضر در
خبر ایدر در بیلد و قاضی انو بکرا ایدر وجه انجاز آنده اولال نظم و تألیف ترتیب و ترمیم
امام رازی ایدر فصاحت لغوات اسلوب انتقا به جمیع غیوب و زعم کما فی ایدر که
انجاز کند و سجد خصوصاً لال تألیف راجع و مطلق تکلیف کند که هر نه لفظ و معنی
مرتبه و علیاده و ارتع اوله این عطیه ایدر میچ بود که هر دور در ذاتی دخی آنوک اوزر
اتفاق ایلمشدر و وجه انجاری تلوی و تحت معانی و توالی فصاحت الفاظ ایله در بونک
من اولال آخره ثابته و مقرون در پس بوجبه خارج قدرت بشر و خواص کلام خالی
قوی و قدر در که اندر بر لفظ لزیم اولست طائفه اینستون احسن بر لفظ بلکه پیشینه
مستور کردن عاخر اولون مقور در و دخی حازم منهلج البلقاء ده و شدر که وجه انجاز و کما
فصاحت کما جمیع انواخذل جمیع قرآن ده وجود سخر ایدر بر استمار ایدر آنده فنون ظاهر و
بشر در بر فرد کما قادر اولاز حراشیه شرح المصباح ده ایدر که وجه انجازی مغرانه و کند
و دخی تکلیف و اعلی و بجز اسلوبی و کند بلکه امور مذکوره تکلیف سید خطای ایدر
وجه انجاز بلاغته و کن تفصیل بلاغت ده بونار و معیوب دارد در درازم و قدر و دخی
و بر یکم اجتناب کلام در جاست میان ده معاونه در بعضی طبع و بعضی قول بعضی نهی
تربیت کمال بعضی جائز طلقی رسل در آنکه ای علامه سید نیکه اوستطیر ثلاث اذ نابدر
پس بلاغات قرآن هر قسم دل حصه به عاثره و هر شعبه دل بر نوعی اخذ و فائز اولوب

اول سیدن مثل در غرض خفی بی حلی به و خایمی شاهد و تشبیه در امثال قرآن در
هر برنده بر فائده و حکمت زاننده و دخی مقرر در مثلا تفاوت اجری بیانه شمل اولوز و دخی
برج و دخی فتواب عقیله و برابر ی الخیم و یا بخیر و یا برابر ی ابطال کتفه شمل اولوز
نته کم خنی خالی و غیر تا کلمه الامثال بمرور بره رت قنار ضرب امثال فیه امثال امیر
تضمین اولوز دخی فوائده و کتبایع و عواند سیاهی ایل زرنشی بر فائده آید بر مانک بر
حکمت دخی خیم بیان در بود دخی بوشه بیکت خصا نغشند و اصبر بانه اندی عیبت اند و
ضرب امثال و علامت استخفا ایند کاری نظائر و ضالک مثال عظمی دار در که بر
عالمه خنی و کله و ابراز خفیات و فانی و رفیع استا جعانی در و بر و در که سکا انجلی
صورت متخفیه ارادت و اطهار و متواتر معوض متقنه اشکارا اید و عیبت سکت
بر و در که بانوسل بر که یا شاهد و محسوس در و دخی ضرب امثال در خصم شد بر نفسونه
حکمت الزام و حاجت اینه اولان معاند غنی نک صولت شمع و الحام و اردوز بر امثال
ملوب رجال در و بر و در که تاثیر اید که بشی کند و نفسنده و صف اید اول تاثیر
اولماز اول سجدندر که خنی غالی کتاب کر غنده و سائر کتیده اشکله تکثیر اید در
جته سور الجبل در بر سوره و اردو که سورة الامثال اید تسمیه اولمشدر و کلام فی قرشی در
دخی کبر و دغش در جمله السلام و کلام سائر انباده دخی بسیار و اقوال و نصاب کلامه دخی
بشمار در و دخی معلوم اولما که جعفر بن شمس خلا ف کتاب الاداب به و برابر عهده
مرا ندر بعض الفاظ که مثل بحر است جاریه و مشدر که افراد بالذکر اید و بونو دخی
در باب بر بروج ارسال المثل و تسمیه اید بر بونو عول ابراد و مشدر و خنی غالی نک
من دون اند کاشف فوای کرمی و دخی من مثال البرج تقطو اما جیون الان محکم
و ضرب امثال و دخی خلفه و کت با قدمت یزاک قطع الام الذی فیه تنقیح
ایس الفصح بقریب و جیل شرم و بیان ایستادن ککل بیا و مستقر و لا یحیف
الکرمه ایسی الاباهله فل کل عمل علی شاکله و عیبت ان نکروا نیشا و هو جرم کل من
بکت رحمة علی الرسول الا ابلاغ علی الحسین من سبیل هل جاز الامثال
الا الاحسان کم من فیه قلیله جلبت لیه کثیره الا ان و قد عصیت قبل خیرهم شیئا
و کلوهم شیئا و لا یجبت مثل خیر کل ضرب با کدر اید فرحون و لو علم الله بهم طیرا
لا عوهم و قلیل من عبادی الشکور لا یكلف الله نفسا الا و جهها لا یسوی شیئا
و الطیب ظم الفساد فی البر الفج ضعف الطالب و المطلوب مثل هذرا
فیعمل العالمون و قلیل هم فاکبر و ایا اولی الابصار و دخی نیج الفاظ به مثال
جی ای مثال در جاری و مشابهت کلام مخلوق در عاریدر و دخی معلوم اولما که
امثال قرآن ایکی قسم در بری ظام مفرج به در کمنل الذی استوفد ناراکه الایه
و بونوارک نظائری دخی بری دخی کاش در که آند حفظ شمل نکور و کله در نه کم

اندر کتب اعراف و اردو گوید که رسول کند یارون رسالتک انتقامی تسلیم بخش اولور لر
بشر تبارینه اخراقری ایلده ایا بونیم حقیقتده جارد کلد و بکله مجاراة خطم لچوند و تاکه
تصمیم زکنت و خنار اوله مگوید و پیشدر که شرک و عا کوز که بزم بشر اولان و دخی در بر
لفظانکار ایلمز بلکه انظار ایدر زکنت بوجالت مختلفه و کلد که حق تعالی بیره اعطاء رسالت
ایله فضائل و تحیل منت ایلده **عسل و نفع فی القرآن من لاسما و لکنه و الا لعل** امدی معلوم
اولا که حق تعالی کتاب مباین ده اسما را انبیاء و مرسلین دن یکی یکی بشیر و نذیر کلد
انکار جلد دن شاهید در امدی بزدخی انکار کت اسما شریفه نذر کلد ایدر لم ذکر لری ایلده
بشرکت و رعایا بر کلد لری لکن پس جلد نکات لری آدم ابو البشر و معلوت الله تعالی علی نبینا
و علیه و علی سائر الانبیاء و المرسلین آدم ایلده تبع اولندی زیرا ادم ارض دن خلق نمشد
بعضی و پیشدر که اسم سر پائیده اصل آدم در خام و زرق بعد مغرب و نمشد و الف
ثانی بیه خذ فله شیعی اندکی سال بولنه ده مراب آدم در اول سجدن انکار تنجیه اولندی
حضرت آدم طغوز یوز الخش سجد نقیض ایلدی بعضی بیک سجد و پیشدر برک و دخی
نوح در جوفی اندکی اجعی موت کولنه دخی زیاده ایدر بیک سجد سر پائیده ده ساج و کلد
در برک حکم سجد کرده اندکی نوح ایلده وجه شمس سی نفسه نوحه و کلد کین اولد و نمشد
اصل اسمی بعد انقار در اکثر خواجه بونکت لدرینه در که حضرت نوح در پس دن مقدم در که
نوح بر کت نوح لاه و سکون هم وجد تا کاف ایلده بر متوشخ فحیم و نشد بر نوا و نشاء ظهور
ایله بعد تا و او نوح شمس بیج و بعد تا لام **جد** تا خا و بجا ایلده بر اخضر نوح بیج و فتم نوح و نمشد
بعد تا و او ساکن بعد تا بجا ایلده که اول در پس در بعضی قوالده بعضی و پیشدر که حضرت
نوح بنیده اولن قرن دار در حق تعالی آن فرق بپشنده بعثت ایلدی قوی ایچنده بیک
بش ایلدی بیخاکلندی الا الی سده و کل بیخ طغوز یوز الخش سجد طور دی انکاری دین
و موت و راه حقه هرا بیت ایلدی بعد الطوفان الخش سجد نقیض ایلدی تا که خلق بیکیز و کلد
اولد یاز حضرت نوحک ولادت و فات حضرت آدم دن یوز بیکری آلتی سکره در امام نووی
تألیف ده و پیشدر که اطول انبیاء در عزم سجدن برک دخی حضرت ادر پس در بعضی و پیشدر
حضرت نوح در مقددر بعضی اندکی نبوت خصله اعطاء اولان انبیاء که اسما کت اولی اندکی
اسم اخضر بر بر دین مه لایل بر انوش بر قیاس بر شبست بر آدم در و هب اندکی
ادر پس حضرت نوحک جدی در که اکا اخضر و بر لرایه کلد ادر پس هم سر پائیده در بعضی و پیشدر
جود در دست دن مشق و ذکر کثرت در است محفائید و بکول **تذییل** معلوم اولا که
ابتداء کلام ده مؤلف اصل مترجم مرحوم والده ماجده علاء سیوطی بکله اثره اقتداء و اقتداء اولدی
قولنه اقتداء ایدر اسما انبیاء دن یکی بیک نشک استیذکر ایدر زکنت و بیک کلد بومعاف کلد
در است لایله ذکر نمشد در که حضرت ابریم و اسمعیل و اخی و یعقوب در بیکه انجی بیکری بر ذکر
ایلمشد زکات هم بودر که مقتضای بشریت لدره سهو قلم واقع اولمشدر و قحاشه تعالی علیه

واسطه کتب نسخ و شیوع اولی ایلده اصل مترجمه ادخال انیکه مجال و لمینوب جانشین
اجالا اشارت اولمشدر و اما تجمل انتصاف و بیکر النفع الاخوان ترجمه سنده کما هو فی کتاب
الانسان ذکر و بیان ایدر لم حضرت ابریم جلالتی اندکی اسم قدیم در عربی رکلد و اما
عرب بونیم بر تلح و جمله کلم ایلمشد ز اشهری ایلده بر دز ابرام دخی و پیشدر و او یله قرآن
دخی اولمشدر و ابراهیم حذف با ایلده و ابریم بواهم سر پائیده در معنای است بر هم و بیکری
بعضی بر هم دن مشق و پیشدر که شرت نظر معنی سنده در بونیم کولنه عجائبه و عجایب
ایلمشد و حضرت ابریم بر آرد در آنک لستی سجد در شناه و را و مغنوه ایلده و آخری
حاجه ایلده بر فاجور نون و ده ایلده مغنوه ایلده بر فاجور و ده ایلده و آخری تا و بجا ایلده
بر راغونان بجا ایلده بر فالح فاکلده و لام مغنوه و بجا ایلده بر فاجور و ده ایلده و مغنوه
این شلخ بختن ایلده بر ار خشد بر سام بر نوح در و آخری اندکی ابریم خلق آدم دن
ایکی بیک سجد راننده و لاوت ایلدی سندر که مذکور در طریق این سجد دن حضرت
ایله هر بره دن که اندکی حضرت ابریم یوز بیکری سندن و سکره اختان ایلدی ایکی یوز
پشنده وفاته ایلدی امام نووی و نووی بر قول دخی روایت ایلمشد در که یوز بیکری سجد
نوی اولمشدر و است تعالی علم حضرت اسمعیل جوابی اندکی بعضی آخره نون ایلده لام بر
و پیشدر نووی و نووی اندکی بونکاری ابریم بیک اکر اولادید و حضرت اسمعیل دن
اولن درت سکره و لاوت ایلمشد در ترث عری یوز سکت سده ایلدی ابو علی بر
شکو به کتاب نیرم النور ده ذکر ایلمشد در که اسحق بن عیسی برانیده و شاکر در حضرت یعقوب
ترث عری یوز قوی بیکری سده ایلدی استیذکر و اصل مترجم ده مذکور اولان سجد اولور
برک دخی حضرت یوسف بر یعقوب بر اسحق بر ابریم در حضرت یوسف اول ایکی یاز
ایک بیت العا اولندی والده مکس سندن و سکره طلق اولدی یوز بیکری باشند بر
وفاته ایلده قول محمد و بولده در یوسف سجد حسن در بیخ جلد عالمده اولان حسن
بر بره جماع و نمشد بعضی حضرت یوسفه ایلدی قول مولد بودر که یوسف اسم عجمی در
اشتقاق یوسف و یوسفه الیه لغت وار در سببی یا ایلده تنجیده برک دخی حضرت
لوط در این اسحق اندکی اسم غیر لوطی نارال بر آند در حضرت ابریم و جاسدن
رضی الله عنهما و بر که لوطا بر اخی ابریم در بیخ حضرت ابریم برادر کا او غل در
واسطه لوطا در برک دخی حضرت یوسف در اسحق سجد بر سام بر نوح در بعضی
بود بر جاسدن بر رباح بر حازر بر عادی بر حوس بر از بر سام بر نوح در و پیشدر
کعب اندکی حضرت آدم جلد دن اسحق ایلدی ابریم و سجد ایلدی جلد ایلدی بیخ مقدم
و قوی ایلدی برک دخی صلیح در که ابریم جاسدن بر رباح بر نوح بر سام بر نوح
قوله بمعوض اولدی بونیم قریب مزاجی ایلدی بر جلد ایلدی که بیاضه فانی صبط الشعر
ایلی بیخ شوره وجودت یوقی ایلدی ستر سل و طولی ایلدی قوشک ایچنده فرق سجد

و مصلی جبریل ابری قوم عارک هلاک کنان مکره فوره بخت اولندی غلام شایب ابری انظار
راه حقه هدایت و الله دعوت ابری تا کبر و دوی او پنج حضرت نوح ایلد ابراهیم باشند
حضرت هود ایلد ماحولن غری بی کشید حضرت صالح ایلد چارنده بیکری سینه اقامت برب
مکدره وفات ایلدی اتلی سکر باشند ایمن اشقی بر فقیار اول کلامه که بلوغ فریب
براهن ایمن معصوم اولمش در دیور وایت اولمشدر ظاهر نه اخلاص واردا اولور که احاط
میجده وارده اولمشدر که حج بر بی فرق باشند مقدم بعث اولما باشند اول تقدیر
ایکی روانیک بیننده توفیقده اشکال اولور لکن جواب فایده که اول فرزند اولاندیک
طول امارای اولور و بی که جائز در که بلوغی دخی فرق سن ده والا اشکال تفریق اعمار
تا اولاند بری دخی شعیب در که این میکایل در بعضا این مکابن در دیشدر بعضا
دخی این میکیل بن شیخ بن لاوی بن یعقوب در دیشدر بعضا دخی میکیل بن شیخ بن
در بن ابراهیم الخلیل در انظار خطیب الانبیا در بر ابرای ایکی امت رسول بعث اولندی
در بن ایلد اصحاب الانبیا که کینه الصلوة ابری آخر عمره بتلای عیال اولدی در بن ایلد اصحاب
ایکه واحد میر اختلاف اولندی بعضا ایکی امت در دیشدر قول اولد و ایلد لایزال
اولمشدر و بو انکسین هر بری میکیل و فرزند و قار ایلد و غطا اولمشدر قول اولدی در
اولاند سدی ایلد عکره دن روایت اولمال ایلد اسند لال اولمشدر در دیشدر و حق
بع بر بی ایکی دفوار سال اولمشدر الاشیعیه که بر دفو مرتبه بعث ایلدی حق تعالی
جنیه ایلد ایلدی بر دفو دخی اصحاب ایکه بعث ایلدی انظار دخی حق تعالی عتاب بوم
ایلد ایلد ایلدی بعضا اوج امت معوضه و ثانی اصحاب اکثر در دیشدر بری دخی
حضرت موسی در که این عمران بن بهر بن فاش بن لاوی بن یعقوب در حله السلام
موسیه نک نبتده خلاف یوفد موسی اسم سر لای در حضرت این بنیاسدن زلمی غلما
مرویدر که لغت قطیده که مودر وچر سادر پس موایل ماکر کسب انوب موسی ایکی
اولندی در انظار ایلد که بنیده القادشدر بعینه والده لری قوم فرعون خرفند بر بنو
ایلد حده القادشدر که نقض قرآن ایلد ثابت در وایت میجده مذکور در که حضرت موسی
آدم بعینه کندم کون ابری وجد ابری بعینه شوی جقد ابری کویا که رجال شنوده و
تعلیم ایلدی مدت عمری یوزیکری سنده ابری بری دخی حضرت هر دن در که حضرت
موسا نکش از شقی ابری بعضا لایق لام فرزند ایلدی دیشدر بعضا لایق دیشدر
حضرت موسی دن لول ابری و غایت میجده حضرت موسی دن مقدم وفات ایلدی
ولاد دخی بر سنده مقدم ایلدی حدیث انظرده بعضا روایتده و منصفه بویه وارده
اولمشدر که جلیس نک نفخ میفقا و صنفی اسود ایلدی و طو ایلدی شول حربه ابری که شرو
سنه بعینه نافه شمشیر قریب ابری بریم که با جلیل یکدی در جلیل ایلدی قوی لایقده
محبت ولان هر دن بن عمران در این مسکو به ذکر ایلشدر که جلالتیه ده هر دن مکس

و مصلی جبریل ابری قوم عارک هلاک کنان مکره فوره بخت اولندی غلام شایب ابری انظار
راه حقه هدایت و الله دعوت ابری تا کبر و دوی او پنج حضرت نوح ایلد ابراهیم باشند
حضرت هود ایلد ماحولن غری بی کشید حضرت صالح ایلد چارنده بیکری سینه اقامت برب
مکدره وفات ایلدی اتلی سکر باشند ایمن اشقی بر فقیار اول کلامه که بلوغ فریب
براهن ایمن معصوم اولمش در دیور وایت اولمشدر ظاهر نه اخلاص واردا اولور که احاط
میجده وارده اولمشدر که حج بر بی فرق باشند مقدم بعث اولما باشند اول تقدیر
ایکی روانیک بیننده توفیقده اشکال اولور لکن جواب فایده که اول فرزند اولاندیک
طول امارای اولور و بی که جائز در که بلوغی دخی فرق سن ده والا اشکال تفریق اعمار
تا اولاند بری دخی شعیب در که این میکایل در بعضا این مکابن در دیشدر بعضا
دخی این میکیل بن شیخ بن لاوی بن یعقوب در دیشدر بعضا دخی میکیل بن شیخ بن
در بن ابراهیم الخلیل در انظار خطیب الانبیا در بر ابرای ایکی امت رسول بعث اولندی
در بن ایلد اصحاب الانبیا که کینه الصلوة ابری آخر عمره بتلای عیال اولدی در بن ایلد اصحاب
ایکه واحد میر اختلاف اولندی بعضا ایکی امت در دیشدر قول اولد و ایلد لایزال
اولمشدر و بو انکسین هر بری میکیل و فرزند و قار ایلد و غطا اولمشدر قول اولدی در
اولاند سدی ایلد عکره دن روایت اولمال ایلد اسند لال اولمشدر در دیشدر و حق
بع بر بی ایکی دفوار سال اولمشدر الاشیعیه که بر دفو مرتبه بعث ایلدی حق تعالی
جنیه ایلد ایلدی بر دفو دخی اصحاب ایکه بعث ایلدی انظار دخی حق تعالی عتاب بوم
ایلد ایلد ایلدی بعضا اوج امت معوضه و ثانی اصحاب اکثر در دیشدر بری دخی
حضرت موسی در که این عمران بن بهر بن فاش بن لاوی بن یعقوب در حله السلام
موسیه نک نبتده خلاف یوفد موسی اسم سر لای در حضرت این بنیاسدن زلمی غلما
مرویدر که لغت قطیده که مودر وچر سادر پس موایل ماکر کسب انوب موسی ایکی
اولندی در انظار ایلد که بنیده القادشدر بعینه والده لری قوم فرعون خرفند بر بنو
ایلد حده القادشدر که نقض قرآن ایلد ثابت در وایت میجده مذکور در که حضرت موسی
آدم بعینه کندم کون ابری وجد ابری بعینه شوی جقد ابری کویا که رجال شنوده و
تعلیم ایلدی مدت عمری یوزیکری سنده ابری بری دخی حضرت هر دن در که حضرت
موسا نکش از شقی ابری بعضا لایق لام فرزند ایلدی دیشدر بعضا لایق دیشدر
حضرت موسی دن لول ابری و غایت میجده حضرت موسی دن مقدم وفات ایلدی
ولاد دخی بر سنده مقدم ایلدی حدیث انظرده بعضا روایتده و منصفه بویه وارده
اولمشدر که جلیس نک نفخ میفقا و صنفی اسود ایلدی و طو ایلدی شول حربه ابری که شرو
سنه بعینه نافه شمشیر قریب ابری بریم که با جلیل یکدی در جلیل ایلدی قوی لایقده
محبت ولان هر دن بن عمران در این مسکو به ذکر ایلشدر که جلالتیه ده هر دن مکس

محبت در بری دخی حضرت داود که این ابشادر کسر عمره و سکون خنده و شیخ بجز ایلد
این عوبد همل و موقت ایلد جعفر و زنده این باط موقده و موط و مفتوح ایلد این سکون بن
بخشون بر علی بن باب تخت ایلد و آخری موقده این رام بن حضرت همل بعد بجز ایلد این
خار من فاء واحد و صادر همل ایلد این بهود این یعقوب در نمری ده مذکور در که داود
اعبد بشر ایلدی بعضا دیشدر که اجر الویج سبط الرسل بنی لیس طول القدر ایلدی و کینه
بموردت و ابرای حسن القنوت و تعلق ایلدی و آنده نبوت ایلد مکس حله و شلیق
مرتت عمری یوز سنده ایلدی ابجدن مرتت که فرق سنده ایلدی اول ایکی ابی و ایلدی
بری دخی حضرت سلیمان در که ولد داود در کعبه ایلدی ایضی جسم و جسم و صنفی و صنفی
و خاشع و متواضع ایلدی حدیث سنی زماننده بنه والدی اکثر امور زراعت کشاوریه بری
عقلنده قوت و علمده کمال و قوت اولد و چون این جبر حضرت این بنیاسدن اخراج
ایلدی که اندی به مجموع ارضه ایکی منون مالک اولمشدر که حضرت سلیمان ایلد ذوالقرنین در
و ایکی کافر دخی اولمشدر که فرود مردود ایلد بخت فقر در حضرت سلیمان اوج باشند ایکن
مالک جلاجران اولدی مکندن درت سنده مکره بیت المقدس بناسنه ابتداء ایلدی
اتقی اوج باشند ایکن وفات ایلدی بری دخی حضرت ایتوب بر میجده بود که ایتوب بنی اسرائیل
نبتده بر بی میجده دکلد و ایجن والد نکشده ایضی لو کفدر این جبر ایلدی ایتوب بن
بن روح بن جعفر بن اسحق در این ماکر حکایت ایلدی که والده بنه بنت لوط در
والدی حضرت ابراهیم ایان کنوز یلور دیشدر بونقر بر حضرت موسی دن مقدم اولور این جبر
ایلدی ایتوب شعیب دن مکره ایلدی این ایلد بنده ایلدی سلمان دن مکره ایلدی بنش
باشنده ایکن بتلای بطا اولدی مرتت بلا ایلدی سنده ایلدی بعضا اوج بعضا اوج
سند دیشدر طرانی روایت ایلدی که عمری طفلان اوج سنده ایلدی بری دخی ذوالکفل در بعضا
انظار این ایتوب در دیشدر بعضا ایلدی ایتوب دن مکره اوغلش بر بی بعث اولندی
حق تعالی آن ذوالکفل بونسید ایلدی و اکا توجید ضایه دعوت و ندایام ایلدی مرتت عمره
شاده اقامت و آنده وفات ایلد ایلد خدمت دعوت ایلدی عمری بخشش ایلدی
بعضا لایق ایس در دیری بعضا دخی بوشع بن نون در دیری بعضا دخی بر بنیاسدن
ذوالکفل ایکی در دیر بعضا دخی بر جل هلال ایلدی بعضا ایلد کفیل ایلد وفات ایلدی
بعضا دخی زکریا در دیر بعضا دخی زکریا کفیل و کفیل زکریا دیشدر این ماکر ایلدی بری ایلدی که
حق تعالی الکت اعماله فرآورده سائر انبیا نک عتک ضعفه کفیل ایلدی بعضا ایلدی بنی دکل
ایلدی ایجن السبع انه اختلاف ایلدی اول دخی زکریا ایکن نهاده عیام دلیل ده عیام ایکن
کفیل ایلش ایلدی بعضا هر روز یوز رکعت غازه کفیل ایلش ایلدی در دیر بعضا لایق ایس در
ایکی ایس و ایلدی دیشدر بری دخی حضرت یونس در که این کنه در فتح جم و دیشدر بنه نوب
ایلد و مقصور در تفسیر عبدالرزاق ده مذکور در که مکره و مکس اسیدر که این جبر ایلدی

در وید که کاتب شیانک سمید در پیش در که بو نکر اورا و لایم طغور در بعضا اندکی بو نکر
عاشری ذوالقرنین در بعضا عادی کشری روح در وید در روح اعظم خاک در خلق
جهنم در بو نکر که بری دخی سکینه در حق تعالی اندکی هو اندکی ازل سکینه فی قلوب
در پیش در که سکینه بر ملک در که قلب نمونده ساکن اولوب آینه ایانه صوفی اید و نه کم در
او نمشد که سکینه لسان را و زبانه ناطق در و دخی قرآن غلیظه است که محابه زیرین حار
نکر در که غلافی ریخته با و طر بو شد و دخی جل شول قول از در که کاتب بی اول
علیه و دخی رسل و انبیانک بخری متقدمین دن بعضا اسامی مذکوره در جلد اول
ابو حرم بعضا ابو موسی دخی قران در وید و آخریم دخی هر دن در لغت سوس اولان هر دن
دکدر بری دخی غیر وینج در که بر جل صلح ایدی حاکم اخراج اید و که از در بعضا بی در
بو فو که کران خطاب ده حکایت ایشدر بری دخی افغان در بول دخی بعضا بی در
کس اکثر و خلافت زایب در حضرت ابن عباس رضی الله عنهما وید که نقال
بخار ایدی بری دخی بوسف بن اوفایم بن بوسف ابن یعقوب در که سوره عافره نکر
در و لقه جاد که بوسف بن قبل با شکا کریده مراد بوسف بن یعقوب در که
نکر در بری دخی سوره حرم ده برنی ویرنی آل یعقوب کریده نکر اولان
یعقوب که مراد یعقوب بن مانان در بری دخی سوره حرم ده آل کنت بقیا قولیده
نقی دن مراد بر جل صلح ایدی وید در معانی اگر س نفی ایست یعنی صلحه آنوک
شک ایست دخی دکدر و دخی قرآن غلیظه است که اسناد انجی حرم دار در بخری بو شد
بریم سال جریده خادم دکدر بعضا وید در اندون بعل قولیده بعل برادره نک
اس در که اکا جادوت اید لر ایدی و دخی قرآن غلیظه است که گفته دن فاروق و جاکو
و مانان نکر در و دخی کشری که سوره بوسفه نکر در اسدر ستر قولیده بری دخی از
در که ابو ابریم در بعضا آنوک است نرح در از رغب در وید بعضا از اسم ضم در
وید بری دخی نشی در که بی کنانه دن بر جل ایدی دخی صف قلیوب آنده غنای
ایدر دی وید در و دخی قرآن غلیظه است که اسماء حرم دن جلد شک با باری ابلیس نکر در
آنوک است اولان از ایل ایدی ابن عباس دن رضی الله عنهما بوید وید ستر دن وید
ابلیس است حارث ایدی وید در وینابن عباس دن وید که اول سیدل ابلیس
تعبیه اولن که حق تعالی آن خیرک جاسدن ابلیس ایدی یعنی یوسل ایدی بعضا آنوک
اسم قره در وید در که بونف خطای حکایت ایدی و کتبه ابو کرکس در بعضا ابو حره
بعضا ابونبی در وید در بونف سبلی کتاب الروضه لالفه حکایت ایشدر و دخی
قرآن غلیظه است که اسماء قبا مکدن یا جوج و تاجوج و عاد و ملود و برین و قریش و الحرم
نکر در و دخی آنده اسماء اصنام دن دخی نکر در بعضا اسامی ایدی جلد اول
و د و سولع و یقوت و یقوت و شر در بو نکر اصنام قوم نوح در و دخی کات غری

و شاکر بو نکر اصنام قریش ایدیلو که که رنج دخی ضم را اید قرابت اولن و دخی اوزره
اسم ضم در و دخی حبیب و طلعت که بو نکر دخی منکر در و شاکر سوره عافره
و ما اید یک اسبیل الشاد قولیده نکر در اصنام قریش دن بر منک است و دخی
بعل که قوم ابلیس است مندر و دخی از که اسم ضم در نه کم ذکر ایست ایشدر و دخی
بوقعاده علامه سول کتاب الاتقان بعض فواله دخی ذکر و بیال ایدی اصل ضم در
نکر و دما مشدر بو عبد فقیر فاند و لغی بکیر لکون ضم تزییل ده اید و نکر ایشدر
بو نکر دن ما حد قرآن غلیظه است که اسماء بلاد و تبار و مکنه و جبال دن بکر ذکر
اسم که در بعضا با ویم دن بعل در وید در ماخذ اشتقاقی تکلف النظم قولیده
نجان غفلت ایشدر اولان دخی زمان اید جرب ایدی اهل ایست که نکریده اندن صورت
اید تبیل اید لر و یا جود تکلف فی شرح الناقه قولیده نکر که ناکه بک و لری فرکت
ایچده اولان نشی انوی اید مورب جرب ایست اول بلده و مهار دخی کوباسا نرلا در
اولان افوانه نفث جرب اید و یا جود زنیو جرب اید خارج از باب ایدی
و یا جود آنده قلعت ما اولد و نکر اول کوما که آنده شرب ما و جرب حاج در و یا جود
بر و ادینک ایشدر در نزل المظار و قنده جبال و عال دن بیای شک ایدی بول
اکا بنجرب اولور بعضا با وید و کدره اصلیه در ما فوری بک در زیر اعناق جابر
بک اید برین کس اید بری خضوع و ذلت اید کلوب زیارت اید لر بعضا ناک
ما خود در که از حرام معانی در آنده طوافه از حرام اولد و نکر بعضا وید در
که بیم اید حرم در و بک با اید سجد در خاضه بعضا اید بلد و با اید بیت و موضع
بعضا خاضه بیت در وید در نکر بری دخی حرم در که سوره اخرا به منافق
حکایت اولنوب بشر اید ایشدر زرا جابلیشه اسم شرب ایدی بعضا ایدی
اصل شرب برار فک است در که مدینه آنوک ناجیه شده در بعضا ایدی شرب بر
اول اسم اید شیدا و لند که ارم بر سام بر نوح اولاد دن ایدی زیر آنده اول نزل اید
اول ایدی و دخی حدیث ده شرب اید شید دن نهی میا وید زرا بی علیه السلام
اسم حبیب که کور لر ایدی شرب دخی شرب بنی فساد کوب و یا جود شرب یعنی تو شرب
بری دخی بر در که مدینه قرینه بر فر و دخی این جبر برین دن اخراج اید که بر شرب دن
بر که نک ایدی که بزرا اید شرب ایدی اول سیدل اکلا سیدل و دخی موافق ایدی
بر بوقله بعدا تبیس جعفر و حرم صراط و کرا ایدم ایکی دخی انکار ایدیلو و دخی
یا جود صغیر و رابع اید دخی سید و دخی اید بو کلام یس لخی در مان اسم میوه
بعضا ایدی بزرا یا ج که مدینه در بری دخی اید در حق قرابت شاده ده اید
ولا تلون علی احد دار و ایشدر ضم نکر و یا اید و دخی نکر که قرب طایفه
بر فر و دخی جمع که نکر در و دخی المشهور کلام که نکر در و دخی نکر که نکر

[illegible]

تظیم وار در و لا یابیل اولو الفضل فوے کہے و درخی و الذی جاء بالصدق و صدق
 کہے و درخی از بقول صاحب کہے کہ مراد جملہ سند حضرت صدیق در و درخی است
 بری و درخی وصف ناقص بلہ مخیر در ان شانکات ہو الا بر فوے کہے و درخی معلوم
 علم بہا نک مر جی نقل محمد در آندہ اعمال زایہ مجال یوقدر و فکر آندہ تأیید
 کتبہ و سائر تفاسیر و اسماء مہمات و اعلا و اولان اختلافات ذکر و بیان الہی
 نے اول کتبہ حوالا یرب تفصیلہ نقدی اولہا و ذی زیا یو کیا بزر آنوک جلیستہ استغفار
 ایلہا طاقیرہ ایچیدن بعضہ تعرض خدان مغیرہ و مافعی مطلقانہ کلام بعضہ تمضی
 و ضرب ایلہ و رفع اسباب ایلہ کہ استہ الموقی لطلوب **علم سر فاسما من نزل قرآن**
 یو علی قدما و ن بعض ارباب تفسیر افراد با تأیید بلند و کس غیر محرز و رفع اولشد
 سبب اسباب نزول ایلہ مہمات بوندن مخفی کرد و حضرت امام علی دن کرم است و جہر و
 بیور شد و فرییدن بر کہ یوقدر و الا آنوک حقدہ بلایت نزول تمشد و سوال ایلہ
 شکر حقو زوہ قنقی آیت انزال و تمشد و جابذہ و نیلوہ شاہد کریمے نازلہ امشد
 ویری و درخی سعد بن ابی وقاص دن رضی تہ عنہ مروید کہ نیم حقدہ درت آیت نازلہ
 ویری یسئلونک عن الانفال و عننا الالک بالذہب حسا و آیت یخرجکم عن آیت
 و درخی رفاعہ القریظ دن مروید کہ و لقد و ملکنا فی القول آیت اول کہ حقدہ در کہ بر و درخی
 و طار و خم و درخی کہ جو جید بن سہج دن بعض ارجب بر سہج در و درخی مروید
 ابدی و لا لارجال مومنون و لسا مومنات آیت نرم مخزہ نازلہ و در طقوز نفا ایدک
 ایکس لہا و سائر رجال ایری **علم سر فضا فی القرآن** یو علم و ابو بکر بن ابی سہب
 و لسنہ و ابو سعید القاسم بن سلام و ابن القریس و اخرون تفسیر ایشارہ و بوندن
 حادثہ یحی وار در باعتبار طیل و طس سورہ علی النبیان و درخی فضائل سورہ بنی ہاشم
 کثرہ موضوعہ وار در جلال الذہب السوطی و کما یفسیف ایری و خلیل الزمر فی فضائل السور
 ایلہ تمجید ایدت ابخی موضوع اولیانہ کی خیر تمشد و کس فضل قرآنہ و رفع حدیث جامع
 شول حدیث صحیح در کہ زمری و داری و بونارک فیری طیری حارث بن الامور انطرح
 ایشارہ در حضرت علی دن مروید کہ بیور شد بر رسول اللہ دن صلے اللہ علیہ و سلم ایستد
 بیورہ لرایری کہ مشکون فتن حکمت فالخرج نہا یا رسول اللہ فاکل کما یستہ فیہ بنا و ما کلکم و
 خبر بعد کم و حکم بایکم و الفضل لیس انزل من ترک من جبار ضعیفہ و من اتقی الہدی فی غیرہ
 اعتد استہ و ہو حل عند المنین و ہو الذکر کلکم و الصراط المستقیم و هو الذی لا تریبہ الا ہوا
 و لا مہیس و الا سئد و لا تنزع عند العلماء و لا یحلی علی کثرہ التکرار و لا تنقص بجانب من
 قال بہ صدق و من عمل یا جو دس حکم بہ عدل و من دعا الی ہدی لہ صراط مستقیم یعنی حضرت
 رسالت نبیہ علیہ صلوات اللہ بیورہ لرایری کہ ترتیب خبر فتن و آشوبہ من اولو دین و دیرم
 پس اول فتن دن خارجہ در یا رسول اللہ بیورہ دیکر کہ کتابتہ در کہ آندہ سزدن

اوله

[illegible]

عبد الرحمن بن عبد الوهاب

على الفضاء

علماء مؤمنون

عالم الفتاوى

منتهی و قنای ابی البیت و قنای قاضی خان و قنای الطاهریه و قنای الرشیدی
 و واقعات العبد الشہید و واقعات خلوانی و قبیلۃ المہاجر صاحب الغیب و قنای القنبری
 و قنای الزبیدی و قنای الکبری و قنای مسام الذہب الزاری و قنای الجلالیہ و قنای
 شرف الذہب الکی و شرح شیخ الاسلام المعروف بجامع زادہ و قنای القنای و قنای الامام ابی علی فی
 قنای الغیب ابی جعفر البلی و قنای شمس الدین الخلالی و قنای بہار الذہب الکی و قنای
 انور شامی و قنای ابی الفضل الکرنی و الانبیاح و تحفہ القنای و خیرۃ الفقہاء و تحفہ الملک
 و الارشاد و قنای حافظ الذہب البزازی و قنای السامرائیہ و بنو عارک غیری بعض
 قنای بسوط و قنای دخی و قنای کافلی اولیا کتب قنای اکثر من ان یخصی در کتب
 بزم ذکر ائمہ و کتب جلدت یا خود اکثرہ بطور سکت فائز علم و کرس و استاد فی التوفیق
 و الاعلام و مشاہداتہ و اللطام **النظر** **الشیخ الرسالہ** تصدیق یتعلق
 اولان علوم بیاندہ در کہ علم ابی ملک فرید سید و حضرت فخر و در جہان و صفوت
 عالمیان حقیقہ صنف علیہ من القیاسات انما یاء و غیر التبیہات از کما بود در کتب من عمل
 با علم و در آنست علم عالم بعلم یعنی ہر کم حق تعالی روزی اندو کہ علم نافع ایل عامل و در حق تعالی اکا
 سید و کہ علوم کثیرہ ہو قولہ منزہ بی دخی توریث و تعلیم بر او اول علم شواہد کتب دخی فرہ
 وار در کہ علوم کثافتہ ایل شہید و کثافتہ آندہ جای جہارت بود کہ کثافتہ کاشف اولان
 انجی اشارت در آنست کہ حضرت رسالت بنیاد علی التوحید علم بود از ان علم کہ بہت لکنون
 لا یعرفہ الا العلماء یا ستہ فاذا انطقوا بکثرہ اہل الفزہ یعنی علوم لطیفہ و معارف لویہ دن بعض
 علم وار در کہ کنون و سورش کثافتہ اولوب ظہور البیرونی و کتب یلمز مکر عالم ربانی و منظر غریب
 بر دلان اولانہ اکحارف و وقافتہ واقف اولور لہو بجا کما اخبار اول علم کثیر کحاف و ان بعض
 ماطی اولہ لہر اہل اخبار انہ اخبار ایدر لہو اہل بزم رسالت کتب بطور فی برحقہ ہو بر دوح
 و در ہ ترتیب ایلد کہ اول دوح کتب فی شیعہ و فرہ طیبہ و دوح در **مقدم**
 معلوم اولان کہ انسان بر شیعہ جامد در کہ ابکی خلل در کہ و ترتیب غیب اوزر و حرب و در
 زیر ابدان کتب فی علم احسام و روح الطیفی علم حکوت و در د و قنای ترکیب و در بیان اجزاء و فنا
 و ترتیب واجب اولوب ہی مجاز و تخلیہ برن کثیف و در جسم مشہوری خلق با بکر مکر قلب ایل
 سادہ و اول ملک کثیف و در بجزایر لطیفہ با ساج ایدر اخبار و طیفیہ سید و ہو برن شغک
 البجندہ و آنہ جس و قید ایلر از اول بخارک لطافتہ حشدر روح علوی ایل مناسبہ و نہج حق
 جہ شذر برن کثیف ایلہ نسبت و مشاہداتی وار در پس ل بخار روح برن بایندہ علام
 و قنای روح اول بخار ایل طو حقائق اختیار ایلر از بر کرجہ لطافتہ مشاکر لوی و در کتب روئے
 کمال تواتر اولان ایلہ اکانت بخار و اولان لطافتہ رتبہ کثافتہ و اولور و در جہ غلبہ
 روحی اول بخارہ توار بط و اول مضیقہ و آنہ ضبط ایلر اول سجدہ در کہ و در کتب انزل متکثر
 ہو مرتبہ عشر شد بر ایلہ تغیر و آنہ در کتب و در کتب بر خوں مغایرتہ و قنایہ شاہدہ و اولور و تاک

انتی

دکتر محمد علی محمدی

آنکه در دست قوت اوله خدام بیده و یا خود نفسا اوله لبر غایت قوی نیز زیاده آنرا بلیت
 و هرگاه که خفیه سخی و اقدام ایستونانرا که سخی شخص نیست که تیرس سخی چون دامن
 و مایه بکه ناز ایچون تنظیف بنی اید داخل اوله و درخی قبل از دخول جای به اجرتی و میره که افضل
 اولان بودر تا که نابین دل جهات احدی عیاشین منتهی اوله و درخی نفس جای حال اولان
 عوض آخر که باز در آنه درخی قدر حاجت استعمال ایینه اکنون مقدارنی عرف نبین اید درخی
 دخول و قنده صول یا غنی بقدرم ایلیوب **بسم الله الرحمن الرحیم** اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
 الخبث الشیطان الرجیم **درخی** وقت خلوت و داخل اوله و درخی تخلیه ده ضرورت ایچون
 مختلف ایملک جائز و اگر ممکن و لازمه احتیاطا مایه داخل اوله ضرورت دفع ایچون و الا فیه
 ترک ده در برخی درخی دخول قنده که به سلام و بریکدر و سلام و برنه درخی لفظا سلام بیکدر
 و برمیوب بکه عافاک است و یکدر اگر غری جواب و بریه سکوت ایینه **درخی** دخول اید
 که معانی ایملکه بپس یوقد و ابتدا کلام ایچون لکن حاکمه بکثیر کلام ایینه **درخی** قرأت
 قرآن ایینه مگر که شرا اوله ایستطاعتن استعمال ده به جهرا ایملکه بپس یوقد و درخی پس
 ایستطاعتن دخول مکر و به درخی خود به قریب زیر اوله ناموس شیطانی است و قنده
 درخی آخر که آنه دکت ایملکه بپس یوقد و درخی لایق اولان بودر که حامد جهنمک حره
 طاعتن نیز که ارب احکامنا و الا لانه نکال ایینه و هر یک که حامدن فارغ اوله حق خالص به اول است
 ایچون شکر ایینه **درخی** حاکم منافع طبیعه مندر که ویشلور که استعمال نوره دن مکر
 حامد امان جن بخدمت در **درخی** ویشلور که هر شهر ده بر کره نوره استعمال لفظا حاکم و لون
 صفا و تعاقب و حاکم از دیار و قوت و بر **درخی** ویشلور که حامد قائما بر کره قبول
 ایملک فعل شاده شرب و امانه انفع و فصل صیف ده بود حامد بر نوره بر شرب و امانه
 مساوی در **درخی** حامدن چند قد و بار و ایل فصل فرمین نفرسد امان در بار ویشلور
 و درخی وقت خروجه به شنه باز ویشلور ایملک مکر و به درخی کلک شری درخی اما قضا
 طبیعه دن تنظیف اول درخی سکر در اولکی خلق رئیس در اکثر تنظیف ایچون اولور
 آنده بپس یوقد و اما اذ کان و ترجل ایملکه مکرده درخی بپس یوقد و اما منفرده فرقه
 مکرده به بریم در لیر اول منوعه در زیر حاکم اهل طهارت در کلک اشراک غیر بر اسال
 از نائب درخی منوعه در زیر نائب شعار اشرف در اول نقد بر به بلیس اولور ایچون
 قصر شارب در آنده درخی احادیث کثیره در اما خلقی حقیقه حدیث وارد امانه
 بعضی که مکرده و برعت در ویشلور **درخی** سبیلن ترک ده بپس یوقد و بریم دن
 بعید در **درخی** تنظیف ایملکه درین قوتوخی یوقد و هر فرق کونده بر کره و تنظیف بر
 ابتداء دن صفا و اولان آساند و اما مقادیر باب شام اولان خلق ایچون حاکم کعبت
 اید و نیز مقصود و نظافت را نکال درخی حاصل اولور در درخی خلق حاکم یا خود استعمال نوره
 اول درخی فرق کوند منافع امانی مکرده **درخی** فایده در اول درخی منج در زیر اول

در مرتبه اول هر مقدار زیاد و اولی آخر، صلوة روح مبسوط اولوز اما حق تعالی چونکه عباد
نامی چون اولوب بعضی مخصوص و بعضی دلائل و احوال بودند که حضرت رسالت پناه علیه
صلوات الاکثر حق فتاده بنم بر جاست او زین حکم در دو بویور شد **در** چو که جمیع خلق جمیع
آخر صلوة حضور قلب دل حاضر **در** پس حق تعالی بفرموده این بر خدا حضور قلب شرط
و فرمود اگر در خطایه دینی و اول خطای اغیار بکسیر الاقاص ده اولی اولیست زیرا باینکه
اساتس احکام سائرینیه احکام در من غیر عکس پس همان بکسیر الاقاص وقتند حضور قلبی
شرط است باینکه اما قیام و قعود زیرا قیام قلب حضور در نیست او زین اقامت نیست **در** بقیست
قلب اولی فامند **در** و اینکه **در** که جسم ایلایه انعام مورش کراندر که کمال قلب ایلایه انعام
در حق بیک جسم ایلایه انعام اولان کرامت شد **در** بلکه حق تعالی صلوة اولان اگر چه فقیر
انچه مقصد اندن عزت باینکه از این راه انظار احوال بر ندن بختا بر نزار احوال طلب دل انظار اولان
اگر آنرا دینی انظار و شوال اولان نرم ذکر انید و کز این جواب و بر لر دی اللهم کرم شکر که شکر
انجی ظاهره در سینه بیکه که کف قعود دینی نه کم بدن حضور ملا طایر ده قعود وقتند و علامه
اولاد اولی لازم است که کف قلب دینی قعود وقتند و حق تعالی به شکر او زین اولان گفته بود
علی صراط و بوطی اما توفیق بید **در** و دینی حق تعالی دل خوف ایلایه که بر عمل بدن که فارغ
اولدم اما حضور جسد و محل قبوله معارف ایلایه بوفس در و اولوب بنده صاحبک و جنت
خرب اولند **در** و دینی بندان نر کرایه که بوقعود و صلوة تودیع ایلایه مخلصدر که بر **در** دینی
باشست اینکه حال اولوب موت اصابت ایلایه ابدی چنانکه بولان معلوم اولوب شد مگر
حضور قلب سنی و غنائی ذکر ایلایه و دینی معلوم اولان که حضور قلب قلبک غافل و کاسید
سجاست انید و کف نک غیر نر و بونک سیمت **در** زیرا قلب نه ملایع در کرک صاحب
در بیلون کرک با ایسون و دینی قلب دنیا دن مرفه و متقی صلوة حمده جلد بود **در** اولان
ملاحظه اید که خیاتن غرض اصله مبار و معاده ایمان و دنیا ملای اولوب مغرور اولان جسد
حق اید و کف از غانی و آخرت غیر و انجی اید و کف ایمان **در** و بر غرض حاصل احوال الاصلوة ایلایه
اولوز پس ملاحظه اید که در مصاحبه صلوة کند و کف کبر معنی قبلاست و سبیل **در** و بوقوم غیر حضور
قلب در اما حضور قلبک غافل اولان بری تقیم در که قلبک لغفلن معنی ملاحظه حق است
بنیکه دار در کف لغفل حاضر اولوز معنی ایلان اولان و بجه معای لطیف دار در که معنی آن است
صلوة فهم اید **در** اما قبل فهم انجس ابدی ابدی بصلوة اول صلوة که حق و شکر دل نهی اید
بوقسم قنوت ایوب قنوت انید و کف مفاصلن عاقل اولان و کف و کف سبب حضور قلبن
مکروه فکاو زین اقبال و کف معنی بال ارب خواطر شایسته نک و فتنه شکر بیکدر خواطر شایسته
و ثبوتیه به جذب ایدن اسباب دل چنانکه ایلایه زیرا هر کم بر سینه محبت ایلایه چون ذکر
اول سیدندر که حق تعالی نک غیر نه محبت ایدن که نک صلوة خواطر دل صلف اولان بر دینی
تغظیم در بود دینی نرم ذکر انید و کف و راسته برام **در** زیرا بنیکه دار در که قلب دینی حاضر اید

...

بعد از خطاب ایستاد بقیه بنویسند بلکه عتاب ایدر امری تنظیم قلبان بر طایفه در که ایلی
مرفقند و نوکر ایدر **بر** حق تعالی نک جلال عظمتی معرفت در **بر** حق تعالی نفسان
مخمارتی در بند سخن اولیست معرفت **در** امری بوا یکسندل استکانت و انکسار و خضوع
نوکر ایدر که انان تنظیم ایدر بنویسند و نوکر **بر** حق تعالی علم است در بیت تنظیم اوزرینه زانو بر اثر
نشانی جلال دل صدر خوف **در** مطلق خوف و کدر زیر ارکه که شمع دل خوف ایست
رئی اجمال تبشیر و بیت حاصل دلشعار باز بویست حق تعالی نک شمع عن العالیین
اولیست معرفت نوکر ایدر که عتاب بر مرتبه در که اولیین و آخرینی اهلک ایسا اهلک مقدار ذره
تقصان کلر مغفوز قدرتی و غلبه و سطوت ایدر بیل هر که که انبیاء و اولیاء و اوزرینه اصابت
ایدهن مصائب بلایه ملاطاف ایست مع هذا حق تعالی انکارک حفظ و جانانیه قادر ایک حق
تعالی نک جلال و فخری بیوز **در** امری بومرفقند است محال **دلو** **بر** حق تعالی علم جاد در بو
علم است اوزرینه زانو **در** زیر انچه که وار در که ملوک ان اکاست محال **دلو** انکار جالی
جمله لایق اولان اولدر که صلو ایدر حق تعالی دن ثواب و جبار ایست نه کم تقصیر ایست
دل خوف ایدر امری کاسب رجاء حق تعالی نک لطف و کریمی و علم تمام و لطائف شمع نور
و حق تعالی لایق و عد جسته صدر حق تحقیق **در** پس لطیف و صدق و عد نه یقین دن رجاء
نوکر ایدر **در** حق تعالی بیک خوف و الرجاء ایانیه حایت ایدر که ایست چنده فوسط دن معرفت
ایست هر کس میں خوف و الرجاء لطف حق تعالی انک کر **در** **بر** حق تعالی علم جاد در جبار
اوزرینه زانو در زیر تنظیم و خوف در جبار بقدر انک تقصیر و زین توتم و انبیان مک دل
و حق تعالی مک **در** و ب جبار جاده تقصیر است شمار و حق تعالی نک عظم حق تعالی قیام دن
مع و عدم اعتباری علم **در** خصوص انک نفسان جویین و اقلان و علت خلاصه بیل و جث
و جلیت بی نیست و خبری و خط عاجله و بیل عالم اول **در** مع هذا حق تعالی نک عظم جلاله علم اولو
و سطر و خائره و خطرات قلبه نه مرتبه و حق ایست مطلع ایدر که عارف اولی انک بویست
یقین عالم اول نفسدن بالمرور بر حالت بعد اولدر که جبار ایدر بنویسند **دلو** امری جهان معلوم
بویست نک اصل حق قلب **در** و انک سبی رفع خاطر در اول و حق سبک عتاب امور و نذر
اگر بویست در رفع خاطر بعضی علاجی ذکر ایدر سکن بکس بود **در** پس معلوم ملاک خواص جانی
یا خیال **در** و یکی شوال امر در که انسانه خواست ظاهر مرفقند اشغال ایست انکار دن و حق اکثر
اولان سمع و بصر **در** انک مع شلا معنی بی بر با خنده و اولی است طهور اشغال بندگی و غیر
انسا و شعر و یا خود ذکر قصص و حکایات ایدر نک اشغال **در** انک بصر شلا سحر که عابد و انک
و حق اولوب معلوم ایدر مقابله سنده اول **در** یا خود بر شی اشغال ایست که برین و بعد
اول مو یا خود در تب عظم اشغال ایست نه کم حضرت رسالت نباه صلا امر علیه و علم ابوهم محمد
نور و بیک اوزرینه علم و انکار جانی فیصد کاسود در که ایکی علی اول **در** حضرت علی علیه السلام
اول کس ایدر ناز قیاس بیدر و در ایدر بویست ایست عتاب بیکرک زبیرا شیری نبی معلوم دن

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

ما جیے خلطوا صا حلا و آخرت با نزع سنگ رتبه سے و اصل اولیدہ کیں مخلوق سے الامان
 مقتضی ہے سکا لازم اولان اولدہ کہ ترک جاہدہ و تمییز حرف حال ایلد نفسکی داخل نزع رجال
 ایدہ سن کہ شحوب و حال دلشہر رجال دیشہر در **مطلب** ثالث ہر برکن دہ
 و ہر بر شطر دہ احضار قلبک کیجنتی یابندہ در اما شراط انکار دل بری اذان در چنانکہ اولان
 استماع ایدرس یوم قیامتہ اولان نہانک ہول شدہ کی احضار و تفکر دعوتہ اجابت
 و مساعت ایچون ظاہر و باطنک بلہ شتر ایدرس نیر انایہ مساعت و دعوتہ عاجلا و آجلا
 ایدر انکار در کہ یوم العرض الاکبر لفظہ نوا اولکوب سائر دل قسار و معتبر اولور لو اگر زمان نہاد
 وقت استماع صادرہ فلکبدہ استشار اولور سیک شکیلیچون یوم فصل دہ سعادت
 اسے بہ فوزہ بشارت غلط اولدہ بری دخی طہارتہ زیر اس غلط بودک کہ کمال در و ظف
 و فریک کہ نیاید و وقتیک کہ بدینک در انکاری نظر ایلد مامورا و یحیی یا سنک بیک کہ موش
 نظر معبود گذر آندہ ظنک نہ در ادعا قوبہ ایلد و سندن صادر اولان اعمال نہاست یا بلہ
 نظر ہر مساعت استقبلہ ایدہ جاک اعمال تقیم خود مبادوست ایلد کہ باطنکی نظر ہر دن بودک
 تغییر و تنویر بری دخی سر عورتہ در چنانکہ مقایح بر کنی خلعتن ستر واجب ایچی مقایح قلبکی کہ موش
 نظر خالق قدر لہ خالق قدر ستر نجہ در امری چونکہ انکاری حق تعالیٰ دل ہیجہ بر ستر سترہ قادر
 و کلام سکا لازم اولان بود کہ انکاری بالکلیہ محرابہ ہس فلکبدن کہ جہاد خوف و نرم
 ایلد و اصل خبر عدم اولانہ تا کا کل نفسک تزییل ایدرس تحت جملندہ سنگ و کلاس و دخی
 بری انتہ بر عبدی آتی مولائے فتندہ قیام ایدر و کجے قائم اولاس بری دخی استقبال
 اول دخی ظاہر و جہکی سائر ہر ہاندل جہت بیت اللہ حرف و تحمل بود امری چنانکہ ہر ہند
 مطلوب اولد یا سس طہر ایدرس کہ قبلے سائر امور در حق تعالیٰ نک ایدرس حرف ایلمک
 مامور اولکس بہات بہات امری سس مطلوب و گذر اداروں و بر و نک وجہ قلبک
 موافق و دخی وجہ فایک مطابق اولد قدر نہ کم وجہ جہت بیت اللہ اولد الاسائر ہا نرن
 حرف ایلد اولد و گذر نک قلب دخی حق تعالیٰ بہ غرضی منصرف اولد الاساوارن تغیر ایلد اولد
 بری دخی اعتدالدر کہ میں بری انتہ غرضی قلب و برن ایلد شول در امری صورت مسکین
 راسکی و طرف و مطاطی و مشکین اولاس و دخی ہول طبع دہ عند اللہ حق السوال میں بری انتہ
 ایلمک لانتقال قیام ایدہ جہکی فکر اولاس بلکہ فی الحال کند و کجے میں بری انتہ تعالیٰ قائم ہر
 یکس اگر حق تعالیٰ نک کند جلالہ تمیزدن باخبر ایک شویہ نقد بر ایلد کند واسکدن بر
 صالح اولد و باخود بر آخر نک اولد کہ سکا صلاح ایلد بقصد اولاس نہ راغب اولاس اولد حضور
 اداء صلوة ایلمک جوارحک نہ و نہ خشوع و اخشاک نہ در جہ حضور ایدر اول غول
 جہد عاجز سے قلت خشوع نیست ایلدہ موقوف ایدرس شکہ فسدن بہ حال انصاف
 موقوف یا عرف ایدرس شکہ سو یکس کہ معرفتہ و حجت امتداد ایدرس یا جہد
 خدا دل استی و اعظم میں کہ عبادن بر عبد عاجز دل خشیت ایدرس مع نہ دخی تعالیٰ شہد

در هر روز که بر کسی که بود عاید معاومت ایلین حق سبحانه و تعالی کند خفتن از آفت ایلین و کائنات
لا یجیب رزقنی ویر بعد صلوة جمودن مکرمانی که گفت نماز قیل بر وایتید و رزق بر آید
ایکی که گفت نماز قیل جمودن رزق در احوال مختلف به کور افضل اعلان اکمل اعلان ترا و بی حجه ملازم
همی ادا اید که اگر خوب کن و خوف اید رزق افضل را آنگیزن ثواب حق نموده و در ثواب
حاصل اید که اگر نیتش در نفس اماره اعلان اید و با خود اعتکاف خلقت نظر کن کند و نیت
اصابت اید که خوف اید رزق و با خود بالایی به شرم و خوف اید رزق افضل بود که نیت
رجوع اید به خلوت و حق تعالی بی فکر والا و نماند متفکر و توفیق شاکر تقصیر نیت خاف
و قلب تسلیم مرا قبل از شمس غارب آنچه که ساعت شریف است فوت نماند و در حق تعالی کلام
جاری ده و بفری مساجد و معا برده و هر شب زیبا سولین زیبا شریفی در زیبا آداب نماز حجه
الکون آدای اید که در آن حضور مجلس علم در بکوة با خود و بعد الصلوة و بعد العصر و در حق برده بود که
چون سنده خزان خلک و بعد اولایه که خبره باشد اکیس ساعت شریف در حاکم بود اند که اگر
بر علم بود که حق تعالی نیت ایلین نیکو ایلین و نیت فی الذین ایلین انوک کلمه حاضر اید
و در حق آخر نیت نافع اولان حاکم و نیت با فکدن افضل در تحقیق باور در رایت باشد که مجلس
حضور یک که فکدن افضل در کلمات فعلیه سجده در اخراج اید ز جایی که انظار خبر دهم
بوقدر جمله بدعت در محابه کرام دن فصاح حقه نیکو رایت غایت یک کثیر در اینجی ساعت شریف
حسن مرا فیه اوزره اولاک خبر نهاده دارد و باشد که جموده بر ساعت دارد که اگر حاکم طاعت
بیبوب حق تعالی دن بر شمس سوا که لا حق تعالی آنی اعطاء و افضل اید رزق خورده و ادا اید
بر جبهه اکاماز قبل از صلا و اولان آتیه و اول ساعت شریف در اختلاف و نیت در بعضی طاعت
شمس قنده و نیت در بعضی حقه الزوال بعضی مع الاذل بعضی خطیب خبر معمود اید خطیب
انید که بعضی خلق تازه قیام نیکو نیت بعضی آخر وقت جموده بعضی قبل خورده در رایت
قول آخر حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنهما ویدر که والدین علی الله تعالی علیه وکم رایت اید
بعضی حاکم و نیت که ساعت خورده بود نموده به در بید در بید که ناکه مرا نیت در حق
اول بعضی در حق و نیت که ساعت نموده بود نمونک ساعت و انتقال اید بید قدر استعجاب
نیز انبیدی جمله دن ایش به قول در و نیت بر سر و اید در کلام عالم و انوک که کوی لائق
و کلام و بوسه و اشارت در حضرت رسالت دن اولان بشارت که بوسه شد از آن نیکو فی
در کلمات الاشمه و اطاعتی لایق بود که چند جمع نهاده اول فقه شریف و کلام طبع احضار و
و کور معاومت و نیکو و وساکش و اخراج دن و نیت و با وضو اید رجا و اولان اول نیت
بر نیت و اول و انکه طاعتی حاصل اولان نیت اول کون نیت در رسول الله صلی الله علیه و سلم
صلوات کفار و در حق اللهم صل علی محمد و آل محمد و در کلمات فی حق که اگر تشهد و شهاد اولان
صلوات ذکر اید رزق به علی اولور و در حق صلوات استغفار خیمه ایلین زیرا بود نموده
استغفار نیت در در حق قرآن کما راعاه سور که انی اخبار اید حضرت ابن عباس

وای هر روز که بر کسی که بود عاید معاومت ایلین حق سبحانه و تعالی کند خفتن از آفت ایلین و کائنات
لا یجیب رزقنی ویر بعد صلوة جمودن مکرمانی که گفت نماز قیل بر وایتید و رزق بر آید
ایکی که گفت نماز قیل جمودن رزق در احوال مختلف به کور افضل اعلان اکمل اعلان ترا و بی حجه ملازم
همی ادا اید که اگر خوب کن و خوف اید رزق افضل را آنگیزن ثواب حق نموده و در ثواب
حاصل اید که اگر نیتش در نفس اماره اعلان اید و با خود اعتکاف خلقت نظر کن کند و نیت
اصابت اید که خوف اید رزق و با خود بالایی به شرم و خوف اید رزق افضل بود که نیت
رجوع اید به خلوت و حق تعالی بی فکر والا و نماند متفکر و توفیق شاکر تقصیر نیت خاف
و قلب تسلیم مرا قبل از شمس غارب آنچه که ساعت شریف است فوت نماند و در حق تعالی کلام
جاری ده و بفری مساجد و معا برده و هر شب زیبا سولین زیبا شریفی در زیبا آداب نماز حجه
الکون آدای اید که در آن حضور مجلس علم در بکوة با خود و بعد الصلوة و بعد العصر و در حق برده بود که
چون سنده خزان خلک و بعد اولایه که خبره باشد اکیس ساعت شریف در حاکم بود اند که اگر
بر علم بود که حق تعالی نیت ایلین نیکو ایلین و نیت فی الذین ایلین انوک کلمه حاضر اید
و در حق آخر نیت نافع اولان حاکم و نیت با فکدن افضل در تحقیق باور در رایت باشد که مجلس
حضور یک که فکدن افضل در کلمات فعلیه سجده در اخراج اید ز جایی که انظار خبر دهم
بوقدر جمله بدعت در محابه کرام دن فصاح حقه نیکو رایت غایت یک کثیر در اینجی ساعت شریف
حسن مرا فیه اوزره اولاک خبر نهاده دارد و باشد که جموده بر ساعت دارد که اگر حاکم طاعت
بیبوب حق تعالی دن بر شمس سوا که لا حق تعالی آنی اعطاء و افضل اید رزق خورده و ادا اید
بر جبهه اکاماز قبل از صلا و اولان آتیه و اول ساعت شریف در اختلاف و نیت در بعضی طاعت
شمس قنده و نیت در بعضی حقه الزوال بعضی مع الاذل بعضی خطیب خبر معمود اید خطیب
انید که بعضی خلق تازه قیام نیکو نیت بعضی آخر وقت جموده بعضی قبل خورده در رایت
قول آخر حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنهما ویدر که والدین علی الله تعالی علیه وکم رایت اید
بعضی حاکم و نیت که ساعت خورده بود نموده به در بید در بید که ناکه مرا نیت در حق
اول بعضی در حق و نیت که ساعت نموده بود نمونک ساعت و انتقال اید بید قدر استعجاب
نیز انبیدی جمله دن ایش به قول در و نیت بر سر و اید در کلام عالم و انوک که کوی لائق
و کلام و بوسه و اشارت در حضرت رسالت دن اولان بشارت که بوسه شد از آن نیکو فی
در کلمات الاشمه و اطاعتی لایق بود که چند جمع نهاده اول فقه شریف و کلام طبع احضار و
و کور معاومت و نیکو و وساکش و اخراج دن و نیت و با وضو اید رجا و اولان اول نیت
بر نیت و اول و انکه طاعتی حاصل اولان نیت اول کون نیت در رسول الله صلی الله علیه و سلم
صلوات کفار و در حق اللهم صل علی محمد و آل محمد و در کلمات فی حق که اگر تشهد و شهاد اولان
صلوات ذکر اید رزق به علی اولور و در حق صلوات استغفار خیمه ایلین زیرا بود نموده
استغفار نیت در در حق قرآن کما راعاه سور که انی اخبار اید حضرت ابن عباس

سوخته مغوار آب شهادت آید و بخش بلیق ذنوبی مغفرت **اولین روز** **اربع** از تعلق بخار
 و قند ما و آن یکی کشت غار قبله هر کسند بعد الفاتحه آیه الکرسی برکزه و اخلاص با وج کتره و
 معوذتین او بر کتره اوقیه بونی معاذروایت باشد **فصلی** بود در حق تعالی اول کس در
 عذاب قبری و فنیق و ظلمت و شدائد قیامت و رفع ایلیه و هر کول انوک ایچون برنی علی ریح
 اوله **موردی** بر ملک و شش باند که انداز ایلیه که با عبادت علی استغفار ایله که شک
 ذنوبی که مقدم ایدین جمله مغفوره باشد **یوم پنجم** ایکی کشت غار قبله بین الظهور
 و العور و کعبه بعد الفاتحه آیه الکرسی اوقیه بوز کتره مانده ده بعد الفاتحه قل هو الله احد و مقوذتین
 بوز کتره و حضرت رستایان به علی استغفیر و کلم صلوات کنوره بوز کتره بونی حضرت ابن
 عباس رضی الله عنهما روایت باشد **فصلی** بود در حق تعالی کاتوب صوم حبیب تعبان
 و رمضان و نواسیح و بره و انوک ایچون جمله حق تعالی به ایال کنوز بار و توکل اید ناره
 عدد و پنج کت کتابت ایلیه **یوم ششم** شمس بر ریح مقداری مرتفع اول قنده بعد الفاتحه
 الوضوء کسب الفی دیو ایکی کشت قبله هر کیم آنی قبله ایمان و اجتناب حق تعالی انوک ایچون که
 بوز کتره کتابت ایلیه و اندل ایکی بود سینه کوا ایلیه و هر کیم در کت قبله حق تعالی انوک ایچون
 جسته در تیز درجه ریح ایلیه و هر کیم سکر کشت قبله حق تعالی انوک ایچون جسته و سکر بوز در
 ریح ایلیه و جمیع ذنوبی مغفوره اوله و هر کیم اول ایکی کشت قبله بیک ایکبوز درجه ریح اوله
 اوله و اندل بیک ایکبوز سینه کوا اوله و انوک ایچون جسته و بیک ایکبوز درجه ریح اوله
 بونی حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه مرفوعه روایت باشد **حضرت ابن عمر رضی الله عنهما**
 روایتند مرفوعه دارد اوله و بشکر هر کیم بوم عبودیه قبل صلوة بلیه در کت قبله هر کسند
 بعد الفاتحه قل هو الله احد اوقیه الکی کتره اوله جسته و مغفوره کوز بجه فوسطه لایه یاخود
 اکا کوسر **یوم السب** در کت کشت غار قبله هر بزنه بر کتره فاتحه الکتاب و قل ایها
 الکافرون اوج کتره اوقیه و بعد الفاتحه آیه الکرسی اوقیه بوضا بوم هر مرفوعه روایت باشد
 و فضائی بود در حق تعالی انوک ایچون هر مرفوعه مقابل کسند بر سنگ نهانده و صیام و بلیه
 قیام اجوی ریح اوله و حق تعالی انوک ایچون هر حرف مقابل کسند بر شهادت فوائی و بره و دخی
 تحت ظل عرش خود اوله بنیتین و شهادت ایله و اکامتوا ایله **امدی لیل** **الاحد**
 انده بکری کشت قبله هر کسند بر فاتحه و الا اخلاص و بر کتره معوذتین اوقیه بعد بوز
 کتره استغفار ایلیه و بوز کتره و فی فنیق و والدی ایچون استغفار ایلیه و حضرت نبی بلیه
 استغفیر و کلم بوز کتره صلوات کنوره و کلم کسنگ حول خوندن تری ایدر حق تعالی
 و قول النجا ایلیه بعد شهادت لا اله الا الله وحده لا شریک له و شهادت آدم مغفوره
 الله و فطره و ابریم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله و محمد حبیب الله صلوات الله
 علیه جمیع دریه اکا نوابین حق تعالی ایچون حاشا و له مار در و دیو دعوی یا زید و یا زید و یا زید
 حاصل اوله و حق تعالی بوم قیامت لایه انین ایلیه **یوم** حق تعالی و زرنه حق و دوا

این روزهاست که
 در این روزهاست که

اول آنی بنیتین ایله جسته اذ حال بیک بونی حضرت انس روایت ایله **الاشدین**
 در کت کشت غار قبله اولی ده لیلته اوقیه و قل هو الله احد اوقیه اول کتره و مانده ده
 لیلته و بکری اخلاص و مانده ده اوتوز و رابده ده قرن اوقیه و فی فنیق و والدی ایچون استغفار ایلیه
 بعد سلام و بره و بخشش بیک کتره قل هو الله احد اوقیه و فی فنیق و والدی ایچون استغفار ایلیه
 استغفار ایلیه و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بخشش بیک کتره صلوات کنوره بعد حق تعالی
 حاجت سؤال ایلیه حق تعالی و زرنه حق و واجب اولور که اکا سوال یا زید و یا زید سؤال کنی
 احاطه ایلیه بوجا صلوة صحابه و بر بونی حضرت انس رضی الله عنه روایت باشد **یوم**
الثلثا ایکی کشت غار قبله هر کسند فاتحه الکتاب قل هو الله احد و مقوذتین
 اول بش کتره قرأت نظام و بر کول مکره اول بش کتره آیه الکرسی اوقیه و اول بش کتره
 حق تعالی در استغفار ایلیه **یوم الاربعاء** ایکی کشت غار قبله و کعبه بعد الفاتحه اول
 کتره قل هو الله احد و مانده ده بعد الفاتحه اول کتره قل هو الله احد و مانده ده
 هر کیم بونی قبله انوک ایچون هر سادون بخشش بیک ملک نزدل ایدر که فوائی کتابت ایدر
 بوم قیامت و کس حضرت فاطمه رضی الله عنها روایتند هر کسند بعد الفاتحه قل هو الله احد و کلم
 اوقیه الا آخر الا به عازدن ممکن بخشش کتره خوی استغفار ایلیه و هر کیم بونی کتره حق تعالی
 انوک بخشش بلیق ذنوبی مغفرت ایلیه و انوک ایچون مار دین بر کت کتابت ایلیه اما
 عثمان بن خطم و روایتند اول کسند هر بزنه بعد الفاتحه آیه الکرسی اوقیه و رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و اوج کتره اخلاص اوقیه هر کیم بوز کتره کوا و والده سنی الله و ولادت ایدر که کول بونی
 بیک و طاهر خردج ایلیه اگر ذنوبی مقدار زید و عدد و درین شیخ و عدد و نجوم و عدد و خلق
 و خلافت ایلیه و حق تعالی انوک ذنوب ستر و طایفه سنی مغفرت ایلیه و لایه جسته اذ حال
 استغفار و فائزین و مغفرتین زمره سندن اول زمره ده بلا حساب عذاب و لا حول الا الله
 و حق تعالی طایفه به اکله بیایات ایلیه و لایه فنیق من النار و بونی ایلیه بعد خال بن
 خطم و انیدی یا رسول الله بوز کتره اولمان خایت عظیم ثواب حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
 انیدی یا خال شول خدا ایچون کسنی خدا بیک ایلیه و تحقیق حق تعالی بوم صلوات بیک کس به
 اول ایکی نبی یا محمد نبی ایدر که کت کسبیل استدره بیک سینه حق جها دایله مجاهده
 ایدر کت اجزیه و بره و انوک ایچون و السلامه بیک فخر نایب و بونار دن ماعدات فنیق
 و لایه زیاده ایلیه **یوم الخامس** ایکی کشت غار قبله هر کسند و شهادت ایلیه هر کسند بر
 الکتاب و بش آیه الکرسی و بش کتره اخلاص معوذتین قرأت ایلیه چاکه نازدن و خردج بلیه
 اول بش کتره حق تعالی به استغفار ایلیه فوائی و والدی ایچون قبله ایکسنگ و فی فنیق ادا
 ایچون اولور که اگر طاهر و معوق ایچون بلیه و فی فنیق خال کامه فنیق و شهادت و بر کول
 خیر لوسی بونی ابو هریره روایت باشد **یوم السادس** بین المغرب و العشاء اول ایکی کت
 غار قبله هر کسند بعد الفاتحه اول بر کتره اخلاص و فی کوا که حق تعالی به اول ایکی سینه عباد

این روزهاست که
 در این روزهاست که

این روزهاست که
 در این روزهاست که

اعطای بیخ و مبغ و طریقتی
یونانم درین وقت در فصلی عطا در
چهار سال از او گذشت

اینجی نام حول مقبضه و دست مبارک در قبل علم حول تجلیل دخی جانور در اینجی مقصود علم
 مقدار مال بهینا خراج بیوب آنوک بی شی آخر و بر سبقت فقره ایلیه که احوط اولان بود
 اگر چه قول صحیح اوزره اول دخی جائز ایسه در یکی بد آخره نقل ایست مگر آنکه اقرارند که اول
 زیرا انظار سائرین اقدم در دیا خود کند نیک اهل بلد رسندن احوط آنکه اول دخی
 اصناف اربعه دن بر سبقت فقیر ایلیه و جمیع اصناف و بر یک ایچون تکلیف ایلیه بو فقیر ایدر
 اصناف اربعه دن مواد مختار فزکونده حق تخلیه نیک انما القدرات الفقراء الایه کبریه شده
 منکورا اولان اصناف در کس بابت مذکور ده سکر منفی که اولی شد اصل فقره در دست
 منف دیر و نیک و جمعی بود که امام غزالی علیه السلام کتاب احوال العباد و بشیر که اول سکر
 منفی آن اکثر ملاده معدوم در که مؤلفه العلو بیلد عالمون علی الترتیب اولان در و ایلی
 دخی بعضی ملاده موجود در بعضی دکلدر اما در دست منفی جمیع ملاده موجود در که فقرا و مساکین
 و عارمون و مسافرون بهینا بنا السبیل مرحوم و الله با جدر دخی انکار اثره انصاف ایچون
 کس ایچا از اختیار ایچکله اراد و رنج او مانع بوجبه علی کشف و انصاف ایچون بو مقدار تطویل
 اختیار ایچون دخی تفصیلی کتب فیما واده مسطور در در حجت اوله انزهی و بوشروک تفصیلی
 بیان نرم طوفان خارج در خصوص ما که کتب فقیریه استیفاء ایچون **مطلب ثانی**
 ترکونک آداب باطنیه بیاینده در انظار دخی سکر وظایف در آنکی هم کرد که ترکمانه
 غرض امتحان در مال جمعی او با یوب بیکه کجی کجی ایچون واحد حق اول آنوک دخی حرامی
 وار در بری انظار در که جمیع اموال در نازل اولوب ترک ایدر نه یکم حضرت صدیق
 رضی الله عنه ایچون بر کاد دخی قدر حاجت اوجار ایدر بلایقنه وجوه بزه عرف ایدر بری
 دخی انظار در که واجب لایق امار اوزره اصناف ایدر بلایقنه اول جانب در و وظیفه که اراد
 و غرض امتحان ایدر کس فیه و از حال ایچکله دخی تخلیه نیک عباد و نیک مال ایدر ایدر که
 سانی نشانه نیک **در یکی** معنی منفی بخل دن نظر در که اول دخی مهکانه ندر اینجی
 معنی نعمت نیک نیکری در اینجی وظیفه وقت ایچون تجلیل در امره امساله انظار در
 و ملکوب نعمت ایصال صرت و عوائق زمان خیر ترین عانی او ماسول دیو مبارک ایچون
 زیرا تاخیر ده آفات وار در اینجی وظیفه اسرار دخی شرا و بر کدر زیرا اول امور و بادل نیک
 در دخی وظیفه انظار ایدر رسد ناسک کند و به اقتدا اینجی قصد ایلیه زیرا بادل خوشای
 سانی تاخیر دکلدر بیکه لایق اولان اولدر که مال تصدق ایدر بقدر امکانش بادل
 تحفظ ایلیه الا مگر فقر نیک مترنن مادی و دیکر اول از نماند انصاف ایچون
 وظیفه صدق منی من وادی ایدر افساد ایلیه نشکیم حق تخلیه لایق ایدر ایدر که مالیت و لاادی
 بوزر مشد بوضی باشد که من اولدر که فقیر و عطاء ایدم دیو نیکر ایلیه ازی اولدر که فقیری
 تو بیخ و باخود نهر ایچکله مسکن ایدر دخی معلوم و لا که من وادی نیک نشانی عیال اولان
 کند و فقیر نفس کور کردن نشیدر کس اولان باطل در زیرا بیان اولی شد که بوندن غرض

حق تخلیه به بختی انظار و مقبر و فقیر و زبیل بخل دن نظر بر نعمت مال مقابله نکرند
 امال ایچون طلب زیاده و تکثیر در پس بوندن ظاهر اولور که انکار فقیر بنده اصل مال
 بود در اینجی فقرک آنوک اوزر ده خدمت و فضیله اولور که مالیت او ساخته قبول ایچون
 اداء فرضه سبب حصول ثواب جریله باعث حصول المثلش اولور و دخی هم فقرک غنی اوزره
 فضیله و ایچونک صلی الله علیه و آله فقر اول بشیر میل صکره جنته دخول و دخی غنی فقره سخت
 اولوب آنوک ایچون تحصیل مال ایدر اول مال ایدر فقر طریق کسبده بلا حساب و لا
 غدا بشتغ اولور و غنی بیل و بو مغالره عارف اول فقر اول شکر و دعا و خدمت تکثیر و
 بجایسه تعلیم و توفیر ایدر یچ طلب مکافات ایدر که نیک منفی بود در دخی نه فقر
 آنکه تغییر ایدر خشونت ایدر تکلم ایدر و بوزیر بوزر تاروب پرده ستری انظار و فصول
 استخفاف و استخفاف ایدر نیک ایدر که ازی نیک منفی بود در بومن وادی اگر چه
 ایچون دخی او باطنی در کس مالک حلاقت ظاهر سی وار در که اگر اول فقر بیلد تصدق
 معطی اولان که حقه جنایت ایلیه و اول جنایت مقدم المثلش فرض اولی بیده نظر
 اولی که فقر اول بیلد تصدق فعلیه غنی نیک انکاری بیل تصدق اولان فعلیه زیاده
 ایدر معلوم اولور که غنی نیک باطنیه دخی دن نیکر دخی موجود در کوباکه بومن به حاصل نمیش
 ایچون غم حقه بو بیلد جنایت ایدر دیو انکار زیاده انجیل لوزر بوندن صکره ازی دخی عاده
 منه ملازم در اقل مرتبه نیک ایچکله جائز اولان که دن ازی صدور دخی جانور در اما بویلی
 رذیل نیک علاقی دخی وار در باطنی علایج امور مذکور و به ملاحظه در اما ظاهر فقره نیک
 و صدق منی قبول ایچون منت در حقیقت بضرر صدقیه فقرک اکنده وضع ایدر بکار بند
 اما بطوب قبولی شوال ایدر دخی بفضیله دخی لایق سبط ایدر دخی فقر اولان اوب فقرک
 دخی حلا اولی و دخی مقابله تصدق فقره فقر اول تورق دعا بقر لایق زیرا اول دخی حلا
 مقول سیدر و دخی دعا ایلیه به نیک ایچکله مکافات ایدر لایق ایچکله اولان اولان کور اولان
 علاج علم در نماند کور اولان عمل در ملک ایچکله اعمال ایچکله اولور و ملک علاج علایج
 الا معین علم و عمل ایدر اولور و **وظیفه سادس** عطیه ایچکله استغفار ایلیه یعنی صدق ایدر
 والا اکابج مرا خلا ایدر که مهکانه ندر و اعمال خط ایدر بومن وادی نیک بخریدر زیرا
 ساجد در باطیات بناسند و بیلد در اما من وادی بود در و آه بونده استغفار عجب
 ایچون لازم دکلدر اما علم و آه بوطر بقدر که استیفاء ایلیه که مال کثیر دن بیلد ایدر
 و زنجیر دن اختنه من اولدی و دخی مال الکدر و منت آنوک که اکابر ایچکله
 ندر دخی توفیق ایدر دخی آخر نه ثواب رجاء ایدر اول خود عطاء ایدر و نیک انصاف
 عوض اولور پس بیلد در که نیک سنده ثواب رجاء ایلیه اولی ایچکله استغفار
 اما عمل ایدر و آه بود در که استیفاء ایلیه که جمله منی ندر ایدر خصوصاً که جمله منی ندر
 عند اقتضا حجت در و مالک جمله سی خدا کندر بو بیلد ایچکله بخل ایدر صاحب مال فتنه

و حجت اولان ترک ایلدی **وظیفه** **سابع** مانند بودی و کند و بوجب طبع
و احسن انتقاء و انتخاب ایلدی و نفسی و اهل عبودیتی حق تعالی و ازین اشیاء بکندن استخراجه
مالک جلدی انکه ایکن و در حق مالک ایلدی کند و در حکم و درش اولان بکون اعتبار
کند و نفسی بکون تقدیم ایلد و خصوصاً مالک بکندن سنگ بکون ننه قالماز الا اکل نمیکند افتاد و
و بسبب نمیکند ایضا و تصدیق نمیکند ابقا ایلد و ملک قالور **وظیفه** **ثامن** و بطنه سی بکون
برکه طلب ایلدی که احکام صدقسی برکت و طاهره اولاک انظار و تقیاد و انظار و فی النی منف در
انتقیا در که تجارت آخرت بکون تجرد اولوب و نیاید احواض بیشتر در سن و فی انظار که طاعت
عانت ایلدی انظار و شریک اولور سن بکون خافه علامه زیر انداره شرف عبارت اولان
عانت دارد در هر بار که تعین است اوله ارجحی تقوا سنده و توحیدی علامه صادق اولان در و انکه
بکند و توحید و نذر که صدق فی اخذ اید که حق تعالی به حمد خدای ادا و شکر و ثناء اید و حاصل اولان
نفس حق تعالی دل کوره و واسطه به ناطق اولانیه زیر اولان فی بر عبودیت او بر حق و تسبیح و تهلل بیشتر در
هر یک باطنی ربوبیت و واسطه در تصفیه کرب انظار که در خلق الحق و واسطه اوله فکرید
و یو ایقان و فهم و از طالع ایلدی اوله که ستره و شرک خف در شفا و اما شد در در حق
شول که در که بیشتر اولوب حاجت انتقاء ایدب انکار و نه شکوی ایلدی و با خود اهل
مروزیج اوله و با خود شول خرقه دن اوله که غنچه کیدب ینه وضع معادای باقی اوله اول
مقول که ینه جلیاب بجل ده نیتش ایدب توکل ایلد فتح باب ارزاقه توسل ایدر که
حق تعالی انظار و نده بحکم جاهل انقیاد و نه التوفیق مع فهم بیاهم لایسالون انک
اطفا سور شد امری اوله قول که لری لایق بودر که هر کله در بعض ایلدی **لو** زیاده و فی
انظار و حرف ایلدی اولان ثواب و نوال جامه برح بالتسوال اولاناره مرک انتفاع در
بشخصی شول که در تعیل یعنی ذو عیال و یا عرض و یا بعض اسباب ایلد بجهوس و بحال اوله
حق تعالی سور شد که لتفقوا الذین احسنوا فی سبیل الله یعنی شول فقرا که طریق اخرتده
جسد و نیتش در با عیله فقر و یا خود ضیق معیشت و یا اصلاح ملک بجهوس ایلد و یا عرض ده
غریبه یعنی طلب رزق بکون ذیاب و غره استغاثاری بودر زیر انظار بودر اسباب
سی ایلد مقصود بجهوس و مقیده الاطرار در **البی** آداب ذوی الاحم و اولان در انظار
اعطاء ده هم صدق و هم صلح رحم دارد و هم صلح رحم ده اولان ثواب اولان کشت خفی و طهر
مطلب **ثالث** علم آداب قایض صدق در سخن زیادت و انظار الا شول سدی
عبودت و کایه موسط اوله کافر و کایه مؤمنی و طایفه اولاناره و بر مری زیر اوق نال اناری و اسباب
عیانت و اندن بدل انظار و نیتش ایلدی ابدال عیانت بیشتر امری مفارک مکرر بری
فقر آوردر که انظار که و کسب قدر ناری بودر بری و نیتش ایلدی در که دخلی و خبر نیتش
بری و نیتش ایلدی در کمال ایلدی حفظ سی ایدر **لو** خریف کاتبه سنونی و حافظه و بونلاده
سلمان و قاضی داخل که مکرر بری و نیتش ایلدی اولاناره و بونلاده خدی و نیتش ایلدی

ساقط اولمشاد و در برکات دخی مکانیون در برکات دخی عاروند ر طاعت و یا مباح ده
برکات دخی خرافه در که انمارا چون دیوان عزت زده هر سوم معین اولماید برکات دخی انبار سبیل در
انبار شول فقر در که انمارا نکست بلا دین و مالکری یوقد و اما باغبانک و غلاتی بش در اوکی
فرماید مال دخی خرافه به عبادت اینکه معاونت ایچون در امری اختیار مالک کسب و حفظند
تعجب حکم و منن خطر او زره را کسب اولوب هر چانه سقا ایدر لو اول مال انمارا و بخت
و فتنه و بلیه و باعث زحمت اولور و اما فقر دخی بخت مشقت اول مال یا به شغل اولور
معنی نهایت نعمت در امری انی اخذ ایند که شویله نیت ایستون که حق تعالی دن رزق
طاعت معاونت ایچون و طاعت قوت نیت ایدر اخذ ایستون هر یک انی معصیت
ایلیه نعمت کافر و حق تعالی دن بعد و فتنه سختی اولور و ایچون معطل به شکار بلوب دعا و ثناء
ایستون لکن واسطه اولور و چون ایدر منع در دیوانه نیت آن واسطه بلیک نعمت حق تعالی دن
کور که مانع دکلدر رسول الله علیه و سلم یورمشد و من لم یکن از سر لم یکن از سر
امری معطل نک و ظیفه سی استغفار در بیخ و بر دوک مال صغیر و جعفر عدا بلیک در
باغبانک و ظیفه سی استغفار در بیخ عظیم عدا بلیک در هر رینه آنوک فتنه قیام لازم در
و بخت اخذ ایند که مال ناظر اولقد و اگر طریق حلال دن دکل ایستون نورع ایلیه اموال
انرا کسب جنود و حال سلطان کنه الا که اگر اعرنه کمال مضایقه اولوب و کند و بلیک
اولان مالک معنی معلوم اولماید اول تقدیر چه مقدار حاجت الحق چهار در در دخی
سورق عربیه و شتباه دن توفی و اخلاز ایلیه اخذ ایند که بلیک مقدار نده امری
ایچون مباح اولان مقدار اخذ ایلیه مثلا دیون ایستون دخی مقداری اخذ ایلیه مافرا نده
و مقصد نه و ارجحه کراد و بلیه مقداری اخذ ایلیه اگر شتر نده بعضی اثاث بیت او لکاران دن
استغفار اولوب بیعی قابل اولور و یا خود اول مرتبه نکا سندن استغفار اولوب
دخی دونه تبدیل ایدر فضل سندن انشروع قابل اولور اول زمانه قبول سندن تجوز ایلیه
زیرا و درع آنده در بعضی قوت یونی سندن زانرا اولد اخذ ایلیه تجوز ایچون
بهر مرتبه مبالغه در بعضی بر سر کفایت ایدر دن زیاد کسبک اخذ دخی تجوز ایچون
بهر مرتبه تقویا به اقرب در بعضی بر سر فتنه کفایت ایدر دن زیاد کسبک اخذ دخی
تجوز ایچون به هر مرتبه خفق اولان مرتبه نکا فضا بد و بونا را کمال استند لال ایدر
حضرت رسول الله علیه و سلم عیلا ایچون بر سر نکا فتنی او خوار بلشدر در زیر
غیا که سندن شکر اولر اسباب دخل دخی شکر اولور و اعتداله اقرب اولان بر سر
در کفایت ایدر مرتبه او خوار در زیاد کسبک خط و ار در بار و نده تقبیق و ار در
بختی صاحب مال دن او زینده واجب اولان مقدار و سوال ایلیه اگر ویرد که بخار
واجبک سندن زیاد ایستون لکاید زیرا شکر کمال اولان اصناف ثابته دن کند و به ایچون
سختی اولور و اولان دن ایچون منفرد اولان مقداری ماضی اولشدر و بود و سوال ایدر

واجب می رسد اولی در دفع آنده کسب مال و ذنوب و ارتکاب خطایا و حوب جویدر
 آنده اول مقلد امور غایت باید مقلد در درج که لا یندر شرف موضع بی اید اول مقلد
 مقت است ابرار ایدیه حضرت اس جتس رضی الله تعالی عنهما پیوسته در کتب ده
 یتش زینب از کتاب ابلک بکاجت در مکه در ذنب واحد از کتاب ابلک در کتب
 طائف ایدیه مکه پیوسته بر موضع در آتایه طیف ایدیه که کراست اقامت شرف بر موضع
 شافی اوله بلکه سب کراست انوک حقه قیام ده خلقت بخوی اوله و غیره فی الواقع
 یحیی اوکایه که جمیع بلاد اهلین رسول الله اجت بر بلده طیف ده و بیت شریفه طیف
 منظر افضل عبادان منظر در و آنده اولان حنائک ثوابه مضاف در **مطلب ثالث**
 مدینه ده اقامت ده اولان فضیلت ده در بودنی شهر منان نیز در مکه ده اقامت
 سرور ایدین بونده دفعی جاری در و باطله طالب صلاح اولان ساکنه محض اعظم دین و طیف
 اصلاح در جگر که بر بلده صلاح خال حصوله بحال اوله لازم اولان اوله که اقامت ایدیه
 قصد سفر ایدیه مگر تحصیل علم و اصلاح حال اهلین در حال ایدیه و طیف ده ترک ایدیه مگر در
 مکر و کرا و نشان احوال اهلین اوله در دفعی بلاد اول خولا قرب و سلامت دین ده داخل و
 فرغ بال ده اسم و عبادت معاش نام نه باسر اولان شهری اختیار ایدیه مکره بری
 اختیار ایدیه خبر ده وارد اوله مکره که بر کس بر کس در مرق اوله اول شیشه ملازم طیف
 وینه خبر ده وارد در جمیع بلاد بلاد الله و جلد خلق عباد الله در پس هر موضع که آنده رفیق
 کور کس آنده اقامت ایدیه حمد خدا به مراحت ایدیه کس **مطلب رابع** در دفع صفیان نورین
 منقول در که ابتدای سلیم که بلاد کت فتنی سنده ساکن و اولام اکادیر بار که خراسان ابتدای آنده
 خراسان مختلفه و کرا و فاسده وارد در پس بر یک که شام ابتدای سح آنده مشار الیه بیان
 اوله کس یعنی شهرت بوکوس ابتدای که عراق ابتدای بلده جابر ده در اندیک که کتایکی
 کس و بر نه ذویان و بر نه خط و غلا ایدیه نهی و بر نک جویدر خلقت مخافته
 شرفی اولوب کس به دفعی مانند ایدیه کافت و ذویان مکلور **مطلب خامس**
 حجت و حوب و محتند و اکمال و واجبات و مقلد آنده در ذنوب که بوسائل کتب
 فتنیه ده استیفاء اوله ایدیه آنده ذکر ایدیه کتاف اوله مقلد **مطلب ششم**
 احوال نظام کت ترنینه در اول سفردن رجودن اول دفعی اول جلد در جلد اوله
 اول خروج اول احوال داخل ایدیه اولان سیر بیانده در اول دفعی سکر در اوله اوله در
 ایدیه لایق بود که ثوب در و نظام ایدیه ابتدای ایدیه دیونته دفعی فضا ایدیه و در کتایکی
 سائر نفقه می اوزینه لازم اولان نه وقت رجودن نفقه لینه اعداد و تقویت
 ایدیه ایدیه و دفعی بیانده اولان و دائی در و باب نظامی سده موطر طیف و حلال اول
 رانجه استیفاء مال ایدیه که زما به ایدیه کاف و بلا تغییر مهاتنه و اوله بلکه فقر
 و ضعیفیه نواست ایدیه حجت مقدار مال زما را ایدیه و دفعی قبل الخیر برین تقدیر

ایدیه و فی الجمله بر دانه قوتی است ایدیه که حمله قوی اولوب ضعف طاری اولیه
 و یا خود استرا ایدیه ایدیه اگر کتایکی ایدیه مکاری به معاونت و نظامت ایدیه
 کس و قلیل دن هر که مختل ایدیه و آنده رفیق مختل ایدیه سنت ثانیه رفیق ده در
 ایدیه لایق بود که بر رفیق صالحه ایدیه که حجت غیر اولوب خبر ده من اوله
 بر ایدیه کس نسیان طاری اوله نکر ایدیه کتایکی ایدیه اقامت اگر حجت معارض اوله
 شجیع و بخوی اوله و تقویت ایدیه اگر رفیق صدر حال اوله و صبر نه در و جاکه خلقت
 عمارت ایدیه انظار نه نور ایدیه ایدیه کتایکی ایدیه زبر حق خلقت عمارت ده آنده
 برکت نومش در دفعی و دانه سنت بود که اسودر ع الله و نیک و امانا کتایکی و خاتم ایدیه
 دینه در دفعی حضرت رسول صلی الله علیه و سلم سفار ایدیه کس به فی حفظ الله و کتایکی
 التقوی و طغری و کتایکی و در کتایکی ایدیه ایدیه کتایکی ایدیه سنت ثالث
 منزل اوله خود ده در جاکه منزل اوله خود قصد ایدیه لایق بود که ایدیه کتایکی
 رکعت اولی ده بعد الفاتحه فلان ایدیه کتایکی و نایبه ده سوره اخلاص اوقیه جاکه
 فارغ اوله کتایکی سابع رفیع ایدیه حق خلقت یا خلاص و نیت ضاوة ایدیه و عمارت
 و کتایکی اللهم انت العاجب فی السعوات الخلیفه فی الاله و المال والولد والاصحاب
 و ایاکم من کل لایه و عبادیه اللهم انا نسلک فی سیرنا هذا البر والتقوی و من العمل فی سیرنا
 انا نسلک فی نظری لنا الارض و نهول جسد السع و ان ترزقنا فی سفرنا هذا سلاة الهم
 و البدر و المال و ان تملکناج بیتک و زیارة قبر بیتک محمد صلی الله علیه و سلم اللهم انا نسلک
 من و خا السع و کتایکی المنقلب و سیرنا فی الاله و المال والولد والاصحاب اللهم انا نسلک
 و ایاکم فی جوارک و لا تسلبنا و ایاکم کتایکی لا تغیر ما بنا و بهم من عافیتک سنت رابع
 جاکه خا سکت بایه کتایکی تو کتایکی بایه لاجل لاقوة الا بالله العلی العظیم
 رب العوزیک ان فیل او فیل او ازل او ازل او اظم او اظم او اظم او اظم علی اللهم
 لم اخرج اشرا ولا بطرا ولا ریا و لا سموت بل خرجت انفا و تخلفک و انفا و تخلفک
 و نفاذ فرضک و انکنت بیتک و شوقا لک لکنت دینه جاکه منی ایدیه اللهم بک
 انتشرت و حلیک تو کتایکی و بک اعفیت الیک توجهت اللهم انت نفخ کونیت
 رجکت فکفنی ما یحی به و ما لا اتم به و ما انت احلم به من عبادک و جل ثناوک و افر
 اللهم زود فی التقوی و اخیر فی زحی و رجی فی ایدیه کتایکی دینه در هر منزل اوله
 ایدیه کتایکی حال دینه بود عمارت قرآن سده کتایکی سنت خامس رکوبه در
 جاکه ماحله به رکوب ایدیه بود عمارت و قد یسلم الله و الله کتایکی کتایکی علی الله
 و لا قوة الا بالله العلی العظیم ماشا الله کان و لم یسأ و لم یسأ بحال الا فی حقنا هذا و کتایکی
 که مغربین و انما لک ربنا لنفکیکون اللهم انی وجهت وجهی الیک و فوضت کمری الیک
 و تو کتایکی فی جمیع اموری علیک انت جسی نعم الوکیل جاکه را حله به سوار اولوب را حله

وبيننا ضارفاً وعلماً ما فتوا قلباً حاشوا لسناً ذكرنا أو استكفوا العفو والعافية للحاماة
في الدين والدنيا والآخرة وفي حضرت نبي صلى الله عليه وسلم صلوات كتوره وحى
تعالى دل استند وكما جازى دعا ايليه **بعد** صفاد نزل ايدرب سجد ايليه
وديد رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم انك انت الله الاكرم ربنا انت في الدنيا حسنة
وفي الآخرة حسنة ولما غدا ب النار كما نكس ايليه **و** حرويه شري اوله صلوات
وجهى ايل صفاه اقبال ايدرب بن صفاده ايليه دعا ايليه دعا ايليه **ج**
سادس وقوده درمكه دن مبنى به جفا كس بلبه ايدرب رك جفا كس مبنى به شري
اولوب و آل مبنى اوله ديبه **اللهم** هذه مبنى فامن على فها بامنت على اولياك
واهل طاعتك اول كيم مبنى ده مكش ايليه اول الجنى هال منزل وميت در انده
منا سكدل نشه بوفد و فها كس صباح اوله وفاته سيار به **و** ديب **اللهم** اجعلها خيرة
غدونها قط واقربها من رفواتك و ابعدها من خطاك **اللهم** اليك غدوت
واياك اعتمدت و وجهك اردت فاجعلني ممن تبارى به اليوم من هو خير مني و ادر
بعد وفاته كلوب انده دى كسب فخر به ده مسطور اولان افوا ايليه **كس** لفظ
اركان وقوف دعا و زيرا انوك كس بقوده اول مقوله يوم مباركده و اويله
جمع كس برده اجابت دعا الطاف الحق دن رجاء اول نور و يوم عوفه رسول الله
دن صلى الله عليه وسلم ما نور اولان دعا ايليه دعا ايليك جلا و عيه دن اولي
اول دعا ما نور بود لا اله الا الله وحده لا شريك له لك ولله الحمد والبر
وهو حي لا يموت بده خير وهو على كل شى قدير **اللهم** اجعلني في قلبه نوراً وفي يدي
نوراً **اللهم** اشج لي صدرى و يترى امرى و دى ديبه **اللهم** رب لك الحمد والنعمة
و خير ما نقول لك صلواتى وشكى و حياى و ملك واليك قبله **اللهم** انى اغوثك
من وساوس القدر و روثات الام و غدا ب القبر **اللهم** انى اغوثك
من شر ما يلج في النهار و من شر ما ميت به الرباح و شر بوائق الهم **اللهم** انى اغوثك
من يحول عافيتك و نجاة لعمرك و جمع خطاك **اللهم** هدى بالهدى و
اغفر لي الآخرة والاولة يا خير مقصود و اشرف منزل عليه و اكرم سؤال له
اعطني العتبة افضل تعطى احد من خلقت و حاجت بليك يا ارحم الراحمين
اللهم يا رافع الدرجات و منزل البركات و فاطم الارضين و اسموات السموات تحت اليك
الاصوات بضروب اللغات يسكنونك لهاجات و حاجت اليك لك تذكر
في دار البلى اذا نسيت اهل الدنيا **اللهم** انك شمع كلابى و ترى مكانى و تعلم سرى و
اعلمنى ولا تخفى عليك شى من امرى انا اليك الالف المقرة المستقيمة المستخرجة
المشفقة المعوفة بدينه بسلكك مثلك المسكين و ايتهم اليك ايتهم اليك
الذليل و ادعوك دعا الخائف المذنب و دعا من خضعت لك رقبته و فاضت لك

ببرته و ذلك جده و ربح لك انك اللهم لا تجعل يدك بركاتى و ربحاً و ربحاً
يا خير المسولين و اكرم المصلين الهوى من روح اليك نفسه فانه لا اله الا انت
المولى لى لى فالى و سبيله من عمل و لا يفرغ سوى الامل **اللهم** انى اعلم ان ذنوبى لم يبق
لي عذر جانا و لا للاعتذار و جها و لكنك اكرم الاكرمين الهوى الى لم اك اهلاً ان
البلغ رحمتك اهل ان تبلغ رحمتك و سمعت كل شى و انا شى الهوى الى ذنوبى و ان
كانت خطايا فري مغفار فجنب عفوكم فاغفر يا اكرم الاكرمين الهوى انت انت ما انا ما انا
العواد بالذنوب و انت العواد الى المغفرة الهوى الى تحت لا ترحم الا اهل طاعتك
فلا ترحم بغيرك المذنبون الهوى تحت طاعتك هذا و تخرجت الى معصيتك قبل
فبما لك ما اعظم تحتك على و اكرم عفوكم فيوجب تحتك على و انقطع تحت
و فقرى اليك غناك غنى الاغفر لي يا ارحم الراحمين يا خير من دعا داع
و افضل من رجاء راجع الاسلام و برة محمد صلى الله عليه وسلم الصلوة والسلام اقول
اليك فاغفر لي جميع ذنوبى و ام فرغ من موقفي هذا فقضى حاج و هب لي ما سالت
و حقق بعلى فيما نسيت الهوى دعوتك بالدعاء الذى علمته فلا تخرج من الرجاء
الذى تو قنيت الهوى ما انت مانع العتبة بعيد منك بدينه خلقك لك برك
مستكين يوم تفرغ اليك من علة نائب اليك جازاً و مستغفر لك من غلام برك
في العفو عنه طالب اليك في نجاح حوائج راج لك في موقف مع كثرة ذنوبى فيا طاهر
كل شى و دى كل من احسن و رحمتك بقوده و من اساء فخطيتك بك **اللهم**
فرحنا و بفضلك الخا و اياك اطمنا و ما عندك طلبنا و لاحسانك ترضانا و رحمتك
رجونا و من عذابك شفقتنا و بركك لم تجم يا خير ملك حوائج السائلين و يا ذا
القضاء بين يا خير ليس مع رب يدنا و يا من ليس فوقه خالق جنى و يا من ليس له
وزير يوقى و لا جانب يرضى يا من لا يزداد على السؤال الا كراماً و جوداً و على كثرة حاجنا
الا تقفلاً و احساناً انك جعلت كل شى قنيت و نحن افسا فاجعل فرامنا
بحة **اللهم** ان كل وفد جائزة و كل نكرامة و كل عطية و كل راج نوايا و كل
مقصود عندك خيراً و كل شى عندك ربحاً و كل داع اليك ذلقة و كل مولى
اليك عفو او قد و قدنا الى بيتك الملم و قدنا بهذ المشاء العظام و شاهدا
بهذ المشاء الكرام رجاء ما عندك فلا تخيب رجاءنا اننا نأتمنا بعت النعم من لسان
الانس تبيع نورك و اظهرت البورحة نطق الصلوات تحتك و طامرت اليك تحت
اعرف اولياؤك بالتقير عن حقك و اظهرت الايات تحت انصحت السموات
والارضون باذنتك و قدرت بقدرتك تحت خضع كل شى لغزتك و عنت الوجوه منك
اذا اساء جبارك حلت له مات و اذا احسنوا تقفلك و قبلت و اذا عفتوا ستر
و اذا اذنبوا غفرت و اذا اذنبوا اجبت و اذا نادى سمعت اذا اقبلنا اليك قربت

بج
سار

عند الاحرام عزمه ببيت ايرب تلب ايليه وسجد عايشه في قصده ايليه وايكي كوت
فاز قبيلوب هره وبارسه دعا ايليه **جده** وكبره عود ايليه تلب ايرب مسجده
داخل اولنج **جده** طواف سي ايره حج ده وصف ايندو كرتك **جده** راسي خلق ايليه
اخله عزمه سي قام اولو وچانك بيشه داخل اوله حافيا بيشه اباي جيلاف داخل اوله
نوفرايله ودرجي باي اليهودين فاز قبيله افضل بود **جده** بعضرا ايندي دخول بيت دن
سوال اولند قده واتدين بوايكي قدمنه حوله بيشه طواف اهل كوره قم قده فالكره
انمارايله بيت ربي وطنا اهل كور قم بر خود بيدورم كه قدمنه سقوله مكانه وقده
شني طلسه **جده** ودرجي ما زخم شريجه انمارايلسون اگر كمن ايليه كند واليله بدول
استقاء ما رايلسون ودرجي قام ارتوا ايليه تارك فضله ايليه بيشه فاقني سايه
برزبه امتا با ولا كرتي ما اضلاع بيشه ودرجي ريلون الهم اجعله شاذ كل داو وشم
حازر قنا الاخلاص البقيين والمعافاة في الدنيا والاخرة حضرت رسول صلى الله عليه وسلم
بيور مشه **جده** ما زخم طاشرب له بيشه هره قصده اولنوب شرب اولنوب بويكونه ربي
اول نيت حاد حاصل باووز **جده** تاسه طواف داخل ده در بود ربي بايكي
كوت رمل واضطباع سرور چانك فارغ اوله ايك كوت فاز قبيله خلف مقامه **جده**
ما زخم بدول ايله **جده** ملتره كلوب وچا وقرع ايليه وريب الهم ايت بيتك
والبعد عهدك وابن عهدك وابن امتك حكنه على ما تحت يد من خلعتك حتى
سترتني في بلادك وبتفني بنيك حتى اعنتي على قضاء مناسكك فان كنت بيت
عنه فاز ودرجي رخصا والاقرن الان قبل تهادي من بيتك هذا وان اضرف ان انا
في غير مستبدل بك ولا بيتك ولا رغب منك ولا من بيتك الهم لي في العاقبة
في بدني والعفة في ديني وحسن شفعه وارزقني طاعتك بالبقية واجمع في خال الدنيا
والاخرة انك على كل شئ قدير الهم لا تجعل هذا اخر عهدك بيتك الحرام وان جعلت
اخر عهدك فعوضه من الجنة ايت اولان بودر كه بيت شريفون غائب اولنج بصرك
بيند خرفتيه **جده** عاشره زيارت مدينه منوره وادابنده دره
اما فضله اظهر من ان يخفى واكثر من ان يحصى **جده** امدك هم مدينه به قصد ايليه طيفنده
رسول الله صلى الله عليه وسلم صلواته انمارايلسون چانك بيري حدار وانشجانه دفع
اوله بود على اوقبلون الهم هذا حم رسوك صلى الله عليه وسلم فاجعله وقاية
من النار وامن الغدا وسوء الحساب ودرجي قبل الدخول بمرجه دن استايشه
ودرجي نطيت ايرب ثيابك افضل انظف كيبوب متواضعا ومطفا داخل كلوب
وريب بسم الله وعلى مكة رسول الله رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مدخل صدق
واجعل لي من لوزنك سلطنا افضل **جده** مسجده قصد ايرب داخل اوله كوت
منوره ايك كوت فاز قبيله عود منبري منكب ايليه خدا سنده قبيله وشول ساريه كالو

جانبند وصدوق وار در اكا استقبال ايليه ودرجي قبله مسجده اولان دره
ايكي بيتك او كنده اوله كه موقف رسول الله صلى الله عليه وسلم اول مقام بيري مسجده
اونماز دن مقدم بعده نبی علیه السلام قبره كلوب وچشتر بيشه قابله سنده واقف اوله
وقوف بر نور بو طر بطلا اولور كه قبله استند بار ايرب قري استقبال ايليه جابر
مرك ناوي سنده اولان ساريه دن درت ذراع مقداري حلقه وصد بيشه
اوستنده قبله جابر چه بي مس وقبيل سندن وكدده بلكه بر مقدار بعيد بود
وقوف اخلاص ايرب وپس اول حلقه وريب السلام عليك يا رسول الله **جده** السلام
يا نبی الله السلام عليك يا امير الله السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك
يا صفوة الله السلام عليك يا خيرة الله السلام عليك يا احمد السلام عليك
يا محمد السلام عليك يا ابا القاسم السلام عليك يا ابي السلام عليك يا عاقل السلام
عليك يا نبير السلام عليك يا نذير السلام عليك يا طاهر السلام عليك يا ظهير
السلام عليك يا اكرم ولد آدم السلام عليك يا سيد المرسلين السلام عليك
يا خاتم النبيين السلام عليك يا رسول رب العالمين السلام عليك يا فاضل
السلام عليك يا فاضل البشر السلام عليك يا نبی الرحمة السلام عليك يا سيد الامة السلام
عليك يا فاضل الخلق السلام عليك وعلى اهل بيتك الذين اذهب الله عنهم
الرجس فطهرهم نظرا **جده** السلام عليك وعلى اصحابك الطيبين السلام عليك وعلى ائمتهم
الطاهرات ائمة المؤمنين خرافة عفا افضل اخبري نبيا من قومه ورسولا من رسله
وصلى عليك كلما ذكرت الذكرون وغفل عن ذكرك العاقلون **جده** وصلى عليك في الامم
والاخرين افضل اكل واكل واجل والطيب والطاهر مصل على احد من خلقه كما استغفرناك
من الضلالة وبقرنا بك من العباد وهدانا بك من جهالة اشهد ان لا اله الا الله وحد لا شريك
لك عبد ورسول وابنه وصفيته وخبرته من خلقه واشهد انك قد بلغت الرسالة
واوتيت الامة وحجت الامة وهاهنت عدوك وهديت امتك وهديت ربك
خشاك البقيين فقل الله عليك وعلى اهل بيتك الطيبين وشرف فقطم اگر بركه كند
طرفدن تبليغ سلام وصيت ايندي ياييه بويده **جده** السلام عليك من كلان وفلانة
بعده بر ذراع مقداري تاخر ايليه انزل حضرت ابي بكر الصديق رضي الله عنه سلام وريبه
زيرا انك راس حركت منكب شريف قاشنه **جده** وراس منكب ايله بركه فاشنه
رضي الله عنه بعد جبر ذراع مقداري تاخر ايرب حضرت فاروق رضي الله عنه سلام
وريبه **جده** السلام عليك يا وزير رسول الله صلى الله عليه وسلم والمعاونين له على القيام بالدين
وامام جبا والمعاونين في امته بعده بامور الدين تبعا في ذلك انما وندلان بيشه جبر
خير اخبري وزير بني علي وريبه **جده** ورجوع ايرب يا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاشنه
قبر ايله حال اولان سلطان بيشه وقوف ايله **جده** قبله استقبال ايرب حتى فاعله بغير

پس بحسب دینار سبب لغا اولان دار زیارت شوق بظلم بدشتا قی و لوب اول راه ده
نخل مشاق ایدر اوچی پنجم در که غرضتیه بقیه ایلید اخلاص نام و ریاضت و سوره لور امور دل
اندر ایدر و در حق ایدر که قربت بی قصد ایدر رفا در ب دل بعد لازم کله در در حق قطع
علائق و در بونک مغلسه و طریقه اهل و اولاد و اموال ترک و کله در بونک در مقام و جلیع
مندی غلبه تو بر خالصه به عازم و بقدر و زبر اهرم مظهر علف در که صاحبیه نیا ایدر که کینه کینه
وسس خود منکر کله و بکنت ایدر نه نقیض ایدر سن و شیخ اولدر که فلیک قطع ایدر وسس غلفله
اولان انقادی نه کم و در حق قطع ایدر که اولان اولان نظر در پس بیت فلیک ایدر دینی
توجه ایدر سن فلیک ایدر توجه ایدر و کنت که و الا سنک لیل اول سفر در حال اولان دینی
نقشب و عتقا و غیب و شفا و در در حق علائق ظاهر و باطنی قطع نیکو که سفر آخر نه تو ایدر
ایلیه و در حق اهل لادن و حقیقه کتابت ایلیه مزبنا سفر و خط عظیم در در حق قطع حلقه و قات
ایلیه آنچه را در احوالی موضع حلاله لیل طلب ایلیه و در حق تذکر ایلیه که مسافر اولان زبر ایدر
نیز غیر اولان اوایل منکر که در کل یک طول سفر و کانه و معاد کله که کذک سفر آخر لیل حلقه
اولور نادر کله و الا نقوی در آنوقت عذر اسع عذر الموت و الکرب خلف ایدر فالور و کله
را حلقه ناک جنوری و قنده حق فکله به شکری تذکر ایلیه که حق فکله که کینه کینه بجز ایدر یک ایلیه
طرفین نخل ایدی ایدر کند و سندن مشاق سفری دفع ایدر امری اول زمانه که کرب اخونه
دینی تذکر ایلیه سبب لیل اولدر که آنه دینی اصلاحه و احاطه سفره انجمن سندن زیاده سبی ایدر
بیشی ایدی لیل اولدر که مال حلاله لیل اولدر که کینه کینه تذکر و اندر مطوف اولان جلیع
تذکر ایلیه زبر انوب حرامه خطی بوقدر کذک افغانه دینی ستر بی بیرون خورج در اولان
دینی خبر در خورج و حشره توجه و دینی تذکر ایلیه که حال بجا اولور سکر بو طریقه با خیال اولنوب
نیز خارت می و اولور با خود مقصد سبب مال اولور دینی کذک اخونه دینی مال اخونه سبب
مطهر بخی بادی به در خول قنده و حشره و قوتی کرایلیه و دینی فالور ایلیه که بادی ده اولان نخل
حیات و سبب روز حشر و سؤال ده اولان عارف اهل اولان نظری ده و اما حرام و تبیه دینی
فکله و اولان فی التمس بالحق قول کریمه و اولان ندایه اجابت و خلقی لیل صوابیه تذکر ایلیه
و قبول در حشر و وصات قیامت از در حاکم نیک نظری ده و ایدر که به در خول قنده
حق فکله ناک حرم و امنه است و وصول حلقه تذکر ایلیه اما اهل قرب دن او عاتق خورجی دینی
باقی اوله کس لایق بود که رجایه خوف غلب و ظهور نارا رجایه طالب اوله زبر ایدر که
کرمی عزم و احسان عظیم در و دینی بصری بنده ناظر و خطی بنده حاضر اولدر که ریت بی شهادت
و خطی بنده بی تذکر ایلیه و دینی رجایه ایلیه که حق فکله و زیاده بیت عظیم نظری بنده ایدر که
بیت عباد دینی و در کرمیه نظری بنده ایلیه و اول زمانه حشره آئین در خول ایلیه تذکر ایلیه
حق فکله در آن رجایه و سؤال ایلیه اول شیخ طواف و قنده حلقه بنده حافین اولان ملائکه
طافین زمره سندن شوقی تذکر ایلیه و دینی یک کله مقصد اظم فلیک تذکر ریت بیت ایلیه طوافی در

امری ابتدا و انجبه الا انوک ایدر ایلیه و دینی انوک ایدر ایلیه نه کم طواف ظام نیک
دینی ابتدا سبب بیت ایدر و انقسام دینی بیت ایدر در و دینی معلوم و لاکر اصل طواف عالم
مکونه فلیک حضرت ربوبینه طواف ایدر و انوک انوک عالم مکونه بیت در نه کم فلیک
بیتی طواف ایدر که کذک فلیک دینی ریت طواف ایدر زبر عالم ملک مکوت بنده و سبب
و ثالث مقرر در اول طایفه که حق فکله شیخ باب بنده و انوک معلوم در و بود
اشارت و دفع اولدر که سباده اولان بیت محور کینه نیک تمام کاردی و از سبب در
و ملائکه نیک آن طواف انسانی بوسی طواف کیدر و فکله اکثر خلقت حشره سبب بنده و بود
عالم اولدر سبب انمار و جلیع کمال نشاید مأمور لیل و دینی حشره بنده بنده بنده بنده
انماره نشاید انمار که زمره سندن معدود و اولق ایلیه موعود اولدر که حقیقه اول
طواف قادر اولان لیل در که نفس کلوب انماری زائر اولوب طواف ایدر و در کینه کینه
مکاشفین بعضی اولیای رب العالمین در روایت مشاهده بنده که اول انجمن حشری
استلام و قنده اعتقاد نام ایدر سن که سن حق ایلیه مایه ایدر سن طاعت اخیره
امری اول زمانه نعیم ایدر که بیعت ایدر و کله ایدر اوزر قیام ایدر سن زبر مایه ایدر
عذر و نقصان ایدر که حق فکله و خذلال اولور حدیث ده و اولان نظر اولان
بیک جاسود و جارض حق فکله نیک سندن در که اخلاص فکله مضامین ایدر نه کم سبب
برادر سبب ایلیه مضامین ایدر و دینی سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
خند مننده کناه ایدر تفرع ایدر که کینه نیک نیایند تعلیق تذکر ایلیه که شویله
اظهار ایدر که انوک غفیل در بر طیار و شیخ بوقدر الا ایلیه انوک کرمه تجار و مخرج
و حشر بوقدر الا انوک مطوف و کرمه و انوک دیندن متفاوت ایلیه الا عفو ایلیه
و زمانه سبب قبله نیک ایلیه و دینی بیت طلاق اولان هر خردن نادره و بخش
ایلیه اول انجمن سبب قنده تذکر ایلیه عیدک و اول سلطانک فاسنه نزد دینی و
زمانه حشره بعد اخیری خدمتده انمار خلوص لیل و عین حشره ایلیه طواف اولق و جلیع
و دینی نیک کینه بنده ترد و غراب غفرل بنده حشره و اولان تذکر ایلیه
اول در دینی موفاتده و قوفده تذکر ایلیه ناسک بوم حشره و مواته انبیا و اولیا
ایدر اجتماع و مواتک انمار که شفاعت طوط و انمارک رز و قبوله ترد لیل در
بر نیک مامولنه بلوغ و وصول بنده تفکر ایلیه کس موقف وفات و فکله و اولان
و طبقات صالحین و ارباب قلوب لیل رجال دن خله اولان در خصوص که
قلب رجال خراعت و استیال با بلا جلیع ایدر کاردی خالده و دست علیه جلیع خدایه
رفع و اخلاص در باب رب الارباب جانیه ترا ایدر هر نیک ابصار لیل طرف نیک
دواره ناظر و شافع و مشر اول امری سن طریقه که جلیع قاضی کله و حشره حشره
العوالم انمارک آمانه خیر و حیلر بنده بیعت اجابت ایلیه و اولور و انمار دن

مقول

خد خد و بجا، الجان بکا و ایلسون زیر اول و دخی اعظم مضایب در شیخی ترنیل در
 مقد با بیان او نمشد که ذکر درون نفس فکر در ترنیل کامیاب در حضرت اسم سلم
 رضی الله عنها قرات رسولی میله الله علیه سلم ترنیل بدیغت و توصیف ایلمشد در خلوص
 نجان قاری ایلمد اولوب فرم معنا ایلمد زیرا اکا ترنیل و توده سنجی زیر اول تو قیر و
 آخر اما قرب در بر شیخی رعایت حق آیت در مثلاً مولد معجده ده سجده ایلمد
 اگر غیر در سلم ایلمد ایلمد دخی و در شیخی طهارت او در سجده مایلمد و اول سجده ده
 دخی سجده صلواته اولان شروط معجده در طهارت استقبال قبله و سر صورت سجده
 سکر شیخی قرات در مقدم توفیق ایدرب اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم رب اغفر
 ذنوبی من الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرول ربیه و دخی سوره قل اعوذ برب
 الفکر و سوره قل فکرت ان یبلیه و دخی هر سوره در دخی قنده صدق الله العظیم
 و یخبر رسول الله اکرم الله انفعاله و بارک لثافیه و یخبر رب العالمین و استغفر الله
 لی القیوم و یبیه و هر یک آنکه آیت تیسیم هر را یلمد تیسیم و یکبار یلمد آیت استغفاره دعا
 ایلمد اگر آیت سوال هر را یلمد سوال ایلمد آیت توفیق هر را یلمد استغفر
 ایلمد و یبیه لسان ایلمد و یا خود قبله ایلمد بجا الله اعوذ بالله اللهم ارزقنا اللهم
 ارحمنا و یبیه چنانکه فارغ اول حضرت رسولک صلوات الله علیه و سلم ختم قرآن قنده ایلمد و که
 دعا و ایلمد دعا ایلمد که اول دعا بود اللهم ارحمنا بالقرآن العظیم و اجعل لی اماماً و لوراً
 و مهدی و رحمة الله ذکر فی منه مانیت و حق منی با جرات و ارزقنی ملا و آنا القلیل
 و لطیف النهار و اجعل لی یار هم الراحمین و یبیه شیخی ادائی حی حی و نه و ترتیب
 توفیق ایلمد کند نفس ایلمد و غیره کسلی مرتب شیخی در هر واسطه حقنده تعارض اخبار
 وار و کسلی با یلمد تیسیم جمع بونکا اولور که قطع و یار دل خوف ایلمد اسرار فضل
 اما خلافت و اولانار و هر فضل و ذکر بر آخر میله نکت و قنده توفیق ایلمد زیرا جهر در
 خواند کثیره وار در کسلی سراده بوقدر زیرا جهر بر خبر در آخره دخی خد کای دخی تیسیم
 دخی توفیق و شاکار و دخی قبله ایضا و تیسیم ایدر و دخی فکر جمع ایدر و یبیه کند و
 جمع ایدر و کند و دل و غیر دل نوبی طر ایدر و نشاط زیاد و کسلی تعلیل ایدر کاه اولور
 شوق کسلان باعث قرات قرآن اولور چنانکه یونیا نزل بر شیخی حاضر اولور فضل
 اگر ایلمد و یا دخی زیاد و جمع اولور سر زیاد اولور فی اجری مضایف اولور و یبیه کسان
 قرات در نظر غیر ایدر و یبیه ستر نه کس رسول الله علیه و سلم بیور مشد زیرا توفیق
 القرآن با صوابکم و دخی بیور مشد و ما اذن الله لشیخ اوزن بینه حسن الفتوی تیسیم بالقرآن
 یعنی حق تعالی بر شیخی استماع ایلمد شول بینه حسن الفتوی استماعی کی که قرآن ایلمد تیسیم
 بوقدر ایدر اذن کس زوال ایلمد بومقام ده استماع معنی در زیرا اذن ایلمد مضایف حق تعالی
 حال در و استماعه دخی خلاف اولانار اول تفسیر و استماعی دخی کسایت اولور

در شیخی
 و یبیه

قاری تیسیم ایدر و یبیه لوب خلیل اعطاسند تیسیم دل دخی حادده امام نووی
 ایلمد شافی و اصحاب و اکثر علما و اصحاب فنون قنده و از اندیشی صوت مراد در
 اما سفیان بن عیینة قنده تیسیم دل حادده استغفار و یبیه قرآن ایلمد ناسد مستغفر اول
 و یکدر قاضی عیاض ایلمد ایلمد قیل دخی سفیان نزل منقول و بعض اصحاب شیخی
 منقول در که مراد طر نه تیسیم و ترفیق در دویوب حدیث اخذ و زینوا القرآن با و یلمد
 قول ایلمد استلال ایلمد در هر دخی ایلمد تیسیم دل حادده در ابو جعفر طبرکی استغفار
 ایلمد تفسیر ایلمد ایدر یبیه حیث اللغه المعنی خطار و یلمد و یبیه بود در شیخی
 معانی در نه کس روایت اخرا و تیسیم بالقرآن جهر یبیه توفیق در دیشد و ایلمد
 و دخی بیور مشد ریس ضایف تیسیم بالقرآن و یونیا نکت غیر کایجا حدیث کسلی
مطلب ثانی آداب باطن ده در اول دخی اول و دست در او کسلی تیسیم
 و علو کلام و از عان فضل لطف ملک عظام در کسلی جلالت خلفه افهام در کسلی
 انزال و عبادت اعلام ایلمد کسلی هذا صفت فیه اولوب و نه ایلمد کایجا اگر کسلی حال کلام
 بر نور کسلی کسلی حروف الفاظه سورا و ماس الوک سماعه و عیش تری ده نبات توفیق
 قایما ز ایدر نه کسلی مبادی تجلیت جیل طافت کسلی سوب و کسلی اولوب باره بار اولور
 اگر حضرت موسایی دخی حق تعالی تیسیم ایلمد کسلی طافت کسلی سورا و ماس الوک
 حیوانانده بولشدر در کسلی مادیب فیه بعض اصوات ایلمد تیسیم ایدر
 بعض کسلی و لالت ایدر کسلی حیوان اول کسلی کسلی فیه و از عان ایلمد الا کسلی تیسیم امکان
 اولور اصوات کسلی سنده جلوه کسلی و غایان اولور خلافت و یلمد کسلی کسلی کسلی
 درجه و رفعت منزله و مقام ده قاتر سلطان و مافذ الاحکام در کسلی و باطل شیده
 حقیقی و قاضی عادل در کسلی امر و نهی جاری و حکامی جل عالم ساری در کسلی و باطل ده اول قدرت
 بوقدر کسلی حکمت او کسلی نبات قیام طافت کسلی تیسیم کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی
 بر ملک خوب در کسلی و یبیه غایت محبوب در کسلی امر کسلی طافت کسلی کسلی کسلی کسلی
 و کسلی تیسیم منبر در کسلی طاهر و عظیم کسلی در کسلی غفری کسلی و دخی ختم و دخی تیسیم
 ایلمد تیسیم کسلی در کسلی فکر ایلمد کسلی طاهر و عظیم کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی
 تیسیم در کسلی و دخی مادامک احداث و اجاث دن نظر ایلمد کسلی کسلی کسلی دخی کسلی
 جلال ملک متعال ایلمد باطن قبله محبوب در کسلی مادامک کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی
 نور عظیم و توفیق ایلمد تیسیم پس جلد و ورق عظیم کلام ایلمد بر غیر طاهر دل مضایف ایلمد تیسیم
 اگر ام اولور کسلی کسلی دخی عظیم کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی
 ایلمد تیسیم و کسلی دخی عظیم اولور مضایف افکار ایلمد و قیام کسلی کسلی کسلی کسلی
 و کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی
 تیسیم دخی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی کسلی

حق تعالی آنکس را بچون شدن فرج و شرف شدن وضع قبله و احاطن آینه و کمره در حق نصیب
و در حق حضرت رسول صلی الله علیه و سلم استغفاری آنگاه از رب در برابر ای سبحات التمام و بحیرک
التمام اغفر له ما كنت التوب الارجم و در حق سوره بدر برک فرشته داخل اول و غنی زمانه و حج
استغفر الله العظيم الذي لا اله الا هو صلي القیوم و به حق تعالی ذنوبی مغفرت باید اگر زبیر
شلی ایسه و یا خود در حال حاج و یا خود عدد و در حق تبارک و یا عدد و یا نام دنیا مقدار بخایسه و در حق حد
آخو در بار داشتد بر کس بونه دیب ذنوب مغفرت اولو اگر زعفران فرار بخش ایستنی
اعظم کبار و در حق رسول الله صلی الله علیه و سلم استغفار دوه در برابر ای التمام اغفر له خطی و خطی
و اسر فی آخری و ما انت اعلم بمن التمام اغفر له جدی و نهی و خطی و عدی و کل ذلک عدی
التمام اغفر له ما قدمت و ما اخرت و ما اسررت و ما اعلنت و ما انت اعلم به من انت المقدم
ما انت الملوخر و انت علی کل شیء قریب و در حق سوره یک یک سبحانک ظلمت نفسی و علمت سوا
فا اغفر له فانه لا ینفع الذنوب الا انت و به ذنوب مغفورا و اولو اگر در تبارک ایستنی
عساکر بشاری حرکت آینه و کمره مواضع مقداری ایسه و در حق روایت ابو ذر که افضل استغفار
التمام انت ربی و اما عبدک و اما على عبدک و و عبدک استلمعت احوذک مع شره مغفرت
اعوذ بک من قسر صفت ابو الیک نعمتک علی و ابو الیک بنی فقد ظلمت نفسی فاقوت
یذنی فاغفر له ذنوبی ما قدمت و ما اخرت انه لا ینفع الذنوب جمیع الا انت **مطلب خامس**
بسط در عید ثانی و ده در که ارباب مغیره و مشهور در صلح و مشاد و آثار ایله دعا و اولو در
برای دعا رسول الله صلی الله علیه و سلم صلوة بجزکت ایکی کوه شدن صکر حضرت ابر
بیتس رضی الله عنهما ابتدا بنی والدیم بیتس رسول الله صلی الله علیه و سلم ارسال ایلدی
بن و در حق بیضا یعنی وقت منایب داخل ایکن کلام انمار در حق خاتم پیغمود کتب متبذره
بس حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بجز قاغ اولوب صلاوة شروع آید یار و قافیل صلوة
ایفر کعبتی آرا ایلدی بود علی او فودی التمام انی استغفرک مع من غفرت نهی که با قبله
مع جمیع برایش و نعم برایش و نذر برایش و فیصله برایشی حفظ برایش و نذر برایش و نذر برایش
ترک برایش و فیصله برایش و نذر برایش و فیصله برایشی و فیصله برایشی و فیصله برایشی
صادق و یقینا پس بعد کفر و رجعت انال بر اشرف کرامتک فی الدنیا و الآخرة التمام انی استغفرک
الفقر عند الغنا و من انزل الشهداء و فیصله استغفرک علی الاعداء و مرافقه الانسا التمام
انی انزل بک حاجت من ان ضعف رای و قهر علی و افقوت له رحمتک و استغفرک باقیه
الامور و یا شافی القدر و یا مجیر من البهائم ان تجیر من مغایب التجویر و دعوة البشور و من
فتنة القبور التمام ما قدمت و ما اخرت و ما انت اعلم به من انت المقدم
من جمادک و خیرات معطیات اخ خلقک فلان ذلک فی و استغفرک یا رب العالمین
التمام اجعلنا مؤمنین بهدایت غیر ضالین و لا مضلین حرثا لعدوکم سلما لا و لیاک و فیصله
انسان و تعدادی بعد و کمره خالق من خلقک التمام هذا الدعاء و علیک اللجاء و نهی

بهره و عیادت النکاح و اناته و انالیه رجول و لاجول لافوه الا باسته النالی العظیم ذی
جبل الشدیه و الامم اکثر شیعہ اسلک لاس بوم الوعید و رجعت دار الخلود مع المعزیین
و الرجح السجود و المومنین بالعمود انک رجم و درود و انت تغفل ان رب سبحان الذی یخلف
و قال سبحان الذی یسجد و کرم سبحان الذی لا یسبی التبلیح الا بحال سبحان ذی الفضل
و النعم سبحان ذی الغفره و اکرم سبحان الذی اجسی کل شیء الله انهم اجعل فی نورانی علی و نور
فی قبری و نورانی بصری و نورانی طی و نورانی دینی و نورانی غطای و نورانی باری و نورانی
و نورانی خلفی و نورانی منی و نورانی شمالی و نورانی فونی و نورانی تحته انهم نور فی نور
و اعطنی نوراً و اجعل لی نوراً برکاتی دینی دعاء عائشه و در فضیلت منهار رسول الله صلی الله علیه و آله
حضرت عائشه یه ایندی جوامع کواکه یعنی کلمات جامع کواکه یه ملازمین اب و مونی قرأت
ایده اللهم انی اسئلك من یخیر کله عاجلاً و اجلاً علقت منه و ما لم اعلم و اعوذ بک من الشر کل
عاجلاً و اجلاً علقت منه و ما لم اعلم و اسئلك من یخیر ما سئلتک عبدک و رسولک محمد صلی الله علیه و آله
علیه و سلم و اسئفیک ما استغفرتک عبدک و رسولک محمد صلی الله علیه و سلم و اسئلك
ما قضیت لى من امر ان یجزل ما قبله رشداً برحمتک یا ارحم الراحمین برکاتی دینی دعاء فاطمه
رضی الله عنها رسول الله صلی الله علیه و سلم ایندی یا فاطمه در سنی شیخ ابدل بن و صیابند و
استماع الجکد و ویکد که حاجی یا قیوم برحمتک اغیث لا یظلم فی نفسه طریقه حید
و اصل لی شأن کله برکاتی دینی دعاء ابی بکر الصدیق و در فضیلت منهار رسول الله صلی الله علیه و آله
علیه و سلم تعالی الله اللهم انی اسئلك محمد بنی و ابیوم خلیفک و موی خلیفک و
جلیفک و خلیفک و در و حک و بنوری موسی و جلیفک و بنور داود و قرآن
محمد صلی الله علیه و سلم و بکل و حی اوجیه او فضاء و قضیه او اعلی اعطنا و غنی اقینه او غیر
اغنیه او منال هدیه و اسئلك باسمک الذی انزلته علی موسی و اسئلك باسمک الذی
ثبتت بارزاق العباد و اسئلك باسمک الذی وضعت علی الارض ما سئلت و اسئلك
باسمک الذی وضعت علی السموات ما سئلت و اسئلك باسمک الذی وضعت علی حیال
قرینت و اسئلك باسمک الذی استقل به عرشک و اسئلك باسمک للظلم الظاهر
الاحد القمذ الوتر الذی وضعت علی النهار فاستنار و علی اللیل فاطلم و یظنک کبریا و ک
و بنور و حک ان ترزق فی القرآن و العلم و الخلق طیبی و دینی و سمعی و بصری و استغنی به جسدی
بکرمک و قوتک فانه لا حول و لا قوه الا بک یا ارحم الراحمین برکاتی دینی دعاء سید و ابی
رضی الله عنه و ابی و بنور که رسول الله صلی الله علیه و سلم اکا ایندی یا برة سکا علم ابیه و بنیه
سؤل کلان که حق منک یکس یه خیر اداوت ایله اول کلان اکا تعلیم ابیه و انهن مکره انهاره
ابره اول کس یه اوته رمان بربره ایندی بن دینی یا رسول الله ویدیم بوردیکه ویدیم
اللهم انی ضعیف فقوتی رضاک ضعیف و خذل یخیر بنایسته و اجعل الاسلام منتهی رضائی اللهم
انی ضعیف فقوتی و انی ذلیل فقرت و انی فقیر فقرت برکاتی دینی دعاء و قبیحه بن الحارث و در

رضی الله عنه شول وقتہ کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ایندی بجای بعض کلمات بخیم ایک
انگار برکاتید حق تعالیٰ بجای ایصال نفع ایلدی. زیر اسم کبر اولدی. ونجی استیادان حاجز اولدی
انگاری اینلردم بس سوال الله صلی اللہ علیہ وسلم اکا ایندی اما دنیایک چون فحاشی صلو
عدالت قبله بس. اوج کره بجان الله ومجده بجان اللعظیم لاحول ولا قوه الا بالله العلی اعظم
دیسین زیر انجاسین بونلاری دیسین غم دن وجدام دن وبرص دن وفلج دن ایندی
او کورس. اما آخرتک اینچ دیسین اللهم اهدنی من غمک وایخص علی من غمک
وانش علی من رحمتک انزل علی من برکاتک بعدہ نبی علیہ السلام سور دی که آگاه اولوک
چنانکه بو کلمات ترک اینچن کسه یوم قیامتہ بونلار ملا فی اولدی. ول کی چون جشیدن دست
باب فتح اولوز ققیبندن دیلر. داخل اولور برکات دخی دعا ایله الدردار در رضی الله عنه
انگار دیلر که حرف واقع اولوب سنک دارک دخی باندی فی الواقع خلک سنده نار
واقع اولش ایله ابو الدرداء ایندی حق تعالیٰ انما الله اسلم بینه اوج کره بولدر دیلر. بینه
اول دخی بولدر جواب ویردی بعدہ رکع کلوب ایندی وفتاک نار سنک دارک فرستدی
فی حال نظیف اولدی اول دخی بر آنه بیلور دم ویردی بس ویردی که زیر بیلور زکریا فوکل
قیبسی عجب در ایندی برن اشتم حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم بیور دیک برکے بو کلمات
لیل ده یا خود هزار دروب اکابر شیندن خضر علیہ تحقیق برن دخی اول کلمات دیش ایدم که بونلار
اللهم انت ربی لا اله الا انت عیلت فوکلک وانت رب العلمین العظیم لاحول ولا قوه الا بالله
اعلی العظیم ماشاء الله کال ومام شیاء لم یکن علم الا الله علی کل شیء قهر ووان الله قد اعطاک کل
شیء علیہ اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی ومن شر کل دابة استأخذت بناسها ان ربی علی صراط مستقیم
بوسه ابو الدرداء دن حویر که ایندی برکے که هر کون برکات کره فان تو لا فضل لی فی لا اله الا الله
توکلنت وهورب العلمین العظیم دست حق تعالیٰ غوکل انوک ادر خند وجمع مهانت کفایت ایلدی
کرک اول کلماته صادق اولسون کرک کا دلیسون برکات دخی دعا ایوم ضلیل در الحسینام
چنانکه مباحه دال اولد بونی در ایدی اللهم هذا خلق جدید ما فتحت بطاعتک اخته فی غمک
در ضو انک فارز فنی حسنة تقیلتی فمنا غفر لک واما غلت فبعدمی مسیئة فاغفر لی انک
رحم ودود کریم و دخی اینلردم که هر کیم مباحه داخل اولد فده بو کلمات دعا ایله اول کلمات کورن
تحقیق انا انبش اولوز برکات دخی دعا ایسه در علی السلام که در ایدی اللهم انی ارجو انک
دفع ما کره ولا املک نفع ما ارجو وایصح الا حدید غیری امیجت من تنابلی فلا تغیر فقرتی اللهم
لا شمت بی عدوتی ولا تنویب مدبقتی ولا تجعل مصیبتی فی دینی ولا تجعل الذنبا کبری ولا تسلط علی صلا
بر حنی برکات دخی دعا حضرت علی السلام دیر که حضرت اکیس علیها السلام هر موده چنانکه ملا علی
افراد یا غیره الا بو کلماتن ایدر بولم سده ماشاء الله لا قوه الا بالله ماشاء الله کل نوعن الله
خبر کل سیدانه ماشاء الله لا یغفر الله الا الله برکے که مباحه داخل اولد فده بو کلمات اوج کره
نوق وحق ودرق دن اتن اولد برکات دخی دعا ودرق دخی در حوائج کثیر حسن ایندی

34.

بما معروف كرمي ويشد ركبتي سكا اول كلمه تعليم ابره من بي بي دنيا ايجون بشي آخرت ايجون
بركته كه بونو ايله حق تعالى به دعا ايليه حق تعالى به اول كلمات فاته قل بن اعلماري بكلك
ايله وديرم اينيك كسايت ايتمم لكن تكريرو و ترو و ديرايدرم نه كم بكون جشس بكاترو و ديرايدرم
كه الله تعالى القوي لمن بي على حالي تداشد بدين كا و نه بسو حالي تداشدم حذ الموت
حسبي الله اكراف عند الله في القبر اكرم عند حساب جلي تداشديف عند الله جلي القوي
عند القراط حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم **بركادخي دعا و عهده**
الغلام در كه كنه منام ده كورد و ديرا ايندي بن بويكلمات ايله داخل جهان اولدم الله انهم بامادي
المفسدين و ارحم المذنبين و مقبل عثرات العائرين ارحم عبديك و الحظ العظيم المولى
الحق اجمعين واجعلنا من الاحياء المرفوقين مع الذين انعمت عليهم من النبيين و الصديقين و
الشهداء و الصالحين آمين يا رب العالمين **بركادخي دعا و ارم در عيله الصاوة و السلام**
حضرت عايشه رضي الله عنها ايندي و فكاك حق تعالى حضرت آدم ك حيله السلام نوي
قبول اينك اراوت شريفه مني تعلق ايلدي موضع بيت شريف بيدي كره طواف ايلدي
اول زمانه بيهت بنار اوخش و كل ايلدي همان ربوه حمر ايلدي يعني بر ترفع قزل ايلدي
بعده فالقوب ابكي كومت غار فيلدي بعده ايندي الله انك تعلم سرى و علانيه في كل
معدني و تعلم حاجتي فاعطني سؤلي و تعلم طرف نفسي فاغفر لي ذنوبي الله كنه اسلك اياما
يا شرفي و يقينا صا و فاته اعلم انه من يكتسبه الا بالتمسك على و ارطني باسقه في سرى
اكا و حي انزال ايلدي كه تحقيق مني مغفرت ايله تشراف ايلدم و سكت در نيكدر بر احد بجا
محبوب سكت بجا ايد و كات دعا و ايتيه الا الهك ذنوبه مغفرت ايلدم
و نجوم و هو مني كشف ايلدم و اوكندك فقرى فزع ايلدم و انوك ايجون من ناجر خدا
انجار ايلدم يعني من ناجر كه نفعند زباده ابعال نفع ايلدم و اكا دنيا ما غني يعني ذلت ايله
كله اكرند و سي مراد ايلد **دخي بر كادخي دعا و عهده بن ايه طالب در كتر الله و وجهه كه كنه**
رسول الله دن عكاسه عليه و لم روايت ايلشد كه بيور و ديرا تحقيق حق تعالى هر كون نفسني
تجدد ايد ب ديكر كنه انا الله رب العالمين كنه انا الله لا اله الا انا لم ازل و لم ازل كنه انا الله
لا اله الا انا انا القيوم انا الله لا اله الا انا العلي العظيم كنه انا الله لا اله الا انا لم ازل و لم ازل
انا انا الله لا اله الا انا العفو الغفور و بعد كل شئي و ايه يعود كنه انا الله لا اله الا انا الغفور
حكيم الرحمن الرحيم ما كنت يوم الدين خالق خير و الشر خالق لجنة و النار الواحد الاحد الفرد
القيوم الذي لم ينجذ صاحبه و لا ولد و لا ولد الفرد الوتر عالم الغيب الشهادة الملك القدوس السلام
المهايم الغنيز حكيم الرحمن الرحيم ما كنت يوم الدين خالق خير و الشر خالق لجنة و النار الواحد
الفرد العبد الذي لم ينجذ صاحبه و لا ولد و لا ولد الفرد الوتر عالم الغيب الشهادة الملك القدوس
السلام المؤمن المهيمن الغنيز بيار المنكبر خالق الباري المصور كبر المتعالي المقدر القهار
يحيي المكرم اهل الشا و لمجد اهل السر و اخفى العاود الرزان الخالق و خليفه و مكنه كنه اولنده

رونی
جی

ربنا لا تأخذنا ان نسينا او اخطانا ربنا ولا تحمل علينا اصرا كبيرا حملته على الذين من قبلنا
ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا على القوم
الكافرين رب اغفر ولو الذي وارحمنا كما رحمتنا صبرا واغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين
والمسلمات الاحياء منهم والاموات رب اغفر وارحم وكن جارا فاعلم فانك انت الاول والآخر
وانت خير الرحمن وخير الخافين وانا اليه رجوع ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
وحسبنا الله ونعم الوكيل ودعي من بعد ذكر اولئك في عباد الله ما توره اولان التوراة
انواع استعاذه **در اللهم** اني اعوذ بك من البخل واعوذ بك من الجبن واعوذ بك
من ان ازل الى ازل العمر واعوذ بك من فتنة الدنيا واعوذ بك من غلب البقر اللهم
اني اعوذ بك من طمع يهدي الى طمع وطع في شئ بغير طمع ومن طمع لا يطع اللهم اني اعوذ بك
من علم لا ينفع وقلب لا يخشع ودعاء لا يسمع ونفس لا تشبع ومن لم يجمع فانه يفسد ومن
نحيا في شرا يست البطانة ومن الكسل والبخل والجبن ومن الهم ومن الازد الى ازل
ومن فتنة الدجال وغراب البقر وفتنة الجبال والاموات اللهم انا نكلك فلو با اواهنة
مجننة مبنية في سبيلك اللهم انا نكلك فلو با اواهنة موجبات رحمتك والسلامة
من اكل اثم والفيضة من كل بزر والغزاة جنة والنجاة من النار اللهم اني اعوذ بك من التردى
واعوذ بك من الهم والوفى والهمم واعوذ بك من الموت في سبيلك ومن الموت في سبيلك
من ان اموت في طلب دنيا اللهم اني اعوذ بك من غرما علت وما لم اعلم اللهم خبيثه شراك
الاخلاق والاعمال والادوار والاموات اللهم اني اعوذ بك من جهل البلاء ودرك الشقاء
وسوء القضاء وشيئة الاعداء اللهم اني اعوذ بك من الكفر والذين والفقر واعوذ بك من
غراب جهنم واعوذ بك من فتنة الدجال اللهم اني اعوذ بك من شر سمعي وبصري ومن شر لسان
وقي وصورتي اللهم اني اعوذ بك من جالس السوء في دار البقا فان جالس السوء في دار البقا
اعوذ بك من العسوة والغفلة والنيلة والذلة والمسكنة واعوذ بك من الفقر والكفر والفسوق
والشقاق والنفاق والسموة والرياء واعوذ بك من القهر والبكم والجنون والبله والهم
وسبني الاستقام اللهم اني اعوذ بك من زوال نعمتك وتحول عافيتك ومن جأ وتلكنتك
ومن جميع مخطئك اللهم اني اعوذ بك من غراب النار وفتنة النار ومن غراب البقر وفتنة
البقر وشر فتنة الغنا وشر فتنة الفقر وشر فتنة المسيح الدجال واعوذ بك من اللغوم والكام
اللهم اني اعوذ بك من نفس لا تشبع وقلب لا يخشع وصالوة لا تنفع ودعاء لا يستجاب
واعوذ بك من شر الحر ومن ضيق الصدر اللهم اني اعوذ بك من غلبة الدين وغلبة العدو وشيئة
الاعداء **مطلب** شول دعيا ما توره وه در كه حواد نون هر حاد نك
ظهور نده قرأت اول نور جلد اول بر ما سجده غرض دعا بدر اللهم اجعل في قلبه نورا
وفي لسانه نورا واجعل في سمعي نورا واجعل في بصري نورا واجعل خلفي نورا واما في نورا
واجعل من فوقني نورا اللهم اعطني نورا ودعي ربي يسر اللهم اني اسئلك بحق الشاهدين

بسم الله الرحمن الرحيم

والاعوذ بالله

سبيلك محمد صلى الله عليه وسلم في اعلى جنه هذه **اللهم** اني اسئلك الطيبات وتعلو الطيبات
وترك التكرات وحسبنا كبر اسمك منك وجبت كل عمل يقربني اليك وجبت كل عمل يبتعدني
عني وتغفر لي وترحمني واذا اردت بغيري فاقبضني اليك بغيري فاقبضني اليك بغيري فاقبضني اليك بغيري
وقدرتك على كل شئ ما كانت هبة خيرك وتوفى اذا كانت الوفاة خير لك اسئلك
حسبك في الغيب والشهادة وكلمة العدل في الرضا والغضب والقصد في الغنى والفقر ولذة
النظر في وجهك والشوق الى لقاءك واعوذ بك من قهر مضرة وفتنة مضلة اللهم ربنا
برئتنا الايمان واجعلنا هداة مهدين اللهم اقبلنا من حيثك ما حول به بنا وبين
معاصيك من طاعة ما يتلفنا به جناتك ومن البقيع ما تهون به علينا معاصي الدنيا
اللهم احلنا وجوبنا منك حيا وقلوبنا منك خوفا وكن في نفوسنا من عظمتك وذوق
جوارضنا طهرتك واجعلك احب الينا من سواك اللهم اجعل اول يومنا هذا اصلاحا واوسطه
خلاصا وآخره نجاحا اللهم اجعل اول رزقي ثوبا آخره ثوبا نكته الذي تراض كل شئ في غفلة ذوق
كل شئ بغيره وخضع كل شئ في غفلة واستسلم كل شئ في غفلة تهديته الذي سكن كل شئ في غفلة
وانظر كل شئ في غفلة ونصا كل شئ في غفلة يا ذا الجلال والإكرام اللهم على محمد وعلى آل محمد وعلى أزواجهم وذرياتهم
بارك على محمد وعلى آل محمد وعلى أزواجهم وذرياتهم كما بارك على ابراهيم على العالمين انك حميد
مستجاب **در سبيلك** ورسولك النبي الذي لا اله الا هو اعط المقام المحمود يوم
الدين اللهم اجعلنا من اولياك المنقبين وخرابك المنقبين وعبادك الصالحين واسئلك
يا برئيتك عنا ووقتنا لما بك منا ووقتنا بحسب اختيارك لنا سلك جوارح فخرنا
وخوانه ونعوذ بك من جوارح الشر وفواحته وخوانه اللهم بقدرتك على انك انت
الغواب الرحيم وعلبك عن اعف عنك انك انت الغفار وعلبك عن اعف عنك انك انت الغفار
وعلمك في كل شئ ولا تسلم على انك انت الملك الجبار بحانك وحمرك لا اله الا انت
علت سوء وظلمت نفسي فاغفر لي ذنوبي انك انت ربنا ذابيع الذنوب الا انت اللهم
الهم ربي ربي وقته شرفني اللهم ارزقني رزقا حلالا لا يبعثني عليه فتنة بارزتيه وعلت
به صالحا تقبل مني اسمك العفو والعافية وحسن التقوى والمعاملة في الدنيا والآخرة
يا من لا تقرة الذنوب ولا تنفقه المغفرة وسبد ما لا يفرق ويعطى ما لا ينقصك
افرح علينا صبرا وتوفيا مسلما توفى مسلما ولحقه بالصالحين انت ونبينا فاغفر لنا وارحمنا
وانت خير الغافرين واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة وفي الآخرة ربنا عليك توكلنا
واليك انبأ واليك المرجع ربنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا ربنا انك انت العزيز الحكيم ربنا
اغفرنا ذنوبنا واسألنا في امرنا ونفخنا في امرنا واسألنا على القوم الكافرين ربنا اسألك
لذالك رحمة وتوفى لنا من امرنا خيرا ربنا انما في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقمنا عدل
ربنا اننا سمعنا ندا دينا دينا دينا ان آمنوا بربكم فامنا ربنا فاغفرنا ذنوبنا وكفنا
سبنا وتوفنا مع الابرار ربنا واما ما وعدنا على ذلك ولا تخربنا به فمعه انك لا تخلف

وضع ایدرب بعد از از زین با صوب مکه و رفع ایدرب بیور لروی بم اند تر زارضا
 بر بقیه بعفنا شنی بیغما باذن ربنا و در خج چنانکه جسد که در دفع اوله الوک جسد کن مثل
 اولان بره و وضع ایدرب اوج کره بیلم اند دیس و بری کره اعود بفره اند و قدره
 من شرم اخذ و اها ذر بری دخی سکا بر کرب اصابت ایدرب قرات اول نور دها در
 لا اله الا الله العلی حکیم لا اله الا الله رب العرش العظیم لا اله الا الله رب السموات والارض
 ورب العرش الکرم بری دخی عند النعم دها در اولان توفی ایدرب بعد صایغ جانبی قلیه
 مستقبلا یا نوب بعد او نور اوج کره بکیر و او نور اوج کره نسیم و او نور اوج کره
 بخیر ایدرب سس و بری سس اللهم انی اعود برضاک من خطاک و بعا فانک من عفوک
 و اعود بک منک اللهم لا استطیع ان ابغی ثا علیک و لوحی و لکن انت
 عا اغنی علی نفسک اللهم باسک اجبا و اموت اللهم رب السموات ورب الارض ورب
 کل شیء فاق لی فی التوی و منزل النوریه و الا تجیل و الفحان اعود بک فی شکر کل ذی شکر
 و فی شکر کل ذی ربه اخذ بنا صیرها انت الاول فلیس فیک ثنی و انت الاخر فلیس
 شیء و انت الظاهر فلیس فوق شیء و انت الباطن فلیس دونک شیء افقر فی
 الدین و الغنی عن الفقر اللهم انک خلقت نفسی و انت ثوابک ما نأ و حبا ما
 اللهم ان انت بها فانفورها و ان اجیرها فاحفظها اللهم انی استسک العافیه باسک ربه
 وضعت جنی فاقول ذنبی اللهم فی غذا بک بوم جمیع عبادک اللهم سلمت نفسی الیک
 و فوفت امری الیک و بجا رت ظری الیک ربه الیک لا اله الا انت
 الا الیک انت بکنا بک الذی ارسلت و بود عا او قود غک ارجعک آخری و اکر
 رسول الله صلی الله علیه و سلم او یلاحا بنشد و انزل اول دیس اللهم یقظ فی اجب
 استخا الیک و استعملی اجب الاعمال لیک تقوی الیک زلفی و بنا حدی
 من خطاک بعد اسک فغظی و استغفرک فغفری و اعود فنیجی بری دخی
 شول دها درک غذا القیاح لو کدن مستبظ اولسک دها اول نور هدر شد لکی
 احیا با بعد امانا و ابدا النشوره اصحا و صبح المکک من الفظه و السلطان من الفره
 و القدر من اصحا علی فطره الامام و کله الاخلاص و در من نبینا من صلی الله علیه و سلم
 و علی انبیا ابرهم علی السلام حیفا مسلما و کما کان فی الشکرین اللهم بک اصحابک امینا
 و بک جنی و بک موت و الیک النشور اللهم انک شکلت لک بعثنا فی هذا الیوم الی کل
 غیر و نعود بک ان تخرج فی یومنا و یومنا الی مسلم فانک قلت و قولک الحق و هو الذی
 یؤفک بالقیل و بعلم ما جرم بالهزار ثم یبعثکم فی یومنا من الله فانی الامام و جلال
 القیال سکننا و النعم من الکریم انک استسک خیر هذا الیوم و خیر ما فی و اعود بک
 فی شکره و شرفه بم الله ما شاء الله لا قوه الا بالله ما شاء الله کل نعمه من الله ما شاء الله
 فی کل بید الله ما شاء الله لا یصرف الله الا الله رضیت بالله ربنا و بالامام دینا و بحمد

در این روز که در روز شنبه است

صلی الله علیه و سلم نبینا علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المعین بری دخی قوت
 ساد و اولان دها در که اولان کورا اولان دها در اوجوب کل صیغایرین امینا و بر
 و در خج اعود بکلات الله التامات و استسک کلها من شرم ذرا و ذرا و من شکر کل
 شکر و من شکر کل ذی ربه اخذ بنا صیرها انت ربه علی صراط مستقیم بری دخی و انت نظر
 ایدرب و قبال دها در که هدر شد الذی سوی خلقی فعدله و کرم صوره و جوی و خیرا و
 من المسلمین بری دخی شول دها در که نجان بر خادم و با غلام و با دایه اشترا ایدرب
 اخذ ایدرب ربه اللهم انی استسک خیر و خیر ما جیل علی و اعود بک فی شکره و شکر کل
 علی بری دخی نجان ایدرب اولن قدره او قبال دها در بارک الله فیک و بارک علیک
 و جمع بینکما فی خیر بری دخی شول دها در که نجان ذنبی قضا ایدرب صاحب لک دین
 بارک الله لک فی اهک و مالک زبیر رسول الله صلی الله علیه و سلم بیور شد در سلفک
 خیرک دها در الاحد در و مال لطفه و اکر ایدرب دخی بونمار شول دها در که سالک سبل
 آخرت اولن بونمارک حقظدن مستغنی اولان بونمارک ما عدا ساد و ساد و صلو
 و وضوء و انمارک جمله سنی کتاب طهارت و صلو و حج و ذکر و غیره **مطلب ثامن**
 شول دها در که در که انمارک شیخ امام علامه جامع التوین عبد الوهاب السبکی ربه
 ایدرب و نواف اصل مترجم مرحوم والد ماجد علیه الرحمه بیور در که بر انمارک بر شکر کل
 ایدرب که سبکی مذکورک خطظدن نقل اولان شکر کل منقول ایدرب ارجع حربه ده خط سبکی
 شکر اولور دی که طبقات کبر سبکی خنده ذکر ایدرب ربه روح الله روح و سب بر شکر
 مردیدر که ابن جیس ربه ایدرب انما ایدرب قرات ایدرب و کک کینه بر دعا و شتاب
 بولور دیس که عند الکرب ایدرب ایدرب سس نعم دیوب ایدرب اللهم انی استسک
 یاس ملک جلال السامان و بعلم ضامن القامین فان کل مثلک منک جوا با خا خیر ایدرب
 و کل صامت منک علما مجتبا باطنا مواجید القادق و ابادیک الفاضله و رحمتک الکواخه
 ان تفعل به کذا و کذا دیوب حادک ادا ایدرب حضرت ابن جیس ایدرب بیور دها در شکر
 تعلیم اولن در من طس انما ایدرب که آن برکس احسان ایدرب یعنی و جرس اوزر قرات
 ایدرب و در خج ایدرب دها در که و فکار قوم یوم غلاب بود ایدرب و در برک
 رؤسی اوزر نده قطع لیل منکم که دور ایدرب دی ایدرب نون ذوی العقول اولان بقیه
 علما لرون بر شکر شی ایدرب و بر برک نزه بر غلاب نزول ایدرب که کور سس امری
 نزه بر دعا و تعلیم ایدرب که ایدرب دها در که و در جاب ایدرب که حق علیه و جیل بر در حق
 رفع ایدرب اول شیخ ایدرب امری دین سس که یامی جیل لاجی و یامی جیل المونی و یامی
 لا اله الا انت پس حق علیه انمار در غلبه کشف ایدرب و در خج ابن جیس دین
 رضی الله عنهما مردیدر که حضرت علی کرم الله وجهه حضرت نبی دین صلی الله علیه و سلم شول
 ایدرب یعنی و نیا دین بر شکر طلب ایدرب نبی علیه السلام حضرت علی ایدرب شول دها در

در این روز که در روز شنبه است

<p> جگر نے این فاطمینے عبدی ہے قریباً منک فاطمینے جگر نے جگر نے مستقیماً بغیر قریباً منک فاطمینے جگر نے انا باہر وارحم من اخر انا الثواب فاطمینے جگر نے انا جبار لکشی کشلی جگر نے فاطمینے جگر نے انا عرف غافر الذنب غیری خدا نے جگر نے فاطمینے جگر نے وارحم من نیو کما غیری دوست تیرا فاطمینے جگر نے </p>	<p> انا نطلب حوائی خلا جگر نے جگر نے سواد القیل عبدی کثیر البر فاطمینے جگر نے انا الله قل نادانے کثیراً نظرت الیه فاطمینے جگر نے انا هو یاب تم علیہ انا سمعک فاطمینے جگر نے انا الرب المذی جگر نے انا الرزاق فاطمینے جگر نے ساغف للعیاد ولا ابارک انا الوهاب فاطمینے جگر نے جگر نے انا من قسط ملی </p>	<p> انا المرحوم فاطمینے جگر نے قریباً منک فاطمینے جگر نے جگر نے ماجدا صد اگر انا جبار فاطمینے جگر نے انا المضطر فاللاترا ہے انا ابوہ فاطمینے جگر نے انا ذکر لیلۃ تاویت ستر انا الغفار فاطمینے جگر نے ولبس سجاک الفردوس غیری انا الغفار فاطمینے جگر نے واکرم من اربد بغیر جگر نے انا الاکرام فاطمینے جگر نے </p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

وینیه بعضی علماء اول منقول در روایت دیگر اینست که بر کس نهاده ایکن برون نزد یزید میبرد
 الا حق تعالی اول شوق اندن قهر کجایست در
 فرشتا و چند است منها الحور
 وینیه بعضی کبار کدر شعر
 لا یبأس من الاله فروج
 مناصت فلما استکملت فلیما
 اعقبتم لوب الیزال جمیلا
 ان لم یعال اول بکرة فلیما
 وحت کما یظن کما یعرج
 وکفین خطبا قد اتم فلیما
 وامل لطافت منعه فلیما

شفا الهموم وفتح الامل . يارب مكره تغدر جلت . بئنا فاصح عقد حلو لا .
 ونية اجمعين بها راحل . استبرأ من فطرها ناسر بئنا . جعفر خالدها من حروير كابتها .
 غفرته وداغ ابدب وديك بكار شني احسان ابدك كهركاه بكارا داراه اوله ايندي الكشدن
 برشي ضلوع اولور . ويا خود حق ناله سكه بر ناسانك مني جمع ابكك مراد ابد رسك بوني كشدن
 يا جامع الكس يوم لا يرب فيه اجمع مني وبن كذا ديسن . انون صكره بچ برشي ابلون انكده
 دعا ايندم الاستجاب ولدك . ودي ابن ابنا الدنيا رويت ابدك طاكوس ايندي كبر كج حردم
 كاه علي كسين رغي ابد منها واخل ولدك بس فليمدن وديم كه اهل بيت خردن بر رخل
 بويكده وعلاني استماع ابدريم بس غار قلوب بعد بعد ابدك بن دني سمع ابدك كاه اجزاء
 ايندم ايندم كه بجز دنده وديا بدي جيدك بغناك ميكناك بغناك ففكر بغناك
 بغناك طاكوس ايندي بن دني بونلاري حفظ ايندم بچ بر كرب ده بونلار ابدك دعا ايندم الا
 حق ناله ايندي تغريغ ايندي وبنه حارث حكي دن حروير كه بجزه حسي بس علي كلب ايام
 غلظ دن بر حاجنده انون استغاثت ايندي حضرت بين دني ايندي ابر المؤمن حال ابريت
 اينجده خلوتنه در هر چا كه باره دن مخزون اوله . انده نكلى ابد ردي اوله كاه ايندي ابدك
 بجا اذن وديك يارب ابر المؤمنك ككاشي استماع ايلم ايندي وارب استماع ايندم .
 وديا بدي كه باكم بعد يا نور يا محمد كس يا حي يا الله يا رحمن بوشا كره ترديد ايندي بعد
 ايندي اغفر لي الذنوب التي تحمل النقم واغفر لي الذنوب التي تغير النعم واغفر لي الذنوب التي نور
 الندم واغفر لي الذنوب التي تحبس السقم . واغفر لي الذنوب التي تزل البلاء واغفر لي الذنوب
 التي ترد الدعا واغفر لي الذنوب التي تمسك غيث السماء واغفر لي الذنوب التي تظلم الهوا
 واغفر لي الذنوب التي تكشف الغطاء . نولف اصل تبرج مرحوم والواجب سرور كه بطول دن ايندم
 ذكر ايندي كه بر مقدر حليكه كك . خطي ابد كور دم كه چا كه بركه بر واقعه مغلوب ابدك هر سلوك
 عقيبنده يوز كره رب اتني مغلوب فانتقم ديسون . ودي حاجت با تيسر رخا بواستي
 شمر نيزد . و بونلار ايات بنا كه در دير لرا ايندي . بس ثوب لرحا و الناس قد رعدوا
 وقت السكولي والاي ما جدد . وقت با حقته في كل نايته . ومن عليه كشف الغر اعقد .
 و قد مددت يدي لغير مشكل . ابك با خير من ترث اليه يد . طاهر دنها يارب خائبة
 خيچو ك يردك كل يرد . و بوي دني اللفا غم تساهل كدر . و بركه بچ بر ابل حاجت بوني
 و بركه بچ بر ابل حاجت بوني .

<p> یاسمن بری مافی الضمیر و سحر یاسمن الیه المشتکی و المخلص لله سوی فقری الیک وسیلة فقد سرودت فانی یا یافرح ما شاء الفیض لک ان تقطع عانی </p>	<p> انت المود لكل ما یترفع یاسمن خزان فضل فی قولک فیما لا یقدر الیک فقری ادری یوسن الذی لو عودتک بهم افضل الخیر الملو به سحر </p>	<p> من برقی لشهدا و کلمات انین فان فی عنک اجمع لله سوی فقری الیک حیلته ان کان فضلک من غیرک یمنع مذکورک من غیر بلایه و ادری </p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

والله اعلم بالصواب والذين هم في الآيات
والآيات والذين هم في الآيات

<p>تسبب ما لا قسار له من العباد ونزول ما لا يربح خلقه بربيع السموات المدبر للامور بالملك ربى في السموات والارض بغير تبسج ولحمه الشكر باصفاك الاشياء عذرا خيرا بمن في قوم الارض من ملكه بجمع بغير عالم منفصل على اهل بيتنا من كل امة بفضل صلوة المسيح ربى معذب اصحاب الجحيم على اهل بالمال وقد اتته من نصرته اولوا الادي والابصار والاعمال ببيت باوريس منوع بصره بسحق التجار في كبر العسر بغير الاصفى لصاحب سليمان من غل الشياطين بالى بنى كان في اى امة واذا نحن لم نعلم سواه ولم ندر موسى بآله وبكيسه ابن جبر بكميعوش بالفتح والنصر بجاه ابن خطاب ابي حفص الرضى ومن كعلى في الهداية والنصر بحجة بالعباس في بيتنا بسبلى رسول الله خراجه باصحاب الطاهرات نساؤه سعيد وسعد ذى الفضائل باكان فيهم من خصال رضى وكلمهم بالخيار كالاجم السمر باكان يدعو اول الليل ربه بحجة شرف القدم بالعباد بالفضل</p>	<p>نزلت بالاقسام لسل اعدا بالملك لا طلاك في النفع والضرر بجذلة ما اثنى عليك اولوا الادي بالملك السلطان والفر النفع بذكرك عند الفارين بقدره بتكبير امواج البحار وبالفضل بانك انت من خالق ما يرى بجارى باحسان وهو من الورد بكتبك بالاقلام باكل بالبر بذكره في الشمس بالنظر والبر بجل من لياك من طر آدم بزوارق الطائفة في البحر بآدم اذ كرمته لوصف فيه برؤس بطوط بالليل الذي ترى بعجوب بالاشياء بالبر بشعب يارس بركى الكفيل من قدرى التورية على الكرم بالى قوم ورسلى اى بركى انة كان مخلصا بكل نى استمد على خبر بجاه خليل المصطفى وانسه بجاه الشهدى بختاب الى عرو بالسيدون السابق الى الله بخر ما المنسوب في النفع بالرسول الله كماله بعائشة الموصوفة بالكرام بآدم ذاك ابن جبر بركى الله ردا وهو ايك باكان يدعو لوصف في بار باكان يدعو عند منوع في بجنى طنون الما قفس على نى</p>	<p>من غيب الرحمن الى السر والعلانية باسمك اللهم انت الملك من المجد والتعظيم والحمد والشكر باسمك يا اكرم باقت في القرآن بالبر والبر بالى السموات والارض من معرفت والامرى من جنى من العزى النفر بجذلة ما اثنى عليك في الكتب كلها بتقدرك الاشياء بالبر والبر برضوان قرآن النعم بالبر من المؤمنين الصالحين والبر بجاه النبيين الذين اصطفى وعلمته العلم الذي كان لا يرى بجاه معصم اصب دق وعبد بيوسف على الشمس في فرج الكرم بايوب في بلوى بداد وبابنه برهمل كانت التورية تقرا على واذا نحن لم نعلم سواه ولم ندر بجى بصور الطيب النشر باخرم بعبنا باولهم مدي بنم انيس الفار كان ابا بكر بجاه على ارفع القوم في الهدى شريهان مهران في الشرف والبر بفاطمة الزهراء سيرة النساء بجبرم فوق العراق والنشر بطلحة كرم بالزهر بعب بجاه ابن جبر هو الطيب النشر بشياهم بانباين باقير باكان في كرم بشعبان بالبر والبر بجنى قيس لافس في سائر النذر</p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

<p>بمعان موسى بالبر والبر بايام حج الكس بالعباد بالبر برشك بالكرى من حوك بنا بملك موسى بالبر والبر باول ام الكتاب والبر وبآل عمران المعظمة الذكر بالانعام بالبر والبر وانه ربى عالم السر والبر بعقد ارباب الخلف من ذكر من المسألة بالبر والبر بالبر المؤمنين بالبر سواك على في الفواحش من سلكنا بالبر والبر غيا بغير الغلب كالبر وباتنايات من قمار وبعد تعالى الاكاليس في لذر وباجات ثم فاف وطور وباقرب ادموك بالبر بسورة ذى النحال قسلا ببيانك المصون في البر بسورة السجدة النفاق وقفل ببعلم المخلص من الشر سائلك يا ذا الملك بالبر بمرمل ثم القيمة والبر وبى ناء وامرسلات فروع بمصادف قلب امر فى بسورة قوم بكمال الفقا بظلمها وزرى ويشد دها بغاشية الشمس بالبر وباقره باسم ربك العذر بسورة اهل الفيل والبر</p>	<p>بما حارها من بعد ذلك بالبر بانه ربى عالم السر والبر بعقد ارباب الخلف من ذكر من المسألة بالبر والبر بالبر المؤمنين بالبر سواك على في الفواحش من سلكنا بالبر والبر غيا بغير الغلب كالبر وباتنايات من قمار وبعد تعالى الاكاليس في لذر وباجات ثم فاف وطور وباقرب ادموك بالبر بسورة ذى النحال قسلا ببيانك المصون في البر بسورة السجدة النفاق وقفل ببعلم المخلص من الشر سائلك يا ذا الملك بالبر بمرمل ثم القيمة والبر وبى ناء وامرسلات فروع بمصادف قلب امر فى بسورة قوم بكمال الفقا بظلمها وزرى ويشد دها بغاشية الشمس بالبر وباقره باسم ربك العذر بسورة اهل الفيل والبر</p>	<p>بما حارها من بعد ذلك بالبر بانه ربى عالم السر والبر بعقد ارباب الخلف من ذكر من المسألة بالبر والبر بالبر المؤمنين بالبر سواك على في الفواحش من سلكنا بالبر والبر غيا بغير الغلب كالبر وباتنايات من قمار وبعد تعالى الاكاليس في لذر وباجات ثم فاف وطور وباقرب ادموك بالبر بسورة ذى النحال قسلا ببيانك المصون في البر بسورة السجدة النفاق وقفل ببعلم المخلص من الشر سائلك يا ذا الملك بالبر بمرمل ثم القيمة والبر وبى ناء وامرسلات فروع بمصادف قلب امر فى بسورة قوم بكمال الفقا بظلمها وزرى ويشد دها بغاشية الشمس بالبر وباقره باسم ربك العذر بسورة اهل الفيل والبر</p>
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

و نسبت و با ما عول بالفتح و النحر
 و بالفتح العظمی و بالنسب بعد
 الحمد اعلانا الحمد فی الت
 من لم یزل فوق الخالق و
 من یعلو النجوى و یعفو عن ال
 و خذ هذا الاصل اخذ بقوة
 عاکث بارت من العفو العفو
 تفضل علی امرئ من امة احد
 نظیما رسیعا فی التذرع و
 من العلیل الی خلقه یسوا
 و من وجه الارض و العید
 و من شرف یوفی و من شرف
 من الکسب لا انعام و من کل
 و لا تقرب من علی الذی رزقه
 و کم صار انسان الخیرین فی
 و من یسکن فی جسمه بتوجه
 فقال الهمی حتی اتم النظر
 فان کان بالطفل الموقر قربة
 منقذ ربی من قربة و من عذر
 و خفف به الذی رزق کل شیء
 علیه و وضع القرب فی شرفی
 و ان کان سلطان یاید علیه
 من ینفذ عذر و من قری
 فاما کل من رزق القیامة رزقه
 فبارک له فیما یجاول و رزقه
 بکریسته بالنور بالوش بالیها
 بینه بین العظمی القدر
 شیخها و اوجیک من کل آفة
 ینظرها ما یفعل فیوم بالضر
 فعمه باصال التبی محمدا
 بکشفک بلوای الهی و مضطر

سورة ذکر الکافین بلفظ کل
 لحفظها من من الیمن و العز
 لا ملکوت استر حل جلال
 من نقض الاشیا فی کل شیء
 من قال یا موسی انا الله
 و لاشیه یا موسی بن علی
 باسماک اللهم و هی کبریه
 بکشفک عنهم ما شکوه فی
 و فرج به من کل داء و عل
 کفیل لکل العین لسن و الط
 و من شرف عین لکاسد رجم
 و من شرف سواس یوسخ الع
 عینا نظره للعبا بائنه فاذی
 باسما و ربی فی الحمد یوفی
 فبارک یسبح العین عن کل
 فانت الذی تلج الی الارض
 فخرجت منه الف منک تفضلا
 فخالط فی التذی کل امر و
 و ال عین من الولادة حاک
 من لکما الی الی الی الی الی
 فانقذه یا ذا الطول شرفهم
 له موله فی التهی منه فی الی
 و ان کان هذا الذی عنده
 من التبارق الفادی و فی کل
 بفضل و رزق منک لا یشف
 و بالفتح و الاقل من کل شیء
 باحآ فی القل من کل آفة
 و من کل ما یعد و علی کل
 فیما حل الحمد للبارک و الذ
 و اینه بالنور فی شرفی بدر
 و من کل ما یعد و علی کل
 و من کل ما یعد و علی کل

و صل علی الخیار از شارق و ماله یحیی التماسا الی بر

امدی بومقام ده قصیده خور الاقسام لم یج العلیل و الاستقام مواصل خیر ختام و ما لم یست
 عد و انبائی بوزن فرق بش بیت در و در فی معلوم اولاک بین الناس منقوله اولال
 مقبوله خارج دائرة عد و احصاء در و لکن بزه هر بیت تحت اسنادی و صدق زو
 تمام معلوم و کله اول سیدون غالب غم اوزره صادق اولاندرل بر مقدار ذکر و
 اختیار اولندی تتم فائده و تکمیل علم و عانده لیکون اگر چه بطویل کلامه و دی اسیر دخی
 الموفق جلدن بری دعا و حضرت علی السلام در که غلای تفسیر نه و کرا یلیوب دیندر راب
 لها جردن هر ویدر که ایندی خلفا دن منصور که کرم به خردم و در و ایلدی دار اند و
 آخر لیل جتوب ادا طواف ایدر صلوة واقف اولوب حالک و واقف اولماز ایدر
 چنانکه غیر طالع اوله ین دار اند و به باجه اولور دی و مؤذنین کلوب سلام و بر
 اقامت صلوة اولوب خلق بله ادا صلوة ایدر دی هر کس در فی وقت خود و خیر
 ایدر طواف ایدر کن ناکاه صاحب قلب اکاه بر کس به آشنودی که مفرم فائده طرب
 و بر ایدر اللهم انی استکون الیک ظم یونی و الف و فی الارض و باجول باین شی
 من الظلم و الطغی پس منصور شخصی جزو کت بوجه کل شیء و بوطر بقیل جاب فضل
 استمع ایدر یکت هر کندن اسراع ایدر بانته قریب و اردی ناکه سامع الیک
 مثال در کلمات ایدر بر نور اولدی بعده جتوب مسجد بزاجه سنده او نور بل
 شخصه جبار شال ایدر دعوت ایدر رسول کلوب ایلونینک دعوت بهایت
 ایدر دیوب اولدی فی ایکی کمت فار قیلوب رکنه استقام ایدر بعده رسول ایدر
 خلیفه و ارب سلام و بر دی پس منصور اکا ایندی نه در کندن اشع اولمان
 امور که ار ضه بنی و فاکت ظهوری و حق ایدر اهل بیته ظلم و طمع حائل اولما سدر
 امدی و الله سامع بر ایدر که بر شینک بکایا عت حق و مورث اخطار و غلبه
 پس اولک منصور نهج دیند و دیند و غلط و تذکر ایلوب متفق معال حکمت انا
 بعض کلمات در بار ایشار و نثار ایدر که شجده طول اولور ناکه منصور بکاشد بر و
 آواز بلند ایدر فریاد ایدر بعده ایندی کاشکی من خلوف اولوب بر شینی اولما ایدر
 پس مؤذنین کلوب ین اسلوب مقدار اوزره سلام و بر اقامت صلوة اولوب
 بعده خروج ایدر خلق ایلاد ادا صلوة ایدر بعده حارث باب ایندی البت اول
 شخصه نیم غلبه حصار ایدر سن و الا شکت عنقلی ضرب ایدر رم دیوب انظر با غیظ
 شد بر ایدر اگر بر نثاره حارث جتوب طلب ایدر ناکاه طواف ایدر کن کوریک
 اول شخص بعض خواب ده اکاه صلوة ایدر دی حارث فمود ایدر ادا صلوة
 ایدر متوقف اولوب بعده ایندی الی شخص حق تعالی دن خوف انبر تبس ایندی
 بی خوف ایدر با خلیفه ین بل بر یس و بر یس یلی بلورم و بر یس ایندی ایدر یکت
 کیده م زبر است کور خراسم قریب اولدی که بنی قتل ایدر اول شخص فی اکا نکدر

و در حق بنی صلی الله علیه و سلم میفرمودند که ایام و شیخ فی الترمذی بحسب اعمد ان يقول اللهم
 انی استغفرک لکن و ما قرب الیها من قول و عمل و اعوذ بک من النار و ما قرب الیها
 من قول علی بنی اجناب و هذا یدرک دعا و سجده دل بر بریکوزه کافه در دعا و
 بوکلمات جامعه و بوالفاظ نافذ و دعا ایله که معنی سی یارب منحل جنه رجا ایدرم
 و جنه تقرب ایدرم قول علی بنی اجناب ایدرم یعنی اول مقوله قول و عمل تو فی رجا ایدرم
 و در حق سکنه ناز دن و ناره و تقرب ایدرم قول و عمل ن اعاده ایدرم و در حق علوم
 اولاد که شریعت مختلفه اولاد اولاد سبب در اما بریکوز که بلاکلف ظاهر و مقتضای طبع
 اولوب صادر اولاد اندل نهی اولاد سبب در که حضرت بنی دل دخی علیه الصلوٰه و السلام
 صادر اولوب میفرمودند استغفرک اللهم یوم الودع و یوم العید و یوم الخلود مع المقربین
 الشهود و الرکع السجده و الموفین بالعهود انک فیهم و در و انت فعلی تربیه و بویکت
 اشتال دخی و بطل اصل دعا جناب و بجلال حضرت نهی و انت فعلی تربیه و بویکت
 اولاد که تفرقه منافی اولاد تکلف سبب در و غیرین حفظ و اخراج اولاد اگر شافی اولاد
 منع اینها و لازمه باس بوقد و التبی تفرع و شوق و رغبت و ریت و خضوع و
 شکم دعا انک شال و حاله بویدر در بر حق دعا انک اجابتی جنم و تحقیق و رجاست
 حصوله اقبال و تقدیر و در حضرت رسالت ناه صلی الله علیه و سلم میفرمودند لا یصل
 اذ دعا اللهم اعظم لسان شکست اللهم ارجمه ان شکست فانه لا مکره له یعنی بیکوز
 دعا و ایند که یارب یکا مغفرت ایدر ماکر دیر سکت یارب کاکرت ایدر اگر دیر سکت
 و میون زیر حق تالی یه اگر ایدر بوقد و بوقلام ایسه آنی ایهام ایدر که حاشا سکا و اگر
 اینهم اگر دیر سکت رجعت ایدر بونک خود خطای ظاهر در اول سیدل حضرت
 نهی میفرمودند در و در حق میفرمودند که اذ دعا اهدکم لفیض الرحمٰه قال ایسه تالی لانی
 شیئی یعنی جهان بریکوز دعا ایله یعنی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی
 زیر حق تالی یه نسبت بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی
 غفله ده حقاقت مغرور در و در حق میفرمودند ادعوا الله و انتم موقنون بالاجابة و علموا
 ان الله عزوجل لا یستجیب دعا من قلب غافل یعنی حق تالی یه دعا ایدر
 اجابتی اقبال و حصوله اطمینان و نوره اولاد و غلوز حاله و در حق معلوم میفرمودند
 حق تالی قلب غافل دل صادر اولاد دعا علی سجناب ایدر سکتی دعا و دعا و دعا و دعا
 کتره تکریر ایدر که رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرمودند دعا ایله که ترا و دعا ایدر
 و سوال طلب ایله ترا و دعا ایدر که ترا و دعا ایدر که ترا و دعا ایدر که ترا و دعا ایدر
 ایتمه یعنی دعا ایله که سجناب مقبول و ملا دی و میبه بلکه اول زمانه که دعا انک
 سجناب اولاد و غنی یله الحمد لله الذی یمنع تم القضا و میبه و بیکه که دعا انک
 اجابتی اکلف الحمد لله علی کل حال و میبه طغوزی دعا انک که ترا و دعا ایدر که ترا و دعا ایدر

امردن سوال ایدر ابتدا ایلمه بنی علیه السلام دعا ایله که ترا و دعا ایدر که ترا و دعا ایدر
 ایدر استغفرک ایدر ترا و دعا ایدر که ترا و دعا ایدر که ترا و دعا ایدر که ترا و دعا ایدر
 بر حاجت و میله اولاد حضرت بنی علیه الصلوٰه و السلام صلوٰه ایله ابتدا ایلمه
 بعد منه صلوٰه ایله ختم ایلمه زیر حق تالی جیب اولاد صلوٰه ایله بقوله قول ایدر پس
 ما غنای الهی اول مرتبه دل بر تر و دعا ایله که ایکی صلوٰه بقوله نک یا بنده اولاد
 دعا بنده ضعیف در و اولاد اخبار در دخی بویکتی بختی بختی بختی بختی بختی بختی بختی
 ادب باطن در و اجابتی اصل جمیع آداب و مدارج اسباب در جمع و توفیق توفیق
 و انابت ایدر دعا اجابتی در و در مظلم و حقوق رجال و کتبت و صفاء بالی
 حق تالی یه توجه و اقبال در که اجابتی سبب قریب بود در **مطلب** **عاشر**
 فائده دعا و در مع هذا قضاء خدای متعال زدا و ناهن مجال بوقد و پس معلوم
 جمله قضاء خدا انک بر حق دعا ایله در بطل و در پس دل و جمل دعا سبب در بطل و
 استجاب رجعت خدا اولاد نه کم ترش و سه سبب و آب فی خاکدن نبات خض
 سبب در و در حق شکم ترش سبب ایلمه در ایدر که ترا و دعا ایله دعا و بلاء دخی
 بر که بر طبع ایدر در و در حق تقاضا و غراف و رضایت شرطدن و کدر که سبب
 کنور میبه و رضای القادر بذرا نیکدن مکره سی اولاد بوب اگر نباتکم لم یورده حق تالی نک
 تقاضای سبب ایلمه ایسه کند و می بابت اولاد و میبه بلکه حق تالی اسبابی مبتدیه ربط
 ایلمه که اکما قضاء اول و در بر و اولاد ایلمه در اما تفصیل سبب تقاضای اسبابی ترب
 و اول علی التدریج و التقدر اولوب اکما قدر دیر و خبری تقدیر ایدر البت سبب ایلمه
 تقدیر ایدر و دفعه دخی بر سبب تقدیر ایدر پس بواورد میبند و ناقض طرهور ایلمه
 و بده بصری مغفرت بر نور اولاد که قنده خصوصاً که نفس عاده دخی فائده و بلاء
 و ثواب ذکر و طاعت و غیر جاهل و باغیر اجل اولوب املا نفع و طائل دل خلک اولاد
 پس حق تالی جیب و سائل اولوب رجاء اقتضا و اعظم و سائل در که حضرت میفرمودند
 علیه افضل الصلوات و اکمل النجیات و علی اک و صحابه و ذریاته و اجاب **مطلب** **عاشر**
 تقسیم اوراد و فضیلت احکامی ذکر و ایدر در و معلوم و لاک سالک طریق آخرت
 اولاد که با عابد و عالم و با ستم و با طالع و با تحریف از و با موقد در که واحد صلیله
 غیرین مستوفی در پس بویدر بر کتب مطالبت در در **مطلب** **اول** عباد
 خدا ایلمه که اولاد شیخی عابد ترشید ایدر در و ادبی اولاد فضیلت
 اوراد بیان و ایدر ایدرم حق تالی میفرمودند و اذکر اسم ربک بکرة و امیلا و دخی
 و سبب لیا طویله و دخی و سبب مجرب بک قبل طلوع الشمس و قبل الغروب و قبل
 تسبیح و اوبار سجده و دخی انم الصلوٰه طریقی النهار و نالقامن البلیل ان کفایت است
 استیانت میفرمودند و مولا انک غیر کمالیات کرمه دارد و اولاد که بعضی در که

در حق میفرمودند که ایام و شیخ فی الترمذی بحسب اعمد ان يقول اللهم

امری زیاده اولمشد بر یک سال ایله نبر معاشر شتغالده اگر حاجت اب سو فاج
 اوله انوک دخی شغللی وار درک من قریب ذکر اولکونو و کسبه دخی اول حاج اولو دخی
 مقدار اوزره اقتصار اربب غرضه و کار اوله ایکنجه قبوله در بیله نوم در اول وقته
 اولان نوم قبوله در اول دخی شغل در تاک انکله قوت و قیام ایله استعانت
 اوله شکر است است اولمشد انکله صیام بخاره استعانت اوله اگر کجه قالم اولو خاطر
 اولو ایوب کس نوم شتغال انقبوب بیدار اولورسه خلق ایله معراجت یکدانه
 غیبت دخی اینک انکله اولورسه انکله نام اولو حاجت اوله در کدک اگر نام
 اولو انکله ذکر اولان وظائف و کار ای او و کار انکله نشا اوزره اولو ماق موقار
 بو ایکی نیت ایله نام اولو دخی قریب دل غدا اولو کس لایق اولور که ینه قبل از
 شتغال اوله شغل مقدار قهرم متنبه اولو مقدمات صلوات تارک و استغفار و قبل وقت
 انقلوه مسجد حاتم اولو انکله اوله اگر نام اولو ایوب کس دخی شتغال انقبوب یکد
 حال صلوة و ذکره شتغال ایله بخاره فضل انکله اولور زیاده اول زمان ماسک غلغله
 و نوم دنیا به شتغال انکله و قیتره پس حق تعالی نک قولکرتیک مولایکرتیک
 و خاص ایله کار زیاده خدمته بولونجی کرم انکله لایق اولان اولور که اول یند
 ترکیه ایوب قریب معوضه ایچون اصطلاح ایله عباد صالحین اولان و حدیث انکله ایلیه
 بو معناد ندر که ایچا بیل قریب و فضل اولمشد **در باب** مابین زوال در صلوة
 ظهر دن و انوک بانه سنون فارغ اولونجه برور و او را در تارک انکله و انقلوه در
 خاکه مسجد قبل الزوال حاتم اوله مایه سول مؤذن از انکله جوانیدن فارغ او بجه
 بعد مابین اذان و اقامت ایچا ایچون کالم اولسون که حق تعالی نک و حین نظرون
 قولیله مراد بود **در باب** درت کت غار قبول مابین سلام ایله فضل ایلسون
 زوال اوله و قنده ابواب کشاده در و رکعانه سوریه نوره و یا خود مابین دن ایچا
 و یا شغل دن درت سوریه و یا قیبه و یا ساعده و یا سجده و یا حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 و سلم دخی بوساعته دخی بر علی رخ اولمشد و شتغال در بعد صلوة ظهری جماعت
 او را ایلیه بعد ایکی کت بعد درت کت دخی قیبه انکله آیه انکله ایله آخره
 بر و اولور ایله و ایله و کت ایکنه درت ایلیه **در باب** بونون مکره عمره و رکع
 امری ایکنک مابین مسجد مختلف اولوب ذکر و صلوة و فصول خبر عبادان شتغال
 ایلیه سنت سلف دخی بویله ایلیه زیاده وقت غفلت نفس اولو ایله مسجد و عبادت ایله
 استیاس و نه واجب رکع اگر بچیده قهر سلامت دیننده و جمیع مخطوطه
 در خلایه اول اوله و افضل در و بو وقته نوم مکره در زیاده نهاره ایکی نوم مکره
 دخی حق تعالی نک و ستر مسجد فی السموات و الارض مطوعا و کرنا و غلامهم باهند و
 و الاصال قول کریند اتصال دن مراد بود وقت **در باب** دخی معلوم اوله بیل نهاره کس

اینکله ایلیه ایچا ایچون کالم اولسون که حق تعالی نک و حین نظرون قولیله مراد بود در باب درت کت غار قبول مابین سلام ایله فضل ایلسون زوال اوله و قنده ابواب کشاده در و رکعانه سوریه نوره و یا خود مابین دن ایچا و یا شغل دن درت سوریه و یا قیبه و یا ساعده و یا سجده و یا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دخی بوساعته دخی بر علی رخ اولمشد و شتغال در بعد صلوة ظهری جماعت او را ایلیه بعد ایکی کت بعد درت کت دخی قیبه انکله آیه انکله ایله آخره بر و اولور ایله و ایله و کت ایکنه درت ایلیه در باب بونون مکره عمره و رکع امری ایکنک مابین مسجد مختلف اولوب ذکر و صلوة و فصول خبر عبادان شتغال ایلیه سنت سلف دخی بویله ایلیه زیاده وقت غفلت نفس اولو ایله مسجد و عبادت ایله استیاس و نه واجب رکع اگر بچیده قهر سلامت دیننده و جمیع مخطوطه در خلایه اول اوله و افضل در و بو وقته نوم مکره در زیاده نهاره ایکی نوم مکره دخی حق تعالی نک و ستر مسجد فی السموات و الارض مطوعا و کرنا و غلامهم باهند و الاصال قول کریند اتصال دن مراد بود وقت در باب دخی معلوم اوله بیل نهاره کس

بیکری درت ساعته اعتدال زمان نوم سکر ساعته اگر بیل انکله بر مقدار انکله
 ایله سه نهار دن کس استغفار ایلیه اما انکله زیاده ایچون زیاده انکله کسرتیک
 معاری الخمسین اولورسه انکله نیک بیکری بیکری دخی نوم ایچون نقصان اوزره
 اولو کافیه کس سکر ساعته نقصان نیکه تاک بدل خلایه اولوب کمال و طایفه
 ضایع اولیه الا مکره تدریج ایله سه نهاره ترک و معناد اولوب اضطراب باشد او بجه
 شکر بو حالت ایچا دیده مشاهده و انکله کس عبادت ایله کس اولو کس سه نهاره ترک
 حضور ایله در ایچا دیده عبادت بوندره کمال قوت اولور **در باب** درت کت
 در خولدن مکره بوندره صلوة یوقه ایچا اولان ایله اقامت بینه درت کت
 ست عمر وار در بعد صلوة عصری جماعت ایله اذان ایلیه و بعد وظائف اربعه
 نکره به شتغال ایلیه اگر ندر ایله تکا و شتغال ایچون فضل اولور **در باب**
 وقت استغفار خمس دخی حق تعالی سبحان الله و بحمد الله و انکله اولور
 اوله قنده شغل اولان دعا و سجده و استغفار در خاصه سائر ور و اولور نکره
 اولانده مثلا استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و انساله النوب و بحال انکله
 ربه و دخی بوجله استغفار ایلیه ربه استغفر وار کس انکله کان غفارا و
 استغفره انکله کان توابا رب اغفر وارحم و انت خير الراحمین فاغفر لنا وارحمنا انکله
 خير العافین و دخی سجده قبل المغرب خمس و حکما و دخی دلیل او ایچون
 سور لرنه قرات ایلیه و دخی خمس غریب ایلیه اول استغفاره ایچون نیک
 حق تعالی سور مشد و استغفر لذنبک و سبح محمد ربک باعنه و الا بکار مجانبه
 ازان استغفار ایلیه بود عا و قیبه اللهم هذا اقبال لیلک و ادبار نهارک انکله
 شکر مقدما ذکر اولمشد بعد مؤذن حاجت ایلیه مکره صلوة مغریه شتغال ایلیه
 امری بود ذکر اولان افعال ایله ندر بر حله منقذی اولور پس اول زمانه قیسه حاجت
 ایلیه اول بوی انکله شکر ندر اول بقدر حجه مغنوبین دن اولور اول یند
 سابقا و قبالا قریبینه غلغله و تارک انکله عازم اوله زیاده انکله ندر
 خواست اوزره سیئات سابقه حسنات لاحقیه ذایب و زایل بکده نیت قوتیه
 معارف اولورسه باکلیه محلی اولور دخی انکله خلفه انکله منکله نهاره و رفع اولان
 قریبینه بعد بیل تارک ایچا و یا ایلیه و یا خود بوی ایچا مساوی اوله
 اول بقدر حجه مغنوبین دن اولور که من استغفار بوماه تهنیت کلای بو معناد
 تحقیق و معنی در دخی نبی علیه السلام سور مشد و لا بکرت لیه فی یوم لا ارا
 یند خیر ایچون بر یوم که بن انده خیر شغل زیاده و یا ایچا معنی خیر انده یوم ساقط
 زیاده و اکثر اولایه اطل یوم بکامبارک او ماسون اما اگر یومینده خیر شغل زیاده کور
 حق تعالی به حمد ایلسون و اول طریق خیر توفیق و تسدید انده بچون شکر نیکد و یا

اینکله ایلیه ایچا ایچون کالم اولسون که حق تعالی نک و حین نظرون قولیله مراد بود در باب درت کت غار قبول مابین سلام ایله فضل ایلسون زوال اوله و قنده ابواب کشاده در و رکعانه سوریه نوره و یا خود مابین دن ایچا و یا شغل دن درت سوریه و یا قیبه و یا ساعده و یا سجده و یا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دخی بوساعته دخی بر علی رخ اولمشد و شتغال در بعد صلوة ظهری جماعت او را ایلیه بعد ایکی کت بعد درت کت دخی قیبه انکله آیه انکله ایله آخره بر و اولور ایله و ایله و کت ایکنه درت ایلیه در باب بونون مکره عمره و رکع امری ایکنک مابین مسجد مختلف اولوب ذکر و صلوة و فصول خبر عبادان شتغال ایلیه سنت سلف دخی بویله ایلیه زیاده وقت غفلت نفس اولو ایله مسجد و عبادت ایله استیاس و نه واجب رکع اگر بچیده قهر سلامت دیننده و جمیع مخطوطه در خلایه اول اوله و افضل در و بو وقته نوم مکره در زیاده نهاره ایکی نوم مکره دخی حق تعالی نک و ستر مسجد فی السموات و الارض مطوعا و کرنا و غلامهم باهند و الاصال قول کریند اتصال دن مراد بود وقت در باب دخی معلوم اوله بیل نهاره کس

خلفا بیتی زیرا سلفک نوم لری غلبه ایدی واکلری فاقه وکلامی ضروری ایدی الا کمر
قیام یلک استخانت ایلمک نیت ایلید اگر نوم بر رتبه غالب اید که صلوة و ذکر دن
شاغل بیکد سوبلد و کندن غافل و ذایل اولد اول زمانه نام اولسول سوبلد و کلامی
تغفل ایدت عالم اونجه حضرت رسول علیه السلام بورد شد و انشا و اهدا الیه فانه
منین فمن یشاوره بغلبه فلا یغفل الیک عبادة الله عزوجل یعنی بود بر و ده شدت
عمل ایدت رهنماشته و اهل الجاهلین مجاهده و اقلیم ایلمک زیرا بود بر میان غایت
قوی و منین در هر کس که انکلا مشایخ ایدت یعنی شدت ایلد مواظبه ایلمک شدت بر
اگنا غالب اولد که بقیع اوزره اولسول ایدی عبادة الله کنه و یغفل ایدت
برخی نام اولد قد قبله مستقبلا نام اولد یا حتمه بیتیست اولوب قفایس اوزره
استغفار ایدت ایا قفاری قبله اولد و یا خود قفایس ایدت اولد اولد اولد
چنی اوزره نام اولوب و چنی قبله اولد بدینک دخی نوخری قبله اولوب
شق الجنا و زنه فام اولد سکرخی عند النوم دحار که اول مراد است و سکرخی لان
بود که آیه الکرسی و آخر بقوه و یونلارک غیری آیات کریمه دل قرأت ایلید و دخی
والهم لا اله الا هو الرحمن الرحیم آیت قرأت ایلید لایات لغوم یقولون قل
و ارجع مویشلر در که هر کس بوی آیت عند النوم قرأت ایلید قرائت عظیم محفوظ اولوب اولد
و دخی سورة الاحقاف ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ايام لیت
قرأت ایلید و آخر فی اسرئیل ده قل ادعوا الله وادعوا الرحمن فاولان ایکی آیت اید
مخفیق بونلاری قرأت اید نک شفاء بر ملک داخل اولوب آن خط ایدت اولد
ایکون استغفار اید و دخی عوفی قرأت ایدت ایکی الذین نقت ایدت الذین
و برانی و سائر جسدی سج ایلید بوم هر سج فعل سول الله عز و بر و دخی اولد
اول آیت و آخر ذل اول آیت قرأت ایلید بونلار قیام لیل ابتداء لیل قرأت اوزره
حضرت امام علی بن ابی طالب کرم الله تعالی وجه بورد لر ایدی بوم
ایتمم کر بر که مقلی سیکل اولد آخر سورة بقره دن ایکی آیت قرأت ایدت نام اولد
و دخی بکری بیش کره بحال است و بعد شد و لا اله الا الله و انت اکبر دیت تاک بوکلمات
اربعک مجموعی بوز اولد طوبی عند النوم تذکر ایلید که نوم لخلولوت در یعنی مونک
بر اوزری در و فقط بعد الموت بخت و شورش بایستد و دخی و یا بوی جوده و موت
نومک شکی دنیا و آخرت بیند بر رخ نماید و ایدی نام اولد لازم در که جیس نوم
علیه بقیش ایلید که نه حال اوزره نام در و کند کند نه مقوله حال غایب و حق تعالی که
و حق تعالی به ملاقات جت مید و یا خود جت دنیا مید و دخی حق ایلید که کند و بر
حال غالب اولد و دخی الوک اوزره اولد و دخی نه حال اوزره بایستد
اولد دخی اول نوال اوزره اولد زیرا هر کس جت ایدت که ایلد و جت ایدت که

نمی آید

شی ایلد اولد و دخی عند التنبیق ایدن دعا ایلد دعا ایلید و هر زمانه که انشا و نوم
تنبیه اولد لا اله الا الله الواحد القهار و رب السموات و الارض و ما بینهما العزیز الغفار
و دخی جیس نوم در جمل خواطر دن مکره فلیت جاری اولان و جیس بنقظه جمل
اول جاری اولان ذکر ابتدا اولد زیرا علامت جتت ذکر در و فلیت انکلا بکری ایلید زیرا
اول بر علامت در که باطن قلبک احوال کشف اید و در در بر لیکن سکرخی
نقظه فام اولد لفظ تهجد بر اسم در سجود و سجود دن مکره نوم مخفیست در اولان
عبادة خفیه و اول جنده غش غفلت و جلال حقول اخلاص و اضطراب کلوب باج
جنت عدن دخی منتشر اولد و حضرت ملک جبار سما و دنیا به نازل اولد و نه کم کم در
وارد اولد پس دعا و انتباه دن قرائت اولد و مکره بویست که بعد قبله استقبال
ایدت مفاد بال ایلد است که بکری اولد بعد شد خدا کثیر و بحال است بکری و ایدت ایلید
بعد اول کره شیخ و اول کره محمد و اول کره زبیل ایلید و دخی است که بکری و اولد
و المکسوت و بکری و الکبریا و العظم و الجلال و القصة دیت بعد بوکلمات ثانویه
قرأت ایلید که حضرت نبی علیه السلام دن مانوره و بعد الجمل قیام در و آیت
ایدت لر ایدی اول کلمات بونلار و اللهم کت محمد انت نور السموات و الارض
و کت محمد انت بها السموات و الارض و کت محمد انت ذی السموات و الارض
و کت محمد انت قیام السموات و الارض و من جلیه انت لحنی و منک
لحنی و لقاؤک حق و لحنی حق و التار حق و البیتون حق و محمد صلی الله علیه و سلم
حق اللهم کت اسلمت و یک امت و علیک توکلنت و یک خاصمت
و الیک حاکمت فاغفر لی ما قدمت و ما اخرت و ما اسریت و ما اعلنت انت
المقدم و انت الموفق لا اله الا انت اللهم انت نفسی تقوا و ذکر کانت خیر من
کما و انت و لهما و مولای اللهم اهدنی لاجل لای ایدی لاجل لای ایدی
انت و امر فرغی بک لای ایدی عنی سبها الا انت سبک مسئلة البانی
المسکین و ادعوت دعا المفقذ الذلیل فلا یجعله برعاک رت ثقیبا و کون
روفا رجایا خیر المسکین و اکرم المعطین و دخی حضرت عائشه رضی الله عنها ایدی
نبی صلی الله علیه و سلم جاکد لیل ده فام اولد صلاة شروع ایدت که ایدت
و بر ایدی اللهم رب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل فاطم السموات و الارض علم الغیب
و الشهادة انت حکم بین عبادک فیکانوا فی جملکون اهدنی لا اخلت
خیر من لحنی باز نک ایلمک نهی منی نشاء الی مراد مستقیم بعد افکاح صلوة اید
ایکی کت خفیف قیام لر دیت بعد ایدت کت مستر اولان مقاری ناز قیام
و بر ایدت ختم ایدت لر ایدی اگر و بری قیامش اولد و دخی ختم ایدی صلو
ببینی سلام و بر در دن مکره بوز شیخ ایلد فصل ایلید تاک باعث تسرحت انشا

و صلوة و سب از یادش ادا اوله بحقیق حضرت رسالت پناهی که باید صلوة و
سجده و شکر که اولاً یکی رکعت خفیف قلیوب بعد از یکی رکعت خفیف قلیوب سجده
انظار درون خفیف چه یکی رکعت دخی قبل از ایدیه اول و سجده و آنچه بوجو حال ایدیه
عنه التدریج قبل از ایدیه و در یکی حضرت عائشه رضی الله عنها سؤال اولند که رسول
صلی الله علیه و سلم قیام بیل ده جهری ایدیه ایدیه بوقی استیاری ایدیه ایدیه جواهر ایدیه
گاه استیاری و گاه جهری ایدیه و در یکی حضرت رسالت پناهی صلوة علیه و سلم بوردیکه
صلوة المغرب او ثرت صلوة النهار فاو ثروا صلوة النبل یعنی صلوة مغرب صلوة نهار
و ثرت ایدیه که بخ و ظهر و عصر و مغرب غار لری جمله اول و احوال و پس صلوة لیلی دخی و در
ایک بوردید و در **فصل پنجم** بیلون سبکس خیر در وقت سحر و پس آنده
ایکی رکعت بخ قلیوب بعد شهادت انا لا اله الا هو و الملائکة و اولو العلم البیضاء و قیة بعد
و انا اشهد بان محمد رسول الله و شهرت ملکت و اولو العلم من خلفه و استودع الله
هذه الشهادة و قال و یومئذ عذبه و اسأله حفظ ما حثه یوفی الله علیها اللهم احفظ علی
وزیرا و اجعل لی بها عذره ذخر و احفظ علی و توفی علیها حثه العاکب بها غیر تبدل تبدل
امری جایز و چون فریب او را دیوید در بونار درون باعد ایدیه ایدیه که بونار ایدیه
هر کون درت امری جمع ایدیه که بر یک صوم در بر یک دخی صوم در بر یک دخی قلیوب دخی
خبر بر غیب دانسته و ما بردان بصل و یا خبر باره دخی کافه در بر یک دخی جبارت
بر فیض در بر یک دخی جازیه به حاضر و بعد از بر بونار رکعت هر یک نشسته و بعد از
اخبار و آثار وارده اولش در و در یکی معلوم اول که او را در نکورده جمله سون اول و فصل
و اعطی صلوة الجذیه قرات قرآن در زیرا که آن جامع جمیع اذکار حال در لکن گاه اول
اکمال طوبیت در عزت اولوز پس عابد اول جالده بر نوعی بر نوعی انتقال جازیه
آنده بلل و ضعف و کسل الحق اولایه زیرا که غرض تحصیل صفای باطن در تحقیق بود که
احوال اشخاص و نفوس متفاوت و اولوب هر یک بر بیاید مایوس اولوز بعضی خاص
بر نوعی صفای اولوب انکلا استیاس ایدیه بصل خرموت اخذ و بولوز ایدیه
هر یک به لازم اولان هر قیقه بنده زیاد و فتح و مغایر بولوز به اکام او دم و طارم
توزیع او را درون دخی مراد همان در کسل و طال و جبه در که فقه صفای بال و ارد در
چنانکه اول قول و دره اصابت ایدیه اکاموا کلب و دعا و است ایسون بوجاهت دخی
و اختلاف طبایع ایدیه مختلف تفاوت احوال ایدیه تفاوت در مجاهد کرام علیهم رضوان
و ملک العلام ده دخی بعضی ایدیه که در دی بر یوم و یل و در اول ایکی رکعت ایدیه
بعضی که او تو زینک ایدیه بعضی دخی و ایدیه که او جهور رکعت قبل از ایدیه که
یوز و و آنچه بلکه یک رکعت و آنچه علی کل حال یوز رکعتان ناقص اولاز ایدیه
بعضی دخی و ایدیه که بر کونه بر ختم قرآن و ایکی ختم ایدیه دخی بعضی دخی دخی

اینجا برایت ابی که گفته فکر و تدبیر باید تر و در ابی بونارک غریب
 بر مسکه مالک ابی که **مطلب** **فایده** شول شخص عالم که آنوقت علی ایله مالک
 منتفع اولور که کثرت قوی و تدبیر کثرت تألیف و تفسیف ایله **در** آنوقت اولور که
 تدبیر مرتب اوراد عابد مخالف **در** زیرا علم برین عظیم و تفسیر و تفسیر علم
 مسکوت مکتوبه دن مکره اشتغال اولان امور که انفسله در آند و جمیع خلق افعال
 منفعت و طریق آخرت هدایت واردر بلکه گاه اولور که مسکه واحد ایله منظم مرت
 عزتک عبادتیه اصلاح و انکلا تحصیل فوز و فلاح ابی **در** اما علمدن مراد نکر اخراست اولان
 علم **در** نه آنکه وسیله جاه و مال و باعث توفیق خلق و اقبال اولان علم اولور که پس عالم
 لایق اولان اولور که اوقانته توزیع ایلیه **در** والا کمال لایق اولور **در** امری مایع فخر دن
 طلوع نموده وارنج و آندن وقت تنجیه وارنج اوقانته افاده علوم و تعلیم رس و تکثیر
 معلوم ایله تحصیل ایلیه اگر خدنده تحصیل عبادت اخراست ایچون استفاده علم غایت
 ابی که رسه و الیه **در** الا هان اوقات مذکور به علمیه فکریه مشکلات دینی به حل
 ایچون ملاحظه و تدبیر مرفی ایلیه **در** زیرا کثرت فراخدن مکره و اشتغال عموم دنیا اولور
 مایه اولان و قنده صفاء قلب اکثر او فرور **در** و در حق وقت فحش دل عصر وارنج اولور
 اوقانته تفسیف مطالوبه مرفی ایلیه **در** الا مکر اکل طعام و طهارت و یا خود مسکوت
 مباشرت زمانه اولور **در** و یا خود نهار طول اولور سیلوله خفیفه ایلیه **در** و در حق عصر اولور
 شمس وارنج جلنده و حضور ندره قرابت اولان تفسیر و حدیث و با علم ناقص
 سماعه اشتغال ایلیه **در** و در حق منقار دن خوب نفس و انقطاع نهار زمانه وارنج
 استغفار و سجده اشتغال ایلیه **در** پس و در اولی عمل کثرت و در زمانه عمل ملک خیال
 اولور **در** و در زمانه عمل عیس وید **در** و در ای عمل سمع اولور که اول زمانه بر مقدار غرض
 وید نه راحت حاصل اولور **در** زیرا بنوعی مطالوبه و کسایت گاه اولور که بهره افعال مفرات
 اصغر اوقنده یند عمل لسان عود ابی **در** امری بونور کور جسم اوراد نهار **در** اما تقسیم اوراد
 لیل انده اولی امام شافعی خضر کثرت تقسیم در که لیلک ثلث اوقانته مطالوبه و تربیت
 علم ایچون و ثانیسه صلوه ایچون **در** و ثانیسه نوم ایچون تفسیر ایلیه **در** لکن بتقسیم گاه
 اولور که لیلانی صیف ده بیشتر اولور **در** مکر که نهارده قوی انکار ایلیه **در** اگر میترا و کار
 مطالوبه و صلوته ثلث دن اقل ابی **در** فصلی نوم غم ایلیه **در** زیرا بدن قلب نوم
 ضعیف بیچ کمال کثرت فوت بلکه مؤثری موت اولور **در** الا هم مکر بعض عباد ندر محمل تعلیل
 نوم معاد اولور قاری که معاد اولور که گفته ابی **در** بعض خلق عباد رضی شاهد م اولی
مطلب **ثالث** حال منقار **در** و در حق از کار و نوافل اشتغال اولور
 آنوقت در حق کثرت تربیت اوراد و علم حکم کید **در** لکن علم افاده به مشغول اولور و در حق زمانه
 اولی استفاده به مشغول اولور **در** علم تفسیف مشغول اولور و در حق زمانه اولی تعلیق و کسایت

اولد دخی ای که با نیازی تالیف و تادم اولیا و ادبی و احادی و بولاد و لغت و دخی
ایکی شاهدت بخیر اهل صلاح و بر جمع اعتبار ایملد و دخی کلج ایل قصد و نیتی رعایت
و اقامت منت و غرض بهر مطلب و لد و سائر فوائد اولوق کرکد و نه آنکه مجرد بوی اولد
بیکر کلج فرور عمل دنیادون اولایه **مطلب خامس** شکو و نیک احکامند در
اول دخی ایکی نوعدر **نوع اول** شکو و نیک حلال و ایجاب اعتبار اولان احکام
الوک موافق اولن طقوز در **آ** ایگ شکو و نیک سی و لغتدر **۳** غیرت عدنی ایچده
اولمقد **۳** مرتبه اولمقد **۴** بحسبه اولمقد **۵** وثیقه یاخود زنیقه یاخود اهل
اباحت اولمقد **۶** کتایت اولوب نیک انکارک دخی ایلی تیزی بعد التبدیل اولوش
ویاخود بیعت رسول الله صکره اولد مع ذلک نیک سنی سائر ایلد اولایه جماعه
ایکی فضیلت اولایه کماهی حلال اولان اکر ایکی نیک فضیله معصوم اولوب آنده
خلاف واردر **۷** زوج رفیق اولوب کلج ایلد قر اولوب قره نیک طهرانه قادی
مع قره نیک هر نه و نفقه سنه تحک قادی اولد اما قدره اولاس کلج ایلد اولد لکن بوی
ایدر مذکور اولان مسائل ایگ ایگ امام شافعی غیرتک قولیدره امام عظیم قوی اوزره
بعضی مذکورده مخالفه نیک کتب حنفیه بهر جهت اولوب اولور غالباً مؤلف اصل قهر
مجموع والد ماجد مباحثک اکثر مؤلفین کتاب الایجابون نقل بوی ایلد کما قدره ایملد
در الکتاب حنفیه ده وجه مذکور اوزره خلاف مقرر **۸** زوج نیک جمعی یاخود بعضی
ناحکمت ملک یا بیل ملک و سیک اولمقد **۹** زوجت دورم حوی اولمقد **۱۰** رفیع
بسی ایلد حرام اولمقد **۱۱** حرمت معاصره ایلد حرام اولمقد حرمت معاصره بهر جهت
امور ایلد نایه اولد دخی کتب فقهیه ده سطوردر **۱۲** بشیخ اولمقد نکاحه خود
عدت ده مثلاً برک نیک درت زوج سکا اولوب برینه طلاق و غیرش اولد
ما داکلک اولوک عدتی بایقه **۱۳** بشیخ نکاح جائز دکلدر **۱۳** نکاحه بهر جهت ایلد
جمع ایلد که اگر انکارک برسی ارکک اولد اخاره نکاح حرام اولد **۱۴** زوجیک
طلاق نیک ایلد مطلقه سکا اولد که مادامک اخره حله ایچد جائز دکلدر **۱۵** زوج ایلد
باینار نه بوال اولوش اولایه **۱۶** اهر زوجیه محرم اولایه **۱۷** نیت صغیره
اولمقد بونده امام ابوحنیفه نیک خلاف واردر **۱۸** دول البلوغ اولمقد
مونده دخی امام ابوحنیفه نیک خلاف واردر **۱۹** ازواج رسول الله اولمقد زنی
انکار اتحات و تمیز در هر مکرکی نقض قرآن عظیم بیل نایه دخی لکن بول نایه دخی
نیت نیک طبعی نیک باعث اولان حلال اولد اولد دخی سکر در **۲۰** صابطه و سبیل
زنی اکر دین جنتین ضعیف اولوب سکر نیک نیتد کرک فرجه زوجه از اولو
باعث اولوب بین انکس رکع سبیه و غیرین قلیه شکش و بعضی منتفی و نایه اولد
کند لک اگر طلق اسراف و غیره در حلال اولد انکارک دینده فساد اولور دخی باعث

عیش اولور **۲۱** حسن خلق در اول دخی ناکرم در انکارک زوجیه طلاق بال و دخی نیک
معاشرت ایلد خوش حال اولور اما اگر بسط طلق سلیط و بزرمان اولور سکر نیک
زیاده اولوب نیک حین زبالی اولور **۲۲** حسن صورت زنی بر نفس زوجیه نیک ایلد
اکتفا و قناعت ایلد هر نیک نیک حین حرام اولان ناکرم حین بهر جهت فرایدر
اما بر عورت جانک کلج کلج ایملد نیک اولد دخی اولد زمانده درک زوجیک نیک
اصلیه دین و غنفت و طایبیت بیکر کلج جانک حسن صورت اولد نه آنکه جمال
بیج مطلوب و مرغوب اولایه **۲۳** هرکی خفیف اولمقد زنی اعلیت هر مقاصد کما
افساد ایلد کشته مخالفین ماعداد اولور اولمقد اولد هر وقت بشد **۲۴** بکر اولد
زنی ایلد اوج فائده واردر برکی اولور که ایچارک بیکری زوجیه زیاد اولور
زنی مالکیت الا لیسیت اولد مثلی ظاهر و غیره قول در کتایت اولد حبیب میل حله دن
زیاده اولور ایچارک از اولد فائده زیاد مرغوب در زنی اکثر طبع آخر
دستی طوقوب منت ایلد صورت اولد ابا و انیس ایلد ایچارک اولور که بکر التت زوج
اولد میل و محبت ایلد نه نیک نیک دخی هر وقت بشد **۲۵** نیک صاحب اولوب
خانده دین و صلاح اولمقد زنی بر نیک نیک اخلاق ده در خل غطیه اولور دخی
اتفاق واردر **۲۶** ارض و قاریدن اولمقد زنی اولد حالت باعث تعلیل
شهرت اولور اولد سببه ندر اولد قول لک ولدی ضاوی بعضی خفیف اولور
مطلب سادس آداب معاشرت در اول دخی ایکی منف در منف اول
زوج اوزرینه لازم اولان آداب در اول دخی اولد ایچدر **۱** ولیم درک نیک
و تهنت دخی نیک درک ولیم به کلنار بارک لک و بارک ملک و جمع نیک
بیه لزوم دخی کلج اظهار نیک در خبره واردا و بشد که کلج حلال ایلد دفاع حرامی
فصل ایلد ذق و صورت در **۲** حسن خلق در حسن خلق مراد انظاره اولد
و جفا ایچک دکلدر بیکر ازی و حلالینه کلج نه نیک حقت رسالت بنایه صکرانه
علیه و لم کلج ایلد لر ایلد قصه و قلدری جهنم نیک نیک آخر و عیسری ازواج
اولمقد زنی بعد نیک واردا و بشد **۳** اخیال ازی دن زیاده مرابجه مزاج و طایفه
ایملد زنی طیب قلوب نیک سوال انکارک اسان اولور نیک عیال السلام دخی انکار ایلد لطیفه
و مزاج ایلد اعمال اخلاقه اولوک عقلری درجه نیک نیک کلری مشهور و
احادیثه مذکور در ملاحظه و اول مرتبه نیک نیک که سیده درجه سنی استقامت لازم
کلر اول مرتبه نیک نیک اخلاقه ایلد بیکر رعایت اعتدال ایلد که هر منکر
وضع کورس نیک نیک و انقباض ترک انیمه حدیث دخی نفس عید الزوجه سوره
زوج سکر عیدیک مغلوب اولد نه کلج واردر حضرت امام شافعی رحه علیه
اوج طایفه اکر اکر ایلد سکر انکارک نایه اقدام ایلد لر اما امانت ایلد

سبب استماع او بایه و اولاد از شفقت ارباب سبب استماع عادت بایه و زوجی و
در شای اول کون اعتداد و رعایت اجداد ایلویه یعنی ترک زینت ارباب بکلی
نام و پس کیه و قدره عام او نیز اول منزل اول ده ساکنه اولوب ایلد انتقال بایه و غیر
مروارده خارج جوق کیه **اصل ثالث** ادا کیه معاشه در اند
دری بر کاج مطالبه در **مطلب اول** نفیست کیده و اگر خیر بود در
اناک بده حق خیر بود شد و جملات آنها معاشا و در حق بود شد و ایتنوا من فضل
ایم کی خلق نیکو خصلت می شناسد کار اید و کنه جناب خالق کرد کار بواجب کرد ایلد ظاهر
و انکار ایشد کرد کذک صلوة جمعی ادا ایشد کن مکره کسب حلال ده فضل خدا
طلب سوال اید یک بود شد و بونار در ظاهر در کسب حلال ایشد عملد نه و در حق
حقیقت بی صادق علیه صلوات الملك الرزقی بود شد و تاجر صدوق روز قیامت
صدیقین و شهداء ایلد جزا و نوره و در حق بود شد بر کس که در خداون طلب مال حلال
اید و خوشی در حق کند و در دفع خدایت جو و سوال و سعی نفقه اهل و عیال و عسایه
و جملات نفقه و میل ایلد وصول ذیل تحصیل ایلد اول اخذ مکره ملک لا یشال و باقی
مضمره کلوب ملاقی اولد و در بیل بدرده ماه منبره نور اولد کس که در نماز و تقیله
قوت عیال و دفع خدایت سوال ایلد اولد و در حال ده در اما چنانکه ملک ایلد
تحصل ثروت اذ خال ایلد اولد اول تجارت منومه در زیر اولی طریق تجارت
رئیس کل خطبه اولان دنیا اقبال در اگر اندن مکره تجارت اخذ رضایت اید
فقیر عظیم و جنایت اولور و در حق بر کس که بلا سوال نفقه و اصل اولور و استخانت
افضل در را خلعن سینه اولور پس تجارت افضل اولور و بشرد و کس قول حق در
بلا سوال قبول صدقات ارباب عبادت و خلقی ایلد افضل در زیرا آنده خلق اعیان
و در در خیرات و صدقانه **مطلب ثانیه** **ثانی** عقود مستحک
احواله بیان اید **عقد اول** بیع در که ملک در حلال آف حلال اید و اصل است
الشیع و قوم الریوا بود شد و آنوک در حق اوج کنه و در بری عاقد در اند کی صیغه
بجنون موافق اینه کرد زیرا انار مکلف و کلد در و در حق عاقل سینه نک اذنی و بای
و در حق بیعی کور می پس بیعی کوکیل ایتک کرد و اما کاتوک موافق بیعی جائز در حق
اما معصی شریف بیعی و عهد مسلم و حربه اولاناره سلاح حرب بیعی جائز و کلد بر کیم
اید و در حق هر کس که اکثر طایفه علم اولد لایق بود در انار در بر شنی ملک او ایتا
مکر شول نه که عینه حلال اید و کنه **کسب ثانی** معقود علیه در آنچه در حق بیعی شرط
دارد در شرط اول بخش ایلد اولامقد و کلبه خیر و فیصل و ذیل و هر کس **شرط ثانی**
منفوقه اولمقد و پس بیعی فایه و حبه جائز و کلد اما طیور خوب صورت طوطی

و طاول و سببی انار کس بیعی جائز در و یا خود خوب صد اولد طایل و قمار بیعی جائز
اما طای و خرامر کس بیعی جائز و کلد زیرا استعمالی عام در **شرط ثالث** تقاضای
شیئی حاکم کس بیعی اولمقد و یا خود مالکی جانبدن تقاضا اولد اولمقد و پس و اگر
مالی و در بیعی جائز و کلد و رضا و بر سه اعتبار ایتک کذک زوج و زوجت و بیعی
مقدم رضا کرد **شرط رابع** معقود علیه اولان منفذ ایشد اولمقد و شرعاً و
پس بیعی حکم جائز و کلد اما کاتک ایلد اولوب عید ایتک ایلد و در حق بیعی
جنین اما کاتک رعمده در و در حق بیعی بیعی در ده نکات طایر و بیعی و در حق
خرید ایلد اولان لایق و ایتق بیعی جائز و کلد زیرا بیعی بری مقدور ایشد و کلد و در حق
ولدی و اولد سندن بیعی اید بیعی بیعی جائز و کلد **شرط خامس** بیعی
بیعی و قدری و وصف معلوم اولمقد و نفیست کتب فقه در **شرط سادس**
بیعی مقبوض اولمقد و کسب عاقل و سول کسب مقبول **کسب ثالث** لفظ عقد در
پس ايجابی فوکل جریانه لازم در مقصوده و لالت اید و لفظ مقبوض بیعی عاقل فهم
اید و در لفظ مقبوض اولد و بیعی حالده اولد و بیعی با خود کاتک اولد و بیعی ایلد
در حق بیعی جائز در امام ایلد بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
یک ایلد ايجاب و قبول و ملا یوب ایلد بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
طرفین دن قاطی اولد ایلد اما امام شافعی قنده و بیعی بیعی جائز و کلد و لایق اولد
اولد که بونده ظاهر حال ایلد ایلد که با بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
معلوم اولوب بیعی بیعی بیعی اصل ایلد بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
و بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
لازم اولان اول زمانه ایلد بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
در بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
عقد بود که حق تعلق که رتب کرم در آنه بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
و طایع و حیوانات بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
اخر از ایلد بلکه بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
تعاون و جسدن انار اولد و بیعی زمانه بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
ساز در آنوک بیعی اول شری و ارد در **کسب رابع** معلوم و مقدور علم شایع بیعی
و در آن و قدر ایلد **کسب ثانی** بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
تقریف ملک اولان بیعی اولمقد و اولمقد و بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی بیعی
اولور بر وصف طایه **کسب رابع** ایلد معلوم اولمقد و شهر ایلد با خود ایلد **کسب ثانی**

حکم انبکلا تا یکدایم یار کند لک حال بود در شول اوساط متعارف ده که متعارف اولک
اقسام اربعه سنده واقعه در قسم ثالث حرام غیر مخصوص و بلکه اولمعه در زمان خود
اولان اموالک حکم که بعضی طریقی ایدر که بودی حلال مخصوص حرام مخصوص اختلاف
بکس هر چند لکن تا وید و کلد بلکه بوجام دکل در متعارف برشی اینه تا اول ایلد که حلال
اولم و حرام اولم اختلاف اول امری انوک ترک در و اخذی حلال در مکر اول عین عکس
حمت متعارف اول اول نقد برج حرام اولور بود کور اولاد دلالت ایدر که زمان بی ده
صلی اسیر عید و طم غبول یعنی مال غنایم ده خیانت و اختلاف اموال قطع اولم که کند لک
انسان متوار اهل ذمت التزمده و دفع و مشهور اولدی بلکه مال بر نوا دخی فارشدی کند لک
صحابه و تابعین زمان نمرده دخی و دفع اولمشد بر بر عید با سنجده زمان نمرده در نمرده
استیغاثی اوچ کون نهی عارت و اما لیس ابعال انوع ضایع است ایدر بی اول مانده
صحابه که ایدر بر کس سوا فده شرا طوام و ماعدن ابا و امتناع ایدر یار الا مانس قبل که
اهل و در و در دل معهود ایدر یار اگر بر کس زعم ایدر که احکام شرعده سلف مایلین غفلت
اولاد فکری امور واقف و انکار دن زباده اساره حارف اول اول فوکک موسوس
و تحلل العقل در و دخی اول باب فتح اولم و بر جمع نفر فاکت ابولیه منته اولوت عالم
خواب اولور زیرا ناسده فسق غالب و فسل کاره با استو جانب نیاده را غلبه کوب
شروط شرعده مساهله و اهل و طمع دنیا و جلب مال شایع در اگر سوال ایدر سک
سنگ ذکر ایدر دکل حرام قبل اولور دخی زمانده در جالاز زمانده خود حرام اکثر در جوا
و بر بلور که زمانده حرام اکثر دکل بلکه اکثر در شک حرام دکر و کک با کثرت ظلم و ندر
و یا خود کثرت متعاطا فاسده دند و یا خود کثرت ایدر کاند و اولکی احتمال باطل در
زیر اظلم که طائفه بعضیه و ارباب شوکت غلبه در جمله عالم نسبت اولنه عشر عشر نهان
اولاد احتمال نایه دخی کند لک باطل در زیرا اکثر مسایح معاطافه رعایت شرعی
ایدر لرا ایدر که در بوا خوار اولوب متعاطا فاسده اختیار ایدر بلر قبل در فقه قالدیکه
کثیر یا اکثر اولاد اما احتمال ثالث زیرا اموال البتة معادن و یا خود نیات حیوان
حاصل اولور امری معادن و یا خود دار القیریدن چش بر در هم و دنیار بود که ای
ایا دخی ظلمه تا و لکن گرفتار و لشد کند لک حیوانه دخی حال بوشوال اوزره در پس
دست ظلمه به و ال و انکار ک خورنه داخل و لمانش مبد قالد و وارض موافق در
اولان خشیش و خطب قالد و اول نقد برج امر معاش مشکل اولور امری انون بود
جواب و بر بلور که بود کور اولان غلبه حلال ایلد خلوط اولان حرام اکثر کثرت نایه
پس بونلار دخی مقدما عتو بیان ایدر و کمره لاق و لشد در اول اصل ایلد غایب
تعارفید و انده حکم بود در که شول غالب که بر علامه مستند اولما که مافیه النظر
عینه متعلق اول اول فوکک غالب مطرور در رسل مول حرام اکثر در و بلور بلکه

مصول حلال هر عمر و زمانده اکثر و لشد زائل او لمانشد بوشوال و اموال ایلد
تبریز ایدر ظاهر و غایب اولور میان کلام بونده در که چنانکه حرامک غلبه سی و طریقی
و دخی حلال غیر مخصوص حرام غیر مخصوص خلوط اولست و اول تا اول اولی جی شید
حکمت خافده او کاشه حکم و وجه در ایدر آنده را غیر بود که ترک و در و اولوب اخذی
حرام اولما زیر اصل حل در زمانده که بر علامت معینه اولما به اول اصل رفع اولما در مثلاً
شوار و سوا فده اولان طیس یک و بونک نظار ک بلکه در بر که اگر دنیایه فضا
حرام احاطه ایلد و العیاض با بند تعلیه نه در بر که اعمال سالف عفو اولور مجتد و امر متعارف
ایدر استیغاثی عمل انیک کر کدر بلکه در بر که برشی که حد دن تجاوز ایلد فتنه
شعکس اولور پس هر بار که جمله سی حرام اولد جمله سی حلال اولور بونک بیایه بود و ایل
در که بومفاده بش احتمال دارد در زیرا جمع منس و بونک خلک و کلد در که با کلمه کل
تکث ایلد لرمعودن هلاک اوچ و یا خود مقدس در حق اوزره اقتضای ایلد لرا و
استدلالی که بولد فکری مال و طعمی تا اول ایلد لرا سرقه طریقی ایلد و یا خود غنیمت
ایدر بر طایع بر مال دن در جرمی بر بونک تمیز ایدر و یا خود شرط شرعی اتباع ایدر
قواعدی استیغاثی ایلد لرا اما قدر حاجت اوزره اقتضای ایدر و یا خود شرط
شرع رعایت ایلد قدر حاجت اوزره اقتضای ایلد لرا اما احتمال اول انک بطلان
حقی و کلد در احتمال ثانی دخی باطل در زیرا چنانکه خلق سدر حق اوزره اقتضای ایلد
و او فاکر نه ضعف ایلد که چو لرا ایدر بونک کمال ضعف منسوب شایع اولوب مجرم
اعمال و معاصات باطل و عیارت و یا خود عاقل اولور دخی و دنیایک خرابه بلی
خواب اخذ در زیرا که دیا خود اخذ در بلکه اکثر احکام فقه معاصی و نیل خط الحوز
تا که انکلا تمام مصلح الدین متعارف که احتمال ثالث خود مقدرین بنیده اولان سدر فتنه
دخی رفع در اول نقد برج هر فاسد کمال حرم و از سبب ایلد دست دراز اولوب هر قدر
غضب و انواع مظالم مهائست ایدر انلار کازجر و شغ المظالم رفع دخی ممکن اولما
اخر الا حسیاست شرعک بطلان مؤدی اولور پس انخی احتمال بلر قالد که هر
ملک و نیکند و در ندر اولان اوزره انفا و لوب بر فرد آخره دست تقدیم دراز
ایلیه اول نقد برج احتمال خامس که اصحاب ایدر دل طریق شرعیه کتاب و لوب
بده قدر حاجت اوزره اقتضای در و در لاق اولان اولور شول کیک که مرادی
سلوک طریق اخذ اولد متعارف نه بود که سبب خلط بر معصیت متعاطا اولوب
دخی درت نوع در نوع اول قرائن ده اولان معصیت در یعنی نفس فعل و کلام
اکامقاران اولان اوقات و احوالده اولمعه در بوم جموده وقت نداد و کلام
سکین معصوب ایلد در کیک بونوش مکر و هر حرام دکل در و در بونلار دل اخذ
بوکما تنک دخی اوج درجه سی دارد در در اول لمار دن حرام قریب اولانده آنده

اول مالک علی و طوطی نقدی در اگر مال می دان و یا خود مصالح سابق چون صلح
و بخش اموال دل بایست اول مقول اولی ساجده و قنار و با طایه و مصالح طوطی مک
و بونگار کت اختالنه صرف ایلید اگر بر تلافی عادل بولورنه اکاسلیم ارب مفارغ نکرده
اول صرف ایلید والا اهل بلده دن بر عالم متدینی چکلم ایلید زیرا انجیم انفرادی اولی در اگر
اندن دخی عاجز اولورنه بنف نونی و با سرت ایلید زیرا مقصود مرفه در اگر
خطور ایدرسه که حرامی نقدی جائز دکلدر **بج** اولورنه نولیه باری بود در برابر یک
جواب و بر و زر که جواز نقدی خبر ایلید و اثر و یکس ایلید ثابت در اما خبر اولدر
حضرت رسول صلی الله علیه و سلم حضور نه بر بیان او شش شاه کنور دیکر اول دخی حرام
و بونگار ایلید پس حضرت علی السلام آنه نقدی و اطعام ایلید امر سورت اشارک به
اطعام ایلید بیور دیکر اما اثر اولدر که تحقیق حضرت ابن مسعود رضی الله عنه بر جاریه
اشترای ایلید بعد و مکنه ظفر بولادی که گفته نقد و تسلیم ایلید چون طلب ایلید
بولیاجتی گفته نقدی ایلیدی و اندکی بارت اسبوسه قد اندل اولسون اگر ارض
اولورنه والا اجری بم اولسون و دخی حضرت حسن دن مال غنیمه غلول و خیانت ایلید
نویسندن سوال اولدی عسکرک نفر قنلن مکره جواب و بر دیکر که نقدی
اما یکس اولدر که بوقول مال متردد در **صلح** اولی ایلید خبره صرف اولی بنید
ماکلنل باس حاصل و نغشدر بوند و خفا بود قدر که گفته بر خبره صرف ایلید باکلنل
اخر نه منتفع اولی اکا خبر در زیاده انتفاع دن قند **قاله** یک اصلا شفع و مایه نه زیاده
و نه اخر نه خصوصاً که نصرتی ده بر فقر منتفع اولوب حاجتی ند ایلید اوله مکنه بلا
اختیار به اهر مال اولی ایلید انکار اولورنه زیرا خبر میجه ده وارد اولدر که غرس و زراعت
ایزیده بیوه و محصور لندن جمیع ناسک و طهور کت کل اند کلندن اهر دار در اما مال
بیلیدن غیر نقدی ایلسون دینلر که کند و نغشدر ایلید اهر طلب ایلید اوله مکنه
بر خود بوقصود مطایر دن خلاص طلب ایلید رزه اهر طلب ایلید و دخی تفسیر ایلید
بیلیدن نزد ایلیدر زه و شول کسه که نغشدر ایلید راضی و ملا و غیر خصوصه غیر ایلید
دخی راضی دکلور دینشدر **کلام** میجه در لکن بزه اول مال حرام در اما فقهه حلال در
اندی فقیر ایلید حلال اولورنه راضی و شولور و دخی معلوم اولور که چنان برای خلوص
مع اطعام و فحلال اولور ایلید حلال کند و نغشدر ایلید زیرا اول کند و سی حرام مایه
معذور و ملازم مال حرامی عیان و بره زیرا انکار از اولور که معذور اولور لاز عدم علم
ایلید اندن مکره حلال یکس و فوت مهانه تخفیف ایلید اما انکار دن یکس دن
تخفیف مراد ایلید حلال فوت نه تخفیف ایلید زیرا ادم و ملا ندن حاصل اولور یکس
انجی حرو بردن سائر در یکس اولی به اهتمام اولی ایلید و ظاهر در حارث طلب
ابتدی یکس نقدی اولی کر که زیرا بر مدت باقی و سلب خرد بردن و اخی در

اطعام اولد دکلدر **لکن** رای حکم تقدیم خون اخبار و دخی اول سید در
حضرت امام عتیق ایلید بکر القصد بوی رضی الله عنه لبی ایلید حرام و حلال ایلید
حاله معلوم ایلید اولورنه ایلید بنی ایلید بکر ناکه اندل جسد مبارک کمر نه طایفه
اگر سوال اولورنه که جلدی خواضنه عرف اولور قنلن مکره کند و نغشدر ایلید و غیریک
فرقی قانار **جواب** و بر و زر که تفاوت فرق مقرر در اول روایت ایلید رافع
خدیج و خات ایلید بر تانج ایلید یعنی سخی ایلید سوالر استعمال ایلید مکره
بیلید که یکا ساینه دخی و بر لدر بر جلد حجام ترک ایلیدی حضرت رسالت بنا به حکم
علیه و کم سوال ایلید بزر حضرت کسب حجامل شمع ایلید بزر به بر قلع دفعه ایلید
اولونوب بر مرتبه دیمع بیور دیکر پس و بر لدر بکر یار رسول الله انوک اتای و ادر
بیور دیکر انوک کسب ناسک علفه مرفی بکر امری بیور وایت دلالی
انسانک کند و سی اکل ایلید دایه شک اکلنک فرقی اوله و دخی معلوم اولور
حرامی فقرا به نقدی ایلیدر زیاده و بر و زر یکس ایلید **فما** کففت انفاق ایلید
عادر اولور دخی مرتبه تفسیق ایلید اگر عیالنه انفاق ایلیدر افتقار یعنی حالت
متوسط اختیار ایلید اما ضعیفی اگر فقرا به اکا تفسیق ایلید اگر غنی ایلید حرام دن اکی
اطعام ایلید مکر بر نه ده اولور یا خود یک ایلید کلوب آخر اطعام حلال ناکه حال ایلید
اگر ضعیف فقیر اولوب لکن ورع و تقوی صاحب اوله اکا غنی ایلید و ارفع حال
اطعام ایلید ناکه حق فیلسفه رعایت ایلید ترک خورده بی جمع نمیش اوله اگر ضعیف ایلید
اول تقدیر به اکا ضرر ایلیدر و دخی بود **زیرا** ایلیدر که تقدیر به دخی حرامک
قنات قلب ایلیدر ایلیدر نایزری مقرر در اگر حرام والدینده اوله انکار
طایفه اکل دن امتناع ایلید اگر غضب ایلیدر دخی زیرا مصیبت خانی لازم کلید
طاعت خلوق بود **در** اگر مال مشیت اولورنه امتناع ورع ایلید اولور اول تقدیر
امتاعده ملطف ایلید زیرا رضای والدین دخی ورع دینر **مکنه** واجب در اگر
امتاعه قادر اولورنه امتناع موافقت ایلید لکن اکلی تعلیل ایلید لیکنی صفر
ایلید موافقت ایلیدر زیاده و تطویل ایلید و توتیل ایلید زیرا اقرع غور در برادر
و غیره دخی والدیند فریاد در زیرا انکار کت دخی مکره در **لکن** کت چنان
اکا سببه دن کلش بر ثوب الباس ایلید در ایلیدر که تقدیر به غضب و سخط
ایلید مقرر اول تقدیر به قبول ایلید والدینده حضور نه کیوب بختنده نزع
اخر ایلید و اول ثوب ایلید غازی قیلان الا والدینده حضور نه اولورنه مضطر
اولاندر معلوم که قبل **مطلب** **ساکس** سلاطینک ادوات و عطایه
باینده در انده دخی نظر ایلیدر در نظر اول جهات غل در اول دخی ایلید
قسم اول ل فی وجوه و مال صاظر در بونگار کتار دند و قسم ثانی مسلمان دند و اول

داخل سایر مصارف بیل اندوکی حقه به نائل اولور لر زیرا اطمینانک صحت جسد ده
 به خلی اولور و غنی ظاهر و امر دینک تمامی صحت بدن اید اولور و غنی بام در کس سلیمین
 ابر تر خدمت اید لر در آمدی بومصارف اغنیاء اولور لر و غنی اعطاء اولور و غنی جانز
 لذلک سلطان اید لر برین دینک مقدار یخصیص اید لر ویریکه دخی قادر در
 کس لایق اولان اولور که رعایت محبت ایتک اوزره نیت اید لر زیرا بام بار که
 بر مرد عالمی و یا خود بر سلطان دلاوری زیاده صلیه یخصیص اید لر سائراسه دخی
 تشویق و تحریک بخش اولور که انکار دخی آنوک کبی علما اشتغال و یا خود دلاوران
 ابطال کبی اولور و غنی نیت و انظاره تشبه صرف قدرت اید لر بوزکر اولان
 ملام و جرحی اوزره عامل اولان سلطان عادلده در اما ظلمده آید اید و وار در دخی
 اولور که اول مقول سلطان طبعی اید یا مغرول و یا خود واجب القول در اول مقول
 آنوک لذلک برین اخذ الخلق نجه جانز اولور و دخی اولور که اول مقول سلطان
 بعض تحقیق منغ اید برب حرام اولور پس با قیاری اخذ ایتک اصلا
 جانز اولور اولور دخی آنی حق لری مقدار ی جانز در اما بونلار دن جواب بر یول
 اولکیدن بوزجه جواب ویریلور که هر بار که سلطان استبداده عسرت و خلعند
 ثوران غبار فتنه و ندامت حست اولر اول زمانده ترک اولوب طاعت
 اولور واجب اولور و دخی بزم سلاطین ده بویله صفات و شروط رعایت
 اید و کمر مصالحت نداد که غریت شوق حاصل اولور ایچوندر آمدی اگر انکارک دلا
 بطلان حکم اید بربک مصالح زاسا باطله و امور ملکیت با کتیه عاظم اولور پس
 ربح رجا اید بربک زاسا مال قوت اولور ایچون اعمال دکلید و بلکه حالا زمانده
 ولایت سلطنت البته ملایع شوکت در و یا خود بر صاحب شوکت خلیف مایه
 اید و کس به مخصوصه در اید بربک شوکت و استقلال اولوب نیه خلیف اولور
 اصل خطبه و سک و مطیع و سلطان نافقه حکم اولر که اولور اقطار رهنده اولان
 قضاة دخی احکامی نافقه و لایق اید بربک بوزجه جواب ویریلور که آنر که
 برین وار در پس بعضی زیاده غلو و افراط اید بربک در مسکن حکم اید
 شریک در اول نقد برجه حقه سی معلوم اولور که نه مقدار در مثلاً بر دانی میدر
 یا خود حقه میدر اید بربک حکم اید بربک ایتک کر که بر قوم دخی دیشدر که قوت یی
 الخلق جانز در زیرا ضرورت انکار درغ اولور بر قوم دخی دیر بربک بر سندنک
 قوتی اولور زیرا هر کول مقدار کفای ی قبض اید بربک دخی دخی الخلق بینه
 مالیدن حقی دخی ظاهر غیر سیر در آن ترک ایتک دخی اولور پس بر سینه لازم
 اولان قوت ویریلور بر قوم دخی بویله دیشدر که نه مقدار ویریلور و مادی
 جانز در کس ناسک بلایه فلان لری معلوم الخلق اولور لر بوقول و رفع و مادی

اینها را در حق اولور که سلطان عادلده در اما ظلمده آید اید و وار در دخی
 اولور که اول مقول سلطان طبعی اید یا مغرول و یا خود واجب القول در اول مقول
 آنوک لذلک برین اخذ الخلق نجه جانز اولور و دخی اولور که اول مقول سلطان
 بعض تحقیق منغ اید برب حرام اولور پس با قیاری اخذ ایتک اصلا
 جانز اولور اولور دخی آنی حق لری مقدار ی جانز در اما بونلار دن جواب بر یول
 اولکیدن بوزجه جواب ویریلور که هر بار که سلطان استبداده عسرت و خلعند
 ثوران غبار فتنه و ندامت حست اولر اول زمانده ترک اولوب طاعت
 اولور واجب اولور و دخی بزم سلاطین ده بویله صفات و شروط رعایت
 اید و کمر مصالحت نداد که غریت شوق حاصل اولور ایچوندر آمدی اگر انکارک دلا

و قیاسه موافق در زیرا بام اموالک بین المسلمین اشتراک بطریق انقیاد و کله
 اگر اولور اولور قبل القبض و قات اید لر و نه سی اول حقه و وارث اولور لازم
 اولور دخی بلکه هر کس حقه سی قبض اید متعین اولور پس باقی سنک حقی سلطان
 بعضی طبعی اید سا قضا و لاز **مطلب** **سابع** سلاطین اید با طبعی
 حکم نیانده در اول دخی اوج احوال دن خلایه و کله و حالت اولی سن سلاطین و خل
 اولور اول شریع مزوم در حقه تشدید است و تینظایه با طبعی اخبار و
 نوار دیشدر اندن صکره و خولور دخی حرام اولور و مکروه و مباح اولور انواع و
 اوج لری اید با طبعی اید و با سکون اید و با قوت اید اما فعلی اید اولان زیرا سلطان
 اکثر نیک دار لری مقصود در آمدی انده و خول کالی اذنی او یا نجه حرام در اما اگر
 داری حرام دکل اید دخول سلام اید عاظمی اید کس اگر سحر در کوع اید و یا
 سلام و خدمتده او کنده قائما طور در ظاهر الکلام بتمش اولوب حاصی اولور طالع
 دخی غنی بوقوله نواضع دخی معصیت در حقه خبرده و نیک ثنائیه نقص اید و دیر
 وار در در خصوص حکم ظالم اولر اما تقبیل نیه و خدمتده و انحاء اول دخی معصیت در
 خوف فتنه اولر یا خود امام عادل و یا شخصی اید اولر یا خود بام دینی سی اید
 اما سخی اولان اولر نه کم حضرت ابو جبهه بن لبراح حضرت عمر رضی الله تعالی
 عنهما به شریع اید بربک حکم اید دخی ایتک در اگر حکمی ترک اید سلام اوزر
 اقتضای اید رسد دخی با طری اوسته جلوسدن خلایه و کله اگر انکارک اغلب
 اموالی حرام اولور سلطانک با طری اوسته جلوس جانز اولور اما سکون
 اید اولان زیرا انکارک مجالسده نجه فروش حرام و ادانی حرام و کند و لرینه و غلانه
 حرام اولان البته حرام کورس کر که بربک کذب و کذب کلام و بونلارک اشائیه
 سبب ملام اولور امور مشاهده اید بربک بونلارک جلوسدن سکوت حرام در اگر
 خدمت اید عامل اولوب خوف اید برم دیونا و بل اید رسد بوجوب غیبت اید عمل
 بربک دخی ترک ایتک اللهم مکر دخول اوزره دخی اگر اید لرا اما قوی اید
 اولان انظاره دعا و یا خود شایه ایتک در یا خود انکارک سوبد کالی افعال با طبعی
 مقدم بوی ایتک نفع اید و یا خود زانیه هر یک اید یا خود وجهه بباشنک اید
 و یا خود انظاره محبت و اشتیاق و طول عمر و بقاء حرم انظاره اید اید
 جلوس حرام در حقه و اخبار و آثار وار دیشدر اما دخی انظاره دخول جانز در
 الا ایتک غدر اید بربک اگر اید در واقعات اید حکم اید اما انانسانه علم و خبری اولور
 و یا خود عوام ناسک قسری طاعت امرادن نزع و انظاره افتد اید کند و لرینه
 مریحمت امرادن منع ایتک در بربک دخی دخول امرادی نفسدن و یا خود غیر دل
 دخی ایتک در بشر طانک کذب ایتک و انظاره شایه ایتک و دخی نفع و بندگی سود مند

ترک ایلیه، حالت ثانیه اولدر که سلطان نظام بیچاره دل زبانت طبعی ایل
 سکا داخل اول اول زمانه در سلام ایلیه اما قیام اگر جمع کثیر ایلد کشت ایسه قیام اول
 میان رعایا و خدمت ولایه مملکت رعایت ایچون زیر امر هم در اگر خلوت و تنها
 محروس اندن و دفع اولان اکر ام ایچون مکافات ایوب قیام ایلمک جائز در
 کس اولی عدم قیام در عنت دینی اظهار و حقارت ظلم آشکارا ایلمک ایچون
 بر ایچون اید و کینه بحق تعالی مکافات ایض اید و کینه دن اراض اید و کینه انکله
 اظهار ایلیه بعد از کتاب اید و کینه محاسبه خصوصه خویف و طریق خیر و صلاح
 ارشاد و تکلیف و اید و کینه ظلم دن غنا و بر زنجار مور که اول غار دن خافل در اید
 و تطبیق ایلیه **حالت ثانی** اولدر که اول مقول احاطه و سلطانین دن غلبه
 نه اول اناری نه انار کینه کوره لر واجب اولان بود و زیر سلامت حال بوند
 و انار کینه انار کینه استخبار و انار فصل اولان و تقیه قصد و اعتبار ایلیه چنانکه
 لحاظ نه انار کینه تنقی خطری ایسه حاتم اصمک کلامنه تذکره و انوک متفق اولدی
 کینه تدبیر ایلیه که دیشد زنجار ایلد ملوک سیند داخنی بوم واحد وار و یار و کینه کوند
 انوک خود لذتی بولار لر زیر نفوت اولدر و ویرا ایچون بن و انار احتمال حصول
 اجل ایلیه خوف و و خول اوزره بوز پس اول کول کول اید و دخی خیم بوقدر که حال منقول
 اوزره اول و دخی لازمدر حق تعالی اوزرینه جانیدن اعظم اولد پس و ایدر کینه
 حجت اینیمه سن و انار کینه ساکت اولد قلمی ماهه کیمیه سن اگر در بر کینه حجت بولار
 انوک و جهی بوقدر زیر حجت فرع معرفت کمال در پس هر کینه حق تعالی حجت
 ایلیه حق تعالی حجت اید و کینه جناد و کینه مبغوضه اولان و کینه نقص و کینه است اید
 اگر سلفک انار و خول قلمی ایلد اجتهاد ایدر بر کینه بر سکا در بر کینه دخی انار کینه
 و خول کینه داخل اول کس اول دخول بزم حقه حال حقیقت سنده بر حال در بزم
 انار کینه احوال نه نسبت عالم حقه در زیر انار سکا طینه غائب لوم و و خط ایدر کینه
 و ایدر حقه لوم لوم دن خوف ایدر لر ایدی اما بر انار کینه قلوبنه تقرب قصد ایدر
 اناری موفقیار نه موافق نیچر خدمت حقیقت دلالت ایدر لر و درم اول حقه ایلی
 خور و وار در کینه انار ایلد نهایت مرتبه اجوی اولان مغرور اولور بری اولدر که خلق
 اظهار ایلیه که مقصودم اناری و عطا ایلد صلاح در کینه اصل باعث تحصیل شهرت در
 بلکه گاه اولور که نفس ظالمی دخی معاونت ایلیس ایلد کینه اول و جهل بلیس
 ایلد اعتقاد اید و امری انوک امتحان بودر که اگر کینه خیر اولی خدمت تونه
 و مباشرت ایلد در و نه فرج و شایست کلویت اولی حقه اول کفایت ایوب
 کینه نیک خلاصه شکر ایلیه بری دخی اولدر که زعم ایلیه که بر آخر کینه اولان ظلمه
 ایچون شفاعت اینک ایچون قصد و نیت ایلیه بود دخی منظمه مغرور در کینه انوک دخی

معیاری حرور ایلد **مطلب** **نام** چان سلطان سکا قریه توزیع و
 مال کوند در اگر اول مالک مالک معنی وار ایس انوک اخذی حلال اولان اول اول خدمت
 تونه ایلمک جائز و کله کس مقید اوج خاندن مال شرط ایلدی و غایب اولی اولدر
 سر اولی ایلد اخذ ایلمک سلطان مالک حلال و کس نی ظور ایدر غایب ثانیه آخر کینه
 دخی سکا اقتداء ایدر شک ایلد جواز استدلال ایدر لر ۲ موکث فرقی ایدر
 ایدر لر بو غایب اولد کیدن اعظم در نه کم امام شافعی نیک علیا لر اخذی ایلد جواز اخذ
 استدلال ایدر لر اما مالک تقوی بنمستدن و اول نیت ایلد اخذ دن خافل اولور لر
 غایب مال اولدر که قلیک کما حجت جائز میل حرکت ایدر و سنه تخصیص ایدر
 سکا ایتار ایدر و ایچون امری اصل تم فایل بود و زیر اس کما حجت ایچون حرکت
 زیاد اولوب نهادن ایدر کس و بود دخی معلوم و لوق کر کدر که انار کینه معاملت دن
 اخراج واجب در زیر اکثر مالری حرام در کینه انار کینه قضای و حال ولای ایلمک
 معاملت دن و خدمت مکالمه دن دخی اخراج لازمدر زیر انار کینه اکثر امور غصب ایلیه
 زیر انقول محل دن التری مال معلول و جزیه و بلات و بجا مال حلال بجه داخل اولور
 اما کینه حرامه اخراج حلال ایلد ضعیف حاصل اول و دخی شول اسوق که اناری سلطان
 مال حرام ایلد بنا و تدبیر ایدر لر انار کینه حرام در کس حرام دکل ایسه دخی
 امری اگر سوق آخر وار ایس انار دن مناع اشترای ایلمک کر کدر زیر ایدر انار کینه
 سکا لر نه احانت و دکانر نیک کرات ابراث کثرت وار و در بعضی صاف ایدر
 کس لر دخی حرام قیلمدر اما اولد کله در اما انار کینه مالری ایلد بنا اولان قلم
 و جوسور دن حرور و عبور جائز و کله و مکر که بر حاجت ایچون اولد اما ورع عبور جواز دن
 مها اکمن اخراج در اما مسجد اگر نبایس و الکنه مقصود ایس یا خود ماکنی غیر معلوم
 بر مال دن ایس آینه معلوم و ادا و جمود جائز و کله و اگر خارج دن اقتداء ممکن ایلیه
 امری درع مسجد آخره عدول در اگر بولور و الا جو و جماعت ترک انجیب بانه شک
 مال دن اولوق و با خود مالک معنی اولان حق احکانه نظر ایلیه کدک مال حرام دن
 سقای دخی ورع اندن اخراج در مکر معلوم کینه خوف اول اول تقدیر جبهه تونه
 جائز در اما با طاعت و مدرکس اگر ارض مقصود ده ایس اند و خول خدمت بودر
 اگر ماکنی معلوم دکل ایس جهت ایچون اخراج و بخش بر بنا در اما ورع اجتناب در
 کس اگر کتاب ایلمن تنقیق و انار اگر بوند کور اولان بالر سلطان کدک و شک
 اولایوب خدمت دن صا در اولور و اند ما دخی مشتدا و بود زیر انار ایچون مال
 غنایوب بی معصا صرف بوقدر و نه هذا التری حرام غالب ایدر و کینه جای کلام کله
 زیر انار ایچون مال صا اخذ بوقدر بلکه اول ولایت و در باب لر و نیک نفس کینه
 مقصود بود و کلام طویل در و اند تعالی اعلم **اصل خامس**

پس کافور به قبل ما شرقا ایله مجازت اولور بواکیه فضای مراتب امانت در
 آذنی نکت مال و عرضی معلوم در کفن اندن احواض و تحقیق اولور اینی طرفه مجاز
 تحقیق ایله و سلام و بریکده مفاخره و نقدی ترک انجیکه و سلامتی رد انجیکه و انجیکه
 و یکله بلکه اولور که انجیکه مفاخره و محالطه دن و موافقه دن یعنی بیله طام بیکله
 کف ایله که آتا انجیکه انبساط و ماسک کرامت شدیده ایله مکر و مهر بر مرتبه که میایا
 اقوی اولان صد مرتبه منتهی اولور و قریب اولور نوعی که مندرج در اول و دخی بایسته
 نوری دعوت بیله آنده دخی اگر بدعتی بر حیثیت ایله اولور که انجیکه لازم اولور الوک
 امری دخی دن باشد در والا غدا شد دخی دن اخف در و لکن عند الکس باول دخی
 دخی دن اخف در زیرا انوک شری فو اولور مسلم مندی اولور که کافور شری
 خلاقی در زیرا اول صورت اسلام و ایکس اضلال انجیکه بجه اولور که کافور عقیده
 کبریه باعث اضلال اولور اما شول مندرج که بدعتی دعوت ایله انجیکه دعوت
 ایله و بدعت حق اولور انوک شری الله مندی در پس کافور ظاهر و اندن
 انقطاع و تحقیق اختیار در و بدعتی بیله اما شریع و سورا طلال اچول تقویع
 ایله که فو کس اندن فخر و فساد و فساد ایله کافور در استجاب شد در اما سلامتی
 در ایلیک اگر خلق ایله جائز دکلر خلق اندن تنفیج اچول و اچول ناسده
 بدعتی تنفیج اچول اگر فلولند و ایست اولور قدر که اگر ترک جوابی بدعتی دن
 شروع و زجر ایله و دیوین ایله در ترک اولور و والا طایفه و بیسی بوقدر ایله
 اولان مندرج دعوت قادر و ایمان و اکا افتد اولور و فو اولور انوک امری که
 امری اولور اولان اکلان و نند سود مند انجیکه عطف ایله که در زیر اقلوب عوام
 سیرت التقلب در اگر فو فو اولور و اندن احواضه بدعتی عند فو و کور
 احواضه استجاب مفاخره اولور قسمی که فعل ایله طایفه و مرتب مفاخره اولور
 اعتقاد منته فساد اولور بود دخی بر فو در قسم اولور که جلالت اندک در
 اولور که انجیکه فو اولور و انجیکه و کس کرامت زور غیبت و غیبت
 و بونمارک اضلال مجور که پس انکار کون احواض و محالطه لکن ترک و محالطه
 انقباض شد و اقوی در بونمارک دخی فساد لری یاد و مسلمان ده و یا خور اولور
 احواض مؤمنان ده در بونمارک دخی یعنی بعضی اندن شد در پس انکار اولور
 ایدر انجیکه استجاب اول فسادک شدت و غلظت مرتبه مفاخره اولور قسم
 صاحب مافور و بدعتی میخانه جلد در که ابای فساد ایله و احضار و فساد طریقه
 مشهور اخبار ایدر بونمارک خلق دنیا لرنده انجیکه لکن فعل ایله دین و ایمان نرسد
 انقباض ابارت ایدر بود دخی و لکن به قریب در کفن اندن اخف در زیرا عید
 رب منته اولان معصیت مغفرت و عفو و قرب در کفن غیر مغفرت ایدر که

برسدن شدید در اول سجدن انقباض ایدر که صاحب امانت اولور
 اندن احواض اولور و مکالمه دن مقاطع و سلامتی جوابی ترک چنانکه بویله انجیکه فو
 طریق آخر ایله نوع زجر اولور و انجیکه ثالث نفسده فو اولور و انجیکه
 فو ایله یا خور واجب ترک ایله یا خور در ذنب حرام کس ایله که کد و به خصوص
 امری بونده امر اخف در کفن اگر اکا مفاخره و فو مصادف اولور و
 انجیکه واجب در هر طریقه که انجیکه امتناع حاصل اولور و فو ایله یا خور اخف
 ایله زیرا انجیکه در نوری واجب در اکا فو اولور بونوب کفن به امری معلوم
 ایست اگر فو ایست تکرار عود دن مانع اولور اجابی معلوم و کور سیرت واجب اولور
 اگر فو ایست تحقیق اولور بونوب کفن احتمال فو اولور و انجیکه افضل نفع و زجر در طایفه
 و یا خور فو ایله اگر فو ایست اگر امری تحقیق و فو ایست عدم نفع
 انده سیر علما و فو ایست در بعضی در کفن لائق اولور که انوک سلامتی جوابی اولور
 و انجیکه طایفه کف ایله که فو ایست در کفن ایلیک و عین رحمت ایله نظر ایله
 اولور در ننه کم فی علیه السلام شرب فو ایست نفع ایدر کس به نفع بونوب
 برادرک او زرنه شیطانه عین اولور و یا خور و یا خور فو ایست بونوب و یا خور
 حق بود که بونده حکم جاکت بونوب انجیکه فو ایله و احواله تفاوت ایله
 مختلف در بونده حاصل فو ایست و یا خور و یا خور فو ایست هر بونده خطوبان
 مغفرت در زیرا کاه اولور که عطف کبر و بونوب و یا خور عطف ایله نند در و صلا
 کور سیر کفن نند اولور و فو ایست کاه اولور که مافور دن و استمالت قبلدن
 اولور پس بونده لازم اولان ملک و یا خور و یا خور فو ایست انجیکه
مطلب ثالث مصاحب اولور و فو ایست که در مشروط اولان مفاخره
 شروط بیانده در زیرا انسانک خلقتی محبت صالح مردنی و صلح دکلر و اندن
 فو یا دنیا ایله نند مال ایله و یا خور ایله انتفاع کس و یا خور مشاهد و محاوره
 استیاس او کور بعضی نند بلایه فو ایست بونوب نند فو ایست فو ایست
 یا خور دین ایله نند اولور دخی بر قیاس احواض ایله اولور بعضی استفاده علم
 عمل در و بعضی استفاده جاه در که انجیکه فو ایست تشویش ایدر عبادت دن مانع
 اولور اجابی و خاطری مفاخری اولور اجابی امور دن فو ایست حال اولور دخی استفاده
 مال در که انجیکه طلب اقوات و فو ایست فو ایست انجیکه ایله بعضی دخی مفاخره
 استیانت در ناکه مصاحب غده و الت و محاوره و یا خور فو ایست اولور
 بعضی دخی مجاز دعاء ایله ترک در بعضی دخی دار آخرتده فو ایست فو ایست
 سلف و شدت خوانده استیانت را انجیکه اخبار ایله زیرا امر مؤمن ایله دار قرارده و فو ایست
 از خور و نند در دخی هر کس که انوک فو ایست مراد ایلیک لائق در که انده بیس فو ایست

این کتاب در بیان
 احوال و عادات
 و فو ایست
 و یا خور

سکات تبلیغ و ابصار ایلین در و بیگانه آنک حقه نه نما، ابتدا و کنه دخی اندن
خفا، ایلین زبانی ابصار تبلیغ اولیانه و فایده القادس در و در بر سر نه کنه
حدود نه نشود در و دخی بعضی اغراض و نه مکانه کله و کنه موقده کیده و چکن
سوال ایلانند آ، اینجا مکرر کسی کشف ایلین زبانه کاه و کور که دگر ای کافیل
اولور و یا خودار کتاب کذب مخراج اولور و یا بلکه هر کلام که انزل مناجا اولور
اجمالا و تفصیلا اندن سکوت ایلین الا امر بالمعروف و نهی عن المنکر و سکوت
ایلین و سکوت در خصیت بو عایه زبانی اول امر و نهی آنک حقه نه کنه و
کمره کورس دخی انما مساوی و عیونیه ذکر و اهلک مساوی سنه بیان اول سنه
قبیلندن اید و کنه رکش و عیان در که اول هر مسکت حقه نه حرام در و سنه
زاج و مانع اولان ایکی امر در بر کاه اولور که نفسک ایل مطالو ایلین سنه اگر انده
برام مذموم کور مسکت که سنه آنک ترکندن عاجز اولور که سنه آنک حقه نه دخی
نفسک قیاس ایلک کر که در بر کاه دخی اولور که اگر سنه بکس به طالب اولور مسکت
انده اصلا عیب اولما به اول حال اید و کنه به ربیب در بر صاحب عیال مایه
لازم کله و نه کنه دیشلر در ای الرجال المیزب یعنی زبانه اولور که تمام نه
الاحوال و مراحده صادق المقال اولور بلکه در کرم اولور که حلقه نه مساوی سنه
حالب اولور پس کرم اولان آنک حلقه نه ملاحظه اید زبانه اولان مساوی سنه
کور در حقیقه نه برکت بو نماز که آنک مساوی به با حلقه نه اولما به بیان اعتبار
نظور در محبت صادق و به کسی عیوب مجبوریدن نایبنا و دخی بعضی حلقه نه
اظهار و پیدا اید در دخی حق لک اوزرینه و اید در نطق ایل زبانه اخوت نه کنه
نکار بهدن سکوت اقتضای اید ز امور مجبور به ناطق اولما دخی اقتضای اید زبانه
اخواندنی بزی برندن حصول طبع در یوسف اذ تبارندن خلاص اولور لکون دکلور
امری لازم اولان اولور که سانی ایل محبت و تود و تفقدی لازم اولان اولور
تفقد در مثلاً بر عارض اولور اندن سوال اول سیدن در و ننده اظهار حال
و عافیت ناخبرندن کس طال ایلین کذا کتب جملا خالده که اندن کراست
حاصل اولور لایق اولور که زبانه ایل و افغان ایل کراستی اظهار ایلین و دخی لایق
بودر که زبانه ایل سرور و شرورده مشارکت اظهار ایلین زبانه اخوت معانی
سل و خوار و ده حقه دار اولور حدیث شریفه دخی دارد اولور که کجایان
بریکوز برادر مسلمه محبت ایلین حقه نه اظهار و اکا اخبار ایلین اخبار ایلین در
دخی مراد حقه نه حصول اذدیاد در حقوق سائک بر کاه دخی کنه و یا حقه نه لایق
ایله دعوت ایلین حضور و غیبتنه دخی و دخی کنه و سنه و اولاد نه و غلنه
نما ایلین حقه نه مغل غلنه و غلنه و خط و شر و غیبتنه و جمیع امور که اظهار فر و سرور

حالی اولور

حاصل اولور اما کذب و افراط ایل اولما به بونمار دن آله و اقوی اولور که ظاهر حلقه
نما ایدنارک نشانه اکا اظهار فرج ایل تبلیغ در بر کاه دخی اولور که سنه حلقه نه
ایده و کاحسانه شکر اید سن بلکه نیشنه بیلر شکر ایلین انعام ایلین ایسه دخی
و بوندرن اعظم جلب مجتده نایزده اولور که آنک غیبتنه اکا برام زبانه قدسه
ایده ناری ذبت که منع و غرض نه فرض ایلین کراستی و نهی ایل در فرج ایلین در زبانه
حقیقه نه حق اخوت حلقه نه نصرت امر نه شکر ساق و متقنه تعلیم قول و
بکیت ایل اظهار خلاف و شقاق در بر سن اندن سکوت صدور کاه موعود و قلوب
منقر در یعنی صدوره القاد حقه نه وعدت و قلوب باعث نفرت اولور هر حق
اخوتنه تفقد در بر سن سنک ایچون بونده ایچک معنی دارد در بر کاه بودر که شو بیلر
ایده سنکه آنک حقه نه دیک کلمه کلام اگر سنک حلقه نه صادر اولور اول
قرنداشک حاضر اولور سنک حلقه نه اندن ناموکت نه دیکت اید کاه کجای
لایق اولان اولور که آنک حقه نه فرض ایلین اولور مقابل و مساوی ایلین سن
بر کاه دخی بودر که شویله تقریر اید سنکه اول برادرک دیوار اید نه حاضر در
سنک کلامی شکر اید و شویله طین ایدر که سنه آنک حضور نندن فاکل سن
امری اول کس سنک حضور که کورب اشد و کنه برده اولور اکا نصرت
علیکه نه و هر یک حرکت اولور نه لایق اولان اولور که غیبتنه دخی اولور اید
زبانه برکس که اخوتنه اخلاص اوزره اولما به اول منافق در اخلاصک خود
محض غیب و شهادت و لک و قلب و سر و علانیه و خلوت و جماعت حلقه نه
برابر اولور و بونمارک برنده تفاوت اولور مودنه مازقه و خلط و
امر دن ده دخل یعنی مکرر حقه نه و طریق مسایح ده و نیک در یعنی طریق حقه نه
جمله در اگر برکس که نفسندن بو کاه قادر اولما به اکا کقطر غیبت موافق
مصاحبتن اولور در زبانه محبت نفیل و اکا طاقت کنور در حلقه نه حقیق
غایت نفیل در بر کاه دخی خبرل و اکا وصول النج توفیق رب حلیل ایل اولور
و حقه نه اول حقه نه در تعلیم و تعلیم دخی زبانه احتیاج بال احتیاجک فوقه نه در اند
عالمه مواسات واجب کجای علم ده مواسات دخی واجب بال طریق اولور اگر
تحصیل علم دن مکرر علم ایل عامل اولور که سکا لازم در که اکا نفیل اید سن کنه
ایده سن زبانه دخی و کرا و ننده در دخی شویله طین ایل که عیونیه کرا ایتکم و
حلقه نه حشت ایراث اولور زبانه حشت بر عیب ده در که صاحبک معلوم
اکا اگر معلوم و کلاب اول عین شوقه نه زبانه معلوم و لوب کنه و غلنه قادر
اول امره آنک سر نه کشف ایلین الا خفا ایدر سن اکا اظهار ایدر سن ایل
اکا نه لازم در کاه توفیق ایل و کاه نفیل کن بر بر نه به و اصل اولور که یه و

یعنی دولت و عاقبت زمانه مقصور اولان شخص حجت و بر تصور دل زیر اول
اعدای عدوت و دخی مالکی و فکدن حد لایق اگر قیل یعنی بر حد در نبال و یا نذل
و ضل و رفع اولحق قابل اول نذل طایفه اختیار اید ب نذل عرض اید کن احقر اید
و چنانکه بر مجلس داخل اولاس کلام اید ابتدا اید س و مقدم داخل اولانکر
ر قایت خطایب جگه س و درها امکن بر جای و اسوده و تواضوا و تر اقبال برده
جلوس اولی در آرد بودر که جلوس و قنده و قریب اولد و غلک کس لر حجت
اید سلام و برده س و طریق اوزرنده جلوس اید اگر اول قوا و اورد عوارت ناسدل
غضن اید س و دخی مظلوم نصرت و موهف اغاشت و تعیف اعانت و غل
اولان ارشاد و دلالت اید س و در سلام و سائله عطا و انعام و ابر بالمعروف
و نهی عن المنکر و قنده قیام اید س و قبله به مقابل و صایغ جانک لقا و بیاف
ایمیه س و بر جانب بنساره و یا خود حصول یا غلک تحت قدمه العالیله و دخی
ایله بحالسه و کثرت محاسن و محالطه ایلمیه س اگر اید رسک انده ادب انبارک
حد ثیارینه خوض و شروی ترک اید ارجح فایرینه فکت صفات و نامل و جاری اولان
سواء الفاظ نزل و تافل در و انظاره اجیاج و ارایکینه نیه تعلیل ملاقات اید
اوقات ایلمیه و دخی زینهار کثرت خراج دل کرک لبیب اسول کرک بغیر لبیب
لبیب ایلمیه س کا حقه اید اگر سینه ایلمیه س که اوزر یک اید و در لمر اید خراج
یعنی تغییر و خرق و آب روی ازاله و اذنا ایلمیه س در بای حقارت و خوف اید بر حشده
ایلمیه س حقه و اذنا ب حلاوت و دایره و فقیه یک فترانه ایضال شین و غیره
ایلمیه س جرأت و کذب و مین اید و دخی حکیم باشد و مترکس اسقاط و تسویل و
جهاد متغین دل اکامفت و غضب تحسیل اید و فکله امامه و مقهور و بریدن قلمه دوم
کرک غفلت و ابراث زلت اید و انکار ظلمت سائر یک موت خواطر و اذنا
و کثرت غیوب حاصل اولور و دخی دیشلدر که خراج ده کثرت انظار الاضاقتن
و یا خود بطور تکبر دل اولور برکس که بر مجلسه خراج مبتلی اول اول مجلس دل قیام
اول بود حایه اوقیه س جاک انکم و بحدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
و اتوب الیک زیر حضرت رشاینا که اید الله تعالی علیه و سلم بر مشد و برکس که بون
جلسدن قیام دن مقدم دیر اول مجلسه صادر اولان و نوبه مقصوره اول
مطلب س اول حق مسلم و دخی جوار و ملک ده در محالطه یک مجلسه
اخته قرابت در و در دخی محرمات حق جلد قرابتن اگر و اوقی در و انظار دل دخی
حق والدین اگر در و دخی حق محبت در حلقه وار در در س و دخی محبت و محبت
مجلسه دل اگر در بعد محبت سفر در صداقت چنانکه قویه اوله اوقوت اولور
زیاده اولور و محبت اولور اول زیاده اولور و محبت اولور و محبت اولور

اولان در خلقت سر قلبه محکم اید در حق مسلم حین ملاقاته سلام و برکد
و دعوت اید اجابت اید و غل و رفع اوله شینت اید و یعنی بر محکم الله
و یک کر که در حریف اول عبادت اید و وفات اید رسه جازه سده حاضر اولمقد
و بر شینی اوزرنه قلم اید که قنده باز اید که سندن استخار اید رسه
نصیحت ایلمیه س و دخی غائب اوله نظر الغیب ده که خطایب س و دخی
نفسکنا چون اید و کمال حول انو چون دخی استین و نفسک کر که کور و کوی
اکا دخی کر که کور س بونلارک جمله س حقه اخبار و انار اخبار و اورد و اورد
و دخی برکس بی قول و فعله بر حیده ایلمیه و مسله تواضع اید بر بکتر ایلمیه و بعض دل
ایلمیه و کمالی بعضه بشند ربه و زیارت اوج کونن زیاده کرک ایلمیه و احسان
عادر اولور دخی کرک جمله احسان اید اهل اید نا اهل یعنی تمیز ایلمیه و بیج
برکس که خانه سزا و ایلو داخل اولان بکلا اوج دقوا استینان ایلمیه
اگر اذن و بر نه و نوب کیده و خبی خلق اید مواضع خلق جس اید خلق و حسن
و تفکری اید مواضع ایلمیه زیرا اگر جاهله علمه و عای به فقره و غنی به سارا اید ملاقات
ایلمیه و دیلمیه هم اکا ابتدا ایشل و لوز و کند کسی دخی سزا و اولور و در
شایخی توقیر و جیانه حرمت ایلمیه شایخی نام توقیر اولدر که اذن اولو حضور لر نه
کلمه ایلمیه خبره وار در بر جوان شایب بر شایخی توقیر ایلمیه الا حق تعالی
اول شایب خبره اکا دخی برکس بی ذری اید که اول دخی که توقیر اید و کلامه
اول توقیر بلایم که نک کثرت مدت و دوام حیانه اشارت وار در فکرم
ایلمیه س اولان ایدی توقیر شایخه موفق اولور و اگر اول که حق تعالی اکا
عمر اید قضا ایشل در و جمیع خلق اید شایست و استخار و طلاق و م
و رفیق اید اول و بر سکه بر خصوصه و عدا ایلمیه الله اول عدا ایفا و ایلمیه
و دخی ناسه نفندن انصاف ایلمیه و دخی انظاره بر شینی کتوریه و بر شینی
اولا که کند و کتوریه لرایست و برکس نک کثرت و کثرت و کثرت و کثرت
منزله دلالت ایلمیه که توقیر زیاده ایلمیه تاک هر کسی سزا و شایست
و دخی میان مسلمین ده عداوت اوزره ذات البین اولانری مها اکم اصلا
سعی ایلمیه و مسلمینک جمله نک عوارت سزا ایلمیه حق عد و دخی شایست
نبی علیه السلام باخوه سور مشلر و زنا اید و کت اخبار اید کرده اگر کن س نک
ایلمیه سزا ایلمیه سکا خیر اولور دخی و دخی حضرت ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنه
سور و بکر اگر بر برکس بی حدود الاهدن بر عدا اوزرنه کوریم بر کن اید
و برکس بی دعوت اید بر کوریم برکس بی کوریم برکس دخی و دخی
لابی اولان اولدر که مواضع هم دل انفا و ایلمیه ناسک قلوب سوز طین دن

یعنی صادق ایلمیه

والله نغيب عن غيبته حجاباً لا يحول زير النجاة المار آت ذكراً يدب غيبته ابتكلاً حقاً لا
عاصاً ولا لئلاً اول معتبد اول دخی شریک اولور و دخی مسکین دن اهل حاجت اول اولور
هر یکا ایچون کلای نافذ اولان بر لردن شفاعت بیویوت تمار اولور دخی عربت عافک
قضا یسعی ایلیه و دخی هر مسل نبل اکلان سلام ابد ابتداء ایلیه و سلام وقتند و معاضی
ایلیه و برادر مسکین و دخی و نفی و مانع فادر اولور دخی عربت غیر کس طمذن صیانت
ایرب اندن رده سعی ایلیه و مناخه و نفرت ایلیه و دخی حاطی اوج کمره و وارنج
تشمیت ایلیه اوج دن زیاده اولور و رکام در اولع طس لحد ستر علی کل حال
تشمیت ایلیه و حکم الله دینه و نیه طس ردا ایرب بهد یکم الله و یصلی بیکم دینه
و دخی تجان براهل شره مبتلی اوله لائق بودر که انکله لجامه ایرب اندن انقاء ایلیه
واقیاً ابد مخالف دن اجتناب ایرب اختلاطی مسکین ابد اوله و اناله احسان ایلیه
و هر مسل نفع یعنی خیر خواهی ایلیه و قلبنا و خال سرور و هر دایلیه حضرت معروفا و کرم
قدس سره اللطیف بیور دیک بر کسه هر کون اوج کرم و التهم امطاة کرم التهم ارم الله
کرم التهم فریح عن الله کرم دینه حق غفلت ابد اولدن ثابت ایلیه و دخی لائق اول
بودر که عبادت مرضی ایل خاطر لیر رضاء ایلیه و بوج حق اثباته و تفضیله نائل اولور
بجز معرفت دین اسلام جمعی کافیر و عبادت و ادب تخفیف جلوس و قلت سوال
و اظمار وقت و دعا حصول عاقبت و مواضع عوراندن غرض بقرا بیکدر و کس سبیل
و دخول وقتند و ادب اولدر که دق باب ابتد که رفیق ایلد دق ایلیه و فتح باب
باب مقابل طور باب و دخی کیم سن دیو سوال اولند قدیم دینه امانیت دن اخلاص
ایچون و دخی با غلام دینه بلکه مان تجدد و تسبیح ایلیه و دخی حدیثه وارد اولمشدر
رضی عنی عام عبادت اولدر که بر یکوز و ایرجی دستنی در فیک جهیست وضع ایلیه و بار
الله اوستند وضع ایلیه و حالک بجز در دیو سوال ایلیه حضرت عثمان رضی عنه الملك
بیور دیکر بن رضی عنی حضرت نبی علیه السلام عبادت ایرب بود حاجه قلم است
ایلد یاز اسم الله الرحمن الرحیم ائینه باشد الا الله العبد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له
لفوا احد من شر ما یجد و یولد بر یکوز کمره و بر یاز و دخی حضرت رسالت نباه صلی الله
تعالی علیه و سلم ۱۰ المؤمنین حضرت علی به کرم الله وجهه رضی عنی داخل و شرف
مقدم شریفانیه نائل اولوب حضرت علی به بیور دیکر دینه لای التهم انما مسکین
تجمل عاقبتک او مبر علی بیتک او خود جاس الدنیاک رجعتک بولاری و بر یک
الله سکا بولارک برکا و بر یکوز و دخی غلیل اولان سجد کرک بونفا و قد اهو ذ
بغرة الله و قدرته من شر ما یجد و دخی علی بن ابی طالب رضی عنه ابتدای تجان
بر یکوز یطندن شکایت ایلیه زوج مسکین صدیقی و مهربان بر مقدارن استیوب
انکله غسل اشرا ایرب تا مطر ایلد شرب ایلیه اولک کسه به بنی و شفاء مبارک

به اوله و دخی مریک آوا بندند رحمت و غلت شکوی و محبت و دعایه نوجایله
 لریزه و دایه استماله صکره خالق و دایه توکل در حضرت رسالت بناه صلی الله
 وسلم ابومهر بره رخشی تعلقه بیور و دیگر با ابامهره سکا بر احضار ایدین می که اول
 حق و ثابت در بنکسه که مرغنده اول اضطرار می زمانه بونه کمال ایلده حق تعالی آنه
 مار دل خلاص ایدر ابومهر بره ایندیکایم دخی دیدیم که بی یا رسول الله بیور دیگر دین
 لاله الا انتی حی و صیغی لایوت سبحان رب العباد و البلاء و لحد شد کثیر لطیف مبارک
 علی کل حال انتی اکبر یا ربنا و جلالة و قدرته بکل مکان اللهم ان انت امر غنی
 روحی می عرضی هذا فاجعل روحی فی ارواح من سبقتهم منک حسنة و باعد من
 من النار کما باعدت اولیاءک الذین سبقتهم منک حسنة و دخی آوا بندند رحمت
 شیع و قبر لریزه زیارت بونار دل مقصود دعا و اعتبار تحصیل قوت قلب
 و تغویه ایدر نک اوچه تذلل و اظم بار خزل و غلت کلام و ترک ضحک و بستم در و
 شیع جازه نک ادبی دوام شروع و ترک حدیث و کلام و ملاحظه منت و
 تذکر موت و موت تحصیل استعداد در و جازه نک اوکنده جازه یہ قریب منی بیکدر
 و حکنده رحمت در و جسته تحصیل کلام بود که عباد الله من بر فردی استیضار
 و استخار الیکس کرک می و کرک میت در زیر استخار ایدر سکنس سلطان
 او کورس زیر اسع سلیمس جائز که اولک سندن خبر لوا و فاسق ایستی جائز که
 اول صلاه حله ختم و نوبت من آلوک حلاله ختم اوله سن و دخی انظاره دنیا حندن
 حدیث تعلیم ایلده نظر انجیس زیر دنیا حق تعالی قنده حقیق در پس تعلیم ایدر سکن
 متقی مقت و غضب و کورس و دخی و نیک اندرک دنیا لری ایچول تبدیل ایلکه انکار
 کوز لریده صیغ او کورس اندک معاذ دنیا لریزه دخی محروم و کورس اگر دنیا دل محروم
 او کورسک دخی خیر و النفا و غایله استبدال انجیس او کورس و دخی لریزه اولان
 شیط طبع ایلکه خنده استبدال انجیس اولوب خنده دخی نایب او کورس و دخی طبع ایلکه
 انکارک شکله سر غیب ده معامل لری حلائیته ۱۰ ایدر کار کی اوله زیر اول دخی طبع
 سن کانی طوف بولورس و دخی انکار دل کسفتا ایدر رم و نوبکه ایلد زیر احق تعالی
 سنه اکا بجا ایدر اول فکله عقوبت ایچول و چنانکه برکس شک حاجت قضاء ایا اول
 کسفتا متفاد در اگر قضاء ایلر اکا فکله کساده و اولور کسفتا فکله فکله
 فکله معامل ایچو قادر و کورس و دخی امارت قبول مشاهده ایدر و کک که به و غفله
 مشغول اولد زیر کلاط که خطای تمیوب بلکه یافت حد اولد و دخی غفله ایدر
 برکس به تخفیف ایدر سن بلکه کلامی ارسال ایدر بیضه مطلق الفاکس کس که بر
 حانیج حقه دیر اولوب باعث انکشار دعایه اگر انکار دل خبر کورسک حق تعالی
 شکلا لری کمالی کانیج ایدر و حق تعالی به استعاذه ایلد کس انظاره محتاج ایلد

بیان ایدم معلوم اولاد اگر حقوق قربت در آنک در حق اگدی قربت لا
 حضرت نبی علیه السلام پیور شد و بر والدین صلوة و صوم دن و حج و عمره دن و میل
 انده بهر دین افضل در و در حق پیور شد و بر والدین و زینده ایکی ضعف در حق آنک
 فیصله بر والدین ایکی درجه نانه در و در حق پیور دیگر والد اجانبه و اسرعه در
 بیضا نونک و علی سر سراج الاجابه در سوال ایندی بلشر بار رسول الله یحون بولد در بزرگ
 والد و والدین در حق دعوت رحیم ایسه سافط و کار خود و حق طاعت ابوس و اجبه در
 شریانه یعنی حل و حریفه مشبه اولان اکور دن بر بنی ابوس امر ایسه که طاعت واجبه در
 اگر چه حرام خضوعه واجبه در کمال ایسه و در حق مباح اولان و یا خود ناخدا اولان مصاطفه
 جائز و کله در الا که انکارک از نوری ایله اولان بلکه فاضل اسلام اولان حج شریفه عزت
 ایله اقدام اول و حق نفل که در اذن و التزمه توقفه زیر آنک و جوبه ناخدا و زینده در
 یعنی ناخدی جائز در علی الفور در پس انکارک علی الفور که رضایرینه موقوفه در طلب علم
 یحون خورج و حق نافله در صلوة و صوم دن فرض اولانک علی طلب ایله و سانس
 اول و در حق بلده و تعلیم قادر کسا و اجابه حضرت انس رضی الله عنه ایله رسول الله صلی الله
 علیه و سلم پیور دیگر غلام یحون و لادیندن بوم سابعده عقیقه و لوز و اسه قیاس اولور
 و اندن اودی اما طبعی اولان اولور و انکارک علی الله سینه به بالغ اولان و ادب اولور و چاک
 طغوز سینه به و اصل اولان و غرضه غل و غنوق اولور و انکارک اولان اوچه و اصل اولان ترک صلوة
 ایچون قرب و ادب اولان و انکارک اولان سینه به بالغ اولان و تزویج ایوب بقده ایله طغوز
 بر سینه تا ادب و تعلیم و انکارک و تزویج ایلم شدن مکره حق تعالی به اعاده ابدی پیور
 و نیاده شک فتور کن و اخرتیه خدا بکدن ربه و در حق دیشدر و لدن شک بجانه
 طغوز سینه و اندن مکره کعاد و در و یا خود صد بقدر و در حق حضرت رسالت و معدن
 رسالت صلی الله علیه و سلم پیور شد و بر ادر لرت بیو کار یک منور اولور و نه حق خالک
 نوری او زینده چشم که در و در حق صلی الله علیه و سلم پیور شد و چان بر کس به دانه
 استصواب یعنی سر کشک ایله و زوجه شک و یا خود اهل بیتدن بر شک
 خلقه بر اولان آنک قول الله اذان او قسود **مطلب** **تاسع** حقوق کله
 شک و حق با ملک کعاد که در و در ایلم شد و یا خود ملک یحی در که اول حضرت نبی
 علیه الصلوة و السلام آخر وصیت اند و کیدر که دیشدر حق تعالی دن انکار و خوف ایله
 ایلم کور مالک اول و در حق انحصار کند و اکمل اند و کور طعام دن انکاری در حق طعام ابرک
 و کند و یا سکوز دن انکار کسوه و لباس ابرک اعمالدن طاقت کور بر کار یوری انکار
 انکار کور شو ناری که استر سراسنک و انکار ابرک شو ناری که کور کور سراسنک
 بند مل ابرک و حق تعالی شک خلقه تقدیر ایلمک زرا حق تعالی نری انکاره مالک ایله
 اگر دیر سراسنک مالک فیلور دی و حضرت رسالت بناه صلی الله علیه و سلم پیور دیک

چان بر یکوز بر خادم اشتراک ایلمک اول طعام اید و کله حلو المولون زیر اول انفسه
 اطیب در حق انکار خد منده طیب نفس زیاده اولور و در حق حضرت صلی الله علیه و سلم
 پیور شد و چان بر یکوز خادمی طعام کتورده اول خادمی البقولوب انکار سیکل
 انفسون اگر لایه اشلم شد بر مقدار انکار خد منده اعطاء ابوسول بوجده شریفه
 حضرت ابومر بر در حق انکار خد روایت ایلم شد و امری حلا حق ملک اولدر که لایه کسوه
 و طعام منده کند و بر اسرک ایله و در حق کافوق الطاقه تکلیف ایله و اگر دیر و
 بر و از در آ و یعنی تحفه ایله نظر ایله و زلا نذل عفو ایله و غنیمه و قنده کند و نک
 انفسات و زلا نذل نفکر و یا خود مواصبت منده و حق الله جانیته تذکره طاعت
 حق در تقصیر نه ملاحظه و در بر ایله مع بر حق تعالی نک کند و سی او زینده قدر
 کند و شک ملک او زینده قدر شک توقفه در **اصول** **اول** غنیمت فیصله
 و ادب نلند و در بوند و حق مطالبه در **مطلب** **اول** غنیمت فیصله
 اگر اننده در و او کی یعنی فیصله خدای سفیان نوری در کذک ابریم بر ادم و داد
 طاقه و فیصله بر عیاض و سلمان مخلص و یوسف بر اسناط و حذیفه المرحه
 و بشرف قدس تعالی اسرارم **مطلب** **دوم** کبار بوزرا یا خیار ایلم شد و در کله
 یعنی کرا حق سعید بر مسیت انکار ایلم شد و در کذک شعبه و ابن ایله و هشام بر در
 و ابن جبر و شریک بر بعد الله و ابن عبیده و ابن المبارک و شافعی و احمد بر
 جنیل و جماعت کبر شک خیار بر **مطلب** **ثانی** فوائده نلند و در اول
 و حق الله فائده در و او کی فرغ در عبادت فکر ایچون و در حق تعالی به شایا ایلم
 خلق ایله ناجا نل و در حق تعالی شک لیر دنیا و اخرتیه و ملکوت سموات و ارض
 اولان اسرار انکشاف در امری بونلارک جمله بر فرغ انفسه و اید و اخلاط
 فرغ جمیع اولان و جمال بوقدر بر شک کاکر سید در اول سید ندر که حضرت
 رسالت بناه صلی الله علیه و سلم ابتدا و اخرتیه جیل جاده نسل و انقطاع و غلبه ایله
 توسل بیدر لرا بیری حقه بر ربه به وصول بستر اولدیک اول غلبه ایله نور بنور
 اولوب جمیع خلق انکاره خالقون طمع و حاجب انکار بوب بر ناری ایله خلق ایله
 و مکمل و تکب غیر ناری ایله حق تعالی به اقبال و امله او زره ایدر و بر ربه ظاهر ده
 محاطه و سر و ماطنه حق تعالی به اقبال ماطه به جو و دست و قدرت او کار الا قوت
 نبوت ایله اولور **سب** لایه کله در که ضعیف به نور فند منور اولوب اول
 سعاده و وصول طمع ایله کله بعض کل اولانک درجه ساول ربه سامیه و درجه و
 عالی به واصل اولوب بعید کله زرا اول قوت به شکوة نبوتن و غلبه بر لایان
 نور کت قوتید و حقه جید دن قدس سره الطیف منقولدر که دیشدر بر لایان و نور سید
 حق تعالی ایله تکلم ایلمم خلق نبی نظر ایدر که انکار ایله حکم ایدرم و بوجاهت کسبه به

خلق اید حاکم معین متعال اید مالیدر و حکم الودک حکمیدر و احکام و فائق اماندن
نظرق اینین نظرق ایدر استلزامی که کن انظار ده رتبه غیر بدوین قلیل اولوز اول
سید نه که اهل دینی قلیل در آفت رابو عدم استیاس ایناس در که بونلار
کاه حرام اولوز مجالس غیب و لهوده اولان که کاه و بر ده مباح اولوز سمع تقوی
منازم اولان شایع اید انش که کاه و تحت اولوز همان غرض ترویج قلب اولوز
علوب اکراه اولوز که اولوز اما هر چنانکه و حد نه و حشمت مجالسته ترویج
اولوز مجالس اولوز اولوز چنانکه بعضی وفات نهاده اولوز کاه اولوز بعضی حقیقه
افضل اولوز بعضی حقیقه اولوز امانده لازم که احوال قلب نقد اولوز اولوز
جلیس نعل اولوز آدن مکره کله جکول به سن آفت خامه نوابه نعل
انال ده اولان آفت اما نعل نواب حضور جنان و جنان و حضور صلوة عیس
وجوه و جماعات اید اولوز بونلار خصوصاً حضور جموع و جماعات و اجده مؤلفه اکاه
بر شعی حاصل اولوز مکره نادر اولوز اما انال یعنی آخر ک نعل و مصلو سبب اعلی
برک توفیق و یا تهیته و یا عبادت محتاج اولوز خلق کلوب تربیت و تربیت
اینگله تحصیل نواب عبادت ایستونلر و یو کلله بلین مطهر و کشاره ذکر عالم ایستونلر
ایچون آماده ایلید ادرکی بوسور نکرده لایق بودر که بونلارک نولیه آفت ایلوز اولوز
اولونوب رابع اولان ترجیح اولوز آفت سادس زوال نوز وضع در ک اولوز
معامات در اکاه و مصلو هنده اولوز پس غلب مانع نوز وضع اولوز کاه اولوز
کلیه دخی اختیار غلبه سبب اولوز و مخالفه توقیر و تقدیم اولوز لایق اولوز
منع اولوز و یا خور کبری سبب ایل اختلاط ندرن نوز آفت زیاده نوز حاکم
هده ایدر و میان ناسد طراوت ذکر یک زیاده نوز باعث خلق ایدر
اکاه اولوز کرمقاج و نفاذ کلام اولوز خوف ندرن غلب ایدر حانه سینه قساده
موسر ایدر انلارک خلاصه اولوز که خلقت ندرن زبانه کله کلر ندرن استلزام
کند و کله زیاده وار مار لری لری مانع اولوز و دخی حاکم سلطنت ندرن
و جابوس ندرن اختیار ندرن و الی تقبیل ایدر ترک قصد ایدر کلر ندرن مسر اولوز
اول نقد برجه انوک ندرن نفسنه اشتغال ایچون اولوز اما بوند مایه جندن جمل
وارد در برک اولوز که نواضع و اختلاط ایل علم و دین جندن که اولانک نضبه نقصان
نیز اولوز حضرت و سالت بنا و صلوات ندرن که نواضع ایدر نواضع ایدر اولوز
کله ک صفا کزین رضوان الله تعالی علیه جمیع مع لهما اجالات ضرر و ضرر لک ندرن نقصان
محبوب بلکه کدر خدمت کثرت حاصل اولوز دخی برک اولوز که خلق و ناس حق تعالی دن
بر شید ما غنا و غیر حقیقت کما اصاب ایدر جمک ضرر و نفع خداند و بلکه کجه
نکته نعل اقصا ایدر افعال ایدر رضای خلق رجا ایلید اولوز که خلق اختلاط

غلب ایدر کندن ماعد اخلاقی دخی خلق ایدر اکا اغضاب استلزام ایدر بلکه رضای
بر غایت در که اکانهایت اولوز ماول اولوز و نماز آفت سبب فوات تجارب
زیر عقل غنری مصالح دین و دنیا ده کاه و کله بلکه لایق اولان اولوز که اولوز
اختلاط و نعل ایدر اکا لازم اولان تجارب حاصل اولوز بعد و اغترال ایلید بوجله ندرن
نفس ده اولان اخلاق دیم که حقد و غصب بونلارک اشائ زیر بونلار
نفسه دغیب و کین در غلب ایدر بونلارک سام اولان اقل قلیل در بلکه نضبه
انلار دن خلق و حلیه اخلاق حسن ایل حانه ظن ایدر اما اختلاط ده نحرک اولوز
اول زمان خسته ظاهر و نمایان اولوز پس اختلاطک نظر باریا شت ده فائده جلیس
وارد در نعل نواضع و افات و غلب معلوم اولوز است ادرکی لایق بودر که شخصک ایت
و حاله نظر اولوز و غلب نعل اولان نوت اولان ایلد مقایسه اولوز اول زمانه
حق مبتین و افضل اولان نفع و منن اولوز کلمات صوفیه و حکما دل مرغ غلب
نرم اختلاط ده واقع اولان نفاصل اطلاق اوزر و کله بلکه غالب احوال حکایت در
ادرکی اکاه ضرر اولوز کر که زیر کهر شخصک بر حله و هر حالک بر حله و ادرک اکا آداب
نوت اولوز که غلب ایتکه شوبه نیت ایلید که اولان ندرن خلق کف منغ ایلید
بعده اشارت کندن و سنگ سلاطین طلب ایلید بعد افات اختلاط اولوز خلاص اولوز
بعده کده نیت و خلوص غلب ایل عبادت حقه بجز ایلید بعد غلبه علم و علم
مواظبت و ذکر و فکر و اوست ایلید که انکلا اختلاط نرات غلب ایلید و خلق کندن
کثرت زیارت ایدر اوقات تشویش ایلید منغ ایلید و دخی خلقت اخبار ندرن
شوال و ارجیف بلده بی اصناف ایلید دخی نضبه کف ایلید زیرا اول اخبار ده نفع فکله
نابت اجمار که نابت اولوز انشا و صلا و ذکر و فکر و بلده و کدر ندرن نضبه اولوز
خا طره و بر و با جمل نوت ایلید ذکر الهم دن صار ذ اولان و سادس نقطه نعت و
مبشندن شی سبب ایل قناعت ایلید و الا قناعت نایموب نوسر قصد ایدر
نعل اختلاط ناسد یا ندرن ایدر و دخی اهل غلبک بر اهل صلا و یاخو و طریس
صالح اولوز کر که ناک نضبه اکا مستخرج اولوز بوم واحد ده بر ساعت مواظبت
کندن خلاص اولوز که اول مرتبه و بقیه ساعات معاونت اولوز و دخی نولنده جمل
تمام حاصل اولوز الا دنیا دن و اهل دنیا کت اندر نه اولان قطع طمع ایل اولوز
انوک طریقی بودر که نضبه ایچون کمر طویل نقد بر ایلید بلکه صباه داخل اولوز نضبه
واصل اولوز مایع و احشام و ندرن صباه داخل اولوز مایع مایع ایلید که اکا بر کون مهر
اینگله سهل و آسان اولوز والا اگر ایدر نعل اولوز دیو نقد بر ایدر سیم بکرمی سنه
مقداری جمل کاسر اولوز و دخی موتک ذکر ندرن جو ایلید و هر بار که و حد ندرن
منیق قلب حاصل اولوز و حد ندرن قری حق ملاحظه ایلید و دخی بومضای حقیقی ایلید که

حکم و حرمته در آن امر است حضرت امام ابو حنیفه در مالک و شافعی در آن
 بر حاکمیت دل منقولند اما آثار و اختلاف دارد و حل و حرمته امری که بهر بار که بخواند
 آثار اولی احد جانین تقلید ده مقصود اول و پس لایق اولان اولدر که خط و اجابت
 در آن اولی حق می باشد دل بخت اولی امری معلوم اولی که امر حرمت بر عقل ایله
 معلوم اولی که معلوم اولی اولی و حق یا نفس ایله اولی که اول حضرت رسالت
 یا حکم قول شریعی ایله و یا خود فعلی ایله اظهار ایند که برده و یا خود قیاس ایله
 معلوم اولی که اگر آنرا نفس بولیم از آن قیاس و حق بولیم از اولی بقدری که
 حرمته قول باطل اولی و لو بک سائر مباحات کی فالور بوندن صکره و دیگر و بعد
 سائر مباحات یا حتمه نفس قیاس یکجایی فی دلالت ایله اما دلالت قیاس بولیم
 در که تعریف معاهده و پیشتر در که سماع بر صوت طبیب موزون مفهوم المعنی و در
 نقلی شد که **آمری** بوتریفک و صفای سماع صوت طبیب ایله
 اولی و حق یا موزون اولی و یا خود بتر موزون اولی موزون و حق یا مفهوم و یا خود
 غیر مفهوم اولی **آمری** بونمار بر قیاس در جاست در **درجه اولی** اولدر که صوت
 طبیب اولی و حق چشیدن حرام اولی از بلکه حلالدر و علی نفس قیاس ایله
 باشد اما قیاس اولدر که صوت طبیب حاکم است بحد و به خصوص اولان فی
 اولی ایله تلذذ نه زاج **درجه اولی** فی خصوص و حق یا مستلزه در صوت بلابل
 و یا خود مستلزه در زین جیسری **آمری** که سائر حاکم است مستلزه و حرمت
 بوقدر گذشت آنده و حق بوقدر **مثلا** مستلزه بوقدره الوال خضره کی اصل
 حرمت اجتناب بوقدر و در حق دانند و اطعمه حلوه کی اما نفس حق تعالی ناک قول کس
 برید فی الحقیق بابت **آمری** بوقدر بوقدر حسن صوت در پیشتر **آمری** که
 از کلام عبادت انسان ایستد در حدیث شریفه و حق دارد اولشدر که حق تعالی برین
 ایستد **در الا حسن الصوت در درجه ثانی** صوت طبیب موزوننده
 نظر در که وزن حسنک و لسنده **دره** **آمری** صوت یا جادون خارج اولی
 و ناک صوتی که یا خود حیوان از حد صوت عکادل و قاری کی یا خود انسان
 خارج اولی که انسان از ظهور این تمامیت صوتی کی **آمری** قیاس خبری سماع عکادل
 طبیب یا موزون اولی که حرام اولی و الا صوت عکادل و حق حرام اولی در اول
 در حق موزوننده **آمری** که چنانکه بایشند خود در حق بوقدر و جاد ایله حیوان است
 و حق بوقدر پس لایق اولان اولدر که انسان یک خلق است اصولی و حرمته
 در حق اصولی و حق که قیاس اولی **آمری** و آثار قیاس اولی که سائر
 بوقدر که آثار حرمته لذتدن دکدر **آمری** انسان یک تلذذ ایند و کی شیانیک
 عکادی حرام اولی و بلکه و قیاس حرام اولی بخلق اکمل است و اعینای

طبیب

اقضاء

اقضاء ایله یک اندون انقطاع عذر نه مبالو اولی حتمه اولی حاکم اولی و دنیا
 کی شیانیک شری اولی پس اول سبب دل خرابیله حرام اولی و شری که اهل شریک
 شریکی در او مار و حرمته **آمری** اما آثار کس خبری ایله و قیاسند نه خلوتی حرمته
 حتمه اولی و حق چشیدن و در حق نظر حرام اولی و حق کی ماکر آنده و یا احوال اولی و حق
 سوائین ده احوال اولی و لایق نظر اولی و حق **آمری** و در حق قیاس حرام قیاسند
 زیر اکثره موزوننده بلکه حرام بوقدر که **آمری** انوک بر حرمی و در در که احوال و طواف
 بیدر و اول حرمته که اول حرمته حرمته و حق شری و یا حرام حرمته اولی که احوال
 و احوال حرمته حرمته اولی و حق شری و یا حرام حرمته اولی که احوال و طواف
 حرام اولی و حق حرمته سببی ایله برکات اولدر که آثار شری حرمه و یا حرمته
 آثار ایله حاصل اولان لذت حرمته تمام اولی و بونیک شیلی عقلت ایله حرمته
 در حق حرام اولی و حق **آمری** اولدر که آلات مذکور و شری حرمته و قیاس حرمته
 اولان که لایق حاکم است شری که ذکر اولی و پس لایق سبب ذکر اولی و حرمته
 سبب یا صوت شوق اولی و شوق قوی اولی شری به اقدام ب اولی و حرمته
 موزوننده سبب ایله شری حرمته **آمری** انوک حتمه اولی و حرمته حرام در
 حرمته حتمه و موزوننده **آمری** و حق اولدر که خلق بونیک از بر نه اجتماع در
 اهل فسق عادی **آمری** آثار و شری حرمته منع اولی و بر بر قوه شیانیک
 آثار در اولی که بر طبل اولی در **آمری** و حق و طریقی و لایق حرمته
 بر آنکه حرمته حاکم است عادت حرمته **آمری** اگر آنکه حرمته آثار شیانیک
 اولی و حق حرمته اولی حرام اولی و حرمته **آمری** سبب ندر که حرمته حاکم است
 و او ناک حرمته حاکم است و بر باب و بر باب و حرمته حاکم است و او ناک
 حاکم است بونمار حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است
 و سائر طبیب قیاسند و حق حاکم است که آنده صوت طبیب موزون است
 اما اهل شریک عکادل ناک **آمری** اولی بونمار دن شیانیک اولی که بونمار
 حرمته حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است
 اولی و حاکم است **آمری** موزوننده **درجه ثانی** موزون مفهوم در که
 اول انسانیک چشیدن خارج در **آمری** انوک یا حرمته حاکم است و حاکم است
 بوقدر **آمری** موزوننده **درجه ثانی** موزون مفهوم در که حاکم است
 موزون و حق **آمری** بونمار حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است
 اندون حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است
 و حق حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است
 قولیدر و حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است و حاکم است

زنا

حتمه

بونک هوازند دلالت ایدر که حضرت نبی علیه السلام قد و مند و دف لکام ایلد
 نوبتی انش و ایدر لر دی و طلع البدر علینا من ثنات الوداع و جلیک علینا ما دی بعد ایدر
 ثنات و دعا لک ره شدن و طلوع ایندی ایزه بر بدر انور
 یزه و اجیدر انوک انگری نغم اولر علم دعا سله منور و دخی ایکی جاریه حضرت نیک
 حضور ریش بقیده و دف ایلد نیک ایدر غنا ایدر کن حضرت ابو بکر رضی الله تعالی عنه
 انلاری منع ایند کده جناب رسول کونیس و نبی الثقلین حضرت ابو بکر و عمر هابا ایا
 غانها ایام عید سور دقاری یعنی بونلاری ترک ایدر منع ایلد زیرا ایام عید سجد
 اند و اظهار کسر و رایس لر غیر عید در کد کت حضرت حاشنه حد تقیه نیک رضی الله
 عنه حاجت دن بر قوم مسجد نبوی ده لعب ایدر کر کن انلاره نظری و نبی علیه السلام
 انلارک باشنده طوب ر دادرش بقاری ایلد انلاری ستر تید کجاری و بونک غمی دخی
 یجا انار و اجبار با حخته اظهار ایشند و پس بو مقایس و نصوص غنا و قصا
 و ضرب دف و لعبک با حخته دلالت ایدر و یوم عید قیاس ایلد سایر اوقات سرور
 حمله شده که شرع اندن فرج جائز اولد و یوقیلد ند ز زیارت انخوان و انلار ایلد ملاکی
 ایلد حال اولان سرور و فرح و دخی انلارک بر طعام اوزرنده و بر کلام ده اخیل
 بونلارک جلد سی منطنه سماع در البی سماع عشاق قدر و تحریک شوق و ریح عشق و استیلا
 نفس لیکن اگر شاهده مشوقه ایسه غرض لذتی ناکید در اگر معارفده اولد غرض
 ریح شوق در اگر چه شوق بر نظرده اتم در لکن بینه نوع لذت دخی مقدر در رجا
 وصال منقسم اولد و بوشوق حالدر اگر وصالی سماع اولاندن ایسه شلاز و جاست
 با خود جاریه سیرینه عاشق اولان کسی کی که انوک تنخی سنی اضعا باید در زمان
 نمانده لذتی متضا غفر و ملق چون نغم و ما بحیوة الدنیا الالع و لهر بویور
 بود دخی اندند ز اما شولک نیک نشنده بر صیتی او در و با خود بر زن خوش دوست
 متمثل اولد که اکا نظر حال ولید اول زمانده سماع و غنا حرام ولور زیر افعال کلور
 تفکری حرکت و وصول حال اولیان شیت متعلق اولان داعیه بی ملج در و بوحال
 حال فساق و سفرا و عادت اکثر شیآن و اهل هوا در پس سماع انلا حقه منور
 باعث تحریک دادر فین اولور و چون نه انکه نفس سماع راجع لیر چون اولش اولر
 یید نخی جناب حق حقی عاشق و عشقنده صادق اولوب اول ملک خلق کفایت
 شاق اولان کسی نیک سماعیدر که غلبه عشق ایلد بر حالت و اصل اولور که ایچ بر
 نظر انظر الا انه حال حقی شاهده ایدر و سجد بر قارع قرع انظر الا انی اندن
 و با خود اندر بشیدر پس انک حقه سماع شوقنی ملج و میند و شفق مود و مود
 و قلبیک زنادنی توره و اشغال و اندن کلب حنی استخرج ایدر و اندن بجا حال
 توبه و مکاشفات و ملاطعات نیکه حاصل اولور که انی وصف احاطه به قادر اولماز

بلکه ای ذوق میسر و لایم عارف اولوب و ذوق در حسیله کمال و لایم لایم منکر
اولور و بواحوال انکار فائده و بعد اید شیه و لنور که وجد در ناخود در زیر اقل
نیچ امور و مبادی اولور که قبل الساع انکار و مضاد اولی و ماشی ایدر **بقدره اول**
آنور و احوال نیچر و ادق و تقابله سبب اولور که اول توابعک حرارت و آتشی ایدر
فکیه احراق ایدر که و راندن بر زنه تنقیه ایدر که کویا ذوب ایدر بر خالص غشیدن
تنقیه اولنور **انکار** فلیت صفاء و نقاء حاصل اولور **بقدره اول** صفای نیچ مکاشفات
و مشاهدات تابع اولور که انکار نجاست و اولانارک فایت مطهره و جمیع قریبک
نهایت غرائی در **سلسله انکار** مفسی اولوب لایم لایم بدن دخی جمله قریب بدن اولوب
جمله معاصی و مباحات بدن اولور و بواحوالک سلسله سببی ایدر حصول دخی بر سر
آتهی در که نهایت موزوننگ ایدر اولع ایدر مشابستنه و وضع ایلشدن اول
نهایت ایدر و مضررات شوق و فرح و انبساط و انقباض اولور و بونلارک
سببی معرفت علوم مکاشفاتیک و فائزنده **اما** شولک که بلید و جامد
و الطبع و قایم القلب اولوب لذت سماعدن محروم اوله اکا اول حالات
معلوم اولیاتی لایم کاه اولور که انکاری انکار ایدر اول لذت و وجد در
و اضطراب حال و شوق در نیچ ایدر **نه** کم غیش لذت مباشرت در و مجب
لذت جاه و ربابت در و جاهل حق تعالی **و** جلال عظمت و تجارب شمعیت
معرفته اولان لذت در نیچ ایدر لر و بونک سبی اولور که لذت نوع
ادراک در بر کسنگ که نلذذ ایدر که شبنده قوت ادراک که کلیم اولور
اول لذت ادراک ایدر **مر** بوندن صکر معلوم اولور بعضی جهال بلکه بعضی
س که عالم طین ایدر **س** مع هذا اول بعضی مورد عالم در کس باب
معرفت خداده جاهلند **و** حق تعالی حق قدری ایدر تعظیم لایم اول مقلد محض
اگر اولور که محبة الهی انکار ایدر **و** اکاس اول خصوصه تنقید ایدر **س**
س بره واجب اولور که محبت و عشق **و** حق تعالی به شوق و جرمند
شک برده و شام و هر برنی حقیقه سعی اقدام ایدر **و** زه آدمی معلوم اولور که محبت
بر میل در که جمال محبوب اعتقاد در ناسیدر **و** فحانه محبت قوی اوله عشق شبنده
اولنور بوندن صکر جمال دخی یا صوری در که تناسب خلقت و صفاء اولور
حاشه بهر ایدر دراک اولنور **ما** خود معنوی در که کمال عظمت و علو برتر حسن
صفات و کافیه مخلقه ارادت خیرات در که بونلار حاشه فکری ایدر دراک
اولنور کاه اولور که انسان به صفات باطنیه سبی ایدر محبت اولنور **و** حاجی کور
دخی نه کم انسان امام ابی حنیفه **و** امام شافعی **و** رضی الله عنهما محبت ایدر
انلارده علم و دین ده و اخلاقه کمال اعتقاد و ایمان مع هذا یکسنت دخی

و یا خود مسورت اصلیه لوف بر مقدار خاک و لوز مثال و زینت مثل ایدر لوز نه کم حضرت
رسول کریم جبریل امینه علیه السلام و علی سائر الانبیاء و اهل سلیمان ایکی دفعه
کنده و صورتی کوریت جمله افق عالمی سدا میشد و در یوخر و بر مشد و بونیک امثال
احوالدن و رفع اولان منفا ایدل منفا نر فکویه اطلاق و رفع اولور که اکانتوس و بر
حدیث شیر فیده و دخی انقوا و استه المؤمن فانه نیر نور است و ارد او مشد و یعنی فرست
نومندن آخر از ایدر که ز بر اموس احوال فکویه نور خدا ایدل ناظر در پس ازین حق اولور
احوال او نماز و دخی علوم او که نفس انسانیه عالم اعلایه و سدره المنتهی و فرادیس
احواله اولان لذات موجوده به مناسبت و ارد در کن اول امور دن ایچ صفات
اسیله تجلی ایدر پس سماع اندن شوقی تو یک ایدر و دنیا به اشتغال انسا نفندن
و بریدن نیان و خنیا و میل اولان مستقر دن بود و حرمان و بر اول حاله انسا
یک تقاضا ایدر برام تکلیف ایدر که نه مقول ایدر در لوز سیر اول جبریل و مضرب
اولوب و دشت حاصل اولور بر رتبه به و ارد که تحقیق یعنی نور خوش کسب اولور که طریق
صلاحه سیر و دخی گاه اولور و فیده کلفت زحمت اولور که اکا باجم در لوز که کلفت
ایدل اولور که اکا تواجد در لوز انوک دخی بعضی مرموم در کماله یا مقصود او که بعضی دخی
مجمود در انکلا اول احوال شریفی استعدا و انساب و حیل ایدل تحصیل و جلبه و نعل اولور
زیرا اجتناب حواله کسبک دخی مزخلی و ارد بعضی طائفه نک عادت طبیعت خاصه
بریه کاری کلام نردن دخی مراد بود در حقه عادت و نیر و فیه شاهد و انشدر که بر کس بر حقه
عشق و حببت و خواست ایدر تکلف انیکله و اکاد و لم نظر ایدر و کرمی جوق انیکله
بر رتبه و ارد که آخر الا و حد اختیار دن جیفوب عشق اضطرار و نیر و اصل اولور بعد
خلاص قلب ایدر که چاره و امکان اولماز اگر سوال اولور که و جد ام خود ایچنی و یا اولور
نه در که بوطا نقاشعار ایدل تواجد ایدر لوز مع هذا ان انزل ایچنی و اولور ایدر که چاره و نیر
قرآن ایدل و جد حضرت رسالت نبایده صلی الله علیه و سلم خالید بری جلدن شیشنی
سوره بود و سوره شکر در زیر سوره بود و در شیب کمال و لوق خوف خول سبی ایدل
در که اول و جد در **تذکره** و بعد فقر ایدر که سوره بود و شیب ایدل
و بود سوره قاریتیک و جهنی تحقیق ایدر و شیدر که سوره مذکور و ده فاسته کاهرت
و من تاب مواظبت کردی بی نازل اولور قد استقامت ام عظیم ایکن اکل و قنار کاهور
اولور بلایه سندن خود حده کمال صعوبت و لوازم استقامت که رعایت خل خوف
خشت او و ماغنی بود و شد و کن ظاهر سوال و ارد اولور که سوره آخری ده دخی
بعینه فاسته کاهرت و ارد او مشد و پس بوقول شریف سوره بود و در و ارد
اولوب تو جالتی اول سوره به نسبت اولماز که جهانی در آخری جوابده بر و جیفوب
او که ایشدر در غایت ایدل و حق و قبوله لانی و حق و در جهانی بود در سوره بود و در

ایدل ایچنی حضرت رسالت نبایده مقصود اولماز و بلایوب بلکه بعد و من تاب مواظبت
تو بی مذکور اولوب استقامت دخی لمور اولور قاری دخی بیان او مشد و اما اول
جای اخذده ایچنی فاسته کاهرت و ارد او مشد و پس حضرت کند و لری
استقامت انیکله اول طریقه صعوبت بود و در زیر انظار جمیع احوال و افق
احواله و حفظ الهی ایدل محفوظ و نظر تربیت ربانیه ایدل منظور و مظهر اولور
استقامت انماز که قد و قاضیه راست و موافق بر حکمت اولور
کن حال امت و افراد بنس انماز به قیاس اولماز بلکه انماز تسویلات
نفسانیه و تعلیلات شیطانیه ایدل زبون و مبتلای او ناز و نوب و تقصیر
کونا کون اولوق ایدل احوال درون حاصل اولوب اکثری دائره استقامت
سرون اولوق خوئی غالب اولوق ایدل حفره کمال خول کلوب اول ایدل اول
قول شریف بود معاده و ارد او مشد و دیو کجیق لطیف ایشدر و العلم غلبه
تعالی اشرفی و جلدن بری دخی اولور که حضرت ابن مسعود رضی الله عنه بنی کلبه
حضور نده فرات کتاب ملک علام ایدر کلبه از اخلاص کل ایدر شایده
کرمی ستمشای اولور قد بنی علیه السلام حبیب دیدار یعنی کفایت ایدر
فرات ایدل دیوب چشم مبارک نردن و موع مناده نازل اولور که ایدر که بجا دخی
و جد در و دخی حضرت مر بار که ادا صلو ایدر لری ایدر که محمد رجم در لوزن ایدر
نیر جل که از نیر و صوت پیدا اولور دخی یعنی نیر که غلبه زبانه اولان
صوت که ظاهر اولور دخی بود دخی وجد دند و بونیک امثال کثیره در کنیک
قرآن ایدل وجد صحابه و تابعین دن دخی و رفع اولور که تبع اخبار و تحقیق
اخیار ایدر نر لوز سیر لوز که کذک سلف دخی قرآن ایدل تواجد ایشدر و در حقه
نیشنی علیه اولوب وفات ایشدر و اما زمانه ترک ایدل اختیار غنا و اشعار
ایشدر و بدی امریک بری ایچون او که اولور که جمیع باب قرآن سبک
حانه صالح و موافق اولماز بعضی قرأت ایدر بعضی ترک ایکن دخی
کن در کله و بود بعضی شمره مکنده اما کمالون قوت مظهر هر بیت دن
و جد اخذ ایدر لوز کن اهل زمانه نک علم و حاله مقصود لری او و ماغنی انماز
حالتا شعار شایسته لدی ایچنی اولور که قرآن فکویه اسما و در شکر اولوق
ایدل تمعین اعتبار کلوب تاثیر صغیر اولور بونما و اشارت ایدر
حضرت صدیق رضی الله عنه شول زمانه که بعضی ابواب جلیقه کوردیکه سماع
قرآن ایدر بجا ایدر لری ایدر که بزر دخی ترک ایدر که بعد
فکویه و شصت حاصل اولور دیدار اما بکلام دن کن اولماز سول که حقه
صدقیک قلب شریفی اجلاف ایدر که زیاده صوت پذیر اولور حاشا کن

سی

و یا خود مسورت اصلیه لوف بر مقدار خاک و لوز مثال و زینت مثل ایدر لوز نه کم حضرت رسول کریم جبریل امینه علیه السلام و علی سائر الانبیاء و اهل سلیمان ایکی دفعه کنده و صورتی کوریت جمله افق عالمی سدا میشد و در یوخر و بر مشد و بونیک امثال احوالدن و رفع اولان منفا ایدل منفا نر فکویه اطلاق و رفع اولور که اکانتوس و بر حدیث شیر فیده و دخی انقوا و استه المؤمن فانه نیر نور است و ارد او مشد و یعنی فرست نومندن آخر از ایدر که ز بر اموس احوال فکویه نور خدا ایدل ناظر در پس ازین حق اولور احوال او نماز و دخی علوم او که نفس انسانیه عالم اعلایه و سدره المنتهی و فرادیس احواله اولان لذات موجوده به مناسبت و ارد در کن اول امور دن ایچ صفات اسیله تجلی ایدر پس سماع اندن شوقی تو یک ایدر و دنیا به اشتغال انسا نفندن و بریدن نیان و خنیا و میل اولان مستقر دن بود و حرمان و بر اول حاله انسا یک تقاضا ایدر برام تکلیف ایدر که نه مقول ایدر در لوز سیر اول جبریل و مضرب اولوب و دشت حاصل اولور بر رتبه به و ارد که تحقیق یعنی نور خوش کسب اولور که طریق صلاحه سیر و دخی گاه اولور و فیده کلفت زحمت اولور که اکا باجم در لوز که کلفت ایدل اولور که اکا تواجد در لوز انوک دخی بعضی مرموم در کماله یا مقصود او که بعضی دخی مجمود در انکلا اول احوال شریفی استعدا و انساب و حیل ایدل تحصیل و جلبه و نعل اولور زیرا اجتناب حواله کسبک دخی مزخلی و ارد بعضی طائفه نک عادت طبیعت خاصه بریه کاری کلام نردن دخی مراد بود در حقه عادت و نیر و فیه شاهد و انشدر که بر کس بر حقه عشق و حببت و خواست ایدر تکلف انیکله و اکاد و لم نظر ایدر و کرمی جوق انیکله بر رتبه و ارد که آخر الا و حد اختیار دن جیفوب عشق اضطرار و نیر و اصل اولور بعد خلاص قلب ایدر که چاره و امکان اولماز اگر سوال اولور که و جد ام خود ایچنی و یا اولور نه در که بوطا نقاشعار ایدل تواجد ایدر لوز مع هذا ان انزل ایچنی و اولور ایدر که چاره و نیر قرآن ایدل و جد حضرت رسالت نبایده صلی الله علیه و سلم خالید بری جلدن شیشنی سوره بود و سوره شکر در زیر سوره بود و در شیب کمال و لوق خوف خول سبی ایدل در که اول و جد در تذکره و بعد فقر ایدر که سوره بود و شیب ایدل و بود سوره قاریتیک و جهنی تحقیق ایدر و شیدر که سوره مذکور و ده فاسته کاهرت و من تاب مواظبت کردی بی نازل اولور قد استقامت ام عظیم ایکن اکل و قنار کاهور اولور بلایه سندن خود حده کمال صعوبت و لوازم استقامت که رعایت خل خوف خشت او و ماغنی بود و شد و کن ظاهر سوال و ارد اولور که سوره آخری ده دخی بعینه فاسته کاهرت و ارد او مشد و پس بوقول شریف سوره بود و در و ارد اولوب تو جالتی اول سوره به نسبت اولماز که جهانی در آخری جوابده بر و جیفوب او که ایشدر در غایت ایدل و حق و قبوله لانی و حق و در جهانی بود در سوره بود و در

قلب شیعارنده تکرار سماع و قرائت قلیت تا اثر ابرار است ایستد و دیگر و اول
سبب ندر که حضرت عرض انداخته خلق کثرت طوافدن منع ایشد در
او هیچ و زن کلامک قلبد و تاثیر دارد و اول حالت سوره دارد و در دخی
شموزون نفسده همان ایلد او بختی زیاده تاثیر ایدر همان ایسه گاه مقصود
و گاه قصه و دایله و انشا کلامد و قطعه اولور و بوقوله تفرق و آندده کمال
و کلامد بلکه آندده نامور و اولان ترتیب در سبج بودر که همان موزون آخیر
اصواتد تا یکد اولور و دفعه و ضرب قفسب بکشان قرآن بوقوله ایشاد
صیانت اولور و سبج بودر که سماع ده قرائت اولان کلام بچانکه حال
موافق اولماسه حاله موافق کلام آخره تبدیلد طایفه اولور تا که کلام حاصل
اول معنی قرآنده حکم و کلامد بدی اولور که قرآن کلام استدر و قلوب انی حق
سماع ایله سماع ایدر یکد اکا طاقف کتوره و من قنده فالر یکا یکا سماع و یکد
اولد اما اشعار حال بشره و شان اونی سنه موافق در زیر مخلوق مخلوقه مشکاک
اما قرآن کلامک سالیب و منها جندل خارج در و قرآن اول سببیدن بخود
توت بشریه و ده داخل و کلامد زیر طبع بشره مشکاک و کلامد و استناده اصل
مقام ثالث جماعت طاهر و باطن ادا بندد در اول دخی بشد دایه
او کلمی اوج امرک برین امریات در برکی زماندر که معنایه غنوت وقت در سببیدن
او کلام قلب صلیوة و طعام دن و یونلارک ایستادن مشغول اولد برکی دخی
در که بعضی سواق که کرد القیور اولوب مشوش قلبد لایه برکی دخی اخوان
بجایده مشرهد اولوب احوال غلوی مکرر که و یا خود در کت اولوب اختیاری
ایله بیاسنه تفریق و خرق ایدر سبج اولایه زیر یونلرک مشوش قلبد
امرک اول شرطت فخری زمانده ترک سماع اولد در ایچ حافرا اولانده
نظر ایدر که بر هرید حافرا و مقدر که اکا سماع نفع اولایه بولر بلکه مضر اولد
اول دخی اوج مرتبه در جمله دن در جبرده اقل اولان اولک در که مرتبه
ایچ اعمال ظاهر اولوب اکاذوق سماع حاصل اولایه کمن انده مخلوط بشریه
مقتبه اولد اما گاه اولور که سماع اندن داخده لایه و شوی لایه سبب فری
تفقدین زیاده اولور فرود در جسی اولاندرن اعلی اولان سول که در
شهرتد انکسار حاصل اولوب خالک سندن اس مرتبه و اصل اولد و دیده
بعیرت کساده اولد کمن ظاهر علی احکام ایچک گاه اولور که بر نقطه اشید سبج
اولان لفظ حق تعلق حقیقه جائز اولیان سببند حل و تیریل لیوب ضرر فری
کفر اولد نفوذ یاسنه من ذلک اول سبب ندر که حضرت مهمل دیشد که هر وقت
کتاب سنت اکا شاهر اولایه اول باطلد و ایچ قوالا صفا و استماع ایدر

بج حافرا اولد و انماره احوال جیدون ظاهر و لنگره تعاقبی قلیل اولوب کمن و سبب
و حراجه بکینه مشغل اولد و حق تعالی کمن در جسدن سر نه فح ایله جک امور
براقب و متوجه اولوب اصحابک قلوبی تشویس ایدر جک حرکتدن صادق
و تخیل خدن و تناوب دن بجه کزیک دن اخبار ایدر بکینه اشیای قلوب
بکوس ایله کویامکر و مشغول القلب در و نقص تصفیق دن بجه اللری
بری برینه ضرب ایچکدن و سائر حرکاتدن مناسب اولوب بکینه منع ایله
و جده علیا ایدر کمن بجه اختیار کزیک ایله و هر بار که بجه جانب اختیاره رجوع ایدر
و سبب ندر عود ایله و دخی معلوم اولمک و جده دخی گاه ظاهر ده تاثیر ایدر گاه ایدر
عدم تاثیر دخی یا ساعدن وار و کضعی در که اول نقصاندر گاه اولور که جوار حنی
خبطه کمال فوتدن اولور که اول کمالد کما و کور که جده دن حال اولان حال
اکا غالب حوالده و صاحب اولوب طارقی احوال آنه تغیر ایدر بلکه طارقی اولور که حضرت
مصدق بزم قلعه در قسوت حاصل اولمکد دید و کندن مرادی و اول کلامک مناسب
قلوب فری و شند اولوب هر حالده ملازمت و جده طاقف کتور دیک اولد
زیر ایچ ساکن واردر که الوک و مدی منقلب اولان دن اتم و اکلامد در دخی
قیام ایله و بکار ایدر رفع صوت ایله کمن اگر استجاب خن اچون نفس
بیکد ایدر یا اچون ایدر اول مرتبه مباحدر اما تفریق ثوب ایچک اختیار و قنده
اکا خصیت بودر گاه اولور که اول بقوله طاقف ایدر اولور کمن بجه مکرر
اولور که خصیت اختیاری ایله اینده اضطراری که زیر اکالندن جبر کلف اولور
اکا فادرا و لمر مع هدایه اختیار کد در پس هر فعل که حصول ابراد ایدر در انشا
بینه آنه ترک فادرا و ملازمت نفس که اگر زعفر و تفریق ثوب دخی بوطیف اولوب
خرم ایدر وصف اولمکد اما صوفیه نک ساعدن و اخلاصدن و سکون و جده دن مکرر خیال
جبرده لری تفریق ایدر کمری که گاه اولور که بیاسلر فیض قطره ایدر باره لیب
نمود تفریق ایدر کمن آنه خرقایدت سبب ایدر لمر اول مباحدر اگر مرتبه باره لفظ اولد
اکله نیاب و بجاده لمر تفریق اولمکد صانع اولد زیر اگر سبب جدیدی دخی قطع ایدر
حسنت بودر انده مصلحت ایچتی زیر اگر سبب اولاق قطع اولور بعد ماندر لیب
خیاطت و لنور ایدر بلکه مکرر و اولان شول تفریق در کتوبی و قلیت افساد ایدر سبج
نمود موافقت در همان الجارندن بری برو جده صادق ایدر قائم اولمکد و یا خود
و جده ایندین اختیار قائم اولد اولد سببیدند و باطلد هر وقتد که مامور
شته خاتم اولایه یا خود اندن نهی منقول اولایه آندده صحابه موافقت ایله مثلا
بر مجلس داخل اولان قیام دعوت در آنه صحابه کرام نبی علیاته نمکد در کمن
شول بلادده که انده داخل مجلسه اکرام اچون قیام مقام اولد آندده بکسی بودر

که یک سال از انواع مساعده و حیاتی که آنکه تطبیق قلب فصول و نوبت و انوک
 و وزیر بر جاعت اصطلاح و اتفاق ایلیه که اگر سوال اول و نوبت که طبایع حالت
 در که رقص و نشتن اول و نوبت و او کامرین و و بار طلع در که یک سبب ایله اول
 اجل و انحراف و ده جده و اتهام صلح اولان کورده ایله انکار ایدر جواب
 و برینور که جده و اتهام حضرت رسول ملک غلام علیه الصلوٰه و السلام جزین
 زیاده انانیه بحال بوقدر مع هدایه انانیه جسته تک رقص انکار ایدر بار
 لائق و منسبده اولوق ایله یوم عید و و بر طائف دل اولمشد که انکار دل لایق
 بعید و کله که انکار طائف جسته و و پس منکر اولان یا امری انکار ایدر که
 و و با خود لایق اولمان شخص دل صدوری انکار ایدر اول و حیاتی در
 با عیون دل احیاناً صدور انکار اول تشفی و و بر بر رسول الله صلی علیه و سلم
 بعضی اوقات و تجویز انکار در یا انوک شافه نه در مطلقا انکار ایلیه اما علم و دین
 صاحب و اصل شیت و وفار اولان شخص دل صدوری انکار ایلیه کین اول
 که دل بی اختیار و رفع اولش ایله اول انکار جلدن صادر کار و و بر اسقوط
 احکام تکلیف تختند و داخل اولور و کله و بلکه بعضی احواله علما دل و حیاتی در
 ایدر که حضرت نبی صلی علیه و سلم و ام امام علی بی رضی الله عنه انت منی و انما انت
 و بر بر امام علی بی اول قولن مجمل حاصل اولور و امام جعفر است بهت خلق خلق
 و بر بر انکاره و حیاتی مجمل کله و حضرت زبیه انت اخوان و مولانا و بر بر مجمل
 کله و مجمل فخر ایله بعد جم ایله رقص معانسه و و بعضی و میشد که ایلیه ایلیه
 برکات او سینه ثابت اولور اول و حیاتی رقص دل بر نوبت و و ایلیه بوقصد دل
 حقدی که سماع کاه حرم محفل اولور کاه اولور که مباح اولور کاه اولور که مکروه اولور
 انحراف انکار کله و شیان دل که انکاره شهادت سار و طمان علیه السلام و مکروه
 اولان شول کسه به در که انی و نوبت و عادت لبرث اکثر اوقات و لایق ایلیه
 ایلیه انکار مباح اولور که به در که صوت حسن دل نوبت ایلیه نوبت ایلیه اما شجب شول
 کسه به در که انکار کله و غالب اولور سماع اندک ایلیه صفات محمود و بی عیون
اصل تاسع او با معروف و نهی عن المنکر ایله و در بونده و حیاتی در
در مطلب اول فضا نشد و در بونک فضا نشد و اجاع امت و نوبت
 با عدا فضا نشد آیات انار و اخبار و حیاتی دلالت ایدر اما آیات جلدن برکات
 منکره بر عیون الی غیره با معروف و نهی عن المنکر که سید و و حیاتی در
 متعلقه کله که جرات اخراج لکس نام و با معروف و نهی عن المنکر قول نصیب
 و حیاتی اخبار دند و حیاتی علالت لایق قول شیرینی که سید و کلام این آدم که علیه لاله
 الا امر با معروف و نهی عن المنکر و ذکر الله یعنی این آدم که کلامی جمله کند و بر بر ایدر

باغ و کله الا شول کلام که او با معروف و یا خود نهی عن المنکر اول و یا خود ذکر الله اول
 اخبار و و حیاتی کله و و در لکن اعتبار او که نوبت و کله و اول سبب
 اختصار طریقه اختیار ایدر و و حیاتی انار و در بر ابو الهردانک رفیع الله و
 قول شیرینی که و میشد ایله معروف ایله امر ایدر سینه و منکر دل نهی ایدر
 و یا خود ایله حیاتی نوبت لایق و بر سید طان ظالم سید طان ایدر که کینه کینه
 اجلال و تعظیم ایله و صغیر بکوره ترجم ایله و اکاخبار بکوره و عیال علیه ایدر لایق و عیال
 و حیاتی مقبول اولور و نوبت حکم ایدر لایق و معروف و حیاتی اولور لایق و حیاتی در
 و و بر بر که و میشد و نوبت سینه و بر زمان کله که انکار کینه بر حقه احوال انار
 و و نهی ایدر نوبت دل اجابت اولور **مطلب ثانی** ارکان و شرائط و
 ارکان در است و انکار و حیاتی هر یک شروط و در در کس اول مختص به انوک
 و حیاتی شروط و در شروط اول مکلف اولمشد و بر بر غیر مکلف لازم و لازم و نوبت و کله
 شروط و وجود و الا اگر کسی حیاتی اراده ایلیه و طایفه ایلیه کینه ایلیه انار و نوبت
 و مقابل سینه نوبت حیاتی حاصل اولور و شرائط ایله و بر بر با معروف و دینه نوبت
 نوبت و و بر بر عد و دین دل نوبت اولور و شرائط عدالت و بر بر نوبت
 و حیاتی اعتبار انکار و و بر بر کینه کینه و نوبت ایلیه حقه انکار و و
 و میشد قول حیاتی اولور که فاسق و حیاتی اجتناب ایلیه جائز و و بر بر با معروف
 ایدر نوبت جمله سینه و حیاتی عصمت اولمشد و انکار نوبت بعضی شخص
 بعضی ایلیه اولمشد و نوبت کینه نوبت و و حیاتی با و غیبه و و انار و نوبت
 شرائط و و با فخریه در که عدالت انار و کله و الا و دین و کله نوبت
 و حیاتی مقبول و کله و بر بر حیاتی نوبت کافر ایلیه نوبت سبیل نوبت
 نه که کله و و حیاتی لکافر ایلیه نوبت سبیل نوبت نوبت نوبت و و نوبت
 رابع امام چندین و با و لایق نوبت اولور و بعضی نوبت شرائط ایلیه و و
 عیون حقیقه نوبت نوبت نوبت و و نوبت فاسد و و نوبت ایلیه و و نوبت
 خلق و و نوبت دلیلت ایدر و بر بر حقیقه ایلیه نوبت و کافر ایلیه و و نوبت
 تسلط و نوبت نوبت سبب ایله و کله و اول سبب ایله و حیاتی نوبت
 لازم کله بلکه کفری لایق و نوبت نوبت نوبت و و نوبت نوبت و و نوبت
 مرتبه اولی نوبت و نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت
 اول امام حجاج و کله و نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت
 بلکه با جاهل و با حیاتی لایق نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت
 کاه و و نوبت نوبت حضور نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت
 رابع نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت

و حیاتی نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت
 و حیاتی نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت

حجاج اولورده اول مختصه جائز در شبلا بر عورتی بر فاسقین مخلص لزم کلوب
 با بنی نرند نه هر حال اوله انوکون روی سهام جائز در لکن مهاباکن ساقه و خند
 ایصاله قصد ایله قتل قصد ایله و با جلا جمع حالتی تر بر رعایت ایله انکتب
 و با یوبس عوام دن اولان کسه به اصلا بر حاله اخراج سلاح جائز دکلدر در جبهه
 مانع بنفسمه قادر و با یوبس احواله حجاج اوله کاه اولور که فاسقک دخی اعوانی اولور
 ایکی صفتک مقابله سینه نمودی اولور بونیک کی حال اول سلطانه موقوفه در
 زیر کاه اولور که بجان فساد و خراب بلاد نمودی اولور کس قیاس جمله به جازیر
مطلب ثالث آداب مختص در اول دخی او جدر و کس مایع و موافق
 حسیه سیکدر و ایچ و روح در برابر هر عالم اولان علی ایله عامل دکلدر و اوچی حسن
 خلق در برابر علم و ورع لطف و رفیق ده کفایت باطن با و کد صاحبده حسن خلق
 اولایه و دخی اولور که نه در علانیه تفکیک دخی ایلمک تاکه خونی اولایه و قطع طبع ایلمک
 تاکه اندک مدینه ناکل اوله امری اول آداب مخصوصه دن به محل ده بر مقدار نه ذکر ابر
 جمله دن بری شکر است مساجد در بر کسه که نه بهی اوزره ادا صلوته تفصیل کسه
 منع اولور و قرار نده طری ایلمه تنبیه اولور خصوصاً سوره فاتحه اگر قادر است
 تعالی ایسون و الا قدر فی مقداری قناری ایسون بر کاه دخی مؤذنه نیک تر اسل ایب
 حکمت اولی تغییر لر بدر رعایت الحان ایچون کد کت اولی عدم رعایتی دخی
 منع اولور بر کاه دخی خطیب نوبه بود که اندک ابر شیم اوله کد لباس ایلمک و ریاضه
 سیف مذتب لسان ادب منبره صعود ایله زیر اهر حرام و ویا بک احتی
 باطن در اناسواد دخی حرام دکلدر بر کاه دخی و انخط بند در و یاخو جانب طایفه
 خوف دن زیاده ایلمه زیر اناسک خود اخصا جاری رجاء دن زیاده در کد کد مختص
 نساء حاضر است اولیت کند و سه شب منبر اولوب کثیر الاشعار و اشعار و حرکات
 انصار اوله و دخی نساء منع اولور بر مساجده صلوته ایچون و مجالس ذکر ایچون
 حاضر اولور چنانکه حرف فتنه اوله بر کاه دخی چنانی و سکارت ایلمک ذکر لیدر
 سکون و سکوت لری معلوم اوله اما میانک و خولده بهشس بوقدر لوبجک
 بر کاه دخی منکرات اسواق در کذب کس و متاکد عینه اخفاء ایلمک کس و مایه و
 وانی حرمه بیع ایلمک کس بر کاه دخی منکرات اسواق در متاکد طریقی ناله ایله تفصیل
 ایلمک کس و بول و زینیه حال وضع ایلمک و نجس طریقی ایلمک کس و مایه
 امطاری و تلویح و اولی ترک ادب دفع ایچون کس بر کاه دخی منکرات حاکما در
 مدار نه سور جو انا کس و کشف عورت کس و نیمه انی ذ ایچون انبساط کس یعنی
 اولوق لر نه صفوب نمائید رک ایچون بوزی اوزره یا نوق کس و اولی و صولری
 نجس و اجاز خرقه غسل النوبت ترک ایلمک و یاخو دفعه شباهه روکک ایله

اینها را در
 کتابی که
 در این باب
 مذکور است

از لاق ایلمک کس متلا صابون ایله غسل اتواب ایلمک کس و بونیک امثله بری دخی
 منکرات ضیافت و حرام اولور فراش کس و حرام اولور کوز دال و اشتر نه حرمه و
 بعضی صور تله ایلمه منقش برده لر کس و سماع اوتار و قیانت یعنی مقینه جاری
 و شوایک رجال شبانه نظر لری کس و حرمت اطو و بوس حرام ایدن لر ایله و اهل بیت
 ایله اجتماع کس اگر مجلسه بر منکرات اولور به خش و کوب ایلمه کس دخی منع واجب در
 اگر قادر و اولانیه مجلس حاضر و ماسول اما خش کذب او مادی و اول ایلمه منافع
 مکرر نه صنعت کاه ایلمه اول زمانده مکرر و اولور و شول کوب که انکلیب مقصد
 بونیک اول منکرات دن دکلدر متلا بر بونیک سنکله بوز کس ایلمه و یاخو دسکا
 بیات کس کلام دسیه زیر انوکک تحقیق مقصود دکلدر بلکه مقصود مبالو در اول نه
 عدالتی قاصد دکلدر و انکله شهادتی حرد و دما و ماز و دخی طوام و بناده اسراف کس
 و بوقیلده در طاعت قیانت و مقینه صرف ایلمک دخی جمع طاعت اسراف ایلمه بر وجه
 عیله بلاشی فالان اول دخی حرام در خصوص مایه خمانده اسراف ایلمه مکرر و نه در وجه
 عرف ایلمه و نند و سنک نوقده قدم راسخی اوله و بر کاه دخی منکرات عامه در متلا
 خانه سده او تورب فرض عین اولان فضله سینه فرض کفایه صرف ایلمه متلا
 نند و بلده سندن اکامجا و اولان قریه جقوب ایلمه صلوته کد کال و شراطن
 و شراطن طهارت و سائر فرائض تعلیم ایلمه مکرر بعضی شمس اول خدغه ادا ایلمه
 اول تقدیر رجاء دن ساقط اولور تبلیغ واجب و لاز الا اهل علم واجب اولور
 اگر سنکله واحد دخی بیلور اول سنکله نسبت اصل علم اولوب تبلیغ واجب اولور
 و بونیک ایچو خبابه دخی اشدر زیر انمارک اندک قدر تری نظر در زیر علم اوله
 انسانک نفسنه واجب و بعد اهل بیت بعد ما قارب و جبرانه کم و غم تاکه بر وجه
 سترای اولور که اسواق جقوب شکر کس تغییر ایلمه اگر بعضی تغییر قادر اولور
 یا قبله عدم تغییر حذر اولور اسواق عدم خروج و انمار دن اهل قیامه ندر کید
 بعد اهل بلویه به کجا و زاید به ماسلو با قصای عالم و ارجه اگر قریب اولان اول
 مصلحه قیام ایدر نه بعد اولان اول ساقط اولور والا و جمار خنده اولان علامک
مطلب رابع بر آ و سلاطین و مملوک و فقه ایلی
 عن المنکر انکرده در انمار ایلمه جائز اولان در جات حسیه کس او کس مرتبه سید نه کس
 و عظمه اما تخشس قول قهر منع انمارک خند و نه قند ایدر پس جائز دکلدر
 مکرر که فرایحی نفقه مخصوص اول زمانده منسوب اولور بی عیله سید
 افضل جها در سلاطان جائز قنده کلا حق در دخی سوزنده در خیر بهد آ خرقه بین
 عیله مطلب در بعد بر کس در که بر امامه فالقوب ذات اللهه اکامه و نه ایلمه
 امام دخی ناله اول سیدن فعل ایلمه و بوسیدند در صحابه و با یوبس مملوک

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, with a red ink mark or stamp.

و استخوان و استخفاف و خلق و ارادت مشهور و علم و بونلارک اتمال
 و طاعت شیطان مشهور و تکفیر و حال اولان که و جلد و خلد و دماغ و جگر
 و بیض و تفهیم و غش و خشت و بونلارک اتمال اگر ای ملک است
 تحت سیاست ربانیه ده هر ایدر سه فلسفه صفات ربانیه متفرقه اول و ثانی و ثالث
 حقایق اشیائی کما فی الحاطه و جگر سنگ او زرنه قوت عالم بصیرت ایدل استلزام
 و درخی ایا خیر مشهور است اعتداله و ایلکدن بعض صفات شریفه حاصل اولور
 صفت فصاحت و بد و زهد و ورع و تقوا و انبساط و حسن نیت و جفا و ظفر
 ساعده و بونلارک اتمال و درخی قوت غفله کس و قدر و اولی و ثانی و جبهه و
 ایلکدن حاصل اولور صفت نجاعت و کرم و خند و ضبط نفس و جبر و علم و
 احتمال و غفله و ثبات و نبل و شجاعت و وقار و بونلارک غری **مطلب ثالث**
 معلوم اولاکم قلب اصل فطره نظرم و قوت حقایق صلیحه در زیر اقلب برام
 ربانیه شریف در که مسافر جوهر علمه بوجاهت و شرف سببه ایدل مغار قدر و بون
 خاصیتدن حق تعالی غریب امانت ایدل بعبیر ایلکدن که سموات ارض و جبال انوک
 جلدن ایا ایدل انک ایچال بند اول قوت ربانیه ایدل حاصل اولور و کلک
 درخی معرفت حقایق علویان مانو بعض اسباب ارور انلار درخی بش در اوکی انده
 نقصان در قلب جبهه که انوک مثله حسوسانده هر یک در اندر و مشکلا و مصیقل
 اولماز دن اول یعنی کرده منور استعدادی بوقدر انشی سی و اقدام و مطر و خیم
 افهام ایدل اصلاح و انتظام قبوله استعدادی مالک کلام در کتب که و درت معاصی و
 شریات در انوک مثله حدیث و از زنده شکل تمام اولد قدره صله بر اولان صدای
 پس که و درت در جزئی سجد اصلاح پذیر و جلی و منور اولور و درخی قلبدن اصل
 مطلوب اولان حقیقت جسدن جهت اخیری به مد و ک و ولد و جگر در زیر اقلب اگر
 صلیحه و کس عموم طاعیه بنیه و یا خور و نهیه اسباب بصیرت و نبویه گاه اولور
 انوک فکر در صورت و حقایق خفیه الهیه ده ثانی ایلکدن صارف اولوب اکا
 مشکلف اولماز الا انره تفکر اولان در قانق آفات اعمال و حقایق حبوب نفس
 و یا خور و معاصی معیشت مشکلف اولور انوک مثله آت معقوله اوله لکن جانب
 صورتدن جانب اخیره مد و اوله در درخی قلب ایلکدن اولوب قاهر مشهور است اوله
 و حقایقدن بر حقیقت تفکر ایچون بجز اوله لکن بند اول حقیقت اکا مشکلف اولما
 زمان صیاددن بر سبب انشی بر اعتقاد سببه ایدل که تقلید ایدل حسن ظن و
 قبول ایدل فکیده و جایکه اولوب انکلیب و مشهور اوله موقی ایدل باینده و جفا
 حاصل اوله انوک مثله بر صورت ایدل اکا مخازی بر آیینیه مصیقل باینده ارسال
 اولان حجاب در **سبب** مطلوبه مشهور و اطلاع اندن حاصل اولان جهت جاهل

اولمعه

اولمعه در برابر علم ایچون ایکی علم سابق لازم در که اول علمین استلاف ایدر
 انلار که از و واجدن بر علم ثالث حاصل اولور انوک مثله شول جهت که مشهور
 انده در آنی بیلیم و جاهل اولمعه در که آت کالام حادث ایدر و مثلاً بر
 خرات ایلکده فکیده کورمک مراد ایدر اکا اولاط فکیده سلیکس کرد و والا
 جد و سبی بلا طائل و نفقندن حاکم و عاقل اولور در آنک مرآت و جهلک حادث
 رفع ایدر سه فکیده کوره خد اگر فکیده آر در نه رفع ایدر سه اصلاحات کوره
 پس لائق اولان اولور که بر خد فکیده آر در نه رفع ایدر سه اصلاحات کوره
 رفع ایدل که خرات اخیری به مقابل اولوب اولاصورت قفا اکا مقابل اولان
 مرآت مشق اولوب بعده اندن خرات اوله به مخازی اولوب وجه رأی به
 مقابل اولان مرآت مشق اولوب اول سبب ایدل صورت قفا خرات
 مانیه ده هر ششم اولوب فکیده کوره اندی کذلک اقتباس علوم ده طرق مجسمه
 وار در که انده از و نرات و خیر نیات وار در که مرآتیه ذکر ایدر و کرم دن ایچون
 و سبط فاکده اول مقوله خیر نیات وار در ایدر کیفیت جمله به هرندی اولور
کسب در مطلب ثالث علوم یا عقلیه در که اکا خیرت عقل فکیده
 ایدر تقلید و سماع دن اخذ ایدر اول درخی بافر و در که فاندن حاصل اولور
 و کیفیت ایدل حاصل اولور و یا مکتبیه در که تعلم و استدلال ایدل استفاده
 اولور و یا یکی کاه اولور که عقل شجیه اولور و قلب کاهلین جوهری جاری در درخت
 عقل قوت ابصار بر حاسنه جاری در نه کم ابصار نوره متوقف در کذلک قلب جبهه
 درخی بشیر و بلوغ و ایدر اولوب و عقلک فکیده در نه کم حق تعالی بصیرت
 قاهره لایع الابصار و لکن نفع القلوب **الشیخ الصدوق** در بوردن صکره علوم
 انبیا دن تقلید طریق ایدل مأخوذه در اول درخی تعلیم کتاب است ایدل اوله و یا خور و تعلیم
 سنت نبوی ایدل اوله حلیه اند علیه و کم اندی علوم عقلیه اگر چه سلاطین کافیه کلک
 لکن علوم دینییه فهم ده انلاره ایلک و وار در اندی عقل ایلک سمع دن غنی کلک
 و معاد عقلدن غنی کلک اندی مخفی سمع رای اولوب عقل با کلمه نزل ایلین جاهل
 و جگر عقل ایدل نواقران و سندن انتفاء ایلین مغرور در اندی زهار اول
 ایکی فریق دن درخی اولیکس بلکایکین جمیع اولاس پس علوم عقلیه اندی
 و علوم شرعییه دو آیدر **مهرکس** که علوم عقلیه علوم شرعییه بر منافقند و ایچون
 بنی جمعی که در کلدر و وطن ایلک اول علمین بصیرت ایدل اولان لکن فکیده نوز
 باشد درجهل و بون قائل اولان نه اشهر علوم شرعییه ناک بعضی انوک فکیده
 ساقط اولور و درخی مواضعه علوم عقلیه ناک فکیده متوقف اوله و یا خور درین
 اولما معتقد اولوب و سندن انسلک یعنی خور و ایچون ایچون مشهور ناک انسلک

و طه در زیر چاکه خوس ایل بر سنی ادرک ایلینه اندر قلبه بر اثر طلال اولوز
حد اول انار واره سجه ایله دایم حالدر بر حاله یعنی افکار وادکاره انتقال ایلر
بواحوال خواطر ایل سیمیه اولوز قلبک غفلت زمانده خطور ایلر و چون خواطر دی
رغبت محرکه در رغبت دی غری وینتی حرکت ایلر زینت دی اغصابی حرکت
ایدز پس خواطر ایلر ایلر خواطر دی منقلب اولوز شریه داعی اولایه یعنی
عاقبتده مفر اولایه و دی غریه داعی اولایه یعنی دار خنده نافع اولایه یعنی
محرک الحام ایلر سیمیه اولوز خاطر منوم و سوس ایلر سیمیه اولوز و دی حق طلال
سکینه نه زینت ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
و خاطر منوم سیمیه اولوز سیمیه اولوز و سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
حکیم الحام حکمی قبوله شری اولوز توفیق سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
شیطان قبوله شری اولوز اغوا و غزالان سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
سینه نه تاجه در یعنی ایلر طرف سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
یا خود اتباع هوی و شهوات ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
انوک سلاهی و سلاهی کیفیت دی معلوم اولایه سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
مذکک مکک صفت و حقیقت سیمیه اولوز معلوم کاشف دند و دی معلوم
ماتق اولایه دند که بعضی امور مکاشف شیطانه و بعضی دی الحام مکاشف
و دی ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
بینه فرق و تمیز غامض در و یونکله اکثر عباد هلاک اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
شره و حقه قادر و کلدر پس شری صورت خیره تصویر ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز
واجبه که اندر عین بعیت ایلر اعمال نظر ایلر طبع دی هوی ایلر ایلر ایلر
اطلاع اولایه الا نور تقوی و غارت علم ایلر اولوز والا اندر هلاک سیمیه اولوز
کند و سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
دولم ذکر انجا ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
شیطان انوک قلبه مطوق در مسدوده اولایه اباب ملک باب واحد در
رکک بواب واحد اول ابواب کیره ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
عین الفاعل ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
محرکت یوقیدر که حق تعالی سکا انعام فراوان ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز
و دی مقبوله و برش اولایه پس سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
اولویت اشیا علم دل ساکت و خلق خدایه در ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز
ریوب بویله سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
در عوت ایلر تا که الفاظی ترنم و نظم ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز

نک
ن

انوک قلنده لذت جاه و قبول خلق و کثرت علم ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز
ایلر نظر حاصل ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
و مکان سیمیه اولوز و یونکله سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
ایلی سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
زیر ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
ایصال ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
و شهرت در زیر ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
کمره ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
زیر ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
اخراج ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
اولایه سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
تفرقه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
برکات دی طواصیر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
ایدر که انکار سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
اولایه سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
اولایه سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
و اکا وصول ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
احوال ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
برکات دی سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
وجه العلوب سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
شری ترویج ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
ایلی سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
وینار بولر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
شلا سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
اشتر ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
بوا فکارک سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
اکا قوت مقداری حاصل اولر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
طن ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
نجل و خوف فودر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
اهوار ایلر سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز
و سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز سیمیه اولوز

طعن ایدر بعضی دینی مذہب این جنفیه دخل ایدر لوز بودی مداخل شیطانی
 بر مداخل عظیم در حق تعالی نیچ علیک اهلک اینست در حق تعالی عوامی
 حق تعالی ملک ذات وصفاتند تفکره تاکه آنکه انکاری اصل دین و شکیبایی
 ایلید و یا خود انکاره حق تعالی قنده خیالات فاسده و بطل ایلید که حق تعالی
 انزل منعالی و منزه در **بسم** و سجدن کافر یا بتدرع اوله آیه کند
 فرحال منی و شادان در که منجسه بویه حقایق و وقایع وارد اولمشد و بوی
 طعن ایدر که بعیدت و معرفت بود و کند و به بونلار دکلس و فریت عقل
 ریله شکشف اولمش کوله اما عوامک حق ایچی عباد لرینه و مواشیرنه اشتغال
 ایدر علی علایه ترک ایلید **بر** دینی سلطه سوء خلق در زیر اول مانده
 شیطان اکاباغت ولوب انلاره غیبت ایلید اطالاک ایدر اول سید
 هلاک ولور و یا خود حقونه قیامده فقوری اولور و یا خود اکثر امده تلای
 و تکامل ایدر و یا خود عیان حقارت ایلید نظر ایدر نفسی اندل خیر کور
 بونلارک جلد سی می کاتند در آمدی بونلور اولانلر مداخل شیطانک
 بعیدر اگر جمله منی استقصا مراد ایلید قادرد کلوز و بونلور
 غره دینی تبیه بونلور و بونلور صکره بونلارک علاج اول ندر ایلید
 انوکس ذکر کی تطویل اقتضای ایدر اما ان شاء الله تعالی عن قریب ذکر ایدر
 و بونلور صکره چنانکه شهادت قلبه غلبه ایلید شیطان دینی انده شوق اولور
 و کرک سو بیا قلبه وصوله قدرت اولانلر بلکه اطرافیه رجوع ایدر اما چنانکه
 ملک صافی اولوب شهواتین خلاص بولس از اولور که شیطان اکا خول
 بر طوق ایلید ایدر **دینی** شهوات سی ایلید دکلد و ایچی فکر دن غلبه اولور
 چنانکه ذکر ایلید نه شیطان خشن و ناخ ایدر **مطلب** **سابع** احوال شیطان
 ایدر نور استعمار و شواهد اخبار ایلید چنانکه اولان بود که زهره شایطین خور
 بجنه در و هر بر معیتک کند و به مخصوص بر شیطان وارد در که انوک
 تفصیل ممکن دکلد و دلیل احوال بود در اختلاف سببات اختلاف استیارات
 ایدر ملاک دینی بویه در که هر یک از عین مخصوص در اول دینی عن قریب
 مکسره کرد **بونلور** صکره ملک و شیطانک هر یک صورت حقیقت
 وارد در اول ادماک اولانده الا نور نبوت ایلید اولور نه کم حضرت رسول
 صلی الله علیه و سلم جلالی لکی دفعه صورت حقیقت سده کور و دیار ساوا و
 رختگی ایلید رفیع اثر عینه صورت سده کور در ایدر که انلار غایت خیر بودی
 کسبه ایدر یار اما اولان کلام انلار حال فقط ده مکاشفه اولور ناکت
 حال فوضده کور و و کینه انلار شونلار در که بر مرتبه به منتهای اولمش در

حواسک دنیا به اشتغال بطنک عالم ملکوتی مشاهد و سنده مانع اولانده
 بونلار انوک متالید حقیقت دکلد و بونلک حقیقت بود که عالم شهادتک
 جلد سی خیال کرد لکن خیال کا و اولور که ظاهراً عالم شهادت حقیقت نظر اول حال اولور
 اول تقدیر به صورتی کور بر مغایه کور نه اول سجدن در که کاه صورت عیان
 مخالف اولور شتر کم خیال بر شخص جلیل القدره کورست که باطنی قبیح و له و کاه
 اولور که عالم ملکوتک باطنی شریفه اشراقدن حاصل اولور اول زمانده ایچی
 اول صفتی محاکبه اولوب اکاموافقه اولور زیرا عالم ملکوتی صورت صفتی تابع
بسم لاجرم مخایلی صورت سید ده کور بونلور شکل شیطانی ملک و فقیر و غیر
 صورت سده کور مکسبه و ملک صورت جلد ده کور بونلور بول صورتیار عنوان
 معانی اولوب **الف** صدق اوزره محاکبه اولور زیرا و تبیه زو یا دینی بوطر بقله ملک در
مطلب **تامن** و سوسه دن معقوده اولان مقدارک میانه در معلوم
 اولور و سوسه نک درت حرایه دارد در جوارح ایلید علمدن اول مرتبه اولی خاطر در که
 حدیث نفس مرتبه ثانیه میل در و طبع در اولان شهر بونلور حدیث مرتبه ثالثیه
 اعتقاد در و بونلورک اشغاف لائق در و بونلور مرتبه رابعیه در که اول خم و خرم
 اندل صکره یا بادم اولوب ترک ایلید و یا خود بر عارض سببی ایلید غافل کولوب
 عمل ایلید و یا خود بر عانی عوق ایلید و بونلور مرتبه نک ایچکی ایلید عود مؤخره
 زیرا تحت اختیار ده داخل دکلد و بونلور حدیث نفس ایلید شهادت اولور نه کم حضرت
 صلی الله علیه و سلم بیور مشد و عنی عن امتیه تا حدیث به نفوس بایسته نیم امتدن نفسی
 حدیثی عود و تبیه ز اما ایچی که اعتقاد در اگر اخباری ایلید انوک مؤخره اولور و الا
 و اگر ایچ که بر فعلیه و قیود در انکه مؤخره اولور لکن اگر حق تعالی دن خوف ایلید و تم نقصه
 نراحت ایلید که اشهریه انوک چون جسد کایت اولور زیرا ترک بسته دینی حده در
 زیرا طبع موافق اولان کم حق تعالی دن عام غفله دلالت بولس اندل امتاعه حدی
 حق تعالی بطاعت دلالت ایدر اول سجدن انوک چون جسد کایت اولور اما
 اگر بر عانی عوق ایدر به باخو در عذر ایلید ترک ایلید انلار خوفدن ترک التمس
 اولان انوک چون بر سید کایت اولور زیرا انوک اول می فعل اخباری در یکا
 جسد ایلید تکفیر ایلید **مطلب** **تاسع** انوک میانه در که سوسه کور
 با کلیه منقطع اولور و یا خود اولانلر بفضائل انقطاع قائل اولمش در بعضی دینی
 و بشد که منقطع و لار و تأثیر دینی ایدر که منقطع ایلید تأثیر ایدر بعضی دینی و بشد که
 بر طایفه منقطع اولور ذکر ایلید و سوسه تعاقب ایدر لوز بعضی دینی و بشد که بر طایفه
 ایچکی دینی منقطع و لار لوز بلکه قلب هر حالده ایچکی دینی چنانکه در اما مذہب
 اولور که بواقوال اول هر یکی اصناف و سوسه دن بر صفت نظر ایلید در و سوسه

و کله در جنگ مراد است ایله در هر نه و کله قلیل اوله نه مراد است ایله افضل و بزرگ بودن
 صکره شول شریح که نفوس درین طبع علاج ایدر لازم در که طبع ایدر کما اوله
 زیر ایدر که علاج و ایدر ایله علاج ایدر که جلد سنی ایدر که کذا که شیخ دخی
 لائق بود که در هر یک مرتبه و حال سن و خراج و نفی کل اند و که ریاضت نظر
 ایله اگر چه در جاهل ایله اوله اکا طهارت و صلوات و طهارت عبادت و تعلیم ایله اگر مال
 حرامی دار ایله ترک ایله ایله اگر اندر و عیونت و عیونت نفس کور ایله ایله ایله
 سوخته چوب کدنه و سوآل ایله زیر ابونلارک فوخته زلت اوله از و بونک
 غیری دخی چه امور ایله تربیت علاج ایله و دخی لطائف ریاضت در که چنانکه مذکور
 خوی اوله خلق آخر مذکور نقل ایست بعد از آنکه دخی ترک ایدر شول که که
 بر توبه دم اصابت ایله اوله بول ایله غسل ایله بعد و توبی مایه غسل ایله اگر چه
 اولان مایه اوله دم در کفایت ایست و دخی طهارت به اوله کمره و صوطان ایله بعد
 ترغیب ایله بعد از آنکه در زینت و ثیاب فاخره به نقل ایله بعد از آنکه در ربیت
 و نیوی و طلب جاهه اندر صکره ریاست علم بعد ریاست آخر ترغیب ایله آخری
 بود و سائل که جلد سنی مذکور در لکن تریچ ایچون و سهولت ایله تحصیل ال ایچون اخبار
مطلب معلوم اوله که هر عضو که بر فاعله و در در فاعله دخی فاعله
 حکمت و معرفت در و اصل معارف حق سبحانه و تعالی به معرفت در زیر معرفت مذکور
 و حکمت دخی حق تعالی در و علامت معرفت حجت در و علامت حجت اوله که در نایه اوله
 خوی محبوبان حق تعالی از زینت اشیار ایله و دخی حجت بنابر آنکه جلد خطبات در اندر
 هر که نکت جلند که حجت دنیا اوله اوله که به بیسون که اوله قلیه بر فاعله پس اوله
 علاج استیغال بیسون اندر صکره هر بر دخی معنی خصوص بیگت مکن و کله ال
 در هر طرف ایله اوله که بر شیخ حکیم ایله که حبیب نفس بهیر و خفایای آفاقه مطلع و خوار
 بود که که غریز و جودی بوزمانده غایت خیر در آید بر هر حق صدوق طلب ایله
 بر هر مرتبه اوله که آنکه نفس رقیب نصب ایله که که حبیب باطنی است اکتیبه ایله
 و دخی نفس که بهینه اعد است که ساندن استفاوه ایله زیرا در به استقامت و ای
 بنابر آنکه ظاهر ایدر و حد و مشاغل دن بهینه بنظر زیاده اولان و من دن انتفاع کاه اوله که
 صدیق مذکور دن انتفاع کنز اوله و دخی نفس ایله خطاطه ایله که در هر که
 سائر مذکور مذکور که آنکه نفس نسبت ایله زیرا انوس خوات ملوم در پس کن
 که ایله حضرت عیسا صلوات الله علیه و سائر الانبیاء و اجماع در دیر سیر
 که که تادیب ایله که کن جا به کت که کور دم اندر نجایه ایدر بعد اوله مذکور
 باب ریاضت بود که اوله امور دنیا در دنیا و بولیمان شیبایه ترک ایله الا مفاصل
 اوله که نفس که کاف و لوب نه دنیا به عود دخی ایله هر که آنکه فی ایدر اوله آخر مذکور

در هر که آنکه فی ایدر اوله آخر مذکور

پس آخر مذکور در هر نوع در نوع اول اوله که در ذکر است اوله که
 استیغاف ایله اوله که سبب تقیید و در نوع نایه اوله که در حجت دنیا اوله
 غلبه استیغاف ایله اوله که سبب تقیید و در نوع نایه اوله که در حجت دنیا اوله
 استیغاف ایله و غلبه که کادین اوله پس ایله و در نادر اوله که در کتب سیر
 نجات بولور ذکر الایات کند و غلبه سی مقدار پنج نوع با هر یک در ایله
 سبب جمعا استیغاف ایله و غلبه اولان اکا دنیا اوله پس بونک نادره قرار
 طول اوله که کس آخر الامور ایدر که فیکه اخطار ایدر رسک که دنیا میل در پس
 اندر جلد بود که در هر که کلام دنیا به جتده در قدر حاجتین قلیل
 اولان و قضا که جتدن خلل اولد و ایست زیر حاجت و ماسیچون اقرار و جمع
 اندر دخی شبهه حجت ممکنه اولد و اول سیدن از منع ایله به **مطلب خامس**
 ریاضت جیانه در و معلوم اوله که جیانه نفوس بیاده در و نفس و صورت
 خایه در اگر چه معناد و قیلنور سید اولوب و الی دخی شایب اولور که اگر
 شتره معناد و قیلنور سیر اولور و فریری و الی دخی حاصل اولور پس ایله
 واجب در که ولد فی قضا و شتره و در حفظ ایله و دخی اکا زینت و ریاضت حبیب ایله
 سیر اولد قهر هلاک ایدر هلاک لازم کله و آنکه بر امره صا طهرتین از ضلع
 ایله که حلال اکل ایله و الا اوله که طبع جتدن تجلی اولور و چنانکه سن سیر
 با نایه اوله اگر اندر قضا حجتین کور رسک اول توبت عقلمه دلیل در و دخی آن
 حسن خلقه و دلاست ایله و طهارت شتره و معنی مستند و کوسره و طهارت البینه صلح
 ایله اخذ ایله و اکل و قنده سبب خدا ایله یعنی بهر آنکه در به و او کنده و رب
 اولان دن اکل ایله و غیر دن مقدم طهارت مبادره ایله و طهارت حدت ایله نظر ایله
 و اکل بدن کسه به با قیام و سرعت ایله اکل التیمه و طهارت صید ایله منع ایله
 و اولور سینه و مولات ایله یعنی جلد ایله بری ایدر دخی لغوی اغوشه ادخال ایله
 و غیره معناد ایله شول مرتبه اوله که البته اقامت و تامل لازم کورید و کثره اکل اوله
 قنده و کوسره و فعل مجامع بیل و کثره اکل اولان صیبه بیانده ذم ایله و طهارت غیر
 ایله رانگی حکمت طهارت بیالایه باندزه حبیب کوسره و لباس و ثیاب دن بیاض
 اولاندر تشویق ایله و ملون و آب سیم لباس کینلری ذم ایله و بوی و وضو و شال
 نسوان و مختلین ایدر که اوله که قنده و قور طوبه و آنکه جیانه متر قریب دن خط
 ایله بعد کتبه رسال ایله و اکا تعلیم قرآن و حدیث و اخبار مباحین ایله که کتبه
 انظار که حجت غرض اوله و آنکه شول اشعار دن که منع ایله که اندر عشق مذکور در شکر
 اهلند منع ایله که امل و عشق طراختدن و وقت طبع دن ناشیدر و دیو اعتقاد
 زیرا انظار ایله افسا و قلیل نه بزر فساد و غرض ایدر اندر صکره چنانکه صیبه دن

بر خلق حسن ظاهر اوله لائق اولدر که اکا اگر لم ایلیه. و اگر فرج و بر رشتا،
 ایله مجارلت ایلیه. و کنه میان خلق ده برج ایلیه. چنانکه بروقت ده اول جالدرن
 عاقل اوله. پرده سنی شک ایلیه. بکنه عاقل ایلیه. اگر نه خود ایدر سه شراعتاب
 ایدر لیس عودت دن تنفر ایلیه. و الا عند الناس مقصود اولور سن دیه. و کنه
 جوق ایلیه. ناکه ملائمته معناد اولیه. و نوم زهار دن منع ایلیه. بر اوان کسکه یوزی اولور
 ناکه ایلیه. نوم دن منع ایلیه. و فرشتی طبعیه معناد ایلیه. ناکه انفسیه متعلقب
 اوله. و دخی مشی حرکت معناد ایلیه. ناکه کاکسل غالب اولیایه. و دخی لائق بودر
 اقران افزیره. و الذنک ایله یاخو دلباسی ایله. و یاخو کند و سنک لوح و دخی
 ایله انجی رانیمک معناد ایلیه. و کنه تواضع و الراج و عطف فی الکلام انیمک معناد ایلیه.
 و برکسر دن برشی اخذ ایملدن منع ایلیه. و انوک ذل و نوم ایدر کنه و کرم رفت
 عطا ده ایدر کنه تقزم ایلیه. و ذهب فضیه. چکنه کاکتفر ایلیه. اگر بر اول مهلت در
 و دخی تعلیم ایلیه که چکنه بهای و امتیاط ایلیه. و نیک اخضر نه تواب ایلیه.
 و ر جلنه رجل اخوی افزیره در منع ایلیه. و کفته فکته القنه ضرب ایلیه. و راستی ساعده
 طایماه زیر اعلاست کسل در. و غیره استد بار ایلیه. و انبار کلام ایلیه که اول در
 و انباء تنگرم عا دیندر. و مین دن منع ایلیه. صادق آیه دخی ناکه زمان صغیر دن معناد
 اولیایه. و دخی کند و دن کلمه ایلیه. مگر جواب ایچون اوله. و یاخو دستورال عذارای اوله
 و کند و دن سنجی کبر اولان دن کلامنه استخراغ ایلیه. و کند ذنک فو کفنه اولان
 قیام ایلیه. و اکا مکانده توبع ایلیه. و انوک او کنده جکوس ایلیه. و کلامک لغو
 کشندن و لعن و سب دن لیس منع ایلیه. و فرما، سودن منع ایلیه. و چنانکه معلم
 کنه ضرب ایلیه. لائق اولدر که فرخ و استشفاع جوق ایلیه. بکنه جملیه تحقیق
 بودر که جملیه شک و جالدرن در. و کثرت فرخ مایک و نسوان نایب
 و بکندن فراخ دن صکره ترک ایلیه که بر مقدار لعن جمل ایله لعن ایلیه. ناکه انکه
 تعیب بکندن مستح اوله اما لعب ده تعیب کلینی ترک ایلیه. و اکا والدین طاعت
 و معلم و مؤدب نه کند و دن استن اولان طاعت تعلیم ایلیه. و انبار رعین تعلیم ایله
 نظر ایلیه. و انبارک او کنده لعب ایلیه. و هر زمان که سن قنیزه بالغ اوله ترک صلوة
 و طهارت و شاح ایلیه. و رمضانک بعض یا مانده صوم طهر ایلیه. و عدد و زین
 هر محتاج ایله اولان تعلیم ایلیه. و سرقة دن واکل حرامک و کذب و خیانت و غیره
 تحریف ایلیه. چنانکه بلوغ اقرب اوله اکا ذکر ایلیه که اطیادویه در انکال انسان عبادت
 ر حسن ده تحصیل قوت ایدر. و دخی نیمک جکسی موت ایله منقطع اولور. و دخی دنیا
 دار قدر دارم و کلد. و عاقل اولدر که آخرت ایچون حامل اوله ناکه عند الله تعالی
 در جکسی رفیع و جانده نفع کثیر و سیل اوله. هر سال بن جبرائیل علیه السلام

ابتدی بن خالم محمد بن سوارک لیای ده فیاض مشاهده ابر در دم غول مانده
 اوج یاشنده ایدم بر کول خالم بجا ابتدای حق تعالی یه ذکر ابر میسکشی خلق
 ایلدی بن ایدم که بنجه ذکر ایدم هم ابتدای بنایکده نقلاب ایدم و کت زمانده
 علیک ایلده دینسانیکه حرکت ایدم اوج کوره ایدم معنی است ناظر الحاشیه شاهد
 علی بن دخی بر مقدار زمان لیایکده نه فرات ایدم بنده ابتدای بدی کوره سوله
 بن دخی بر فاج لیای ده دیدم بنده ابتدای اول بر کت سوله بن دخی دیدم بن
 علیکده حلاوت ذکر واقع و ظالم اولدی بر سنده دن صبره بجا خالم ابتدای شکیلی
 ایدم و کی حفظ ایلده و اکامد اوست یکه قبره داخل اویچ که تحقیق اولی کتا دنیا و آخرت
 دفع اولور بن دخی ایکی سنده فراتدن زانلی و ملازم بن حلاوتنی سیرمه بولدم
 بنده بجا بر کول خالم ابتدای یاسهل برکس که حق تعالی انکله حاضر و اکاشا هر و ظالم
 اولکده اکا حاصی اولور بنی ایدم زنجار معیندن اخرا زاید کس بن دخی بن دخی
 خلوتده ساکن اولوب استغفار ایدم درم ناکه معنی شرط ایدم که بر ساعت اکل
 کیدب تعلیم ایلیم بنده رجوع ایلیم ناکه بن آلی و یا خود بدی یاشنده و ایکن حفظ
 قرآنله مستعد اولدم و صائم ایدم و قوت و طعام خبر شوی ای اولی ایلی
 بنده بجا بر سوله واقع اولدی بن اولی اوج یاشنده ایدم ناکه بصره و کل
 و علمان دن سوال ایدم برکس بکاشفا حد و ورید جاک جواب و بر مرئی بن
 حبیب حفره بن جداتده العباد و جدم عبادنده بجا اولی نواکدن جواب و بر دی
 بن آنوک یاشنده و بر مرتب افانت ایدم کلام و ادب دن منتفع اولدم بنده
 شتره رجوع ایدم انده بر خودن بر فرقه بر در حال و درم بن کیل بر بن ایلدی
 اوج صاع یا خود اولی آلی رطل آنوک بر سنده انکله اکتفا ایدم درم بنده غم ایلیم
 اولی اوج کول طی ایدم بن بر سینه اکل ایلیم بنده بش کول بنده بدی کول
 بنده بکری بش کول اکل ایلیم بو حال اوزره بکری سنده و یا ایلدی بنده بکری
 سینه ارض ده سیاحت جدم بنده بنده شتره رجوع ایدم آنده جمیع لیایکده
 قیام ایدم درم **مطلب** **سوارک** شریف سلوکه ده و معلوم اولکده
 وصول عدم سلوک دره و منع سلوک عدم ارادت در و منع ارادت عدم
 ایانده و منع ایان نهاده ذکر بن و خضایت دنیا و غلم آخرت بنه این مشایخ
 عارفان اولما مقدره و دخی حق ایلدی بر بنینه درت سده یدوار و نواک
 حجاب مالی در آنوک لده تفایق یایله مکر مقدار قدرت حفظ ایلیم بکری
 بنی بر در سالی و لسه کین قبله اکا منتقب اولت اولکده حق تعالی دن بجه بر
 بنی حجاب جاهه در آنوک رفیع موضع جاهدن بنده ایلدره و جموع لیایکده
 سینه بر اعلای اختیار ایلدره و اوج حجاب تقلید در که نه ایه تقصیر ترک ایلیم

و ما سوی الله هر چه بود علی الخصوص هوای به دفع ابله و بوجوب حق اولی
 مکره درت احوال محقق ابله بری جوع در زیر اول دم قلبی نفس ابدی و قلبی
 بیض ایدر و بیاضند نوری مشاهده اول نور و شمع خدائی اذای ایدر و در حق
 انگار در وقت قلب متعاقب مشاهده در هر بار که دم قلبی ناقص اوله مسلک
 عدو ضیق اولور و کجی هر در زیر استر قلبی تجلیه و تصویر نفسیه ایدر و چنانکه احوال
 جوع در حق متعاقب اوله قلب اول حاله گوشت قدری و آینه خال اولوب ایدر
 حال حق لایق و کبر و مشاهده رفیع الکر جرات ایدر بجای اولور و اول سر بر
 جوع در زیر استر ایدر شمع ایدر جمع اولی ممکن دکلر و نوم ابله قلبی قسوت
 امانه ایدر مکر مقدار ضرورت اوله اول زمانه سبب کاشف اسرار غیب اولور
 و در حق محقق دره لایق است ایدر و مقدار ضرورت اول زمانه کاشف ابله زیرا
 کلام قلبی اشغال ایدر و کلامی قلبی شمع و می عظیم در و کلام قلبی و کلام ایدر
 طلب راحت ایدر و قلبی فکر و فکر ایدر و کاشف اشغال ایدر و در حق
 خلوت در آنوقت فائده می شود ایدر در حق و ضبط هم و سمع دره مکر مقدار ضرورت اوله
 حق که جوع است اولور و بنابر غیب جاض مکتوبین شمع اولوب اندک قلبی
 شصت اولور و امری لازم اولان اولور که بر مکان مظهر ده جلوس ابله و الا که
 جیبینه نف ایلسون پس اول زمانه ندان حق است کبر و مشاهده جلال حق
 ربوبیت ایدر مشرف اولور و بیا مور ایدر محقق ایدر مکره سلوک طریقه ایدر
 ایدر اول در حق بقای قلبی قطع ایدر اولور که انکار کسی دنیا با بقایه و چنانکه
 قلبی است ایدر اولی سواد حق حاصل اوله و کاشف اشغال ایدر و لایق رحمت
 ایدر و انکاف امور شکست اولوب ظهور ابله که وصف اولی جاور اولور و کج
 انصاف ایدر و صف ایدر جاور دکلر و کاشف اشغال ایدر و صف اولی جاور اولور و کج
 ایدر و صف اولی جاور دکلر و کاشف اشغال ایدر و صف اولی جاور اولور و کج
 اولی جاور دکلر و کاشف اشغال ایدر و صف اولی جاور اولور و کج
 لایق اولور که انکار در حق عظیم حاصل اوله کج بوجاهت و شمع غایت ایدر و کج
 پس جریه لایق اولان اولور که اندک حذر اوزر اوله و بیا یکی اصله ذکر اولان
 امور طریق تهذیب اخلاق و محاجه کلیه اما تفصیل اصول باقیه ده کلمات است
اصل ثالث کسر شمع و نور ده در کسر شمع و نور ده در کسر شمع و نور ده
 بونده در حق مطالب جاور در **مطلب اول** قیامت جوع دره آنوقت نفسی
 ارباب بصارت حق دکلر که ذکر حق اخبار دکلر و حضرت ایدر و کج
 عنایت ایدر و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیور دیکه خالی و مایه اولان
 ملکوت سعادت داخل اولور و در حق بیور دیکه این آدم بطنند شمع و فاسد بر و کج

و دعا ایدر این آدم بر حاج بقای یعنی لایق مکر کافدر که صلیت اقامت
 ایدر اگر لایق ایدر شمع طوام ایدر و شمع شرب ایدر و شمع نفس ایدر
 یعنی حقیقت بر حاج لایق کافدر که صلیت اقامت ایدر و شمع بدنه قوت
 و عبادت تقویت حاصل اوله اگر الله زیاده ایدر و صلیت ایدر و شمع باری بطنی
 ایدر و شمع ایدر بر بی طامه بر بی شمع بر بی شمع قوت و در حق جوع ده اول
 فائده طار دره اولی صفا قلب و نفاذ غیبت در زیر استر نور و بلاوت
 و سبب حقایق قلب دره و باغ بقاء ایدر آنوقت سبب ایدر و کج
 صفا قلب دره که لذت دنیا جاور دکلر و ذکر ایدر تا شمع انکار ایدر و کج
 انکار و زوال فرج و بطور ایدر که بونلار طغیان و ذکر ایدر غفلت مبداء دره
 نفس انسان جوع ایدر حاصل اولان و لذت انکار بر بی ایدر و لایق زیرا
 جوع زمانه رتبه سکون و شمع زیاده اولور و اولی جوع و لذت اوزر
 واقف اولور بر لایق طمانی قوت اولوب جلد و نفاذ که قادر و مایه و با خود
 بر شربت کاشف اشغال ایدر و کاشف اشغال ایدر و کاشف اشغال ایدر و کاشف اشغال ایدر
 بلا و غدا ایدر و نور ایدر که جوع ایدر غلبت بلا و آخری ذکر ایدر و کج
 خواند در حق جوع ایدر شمع شمع کسر دره زیر استر شمع شمع شمع شمع
 جوع ایدر اول شمع شمع کلام و لایق ایدر که کذب غیبت و شمع و شمع
 فرج خند فرج اولوب جوع بونلار کثرت شمع کفایت ایدر و در حق بونلار کثرت
 اعضا شمع شمع که اعضا و سبب اول باقیه در جلد شمع شمع شمع شمع
 شمع و اولور و شمع در حق و دوام شمع دره زیر استر شمع شمع شمع شمع
 شمع شمع و لایق شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع
 بلاوت و قلبی قسوت کج و بر بی عبادت شمع شمع شمع شمع شمع شمع
 عبادت و کج شمع شمع دره زیر استر شمع شمع شمع شمع شمع شمع
 عیش و تنقیص ایدر و ذکر و فکر و شمع اولور و طغوز حق کفایت شمع دره زیرا
 کج شمع و شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع
 کج ایدر شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع
 خلاصه شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع شمع
 ایدر و شمع جوع اختیار ایدر فضل اطعمی نیای و مساکینه نقد و انبار ایدر
مطلب ثانی کسر شمع و نور ده در کسر شمع و نور ده در کسر شمع و نور ده
 هر یک ایدر در حق طائف وار دره و طیفه اولی خلاصه شمع شمع شمع شمع
 کج شمع اولان عبادت و ذکر و شمع ایدر و شمع شمع شمع شمع شمع شمع
 شمع طمانی تر جاع ایدر تفکیک در زیر استر شمع شمع شمع شمع شمع شمع

یکی گریب اولور پس یکی گفته سخی اولور و اندل راضی اونجا از الایکی بویه ایل اولور
اول سید ندر که منافقت امری نشد و او غشدر زیر کوفته ستر دخی که آخر در زیر
حق تعالی نکت قبله نظره استحقاق ایدت مخلوقین نظره نقطه انجمن اولور
و دخی شریک ترکت اینکله فرج کسب اینکله و آنکله استحقاق اینکله و آنکله
لازم در زیر شهوت اکله مخالفت ایدر لکن بر شهوت اطاعت ایدر اولور
ندل اشد در شهوت جاه در اول کسه کو یا عقوبت و ارب ایدر باره کفر فکار
اولان کسه کی اولور شهوت ریا ایدر شهوت طعام ده بجه مرتبه فرج کسب ایدر
مالاکلام در مطلب **ثالث** شهوت فرج ده در انوک دخی اینکله فایده
وار در بر یکی انوک لرت ایل لرت آخرت فاسد ایدر کما زیاد در غیبت ایلدر
بر کما دخی بقا نسل دوام چود در و لکن انره بعضی اوقات دخی فار در اگر
اعتدال اولور اما جانب افراطی و ارب در کتاب فواخیه جرایلیه و یا خود
جمله متقی نساء و جاری ایلد متوجه صرف ایدر سلوک طریقی اخیرین ظهور اولور
گاه اولور که بر طائفه پشیمانی اولور که مقویات تا ولید مجامع اولور متوجه دخی موزکی
اولور و بر طائفه دخی اولور که عشقه مثلا اولور اول خود و طایع و جماعت ماضی
منی غایت جملد و زیر جماعت فایده سی و بچون وضع اولور دخی بیان اولور
بسی لرت اخت و بقا نسل چود در **پس** آن عشق ایلدر ایلان جملدر
و عقل خدمت شهوت ایلدر خزه به طوفان در مع ذلک عقل و شهوتات مخلد و بیدر
خادمی و کله در بلکه عشق بر قلب فارغ معنی در که انوک اصلا یعنی اولور و قضا که
بویاری بلدر **پس** حربه ابتداء اولور لافان اولور اولدر که نفس نر و کمال مشغول
ایله ناکر افات مذکور در این اولور و دخی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
نکته نکاح علی ایلد ترخص ایلد زیرا جمله دنیا و مافیها انکار قلب شریکانه دخی فعال
اشغال ایلد ایدر اینجا اولور که اجناس انجمن الهمدن قلب شریف مشاقرنه حاصل اولور
اخلاق قالب لطیفان دخی ساری اولور قدن خوف بوبرت حضرت عایشه رضی
خبرها خطاب بوبرت کلینی یا عایشه دیو کما ایلد او ایدر لر ایدر تا انکار کلامی ایل
حضرت اول حالت پالیدر دن بر مقدار اشغال ایلد **کر** نه کم خلق ایلد جالسه ایند کار
حق تعالی دن جبره طاقت کنور میوت محبت خلقدن ضیق صدر عارض اولور
از خنایا مال بوبرت لر ایدر بو ذکر اشد و کمر شهوت غلبه ایند و کمر زمانه در اما اگر
غلبه ایدر سه آنه جوع طویل ایلد بلیسون اگر انکله سید حفظ عنقه قادر اولور
حفظ فرج قادر اولور دخی تقیر بر دخی **پس** کما کما اولور و در کذک کما نظر نه
میانین حفظ قادر اولور **بلکه** انوک شریک ناسدن اکثر در زیر انکار طریقی
براحتی ممکن و لکن میان خارج مرتبه لکانده و اوده نظر دخی حرام در مکر کرده نظر

حضرت و از ماره ترک لرتنه یا ننده فری ظاهرا و مایه زیر اگر در میل ایلدر
سیندن زیاده اولور **اول** نظر شهوت ایلدر اولور جزو حسن ایلدر
اصل ثالث افات لسانده در بوند دخی مطالب واردر مطلب
اول مالا یعنی ده کلامک آفانده در اول هر کلامی کما در که انده سکوت
ایلیک اتم و متفرق اولور کس حال اولور اما مثلا بر قوه ایند و کما اسفاری و آنده
کورد و کما جبال و انزه و هر بلادر اولان شایع کما و انکار کما احوال و اطوار
حکایت ایلیک زیر ابو حکانده تفسیر اولور هم سنگ و هم صغینک اوقاتنه
و ساکنان غلندن محاسب اولور سن الر اول حکایات زیاده و نقصان و یا خود
ترک نفس ایلد فرج و خلط ایدر سکس سن اتم اولور سن و صاحبک دخی مثلا
بر کسه به سوال ایدر صلح تبس و بیست اگر سکوت ایدر سه سن خنای اولور
اگر دکلدر بر سه کاذب اولور اگر نه در سه غلنک ستره جزو تبیل ایدر ریا و
و خال ایلدر اولور و دخی افات کلام دندر فضول کلام که قدر حاجدن زیاده
اول اول دخی مذموم در اگر چه اسم و فر دخی بوق ایلد و دخی آفانده در باطل و حق
و شروع که مفاسده کلام در خلا حکایات احوال نساء و مجالس و مقامات مشایخ
کجه و اغنیاتک شغلر نه و ملوک کما بخر کر نه و احوال مذموم لر نه بیان کجه و دخی
هر جام که اکاذیب و شروع حال اولور اما مالا یعنی ده کلام و یا خود مالا یعنی دن
اکثر اولان اول ترک اولور در انده محرم بودر کمن مکرده در زیر باطل و شروع
امن بودر حکایت بیخ و مزایب فاسد دیکنه و ذکر محاربات محاربه کجه که بر دیکنه
بعضنه طبعی انهم ایلد و دخی آفانده در جلا و مجادله انکار دخی شهوتی غنه در حقه
صله الله علیه و آله بوبرت بر قره اشک ایلد عارسات و اراج ایلد و دخی بر دخی
ایلد و هر ایدر خلف ایلد و بونک نظر ایلد اخبار ده کمره در مع انوک
کلامه انرا خنده انده بعضی خلط اظهار ایلد ایلد مو آنه ترک انکار و انوک کمن
خلل دخی بالقظه در و یا معناده در و یا خود مشککات قصیده در **پس** هر کلام
شبه در سن اگر حق ایلد آنه قصید بوق ایلد اگر باطل اولور امور دینه متناق و کلا
اندن سکوت ایلد لفظه خلل دخی کاه قصور مع قدن اولور کما طغیان لسان
ایلد اولور هر قنیه اولور اولسون آنک خلط اظهار ک و جری بودر انکله
خلل ده بویل در کمر سن بوند خطا ایلد **پس** و اما قصیده خلل ده بویل دیکنه
بو کلام حقه و کمن سنگ قصید حق و کله و جنس اعراض اکوسته علیه ده
جاری اولور **پس** اسم جلاله مخصوصه بود دخی مذموم در سکوت و اجدر و یا خود
معوض استفاده ده سوال ایدر مجادله و عناد و عنف قصیده بونک خلاص اولور
آخر کسه جملدن خصم حق متبینه اولور بونک قصیده مکرده اولور بلکه مرادی اینک کندی

الترام ایدب الکله فیصله ظاهر اول پس واجب اولان اولدر که هر شئی که ترکی ایدام اول
هن باعث کمال اظهار فضل اولانده سکت اولقدر و بود و شروع و دعوی علوی یک
و غیر تنقیص و نه بر بوضعت طبع سبقت مقتضای سبدر و بونک دخی اشدی
مناسب عفتانده اولاندر زیرا اول کلامه نوابین ایدب طبع شرعی مشکلا و لور
اکلار کنین بوظایر محض در بیکه انسانه لائقدر که اهل قبله و ایمان دل کف لسان ایدب
مکلفین ایدکده دخی مطلقا بیکه خلوتده ایدب زیرا بیکه بدل ایدب فتنه و عیت مستقر اول
اللام مکملوی اولدر اکل نفع و بند سودمند دکلدر اول زمانه فتنه مشغول اولدر
لکن بونک ایدب و دخی اماندر در خصوص اول دخی مذموم در و بود و اگر آرد و لور
پس هر آید کلام غیره بطور طبع در آنده بر خلاف اظهار تمجید اکابر بخش بر خط و مایه بخی
غیری تخفیر و عزیت کیاست اظهاری و ادا اول و جدال بر آردون جبارند که ندای
نظار و تقیر و متعلق اول و دخی کلامه و طبع در ناکار اکل بر مال و بار بخی
استغفار ایدب اول دخی گاه انداد اولور و گاه اخراج اولور اما هر ایدب بر کلام
شایسته اخراج ایدب اولور اللهم مکر شر علیه حق اظهار ایمن خاصه ایدب که و اسراف
ایندین موقدر حاجتین زیاده طبع و عطا ایندین اول زمانه فعلی حرام اولان کن
تر که اولی در مادام که ترک بول بول بر اخصیص صدوری توغایر به یقین صدق
زیاده ایدب و دخی اول حقد باینرند و فالور اقل مرتبه خود شکویش ظاهر ایدب
ظاهر در حقی صلوته دخی دخی قادر اولانده کذلک مراد و جدال در دخی حال بود
هر که خصوصیت و اجاب اولان مقدار اوزره احتیاج ایدب آم اوایلوب و با بون
سام اولور لکن بوجالی غایت سیر در اول سبیدندر که تارک اولی اولور و دخی اول
کلامه و شوق ایدب تقوی ایدب یعنی ترکیده اخوان الوب و دخی جانکامی طریقی ایدب
سویکدر و سبج و فصاحت و کلف و تفسیح ایدب که اول کلف محبت در بینه
اولان تکلف در و بونکدر در تشبیب یعنی شایسته و عرض عشق و محبت و دخی
مقدور معنوی و تکلف و اسجاع تکلف بیکه کلامین مقصود و فهم غرض در انوک
ماورایه تفسیح مذموم در و بونک و عطا و تاثیر قلوب مطلوب اول اول زمانه الفاظ شریف
تور مک جائز در و دخی اماندر در بخش و نبات و نبات لسان یعنی لسانک مل
اولانده که اول دخی شرفی عذ و مذموم در و بونک و عذری و عذری خیر و لوم در
پس اول قول لرون اخراج ایدب لسان اول مقول لرون ظاهر لازم و مثلاً ذکر
اولان نند و دخی طریق کتابت اخبار ایدب که مثلاً جماع و قاع و ن لسان ایدب
تفسیر که و تقوط و بونک و ن قضا حاجت ایدب بقیه که و دخی زوجه سنی ذکر لازم
کده که ام اولوم بویله دیری وید و یا خود و اولان و یا خود و آرد و ستر اولان
بویله دیری وید کذلک عاشقانه و برین ده شول شکایت ایدب که عرض ایدب

تفسیح ایدب و بونک و شلی دخی بویله در و دخی اماندر در لکن ایدب با جیوانه
یا خود بخاده بر بری مذموم در و لکن مغایر حق تعالی نکت و جملین طرز و انبیا در
اول جائز دکلدر اما شول کسه به جائز در که رحمت خداون بعد اولان و یا خود علی اکابرین
موصوف اولدر که اول کفو و باطل در مثلاً الا لعد الله علی الظالمین و یا خود علی اکابرین
پس ام لعنت غایت خطا و زریه در و انوک اوج مرتبه و آرد در مرتبه اول و دخی
ایم ایدب لکن در کافریه و مبتدع و فسق و لعن که مرتبه نایب اندن اخراج ایدب
ایله لکن در و بود و نصاری به لعن که دخی جوس و قدرت و خوارج و در و اخراج
و زاینده و اکل بوا ایدب و دخی و بونک اماندر لکن که بونک و دخی جانی
لکن مبتدع به لعن ده نظر و آرد در زیر اموقت بدعت غاصه در مرتبه و دخی
بر ششخص معتد لکن در اول جائز دکلدر مکرر کسه و لکه شرعاً لعن نایب اولدر و دخی
و ابی جمل که اما بهودی معتد لکن مثلاً حقت لعن اوزرینه اولسول اگر کفر اوزرینه
و دخی ایدب در اول جائز در اما مطلقاً لعن ذکر اولان تقیید ایدب عذری
بینه عذر در و دخی خطا و آرد در زیرا گاه اولور که اسلام کلوب مقرب خدا ایدب
و دخی شندن جدا اولور اول بقدره ملعون اولان و بونک و دخی با و نماز بر سله
و دخی ایدب بیکه یعنی شوال اولور که بونک و بر سله و دخی ایدب بیکه بونک و دخی
جائز آخر وقتنده اسلامی زائل اوله جواب بویله در که بونک اما جناس اولان بونک
سید و دخی ایدب دیک حق تعالی لعن اسلام اوزرینه نایب ایدب که سبب رحمت
و بیکدر اما کافره لعن اولدر و دخی حق تعالی لعن که اوزرینه نایب ایدب که سبب
و بیکد جائز دکلدر زیرا لعن اولدر که بونک و دخی ایدب که کافرک لعن اولان
کلام معلوم اولدر پس بویله لعن زید فاسق ده یا خود متدع ده جائز اولان
اولوبت ایدب در بونک خصوص ششخص لعن جناب معدن رسالت ان صلی الله
وسلم صادر اولدر لکن بونک و لکن ایدب که علی الاحمال لعن ایدب که سبب
خطا و آرد در اجتناب لارند اما ایدب لعن سکونه خطا و بونک و دخی
غیر اولان اما بونک و لعن اولدم عدم لعن در زیرا انوک کند و سبب کف و یا خود
اکابر و یا دخی و یا اندن فری نایب دکلدر نایب اولدر و دخی بقدره دخی
بلا توبه و فتنه دخی نایب دکلدر نعم اگر حضرت حبیبک فاعلی بلا توبه و دخی
ایس علیه السلام و دخی جائز در و دخی اماندر در شواش ایدب زیرا اول کلام
دخی جنس و دخی لکن انوک چون بونک و دخی اماندر در شواش ایدب زیرا اول کلام
مادامکه انده کلام کرده و بونک اما با لوان اول صنعت بونک و دخی
رسول الله دخی صلی الله علیه و سلم بونک و دخی شواش و دخی اماندر در و دخی
مراج انوک اصل مذموم و دخی عذر در که مقدار سبب اولان سینه در اول

اصغر عارض اولوب منظره لوز و بوقوت غصبه نك مقتضياتك قوتی
و تنكذ اولدوغی شی انتقام دز بیخ انسان قوت غصبه غلبه یك انوك طهارت
و قوت انتقام اولور كه خصمه انتقام ایلمه صفاكسیدر و بوقوتده دخی نال
اوچ درجه اوزره در زیبا یا غایت تقوی ایلمه اول نهم در زیر جنت
اولمقدن ناشیدر و میشد در حق تعالی صحابه کرامی رفی اند غم هم شدت هم
رحمت ایلمه وصف بیورب اشداء علی الکفار حایز هم میشد در حضرت امام
شافعی علیه الرحمه میشد بر کس که استغفار اولوب غضب اولمقدن اول حار
و یا خور افراط ایلمه که جوفت غلبه ایلمه است غلبه دس غلبه اولوب طریقی
غیر معقول و مشروط ایلمه انتقام شروع ایلمه اول دخی گاه طبیعیه اولور گاه مکتوبه
اولور مثلا بر قوم ایلمه اختلاط ایلمه که تشفی غلبه ایلمه سرور و طاعت غضب ایلمه
مفتخ و مغرور اولوب ان شفاعت و رجوت ایلمه میشد ایلمه اعتدال کس
در جنت و احوال در عقل و دینک اشارتده انتظار و انظار اولمقدن استغفار
اول تقدیر جنت رحمت و احیاء اولان بیرده غضب منعت اولاه و علم و عقول
اولان محله منطف اولور حق تعالی نك کتم حرامه و شفا بیورب کتبنا ایلمه
وسطه تبه سی بود در و صراط مستقیم دخی بود که گوی دل ادنی و سیف دل نیز در
اگر تمام اندر حایند در ملام اولور که اکاتوب اولان مرتبه به سی طلب
زیر بعضی خیر بعضی ان هول در و بعضی خیر بعضی ان رخ در و بوقوت
بصیرتده تاثیر بود که صاحب هر موعظه و بند و نفع سودمند اولمقدن
بلکه گاه اولور که موعظه ایلمه زیاده اولوب دماغه بک جمیع عادل جنت بر اولان
نظم صعود ایلمه کوز لرینه ظلمت اصابت ایلمه بر دزدده کفر فکار اولور که بوقوت
و نیا چشمه تنک نار اولور که انتقام کمال اشتغال ایلمه در و ننده نار غضب اشتغال اولور
رطوبت غریزه که انسانیه سب حیات بقاء در آن با کلبه افشاء ایلمه حاجی
غیظ ایلمه هلاک اولور اما غضبک صورته تاثیر تغییر توان مواظفده شدت
ارتقاء و حرکت و کلامنده اضطراب در نکه بر مرتبه به سی اولور که اشتراکده
زید حاصل اولور یعنی اثر نیکب ایلمه جانیله کوبک بید اولور و حد قیامی
احمر تحصیل ایلمه متناهی یعنی انقضا ایلمه دلوک اجتناب بر حاله و ابر
اولان نادان مخ صورتی کوریت اوکند نمایان اولمقدن جاسدن غضب سکن
و قبله مطمان اولور دی اما ساند اثری شتم و خشم و قیاح کلام در قائلمه
باعث ملام اولوب اصحاب عقول اندن استخاء ایلمه بر کس که فانی دخی غضب
خود کلامده کلامک نفع ظاهر و غیر متور و مانع مغف خطا و تصور اولور
اما اعضاده اثری ضرب و تلم و ترقی در و قادر اولور به بلا جالات فکری

عرب و جرات از کتاب ایلمه و الزان سنی ایلمدن عاجز اولوب بر مایع و جاب
اولور که گاه اولور که نود و نوبتی ترقی ایلمت وجهه لطم ایلمه یعنی طهارت ایلمه
ایلمه بلکه خون کس حال دخی عارض اولور بلکه جادوات و حیوانات دخی ضرب
ایلمه و اما قلبده اثری حد و حسد و افسار سو و مسامت زمانده شجاعت و بوقوت
در اولمقدن آثار غضب در اما آثار عدم حیت حرمه توقیدن علت نالاف در
یعنی خدای استکبار انیموب غلایتمه و اجسادن تدبیل کل و صوفی النفس اولمقدن
و بوقوت انفعال **مطلب ثانی** علاج غضب ده در معلوم اولمقدن
یا تجویبه اقتدا ایلمدن و یا خور و بر کس و به قصد ایلمدن کارندن ناشید و انساکن
مجبور دخی اوچ در اولمقدن کافه خلق ایلمدن فروری اولاندر که آثار قوت و مسکن
نکبت و صحت برنده نند کم حضرت بی اکرم صلی الله علیه و سلم بیور شدت من
صحنه ایلمدن سر به معانی بی برده و غنده قوت بود مکانا خیرتده الدینا بخدا افر
یعنی بر کس که صبا در داخل اولمقدن در غنده خاندن نك نار بکنده حوادث
اقابت امن اولمقدن و برنده قوت بوی ای حاضرا و کس کوبک جمیع دنیا بخدا افر
اگر خیر و نشد یعنی خیر اولمقدن دخی عاقل اولان لازم اولان بودند زیاده به
مال اولمقدن زیر استماع زیاد اولمقدن بونماره بالضروره احتیاج مقور و بونماره اولمقدن
لانم اولمقدن دخی محققده اندکی بونماره توقض ایلمه غضب جائز در هر کس
غیر و راندند و ایلمه مخلوقدن بر شکف فروریانندن اولمقدن مثلا جاه و مال
شر و حلال و دواب کس زیاده بونماره کس بوقوتی حلاوت امور و مقاصد
عدم مرفت بی ایلمه حقیقت و کلامده بونماره غضب فروری دکلامده
انماره حجت دخی ضرورت دکلامده لکن جرمال بونماره حجت و قوتدن لطمه نار نام
نخبت ایلمدن اول تقدیرجه انماره کس بوقوت لری استکباری یعنی کس نند
سجاری دخی جرمال خود در انماره استکبار غم و اجانک کسره اخبار در
زیر ادبنا و ماضیا سیرع القوات و موفض قناعات در و اوچ بعضی نال
ضروری اولوب بعضی اخره اولمقدن مثلا کس که عالم ان مضطر و محتاج
و کمال بخشدن مکتب اکابرده و آن غرق و یا خور حرق یا ماضیا ایلمدن
بغضنه اظهار و اشتهای ایلمدن کذک صاحب کس صناعات قنده آلات ادوا
و کتابه قلم و دولت دخی زیر قوت ضروری و سبب اولان دخی ضروری
س فک اندن استغفار بونک تقض یا بیداره غیظنه مانع دکلامده زیاده
بوجانته ضروری بیدر بلکه کلام قسم نایده در لرا انوک مجتنه فکندن اخبار
و بیدر ملاحظه ایلمه که زیاده بوقوت در اندن غم و اولور و اندن انان زاد
مقدار ناراد اولمقدن بلکه مقدار ضرورت اولور انوک و ارس و وطن و قرار گاه

فی زیاده و نقصان قبض استیفاء ایله که اول عدل در و اخبار صالحین در
 ایکنجی عقود صله ایله اکا احسان ایدرس که اول فضل و اخبار صدیقین در اوینجی
 ظاهر ایدرس که استحقاق اولیان طریقی ایله بواختیار را زایل در بودن صکره عقود اولر
 سر بر شعله مستحق اولوب اناسقاط و اندن برتری ایدرس که قصاص من عاصین
 و توبت اماندن بومرتبه حاکم و نظم غنطک بفریدر و بونک فیسله بر فرد خفی
 و کلد در خصوص حاکم غنطک مرعده پنجه آثار و اخبار اخبار وار و اولشد و حتی شمر اولر
 حکما و دینی بوفه درج و خلافه سالک و لایکری قویج ایشلر در بکه حکم طبیعت ایلکیدر
 اولان حکما و منقرضول و دخی درج ایشلر در و باجماله انوک فیسله طلاقدن بر ایدر
 انکار تمییز جلدی اعراض و اقرا ایشلر در و اما رفی اولنجه حسن خلقی و سلسله
 نه کم قدری که غنط و حدت در نجه غضب عطاظت در و دخی رفی نجه انکار ایدر
 قوت شهوت و غضب در اول سیدن حدیده و ارد و اولشد که یا حاشه بر
 رفی دن خط و نصیبه و بریله تحقیق اکا دنیا و آخرتک خبردن نصیبه و برلشد و دخی
 رفی غنط ایله لین بینده توسط در اما شکل موضع غنطی موضع رفی دن تفسیر در
 نجا که بر کسه نیشره فادرا و ماشه میلی جانب رفقا و سولن زیر ابجاح انگلد و اکثر اولر
طلب خمس حده در و انوک حکم و اقسام و مرآتیده در و امری حکوم
 اولر که حسد حقد فرعیدر حقد دخی غضبک فرعیدر حسد اولر الا تحت و زیر
 اولور آخره دخی با اول نعمتک منع علیا و لاندن زوالن استسین اول حرام در
 مکر بر ظلمتک یا بر فاسقک نفعی که کنه نیشره الت علی شل اولر کنن انوک دخی زوالن
 نعمت اولور دخی جهندن استنبوط بلکه الت شتر اولور دخی جهندن استسین و با
 اول نعمتک زوالن استنبوط کنن نفسک انوک مثله کند و به حاصل اولسون دیوار اولر
 ایله بومرتبه غنط ایله شیمه اولور بوجرام و کلد بلکه گاه اولور که واجب اولور نه کم
 نفع علیک حصولی رجاء ایلکده یا خود مندوب اولور نفع تصدقه که و یا خود
 مباح اولور نه کم مباح اولان نفعدره و بوجحدت خدمتی آثار و اخبار و به کلی جمع
 طباعده استخاری بر مرتبه در که مجایز تفصیل و کلد اما امر ایله درت در و اولکی اندن
 نعمتک زوالن استسین کند و به انتقال بطریقه دخی بومرتبه غایت خست در و ندوم
 ایکنجی نعمتک اندن زایل و کند دسینه و اصل اولور دخی استسین اول نفع کمال غنط
 سینه ایله مثلاً بر منزل منزل خوبه ریخته که و یا خود ولایت ناظره به ریخته که موی
 ندوم در اوینجی اولر که انوک ریخته استسین بلکه کند و دخی انوک مثلی اولر سینه
 اما اگر مثلی بولقدن عاجز اولور نه انوک زوالن استسین بود دخی ندوم در کن
 نماندن اخف در و دخی اولر که نفع مثلتک و حصولی استسین اگر حاصل اولر سینه
 دخی اندن زوالن استسین امری معفو عنه اولان بودر اگر دنیا اخرت ایسه و دخی

المكرمين

اگر دین امر نه ایست بوندن صکره حسدک دخی اسباب و دارد و آوکی جدا است
 بفضیله در بواشد اسبابید از آنچه نوز در که غیر کند و او زین نه نرفتی اکمال لیل کل
 و تکیه مراد ایلویب بیکه مرادی انوک کبریه دفع اوله بواول زین نه و اولور که مجامع
 بعضی قرائنه بر ولایت و اصل و یا خود و حاله نائل اولسه بود دخی انوک بفضله
 تعاضد نه محل ایدر محبوب نوز ایلنه آو دخی اولور که طبعنده تکیه اوله و اولر که
 استصفا و استخرا ام ایدر انزل کند و بر انقیاد و اخلاصه متابعت نوز ایلنه
 و یا نیکه نوز نائل اوله خوف ایلنه که انوک تکیه نه محل ایدر محبوب که با بختند
 نوز ایلنه بیکه انکار سالانه تشوف ایلنه یعنی نطلع ایدر بوقلا نوز و برابر لک
 کونر لک ایلنه مقید اوله و یا خود مساواتدن زیاده او زین نه نرفتی انوک تشوف ایلنه
 بیکه انوک او زین نه تکیه اولور که کند و سی تکیه خود ایدر بیکه اوله در دخی نوز
 نه کم حق تعالی اقم ماضیه دن خبر و بر شوق زبانه که اصحاب فریه که مراد
 انکار که در دخی نوز در اصل حضرت حبیب صلوات الله علی نبینا وعلیه و علی سائر
 النبیین ما اقم الا بشرفنا یعنی نوز و کلمه الا بزم که بشرف و دیدار و نجب ایلور که
 کند و لور که بر شرف رتبه رسالت و در دخی و هدایه قربت سوادنه فایز و اولر
 و اوله حاضر اوله پس اول نجب سیاهی ایلنه انکار حسد ایدر بیکه و بنونک انکار دن
 زوال و دیدار و یا نخی خلقنده انکارک منی اولان انکار اولر دن افضل او مانسند
 و سیاهی ایلنه یو خسته قصد تکیه دن و طلب ریاستدن ناشی و منش کل ایدر که یا خود
 مقدر اعدا و ناری اولق ایلنه و آخر اسباب ایلنه و منش کل ایدر که یا خود مقصدک
 نوز نوز خوف در بوهالت مقصود و اعدا ایلنه که نوز ایلنه که یا خود مقصدک
 خراک نوز جاری قنده و تلاطمه نک استاد قنده اولان حاله نری که یا نخی
 حب ریاست و نفس جای طلب دو انکار مقصود و فصل قصد ایلور که یا نخی
 علما نیک که حسد لور که زیر اعلی اولر بری افعالی علم ده کند و به نظیر کسیه استماع
 ایلنه و لیکه اولوب انوک مشاوتنه بیکه زوال نمیشه و موتی استماع نوز ایلنه
 نوز ایلنه و یا بنابر نه نوز و تکیه و فیلست مقصود خوف و اعدا نوز بیکه نخب نفس
 و جاد الیه خبر ده شرح و محل در نیکه انکار او زین نه انکار و انکار ادبای
 و مقصود و لریک نوز و وصف اولر که نخب ایلور که یا نخی ایلور که یا نخی
 دخی نوز نیک جاد و اولان نمیشه بیکه انکار او زین نه انکار و انکار ادبای
 خزان سندن انکار او زین نه نیک که نخب ایلور که یا نخی ایلور که یا نخی
 بعضی یا انکار او زین نه نیک که نخب ایلور که یا نخی ایلور که یا نخی
 انکار او زین نه نیک که نخب ایلور که یا نخی ایلور که یا نخی
 حسد شخصیا بنشیند سابقا و سابقا و انکار او زین نه انکار و انکار ادبای

۱۸۸۸

و اقارب بیند و کبر ایلمی بلده متباعد بین ده اولان ایلمی شخص بینده اول
 مرتبه اولان بوندل صکره و فکاک حسد ده تراجم شرط اولرینه اول سبید ندر عالم
 عالم حسد ایدر اما ناجر حسد ایلمی و تجلیع شجاع حسد ایدر اشکاف ایلمی و فکاک حسد
 وخی بویله در غم برکس که صیت طلبی اوله کاه اولور که اضمای عالمده اولان کس
 یوغر حسد تراجم اولوب اکا حسد ایدر اما انباء اخوت انانینده تحاسد اولر و کاه
 زیرا انبار بینده تراجم اولان و آخرتده غشوق دخی بود که کزک حسد علم دخی زیرا
 بر علوی بیگ انسان بیلور و تراجم دخی اولان **مطلب سادس** حسد
 دو اسنده در که اولایک کس حسد کافر درین و دنیا در اما خود و بونفر
 اصلا فریوقد و نه دیننده و نه دنیا سنده بلکه فکاک اکا حسد ندر اول دین
 دنیا سنده کشف اولور اما دین ده ضرری زیرا حق تعالی کت قصاصه خطایب
 نمند کراهند و بو حالت ایسه عین ایمانده قدی و جک در و بو کاه فکاک اولور
 بر مسیخش یعنی غل و حقد در و اکا فکاک ترک و ابلیس مشارکت در و بونلایب
 علیه خیانت در که حسد اکل و حیدر اما دنیا ده دخی ضرری اولور که حسد
 اکل حاضر و غایب دائم در سن عدو که ایصال اتم ایسترسن کین اول اتم بخیرانی
 حال کاه عارض اولور اما خود و دین و دنیا سنده ضرر اولور و دخی و فکاک
 اول نمیت سنک حسد ایلمی اندل زائل اولان اما دنیا سنده اکا شفق اولور و
 زیرا انباء دنیا کت اتم معاصی اعدا لرینه ایصال اتم و الفاک اتم در اول ایسه حسد
 حاصل اولور آیری کس انکار کاه دخی نفس کت انش اولور سن اول تقدیر
 سن علی تحقیق نفسک عدو و دشمنه صریق و شش اولور سن و بوجا ایلمی کاه عدو کاه
 اولان ابلیس بر شروره انکار و شش اولور سن فکاک بونلایب معلوم کاه
 سن کاه لازم اولان اولور که نفسک حسد کت فکاک ایلمی سن زیرا هر حرض
 حسدی ایلمی معایط اولور و مثلاً سانه اول شخصک مدح و تائید و اکا تواضع و اعتداری
 تکلیف ایلمی و فکاک الزام ایلمی که قاهر اولور سن انعام ایلمی بو افعال ایلمی حسد
 حسد طیب اولوب حاسده حجت ایدر هر بار که انوک حاسده حسد ظاهر اول حسد
 اکا حجت ایدر و اندن موافقت تولد ایدر و اولنده تکلف ایلمی اولان خلعت
 آخرتده طبیعت اولور و زینکار سی بود وضع دن صد و منع ایلمی شیطانک
 بوجده و نفاق و خوف در دیر و کت زیرا اول شیطانک خود لرین و مکانه ندر
 اهری حسد کت دولی بود و کت کت حسد در پس برکس که حرارت و دایره غیر اتمیه
 حلاوت شفا نه نائل اولان بونل صکره سنک کین اعدا و دشمنک حقد و وج
 حال دارد و اولی اولور که انکار کت ساری و دیرینه طبیعت اتمیه ایلمی اما مقتضای
 عقل ایلمی اول طبیعت ایلمی کت که انکار کت سانه شوق و حقد کت کت کت کت کت

و قبلک اکا سینه انکار ایدر سن و اول جهنم نفسک مفت و غضب ایدر سن
 و حاد ایدر سن که اول می کند کین از له به بر خیل و مجال اولرینه آیری بو حسد مقتضای
 زیرا بونل زیاد سی تحت اختیار ده داخل دکلر و ایلمی اولور که انوک ساری
 استیوب مجبوت اولر و مساندن فوج و سر و نظر ایدر سن بلسانک ایلمی
 و یا خود جوار حکت ایلمی آیری حسد مخلوق و حرام بود و آخیر کین الطافین
 حسد ایدر حسد ایدر سن اما اول حسد ایلمی بلکه مفت و غضب اتمیه سن و کت
 بلکه انکار اولایه و لکن جوار حکت حسد طاعتن حفظ ایدر سن آیری حسد خلاف
 بود و ظاهر بود که بو حسد دخی اتم و بالدن خلد دکلر اول حجت قوت منفی
 مقدار کت و اسد مستقال لایب غله **مطلب سادس** حسد
 ایلمی مطلب دارد در **مطلب کت اول** معلوم اولر که نیت دنیای دخی اول
 بر فرد دخی دکلر و اکثر آیات قرآنیه ذم دنیا به و نفس آنک صریق شمل در
 کت احادیث و انارده دخی کت در که اولی لایب صاره دخی دکلر ایدر
 دنیا کت حقیقتی و مذموم و غیر مذموم به شمتی ذکر ایدر لم معلوم اولر که سنک
 بلکه ایلمی حاکم وارد در اول ایلمی حالت کت قریب و دانی اولر که باقی حجت
 و دنیا ایلمی ستم در متاخر و متراجی اولان کت مایع موت در آخرت ایلمی در بونل
 صکره دنیا و صدم در اولی اولور که آخرتده کاه مصائب و رفیق و غم به بعد
 الموت شکله بلق و سنی انش دوزخدن حاکم و واقی اولر مثلاً علم که اول
 لذت و نبویه عاجله در کت کت عبادت دخی تحفیل لذت ایلمی و انیمه
 بوا کت دنیا دن معدود دکلر زیرا نفقاری آخرتده اولور ایلمی هر کت در ایدر
 خط عاجل اولوب کت آخرتده غم به حاکم اولایه معاصی و مباهات ایلمی بلق
 کت او حجت که ایلمی کت بنده متوسط در هر خط عاجل در اعمال آخرت معاصی
 مثلاً طهارت مقدار قوت کت و لیا سدن سرعوت ایدر حرد و درون حفظ
 و قایت ایدر کت و بونلار کت متنی دخی بو حالت ایلمی کت بنده متر در
 زیرا اگر قیام اولر و سبیل قیام سنه اعمال آخرت اولور اگر نانی به کت قیام
 اعمال دنیا دن اولور و عید ایلمی بولموت باقی فالاره الا فکاک صفا و طهارت
 کالور اول ایسه شهادت کت ایلمی اولور و انش سانه فالور اول ایسه کت
 اگر ایدر ایلمی اولور و حجت خدا فالور اول ایسه حاکم اولان الا موقف ایلمی حجت
 دخی فکر دن تولد ایدر و دخی معلوم اولر که دنیا اعمال موهوم ده دن عیار ندر
 و انسانک آیدر خط و صیبه دارد و اصلا حده انوک شغلی دارد و آیری بونلار
 اوج دارد اما اعیان ارض در و انوک اوزر نر و اولان معادن و نبات حیوان
 اما معادن آلات و اوانی کت ندر خاص و معاصی کت و یا خود نقد ایلمی ندر

الالباب

نقد

منقح و لایزال و لاموت ایله برهانده چی زعم ایله یکه کمال شهواتون قضا
 شهوت بطون و فرج کیم که اندر شهواتی معالیه انشوان جمیده و جمع اطوع الزبده
 صرف ایبر لر مانند حیوانات انعام حردون زیاده طعام اکل ایبر انکار بر خیزه طاف
 اولور که حق تعالی دن و یوم اخرون انلاری شاعلی اولور برهانده چی ظن ایبر
 کمال انجی جمع مال ایله و اول سبدن جمع مال انجی لیا لیه سه و چهار لیره اولور
 تنب خط اجبار انجی انور شد اند اسفاره خن و طول بیل و هزار ده اخلاص
 نزد ایله خطلم و نیایه توسل ایبر لر و نهایت خن و بخل دن نقصان خوندن انجی
 مقدار ضرورت اکل ایبر لر تا که موت دراک ایبر لر حال یونوال و زره اولور
 و کنوزی زیر خاکه و در خون فالور و یا خود کمال شرف ایله شهواته صرف و تلف
 ایبر نرک الزبده فالوب انلار انجی ندر اند و شهواته و اصل و کثر و سینه انجی نوبه
 و بانی حاصل اولور برهانده چی ظن ایبر لر که سعادت نیک نتم و بخل
 هر وقت بسی ایله کثرت ثواب و مرج انام ایله اولور یونکر سده انواع نوبه تدقیق
 و مطامع و مطالبه نفسانه تقیق ایبر لر و دایوب تقیم و نیایه فخره صرف
 اموال و افره ایبر لر و خانه لر نیک ابوانه و عین ناسده ظاهر اولان بیر لر
 لاجور و سیم و زر ایله بر زینت زیور ایبر لر تا که کوز نر صاحب قدرت و غنا
 و ثروت در دیر لر یونکر هناری انجی نظر ناس محله اولان بیر لر ایله تقید
 و اول مقوله اموری تدارک و تهر در برهانده چی ظن ایبر لر که سعادت
 غر و جاه و دولت و خلقت تواضع و انقیاد و توقیر نه کثرت ایله در اول اولجلان
 طلب لایات و تقلد اعمال سلطانه و حکومت جانیه سی و اقدام و قدر و مقام
 ایبر لر و یونکر ظن ایبر لر که یونکر انلار سعادت عظیمه یونکر سده اولور که نر
 یارب غایت مطالب بیور لو اهر یونکر یونکر طوائف و یونکر لار و نر
 نجه طوائف و اردر که حقیر کن دکلر و نیشدن چی زیاده در که جمله سی محال
 منقل اولور و کثرت اشغال سبب ایله و اشغالک و چی بعضی ندر ایبر
 بری برینه مؤزی اولور ایله بسله و نه دیا و نه مالک و طریق فساد و با و نه نادر
 ساکت اولور لر که اول آتش فکر فاسد نظفا و نیکله مقدار ضرورت ایله انقیاد ایبر
 اند فاع اشغال ایله کسب فرار بال ایبر جانب حق رغب و کاذر کثرت
 غالب اولور دی یونکر صکره برهانده چی بوفانه متنبه اولور لر که بعضی
 ظن ایبر لر که دنیا دار بلا و مشقت و آخت دار صفا و سعادت و در کثرت دنیا
 عبادت ایسون کرک ایسون بس نای ایبر لر که متنبه نر فیصل ایبر لر
 تا که تحت و نیا و ن خلاص یونکر یونکر اهل هندون برهانده چی سلوک انجی نر
 حقه نفسانه ناره الفا با نیکه نتم و اجتر ایبر بو طریقه کند و لر فیصل ایبر

ظن ایبر لر که یونکر تحت و نیا و ن خلاص یونکر یونکر اهل هندون برهانده چی سلوک انجی نر
 قبل ایله خلاص و لایزال بلکه اولاصفات بشریه ای امانه و انلاری نفسده با کلمه
 با کلمه قلع و ازاله لازم در بس مجاهده به اقبال و نفسانه نشد بر ایبر لر
 بعضی شدت رخصت ایله هلاک اولور و بعضی عقلت فساد کلوز و بعضی
 بعضی اولور یونکر اوزرینه طرق عبادت منسده اولور بعضی لار چی صفات
 با کلمه نتم دن عاجز اولوب در که اول حال در بس ظن ایبر لر که شرع
 تکلیف ایبر لر که چی محال در و ظن ایبر لر که حاشا شرع بکس در اصل یونکر
 اول سبب ایله وادی لجا و دوشر نفوذ بایسته من ذلک بعضی لار چی ظن ایبر
 یونکر جمله اتیه ایچون در ککن چی قلع بزم عبادت نر سخته در عصیان ایله
 نقصان کلوز عبادت ایله زیاده و کثرت کلوز اول سبب سلوک مسلک
 اباحت و بیاطر شرع بشری طی ایبر لر بعضی لار چی ظن ایبر لر که مقصود و
 خدا در عبادت اکا و سبب در ایبر چی قلع به و مولود صکره عبادت در
 استغناء اولور بس سبب و عبادت ترک ایبر لر و در بر که تکلیف علم و کلمه
 بلکه مخصوص عوام در و یونکر و سبب ندر چی نجه ندر اسب باطله و ضلال
 ناله و اردر که احطاص طویل اولور یا نیشدن زیاده به یا نجه یونکر
 ایچون با چی اولان لار اردر که صحابه کرام الوک اوزرینه اعتقاد ایبر اول
 و جمله عله سبی و اتهام انجی در اول طائف اهل سنت و جماعت در و انلار
 نجه قوم و صراط مستقیم اوزره اولان چی قلع جمله نر اول عقیده صحیح اوزره
 بابت ایدیک سلوک کمر ط مستقیم و اعتقاد صحیح قوم ایله روحیه بعضی ایبر
 آخر نه چی لواحد کخته حبیب رب حبیب ایله و اول نر نه ناجیه و احباب
 ربیه سامیه ایله حشر ایله آمین یارب العالمین اصل سلسله
 فتم مال ده و نیشدن کرا نیشده و بخلک و ننده در یونکر و چی مطالب اردر
 مطلب اول معلوم اولاک چی قلع مله مواضع کثرت و فتم ایبر
 بعضی مواضعه چی مرج ایبر و غیر ایله تسمیه بلیوب ان ترک خیر ایبر
 و چی رسول الله صلی الله علیه و سلم نتم المال الفلانی لدر حل الفلانی سور مشد ریغ
 که کوزل مال انجی در شوال حال که بر رجل صکره و اصل اولوب رکوعه او ایدر
 به و خیراته صرف ایله بس یونکر فوکت و بودم ایله مدح استنبه توفیق محلی
 تحقیق دن لایدر و اول ممکن دکلر اما مالک امانت و فوائده بیان ایله
 ممکن در امری معلوم اولاک مال مان بر مار که در که انده بالاتفاق نتم و تریاق و نر
 بس بر که که انوک فوائده و غولنه بیل ممکن در که شرین احراز و احباب
 و خیرنه استدار و انساب ایله اما فوائده اول چی یاد نیویه در که آنه هر نر

اول سیدان اکابر لک اید و یا خود دینیه در اول دینی اوج نوع دیگر
نوع اول نفسه اتفاق ایند و کیدر اول دینی یا عبادت و اول حج و جهاد و کیدر
آنهاست قربات دند و یا خود عبادت استعانت و اول مطعم و ملبس و مسکن و مسکن
و سایر ضرورت همیشه صرفی شول امر که عبادت و توکل الیه ایکنه توکل ایکنه
موقوف اول دینی عبادت و بلکه خطوط و نیویه اندن زیاده اولان تنم و تلذذ و در نوع
نمانه نام صرف ایند و کیدر اول دینی در قسم در اولی صدقه در اولی صدقه
معلوم و بلند از اینجی مروت در ضیافت و هدیه و اعانت که بودنی خواند و نیویه
و در زیر ابونیکه انسان تحصیل صدق و اخوان اید و در ضیافت و عبادت وجود و مروت
و رفعت و بونمارده دینی ثواب دارد و آید و قیامت بر حق شول مال اید و نیک
غرضی با ببال اولان مثلاً شایع بگوئی و یا خود مثالب سفرهای دفع و بساندنی قطع
ایک که بگوئی فائده بی دینیه و اخویه دینی اولو و در اوقات بوضی صدقه در
زیر اولان اگر چنانچه این دینی منع و یا بیلندن اکت اتفاق دفع دارد و در دینی استخار
زیر اولان اگر چنانچه معطله بنفیه نوی و مباشرت اید و در اوقات عبادت و اولو
مثلاً طهای یا سکر و هم طبع که کس است یعنی خانه س سو بوردن حتی کتاب
شیخ و کتاب که اکاد دینی احتیاج مقرر در جمل انسان بر مقدار مال لازم که بونیک
حوائج دفع ایلید نوع ثالث عاید ایلان خیر دنیا مساجد و معابد و قضا
در با طاعت و دارالمذنبی که و بولدره حجاب و تقایه لبر نقاب بیک که و بونمارک
امثال دینی که هر بری خیرات مؤبد در که بعد الموت دایره در یعنی کثیر خیر و البر که در
و اوجیه صالحی جالبه در آمدی سکا خیره بویان اولان کافیه و بونمارک اولان
خواند و دینیه در خصوص مال ده نه خطوط حاصل دینی وار در که ذل سوال و حیات
فقر و خلوص و میان خلق ده نه مجده وصول و کثرت خوان و احوال و کرامت
و قارب که و بونمارک خلی دینی و اما آفات مال انار دینی با دینیه در که اوج صوم در
اولی اولدر که انسان چنانکه نفسده قدر معصیت مال ایلد اکا استعانت مشایخ
و استعانت ایلید در و نندن دایره معاصی شیعه اولو اگر نفسه ضایعت اید اکا انجام
و از کتاب معاصی به اقسام اید بر هلاک و بلیس مقرر در اگر صابر اید دینی شد
زحمه و در شکر اولدر که مال مباحات ده نه حکر بعد اکا مالوف اولو فیه حکر
بعضی بعضی حکر اید بر مرتبه به وار که مال حلال کفایت انبیه مبادونی دینی نیک
اید و بیوب آخر الاما افحام شایع اید و بونیک نوابعدند که ساس ایل معاصی
نفسه اید ریا و مدانه و کذب و نفاق ایل معاصی به مؤدی اولو و زیر احسان
بویله اخلاقه مؤدی اولو و آید و چنانکه انان بر احد منفک اولو و اولدر که آن ذکر ملک
سفال و ن الجار و اشغال اید که اول خسران عظیم و دار عصال در و اما آفات

ریویه سی خوف و خون و هم دم و در ص حساد و غلب و اموال حفظ و کسب و ده
معمولان بخت و تحصیل و تکلف در آخری اول تقدیر به تر باقی مال اولدر که اندن
اینجی مقدار قوت اید ایدت با نفس خیرات صرف ایلید بونمارک ما عاید سموم
مطلب **نمانه** حرفی طمع ده و در ص قناعت ده در معلوم اولو که انسان
چنانکه مقدار غریزات مافوقه منشوف و طالب اول اندن خیرات قوت اولو
ول حرم ایل مدنی اولو در حلاله سود اخلاقه و از کتاب شکرانه خیر اید که هر بری
خارقی مروت در اید حرمی طمع علاج و مکه قناعت تحصیل سی لازم اول
دینی بش امور دن ملک در اولی که عمل در معصیت و فقار یعنی حد وسط
ایکده و اتفاق در دینی ایدر نفس مال ایدر مناولان در ایلید نفسده و غیالنده
اقتضا و طلب ایلید اینجی اولدر که زمان استقبال ایلان مفسر ایلان بایوت حتی حجاب
در خالیک و عدیه و نفوق و احوال ایلید و شدت حرفی سبب رزق اولو و غنه
عارف اولو و شیطانک اکا و عاید بکونف اید و کما عاید بیالات ایلید که شیطان
اکا القاد ایدر که اگر تحصیل مال سی ایلد انبساط فقره و در شمس بلکه در بطن عاجز اولو
حیاج دل سوال اولو و س در بواضلال ایدر اول سیدان دار اول حال ده شدت
ول بیجا خیار ایدر استقبال ده اولو لاجق ذل منوتم دینی ایلان مع ذلک اول مال
حق تعالی دن دینی حائل اولو و اینجی اولدر که قناعت ده اولان خود استعانت و طمع
حرم و اولان ذل حیاج بیله قناعت ده اینجی فضول و شهواتین صلی و وارد
اول برالم در اکا بر احد مطلع اولو و دانه ثواب آخر دینی وار و اما طمع برالم
نمایه در اتم و بال ایلید بیله کار اولو که اکا مدانه دینی لازم اولو دینی دینی هلاک
اولو و در دینی اولدر که حق تعالی نیک و شکاری اولان بهود و نصاری نیک و ازال
ناسک عیش و فکر و نمان ایلید و احوال انبیا و اولیای و عبادت خلفاء راشدین و سایر
محبوب و با بعضی ملاحظه و تدبیر ایلید و انبیا و اولیای و عبادت خلفاء راشدین و سایر
شیخ اولدر که جمع مال ده اولان آفات فهم ایلید و اندن قوت اولو و سعادت
تدبیر ایلید که باب چندین بش بوز بلیق مسافه را فو او غنی در **مطلب** **نمانه**
سخاوه در معلوم اولو که مال اگر مقفود ایلید لائق اولدر که قناعت ایدر حرفی طمع
اگر موجود ایلید لائق اولدر که سخا و انبیا و شیخ بیل دن تا بعد اختیار ایلید زیر سخا
اخلاق انبیا و در خصوص انبیا که در جات سخا و انبیا و شیخ بیل دن تا بعد اختیار ایلید زیر سخا
جود ایلید کند و سنده احتیاج موجود ایلید نه کم بیکان اعلاست نفسه جل ایلدر
احتیاجی فار ایلید سخاوه انبیا و در مکره بر درجه و عاید بودنی حق تعالی دینی محابه
کرامه انبیا ایلید تا ایدر و بونمارک علی انفسهم و لو کان بهم قناعت بونمارک
اما بخل عقده و بشار و بشدر که واجب لای منور در پس که که اولی واجب لای

ماله اوله ایلده اول بخل کلدن کس بونورف کافی دکلدره زیر برکسه جری خجازه
رو ایلده برجه بانصف جته نقصان کچون اول بخل عد اولور بالاتفاق بعضدر
ونیر بخل اولدر که عطیه بی موجب عد ایلده بونورف دخی قاهر ایدر که ظاهر در
زیر اینجه بخل واردر که عطیه فیلده شلاجه مقدار دخی واکافی ایدر که استغنا
اگر حاد بعض عطیه اولور برجه بر حاد بونورف الا اول دخی بعض عطیه بی ایکن استغنا
ایدر اما جو حقه دیشدر که بر عطا در که انده اشتال اولماید و بلساف علم
در که بلار دیت اوله بعض ایدر شول اعتقاد ایلده اولان عطا در که مال اکلدر و غیر
اکلدر بخی اکلدر عیدی اکلدر مال اکلدر اعطاء ایدر انوک فقره کور برین بعضدر
ایدن هر کس که بعض مال اعطاء و بعضه ابقا ایلده اول صاحب بخادر هر کس که اکثر
بذل و افتاء و فسخه اقله ابقا ایلده اول صاحب خود در هر کس که فقر و شرف
مقاساة ایدر بینه اول حال ده بذل جمیع مال ایلده اول صاحب ابقا در و برکس
رینه بذل ایلده اول صاحب بخل در امری معلوم اولدر که بونور اولان تفایر
هر بری مقصوده وافی و بیان مرادده کاف و کلد و بکل بولیده تفسیر ایدر که مال جبریت
مقصود کچون خلوق و مهور اولمشد و امدی خل بذل و ماساک بخل در و بخل امدی
بذل نیز در و محدود اولان حد وسط در پس بخادر اول رینه دن عبارت و بکن
اول شرطه طیب قلب ایلده اوله بونور فکر مقدار واجب غیر غایت عیسر در بونه
جمله کلام بودر اول اکی قسم در بری حکم شرع و اجدر بری حکم عروت و عادت
ایلده واجدر پس برکس که کو اکیسند کینه عروت و عادت ایلده واجدر لایزال
بر واجد منق ایلده اول بخل در اما واجب شرعی منق ایلده بخل در مال ادا در کس
کس یا منق نفقه عیال کس یا منق نفقه و شفقت کلفت ایلده ادا ایلده واجب عروت
اهل و اولاد نیک نفقه لر نه تغییر کس انوک دخی مرایه واردر زیر بعض عروت
خج اولور اما فقر دن اول عروت قیج و مارده و دخی اجانب دن استغنا اولماید بعض
عروت اعار دن استغنا اولور و ابا خدر دن استغنا اولماید مقدار جابر
استغنا اولور و بونلار ک لکنله دخی امری هر کس که واجب شرع و عروت ادا ایلده
اول بخل دن تری ایش اولور کس صفت خود و عطا ایلده موصوف اولماید و ایدر
اندن زیاده بذل ایلده کس اول شرطه طیب نفس ایلده اول طمع دن و رجاء کما
لکشی اولماید و یا خود فکر و نسا و یا خود بجا و یا بلا خلق کچون اولماید زیر اول اول
ایکون بذل مال ایدر خود و کلد و مقاض در یعنی عوض قبول ایدر افدا ایش
بک خود من غیر عوض بذل در اول سیدندر که حقیقت خود اخی حقیقت حقه
موجود و آدمی یا اطلاق بخادر در نه برکس که غرض شولیه و فسخه رذالت بخل دن
نظر اچون ایلده جوارش اولور بینه آدم ده دخی **مطلب** رابع عطا بخل در

معلوم

معلوم اولدر بخل سی جت مال در جت مالک دخی ایکی سبی واردر بری جت مال
در که اکلدر حاصل اولماید الا مال ایلده و طول ایل دخی منق اولماید اگر فقیر لامل اولور
اولادی طول ایل مقامه قائم اولور لو اگر انوک اوزر بینه خوف فقر دخی رزقه و عتق نون
اقتاد مضاف اولور بینه بخل دخی قوی اولور و بری دخی عین مال جت در جت بر جت اولدر
رکلت دخی و بر جت دخی احباب عرض و قنده غنم علاج و مداوات ایدر غنم
نفس مال جت و بونور ایلده بکلر ایدر بونور عرض غنم در که علاج رجاء اولماید
کبر سن زمانده بجانکه بونور حاصل معلوم اولدر بیکه بونور عطا ای سینگ
خند ایلده در امری سبب بونور عطا ای صبر و قناعت ایلده در طول املک عطا ای
شرف و کرموت ایلده در موت اقران نظا ایلده در و اولاده میک عطا ای بونور
انلاری خلق ایدر رزق لر دخی خلق ایشد و بجه اولاد اولور که بر جت ایدر انتقال
بختیصل مال و حسن حال ایدر بجه و لد دخی اولور که ایدر مال عطا ای یکم جلای مالک
اولوبت بینه حال شرف دن مساک سواله سالک اولور و دخی بیکه اول و لر بینه
خیر ایلدر ترک ایشک مقصد ایدر کس کند و سی رینه شرا ایلدر منفک اولور انوک و لدی دخی
اگر قوی اولور بینه حق تولا انوک رزقه کفایت حکا ایدر آنکه حفظ و رعایت ایدر
اگر قاسق و شیخی اولور بینه مالی ایلدر انوک فسقه معاونت ایش اولور و مظلومی دخی
اگر راج اولور و دخی بر عطا بودر که دم بخله واردر اولان اخباری تا مقنده اکلدر
بیکه ملاحظه تدکاری تکرار ایلده و بر عطا ای دخی نفقه خود ایلده نیک نام اولوب
بین الامام سخا ایلدر استخار نام بونور پس دیوب ریا بونور ایلده تا اول بذل
اکی طبیعت اولوب بعد آنکه اخلاص ایدر بل و جانب اعتدال بخل ایلده کاه اولور
بعض صفات فی بعضه اوزر مسلط اولور و بعضه بعضک سورته کس ایدر **مطلب**
مس عیدک مال خصومنده و طائفی بیانده در اول دخی شرف اولدر که
مال دن مقصود نه ایدر کس بیلده تا اخی مقدار حاجت حفظ ایلده اخی آخر و حسن خلق
رعایت ایلده حرامدن و حرمة قروض اولان امور دن اجتناب ایلده اخی قد رجاء
سنگین ایلده قدر واجب ایلده بیان اولمشد و اول مقدار واجبه دخی قصد و
اعتدال رعایت ایلده در دخی هست خجی رعایت ایدر بینه اتفاق ده دخی اقتضای
محکم وضع ایلده بینه خجی افتر و ترک ده و اتفاق و امساکده اصلا ایلده اولدر
خجی عکرم تولا و جه ایدر اگر برک و جدار ضده اولان مالک جلای ایدر
والکله و جاسته و رضای خدا ارادت ایلده اولدر ایدر اما اکثر جلای ترک ایدر
کس و جاسته امارت طبع اولر زاهد کلد بعض ایدر جلا کات و افکار عباد
اولمقدن ایدر ککل و قضا حاجت در و انظار ده دخی مقصود ک عبادت تهوا اولور
انظار دخی عبادت اولور لر **مطلب** حکم مس ربع فقر و ذم غنی ده در آدمی

کس

اختلاف اینست در بعضی اندی غنی شاکر فقر صابر دل افضل در بعضی عکس است در
 کتب محققین گفته اند خیار اولان اولدر که فقر صابر افضل در خصوص حکمت رست
 پناه صلی الله علیه و سلم میور دیگر که بدخل معا لیکت الما برین بجهت قبل اختیار هم جنبه
 عام یعنی زمره مهاجرین میور یا مقبول رب العالمین ایکین مین انمارک معا لیکت
 فقر است اختیار سندن کسب و زریل مقدم داخل او کوریز و معلوم اولکه بمقام ده کلام
 طویل و کثیر در که بود کلو نیز جعفره آنه صبر بیان اینک امکان بود و آخری آخری کرده
 تقصیل طلب اولنه بزم جل جلاله و غیره بگویند و در غرور در بعد و کجانی در که
 اول جانب فقره اولی در نه کم شام و بشد رستم و است بنظر اهل جانب الفقه
 از کائنات العلیا فی جانب فقر **ترجمه** اگر حاصل اولور فقر اید جا
 غنا و مالی اینچنین نظرگاه و در حق بر کس که انبیا و اولیا کمال احوال و اقوال الیه در اقبه
 و ملاحظه و تفکر اید و انمار در نفع ارا و اولیا آثار و اخباری تدبیر اید شک
 و بیکر مالک فقری وجود سندن افضل در اگر موجود اولوب خبریه معروف اولور
 و حق و استقامت و علیه الکمال **اصل** **سابع** درم جا و در یاد و در
 بونده و حق مطالب و در در **مطلب اول** **قول** حجت جا و حجت مال دل اشداید و کنه
 سانه در بونوک اصل اولدر که ایکین سندن هر بری مطالبه توصل ایچوند و کمال مال
 و قنایه آقا سندن مثلاً سرق و غصب دل طمع ظلم و ان ساد و این و کله و آجا که تحقیق
 سنج فلوب ایدت انمارک کند و به قطع اید و و اما اطا غلبه و و قنایه اول اقا
 مذکور در نامول اولدر به عند الناس جا و حجت اولدر و و در حق و قنایه مال اید
 جا و توصل جا و اید مال توصل دن اصعب اولدر به جا و عند خلق اجبت اولدر
 و در حق ملک فلوب بر کابرینه بلا غیب ساریت اید و و تحقیق زیاده و غار اید و
 شقت چکله اما مالک زیاده و غلبه بقب زحمت اید اولور اگر سوال اولور سکه
 نفوس هم جا و و مال حجت اوزره جیور در زیر انجور به مال اولیا توصل اولدر مثلاً
 اتساع جا و وانتا رست که جواب و بر بلور که بوجیک یکی سیمی و در بری
 چای در که از ک اگر حال اسکی اولور یعنی لوازم و مه تانده کفایت حاصل اولور کمن
 طول ایدن خلایه و کله مال اب معض آقا نه در اما جا و اول خورن انجور
 بری و حق در کمن اقوی در که روح بر بر رانے در حق خلایه آنه بر رانے اولق اید
 و وصف اید **قل الروح من امری** و بشد اول سید نم که کند و طبعیده
 کمال اید نغزده حجت در و در حق انده امر رانے اولور و حق چندان انوک طبع صفات
 بر بینه حجت اوزره در که کبر و و بجز و استغناء و در کمن و قنایه نفس نهایی
 کمال اید در کمن عاقل اولدر به کمال استخفا سرقا و ایلایوب و اما حجت نه چاه
 بوندرن صکره موجود کمال حقیقی سی اولدر که بخت وجودی اندن اولدر اول

واجب الوجود که شایسته است که هر موجودی که اول و یلانی باری خوار و زبده ستوی
 و غلب او مانع عاشق و طالب اولور زیرا اول حال و حق نوع کمال در و قنایه
 و حق یکی متفلسف اولوب بری انسانک تحت اختیار نه داخل اولیا و اولدر
 انمار مثلاً افلاک کوکب بک و ملکوت ملکوت و نفوس ملک و حق و شیا طایع و
 جبال بجاز و انمارک تحت اولان حیوانات و اجار که و بری و حق تحت اختیار
 داخل اولان اولدر به مثلاً ارض و اوزر نه اولان معادن و نبات و حیوان و
 ملکوت نوع انسان کنه و در حق انسانک طبعی بونمارک جمله شک اوزر نه استیلا
 اولدر به و دیگر قسم اول اوزر نه علامه و انمارک اسرار نه اطلاع استیلا ایلیم
 زیرا اول و حق نوع استیلا در زیر معلوم محاط و در عالم اولان کنه محاط و اول سندن
 حق تعالی و طایفه بی معرفتی است و افلاک کوکب و جمیع غایب ملکوت و جبال کمال
 جبال و غیره بی معرفت احاطه بی اینست و اما حجت اولور و اما قسم کنه به اینست که کیفی در
 انده فقر قدرت اید استیلا ایلیم بونمار و حق یکی قسم در کبریا اجساد و در اهرام
 و دمایر و انمار کهنه اولان که پس انمار دره کیف بشا و تصرف انک دایر زیرا
 شک جوی صفات بر بونیت در بوندر اولان تصرف و حق آنند و اول
 سید در که در اهرام و دمایر سور و در حق عیدی استرقاق و اجاری استیلا و یکی
 بر سر قسم حق ارا و در ملکوت نفوس و مین کمن که انمار و در ارض اولان که
 اقبه در پس انمار استیلا بی و حق اینست طبعیده اولان صفات بر بینه حجتی
 حقیقی چون زیر انمار دره امر رانے و در بوندرن صکره معلوم اولکه کمال حقیقی حق تعالی
 خصوص در و بونمارک ماعداسی و حق در حقیقی بوقدر اول و حق و در هر نه
 بری کثرت معلوم چیشند در زیر حق تعالی ملک معلومانه نهایت بوقدر و یکم حق
 تعالی به معلوماتی انم النوع کشف بله علی ای علیه مشوف اولور و حق چیشند در و حق اول
 معلوم حقیقته و مانده بجا حجت حق تعالی به اول و در کمال مشوف در و حق اول ملک
 اید اما و باقی اولوب تغییر دن معلول اولور و حق چیشند در و حجت و حق هر بار که
 معلومات کثره به علی تعلق ایکه با معلومات منکشفه و باقیه به تعلق اید و حق تعالی به
 اولور بوندرن صکره معلومات و حق یا متغیرات در که انقباضی ممکن اولاندر و با حق در
 اول جائز انک جوارکی و واجبات که جوی استیلا انک استیلا سید زیرا بونمارک
 اید به از لیه نانه در و بوقبله در موقوف است و حق تعالی چون واجب و حق اولان
 صفات و جانر اولان افعال و ملکوت ملکوت و ارضیه و ترش و دنیا و اخرت اولان
 حکماری و حق امری کمال حقیقی بوندرن بونمار ایلیم مشوف اولان حق تعالی به بر بوندر
 و اول کمال نفس بعد ملکوت و حق بانی اولوب بر نور اولور که او کمال حق و یاندر حق
 بر نور اولور که کرم نور هم سیمی بین ایدرام و یا یا انهم بقولون ربنا انهم نورنا بونمار

३

[illegible]

[illegible]

بلکه بکنند استغفار یا بیوب عبادت احوال و زریه انام ایله احوال فرزند
 ختم دخی احوال ابتدا بک در و معلوم اولان فریبان اخیرین نهی قیاس فخرین
 خارج در بلکه قیاس بویله دیکدر که اگر ابتدا عقد باعث جز در بار او کور
 را تا افساح منعقد اولان و ما بعدی دخی صحیح اولان زیرا نیت باعث دینه اجابت
 بو صورت نه باعث و نه اجابت وار در اما چنانکه باعث دین موجود اولوب
 بعد لاصل النیس نیت منته دره اوله بونده دخی یکی باعث وار در بو دخی
 اندن خلط دکلدر که با صدقه و قرآن نه اوله و خرّم و تحلیل و لیسان بر لبره اول
 تقدیر باعث دین سبب ایله شاب اولور اما قصد فاسدی ایله عاقبت اولور
 واحد یا آخری اجاب ایله اما اگر صلوت نه و راجح ده اولور فسادکی قبول اید
 نشه خلل تطرق اینکله اول دخی اگر فکله اولور سه انوک حکم صدقه حکم در اما اگر فرض
 اوله و یکی باعث نجوی ایله منعقت اوله بو صورت نه اندن واجب ساقط
 اولان زیرا با کور ایجاب باعث اولان از محتملدر که صلوتی لوجه الله اتیش اوله
 و یکی دخی اکامقار اوله و فکله اولکی لوجه الله اولماس بولند که اندن فرض
 ساقط اولور اکانوک متعارفنی سقوط فرض نه مانع دکلدر از فرض مقصوبه ده صلوة
 بی اما اگر ریاء سرعت و مبادرت نه اولوب اصل فرض نه اولماس مثلاً کند و
 حاله فلسا داد صلوة ایدری سارعت و مبادرت ایتمیوب آخر وقت نه
 و یا وسط نه اداد ایدری بو صورت نه صحت صلوت نه قطع اولور زیرا اصل صلوت
 غیر معارض بو قدر بلکه تغییر وقت جهتند در و بونارک جمله سی شول ریاء
 در که عمل باعث اوله اما جز و ظهور عمل ایله سرور انوک اصلا و صلوة ایلمیوب در
 و بومسکه فامضه در زیرا فم با بونکا اصلا تر قس تمیز در و بونکا تر قس ایدر نک
 ادنی خاطر ایله بطلان صلوة حکم ایدر لکن طعن اولور قصد یعنی اعتدال
 بونکور اولان نه اوله **مطلب** **ناتمیز** یا نیت دوا یه بیان نه در
 زیرا ریاء کبائر هم حکما تندیر و دخی زمان حیوان بکندن غرض اولوب تذکره
 اولشدر زیرا ناسده تصنیعی کورده اکا دخی تحت غلبه ایدر و بونک علاجه نه
 ایکی طریق وار در اولکی موقع قلع و اصولی استیصال در و بونک اصل
 جت منکره و جاه در انوک دخی اصلا جت لغت محبت و اطمینان قرار
 و ایدری ناسده اولان طمع در بونار در هر رنگ علایی حرور ایلمیوب ککن
 شدی اینی ریاء مخصوص اولان ذکر ایدر هم انوک بیان بو در که عاقلک
 بر شینه رغبت اول شینه کند و به خبر و دفع و لذت طمع ابتدا و ک یا حالا
 و یا حالا اگر حالا لذت و یا لذت ایدر ک بکور اندن قطع رغبت نشان در
 نشه عمل ایلمیوب زهر و ایدر کینه بنه دخی خفی دکلدر که ریاء نه مالا اکت

عظیمه وارد در زیر او نهاد و توفیق دل و آخرت و عذراست منزه دل و محروم اید و بیکدیگر
 نفس و مقلد سخن و لور اگر آنکه بر ضرر و مایه بوی بختی طاعت و عذر بی اجابا اولست
 حاصل قنده خورنه بیکدیگر کافیه مع ذلک و نباده و دخی اکانت و فی البیان شست مجوم
 سکت و فاسی سببی ایلد عارض و لور مع هذا بوی غایت در کما شیشه زبر اهر روی
 بر فرق و جانت انوک سبی ایلد راضی در بر فرق و دخی انوک سبی ایلد ساخا و لور لور
 مع ذلک منع و اعطاده و فی خال انارک فلو یمنه سخی البیان زبر انارک سخی رازق
 بود و خصوصاً که طوره بر ذل خرمشای وارد در انوک حاصلی ذل وافی دکلدر
 مع هذا انارک موجد و سکا نه خبر وارد در سس که عذراست منزه موم و لاسن و انارک
 رفته نه شروارد در سس که عذراست منزه اولاسن کشته بونار ریا به ادویه علمیه در
 با ادویه علمیه اولدر که نفسی اخفاء عبادانه مقادیر و عبادانک آردن و انوی اولدر
 انفاق ایلد که فو حشک آردن انفاق انید کلری کبی تا کلبه خونی که کلبه عذراست
 انفاق اولوب و عبادانه اطلای ایلد منشی و راضی اولدر فی خال نک غیر نک علم اولدر
 طلب انیکه نفسی کما شیزع اولد ایلد بوندن صکره ریا و مجانکه انشاء عبادانه عارض اولدر
 انوک طریق و دخی او جملک مجیدر که معرفت کراست ایا و در مثلاً و جیدر که
 سیکه حق تعالی سنگ حاله عالم اولدی پس غیر ک علمیه نه فائده وارد و نه جانکه بر
 معرفت فایده راضی اولدر کراست ریا به غیر اولدر زبر اخ حق تعالی نک معرفت و
 عبادانه تعرضی تفکر اید و اندل اول کراست فایده کامن اولال جت بر ص و
 نرم ایلد منزاع اولور بعد اول کراست فایده رسوخ بوی بر بادون ایلد منور اولور
 و بوی جملک اصل جت و نباده اول در سس کل خطبه و منشی و ذوب در
 اگر فایده اول کراست و ایا سخی اولدر قدن صکره نه طبیع شریع اولوب ریا به
 جت جمل غالب اولست اول که خراشیدن اولماز زیر اطماع خست خیار در داخل
 دکلدر فی خال عید نه تکلیف انارک اولدر فایده و بوندن کراست جملد
 حال شویطین در انار بادون خلیف انارک فی خال طاهر باده درت طریقی
 طریقی اول شیطان ایلد جمل اطلال بکلدر و بوجیه نقضانه زبر اخ حق تعالی نه نیکجا
 و بیکدیگر اولد و دخی خردن اشتغال و قطع طریقی ایلد مقام که توجه و انظار در بوی
 سرتبه سلو که نقضانه طریقی نام شیطان کذب و دفع اوزره اقتضار در بوی
 طریقه و دفع در طریقی ثابت فایده کراست ریا به و کذب شیطان تعزیر ایلد
 حال اوزره ستر اولدر طریقی بلع غم انیکدر انارک هر بار که شیطان انی اسباب
 مزج ایلد اول دخی انیکدر او کد و دخی حاله که اخلاصه و دخی خال ییشتغال در
 آنه زیاده به محبت ایلد و صدق و عبادتی اخفای سبی ایلد که شیطان غیظ کنورن و
 بوندن صکره خلوم لاکه ارباب قلوب دفع مکانه شیطانک طریقه اخلاف ایلد در

مفسر

بعضی دیشلدر که انار اهل بصره در اقبوا و فی خال به انقطاع و بختنه اشتغال
 ایلد و پس شیطان انار در نایبوس اولوب انارک شریع و اخلاصی بوی در
 بعضی دخی دیشلدر که انار اهل شام در نفع و غیر ایلد تفرق کس نک کلد و الا
 انارک در تدریس نه شریکی بود و در برام شیطان مقوض و راجع دکلدر و دیشلدر
 خدایه بقیل نه خردن خردن انار ایلد بعضی دخی اهل علم دن دیشلدر در شیطان
 خردن لازم و دخی خال دخی نیر شیطانن خردن ایلد ایلد در کس که شیطانن
 سالم دکلدر بوی توک ذکر انید کلری که شیطانن خردن استغناء اولور و دیشلدر
 اول خور و در زیر انبیا و دخی نزعات شیطانن سالم اولما شلدر در فقه و قلمی غیر
 نک که حق بوی شدر و و اما رسلمان رسول و لایحی الا اولد فی الخی شیطان فی انیس
 بوندن صکره شیطانن خردن اشتغال ایلد دخی ایلد فرق در بر فرق دیشلدر
 نیر انارک اتم برام بود و آخره اشتغال ایلد در بر فرق دخی دیشلدر انارک
 جملد سخی انارک خردن مشغولی و لوق اولد دخی شیطانن ایلد در نیک کلری که ذکر الاله
 صدق و مع ایلد بلکه لازم اولال ایلد کسینه جملد محققون انیدر که ایلد
 خردن دخی غلط ایلد در اما فرق اول نک ذکرن فراموشی ایلد لور خود اولدر
 خردن ایلد مامور اولد فی کس نیر ذکر الاله صدق و مع ایلد اول نقد بر جبهه فلیک
 نور دن غلوه مودی اولور و یکس که نور دن خال اولدر اکا اصل شیطانن خردن
 اولماز اما فرق نایب و کراست ایلد ذکر شیطانن سخی جمع ایلد لور فلیک ذکر شیطانن خال
 مقداری ذکر الاله نقضان کلور دخی خال خود ایلد در ذات بختی ذکر ایلد لور
 ماحول سنی کرک شیطان کرک غیر بر فراموشی ایلد لور ایلد تحقیق بود در اولال
 عداوت شیطانن و انار خردن و جوبه نفیر ایلد انار صکره ذکر الاله غرض و حل اشتغال
 ایلد جمیع بخت ایلد اکا کباب و مداومت ایلد و انار صکره ام شیطانن اصل خاطر
 متورمیه زبر شیطان فایده مشک اولوب انشاء و کرده اکا متشاور اولدر انار ذکر
 الاله مشغول اولور زبر انسانک فایده انشاء نوم ده بر ایلد لور وقت صحیح
 انوار نق مشک اولست انار اوقاد اول خاطر ایلد انشاء نومده نه کسره متب اولور
 کند و نوبه غفلتده ایلد بود دخی دکلدر که ذکر الله فلیس لور علم و غفلت ایلد
 و هو او شیهان ایلد ایلد امر شیطانن امر نه اول انارک فایده ایلد
مطلب رابع عشر اظهار طاعانه و خصیت بیانده در نه کم کم و اسرارده
 فائده اخلاص وارد در کس که انارک در دخی فائده اخلاص وارد در دخی ستر سس
 دخی کورب اکا اقتدا ایلد لور ایلد ریا و اظهار دخی ایلد قس در قس اول نفس علی
 انارک در بر جامع انیکدر نقد فی که مراد نک صدق به ترکیب اولدر که نک
 ستر اخال دخی صلوة و حج که کس انده شوائب ریا و اولما سخی شری ایلد و دخی

نه کم اکثر قصد قد بود **در** بونین ناسک فدا ایچون اظهارت حوازنه واقدا اولی
 عدم حوازنه اتفاق ایله کار نون حکم اختلاف ایله بیکه سنی افضل دریا خود افتد
 ایچون اظهارت افضل **در** قول حق بود **در** افتد ایچون اظهارت افضل **در** مادامکه سنی
 شوب اولمایه اما فیکه شوب زیاده خوف اولنه اسرار افضل **در** بونین حکم
 عمل ایله ایچون دخی ایلی وظیفه وار **در** وظیفه اوله اولدر که نیست افتد ایچون اظهارت
 کسه لرون فیجی **در** مقتدی ناسک ملاغه قابلیت لری اوله علامه کی غیر یار و کلد **در** وظیفه
 مانیه اولدر که فیکه حرافیه یله تاکا افتد اولحق یقینه اظهارت بیعت بیکه مشر هست عمل ایله
 بخل مقتدای خلق اولمق ایله استخار اوله بونیه جمله اظهار عمل بیز نیک حلاله **در**
 حکم اخویا و خلصیان که انکار غایبه قلیل **در** و بومعایه لفظن عام غرض **در** و حکمی اولدر که
 نفسک عرض ابره سکه علی اخفاء ایلیه تاکا ناسک سنگ افرا نیدن اولان بر عایه
 دخی افتد ایلیه لکه تاکا اظهار دن سکا حاصل اولای حق ابره کما و اصل اوله اگر قبله کار ضا **در**
 بیکه نظر هار ایرن بن اوسم دیوب اول معایه مائل اولور سه افوک باعنه ریاء اید و نه ظاهر
 اولور **در** شتم مانع عملدن خبر و بر مکر **در** بونیه خطا شد **در** زیر انطق لسانه خفیف **در** کما اولور
 زیاده سوبله اظهار دعوی ایچون زیر آینه لثرت نفس ظمیر **در** امار ریاء مانع عمل سابق
 افسا دایلد که عملدن اولاهون **در** بیکه کسه قبله قوی اولوب پانده ناسک مرع
 مرقدی مساوی اوله ویشته صافیه و جمیع افانیدن ساله اوله اول کسه باعنه حکایت ایچون
 جائز **در** مزیرا خبره ترغیب **در** خبره ترغیب فی خبره بعض عارفین و شد **در** باایله کار
 احوال بایکلته ستر اولوبت احوال اولمانی کر که **در** زیر اول ناسک متابعت و اظهار اید
 افتد او موافقته سبب اولور ریاء اید و کینه سلک لری زمانده احوال بونیه ناسک حنده
 خبر کثیر وار **در** اگر چه حلاله به شتر این تحقیق بود که حق تعالی بودی بیسی کما اولور
 رجل حاجه ایله تقویت اید **در** طلب **در** خاص **در** کمال ذوقیده و رخصت ییده
 معلوم اوله که تم ذوق ریاء و کلد **در** بیکه ریاء اظهار و مرج و تقوی **در** حقه ناسک
 اظهارت منوم اولمق جائز **در** سکر و جهل و جهل اول حق تعالی نیک کنه سنی ایله فرج
 سبب ایلیه نیکانکه گفتی اوله منوم اولوب حق تعالی ستر نه قیامده نیک ایله دیخ
 ایله **در** بونیه **در** قوت سنا یانیدن کشته اولور و جهل مانع اولدر که تحقیق بیور که حق
 تعالی معایشیک اظهارت کره کور **در** و ستر نه ستر نه کم حضرت صلی الله تعالی علیه وسلم
 بیور شد **در** بیکه که بوقاز و رانیدن بر شیمی و نیک و کر حق تعالی نیک سنی ایله ستر
 و بیسون بود دخی قوت ایامدن **در** وجه نالیت اولدر که ناسک فی منی کره کور **در** زیر
 اول عیبه طاعتدن اشغال اید **در** نه کم حمد دخی مکره کور بیور **در** زیر اول دخی حق تعالی
 اشغال اید **در** بود دخی حق تعالی به حجت طاعت و نذر **در** وجه رایج اولدر که ناسک ذننه
 کره کور مکر **در** قیله شام اولور و عیون نیک فم ایله نامی حرام و کلد **در** و انکار انسان ترغیب

عصیان اولی از اول زمانه حاصی اولور که نفس خراج کلوب انمارک و مندن
حذر ایدب جائز اولمیان بر امره داعی اوله نم کمال صدق بونده در که ذم و بر
ایلمین بانه مساوی ایلمه جمیع عباداته عاجز لایله و کنه سلبه وی ایچون بکن بول
کس غایت قلیل در کس بعض ذم وارد در که انکله نام واجب در نه کم چنان
بر اهل بصیرتین صادر اوله زیرا انمارک شهادت در الز انمارک ذمی چی
تعالی نک ذمته دلالت ایدر پس بچون معلوم اولمایه بلکه مذموم اولان بنوم
اولمقدیر فوات و رج ایلمه مذموم اولمقدن نه کم و رج ایلمه محمود اولماد و چی
استند و کجه پس مزجی ربا و در اما معصیت مذموم اولمانک من حیث
الطبع که اینی اول مذموم در کله در پس آنی شریعت در اندن حذر ایچون وجه کمال
اولور که ذمی کوبه کوره ذم ایدن حتی تعالی به عامی اولور و چی جهنم بود چی
ایمان در نه و چه سادس اولور که آنی شریایله تاک شریایله قصد اولنایه ذمی اولور
ایچون بولم ذمتک و راسته در و چه سابع در حجاب در بود چی اتم ذمتک
و راسته نوع اتم در بوبر خلق کرم در که اوائل حکام مبادیه حادث اولور
ماد که اوزرینه نور عقل شرف ایدب انکله قبا بچون استیلاء ایلمیه بوبر صوف
مجدور در حدیث شریفه وارد اولور که کجایا خیر کله یعنی حیانت جکسی
نه نه برده اولور که خیر در و چی وارد اولور که کجایا شغبه من الایمان بولور
صکره کاه اولور که حیانت عقیده ربا نظام اولور نه کم بر که بر برادر مسلمة اقر
اینک استم اول تقدیر چه اگر کاه اعطاء ایدر که تاکا سیمه سخا ایلمه منتشر اولور
و یا خود آنی بجهت ایلمیه لز حبابه ربا ایلمه اعقاب شش اولور اما اگر اعطاء
ایدب نه افراضه اولان نوابی تحصیل و یا خود بر ارض ملک قبله افعال شرف
اوله اول تقدیر چه اکا جود حبابه ایچون و بر شش اولور و بونیت اندن معلوم
اولور که اگر آنی در اسلام ایلمه طلب ایدر و بر مبوب منع ایلمیه و چه نامش اولور
و شک ظهیر ندن خوف ایلمیه که بوی دخی اکا جود ایدب اختیار ایلمیه
و بوعتند ندر که شخص عامی معصیت اهل اولاد ندن دخی اخفاء ایلمک که کبر
تاکا ندن تعلیم ایلمیه و معلوم اولان کمناسک چینه استنبوب اکا محبت ایدر
کاه اولور که مقبول و محمود اولور چنانک انمارک محبتی ایلمه حتی تعالی نک دخی
سکا چینه سیک مراد ایلمک زیرا حق تعالی بر عید نه محبت ایلمه نه قلوب عباد
محبوب ایدر و کاه اولور که مذموم اولور که چنانک سیک مبلوه و غا و چی ایچون
سکا چینه ایلمک زیرا حق تعالی به طاعت ایچون عاجلا عوض طلب
ایتمش فلور سین و کاه اولور که مباح اولور چنانک سکا عبادت غیر طاعت
محموده ایچون چنانک امارت ایلمک مطلب سادس عشر افادن خو

علی ترک انجیه بلکه تحصیل ایدر مجاهده ایلد آقانه دفع ایلدیه بوندن مکره و عظم
 بعض علامات وار در کس انکله صدق و اخلاص معلوم اولور آدکی اولور که اگر
 بر عالم ظهور یابد علم ده اندن اغوا اولوب ناسکستانه قبول اکثر اولور اندن دفع
 سب ایدر حسد ایلدیه ایدر سه دخی باجی غیظ ایلدیه آیکنج اولور که مجلسه کماله
 اولور که علامت تغییر ایلدیه آدنج اولور که بولده کیدر کن خلقت آدنه و شوق استغفار
 محبت ایلدیه و دخی معلوم اولور لائق اولاندر دندر که عباد اللہ بن بر عین کما اولور
 بر قوم یکجده و دفع اولور که انکار تاجده و قانع اولور اولور اول دخی انکار موافقت
 ایدر بلاندر دخی ایکی امر وار در بری اولور که انکار موافقت اگر انکار عباد و کفر
 مشاهده انیمکه کند و سندن دخی نفی رفیع انیمکه و مشرک اولان اشغال دفع
 انیمکه اولور و یا خود اول موضع انیمکه نوم غلبه محبوب نوم قادر مطلق ایلد
 و یا خود آخر سب ایلد اولور زوال نومی غنیمت بلوب کما اولور بونمار و بونمار
 اشالی اسباب زیادون دکدر بلکه بجه و نشاط در اگر انکار کور سونلر دیوب
 مذمتاری خوفندن ایدر سه خصوصاً که محال انکار کنه ایلدیه ده قیام اشک او زره
 طعن ایدر لر دیو اعتقاد ایدر سه اول زمانده ترک قیام ایلدیه زیر اولر ریا و دندر
 کما اولور که فعلی باعث دین اچون اولور لیکن حب مجرعه مغرور اولور اول زمانده
 دخی ترک ایلدیه بلکه نفی استخوان ایلسون که اگر انکار کنه کور سه لر علی ترک یا خیال
 ایدر دخی یا ایلر فی اگر ترک استغفار ایدر سه اول زیادونر والد دکدر اصل
 علاج یوباید قناعت ایلدیه دخی نفی ناسکستانه طاعت عظمه چنانکه خاطر نیت
 عباد و حظور ایلدیه ملک آخر تک و نیم جنات عظمه و ابد الا با و دوائیه تدر ایلدیه
 و دخی نفی ناسکستانه و غنیمت شکر کنه تدر ایلدیه لیکن بود دخی لائق دکدر که
 بسل بلوب زیادون کس فور تماره مکر اقوام اول دیوب اخلاصده مجاهده
 ترک ایلدیه زیر ایدر صونک صفا سندن ماکوسل و لیکن تکر نون مکر حقیقت کما
 نجه ایدر دخی نفس جهری مکر راتون خلک و یوناندر صافی ایدر دخی جملدندر
 نفسک نکل دخی شان کما در دخی معلوم اولور که دخی نفی کرم و جرم در اگر دیگر
 عباد دخی غیب و غیب دن اغناء ایدر لیکن حاد شیرخی انکاری ابتلا و امتحاندر که
 تنقیص عمل خشنندن حسن در بوندن مکره دخی نفی تعالی جبار ایدر ترک سبیلر
 نیلای ایلر و دخی اولامری آمانده و غایت ایلر موبور شد که من تقرب الی شبرا
 تقرب ایلدیه ذرا عا و من تقرب الی ذرا عا تقرب ایلدیه با عا و من آمانه شیشه نیت ایلدیه
 بر و کس یعنی عباد دین هر کیم بکار شبر یعنی بر فاش تقرب ایلدیه بن اکابر ذراع
 تقرب ایدر رم و هر کیم بکار ذراع تقرب ایلدیه بن اکابر ذراع تقرب ایدر رم
 بر کس که بکار شیشه کما یعنی حرکت محمله ایلدیه کما بین اکابر ذراع ایلدیه کلورم هر کیم

شتی ایلدیه عدو بینده اولان نوع سرب در بوقیر ایدر که معلوم اولور که تقرب دن
 و شبر و ذراع و باع دن واد قرب محکمه دکدر و و تقرب اولان تقارب دخی حقیقت اولور
 دکدر زیر باجی تعالی مکاندن منزله اولور نه قرب حقیقت اولور و نه اول تقارب ایلدیه
 محال اولور بلکه حاد هر کیم بکار عبادت و طاعت ایلدیه قرب تحصیل ایلدیه بن اکابر عظم ایلدیه
 غرم اولور اضوائی اولوب بشیر ایلدیه ذراع و ذراع ایلدیه باع بینده اولان تفاوت
 بین دکدر و کسب در کد کسب دخی حقیقت دکدر که اندر سرب و بطور اولر بلکه ان
 دخی واد هر کیم توبه ایدر کما جرم ایلدیه حرکت دخی ایلدیه بن اکابر تقرب ایلدیه
 رجوع اندن اگر عذر دکدر آسمانی و دخی نفی سرب مشرک تحقیق ایدر ترک کماله
 شوقی طویل در لیکن بن انکاره تقارب سونم اندن اشد و اکثر دوندن دخی ایدر در
 نه ایدر دخی حقیقت سابقین معلوم در ایدر که جده و سینه و صدق و اخلاص ایلدیه
 دخی آنه خراج ایلدیه نه کیم جود و کرمه لائق و رافت در محنت موافق دخی اولور
فصل ششم در تقرب ایلدیه در دخی مطالب اولور در مطلب اول
 کبر و اقبال کت ذمده و فضیلت نوز فیه در معلوم اولور که حق تعالی کبر و اقبال
 ذم ایدر نواضع دخی ایلدیه در کتاب کیدر موارض کبره در بر حشیت ایلدیه بر
 کس به اول دخی دکدر که کت اعلایه دخی موافق قرآن بجه اخبار ماهره البرهان
 وارد اولدندر که صحرای محسن دکدر و عذراکس بیوی ایلدیه و معلوم اولور که کبر
 نقضه عمل بر صفت در ظاهر ده مشاهده اولان انوک ناماندر در انبیا
 نفی صفات کماله نیک فوقه کوره اول سب ایلدیه فیلدیه و خاز و مژه و فرج و دخی
 کور که میل رکون حاصل اولور اول سیدندر که نبی علیه السلام اعوذ بک من خذ
 اکبر یا سوره مشدر اما بجلنده رؤیت غیر شرط در ایا اندن انسانده ظهور ایدر انکار
 ایند غیب حاصل اولور اما کبر در رؤیت غیر شرط در ایا اندن انسانده ظهور ایدر انکار
 اکابر دیر لکند و دن غیرت خیره از ایدر ایدر که کیدر دن بعید ایلدیه و انکار ایلدیه
 محال دن و سب طهارت تا و نندن تر رفیع ایلدیه کما اولور که کبر مشرک اولوب غنیمت
 دخی استکاف ایدر بلکه عینه سی خد متدن دخی ادنی حاشی مشا و نندن دخی منافق
 و استکبار ایلدیه و کت منظره ایلدیه دخی نه ایلدیه استکبار ایدر بوندن مکره
 کما اولور که عبادیه شوبله نظر ایدر که گویا انکار حار در و اول نظر ایلدیه استکبار ایدر
 و بوندن غریب احوال فی ظهور ایدر و بوندن منفک ایلدیه عباد و زبانه و
 علامه جلیل و رفیع اولور فقهه فالدیک عوام خلاص اولور **فصل هفتم** در تقرب ایلدیه
 کبر اقسامده منکره علیه اخباری ایلدیه بود دخی اوج در قسم اول حاشی تعالی کبر
 شکر کم غرور و فرعون ایلدیه در بولخش انوار کبر در و افعی در و العباد ایلدیه
 قسم کت حاشا که انبیا کرام در سل عظام صلوات الله علیهم و سلامه اوزر لر نه کبر

غیب
 شاه

بشهر انقادون ترفی سبی ایلده اولدی دخی گاه اولور که حقیقتی جهلا اولور شول
 جهنل که کبرانی اندر فکرون مفسد اولور که حقیقتی بیلور کس نفسی انقادده
 مطاوعت ایلده قسم ثالث جاده تکبر در انکار اوزرینه نرفخ انکار و انکاری
 استغفار و از در آ انکار بود دخی اگر چه اولور که کیدن دون در کس اول دخی غلبه
 ایکی وجه اول اولور که خود کبر لایق دکلدر که کسه دن صادر اولر اما ملک
 حاد در دن کر که عید خود اول عین دن منزل عید ده در وجه ثانی اولور که عباد
 کبر دخی حق تعالی به مخالفت باعث اولور زیر گاه اولور که بر عید دن کلام حق ایشید
 دخی قبولدن نمانف و کبر و انکاری ایکن تشر ایدر نه کم مسائل من ده مشاظه
 ایدر نه ده مشاظه اولور نه کم ایلین ایشیدر که کبری آنی حق تعالی نکت اولور
 ایشیدر **مطلب ثالث** باب ایلکه قسار منده در یعنی شول شی که اولور که
 تکبر ایدر اول دخی بیری دو قیل اول علم در که علمای کبر اصابتی نه عیب سید و زیر
 انکار نفسانده علمای کمال جلای کور که اول سیدن نفسانده استغلام و
 غیر بیری استخار ایدر لر و انکار دن خدمت توقع ایدر لر و و انکار منده انکاری
 سخره به طیار لار و قولی کی استخار ایدر لر بود دخی امر دینارده در اما اخر منده
 حق تعالی قائده انکار دن خیر کور لر اول جهنل نفسانده رجاء ایدر که انکار ایکن
 رجاء نیدن زیاده ایدر لر اما خیر انکار اوزرینه خولری نفسی اوزرینه خوفانندن
 زیاده اولور **مطلب رابع** هدا حقیقی اولور که انکار نفسی و رتبی بیکه و خایه در خول
 خطری فهم ایلید و حق تعالی نکت علماء اوزرینه حجت جاهل اوزرینه جهنل انکار ایدر
 از عال ایلید بونار ایلید اقتضای ایدر که حمله خولری کند و دن خیر کور علم ده کبر یا
 علم اولیان شینه اشتغال ایدر اوله طبع حساب لغت و شعر و نحو و طریق فضیل
 خصوصاً و مجادلا کی که بونار صناعات در بیکه علم حقیقی اولور که خیریت نواضع ایدر
 ایلید و یا خود علم اشتغال ایلید کس کند و بی خیریت ایدر که یعنی نیت خیر و سبی انکار
 در دخی انکار اوله زیر اولور نه نفسی تهذیب اشتغال انکار اولر پس حجت علم اشتغال
 ایلید هر قنق علم اولور سبب انکار کیدن بر منکر خیریت معارف اولوب اول علمای غریبه
 طبع اولور که خیرده انری طام اولور که علم غیبت یعنی باران کی در که جکر شجار
 آنی علمای سبب اولور که اولانک برارته زیاده اولوب خلوک علاو نه آرنا کنگ
 علم دخی منکر کس کس و متواضعانک نواضعی زیاده ایدر امری سبب خاکد فریخته
 غریزه بر علم که خود علم آنی طریک ایلید اگر اول مقوله علمای انصای جین ده بلیک
 اما وصول سبی ایدر دکت بر کس نره دخی شامل اولوب سبب و سبب نره دخی سبب
 ایکن رهاسیل کس مهملات که زمانه ساحت ایدر انکار کی و جودی کتور سبب انکار
 ایلید **مطلب ثالث** عمل و عبادت در که کند و لر نه اولی کور لر غیر بیری انکار کلور سبب

انکار کند و لر غیر بیری زیارت بیکدن و خلق انکار کس حواج و مهملات سبب قیام
 ایدر انکار کس توقع ایکنک توقع ایدر لر و محافلده سبب لر بی توسیع ایدر انکاری
 و روع و تقوی ایلد و کرا ایدر کلری استر لر کو با عباد و بیری خلقی سنت کور لر کنگ
 ایدر دن دخی جمیع سببی با کس و نفسانده نایج کور لر کس حقیقتی ده ملک
 اولان کند و سیدر **مطلب رابع** بیکه بشار و در که کند و بی حق تعالی قسده حاشا انبیان دن
 اگر مطن ایدر که حق تعالی انوکس ایدر سبب ایکن انتقام ایلدی دیر حق تعالی انکار
 بر کور و اصابت ایلید و بونی کند نیک کرا انان دن نغم ایدر و انبیانک ایدر
 نیک سنی دینارده مال ایدر **مطلب رابع** بیکه اسلام کلور اخیره دخی سام اولدی دیر بوندن
 سخره علامه کس با قسده سبب کس اولوب نظام نواضع ایدر و یا خود افعالنده دخی
 طام اولور و بونیکس نیدن اشد در اول کسه افعالنده طام اولوب افعال
 مفاخرت مباحات ایلید و نکره نفس ایدر اعمال و مقامات حکایت علم و
 علمه غلبه و ایدر بشیر و سرور طهار ایلید **مطلب ثالث** حجب نسب ایلد تکبر و بون
 عرف دین در نفی کس که در سبب اندن آزاد اولور که منفک و سالم اولر اگر عاقل
 و صالح ایلید دخی مکرانه نور بصیرتی ایلد اطفال ایلید **مطلب رابع** حلال ایلد تقاض در بونک
 اکثر جانی نسا بینه در و بون غیبه و عیوب ناسی ذکره دخی اولور **مطلب خامس**
 مال ایلد کبر و بونک با بنیده خزان خصوصنده جاری اولور و تجارت بیلید
 بضاعه لر نه و میان دقایق ده اراضی لر نه و میان تجملات ده لباس لر نه و
 خول و حر اکبر نه اولور بونک جملی کند و سبب کس غنا و فضل نفی ایلید
مطلب سادس قوت شدت بطش ایلد کبر در که بونک ضعیف اوزرینه تکبر ایدر
مطلب سابع اتباع و انصار ایلد و مکره و غلمان و خیریت و قارب و بنین ایلد تکبر
 و بونک شجید و علماء بنیده و مکره و سببیدن ایلد و ملوک بنیده
 جنود ایلد مکره و افتخار ایکنک **مطلب رابع** سبب اسباب کیدر در
 اول دخی درت در آ و کس کی در بو کبر باطن ایکنک ایدر که اول منکر تکبر در
 ایکنک حقد در زیر اول قلبی در سبب اولی نفس کما مطاوعدن نایف و تکبر
 و انکار نواضع ایدر ایدر زنجی ار ذال دار در که انکار بدن بر نه نواضع انکار نفسی
 مطاوعت ایلد انکار حقد سبی ایلد او حنجی حسد در اول دخی اخلاق کبر ایلد
 معاملیه باعث اولور اگر چه در ونده نفسی انکار یوفار و افضل کور و نیت دخی
 اما تکبر شامله اناری و خیرنه منکر یعنی تکبر دن خلقدن یوزین دونر مکر
 و نظر شتر ایلد باقی یعنی غضب ایلد اگر باقی و اطراف راس یعنی باطن اناری
 طویق و ترتیج و انکار ایلد جلوس بیکدر و افعالنده اناری صوت و نیت سنده
 و ایدر در و صیونسند و غیر انکار ایلید گاه اولور که شی و خیرنه و قیام و کلور

و حركات و سکنات و یونمارک جری امور و اظهار ایدرگاه اولور که جلیبی حسن
 و اهدده جمع اولور که گاه اولور که بر شخص یونمارک بعضنده تکبر و غیره توابع
مطلب خامس کبرک طریق معاینه در اول دفعی با کلمه
 و دفع اید اولور و یا خود عارض اولان دفع اید دره اما اولی اول دفعی با علی
 نقی و ترینه بیلد زیر اول زمانده بیلور که کند و سنگ لازمی ذلت در کبریا
 حق تعالی به مخصوصه در بیلور که بر بی نه مقولیشدن خلق او نمشد و اولان
 بیلور سینه در برده و خشرده و انوکس هوا لای مشاهده اینده که آنرا صکره
 مانی باجت در و یا خود جهنم در و یا خود عارض در که تواضعی الله اوله و سایر خلق
 دفعی تواضع ایلید. اخلاق متواضعینه مواظبت ایلید و در حق رسول الاله صلی الله
 علیه و آله قول شریفی نکر ایلید که بیور مشید. اما انا عبد الله کما یا کل العبد
 یعنی اظهار کمال تواضع ایدر بن جان بر عبدیم که سایر عید اکل اینده که اکل
 ایدرم و بیلد در دفع اول نکر اولان اسباب بیوچه دفع اید دره اما نسیب ایلید
 کبرک دفع ایلک کبر که نسب ایلد تکبر بونک کمال ایلد دعوی خیر و در حقیقتی
 بر نقطه قدر در وجه بعدی تراب ذلیل در پس انوک و لدر ز رفعت قنی نزل
 کلور و اصلی اولان تراب قدر ایلد و طی اولور و بر نه اصابت ایدر فصله
 ایدر غسل اولور اما حال ایلد کبرک علایج بیلد در باطنده اولان اقدار و بجا
 سانه و اولاد کبرن جریان ایدر بعد زحمه قرار ایدر کند بعد جرای قدر
 خروج نظر ایلید اما قوت ایلد کبرک علایج بود که بر نه تسلط اولان علل کلور
 تسلط ایلید و فکر ایلید که بر نندن بر عرق در و روح اولید جمیع عاجل و دل ایدر اولور
 اگر انقد بر نف و یا خود قلاغه بر نکر که آنه فعل ایدر اگر ایاغه بر شوک باشد اما
 عوج اصابت ایدر و دفعی ملاحظه ایلید که اول قوت در حار و فور و جل سکا نفوق ایدر
 با سنگ اول قوت در فضیلت در اما غنی و مال و اتباع و انصار ایلد کبرک علایج
 بود اول امور معض فانه در اگر نندن که زائل و لالوس نرا باشد ایلد قلاغه
 امی اندن سکا نه خزلور اما علم ایلد کبرک علایج اول اصعب و اشده امور در در زهر
 عکس قدر که عندا شد و عندا سکن عظیم در انده دفعی ایلی طریق دارد در کبریا اولور
 بیلد که کبر لائق دکل و الا حق تعالی به خود جل لا یقدر و بیلد که تکبر بیکان عندا سکن
 و مقفوت اولور و حق تعالی عاقله دیندر که سونک بزم قائم در قدرک دارد در
 نادا که سکن نفسک ایدر قدر کور میس اگر سکن نفسک ایدر قدر کور در سکن
 سنگ بزم قائم در قدرک اولاز مودعی عالم کما تکبر ایلید اول جاهل اولور و سکن
 بیک تکبر ایدر که اول جاهل اولور پس لازم در که نفسی تقی و خیر ایلید تا که عندا شد عظیم
 اوله پس اول تقریر مجانی که حاکم نظر ایلید در که اول حق تعالی به جهل عصیان

بمنه در بین خود علمه عصیان ایلید اما اول بند خیر بود اگر عالم نظر ایدر رسد
 رسد که اول بزم بیلد کلری بیلور اگر کبره نظر ایدر رسد رسد که اول بند کبر در سکن
 سال جهنم در و بند اول حق طاعت ایلید اگر صغیر نظر ایدر رسد رسد که اول
 حق تعالی به بندن صکره عصیان ایلید اگر بندن با کافیه نظر ایدر رسد رسد که بندن
 با نکر حق تعالی به اسلام بیلد ختم ایلید و بی حال استند و کم عصیان ایلد ختم ایلید
 کس لائق بود در که بونوع فساد ایلد مراشرا ایلد و بند اولان غضبک نور
 طغایه مودی اولان زیرا که غضب ایلد سکا لازم در که سابق اولان ذنوبی
 ملاحظه ایدر سکن و فکر ایدر سکن اندن علم و عمل ایلد تمیز دفعی حق تعالی در
 محنت در و حاقنک معلوم اولاد و غنی ملاحظه ایدر سکن پس امور ملاحظه
 ایلد اولان غضب کبره مودی اولاز اول زمانده غضب تواضع ایلد جمع اولور
 باعث غضب رنجک سندن رضایه اولور که سکن کند و که ناجی کور رسن اول
 کس به مالک اعتقاد ایدر رسن اما ورع و تقوا ایلد کبرک علایج پس انوک طریقی سکن
 اولان کبرک عاقله سی طریقی در و بونمانی دکلدر عندا شد عایدک فاسق اولور
 فضیلته زیرا که اگر عندا شد اولد در لکن انوک در عوج و عبادت اولور ختم اولان
 شعوری بود در پس فاسق اولور نه تکبر ایدر که در قنره قالد بیکر سکن
 بوندن صکره کبری نفسدن سکن گاه اولور که صعب اولور زیرا گاه اولور که قلب
 سکن اولور اما صانع نکر انما شعوری اولاز انوک دفعی بر قاطع بخانه وار در
 اولی اولور که افراندر بر نه اگر ظاهر اولد حق افران ایدر حق تعالی به کند و سکن
 ایدر و بیکر ایلید و الا انده دفعی کبر وار در انوک علایج اولور که نفسک
 ختم قلاغه و کبر حق تعالی تک غیره لائی دکل ایدر کند بیلد و غنی نقیل اولان
 تکلیف ایلید که حقه افرادر و اول کس به دفعی شکا ایلید اندن استفاد ایدر
 و در که حق تعالی سکا جمل جرای ایلد سکن بوندن غافل ایدر اگر بود جمل افراف
 ایتکات نهاد و بیکر نقیل کلیم بلکه حاجت ایدر و بیکر نقیل کلیم انده دفعی
 ربا وارد و معاینه لازم در که اگر ایکی عاقله دفعی نقیل کلور انده کبر ایلد ربا
 جمع اولور اولور که کبر اولور که محافله افراندر نفس اولور و تقدم ایلد و اگر نفس
 نقیل کلور مواظبت ایلد کبر که در تک نقیل زائل اولور کبر کیده کس بون
 دفعی کیده شیطان وارد در که افراندر تقدم ایدر سکن و سکن قصد ایلد صفت خالده
 جلوس ایلید یا خود یا سکن بعضی بار ذلیق تسلط و اجلاس ایلید بونمار دفعی
 تواضع دکل بلکه عین کبر در زیرا ایهام ایدر که مکانه تقصیر ترک ایلد پس
 صورت تواضع ده تکبر اولور بلکه حقیقت تواضع اولور که افراندر انکه انده جلوس
 ایدر اما صفت خالده دفعی انتقال ایلید و در اولور که نقیل عونه اجابت ایلید

بواخلاک من مویشی بلور لر لکن عجب لرزل کند و لرزاندن منفک طعن ایدر لر
و حق تعالی قنده رفعتی اول مرتبه دن ارفع اولاد حق تعالی اناری امتحان ایلید
بلکه انکار عواقب ابتلا و امتحان ایدر طعن ایدر لر کما و لر که کبر نون اعتذار ایدر لر
بطلب خودین و اظهار شرف علم در بونمار دخی مغرور لر دره زیر عجب صفات
لر لکن کائنات شده ندر و دخی سلاطین داخل اولور و دیر که غرض نفع مسلمان دره
حق تعالی لرزل اخذ ایلید جواب عیب یوق بر مال در بن خود امام مسلمان و عامل
شومینم بکافدر حاجت الحق جائز در دیر بونده ایکی مغرور وار در برکی اولور که
مالکی بوقدر در مالکی و لمیان مال دکل بلکه اموال مسلمان کند و لر و یا خود وار ثمری
جائده ایکن اخذ ایدر حلال ایلید خلط ایدر بر مجر خلط آن حلال ایلید برکی
دخی بن امام مسلمین دید و کیدر نیچ امام مسلمان اولور که برکس که اخذ حرام جآ نده
بوجربه ینترکی اولور کول دجال ذین و قوام ندر سب شیطا بن دره صنف رابع
انمار در که علوی اظهار و جوار می نظر ایلید طاعت ایلید نرین ایلید لر
و فرمان اخلاق در تیری ده نفسی ایلید بجا هد با ایلید لر ککن انمار دخی مغرور لر در
زیر از و ایای قلب ده بعض مکان شیطان دن خوابا و محاربه نفس دن خیال
حما که کور کرس که یالینده سر و زهار نره عقب اختیار ایدر بقیانیه شغال
ایدر دین الهی انمار دره و شیرین نشره حرم انجمله بلکه انوک باعث فتنی سی طلب
جیل و انتشار صیت در که اطرافه و اکاف دن رحلت ایدر نیچ کسک نلده بقت
ایلید لر ککن اول مسکن اگر مقلب کسک متغیر اولوب اعمالی مشاهده انجمله سو
طعن ایلید لر قرب اولور که انوک قلبی دخی متشوش اولوب اضطر اندن اولور
و ظافنه دخی خلط ایلید صنف خامس انمار در که حکومت خصوصانده خوابا و
اوزره اقتضای ایدر اتم نفی انکار خصیص ایلید در و اعمال ظاهر و باطنه بی شیع
ایدر سنان لر غیبت دن متعین ایلید در و بطن لر نه حرام دن و یا فکر نفس سنان
شقی دن کف انجمله در و قلب لر نه کبر و یا وحده دن و بونمارک اشلان دن ترکیه
و نظر ایلید در ایدر بونمار دخی مغرور لر در با عمل جیشدن که انمارک شکاری
صیحه دخی اوله ین فرض عین دن فراغدن اول فرض کفایه در اما فرض عین اولان ترک
زیر افتاد و استغفار انجمله در اول فرض کفایه در اما فرض عین اولان ترک
ایلید در که اول نفی اصلاح دره و یا خود علم جیشدن که علم فوایه علم دین طعن
ایلید در و علم کتاب الله و سنت رسول الهی ترک ایلید لر بلکه کاه اولور که
عده نینه طعن ایدر انمار نقله اخبار و جمله اسفار در فقره بوقدر در بر لر
صنف سادس انمار در که کلام استغفار و احوال باطله ده بحث و جدال ایلید
و شوبه اعتقاد ایلید لر که عمل صحیح و اما لا ایمان ایلید و ایمان صحیح اولاد الا انمار دخی

باید دلتان فهم و اذعان ایلید اولور بوندن مکره اول فرقه با ضاله در که انمار
شک خیره دعوت ایدر لر و با جمعه در که انمار اهل سنت و جماعت امانه
جمله سی مغرور لر در اما فرقه اولی ضلاله سی سبی ایلید و شریه بی دلیل و کفری
ایلید و اما فرقه ثانیه انمار جدل دین ده افضل قریات طعن ایلید کفری ایچون
و برکس که الهی و رسولی تقدیر ایلید بخت و جزا ندر اول مؤمن و کفر
و کامل للمیان و مقرب عند الله و کفر و بون طعن ایلید کفری ایچون ککن انمار دخی
خصیصه و اخلاص ایلید و دین دن خصوصیت ذنب خوانده و انتساب ایلید متلذذ
اولد قار کچون انمارک دخی دیده بعین نوری اعطی اولمشدر پس قرن اقره
انتفات ایلید لر که انمار در و جهله ضال اولاناری ارشاد و ضال و زره فقر اولانار
حرکت و بجا ایلید در و ترک جدالی لوازم دین دن کور شلدر بونمار دخی لر
مشاهده و اذعان ایلید لر بوندن مکره ایچون سلسله ندر دیر که بزر جدل دن نهی
اولندق اگر نهی اولنما سق دخی روز قیامت و نره نفع و کفر مع ذلک مبتدع
اولان جدل سبی بله بدعتی ترک ایلید بلکه جدل انده نصیب خصوصیتی زیاده
ایدر پس نره اولی اولان اولور که نفسی نقصانده و ز و صفت بیغوضه اولان
صفان دن نره ایدر و ز و مجوب اولان غشک ایدر و ز و انمارک بعینه دخی و ا
انمارک مرتبه ده اعلا س انمار در که اخلاق نفعده حکم ایلید و صفات قلبی
خوف و رجاء و صبر و شکر و اخلاص صدف در و بونمارک نظاری در بسط کلام
ایلید بونمار دخی مغرور لر در اول جهندن که بومنهان حکم ایلید انکار موصوف
اولور لر و انمار علم مجتهد بجا ایلید لر الا کند بونمار دخی حقا بجه اولد کفری سپردن
ایتیلدر و در فائق اخلاص قادر و بونمارک الا کند و لر دخی خلصین دن اولور
و بونمارک انجمله اولور لر و اول مسکین کند و بی حق تعالی دن خائف طعن
لکن بلکه ایلید در و کند و بی راهین دن کور و بلکه مغتریب و ندر و خلصین
بلکه ایلید در و نفسانده هر وجهه حسن طعن ایدر لر اما اگر انمار دن کشف غطاء
اولوب مفتضح اولور لر بلکه قوی مجید و شوب ناراحتده دور ایدر لر حار ری
بعینه آسیای دور ایلید و کسک ننه کم بوجله خبر نوی وارد اولمشدر و انمار سب
غور لر لر اولور که قلبانده بر شیبی تنعید مضار ف اولور لر بومنهان نک
اصولندن که اول حق تعالی به بخت و اندن خوف و فعلندن مضار و وطن ایدر لر
اول معان ایلید متصف اولمشد و الا لر ککن به نیت به نیت بومنهان دن مؤمنین
صاحبین دن برکس خلط و کفر بلکه کمال محضر در که ایلید ایلید و انمار در
بر صنف دخی وار در که منهای واجب دن عدول ایدر بر سطح و طایفه مالی اولور
و مخالف شرح حکایت لطیف اینک نشانی بر لفظ قریب طرز مرع کوسر مکرر و بر

سموت اولاد: چنانکه بوماری بید که معلوم اولد که خوردن خلاصت اسباب
 اوج در او کیمی عقل در که اول فطرت غریزه در و انوک صفا سید روحی تعالی
 اصل فطرت بر عظیم کتب در اگر اول فطرت و منش اس بلاوت و حیاقت سبی
 اکتادارک یوقدره عقل جمع خیرک اصلیدر عقاب اصلاخه جارا اولاد
 و بوکا اجار و انار شایده در **آ** بخت موفقت در عین رت موری موفقت
 عبودیت و ذل ایله سله و کوشه رواندن حقیقتد اجنبه سله بلکه طبعه موفقت
 اولان موفقت است و وجه که غنه نظر در دو اعتقاد ایله و ربی سله اول دخی ممکن
 و کلد و الا فتنه موفقت ایله ممکنه مقداسکایان انشد در اول موفقت بن
 استمال امور و دنیا سله و آخرت سله کتاب دم دنیا و کتاب ذکر موت
 هر و زید امور ایله بوندن فکر نفسدن شوائب غوری دفع ایستوب اخلاص
 ایله و قبله سله مراقبه ناکر جمع که و راتین صاف اولد و طریق سخیل و زره طوخر
 و دنیا غننه صفا اولد و بختی غمور در بر حق قاکار اول خفته در بنار اولور که شیطان
 اکتادارک جنتدن کلکدن خوف اولور که کلوت آن حق تعالی نک جلفند رحمت دعوت
 ایدر پس اولد دخی خلقی کورر که جمعی سکاری و امر نده جباری تم و عی ایش
 از باره عرفی استیلا ایدر کند و لر سله و کله سله طبع دخی موقوفه ایش و کلد و
 طبع هلاک مشرف اولد اول زمانه اول کتک فاشدن نبوت اولور که انار
 نفع ایدر علاج ایله بعد شیطان آن ریاست دعوت ایدر دعوت خفیه ایله
 در بخت نکل دن اخفی در که هر یک اکاشعوری یوقدر پس ذایه بویه اولمقدن
 رائل اولاد ناکر آن نفس و خیس الفاظ و نجات ایله ترشده داعی اولور و زری و
 نفس با عین اولور ناکر اس کا تنظیم و اقبال و توفیر و تحیل ایله ملک سله بلکه
 بر یاده زیر آن کورر که کلامی مصلحت کشافی در طبع دخی یوقدر اول سیر خلق
 ایدر و امر ناکر نجات اولور و جمعی استیلا کاجول مطیع اولور و خدم و عیدک و آن
 اوزر و کلمه ایدر لب اول زمانه انوک دخی نفس ارتیاح و صفا کلور بر لب
 ذوق ایدر که نه خوب نه بد یوقدر ایدر ناکر کند و خطایه رد و بیان ایدر
 غیب ایدر بعد شیطان اکا تحیل ایدر که بوجبه مترا اولد کاه اولور خطایه
 رد ایله بر و فتنه به عین فتنه به دوشه بوسلوب ایله شیطان اکا سوق ایدر
 فاجد و عی سیر و دوشور و قبله قبله امانت کسک شعوری اولاد اما ناسی
 صدق کتک عکاس اولد که دلیله بعضی بوند که مهندی اولاد اما انار کتک
 و مالک طبع ایله و یاند انار کتک و دخی مساوی اولد زیر اگر حق تعالی فایده
 کلد و کل ایست انار کتک هر حال نیک اکا نفعی اولاد اگر اکا خفک حمدی مفار اولور
 انار کتک دخی اکا خیر طبع مودعی ناسه سادانه نظر ایدر که نظر ایله شول حقیقت

جلدی نفسدن جلوره و دخی بهانه نظر ایدر که کوره شول جهنم که انارک
 ملبوسه منزل ای اولوق طبعدن طبع ایله اگر سوال اولور که خلقه بومر
 بایع اولان کتک احمد دن انور ایدر اگر اسس غط دن منع اولور سید باب
 نفع منته اولور جواب و بر یور که رسول الله صلی علیه و سلم باب دنیا سله
 ایدر بیه خلق اندن امتناع ایدر بیه بر یاقوب رسیده دنیا بیه نیت نیت
 میل اولوق ایله کتک ریاست و غط دخی بر امر و کلد که آن بومقدار تقبیح
 اس ترک ایدر و بر حق تعالی بیه خلق کتک اصلاح ایدر شخص و احدک و
 انشا صحت افسادی ایله و تحقیق حق تعالی بوردی رجل فاجایله ناسیدر و
 بعضی خواص ایله انار ایدر خلق و نصیب یوقدر اگر سوال ایدر کتک شخص
 چنانکه اول ذکر اولان انوری استیوب نفع ترک ایله و با خود نفع ایدر
 طریق صدق و اخلاصی رعایت ایله نه انوک لکیده غور خطر لری فالوری
 جواب و بر یور که نفع بیه خطر غور و ایدر که شیطان اکا در کس نه عاجز ایدر
 و محال عقل و کما سید ایله بیدن خلاص اولد کتک بن بجا و لیا و کرایه اخلاص
 ایدر ایدر اما سنک حق تعالی قنده نه عجب عظیم مرتبه و منزلت دار ایش
 بنی قهره سکات کتک بوردی پس اول و قنده نفس ایدر اولور بجه و وردن فار
 ایدم دیو بخت خود جلد ذنوبک انطی در اگر سوال ایدر کتک چنانکه اول عجب بدن
 خلاص اولد و مقوله بنی و ایدر که اندن خوف اولد جواب و بر یور که اول زمانه و عکاس
 فضیله مغرور و لوب و کرمنا عباد ایدر بکرندن امن حاصل اولمقدن خوف
 اولور و ختنه ظن ایدر که کله حاکم زمانه دخی بوسلوب اننده قلوب حقیقت
 بکرندن ایدر اولد حق تعالی نک مکرندن امن خود خسران عظیم در بلکه لائق اولور
 اولد که حکمتی حقیقت فضیله کوره و مکرندن امن اوزره اوکایه و خطایه
 عاقل اولاد زیرا اول خطر خطر در اندک حیص یوقدر و بر خوف در اندک نجات
 یوقدر الا طریقی نجا و زدن صکره اولور ایدر جمله حق تعالی دن حسن خاتمه رجا
 زیرا امور کتک جلد سینه راجد و اعتبار خاتمه به در و السلام
دوحه **باب** برع نجات ده در بونده دخی اول اولور
اصل اول نوبه ده در بونده دخی مطالب و ایدر در مطلب اول
 نوبه ده و وجوبه بایده در ایدر معلوم اولد که نوبه اوج امرک مجیدر اولد
 و نوبک فری عظیم ایدر که نوبه ایله مجوب بنیده عجب ایدر که بیکد
 بختی حال در بونک بیان اولد که زیرا اجوبک فوائده بیکد قبله امیر
 ایدر زمانه نفع ده اولاد اما حکمت ندم ایله ندم اولور بیده اندن بر طاعت
 دخی نبوت اولور که ارادت و فقه ایله تسبیح اولور و آو حقی تعالی بونک بیلنه

اولورس ایلکس دخی افضل در والا اگر یکس دخی مقصای طبع دن اولورس مجاهد
افضل در مطلب **نام** طبقات بانیس ده در اول دخی درت در طبقات
اولی انکار در که آخر عمره دکن توبه اوزرینه سقیم اوللر و بر دخی ذنوبه عودی حاکم
کتور خیر مکر شول زلات اوللر خوش شتر انکار دن منفک اوللر کمر انبیا و یار
انکاره و رتبه لرینه قریب اوللر باسلام اوللر امرکا توبه نفیج بونوبه در و بوبله
نفس نفس کلنده در بونلارک دخی توبه لرکی وار در شهوات تروغ و میلک کت
قلعه وزمانک طول فقری جیشندن طبقت نایب انکار در که اقامت طاعتده
و کبار فواحشک جمله سنده طریق استقامت سالک اوللر باز کس بعضی توبه دن
منفک اوللر لار که انکاره فارحن اوللر کس عذر و عذر قید ایلد و کل
بر کبر انکاره اقلام بیلده نفعه نوم ایدرب اسباب خزاره غرضه جید ایدرب
بویک نفس لوامه و بر کبر بود دخی رتبه عالی در کس اوللر کیدن درون در بوبله
اغلب احوال بانیس در طبقت نایب انکار در که برت استقامت اوزرینه
اوللر بعد که بر شولت معینه اختطاف ایلده یعنی اوللر استقامت در فقه نایب
کس بینه طاعته مواظب و انوک غیری شولت باندن جنت ایلد حرم ذلک انوک
مخلنه دخی مادم اوللر بونوبه قهره مجاهده ایلده کس نفس توبه بیهوشی
تا خیر ایلده قهره بعد آخری و بونوبه نوم بوبله نفس نفس شولت و بر کبر بونوبه
شولت در که عمل صالح ایلد عمل شئی خلط ایلده طاعته مواظبت ایدرب و اول
فعال کبر کور و کبر جنتن نه کس حق کلک سوزش در و آخر اوللر فواید نوام
خلط و عمل صالح و آخر **نام** طبقات بانیس ده در اول دخی درت در طبقات
اولی انکار در که توبه لرینه قبول ایلده اما علقه خط اوزرینه در زیر انکار در که توبه
تسویف تا خیر ایلد اختطاف اوللر توبه دن اول و انوک امرکی خولکل نک مشیت
بکماله کس حق تعالی فضل ایلد که تبارک ایدرب کس نه جبر ایدرب سابقه غنی اولور
شوقه غالب اوللر شولت که تبارک ایدرب کس نه خوف اوللر که ازل ده اوزرینه شولت
تول خانه ده حق و نایب ایلد بونوبه ناک اوللر مغرور باندن خول ذلک خصوصاً
نفس خانه در زیر اهران اتصال مونه امکان مغرور و امرکی بوجایه اقبیل اوللر
توبه ایلد تبارک ایللر اوللر حاکم داند اوللر شول کونده که آند حشر نک
تفع و فائده بیه بود در طبقت نایب انکار در که برت استقامت ایدرب بعد کینه
افراق و کس ذنوبه عودی ایلده لر و توبه بیه خاطر کتور میده و ایشلر و کس افعال
تساقف اوللر امرکا بوبله نفس نفس لر به السوء در کبر که خولت زاره در بوبله
نفس دن خوف اوللر کس سوز خانه بیلل اوللر مغرور باندن خول ذلک و من اوللر
خی مثل هذه الممالک و انوک امرکی شیشه استده در اگر سود ایلد ختم اوللر شوقه

در کس اوللر کیدن درون در بوبله

ایلی ایلد شوقه اوللر اگر کسی ایلد ختم اوللر کس نه توحید در انوک ایللر خلاص عیار اوللر
اگر بعد حق اوللر سبب دخی بیک حال و کدر که حق تعالی نک عموم عقوق دخی
شامل اوللر سبب خشی ایلد که بر طالع و لیا و زکس عجب بیه بود در که بر کس نه بیک
کبر در دیوبت فضائل اعمال کسندن نفعه و اجمال ایدرب بعد که ایلد کس نه حق تعالی
کبر در کسب مال دن فایز اوللر اوللر کسب بیه ایدرب در کس نه حق تعالی نک شست
توبه بیه بوبله در کس نه کسب بیه و بر و اوللر حق غافل بیه که دنیا و آخرت
رت و مالکی واحد در و ایلکسند دخی سستی واحد در و نایب ایلد امر ختم
کس نه مغرور اوللر کس نه دنیا ده اوللر یا بوبله ام رس اوزرینه کس نه فطالت
جهلده انکس نه در امرکی مغرور باندن خول ذلک و اوللر ایللر کس نه سوزش
باب جانشه سوز ایدرب مطلب **نام** طبقات بانیس ده در اول دخی درت در طبقات
اولی انکار در که سبب جاری و صادر اوللر مایع فید اوللر و یا خول و انکس اوللر کس نه علوم
اوللر که انکار در اوللر توبه و نایب در و آنی صندی اوللر کس نه ایلد تکفیر
استغال در و اگر نفس ترک اوزرینه غمینه مساعد اوللر کس نه اندل ایللر واجب
بری فوت اوللر بوللر لایق اوللر که واجب خولت اوللر کس نه اوللر کس نه ایلد
خولت کس نه عمل صالح ایلد عمل شئی خلط ایللر اوللر حاکم داند اوللر کس نه ایلد
حق تعالی به تضرع و طلب عفو و مغفرت ایدرب جبر حق تبارکی که تبارک ایلد
شولت حشره کس نه سائر عباد ده دخی نظام اوللر و یا خول و سان ایلد در که طاعت و شوقه
کس نه لایق کس نه ایلد و کل زیر اوللر توبه کس نه ایلد در که قبل ایلد اوللر کس نه
بوسه شوقه کس نه کس نه کتاب دعوت و کس نه و یا خول و جوارح ایلد در که طاعت
صدقات و انواع عبادت ایلد اوللر انارده نکور در که سز اعمال وار در که انار ایلد
خوف و جوار اوللر درت عمل فیکدر که توبه و ترک غم و اندل ایللر و فراق مجبور
اوللر و انوک سبب ایلد غمایدن خوف ایللر و انوک مغرور رجاء ایللر در
عمل دخی جوارح در که کس نه عیبند ایللر کس نه نماز قیوب بعد تمش
استغفار ایلد و بوز کس نه بحال العظیم و مجده در و بعد بر صدف ایلد صدق
ایلده بعد اوچ کون جائ اوللر بعضی انارده کوار و ایشلر در که اوللر اسبلاغ
و ضو ایلد و مجده دخی اوللر ایللر کس نه نماز قیوب بعضی انارده دخی درت
کس نه در مطلب **نام** طبقات بانیس ده در اول دخی درت در طبقات
اولی انکار در که توبه لرینه قبول ایلده اما علقه خط اوزرینه در زیر انکار در که توبه
تسویف تا خیر ایلد اختطاف اوللر توبه دن اول و انوک امرکی خولکل نک مشیت
بکماله کس حق تعالی فضل ایلد که تبارک ایدرب کس نه جبر ایدرب سابقه غنی اولور
شوقه غالب اوللر شولت که تبارک ایدرب کس نه خوف اوللر که ازل ده اوزرینه شولت
تول خانه ده حق و نایب ایلد بونوبه ناک اوللر مغرور باندن خول ذلک خصوصاً
نفس خانه در زیر اهران اتصال مونه امکان مغرور و امرکی بوجایه اقبیل اوللر
توبه ایلد تبارک ایللر اوللر حاکم داند اوللر شول کونده که آند حشر نک
تفع و فائده بیه بود در طبقت نایب انکار در که برت استقامت ایدرب بعد کینه
افراق و کس ذنوبه عودی ایلده لر و توبه بیه خاطر کتور میده و ایشلر و کس افعال
تساقف اوللر امرکا بوبله نفس نفس لر به السوء در کبر که خولت زاره در بوبله
نفس دن خوف اوللر کس سوز خانه بیلل اوللر مغرور باندن خول ذلک و من اوللر
خی مثل هذه الممالک و انوک امرکی شیشه استده در اگر سود ایلد ختم اوللر شوقه

تجلیل عقوبت خوئی در که نفوس عوام ده عقوبت نیا خوندن انزجار اکثر در حتی
عبد ز قتل محروم اولور اما بابت ابدن گناه بی ایله کذاک فقر و مرض استیلا
اید **نوع رابع** در ذنوبین هر منفی عقوبتین بر نوعه درخ چون علما دل نهی اولوی ایله
اولور که انظار اطباء و ارواح در امری انظاره واجدیر که هر ذنبی عقوبتین بر نوعه خوف
اید **نوع رابع** و اصحابه بر نوع و صیت ایله توبه اید که زواله ب **اول** ایله
صبر در زیارتین با غفلت سبب اید **در** انوک طریق علما در آن بزرگ اید
و یا خود غلبه شهوت سبب اید **در** انوک طریق علما در آن بزرگ اید
و کرا بید **امری** در ذنبی ترک عباد اید **در** هر ذنبی عقوبت خوئی ایلا اولور خوف
کمال اولماز الا ضرر ذنبی علما اولور پس جلالت اصل علم **در** و ذنبی معلوم اولور
ذنبه و قوحت سبی بر فاج اح **در** اولور که موعود اولان عقاب غیب **در**
خاطر دکلر نفسک عاجز ایله تا نری قوی **در** موعود اولان تا نری ضعیف **در**
ایکجه اولور که شهواتک لذت بجه **در** خوف اجل ایله لذت عاجل دل فراتر
شدید کلور او خج اولور که بر سطح ذنب یوقدر که الا اول توبه به غایب **در** غایب
کلی نفسخ تسویف و تاخیر اید که طبعه غالب اولان طول مل سبب ایله **در** یکی
اولور که بر نفوس یوقدر که الا اول معتقد **در** که ذنب عقوبت ایجاب ایلمر شوبکه
اندک عقوبتک اولمایه اولان اجلن گناه ایشرد و عفو نه انتظار اید **در** جناب ملک
مفعال فضیله انکال اید و یونده قسم خامس دخی وارد **در** کچ کفر **در** که حاشا صدق
انیا و رسل و شک اید **در** محاکمه بواسطه بیدرک لیس بوته دخی بیکه شک
اولک علما طایفه تنک اید **در** **نوع** که کله جلد کلور و انشاء موت
شاکر نعلدن اقرب **در** و تسویف تا جرک علما اولور که تذکر ایله که اهل
مارک اکثر مصالح و فریادی تسویف توبه دند **در** بر اجازت اید به قالیابوب
اجل اصابت ایله **در** فالور **در** دخی جائز که حاضر اولان از ایشد کچ غلبه شهوتند **در**
شهوت ایله اید **در** دخی اندک مفارقت ایلمر بیکه اعتبار اید متاکله اولور و دخی
ایام متبایه **در** ترک شهوات مستفنده یعنی بر کون تکرید نیجه مشقت و ارب
فر و دخی انوک کید **در** اما رحمت حق انتظارک علما اگر بعد العمل ایستاد **در**
اگر بلا عمل ایستحق **در** اول کسده همان خاک تخم القار ایتمیوب **در** زروه منظر اولان
بود دخی اگر چه قدرست حق کوره مکن **در** کچ خرق عادت اولوی ایله حاجت
حد اولور **در** زیرا بر ابرام مکن که عاری عادت اوله **در** اکا اختار بود مقوله اخطیطر عظیمه
تا نیتار که مکن او کما یه لطف عقلا قبول ایلمر **در** اما خامسک علما **در** اول
کفر **در** در مقدار بید و کک اسباب صدق رسل **در** کچ بود عاده بر امر الهی وارد **در**
بود شک دفعنده اول کفایت اید **در** اول امر بود **در** بر کسنگ یکم بود نو کون

بجز اینست اول کسی که سگاز و بر سر که سوطا به برجه باسن موقوف
 زهر نه ایجه الفاء ایله دیسه نرسن و بر سر که کرجه به شخصک حاکم اکثر
 او مانده کند بد کن الکذب قد صدق و مصداق جانر که بقولنده صیاد
 اوله دیرسن و باجله خرنده کاشک حال اولوب طوایل تا وای ترک
 ایدرسن و دیرسن که اگر سن بو طوایی ترک ایدرسن بجا ایچی حاصل اولان
 شهوت طوایل جبر در اما اگر اکل ایدرسن هلاک کاشک حال وار دیرسن هلاک
 موهوم ایچون شهوت جیره دن فرار کند و دیرسن ایدری بو معلوم کاش
 اوله قدر صکره بچون یعلی انبیاء عظام علیهم الصلوٰۃ والسلام اخباره اید
 ایلمسن خصصه که انلار کتذیلر نه بجزیه ایچدرک بلکه مارا صدقار نه بجزیه ایله
 کن دروننده اولان غنا و محبت سی قوماز که چقا ذوال و بونوشت
 صدقنه ایقان حاصل اوله و اینه هدی من شاء و فضل من شاء انه القادر
 علی کل شیء ابو العلاء المعری ویشدره قال الخیر والطیب کلاما ملاحظه الاموال
 ایلمه ان صحیح قولکما فیلسن بجا سر تا و صحیح قولی فایضا علیکما نرجح
 نیم ایله طبیعت کلام زعی بوم که صکره وایا مونه بجزیه ایله اخباره و دیرسن صحیح ایسه
 خوک کتازیان بوقدره و نه ایچ اوله قوم اولور خسار کاش بوندر صکره معلوم
 اولور ذکر اولان امور اگر حال آجلا و فطرده دره کنه نه نفس کا نظر ایلم
 ایکی ایچون برک اولدر که بونلاری فکر قلمه ایل ایلر ایدر اما فکر دنیا لذت
 فتور اوله سبیل نفیل کمال ایدر برکای اولدر که بوقار انسانه نذر اند
 منع ایدر زبرازنک اصلا برسا شهوات دنیا دن خلل و ملازه ایدری امر اولک
 علایج اولدر که قلمه دیر که نه عجب غنی و احمق سنک شمدی ملاحظه سندن متالم
 او کورن فکر تفریس اتم و رفع اولوب سر ندر اکندن عاجز اوچی اتم نه تبه
 اولور و اخر نانی ناک علایج اولدر که ثواب خرنک غلطی تدر ایلنه و لذت
 دنیا کت حمار نه و سرعت زواله تفکر ایلنه و دیر که عظیم وایچه جعفر زلی
 ایچون ترک عاقل دن صا در اولماز **اصول ثالث** صبر و شکر دره
 بونده دخی مطالب وار در **مطلب اول** صبر فیلسن و تحقیق دره
 اما فیلسن آنده یاسن اخبار و انا و بر حیشا بله وارده اولشدر که ذکر اخبار کور
 اما حقیقه و معانی اولدر که صبر مقامات دیر دن بر مقام و منازل سالکین دن
 بر منزل دره و اول بر معرفت در که اکابر حالت بابوا اولور و بعد اویسیه که صبر ایل
 مستی در علی اثر اولور بونک تفصیل بودر که بهاکت شهوت وار در عقلش و ملاک کت
 عقل وار در شهوتش اما انسانک ایلیمه نیله وار در صابریمه عقلک شهوت
 معا وینه در ایدری صبر انسانه خصوص دریم مانده اولماز نقصان ایچون ملک نه دی

دکتر محمد علی قزوینی
تألیف و تصحیح
چاپخانه مطبعه علمیه
تهران

اولا نه انکار کمالی ایکن پس هر شش هونک مندی اولان قونک شهوت و مقارنه
 شایسته بودن صکره منصف ایانند و زیر معارف و اعمال تصدیق ایانند و معارف
 تصدیق حاصل یقین در و اعمال تصدیق حاصل صبر در و زیر انک معصیت و طاعت
 مواظبت مکن و کلد و الا صبر ایله پس بوا اعتبار ایله هر نصف ایان اولور و بن
 کاه اولور که ایان شوال احوال اخلاقی اولور که اعمال شمره در معارف و کل اعمال ای
 یا زیاده و اخرت و خیاره در و یا خود یکسند و دخی نافه در و انک ایکن اولور
 صبر لازمه و اینک ده شکر لازمه و اول سید در که این معبود در غیبه ایانند
 و بشد و ایان ایکی نصف در و بر نفس صبر و بر نفس شکر در و بکلامی رسول الله صلی
 تعالی علیه و سلم رفع دخی ایکن در اول تقدیر صبر و فروع اولور و بن و قیام
 صبر باعث هوا و مقاومت اولور و هوا دخی ایکن قسم اولور که شهوت و
 و صوم شهوت و دفع اولوب غصه اولور و حضرت نبی صلی الله علیه و سلم سوره دیگر
 و صوم نصف الصبر پس صوم ریح ایان خوش او کوزه امری حدود و اعمال و حدود
 شریعت تقدیر لایق بود که فهم او یقین کرد و بر تقدیرات بیان خرافاری اولور و کلد
 شکر کم بود و ارباب ضلال بود که نوقم و ضلال بنماید در و بنون صکره صبر ایلی مختلف
 ایله شیدا اولور اول جهنم آنکه جمالی اشیا و شایره طرح ایدر لر مثلا شهوت
 فوج دن صبر ایله شیدا اولور و صبریدن صبر هم صبر و صبر و بنون و بنون
 خدی جریخ و بنون در و غنادن صبر صبر نفس ایله شکر در و انوک خدی بنون در و
 حال و صبردن صبر شجاعت ایله شکر در و انوک خدی جریخ در و صبریدن صبر هم ایله
 شیدا اولور خدی بنون در و افتاء کلام دن صبر همان شیدا اولور و فضول
 جریخ دن صبر زهد ایله شیدا اولور خدی صبر در و عیش پسیدن صبر شجاعت
 ایله شیدا اولور خدی شکر در و بنون کثر اخلاق ایان صبره داخل و اول سید در که
 رسول الله صلی الله علیه و سلم شول زمانه که ایانند بنو کال و کذیایر و القبر و بنو کال
 یعنی ایان مان صبر در و زیر صبر ایانک اکثر اعمال و اثار و اشرافی در و دخی حق تعالی
 بواقیای جمع ایدر و بشد در و انصاری ریح فی الباسا و بنی صبریده صابر اولان
 و انصار یعنی فقره صابر اولان و حین الباس یعنی خارده ده اولوک الدخ
 حد قوا و اولوک هم المقول معنی صادق و شفی اولان بنون در و مطلب بنون
 صبر قوت و ضعف حسب اقسامند در اول دخی اوج در و نیم اول اولور
 داعی هوا و یلیوب انوک ایکن قوت منازعه قالمایه بنونک محایه در
 صد بقول و مقبول قسم نایه اولور که داعی هوا غلبه ایدر با باعث دین
 ایله منازعه می با کلمه ساقا اولوب نفی چند شیطان تسلیم ایله بنون غافل در
 و شول طائفه در شوقناری کند و لر غلبه ایدر رقی هوا ده اسیر و شکر در و بنو

صبر شیدا

خاکک علامت یاس و صوط در و امانت به و در و بوا و صاف غایت حق در
 قسم ثالث اولور که ایکی چند بنیده حسب بحال اوله کاه اول هوا به غالب کاه هوا کاه
 غالب اوله بوجاهدین دند و فائزین دن و کلد و بنون انکار در و عمل صالح ایله
 سنی خلط ایدر و بنی صبر ایفسانی شوال اعتبار ایله که اندن صبر و بنون
 اول دخی اوج در و زیر ایام صبر شهوات غالب اوله بوا خود عفت غالب اولوب
 بعضی اولمایه و یا خود هیچ بر بنیده غالب اولمایه بومهم انعام کیدر بکمال انعام دن
 و خدی غفل در و دخی صبر بصر و اعتبار ایله ایفسانی دخی و ایدر در نفس شای
 اولوب انوک او زریه دوام مکن اولمایه الا جهدم بعد و غلبه شد اوله کاه
 تقیر اطلاق اولور و یا خلاقی اولور که اکابر اطلاق اولور و بعضی عارفین بنون
 اهل صبر اوج مقامات او زریه در و انوک ترک شکوی در که بود در بنون در دخی
 رضا با مقدر در که بود در بنون زاهدین در و انوک مولا سنا کند و بنی صبر
 اکاجت در بود در بنون صبر در و دخی صبر یا فرض در و حیاتدن صبر و یا
 بنون در مکاره صبر و یا مکر و هدر اول بر صبر در که اکابر عده مکره طریقی ایله
 ناکل اولور و یا حرم در حرام مجبور اولان اذی به صبر و مطلب بنون
 عیدک هر حاله صبردن استقامت اولور و بنی بنون در و تحقیق بود در که صبر یا هوا
 موافق اولان شیده اولور که اول محنت مالی جاه در و دوست اسباب و گرفت
 اتباع و انصار در و بعد بنوناره و غایت صبر در و بنون انفسه کند و حاله قوت
 صالح اولان نداء نهک اولوب اول حال کن بنون طغیان چهار و یا خود صبر و قوت
 بنون طبع اولیان امور اول اول دخی با عیدک تحت اختیارنده اول معامی و
 طاعتی بوا خود نهارکی اولمایه مضایب و ثواب و یا خود اوی نهارکی اولمایه
 مکن از انک سنده قادر اوله انتقام ایله تشفی حاصل اولور که انوک نوع اگر طاعت
 ایست عید انوک او زریه صبره قهاجر در و بنون انفس خود بنون نعت ایدر و بنون
 استیلا ایدر و حق و بشد در که بر نفس بوقدر الا اول فرعون انهار ایدر و بنون
 انصار ایدر مکن بحال و قبول بنون صکره طاعت او زریه صبر با طاعتدن
 مقدم اول اول شکر بنیده و تحصیل خلاصه در و اول صبرک اشندند در و بنون
 عمل حالنده در که داعی فتور دن و لغو ایدر و لغو صبره ملازم اوله بوا خود
 عملدن فلخ اولور قدر صکره در که آنه افتاء انکدن و عجب دن صبر ایله بنون
 صکره طاعت یا فرض در و یا نقل در ایکن دخی صبره اجتناب دارد و بنون
 معاصی در بنون دن دخی صبره عیدک غایت اجتناب دارد و بنون صکره طاعت
 بی ایله ناکل اول اول اوجی نوع اولور که بجمی اختیار ایله ایله ایله و کس در غیبه
 اختیاری اوله نه کم اندا اولوب ایدر که صبر ایله و بومر کاه واجب اولور کاه

اولور در درختی نوع اولدر که اولی و آخری تحت اختیار ده اولایه موت ایزد کیه و هلال
اموال و مخرج علی ایله زوال تحت کیه امیری بلوموره جمل علای مقامات و ارفع مراتب
در کس معصانه صبر ترک جوع و شوق جوب و ضرب خود ایله و اظهار کاست و
خروج اینک شکوی و مبالغه اینک ایله در بونلار تحت اختیار نده داخله و اما قلبه
توجی و عینک و موع افاضه سے لے صابر سے خدنگ اخراج بلز نیر اول مقتضای
شیریت در امیری بونکور اولان کلامن ظاهر اولدیکانسان اولدن بر حاله
صبر دن خلایه اولماز **مطلب** **رابع** صبر مودری اولور مخاطبه در
اندن ایکی مثال باطرا دیده لم تا که بعد باقیسته انلاره قیاس ایدرس **مثلا** اینک
جمل اوج امر ایله مجابا اولنور او کئی دره سنی قطع در شول غده که کس کراج
و قاع در انلاری ترک ایدرس خصوصاً اینک فی کمالی نه تاج اولان اسایه
قطع در صورت خوب شهنایه نظر کیه و اندک بالکینه فرار کیه و اوجی نفیست
شتر اسایه اولان مباح ایله نکاح و ملک میس کیه و دخی باشد انواع ستر و ندر
صبریت نفس و وسوسه شیطان و بونلار دخی قطعه عازم و لاند دره دخی
اولور هو بو کالیه علاج بوقدره **الاجمیع** علای ظاهرا و باطنی قطع بیکله اولور
تر و ایدره اخلاقی ایدب فوت دن قدر سیاه از ایدب انکله قناعتدن صکره
صکره دخی مکی اولماز الامونه تم واحد اینک ایله اولور اول تم واحد خدای
بونکله دخی مجامک قلبه غالب لاله بوزکر اولان کفایت ایله ماداکم ملکه ککو ملک
سلوات ارض و شیر باطن و مجانب صنع الله و سائر ابواب معرفه الله
سیر مکیس تحصیل لایله اگر باطن ده سیری یوق ایسه لانه پنج اولماز الا اورا
مخاطبه مرتبه اوله قرآنی اذکار و صلوات ایله و نیده بونکله دخی مجامد و قلبه
حضور تکلیفنه چنانکه بونلار ک جمل سے شغل اولسه مینه اکا او فائز لانه پنج بیضه
اولور **مطلب** **خامس** شکر در کور بونک فیض حقه اولان آبا
اخبار و آثار زمره اوله الابصاره فخر دکلدر و اما حقیقه بر علم دن بیفور کمال
ایرادش ایله و بر حال دن که عمل ایدر ایله **اما** علم فخر و شغل علیهای معرفت ایله
موجود دخی حق تعالی نکت غیر نده در اما حق تعالی حقه علم نام اولماز لایله کس که نیم
القدر در و ساطط دخی حق تعالی جندن شکر در و بوموت توحید مابود در زیر
موجود بوقدر که الا انوک و جودی الله ندر و پس شکر دخی الله مخیر اولور و کم
توحید تقدیر مابود زیر اقدس اولماز الا و احد در حقیقت غری مقدس بوقدر
و بومور دن بی علی السلام بغیر شکر در شول محله که و میشد **برکس** جهان امده
دیشته انوک اول حسن و اردره و برکس لاله الله دیشته انوک بیکر حسن و اردره
و برکس کیم شد دیشته انوک اول توحید و اردره لکن مراد بونکایک قلبه تاثیر

بهره بونلار ایله بونک لسان دکلدر و بوقدر ایدر صبریت شریف اول امور در
تجربگی بوجده در که اولایه حال انکله تقدیر کیه اکا مایع اولان کله لاله
محد نو جید در اکا مایع اولان بونکله شکر گفت در پس ترش سابق ظاهر
و استراحت بوندن مکره معرفت بونکور و شکر حال اولور که اول انعام اولان
نعمت فرج در هست خصوص و نور ضوایه اول شکر در و کم معرفت دخی شکر در
لکن فرح شکر اولایه شروط در انکله کفر فرج ذات منزه اوله نعمت و احسان
انعام اولایه و باطلایه مال اولور دخی جهنم فرج اصلا شکر دن دکلدر بیکله
فرج اولور که کد و انکله شکر غنایه و انوک کسده محل و قبوله نیل و لدر
ستد لال اوله موبو و جهله شکر شول صاطین شکر در که حق تعالی بر عبادت
و شکر لری خوف عبادن مبر جا و نواندن در اما معرفت فرج شول جهنم که انوک
حضور ملک دره حلای اولور و بونک اولوت لکن اول مقدار ایله قناعت اینک
بیکه انکله دخی زیاده فرجه تر فرج جیشدن و بونک حل نظر ایله اولور دخی جهنم
فرج اوله و انکله و جهنم نظر جوار نه نزول سعادت و حصول ده تریج او کس
فرج اوله اول مرتبه شکر رتبه علی سید و انوک علایه اولور که دنیا دن دخی
نزد اخلاقی اولور و بونک اوله و معرفت که آنه ذکر الله دن الهی و اشغال و سبیل
حق دن صد و منع ایله اندن محزون اوله بوندن مکره فرج بونکور موحید عمل
دخی وار دره اول عمل دخی باقلب ایله در جمل کاف خلقه غیر فیدن دن فبند
افشار ایدکدر و یا خود لال ایله دره امیری حق تعالی به شکر ایظهار اکادالات ایدر
تجد است ایله دره و یا خود جوارح ایله در که اول حقیقت شکر نه طاعتده استقال
و انکله معصیت استعانتدن توفی و آخر در دخی ایکی کوز لک شکر مبر علم
کوز در و کیم عیدن اغاض و ستر در و قولاً فکر شکر مبر شکر و کیم عید ستر در
و لک ایله شکر حق تعالی دن رضا ظاهر ایدر و انکله مامور دره و دخی سائر اعضا
دخی بویله دره و انکله بونلار حقیقت شکر در اما نده ذکر اولان مورد اکثری بونک
ادادن قاصد و مثلاً شول کس که دیشد شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر
کسب جود عمل لسانه نظر انکدر و بفکر که دیشد و نعمت شکر علی و جمل خیر
اول فعل کسانه و بعض احوال قلبه نظر انکدر و جودن فقار ک فو که شکر
شکر لک اول نمده و طبعی کور بکر دیشد و انکی معرفت معانی شکر دن بر معنی ایدر
اشارت و جندک فو که نفسی نمده اهل و لائق کور بکر دیشد و احوال فیدن
بر حال خصوص اشارت در بیکه قد اوق و بومعانی نکت اکثر نه جمل کلام شول
فالک قولیدر که دیشد و شکر باطشود و اوزر نده اشکاف در حفظ و حشر
دام اینک ایله بونک ایلی عمل لسان خارج فالور **مطلب** **سکس** حق تعالی

[illegible]

تعالی علیه وسلم طلب ایلد ماور اولوب انلاره واسجد واقرب ونبیلر کین
حضرت دخی سجودنده اعود بفقوت من عقابک دیوب حق اقل ایلد حقا افعال
غیری کین کور میوب یند حقا فعلی ایلد حقا فعلندن استغاده ایدر بعد
اقرب ایلد و اعود برضاک من سخطک دیری بو مقامده مشاهده افعال
مشاهده صفاته ترقی ایلدی زیر رضا و محظ صفاته نذر بعد یند اقرب ایلد
واعوذ بک شک دیری بو مقامده مشاهده صفاتندن ترقی ایدر الاندن یند
الله قرار اوزره قرار ایلدی فعل وصف روت اولما بوب ایچی نفس کور من اول
بعد اقرب ایدر برعالت و اصل اولدیکلن مشاهده دل دخی فانی اولدی
زیر ان دخی نقصان کوردی بعد اقرب ایدر لا اهی ثناء علیک انت کما
اثبت علی نفسک دیری امری لا اهی ثناء علیک قول نفسک فاسدن
تغیر در و دخی انت کما اثبت علی نفسک قول منی و منی علیه اکیس واحد
رب واحد ایدر کین و چک شک برای اندن اولوب و یند اکا عانده ایدر کین
شی و کک لا و هم خو اسجد وجه حقا ماعدن جمیع اشیا مالک ایدر کین
پس انلار ک اول معنی نهایت مقامات موجدین اولدی و مع ذلک هر تنه
بعد نهقباس ایلد بعد کور ردی و اول سجد نذر که انه یغالی علی قلبه بوز
ایدی و مع هذا اول مران آخر مقامات موجدین ایدر ۲ امری بوز کور اولان
اهل توحید در اما غیرتک نظر نده انده شکر و مشکور وار در بوزن صکره نعم الیه
الاست در اگر ان طاعنده استکمال ایدر شکر ایش و لور مولک تجسده
ایمک ایلد اگر ان طاعنده استکمال الیه و با خود معصیده استکمال ایدر نعمه
کافر اولور و فیفسع ایند و چون دهر شی که دنیا ده موجود در بعد اچول انت خلق
و نمشد در اخله سعادت آخرت و حقه قریه بیکه توصل اولنوبش معصیه و طاعنه
دخی مشیت نیامده و ککن محبت و کرات شاطه اولماز بلکه بجز مراد خوب مراد
مکروه وار و چنانکه بو مقامات مذکور و بیکه ایست ذکر اولن ان اشکائیک
توجیهی کما ظاهرو لور بیان بولدر که شکر ایلد مراد و کلد و الا حق تعالی تک
شکائیک جهرت محبه الله عرف اولما سیدر چنانکه تحت جهرت محبه صبر اولد
عبدک فعلی حقا فعلی ایلد اولوب مراد حاصل اولور و شکنت فعلک دخی حق تعالی
دل علیه در و حقا فعلی اولور دخی جیتدن حق تعالی کاشاء ایدر حقا
شاء ایتمس دخی جانب حقندن کما برعت آخری در امری عطا الیه حق قدر و ناه
الیه دخی حقد و ایکی فعلک بری سبب ایشدر فعلی شک جهرت محبه
الله انصرافیه امری هر حالده شکر انکدر و کس دخی شکر او ملا فله موصوف سن
شول مغایه شکر ایلد تغیر اولن ان معانک علی سنه نه انکد سن شکر ایجابش

اولا سن نه کم سن عالم و عارف اولو ايله موصوف من لکن علی خالق و موجد
مختار و کلامه بگویند اکا کل اولو موصوفه در قدرت از لیه ایل سنده موجود
اولمده پس بنی شاکر سن دیو و صیف ایلک حق فعله نک مبینی سنک لکون اثباته
پس خبر نک عین الله علیه و سلم اعلوا کمال مفسر لما خلق لرفول بشری ایلک مراد جمله خلق
حق فعله نک قدر نک بخار کسید و محل افکاید اگر چه کند و نردنی حقیقتا کماله
ایسه لکن بعضی افعل بعضه فعل اولور و دخی اعلوا قول اگر چه لک رسول الله
جارید لکن بنه اول دخی حق فعله و جعل افعالن بر فعل در و سبب در خلیف
عمل نکفع اید و کنه جلالت و انمارک لوزرینه و اجاب لک بنه افعال الله ن یعمل
علم الحق طاعت ایلک حرکت بر داعیه جازمه انبوا شریک اولور انبوا داعیه دخی حقیقت
فعلته ندر و حرکت اعضا به دخی سبب ل در اول حرکت دخی حقیقتا ندر و
لکن بعضی افعل بعضی افعل سبب اولور یعنی اول ثانی به شرط اولور یعنی قبول علم
ستفاد اولماز الا ذوی جیه اولور و قبول باراده مستعد اولماز الا ذوی علم اولور پس
بومفای بعضی افعل بعضی سبب اولور نه آنکه بعضی افعل بعضی موجد اولور بلکه غیر
ایچون حصول نک شرطی نموده اولور بونکر اولانار تحقیق اولور ذکر اند و کمر درجه
توحید و ارتقا ایدر و معلوم اولور بونمید مذکور کی بر فردک کتبه بولامک سن
امریا بونک تحصیل اذ عاندن خاف اولیاس بر نون صکره چنانکه بونلاری
سیدک اینه شویله ظن ایدرم که سن شیطان و مین تابع اولوب در سن کجور که
بزه راجع بریشی اولما یوب بلکه جمعی الله راجع ایچتی پس بر اصلا بر عمل ایچون
زم اولماز ذوال تقدیر طاعت دخی حاجت فالماز امرکا جوا بنده در بر معلوم اولور
حق فعله نک عمل ایلک امر ایدر اعلوا قول ندره و حوب علم اعتقاد حصوله سبب
اول دخی بجان خوف سبب در اول دخی ترک شهوات و دادر و درک نجافه و
سبب اول جوار رب العالمیه و مولا سبب در مایه سبب دخی جباب رباب
و بوجیه تر سبب اسباب ایدر دخی اول در امرکا شول کسه به از لیه طاعت
سبق ایلک اسباب مذکور کاتیس اولور ناکه آنی سلسلی ایلک جسته قائم اولور
و بونک مثلن کل مفسر لما خلق کلامی ایلک تعیر اولور اما شول کسه به حق فعله
در حق سبق ایلک کلام الله و کلام رسول و کلام علمای سماعی بعید قلنور
چنانکه انمارکی استخیم علم حاصل اولماز بطریق خوف ایلک خوف ایچین دنیا به رکون و سبی
ترک ایلک دنیا به سبی ترک ایچین حوب شیطانده داخل قالوب والک منم طوعتم
ایچون حوب ایلک جماعت مؤمنه لری خیم و ایچنده نازیم اولور اعاد ما منه الملک
الرحیم و و ما من شر شیطان الرحیم و قنا که بونلاری بیلک ایسه سن نعلی ایدر سن
بر قوم دن کم انمارکی جسته سکال ایلک بیز لری پس بر ضرر قدر که الا اول جسته سکال

اسباب

اسباب ایلک قیاده اولور یعنی بر یلور که مراد علم و خونی اکا تسلط در که اول علم
خوف لک زجر مثال قائم جانب جسته اولور و بر لک ذول یوقر که الا اول جانب
و دخی سکال ایلک مقود در یعنی بر یلور که مراد فعلت اسن و غوری اکا تسلط در
پس مقون جسته قهر اسوق اولور لار و دخی مقون ناره قهر اسوق اولور لار
پس بر قاهر یوقر الا و احد قهار در و بر قاهر یوقر الا ملک جبار در و بونک
اولند قدره من الملک الیوم بنه الواحد القهار نه اسن استعلاء اولوب ظاهر و آشکار
اولور و بوندر هر کون و لرفع در نه آنکه یوم مذکور و مخصوص اوله کون زمره غافلین
انما شکر الا اول یوم مخصوصه به بشیر لک حق فعله استفاده ایدر نوجیل و عیال
در اصل سبب مهلاک اول در و العیاذ بالله فعله **سبب معلوم**
تحصیل نموده بریشی نه ایچون خلق اولمده انوک معرفت لازمه بونک دخی طریقی
آیات و اخبار در که اول ظاهر در و بیا خود عین اعتبار ایلک نظر در که اول غایت ایلک
عبره در اول سبب ندر که ارسال رسال ایچان اولمده مثلا عالم دوم اولان جمیع
بر حرکت وارد در اول حرکت دخی یا جلله در سبب دن ضیایک دخی مظهر و بیا خود
و حقیقه در کواکب سیاره دن و غیر دن استفاده اولان حرکت کیه بوندر در
عالم دن هر بر ذره حکم کثیره دن خایه و کلام در و احد دن عشره به بلکه الف و اربعه امدی
بر که بریشی ما خلق لکس اولان ممکنه سنمال ایلک اول لک اولور والا کفر اولور
مثلا خلق ندره حرکت کماله نغندن مکناتنه دفع ایچت نافع اولان اخذ ایلک در
انکله غیری اهلک ایچون و کلام امری بیک لک ایلک نفع ضرب ایلک کافوریت نیز اولور
کذلک صانع الیه استجاء ایلک یعنی خلق اولند دخی سبب کافرا اولور اول
لک اشرف امور در استعمال در کذلک بفر مثلا خلق اولمده در کماله دین و دنیا سبب
نافع اولان نظر ایلک و انماره هزار اولاندر اکمال انقاء ایلک پس بر که و دخی
نظر ایلک لک مراد اولان شبنک غیره سنمال بخش اولوب نعت ابصاره
کافرا اولور کذلک سائر اعتقاد و سائر امور در دخی ایوال و اولاد دن و بونک
تفصیل بزم طومردن خارج در اگر سنوال اولور که چنانکه جمله سے حقیقت فعله
راجع اولور پس نه و جهله بعد شکر و کفر ال ایلک موصوف اولور امرکا معلوم اولور
بومفای مکتب تحقیق سبب الا منطق القیامه علم اولان بیلور و لک جابیل اولماز الا
شول کسه که شیره انقیاد و سر عندن خارج اولور و بونک ایلک بودر که حق فعله
منطقه انک ایلک داخل در که و لک لکات حقه اکالا حق اولوب انک بر عبادت
ایلک تعبیر ایلک که کنه جلالت و لالت ایلک پس انمارک ابصارکا اول منفاک
در و سندن تحفه اولوب و اصل و مایوب آخر الام حقیقتی بشیرتک بعضی
امور استعاره ایلک بیکر کافایت مرتبه مناسب مفسر ایلک مناسبت اوله پس لک

بسیل یوقدر زیر انسان صلاهی فساد و دل نمیزد و کلد و الاهدایت ایلد
ایدر اول دخی اوج مرتبه در اولی طریق خبر و شری معرفت در نه کم حق تعالی
و هدیه بیا به جبرین یور شد و حق تعالی کاف و عبادنه بیهوده کاه عقل ایلد انعام
ایستد و کاه سعه ایستد و آبجی مرتبه اولد که حق تعالی انکاه جدره حال بعد حال
ایدر اولد که اول مرتبه مجاهده در حق تعالی دیند و الهم جاهد و ایضا شهریه
سلطان و آبجی مرتبه ثانیه ناک در اسند و در اول نور در کمال مجاهده در
صکره عالم نبوت و ولایت و اشراق اید و عقله مندی اولی حق امور و انکاه ایستد
اول نور که اول مطلق شد و اما رشد اندن مراد بر غایت الهیه در که انسان
بچون مقاصد نه توخیه زمانه متعین اولد و شول کرده صلاهی آند و در آند تقویت
ایدر موفس و کال اولان کشاید و نور و بر و اول حالت باطن اولد و بر
رشد بر هدایت در جبار ندر که جهت سعادت باغ و در کن داعیه که اکابر یک طرفی
ایله اما اگر اول مرتبه مندی اولد کن داعیه که خیرک ایلد اما مندی در بر
رشد و غیر از بر رشد جبار ندر اکل در و بر وقت عظیم و اما مندی در اول
مرکانه صوب مطلوب و توجیه و حرکات اول جانبیه بر در ناک اسیر و فتنه صوب
صلوب و در مندی در اوله زیر ارشد دخی کاف و کلد و بلکه تفسیر کاتون دخی لایدر
اعضاء و آلات مساعد و ناک مراد عام اولد پس هدایت تحف و رف در و در
تنبه داعیه در تحک و اولی چون و شد بر هدایت و نمر ندر که اعضاء صوب سلا
شیرک اولد و اما نایید کو یک اول جلدی جامع در و اول جبار ندر را حری تقویت
و اخلاک تبهره ایلد و خارج در قوت بخش و مساعد و اسباب بلکه حق تعالی ناک
از اید ناک بر روح القدس قول کریدن مراد بود و صحبت دخی بو کاف و در
و اول جبار ندر بر روح القدس که باطنه سیمو اید و انکاه انسان قوی اولد
خبر و جنب شری ناک باطن در بر مخرج غیر محسوس که اولد و بو مراد در بر
ایله که حق تعالی و تقدیم و هم به بالولان رای بر مان ربه یور شد و
ایدر بو مذکور اولان نار جامع نیم بونلار و بو نلار به سینه و مشعل اولان ال
شول که حق تعالی کاف و بل نیم کینه و احاطه من عزیزه ایلد که جلدان هم صافی
تاقب و جمع و ای و ملک و غیر متواسع مزاج و بر و و مکر مزاج و مال که مرآت
قله ایلد جامع اولمقدن زاندا و که و کثره ایلد درین دن اشکال انکاه فاعل
و بر خست و بره که آن سفله سفرها و اول و علم اعداد و صیانت ایلد و بونلار
هری بو اول آن اسباب در نیک اسباب فقار اید و اول اسباب دخی نقصان
ایدر ناک بالاخره دلیل نخبه تر و طحا مضطرب جنبه مندی اولد که اول خدای
رب الارباب و سبب اسباب در اگر سن نیم آئینه دن بر ناک اسباب استقصا

بر ادایک شلانت اکل کنی و انوک بیانده مجلدات کس و تالیف اسبک
شک و شک خبر جبرند جبر اولد و کمال کلوب منقطع اولد و بر اول نیست
معرفت قوت شهوت و غضبه موقوفه در انلار دخی آلات بدیهه به موقوفه در
انلار در بر شست سینه ذکره و مقول احاطه میس ممکن اولان به بیان مجلدات کثیره
و قاف و ایلد کذک بر ناک ایلد دخی در جمیع دره نولدر کذک کیفیت و جنبه اند
اطوار خلقه انوک دخی ذکر نه مجلدات و افیه و کلد و کذک ایلد به بیان نیک
با خود حیوانیه ناک کیفیت مکتوبی و انلاری آباء و علویه و اقیات سفلیه ایلد بر
نیک مجلدات عام اولان کذک انلار ک کیفیت طبع و انقباضی و جبر در اول الاله
و خطبه ناره اجاب و اول الالانک ضل و اجاب و انلار دخی نیک آلات غیر
مشابه به محاط در انلار در بر شست سینه ذکر ممکن و کلد و الایجه مجلدات
اولد کذک ایلد نیک کیفیت مکتوبی و بر نیک کیفیت نولدر که تحت ساندن
متولد اولوب از لاق لقی به اول جان در و معده نیک کیفیت جذبی بعد
معده و طبع بعد و کلد و طبع بعد و صوب و فضلائیک اگر ایلد نیک مضار
مشافعه و کیفیت تحصیل معرفت از نفا و اید رسک آند دخی اکامیان اولان
حواسک معرفت از نفا و اید رسک انلار ک جلیس در بر که بر و و انوک
جبری که جوز مقدار در اول دخی اول طیفاندر که مرکه در انوک دخی بعضی رطوبات
و بعضی اغشیه در و اول اغشیه نیک دخی بعضی شمشیر کید و بو فقا ایدر که شمشیر نیک
اصیل غشایه معده طحل جاندر در که نر کیده اما او غلطان بناجی در بر اول غشایه
دخی شمشیر دیکاری شمشیر به شمشیر هستند و کثیر الووق اولی ایلد نه کم شمشیر
بر دخی اولد و در انهای و اغشیه نیک بعضی دخی شمشیر کید و و اول طوبی
و بعضی کوبیک باطن بعضی در و بعضی دخی کوبیا جبر در کذک سائر حواسک
اهوال دخی بر حیث ایلد عقل چون جلیس احاطه ممکن و کلد و اولی چون
عقلک احاطه اید و نیک مقدار نه کاهو خها ببال ممکن و کلد و دخی ببال نیک
انلار در سانه جاری اولانک جمله کسی کبایت ممکن و کلد و ایدر که بو و جمله
نیک اسباب موقوفه و اسباب دخی نیک اسباب موقوفه و بر مرتبه به وارجه که عقل
معال و احدک بعضی اکمل اسبابک لایق و اغشیه ضبطان حاج اولد و فتنه قالدیک
افراد فی ضبط ایلد و یا خود سائر افعال اسباب فی ضبط ایلد بر بو مجلد دخی
نقار جل جلاله و ان تعد و ان تعد لا تحصى و قول کر نیک معنی فهم بر
مکن ای مسکن سن نیم الهیه دن ایچ نفس اکملی بیکور سن که اول جمله نیک
خستد و بوندن صکره تحت اکل دن ایچ اولد و نیک بیکور سن که اکل ایدر
بعد و بجان اولوب یا توب خواب و درین بعد و شهوت غلبه ایدر جمیع

ان لا یغیر بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم و خبر ده وارد اول شد که خلق اولی نکت
نعمتی بر عباد او درین عظیم اولاد اناسک کما احتیاجی کثیر اولوز امیری بر کس که انظار
ایلیه اول نعمت عظمی زوال اولوز حضرت فیض الیزدی نعم او زین شکره مداومت
ملازم اولوک که غایت فکیل در بر نکت که بر قوم دن زایل اولوب ین انظار و عود
ایلیه بعض سلف الیزدی نعمت خشیه در آن شکر ایله مقید ایک **مطلب عاشر**
مبارک شکر مشرک اولد فکری امور باند ه معلوم اولد که حق تعالی نکت هر شی ده بر
نعمتی وارد در کما شکر واجب در کذک هر شی ده بر بلا وارد در زیر بلا افتد کثرت
بوندن صکره نعمت فیضی بامطلقه در اول آخرت ه جدک سعادتیدر جوار حق تعالی
ایله و دیاده اعمال و سر خلق و بونماره عباد اولاندر در و یا خود مقیده در که بر
وجه دن نمند بر بر وجه دن دکلدر فقر و خوف و مرض که زیر انظار نمند در بر جنت دن
و دیاده بلا در کذک بلا فی با مطلق در کفر و معاصی و یا خود مقیده در فقر و مرض
کس نه کم ذکر اولندی پس نعم الیون شکر واجب اما بصیرت مقیده اولوز بلا مطلق
اوزرینه جبر جائز دکلدر بلکه کما امکان از الیه واجب در بلکه صلوات الله علیه اولوز
بعد آن از الیه قادر اولیه خلاط اول عطش دن شکر اولوب الی عظیم اولوز کما جبریه
بلکه قادر اولیه آن از الیه بوندن صکره نعمت بلا اولوق جائز در کس فی اولوز
اول سیدندر که صبر ایله شکر با قره واحده در جمع اولوق نمند در شلاخ نعمت اولوز
کس حقیقه که کما غافل اولوز تکبر و طغیان ابله مع ذلک ینفسه بلا در آدمی
خوفه شکر ابله که کرد و نعمت اولد فی جنت دن و صبر کرد بلا اولوز فی جنت دن بون
صکره موقت که نعمت مطلقه در بعض نامس حقیقه بلا اولوق دمی نمند اول تقدیر
نعمت ضد نده اولوز مثلا انسانه اچلن موقت بلا در عیش منقش ایدر عیش تقوی
ایدر اول تقدیر جبریه جمعی نعمت اولوز کذک موقت احوال عقوب نامس فی بلا در
زیرا اگر کشف غطاء اولوب خلقت خلویه احوال یک الی طول اولوب فقر و جدی
زیاده اولوب خلقت انمارا یند کلری امور اطلالع ایله انتفاع مشغول اولوز شکر
جمعی نمند کذک غیره اولان خصال محمودیه بیک دمی نمند در زیر کما اولوز کما
انباء و امانه مضطر اولوز بونماره اشکات موقت دن صکره نعم عظیم در و بوقیلندر
قیامت و یل قدری و بوم محموده اولان ساعت قبول بعض کباری بیک دمی
زیرا بوجمل سبک زیاده طلبک و هر که دوا می یه تو فی ایدر کما بونماره جمعی
اولان وجوه نعم اطله در پس علم صور نده نه دکلون کثیره اولوز اگر فیکه اختلاط
شکر ایله صبری جمع ضد برین جمع در زیر اولوکی یعنی شکر مقتضای فرج در و نمان
یعنی صبر مقتضای غم در فرج ایلم خود ضد در جواب و برور که فرج ایلی فی
جمع جائز در ابلی و جمیع از یاد نده هر فقر و مرض در و هر خوف و بلا در بش امور

کار در که انظار سبب ایله عاقل قنده فرج واجب در بری و لوق اولان دن زیاده اولوز
بری دمی درین امر نده اولاد و غیر در بری دمی عقوبت زیاده تحیل اولوز و غیر در
آخرت ه عقوبت اولاد نده کم حضرت صلی الله علیه و آله بورد شد در بر عید حال بر کما
اشکس بقینه کما دیاده بر نکت یا بلا اصابت ایلم فی تعالی اولوز اگر کم
ایکسج و خونه کما عقوبت ایلیه بری دمی اولدر اول عقوبت اولوز کما کتاب
یا شمس ایدر و قونی حقیق ایدر آدمی و لوق اولوب تمام و شمس اولوز بون
نمندر بری دمی آخرت اولاجی توبیه بودیاده اولان عقوبت اکثر در بوندن
صکره حسن فضیلت بلا یه ایشد کدر صکره امی زینهار که سن طلب بلا یه بون
ایدر سن زیرانی علیه السلام انزل نهای نمند در و بدشدر که حق تعالی دن عافیت
سوال ایدر بعد عافیت دن افضل بر شی و بر شد در الا تقی و بر شد بر تقی
ایله عافیت قلبه شارت بورد شد که مراد قلبک مرض من اهل و شک دن عافیت
امدی عافیت قلب عافیت بدن دن اعلی در بونک نظری احادیث ابارده
اکثر من الی حصه اما اهل جنت دن صادر اولان طلب بلا اول فرط جنت دن مانده
زیرا بر کس که کما س جنت دن شمس ایلیه صکره بر بر کس صکره اولوز کما در
ایدر یعنی هر نه اولوز صبر صکره صکره رطل اولوز بلور کما غای اولان
بر حالت ایدر حقیقه یوقد عشاق کما مندن ایشد کده استلذا اولوز
کس کما قبول و اقامه اولوز **کتاب** اولوز که بر فاخته زوجه ایدر
سنه بدن منع ایدر نه در اگرین قصر سلیمان یه تعلیم ایدر التی اوسته کتوریک
مراد ایدر شک ایچون قدرم وارد در دیری بونک فی حضرت سلیمان ایشد فاخته
عتاب ایدر اول ایدر یانی آشد کلام عتاب کما بیت اولاد و نف نده
دیدر که در **مطلب هادی عشر** بعض ایدر صبر شکر دن افضل در بعض
دخی بالعکس دیدر بلاه آخر دن ایدر ایکیس دمی برابر در غیر دمی دیدر
اختلاف احوال ایله مختلف در دمی معلوم اولد احادیث اخبار و آثار دن
اولان صبر شکر اوزرینا فضیلت در زیر ایدر حال فقر و شکر حال غنی در بوندن
نامس متفق وارد در نکت انظار دن اهل تحقیق اولان کما اولوز تفصیل ایچک حقیقت
حاله کشف ایدر تفصیل بودر که علوم ظاهری احوال ایچون ارادت اولوز احوال
ایچون اما علوم باطنیه احوال اراد احوال احوال احوال اولوز و اعمال احوال
ایچون اولوز ایدر جمله نکت افضل موقت اولوز در اول موقت توستل اولوز
احوال قلب ایدر توستل و لنور لک مکرر ندن نصیفه در بوندن صکره احوال الجلب
خلقت قلب ایلیه که اول معاصی در و یا خود منافق قلب ایلیه که اول طاعت
وین معاصی و طاعات فی متفاوت و مختلف در اختلاف احوال ایلیه بر کس

وخی کفایله اول تقوی ایله شمه اولور که انزل ال تیکر مایرینه کلامی ایله بقول اولور
یعنی نوع ربیب شک ابراش ایدن فعلی ترک ایلیوب اصرار ب اولیایان
بناشت ایلیه کاه اولور که دخی زیاده اولوب لایس اولان مرتبه دخی ترک
ایدر بکس اولان و قهر خوفدن که اول مرتبه دل تقوی ده صدق ایلیه تعلیم
چاک که اکا خدمتده بحر دخی متغیر و اگر انفسدن بکسی حقیقت غیری نامی و بکس
خوف ایلیوب بلکه الیه بکس نه اطلالت انکس ایلیه اول مرتبه صدق در و صلی
صدق ایلیه شمه به حدید و حقیقی در و دخی صدق و تقوی و ورع و عقی
متفقد در و دخی بویه دکلدر که هر بار که خوف افوی اوله دخی زیاده مجود اوله
بلکه مجود اولان جیدی علم و عمل سوق ایدن مقدار در و اما قدیاسه ایضال ایلیان
اول خوف دکلدر قنوط در که لا تقنطون رجا اند که سید اندن زهی شور
کاه اولور که قدر عرض و ضعف و اوله و درشت در و اول عقله مؤدی اولور بلکه مؤ
مؤدی اولور بونک جمله به مرموم در و دخی شول خوف قاصد که لغو غفلت
تقیب ایدر اول قلیل بیدری و ضعیف النفع در نه کم شول که گم برات کرد
استماع ایدر اندن خوف ایدر نسوان رقی که رقت ایدر بیده بنه غفلت
عود ایدر بونک شلنه حدیث النفس در برابر خوف و غیره اگر سوال اولور که
خوفدن هلاک اولان شمه ایدر اولور پس اول مقوله خوف نه وجه مرموم
حیوب و بریلور که شهادت مجوده اولماسه اکا اضافت ایدر که بلا ده فوت
اوله اما اول حاله اضافت ایدر که اگر مؤ اولوب خوف مجود واسطه در جا
ولایت و اصل اوله اکا نیست شهادت مجوده اولان حاله و کلاما بلکه انوک
ایچون هر خط شمه بکس شهادت رتبه به حال اولور بونک مکره خوف دخی
بالذاته مکر و هیدن اولور نفس ناریک و یا خود بغیر مکره اولان اولور قبل
النوب موت دن خوف کس و یا خود نقض توبه دن و یا خود قهر دن و اول بونک
خوف کس و یا خود حق تعالی آن حسنه حواله ایچون اولوب اول حسنه ایلیه
ایچنه تفرز ایچون خوف کس و یا خود تواتر نیم ایدر استدر راجع دن خوف کس و
یا خود خوف خاتم کس اگر چه عارفینک حلقه سابقه دن خوف در زیر اخانه اکا
نابود در و بونلارک جمله به محارف عارفین در و بونلار دن هر بری ایچون طریق
خبر وارد در و بینه خوف یا معیت ندر که اول خوف صالحین در و یا حق تعالی
در ندر که اول خوف موقدین و متدبغین در و زیر ابو خوف طاعت زمانده دخی
زائل اولان زیاده برکس که طاعت و معیت کس کس دخی حق تعالی نک قضا و قدر
ایلیه ایدر و کس بیه که حق تعالی انلارک بعضی جنت ایچون خلق ایچون اصلا ایلیه
ایلیه و بعضی نار ایچون خلق ایچون در دخی بیالات ایلیه و دخی طبع و عیاض

ارادت جازمه و قدرت تاته بیخلق ایلیان الله تعالی دیر و کس بیه و بوطانق
ارادت طاعته تحفه بید و کس ایجاب ایلیان نه در و اول خطایه دخی در و
معصیت تسلیم تحفه ایلیان نه در و انلاری بیه و بونلاری جیدک سینه
حواله ایدر و کس کفینه بیه پس چاک حواله قضا ازله به راجع اوله خیانت
و وسیله سزا اول تقدیر به خوف کس بیه یا شاک قضا و کس مایریدر
ایدر دن اولور دخی حاله مرموم و محقق اولور و بومغایک و کس سینه
سیر قدر وار در که آنه افشا چاکر دکلدر بونک مکره نفس مکر و هیدن
حوال موت و قبر دن یا خود احوال مطلع و حشر دن و بین بری الله و خوفدن
و سوال دن و یا صراط و بونک خوف و جانک حماندن خوف و بونلارک
اشک بونلار خوف عابدین و زاهدین در و بونلور اولان محافضدن جمله
اعلاسه حق تعالی دن حجاب و فراق خوفدر که اول خوف عارفین در
رابع معلوم اوله فضیلت خوف نقل ایله و عقل ایله
نابیه در و اما نقل شول حقیقت ندر که حق تعالی خائفین ایچون اهل جانات جامع
مقامت جمع یلندر که هدایا و رحمت و علم و رفوان در نه کم نورش در
هدایا و رحمت لایزیم هر لایم برهون و دخی نورش در اما ایچنه تقوی عباد
العلماء سلطانی علا و صف ایلیه خشنلری ایچون و دخی نورش در
مرفی الله عنهم و رفوعه ذلک من خشیایه و نه حضرت بن علی السلام
مرویدر فضیل و این ایله بعضی دیشدر که بومریت موقوفه فضیل اوزریدر که شدر
برکس حق تعالی دن خوف ایلیه اندن هر شی خوف ایدر و برکس که الیه بونک
خوف ایلیه اول هر شی دن خوف ایدر و اما عقل ایلیه بونک بود هر که هر شلن
فضیله حق تعالی به لقا سوادنه افشا و ایضالده اعلا نه مقدار در ایدر اول
سوادنه وصولده حجه الیه دن رتبه و حق تعالی ایدر و نیاده انس بکدن افوی سینه
بو قدر اول حجت نیه حاصله اولان الامور ایلیه اولور معرفت دخی
حاصل اولان الا دوام فکر ایلیه و نه حصول انس حجت ایلیه و دوام ذکر ایلیه در
و ذکر فکر موطیت کس دکلدر الا قییدن حجت دنیایه قلع ایلیه اولور اول
دخی متغیر اولان الا دنیا کس لذات و شهوات ترک ایلیه اولور اول شهوات
ترک دخی کس دکلدر الا رفع شهوات ایلیه در شهوات دخی برشی ایلیه اولان
یا خوف ایلیه متغیر اولور دخی کس بیه اول تقدیر به خوف جمع کس بیه سواد نک
اصیلدر و نه هر شی که معرفت انس ده واردا و شدر اول خوف فضیله در
و دخی معلوم اوله کس ناس خلاف ایچون در غلبه خوف ایلیه افضل در یا خود ایلیه
رجای افضلدر و یا خود ایچونک مساواتی ایدر بونده جواب حق بودر که

بعضند از اخذ ایلمر که بعضی در فی اخذ ایلمر الحی اصول فاسنون اخذ ایدز و باحو
حالی مرتبه اضطراره بالغ اولد قده اخذ ایدز و باجلار ضایله اخذ اسکدر که بیک
مسؤل اولان کسه اگر حاکم بلیسا بتوا بلا سوال عطا ایدر دی پس سنون الحی
حاجتی اعلام اولد اول تقدیرچه حلال ولور اما حیا و بلا اخذ حرام در و بویکیست
بنیده امور شتهات وار در امیری انلاره فلیکده استغناء ایلیه و در فی معلوم
اولا که سوال حرام ایلی غنی تک مقداری تفصیل **حاجد** تفصیل بود که حضرت
بنی علیه السلام بپور مندر که این آدمک حق یوقدر الا اوج ننده وار در بری
اول مقدار طعام که انکله صلین اقامت ایلیه و بری بر ثوب که عورتی نوار کا اولوب
ستر ایلیه و بر کا برست که آن حفظ ایلیه بونلار دن زیاده سی حساب در امیری
بونلار اجناسیدره اما قدر لری مثلا ثوب ده رعایت اولان اهل دین اولانله
لالو اولاندر که ثوب واحد که برقیص ویر مندیل ویر اوایل ویر بلس فیح هم ایلیه
ایا نیکه جاک شی در خفیه کنه کنه کنه آتارست که آنده دخی اولن ناکه جاک
و یا صغردن اولانلر مطلوب در کلد و حرف کفایت ایند که بیده پس عدد
واحد اوزره اختصار اولنور و نونوندر خستل چایله اوزره اختصار اولنور اما انکه
مقدار غایت بعید اولمایه اما طعام آنوک مقداری بر کونده بریزد که شرعک
تقدیر ایدر که اول مقدار در و نونو اولدر که انکله اقیات اولنه یعنی قوت اولمایه
صلح اولد اگر شویب دخی اما علی التوام ضم ادام ایلمک اول فضل در اما ایلمک
قطعی دخی اضرار در بعض احوال ده طلبنده و شک و آرد و اما مسک آنوک قله
مقدار جهندن کفایت ایلمدر که زینت ایله اولمایه بوندن صکره بوا مو حقیقده
حیاح ایله اولاندر دند بونلاره دخی احتیاج ده فی الحال حیاح اولان که برکون و
برکی ناک طامیدر و یا خود بر ثوب در که لباس بایدن و یا بر ماوی در که آن
حفظ ایلیه بونلار سوالک حلقه شک یوقدر اما مستقبله احتیاج اول
دخی اوج درجه در یا انلاره غده حاج اولو یا خود قرق کوندر صکره حیاح
و یا النی کوندر صکره و یا بر سندن صکره حاج اولد پس سانی که آنوک
و عیانک بر سندن قوت اولد آنوک سوال حرام در زیر اول غایت غنی در
و اما مادون سنده که اس سوال حلال دکلدر اگر فی الحال غنی ایسه مگر استقبال فرست
خوفدن اولد که ماضی ایدر به اعطاء ایدر که بولامق موز اولد زیر ایدر به عذر
بقا و اولو عاونه نمکدر اگر مستقبله و غیر خرف ضعیف اولور و شول شی که
سوال آنوک بچوند محل ضرورتن خارج اولد آنوک سوال کله سندن حلال اولان
و یا لطیف علی کل حال جانب ترک سوال اعلی در زیر سوال ضعیف یقین دند
و خرف سلطان اصفا ایلمکدر و شول کسه تک حلال که بکونک در اسنده اولان

عمل اول ترک در واخذ و استبدال در خبر اولان شیخی ادنی اولان شمسنا نماز
 دنیا به قادر اولان سبک شدن زهد منظور و کلمه در زیر ترک قدرت در صکره اولان
 شیطان گاه اولور کسکا تجلیل ایدر که سن زاهد و مارک دنیا اولان کس کجا کسکا دنیا
 دما بوخو و باطل و ایدر کجایه دن اول قدره اختیار ایدر بوندن صکره زهد دنیا به چهارتن
 ایدر ترک در ۱۰۰ شیخ ایدر اولان و کسکالت قلوب و علی سبیل الطمع اولان
 در کلمه در زیر باطن کسکالت خاد اندر دنیا و انکار دنیا و خلی بود و کلمه زاهد اول
 کس در کس دنیا کارا غم عفو و صفا کلمه و انکار تنه قادر اولوب نقصان جاه و فحاشی
 اولان و نفسک خطا ترک نولته لازم کلمه: **یذبحون کلمه** دنیا ایدر ناسوس لولوب
 بجه الله و مشترک و لوق خوفدن آن ترک ایدر: **و یا خذوا ثواب** آخر طبع ایدر ترک ایدر
 پس طایفه دنیا ایدر متقی ترک ایدر: **طیبات** جنت طبع ایدر کلمه: **یا کادریب** لکه از هم طیبان
 فی حیوة الدنیا الاله و اما فضیلت زهد آیات و اخبار و آثار و زهد در کلمه فضیلت
 از جلیج بود و بلکه هر فطرت سیده از اخلاص و نفسا انوک فضیلت حکم ایدر: **در طلب**
مسکوس در جات زهد و انوک اقامنده در اما در جات
 اوج در انکار دن درجه سفلی مترتبع درجه سید و دنیا به زهد ایدر: **و یذبحون** کلمه
 شترای اول: **و کمن** اندر مجاهد ایدر آن کف ایدر: **و بود** و شی خطا و زهد در زیر کاه اولور
 نفسی کما غالب اولوب دنیا دن فکلینده و یکیش زهد تعلیق و میل انکار منبرج اولور
 و درجه علیا اولور که طوعا زهد ایدر: **و زهد** و دخی زهد ایدر: **و یذبحون** کلمه
 زهد دنیا باند و برشی اولان اول کلمه: **یا کادریب** ترک ایدر: **و کور** غریب کس که بر خفت
 ترک ایدر بر جوهر لطیف اخلاص ایدر انوک نفس برشی ترک ایدر: **و زهد** دنیا و آخر
 اضافت بل خفت دن اخس در جوهر به اضافت ایدر: **و بود** و بود و دخی تبیل انکار
 انسانه باب بلکه دخل دن شیخ ایدر بر کلمه: **یا کادریب** لکه آنی اولان ایدر مشغول ایدر
 باب و دخل مبتدول و ملک باند و محل قریه نال اول دنیا ایدر: **حق تعالی** قنده بر لکه
 اول در پس دخی حق تعالی به قریه منع ایدر شیطان نجون لکه القاء ایدر: **اما** در
 وسط اولور که دنیا به برشی کوره و کس آخره اضافت ایدر: **یا کادریب** ترک ایدر
 آن ترک ایدر: **شول** کس که بر درمی ترک ایدر: **یا کادریب** لکه آنی اولان ایدر مشغول ایدر
 دخی ایدر: **و بود** و دخی زهد کورب اکا التفات ایدر: **و بود** و بود و دخی زهد کورب
 شیخی ترک ایدر: **اندر** قدری اعظم اولان شیخی ایدر: **و بود** و بود و دخی زهد کورب
 صکره زهد کورب اوج درجه وار در مرغوب فیما اولان شیخه نیت ایدر: **درجه**
 اول که سفلی در مرغوب فیما اولان بار دن و سائر ایدر: **یا کادریب** لکه آنی اولان ایدر
 زهد خاتمین در درجه دنیا به ثواب و نیت زهد ایدر: **و بود** و بود و دخی زهد کورب
 درجه ثالثه که علیا دخی حق تعالی به و لقاء الله رغبت ایدر: **یا کادریب** لکه آنی اولان ایدر

انکار دن خلاص قدری ایدر و لذت و دخی التفات انکار دن انکار دن انکار دن
 بلکه حق تعالی ده مستغرق انهم اولور: **انوک** صلیج اول کس که بر صلیج کس که
 اول انوک شیخ تم واحد اول و اول قبول موقد در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 مرتبه زهد جنت و عارفین در و اما زهد مرغوب غنای ایدر: **یا کادریب** لکه آنی اولان ایدر
 تم اول جمع ناسوسا ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 انوک کلمه اولور: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 انوک کلمه ثالث مال و جاهد دن و انکار کس ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 بر شیخ ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 و در جمیع امور جمع ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 حق تعالی آیت واحد ده جمع ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 انکار دن انکار دن انکار دن انکار دن انکار دن انکار دن انکار دن انکار دن
 دخی آیت آخری ده انکی عدد در زهد ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 بعد جمعی شیخ موضع اخذ واحد در زهد ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 زهد ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 بعضی بعضی داخل در اول سید در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 زهد ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 انوک کلمه بود که دیشد: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 انوک کلمه حکامنه اضافت ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 زهد در: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 انوک کلمه بود که دیشد: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 مبارک باشی انکه: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 کلمه ناکه آن دن بدن مبارک کلمه جلدی متغیب یعنی متفقد اولور: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 رضی الله عنه بر قوه یا جده یعنی فرما وضع اولان زهد ده جلوس ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 عاری اولور: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 تصور اولور: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 پس امور نکره یا عبادت استعانت حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**
 سوال اولور: **زهد** در کس حق تعالی نیت غیری طلب ایدر: **و بود**

کلمه

که گمانا ایلم پس و را و حجاب غریب نماند اولند که زهار که پس بگمانا ایلم
 علم ایلم پس که سینه الانبیا و فی حجاب غریب نماند اولند که زهار که پس بگمانا ایلم
 انیت علی نفسک میسر آمدی و هر یک سکا هر یک و بر سر اخذ ایل و سنی هر
 شیدن نهی ایلم پس انبیا و ایل و هر یک و بر سر آنه شوبه بده سالک اندک الهی
 اگر ساند سگانه به جرات یوق ایلم پس باطنیک سکا موفقه مطمح وارید اول
 زمانده نماند اولند که زهار که رقاب صدیقی خطی ایلم با موی جگر سنی
 اگر خود و بیشتر که از عین درک اولد که درک بعین معرفت و درک اولد که درک
 عین و درک اولد که پس سکا بزم خضر غریب و غریب بوعینه کفایت ایلم پس سکا
 سنی بزم خضر غریب و غریب و جمال و جلالت ملاحظه شدن عاجز سنی بزم
 سالک رجوع ایلم پس علم قدرت و علایق و معانیات و اسوای اولد که اعتدال
 ایلم پس ایلم پس بر غریب ایلم پس بر غریب ایلم پس بر غریب ایلم پس بر غریب
 تصور و جهل دل ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 و ملکوت و عزت و جبروت ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 اولد و ظاهر و باطن اولد و بعین وجوده اولد و مشاهده و آخر و تحت حجب
 عالم شهادت و ساکن اولد و باطن و بصیرت انوار عالم ملکوت ایلم پس
 اولد و ظاهر و باطن اولد و بعین وجوده اولد و مشاهده و آخر و تحت حجب
 موجوده و توکل حقیقت توحیدی فهم ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 غریبه و توکل بولیا از ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 اولد قابل علاج و کلد و بولیا عالم ملکوت و انکار و خشویه مندر سنده در
 عالم جبروت و فی منکر و شوبه که حواس خمسیه به حصر ایلم پس در علم و قدرت
 از ادب و حاجی انکار ایلم پس در نه کم سو سلطان و حوائی دخی انکار ایلم پس در وجود
 جاهل غیر جاهد در اکاد دخی نظر اولد و اگر عین بصیرت میچ ایلم پس حقیقت معانی
 اولد و لار و الا انکار ایلم پس عقلی مقداری کمال اولد و زبیر انکار بوعینه
 فهم ایلم پس بر منزل ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 اولد و پس انکار و عقلی مقداری کمال اولد و زبیر انکار بوعینه
 زبیر انکار و الا انکار ایلم پس انکار و زبیر انکار بوعینه
 انکار اولد و ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 کور و در کور موافق اولد و ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 توس اولد و کور قلبیک قدرت لائق اولان دخی بهر چه فهم در بوندن صکره
 چنانکه بواحق و قوی اولد که کشف علی که عمل ایلم پس توکل و سایر احوال انوار
 و اتباع ایلم پس بوقوله فهم غالب و فائده ضعیف اولد و انکار انکار

و منزل سارعت ایلم پس اول سبیدند که علم کلام خیاخ اولد و تا که انکار
 و الی بنیدن و یا خود اسادند و یا اهل بلد سندن انکار و تحویل است و در
 عقیده به حفظ و حاست ایلم پس اگر سوال اولد و سکا که اسبابیک سخته ایلم پس
 الا حرکت نمانده حقیقت درک انکار و یا سکت ایلم پس و یا سکت ایلم پس
 و بر بلور که بی حرکت قدرت لازم در قدرت دخی مشیت کفایت قلبیه
 حادث اولد و یا سکت اولد و یا سکت ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 مشیت ضروری اولد انوک با بعد نماند اولان قدرت و حرکت دخی انکار ضروری
 مشیت اولد و لار پس انسان جمله سنده مظهر اولد و بوجیه ایلم پس اولد و
 کفایت جبر و خضر کلد و بلکه عین اختیار و جبر و یونیک نفسی بود که انسانیک
 بر فعل طبعی و اردر مثلا صواب سنده طبعی صوبه خرق ایلم پس که زیر انکار
 ایلم پس در قول ایلم پس که خرق ایلم پس و بر فعل رادیه و اردر تنفسی که و بر
 فعل اختیاریه و اردر که کفایت که بوندن صکره گاه اولد و اختیار کاد دخی اضطراب
 اولد و بعضی اسباب ایلم پس مثلا طبق اجمال یعنی انسان کوز لرینیک قیاس اجمال
 بوجای ارادی در لاکر زبیر انکار ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 اضطرابی اولد و زبیر اولد و حاکمه اصلا حاکم قادر و کلد پس اولد و حاکمه اولد و فعل
 طبعی به طبعی اولد و بلکه موضع البس مان فعل اختیاریه و کفایت و نطقی که
 زبیر انکار ایلم پس انکار ایلم پس ایلم پس و یا سکت ایلم پس و یا سکت ایلم پس
 معنای اختیاریه جبر و یونیک بیلد بود که قدرت اراده بایم در ارادت
 علی که بر شینیک سکا موافق ایلم پس اولد و کلد ایلم پس بوندن خرا و ملاسه دخی گاه تردد و
 توقف ایلم پس بوندن مثلا سفا ارادت ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 حرکت اجمالیک ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 اولد و ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 بوعینه البیدیه ظاهر و بیشتر زبیر انکار ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 اولد و بوعینه سبیدند که بیشتر در فعل کلام در ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 شردن قیاسی شردن بیلد بیلد ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 بینه تردد ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 بر سطح دل دخی ایلم پس و یا خود بر جبر ایلم پس بوندن ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 شول کسب که ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 و قدرت ارادته و ارادته و ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس ایلم پس
 علم دل حاصل اولد و پس بوندن و یا سکت معانی اولد و بواحد جمله ایلم پس
 غیر بوندن حاصل و کلد و زبیر انکار خالق حق ایلم پس در انوک خیار

رونی

اول و غلبه محاسبه اولد که اندر جبر جادوت اولان اراده بکل در عقل کمال
فعل خیر اید و کنه حکم کنان مکره و اول حکم دخی جبر احداث ایشدر پس عبد اختیار ده
دخی مجبور اولور ایدی مارک احداثه فعلی مثلا جبر خضر در و حق فعلی نک فعل اختیار
شول شرطه اندر اصلا ترزد و خیزدن مکره ارادت محاسبه فیه و لایم زیرا اول
مقتضه حال در و انسا نک فعلی متر کنین بنده بر منزه اوزره در زیرا اختیار اوزره
جبر در پس اهل حق بونک ایوان بر عبادت نماند طلب اید مایه و کنه کسب اید
اید مایه اول جرایده اختیار بنده جامع در فیه ایلان کسب مکره بوندن مکره اوزره
مکره نک بنفشت بعضی اوزره تربی اول جهندن دکدر که متاخر مقتضدن
حادث اوله تولید اید زیرا اول اهل جند در بلکه جبهه قدرت از لیه به حواله
ایک کر که آنوک حقیقت متاخر انجی از انجی واقف در آخر دن واقف
اولدم دیو طبق اید نایم جود لفظیه واقف اولور لار بزم قدرت فاصره غره قبیل
اید کن بوجندن بعید در اصل حق علی وجه القلوب فیه ایلان دکدر اندر قدر
یکن اولدر که بعضی مقدور انک بعضی اوزره حد و تدر تربی دکدر لایم شرطه
شرط اوزره تربی در ترتیب شرطه دخی در جاکشده و در در که عوایه ظاهر
اولماز بعضی فیه ظاهر اولماز الانو حقه مکاشف اولان خواسته اولور و با جملیه مقدم
مقدم ایلان و بر متاخر تاخر ایلان عشا و اتفاقا بلکه جملیه بطریق لایم و الزوم در که
حق تعالی نک جمیع افعال نه کم یور مشدر و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما
لا عیاب ما خلقنا ما الا بالحق پس باین السماء و الارض و لانک جملیه بزم ترتیب
واجب و حق لازم دل حادث که حادث اولور دخی طریق بقدر فیه طریقه حادث اولور
و دخی البته موجود اولور دخی ترتیب اوزره اولور پس بر متاخر تاخر ایلان الاشرطه
انتظار ایوان ایدر مشروط قبل شرط وجودی حال در حال ایلان مقدور اولور
موصوف اولماز پس بوقدر جبر انوک مقدور ایلان شرط موقوف اولور پس
بیان لازم در و قدر نک موجود اید و دخی بیان لازم در و بونی ایلان
صاحبه تفهیم مکن دکدر لایم مثال ایلان اولور مثال بودر که بر انسان فرض و
تقدیر ایدر که حرکت و جنب اولور رقبه و درجه صوابه یا نش اولور
اول حدیث اندر مرتفع اولماز الا غسل وجه قنده اولور و جهانی غسل انحر دن
مقدم بر انوک بیزدن و جلندن حدیث مرتفع اولما مشدر در رز مثلا زیر الاصل
حدیث غسل وجه متوقف در ملاقات مایه اید که رفع حدیث ده سبب حقیقی اولور در
اید اول تقدیر جبر مایه قدرت از لیه متر کنین بنده در که اشیا بخلق در که مکره
تا ثیری بر شرط متوقف در که اول غسل وجه در پس اول شرطه حصول قنده بیزدن
رفع حدیث بولور کن مایه اید در غسل وجه اید دکدر کن رفع حدیث بیزدن

و جبر تربی جاهل اولان از اولور که توتم ایدر که اندر مؤثر اولان غسل وجه
ما و دکدر که نک عقلی فایم اولان افعال انقیه نک شرط تربندن توتم
ایدر که انمار ده تا ثیر مشروط اولور قدر نک اولما مایه اما اولور دکدر نه کم
جبر مایه اصحابه و بصیرت ناقذه ناقذه ایدر بانه فیه دکدر ایدی بودر
هم اولور که کدر مقدور انک قدرت از لیه دن محدودی مع سزا قدرت
مقدور و مقدور است حادث در بین اگر چه تا ثیر حقیقی قدر نک در کن مشروط
وجودی زمانه اتفاق ایدر و بوجبه باب عالم ملکوتی فرع در و بوعلم ملک
اندن تغییر مکن دکدر ایدی کنه بزرگ ایدر مایه زیرا بوندن مکن اولان
مقدور فیه استغایه دخی نوح علیه السلام و افی دکدر و انجی مقصود اولان
اوزره انقصار ایدر مایه که اضافی که توحیدک طرفه بنده در مقامات توحید
اول مقام ثالث در و فاعل حقیقتیه واحد در ایدی خوف ایلان اولدر و در
اولان دخی اولدر و توکل و اعتماد دخی اکادر و بوجوه نک جملیه الاله
کلیک نک حقه منطویه در و بوجوه کلیه لطیفه در که لسانه خفیه در و مظهر
علیه بخانده اعتماد شمل در اما حقیقتیه اصحاب کشف و عیان اولان علماء
راستخیز اوزره غایت غایت در اگر سوال ایدر سک که افعال حق تعالی نک
مخلوقه سی اولور نیز اگر عیدک اصلا فاعل دکدر در سکت شرح باطل اولور لازم
کلور زیر احکام شرعیه تکلیف منوط در که تکلیف عباد افعال ایدر در و با خود
عیدک دخی فاعل در در سکت پس بر مفعول ایکی فاعل بنده مشرک اولور
لازم کلور اول خود حال در ایدی جواب و پرورز بین الفاعلین بر مفعول
جائز در جهان فاعل ایکی معنای اولور نه کم فاعل ایدر و جلاد قیل ایدر
در لایم زیرا جاد صورت فاعل در ایدر معنی فاعل در که نک فاعل افعال
عبادت فاعل در خضر و موجود کا معنای و عهد دخی فاعل در حق تعالی
اند و قدرت خلق نک فاعل اولور دخی مایه که اندر ارادت خلقدن مکره
اول دخی اندر علم خلقدن مکره در پس قدرت ارادیه مرتبط اولور و مکن
قدرت مرتبط اولور که شرط مشروط ارتباطی که و حق فعلی نک قدرت مرتبط
اولور معلول علت ارتباطی که و با خود خضر نک خضر ارتباطی که و تربی که
انوک بر قدرت ارتباطی و در اندر خل قدرت انوک فاعلی در دیو که
ارتباطی که و بونارک تطابق و توفیق ایلان حق تعالی قرآن عظیم افعال
گاه ملائکه نسبت ایشدر گاه جاد و نسبت ایشدر و بینه انمار ایضا نسبت
دخی نسبت ایشدر نه کم موده قل یوفکم ملک الموت بیور مشدر و دخی
اند بیوفی الانفس و ایشدر اما و ایشدر فاعل ایلان خضر ایلان دخی

نیز

است

اینقدر امدی خیر عید اولد و بی جهنم بعد ده حقیقت قبلور اکال لازم اولور
 شول کسه که اقرار و تکلیف ایلد آنده مجاز اولد قلی ایدر نسبت کسه زیر انظار
 حقیقه شول جلا و ده حقیقت در اما انظار که انظاره حق منکشف اولمشدر یلور
 او بالکس در و اول میوه حق تعالی حقیقه حقیقت در زیر انظار حقیقه اول در
 پس بر فاعل یوقدر الا حق تعالی در اول تقدیر ج فاعل یوقدر عید مجاز اولور
 محاسب و محل فعل اولی معنیست نه کم بر کسه که حقیقت قلی ایدر و کسه
 بیلده جلا و ده حقیقت مجاز قبلور آن نظر اولور و بی انظار نه کم یوقدر مقام حقیقت
 علم معانی و ده حقیقت اولمشدر اول سیدندر که مجاز حقیقه یوقدره مطلقا
 نه کم یوقدره مستعمل اولد و میوب بلکه مستعمل قنده اولانک یوقدره مستعمل اول
 دریشدر اگر سوال ایدر سکت که چنانکه جمله حق تعالی نک کند نیک فعلی
 ایدر و کسه ظاهر و بیچین پس چون فعل او زیر نه غضب ایدر و بعضی راضی اولور
 ایدر بیکسکه آنوقت شری کتاب شکوده و در ایلشدر اکابر اجماع اولور
 امدی یوقدره دل بود که ایدر و کسه حال توکل ایدر بلین بود در کن اول تمام
 اولماز الا حقیقت حکمت ایمان ایدر اولور زیر انظار حقیقت استبانه نظری ایدر
 و حقیقت و حقیقت ایمان استبانه نظری ایدر اولور و کسه کیدر
 حال توکل تمام اولماز الا و کیده نفع و اعتقاد ایدر اولور و کسه کیدر
 حکمت ایدر اولور و بولایان و بی ابواب ایمان باب عظیم در و بوند طریقی حکمت
 حکایت طوبی در کن حاصل بود که اگر حق تعالی احادیث خلافت هر بی حقیقت
 حکمت و احصاف قدرت نام به شتم اولور قلی جالده خلق ایلد و مع ذلک
 نه جمله عالم در ذره واحد به زیاده و یا نقص انجمن تفاوت و نظار ایلد
 قادر اولور و بی نه عید آنده احوال نظار ایدر ابصار لرزه و در سر
 حق تعالی نک خلقنده بر تصور بولامالز و بی هر بی که حق تعالی عبادی بنده
 شست ایلد رکمال فنور دن و ج و سرور دن و رزق و اجل دن و اقام و قیل
 و طاعت و عصیان دن و کفر و ایمان دن جمله سی عدل محضدر که آنده جور یوقدر
 و حق حرف در که آنده ظلم یوقدر بلکه اول ترتیب واجب استوب حق و قدر لائق
 او زده او کشد و امکان ایدر اصلان دن حسن و انون لغ و اکمل یوقدر اگر اولور
 و قدرت موجوده ایدر انظار محبوب از خال ایلد بخل اولور که حوده منافضدر
 و ظلم اولور که عدل منافضدر اگر قادر و کمال ایلد یوقدر که الوهیت کفندار
 بلکه هر قدر زیاده نقصان و آخره زیاده در و بی حقیقت ایدر آخره
 نقصان و کمال هر بی یوقدر اضافت ایدر اول یوقدر زیر ایلد و کسه قدر نه ایلد
 و مارا و کسه اهل جنت قدر نه ایلد ایدر و کسه ارواح انده ارواح عالمی قدر

و انسی یوقدر بهانه تسلیم ظلم و کدر بلکه کمالی ناقص از ریه تقدیم عین عدل در
 اندک مکان جانه نفعی تخلف اهل یوقدره عقوبت عظیم ایدر اهل ایمان ایلد اهل کفر
 اندک مکان عین عدل در اما اکثر ناقص خلق اولماز مثلا بهایم کمالی بلشدر انسان
 کسه شلا اندک خلق بنده دنیا و آخره فسمده تعاونده و بی ایدر اولور و کسه
 عدل در جور یوقدر و بی در که آنده لوب یوقدر و بود حق الا ان بر آخر عظیم
 اکثر دن بوند و یوقدر ایلشدر و و سخته یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره
 الا عالمون ایدر و یوقدر و راننده یوقدر در که بوند اکثر دن یوقدر و
 کسا شغول سر نه افشادن منع اولمشدر و کمالی یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره
 قضاء ایدر و کسه یوقدر واجب حصول در مشیت سبق ایدر کن صکره لار اولور و لا
 معوق نقصانده و کسه اصابت ایدر و کسه خطاب ایدر یوقدره یوقدره یوقدره
 ایدر و کسه اصابت ایدر یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره
 جمیع علوم کمالی در و یوقدر و کمالی اصیل یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره
مطلب **تکلیف** حال توکل یا بنده در مقدمه ذکر ایدر و کسه اصل
 توکل ایدر که علم در یوقدره یوقدره حقیقت در بعد فرستد ذکر ایدر و کسه اصل
 در اول عمل در امدی و کسه توکل و کمالدن مشتق در و کمالی برامی یوقدره
 و آنده و کمالی اعتقاد در شول کسه که اکانفوس اولور و کیل ایدر سمیه اولور و کسه
 اولان شکل و متوکل ایدر سمیه اولور پس توکل قلبی انجمن و کیده اعتقاد دن و کیده
 بوندن صکره توکل انسانده تمام اولماز الا و کیده در است احقره و ایدر اولور
 بری مصالح و مفاسد اهداده شری اولد و قدرند شری اولد که خوف و جهنم
 و استجابه و فضا حیده شری اولد که کمال کلید و فضا حیده شری اولد
 زیر امور مذکور معنی اولماز کسه شفقته مقارن اولور بوندن صکره توکل
 اگر تو امور بار بوده شک او زده اولد و یا خود بریده شک ایلد و یا خود امور
 مذکورده حصص کند و دن اکمل اولانسته یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره
 یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره
 ایلد که حق تعالی نک یوقدر فاعل یوقدر و ایلد بیلده تمام علم و قدرت اعتقاد ایلد
 بعد جمیع عبادت تمام عطف و غایت و ریح اعتقاد ایلد اگر امور کبریه
 اعتقاد ایلد توکل نام اولماز یا ضعف یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره
 او زده یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره یوقدره
 و بی تاثیر قویسه و در در نه کم ایلد بر مشیت ایدر قلی حیده و یا خود فراسنده
 یا تقدیر خوف ایدر ریح هذا جاد ایدر و کیده شک ایلد و کیده حشر و کیده
 زیر احاده الله انوک او زده جار بدر بلکه توکل کمالی قوت یوقدر و قوت

قلب ایلد مٹا اولور بونون صکره توکلک قوت و ضعف حسیله اوج درجه
وار در درجه اولی اولدر که حق تعالی ایلد آنوک حله طعلک ای حقنه ملاک
او که آنوک غیره سیم و غیره فرغ ایلر و آنوک غیره اعتدال طر کرانه شکستنده
طغله بر لمر عارض اولسه کسانه الحق یا آناه کلائی سبوی ایدر اگر آنه سی کافیه ایلر
ینه فرغ انحرالا اکا ایدر درجه ثانی اولدر که حله بر قی منیر که اوله ان شک
کفالت و شفقته و قوتی اولور و اندن بر شنی طلب ایلر و عینا که سنک بوی
که خطور ایلر بلکه خیال و کفالتی دخی خطور ایلر درجه ثالثی که اعلا سیدر اولور
بین بیدی الله تعالی حرکات سکنا نده بین بیدی افعال میت که اوله مثالی بر بیدی
بیلور که آنه سی اکا تکفل ایدر اندن بر شنی طلب ایلر دخی و بومقام اندن سوال در
ترکته مقرر در کرم و غایتینه و ثوقی اولوق ایلد و زاسا ندر بیدی نفی ایدر بلکه صاحب
کیم فالور نه کم مقام نلن ترک بنوال طر اولور ترک ذلک کل و هر حرکت ندر بر
نفی ایدر حقی تعالی به دعا ایلد فری دخی و مقام اولی الحقی غیردن ترک سوال ندر
واصل ندر بیدی نفی ایلر بلکه بعضی تدبیرلر نفی ایدر مقام اولک وجودی مکان در زمان
و ثالث نادور الوجود در موجود اولر دخی دام اولماز پس بونون ظاهر و لیدر
جمع تدبیر و حله ترک شرط توکلدن دکلر بلکه ظاهر و لور که هر تدبیر حله طالب
توکل منافذر متوکلک حله و قوتی حیثیتدن او حق اما و کیلک حله و قوتی ایلد
و تدبیر ایلد او حق ایلد تدبیر مباشرت اصلا محل توکل دکلر **مطلب ثالث**
اعمال متوکلینه بنانده در مقدار حال متوکلنی غیر اولان علی سیدک بعد در حال توکل
سیدک حالا بر محل ذکر ایدر که حال توکل آنه ممر اوله آنوک حقیقه بودر و سیدک
علی با جلب نافع مفقوددر و یا حفظ نافع موجوددر و یا خود هنوز نازل اولمیان
ضاری دفع در و یا خود نازل اولان ضاری قطع در امری بواورار بودر نک بر ندر
توکلک شرطی و در جانن ذکر ایدر هم او کی جلب نفع در و آنوک اسباب
اوج درجه او زینده در درجه اولی موقوف در شایر که او کنده وضع اولان
آن او را نمی که زیرا پو حق تعالی نک تقدیر و حینه ایلد قطع و قیام اولان
اسباب ندر امری بونک مثالی اسباب ترک ایدر حصول مطلوبی منتظر اولوی
جمل حق در اصلا توکلدن بر شبنده دکلر کن اسباب مباشرت قنده بیلور
حله و قوتی الله تعالی ندر سنگ یدر کن و اسناد کن دکلر درجه ثانی
شول اسباب در که مطلقون در بر لورده سغایین کسه که زیرا آنده غالب حال طعام
بونامقدر اگر چا خیال عید ایلد وجودی دخی محلی ایلد پس آنده نادر و کتور نک
توکل مطلقون دکلر متوکلین قنده اگر چا خاص قنده جائز ایلد دخی اما اگر
کو تور رسد دخی ینا حق تعالی نک فضلنه لولوب زار و مالیه اگر شول اولور

خواص اصلا ناد کو تور علی کیم جو نر ایدر که اول نفسی شکله به الفا ایلد در جمل بیلور
اول نفسی شکله به الفا و دکلر ایکی شخصه کوره بری اولک در بر سبوع مقداری
بلاضیق ترک طعام مقدار اوله خاطر نه شوش اولسه و اول خصمه نفسی ایلد
بجایده انجمنش اولوب و رزقی کلدر که سیدل موت اصابت ایدر
علیه نفس ایلد را خیال اوله و سید که آنوک رزقی موت و جوع در و بوجالی اگر چه
دنیا و ده قصاصد رکمن آخر نه زیاده در بری دخی اولک که در بعضی حیثین
و شنی حبس ایلد نفوت ایلد قادر اوله زیرا با دی لور دخی حله دکلر یا برادی به کلا
اولور و یا بعضی حبس بیلور که انکله نفوت ایدر و یا خود بر نفعده بارکی بر
واصل اولور حقی ویشدر در جبل و زکوه و انزه و مقراض توکل منع دکلر زیرا
انکارک نزاری ده وجودی نادر در و انکارک مقام بر شنی قائم اولماز مع هذا
بونلا ضرور بانددر درجه ثالثی اسباب موهوم در کتابیده اولان ندر سر
و قیقه که اگر چه طریق مباح ایلد دخی زیرا مباح اولماز بونهم اولان طریق
حد حصه داخل در دخی دکلر که بومقوله اسباب مباشرت محل توکل در
مثلا زینده و طیره دخی و بونلا کسانه که بونون صکره متوکلون یا خواص
انکار اکثر اسباب موقوفه بیدر ترک ایدر لور بواورده و نور ایدر که مع هذا آنده
عدم زار حقیق و موقوف به در الا او کنده اولان طعام ندر بر انجمنک مثلی کل
در اول توکلدن دکلر نه کم سیدک و یا متوکلون در انکار اصرارده سکن
او نورلر اما کسین و اسباب ظاهر دن تعاد ایدر لور حق تعالی نک کفالت اعتقاد
انجمله و یا خود عوام در کتاب ایدر لور کن کسب اعتقاد ایلر بلکه حق تعالی به
اعتقاد ایدر لور پس انکار بیدر لری ایلد مکتب و قلبی ایلد موقوف الحاحه تعالی
اولور لور حقی ویشدر در تحصیل معن واجب خیال اولان توکلک بوقی را جبر
فوقیده اولان فیدن نه کم حضرت صدیق رضی الله عنه خلافت ایلد مابوا و لیدر
صکره کتاب اخبار ایلد بیلور و دخی خیال دن ندر اولان کسه دخی اگر ناسک اگر نه
اولان استشفاف و نظر ایدر که آنوک حقنه کسب محصل در بونون صکره ین
نفسک موضع خوری و ایدر زیر ایدر و ین طن ایدر که متوکلین دن اولوب غایت
انکارک اولماز آنوک امتحانی اولدر که چنانکه منابع سرق اولونه و یا خود ضلالت اولر
استشف اولوری یا اولماز می اگر استشف اولور سیه آنوک اصلا توکلنی بوقدر
زیر ایدر بازق ندر حیا دن بضا لور رزقی و برر اگر یکس متاعه انکارک مثالی اولور
آنوک علاج اولدر که سید که سون طن نفی کسب طماندر و حسن طن تلقین حلال
و معلوم او که مصلک توکلنی مفردک توکلنه مخالفدر زیرا با وادی و دخول ترک
خیال و یا خود انکارک ندر اتهام دن خود ایدر انکار حقنه دخی توکل ایلک

حفظ ایدر و دخی تویم ایدر که ضرورت با یک فقدان متا اولی واجب در
 پس تمام اولیاتی که گذر زیر اسباب خدمت باری می باشد چون
 اولی حفظ و اساکه دخی حق تعالی است و فیضی طلب الی غیره چنانکه مقتضای
 امر کرد که تمام اولیای بلکه دیده که اگر حرکت انوک فقد و ضیاعنده اولیای حق تعالی
 اگر بعضی تسلیم ایدر و امری که اولی ضیاعدن ثواب دارد در روبرو
 لائق بود که فقدان کسب فرج ایدر قنده و فالدیکه تمام اولی زیر اخراج
 اختیار ایدر و کنده در ازین نفسی که خیر قنده در بدخیز زیر آنچه خیر دارد
 تا کسی ایدر بر ملا به گرفتار اولی که هلاکت سبب اولی که باینست گشت
 و یوب فقیه ایدر و یوغایت جوی واقع اولی **مطلب خامس**
 آداب متوکلین ده در اما خانه سنگ متاعنده باین غلق ایدر اما
 و استقصاء ایدر مثلا عسایر سده دخی حفظ ایدر و یوغایت اینک که
 و یا خود متوکلین جمع ایدر که خدمت مالک بر دینار باین بر شرط ایدر
 یعنی خرمالیندن بر شش ایدر شده ایدر اگر کلاب اولیای بومرته دی
 شده ایدر دم دیر ایدر و بر ادب دخی بشنده بر متاع قوامی که اکاشرف حریف
 تا که انکارک معشیت سبب اولیای نه کم مالک بر دینار بود که
 ایدر سلیمان ایدر بو ملاحظه صوفیه نک ضعف علونیندر اول دیناد
 احوال یسول کنه اخذ ایدر بر آگاه فر ایدر و دخی بر شش که خانه سده
 ترک مضطر اولی لائق بود که خروچی و قنده نیت ایدر که حق تعالی انوک حنده
 بر نه قضا ایدر که راضی اولی اگر تسلیم سارق ایدر سارق هر نه الی
 حلال اولی و یوب و یا خود سبیل الله اولی و یوب اگر فقیر است که صفت
 اولی و یوب اگر فقر شرط ایدر دخی اولی در زیر کاه اولی که سارق اولی
 اولی و یوب بعد سر دین نوک و سکا ایدر و حلال اولی که معیشت دخی کیدر
 و دخی کند و ملن بر سکا آخرت ماله فدا ایدر اولی بر سکا در رفع
 معیشت نیت و یا خود کند و ملن ایدر بر سکا ماله فدا ایدر نیت مسینه
 نفع و خیر اولی قدر بوندن خانه سده کلوب اگر ملن سر دین اولی و یوب
 لائق بود که مخول اولی و یوب بلکه فرحان اولی اگر قادر اولی و یوب و دیده که
 چنانکه خرمالیندن اولی بوندن صبر اگر سبیل الله قبله دخی ملن نیت
 طبعی ترک ایدر زیر انفسی که آخرت ذخیره تقدیم ایدر اولی اگر قبول
 ایدر ظاهر حکم کوره جانر دین متوکلین قنده غیر مستحق و دخی لائق
 بود که سارق دها علیه ایدر و الا انوک و زهدی باطل اولی و دخی دعا
 علیه ایدر اجماعی دخی باطل اولی و دخی لائق بود که سارق معیشت مخول

اولی مالک نیاعنده اولی و حق تعالی به شکر ایدر که آن معلوم ایدر ظالم ایدر
 و نقصان دینا سده ایدر دیننده ایدر **مطلب ششم** فرزند
 از ایدر اسباب ده در اول اسباب دخی با موقوف بهادر دفع عطفش ده
 تا که و دفع جوع ده خبر که بوقوله اسباب ترک حرام در قنده و فالدیکه نیک
 اولی و یا خود متوکلین ها اولی فقد و حجامت و سائر ابواب طب که و یوب
 نیکه مافض دکلدر و یا خود موهوم اولی کئی و رفقه و طبره که امری شرط نیک
 ترک در زیر اولی ملاحظه اسباب ده غایت نفعند بر نیت سلامت
 متوکلین بونار ایدر و صفی لشدر اما ادویه طبعی ایدر نیت سلامت
 و سائر ابواب طب که و یوب و صفی لشدر اما ادویه طبعی ایدر نیت سلامت
 کاه اولی که موقوف بهادر دخی اولی که نیکه که دفع منواده امری انوک
 حکم انکارک حکم کیدر بخبر ده که نیکه حرام اولی یا شول چند که انوک
 بعضی ناسه مخفی در کافه ادراک ایدر که امور دن دکلدر دفع جوعه خبر
 و از ایدر عطفش ده تا که و یا خود اولی چند که انوک اسباب باطلی دارد
 مخالف نیک در لکن خبر و آگاه اولی دکلدر اگر سوال و نیت که دخی اسباب ظاهره
 النفع دندر جواب و بر یوب اولی دکلدر و الا هر بلده ده هر احدی بیوردی
 مع پیدا اولی بود دکلدر الا انوک و او ایدر ده در مع نهائی نفعده بر حرم
 در که خیر نیت در سیرت مخدوری و در یوب ایدر انوک استغناء دخی و یوب
 زیرا بر رفع بود که ایدر معاطا اولی الا انوک دوا در که انوک نیت
 اما قصد و حجامت بونک خلافت ده در **وایت** اولی که بر این معیشت
 کورردی و بر صوت ایدر دی که ملاکه اکا سلام دیر لردی و قنای ایدر
 اولی کورریا ایدر که انوک نایل ولوی بعد انوک نوبه ایدر حق تعالی به
 ثابت ایدر و دیده که بعد التوبه نیت حق تعالی بکار دایدی ملاکه دن مشابه
 ایدر کورری و دیده و دخی معلوم اولی که تا وی رسول الله و سائر انبیا دن
 دخی علیم القلوة و السلام منقولدر و انکار دخی ایدر در اما که لک ترک
 تا وی دخی صحابه کرام دن و اسلاف علماء اعلام دن منقولدر و امور کثرت
 توفیق بود و چه در که ترک تا و نیک دخی اسباب و در خلق اولی که
 ترک ایدر دخی اولی اسباب جلین ترک ایدر در اما بوندن افضلیت
 ترک لازم کین بلکه افضل فعل در زیر نیت سلامت ایدر در و اولی اسباب
 ترک ایدر در اولی اولی که مریضا جلین قریب کشف اولی و دوا لک نفعی
 اولی حاجی اشارت اولی خلق اولی که حضرت ابوبکر خسته اولی قنده سده
 بر طبیب دعوت ایدر دیر کارنده طبیب بکا نظر ایدر و بر فعال ایدر

دیدی درو سوره و قری بوییدن اوله کذاک ابو الذر دانت قوی دخی که شد
 زدن سکایت ایدرس و دیگر کهنه و نوبتون دیدی و دیگر که باز اشتهای ایدرس
 رنک مغفرت دیدی و دیگر که سکا بر طیب دعوت ایدم می به طیب
 رض ایدک دیدی و دیگر که رخص اولدر که عافیتک احوالک مشغول اولوب
 فکله تدای ایچون متفرغ اولمایه ابو ذرک کلای بوکا دالت ایدر که ایکی
 کوزلرینه رنک عارض اولوب دیدی که بونلاره مدواست ایدکی ایدکی ایدر که
 مشغولم پس دیدی که حق تعالی دلم سوال ایلسک سکا عافیت فیلس
 ایدکی پس حق تعالی دل بم یانده بویکسندن ایه اولان سوال ایدرم خج
 اولدر که علت خمنه اولوب دوانک دخی نفی موسوم اوله کج و رقبه
 چرسنه جاری اوله اول سجدن متوکل آنه ترک ایلید و بوکا اناس
 ایدر ریبوع جنتک قوی که ایدکی بن عاد و نفودی ذکر ایدم ایچون
 اطباء و ارایدی نه مدای و مدای جگه سی هلاک اولدیار یعنی دوا و نوب
 و اختار یوفر دیگر در دخی اولدر که دوا به ترک ایلید حسن صلیله حریک
 ثوابه و اصل و لوق ایچون ثواب مرضه شواله خبر واردر که ذکر ایدر
 اولور شجی اولدر که ذنوب اولوب مرض بالماری کلم اوله دیور جا ایلید حیدر
 واردر که برکول خج برسنه کفار تدر و بشردر که زیر خج برسنه کج قوت
 ایدرم ایدر ایدر اولدر که نفسندن طول تحت ایلید مبادی بطر و طیفان
 ایلید اول سجدن ترک تدای ایلید که نفسندن بطر و غفلت و طول
 آنه قطع و استیصال ایدر که مرض زائل اولمایه ایدر که ترک تدای
 بوسباب ایچون ایدر که سکا ظاهر اوله ایدر سکا خفا اولماز که بوندن لازم کلر
 بوسباب منفیه ایدر تدای ده فضیلت اولمایه نتم رسول خدا نک
 حلیه السلام تدای ایدر که نه فضیلت مقرر در و دخی اگر ترک تدای
 شرط نوکلر اوله رسول الله صلی الله علیه و سلم سید المتوکلین ایچون
 تدای ایدر لردی و نه ترک تدای و نه فضیلت و ارایه دخی شواله حیدر
 در که ذنوب کثره اوله آنه کفر اولوب ایچون ترک ایلید و یا خود عافیدن
 نفس طیفان حاصل اولمقدن خوف ایلید و یا خود ثواب صبره بیل و وصول
 بحکام اوله و بونلارک اشک دخی و بوا مور اگر بعض خلقه اضافت ایلد کمال
 دخی رسول الله صلی الله علیه و سلم اضافت ایلد نقصان اولور بلکه انلارک حله
 بو مقاماتک جگه سندن اعطای اول سجدن اسباب تدای به مباشرت
 انلار ضرر ایلدی و ایچون مباشرت دخی ایلدی و نه حضرت عکرم
 عنه طاعونون رجوعی و شاه عدم دخول و صحابه نک الوک و درین انکار

و دخی ایدر من قدر است و بیل لره جوابه نفی قی قدر است ال قدر است و دیدی که
 دلیل فویدر که تدای نوکلر فعل و کلد رنج و اما سونکه صحابه کرام رضوان الله علیهم
 ایدر نوکلر اصلا مساجد ایلر ایدر خصوصاً حضرت عمر رضی الله تعالی عنه که بایم نوکلر
 ایت ایدر خصوصاً که عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه بوا و نه بر حدیث روایت
 و بشردر که رسول الله صلی الله علیه و سلم ایشتم دیدی که چنانکه بار خنده و باو
 استماع ایدر من اول رضه قدوم ایدر داخل اولمک و بار خنده واقع اولم
 سترانده ایچون آنک فرار ایچون خوج ایلمک بوندن عکله طاعون اولان بلده
 دخولن نهیک سبب ظاهر در نفسی نهیک به العاد در بعض مطنون به اولور
 اسباب ایلد ایتلاص ایچون خروجن نهیک سبب طعن اولور که سبب دخی
 اوله زیر کاه اولور که سوا شفع استفاق بدنه و ضرر سکا اولور خصوصاً
 کما بعض امور دخی منظم اولمک انلار سببی ایلد وجوده زیاده که است اولمک اولور
 بودر که احتیاج خود خنده ضرر اولدر که خدمت مرضی به نه ایدر انلار سببی
 و اطمینان طوام ایدر که مفقود اولمق لازم کلور بوندن طوام اولور که اگر نه ایدر امور
 نیتی ایلد موضع طاعون داخل اولمک اتم اولماز زیر کاند و خنده ضرر موهوم در ایدر
 بقیه مسلمان در ضرر جاسه امحق در بعض اخبار ده طاعونین فراری زحف
 فرار ایلد شعیبه ایدر کلمی زیر انده بقیه مسلمان قلوب کسر و انلاری اهلاک سی واردر
 طوام اخبار و آثار ده زناد و عبادک خدی که در بلکه عکله شرف و فضیله اول اهلان
 در که انلاری حامل لطیفه و قبیله حل ایدر و هر بوندن سبب نهی و علت ایدر و
 وجوده ایدر و نهیدن هر رنک طبعی استخارج ایدر آنکله ظاهر اخبار ده توهم اولان
 ساقض مرتفع اولور حقیقت حله حق تعالی علم در و دخی معلوم اولمک مرضی و
 انواع بلای کمان کوزلر تدر در اعلای مقامات تدر و نه ذلک اظهارده بایس بودر
 نصیحت نیت و معصیت و اول اظهار دخی اوج حال واردر اولمک طیبه مرضی و
 و منفی ایلد شکار کلد ایچون اولدر که مرضی برکس به ذکر ایلید که اندن حسن صبر بلکه
 شکر تک ایلید آنه نیت کورمک ایلد ایچون اولدر که آنکله خفته دخی تعالی یا فقارنه ظاهر
 ایلید اول شول کس دندر که اندن قوت شجاعت رجاء اولور و نه آنکله سجد
 اولور پس آنه ذکر ایدر احوال مجتدی در خوجون و نه واقفانه اظهار ایچون
اصول سادس حجت و شوقه و انس رضاده در بونده دخی مطاب
 واردر **مطلب اول** حق تعالی ولان مجتده در و بوا اعلای مقامات تدر
 و هر مقام که اکانقدم ایدر بو مقام جنتک مقدمات تدر بر مقدمه در توبه و صبر
 و بونلارک غیر ایدر دخی و هر مقام که مجتهد عکله در آنک فراتند در شوق و انس
 و رضا و بونلارک اخلاص کس سائر مقامات اگر وجودی غیر در کس قلوب تدر

2

شتادف استماع ایلک سن اکامیل ایدرس که محبت اولدر مع ذلک سن آنوک
 خیر ندرن یا یوس سن کذلک آنوک فتدی بر باد شاه استماع ایلک سن آنوک
 ایدرس سن که اول بغض در مع هداس آنوک شترن انی اوزره سن و دخی
 خفی دکلدر که بوبله جسته خفی دکلدر الا حق تعالی در زیر کافه فاسد حس و صاف
 خلافت متفضل اولان اول رب کرم در که اول انکار ایجاد ایدر بعد انکار
 انشاء و اسباب ضروری ایدر تکمیل ایدر بعد محتاج اولو فکر ایسباب ایدر ضروری
 دخی دکل ایسبب ایدر بعد منظمه و زینتاری اولان خرابا و زوائد ایدر که ثبات
 جلد و مرکب جسته که تجمل ایلین حق تعالی در یوکی دکلدر و یا خوردر شخصه جالی
 معنوی ایچون جسته که اول علم و قدر ندر امری اول جسته دخی حق تعالی در حق
 یوقدر اما علم دره اولین و آخر یک علی قنده در حق تعالی نکت علی کوره که
 علی جلدی خطا در که آنوک علمدن سیموت ارضه شقال ذره خارج اولماز بلکه
 اهل ارضه نسبت حق تعالی نکت علی علم اهل ارضه اهل اهل ارضه نسبت کندر
 زیرا آنوک زیاده مع علی کل حال بر مقدار شای ایدر اما علم الکمال زیاده
 یوشناپ در و اما قدر ندره بیج بر قدرت و بر قدر که الا اول حق تعالی نکت
 قدرته امار ندرن بر آنور در امری جمیع جالی و بها و عظمت کبریا و قهر و استیلا حق
 تعالی کندر اگر بر قدره کمال قدرته ایچون جسته مقتولایب اکما حق تعالی نکت غری
 سخی یوقدر و اما عبودین تنزه که اول دخی موجبات جک برسی در اول
 دخی علی وجه الکمال مقتور دکلدر الا اول واحد حق ملک قدوس ذوالجلال و
 الا کرام ایچوندر زیرا هر مخلوق اگر چه فانی عبودین منزله ایس دخی و جاذب
 بر نقص دن بلکه فانی شدن خلق اولماز و الا اقل عاجز و مخلوق و خیر و مضطر اولو
 خلق دکلدر و بر حال یوقدر الا حق تعالی به خصوص در و اما مناسب و شکست
 ایچون محبت زیرا هر شایک شری اکما بخیزدر و شکل بنده شکل ایل در اول
 مناسب دخی بامعای ظاهره در اول خفی دکلدر کاه اولور که امر باطنی
 اولور اول دخی حق تعالی حقیقه یا ممکن التبعیر در حق تعالی به قریب و مقدر شوی
 صفاته که نزه انکار ایدر خلق ایدر ایلیندر حقیقه خلقوا باخلاق است و ایدر
 شلال علم و احکام که و خلق برور محبت و افاضه خیر و انار کا حق ارشاد و نور
 اشکال که و یا خوردر ممکن التبعیر بلکه اکما ایچون رز ایدر اشارت اولور حق تعالی
 کل الترویج من اور به قوتی که و دخی انا جعلناک طیفه فی الا حق قوتی که
 زیرا حضرت آدم علیه السلام حق تعالی به خلافت سخی اولادی الا اول مناسب ایدر
 اولدی و دخی حضرت رسالت پناکت علیه السلام و لم ان الله خلق آدم علی صور
 خول نبرنی بومعای بر ایدر و دخی بومعای بر ایدر قریب نوافل کمال فی انفس دن

ما

سکره نه که نبی علیه السلام رتدن غر و جل حکایت ایدر و بیشتر لازمال بعد
 یقرب الی بالتواقل حقیقه فاذ ااجت کنت سموا الذی سمع به و بصره الذی
 یبصر به و لسانه الذی یطق به و یویر موضع در که آنده کف عنان قلم و ایدر
 و بر انکس بونده ایکی خراب ایلیندر بری قاهر لر در که قریب ظاهر ظاهر
 بری دخی خالی و مسر فر در که حد مناسب بدل اتحاد و حلول تجاوز ایلیندر
 حقیقه نصاری ضلاله و شوب حضرت حقیقه حقیقه اول در بیشتر در بعضی
 دخی باسوت لاهوت ایدر نه درع ایلیندر بیشتر در اخرون دخی باسوت لاهوت
 ایدر نه اولیندر بیشتر و بعضی اس دخی انا حق دیشدر و اما انکار و استیلا
 تشبه و تمثیل استحال حلول اتحاد و ملکشف اولیندر و الکلیله انکار
 شتادف اولیندر انکار اقلون در و بومعای مناسب ایچون جک اقلی و اعظم
 و ایدر و انوری و وجود جهندن اقلی در **مطلب ثالث** معلوم اولور
 انسانده بر قوتی که وار در عبث خلق اولما بیشتر بلکه کما طامع اولان جانی
 ادراک ایچوندر و آنوک لذته ادراک ایدر که شینر و مولود در کوندرن صکره
 انسانده بر قوتی که رانیه وار در که اول عقل در آنوک لذته ادراک معلوم
 و دخی دکلدر که لذت علی حقیقه اقلی در زیرا انسان علم دن و علمه توحش
 صبر ایدر حقیقی حقیقه ایس دخی شلاله سطح که اگر تر که آنوک مقابلک سنده
 لذت اکلی ذکر ایلین کاه اولور که آنوک ایلینر بهیچینه نسبت اولونب ایلینر
 ایدر لر بوندن صکره دخی خفی دکلدر که لذت علم شرف معلوم حسیله در پس
 معرفه است جمیع معارف دن ایدر زیرا اندن اشرف معلوم یوقدر و نینه ایدر
 و سرمدیه در که آنوک موت قطع ایلینر زیرا اول لذت کمالی ایدر که در کمال
 و لایق در و لیمو طالب علوم بعضی مشکلات انکشافنده بر لذت غلبه اولور
 آنی ایلینر بلور یا اول لذت کمالی حله در نمان انکشاف حق تعالی نکت جالی
 و جلالت اوله زیرا اول زمان اکابر حقیقه فرخ عارض اولور که اول سبب دن
 طایفه قریب اولور حقیقه نفسدن کند دخی ثباته و قوت فرج و سرور زخمانه
 نجیب ایدر و بوبر صفات لذت در که آنوک ذوق انیمن ادراک کمال ایدر حقیقه
 اول نور که ذوق انیمن آنکه منکر اول نه کم حقیقه لذت سلطنت انکار ایدر بر
 بیسم که حقیقه حقیقت غیرن فهم انیمن حق تعالی نکت و جرمه نظر لذت
 نه و جرمه ایلان کنور مع هذا حق تعالی نکت صورت شکلی یوقدر بونکت بری
 ایچون رؤیت او خوربه اکل انکشافاندر و جهلی اولور که بدزکات متجک نکت
 حال رؤیتده ایدر که حال تجلده ادراکندن ایدر در دنیا دخی آخره نسبت خیال
 منظر سنده در نمانکه حجاب برن مرتفع اولور اگر نفسده که و رات دنیا کالماز سه

برین فی الحال مشاهده ایدر بعض کدورات فالورسه که اندر اصلا متفک
 اولماز انمار ربت خالق اندر ایدر آلا یا در مجبور در نفوذ بابت من ذلک بعض
 دخی انمار در کانه اثر ضعیف فالور کانه ناره عرض ایدر لرزگیه و نظر الی چون
 ترکیب یا جابجی مقداری اقل مرتبه خطه ضعیف در واقعه مومنین خنده
 بری بیک سنده در چنانکه نفس که در ارتداد پاک و طاهر اول حق تعالی اکیا بر
 تحلی ایدر تحلی ایدر که تجلی خطه اضافت ایدر در نیاتیک استانی که اولور تحلی
 اضافت ایدر و مشاهده و تجلی رؤیت ایدر سید اولور لکن بر رؤیت در که
 صورت مخصوص ایدر و جهت و مکان ایدر و کله در زیر انمار در ربت انمار
 متعالی در دخی آخرت مشاهده ایدر دنیا و معلوم اولان بنده فرق اولان
 الا زیاد کشف و وضوح چندان اولور پس بوندن ظاهر اولور که برکس که
 دنیا و ربتی سید آخرت در رؤیت و وجه اولور و قضا که موقت درجات
 اوزره اولور سید تحلی دخی درجات متفاوت اوزره در زیر اقلت و کثرت
 و قوت و ضعفی و جنس سید تحلی اولور اول سید در که بنی علی السلام
 سور مشدرا ان الله تعالی بنسب حاتم و لایه بکرم خاتمه و جهی اولور که وقفا
 و نباده صدر نه و جمع او نفس بر سید ایدر فضل مغرور اولور سید لاجرم بر تحلی ایدر
 دخی فضل مغرور در که انکه مغرور ایدر اگر سوال اولور سید که حق تعالی نک وجه
 کریمه نظر لایه دنیا و اولان موقت لذت نه بجه قیاس اولور که اول ضعیف
 ایدر معلوم اولور لذت معرفت استخار موقت حال اولور و اولان اولور
 لذت سائر لذات فو قنده در بلکه عارفان کچون بعضی لذات اولور که انکه
 و نباده چینه استبدال ایدر لر مع هذا بولذاتک اصلا لذت لقاء و مشاهده
 اصلا بنسب بوضر اگر سوال ایدر سکت که آخرت و حل رؤیت قلب سید راجد
 عین سید ایدر معلوم اولور که ارباب بصائر کس مطلق نظر لای رؤیت در دخی
 آلت ایدر و رفع اولور اما اهل نظر خلاف ایدر لر هی بود که عین ایدر
 شت کم اهل سنت و جماعت ندی بودی بودی تاک لفظ رؤیت و نظر و انوک انکار
 شرعه وارد اولور ظاهر اوزره احوال و شش لر زیر لایه ظاهر ظهور در
 حرف جائز کله الا ضرورت کچون حرف اولور **مطلب**
 بعدک حق تعالی به جنتک استبانده در معلوم اولور که ناسک جلال چندان
 اسعدی و آخرت و لذت چندان اکی حق تعالی به جنت چندان اقول سید
 بر مومن اصل چندان متفک و کله در زیر اصل موقت متفک و کله در اما
 قوت جنت که مرتبه عشقه منتهی در آنکه اکثر اول متفک و کله در و انوک
 برین تحلی قطع علاقی دنیا و حق تعالی نک غیر نه جنت قلب دن اخواج

غفر

خیر در و کمال حجت حق تعالی به جله قلب ایدر شومک در امر کانه مقدار حجت
 غیره قلب مشغول اولر حجت اول مقدار نقصان کلور و بویستفاله در حجت مال
 و اهل اوله و اقارب و عفار و دوات و بونلارک غیر دخی و دخی جنت
 جله طرقت در حق تعالی به موقت قوت و اشتیاق و قلب سید سید سید سید
 دخی قلب شواغل و علاقی دنیا و دن نظهر دن مکره اولور اول کله طبعه که موقت
 اصلا ثابت و فرجانی السماء سور مشدرا اندر مراد بود و بوموقت انبیا
 ایدر الا فکر صافی و ذکر دام انبیا ایدر و بوموقت و اصل اولان با اقبای در که
 اولان حق تعالی به سلور لر بعد و غیره انکه سلور لر و با خود و ضعیف در که اولان
 افعالی سلور لر بعد و اندر فاعله ترقی ایدر لر و بوی طریق در اکثر اسهل اولان
 و سکت اوسع اولان و بوی طریق عجائب انانی و نفس ده و ملکوت سموات
 ارض ده تفکرایه حاصل اولور زیر ایزم فهم که استقصایه و اصل اولان و نرم
 فهم بالغ اولور دخی مرتبه علم انبیا و اولیا و اولان نسبت چندان قطر کبیر
 اندک انکارک علومک دخی حق تعالی علیده قضا اولور و غنیه بنی بوی در پس
 تحلی سید بوفکر و متوق اولرک جنتک غایت ایدر مراد اولور بوندن مکره
 سکت جنته تفاوتی موقت تفاوتی بنسب حق تعالی به انجی
 صفات و اسماء ایدر سلور لر انمار که بعضی دخی انماره ایمان تسلیم ایدر مومن اولور
 بجه ترک انکار در که انمار اهل سلامت در بعضی دخی انمار کچون معانی تحلی ایدر
 ربت الارباب اندر متعالی در انمار ضالون در اما حقائق عارف اولان انمار
 متوقون در و انمارک جنت حق تعالی نک ذاته در پس اول حجت سکت و قضا
 متوق اولان اما شول که که حق تعالی به انعام و احسان کچون حجت ایدر کما
 اولور که بلا و قنده جنت متوق و با ناقص اولور اما شول که که حق تعالی به حجت متوق
 حجت ایدر و انکه غلط و جلالت استلال ایدر اول حجت متوق اولان بلکه
 هر کس حق تعالی نک منفه و عجائب قدر نه مطالع سید مراد اولور کچنه دخی
 مراد اولور و اما ناسک موقت الهیه قصور سبب ایدر لر در بری شهره
 انهماک و تقوس احواله اشتغال در زیر حق تعالی نک جو فنده ایدر
 قلب قوام مشدرا که **ما جعل الله لرجل من قلبین و فیه سور مشدرا امری کچنه**
 غیره مشغول اولر موقت الهیه غافل اولور بری دخی حق تعالی نک شدت کلور
 و وضوحه تا سید که ظهوری خفا سبب اولور بونک تفصیل بود که
 ادراک در کک در کک و حصول و لایه احاطه سید امری و صولده در کک
 غیر دن کند و وقتیه نیز لازم در پس هر که که وجودی اخر اوله قیامی دخی
 غیر اولوب در که دخی مشغول اولور مثلا احوال زمال کچنه زیر حقیقت مال

و من اولوب غیر قاز اولوق سیباید و جودی اخیره در اول سبیل ادر که دی
 غیر در گذشت هر کس که وجودی اظهر و اشرف و اقوی اولد آن غیر در تمیز مکن
 و انکه در کمال اولد آن احاطه قایل دکلدر پس ادر که دخی متغیر اولور مثلا نور که
 عند حسن ظاهر مکن بنده ادر که غیر در حقیقت اگر ضدی کلام در آن تعقیب ایلمه
 اصلا غیر مکن اولما ایدر پس اول تقدیر حقیقت واجب حال و قضا عمل
 بصره قیاس ایله نور مندر کسند اولریسه و بر ضدی دخی بود که انوک سبی
 ایله سبب و ظاهر اول عقل چون آن غیر در تمیز مکن دکلدر وینه قوی و جلی
 احاطه سی جهندن دخی عقل چون آن معرفت و احاطه مکن دکلدر زهی با و شایسته
 اشراق نوری ایله احتیاج نمند و بصائر و ابصار در کمال ظهوری ایله حقیقی او
 و دیشدر **م** تقدیرات فالحقی علی احد **ا** الا علی که لا یعرف القمرا **ن**
 مکن بطن با اظهرت نجی **ف** کیف یعرف من بالعرف استرا **ترجمه**
 شویله ظاهر مکن جمالت کس دن اولما زمان **ا** که اولو یا کلا و لایه نه دن هزاره باب
 نیچ سیم سنی سلک استرا تیک سن **ا** ایدر که چون کلمه بود که بطول و احتیاج
 امری معرفت ذوق کمال و الا کرام دن قصور افهام سبب بود که شول کس نک
 بصیرتی قوی اولوب نه و عقل ضعیف اولما **ا** هر نک اعتدال عالیه اول سکود
ا الا الهی کور **و** حق تعالی نک غیر نه سیم و سیمور که وجود دخی تعالی نک غیر کور
 و کند و نک اخلاقی حق تعالی نک آثار قدرندن بر اثر در پس حال قدره مایه در
 حقیقت وجودی بود که وجود حقیقی این واحد حقدر امری اول زمانه مانوک
 معرفت آن غیر در تمیز و محک اولما زیر غیر قاز پس اول ظاهر اولما **ا** الا الهی اولور
 و عارف اولما **ا** الا الهی اولور و محبت اولما **ا** الا الهی اولور و نفس دخی نظر ایلمه
 بلکه الیه کس جودی اولد و غیبه شدن اولور امری توحید نه نفسدن فلان اولان
 بود و بیکلاه اشارت در شول کس نک قوی که دیشدر کتایا قیفا غایبنا بلا
 و قضا که حجت الهی سیدک ایب معلوم اولد که حجت شونی مستحق در پس ظن اولور
 حجت انکار ایلین شوق دخی انکار ایدر و دخی معلوم اولد که مکل وجه در کمال
 استیاض اولما گذشت اصلا در کمال و بیان دخی بلکه استیاضی اکا اولور که بر
 ادرک اولوب وجه آخر دن ادرک انما **ا** ایدر حق تعالی جل فاته اگر چه عارف
 در کمال در کمال انکاره دخی در کمال دکلدر ایکی و جهدن برک اولد که بوعلم ده
 خیال عقل دن و جمیع معلومنه محاکاة ایدر ملاحظه دن فکور کلمه بونما ایدر
 کدر در پس بونما ایدر معلوم غایت انضاج ایدر و انچه اولما برک دخی اولد
 هر عیده شکست اولان بعضی امور در والا امور حجت نک نهایت بود بر
 تقدیر نه نفس معرفت انضاج جهندن مشاق اولور شول اول که انضاج جهندن

دارا خنده مندر نع اولور شول مکن ایدر که رؤیت و مشاهده و لغا ایدر که در
 اما شوق ثانی که زیاده جهندن در آخر نه دخی نهی اولوق تمیز در زیر امور
 ایلمه متاسبه دکلدر مکن بوشوق و قضا که عین و معالیه اولریسه آنده ایدر ظاهر
 اولما و اثبات شوقه آیات اخبار اکثر و اشهر در **مطلب خامس**
 حق تعالی نک عیده جهنده در بود دخی شرعده واردا و لشدر مکن حق تعالی
 محبت محبت معنای مجازی سه در زیر محبت نفسک میلی در کند و به مملوق
 اولان پس محبت وجود نه نفس موافق اولانک عدنی لازم در نک حصول
 وجود میل ایلمه و به معنی حق تعالی حقیقه حال در زیر امر حال و کمال حق تعالی
 ایچون بالفعل حاصل در بلکه محبت دکلدر الا ذات و افعال در وجود عالیه دخی
 ذات افعال نک غیر مکی موجود بود پس حق تعالی نه مال ذات محبت ایدر
 حق تعالی نک عباد نه محبت که واردا و لشدر تا اول در انوک مفلسه عیدک فکین
 ششف جایه راجع در تاکه بکلی ایدر کوره و حق تعالی نک عیدک کند و به هر کس
 یعنی قدرست و بر سنه راجع در و بونی از کمال ده عید چون اراده راجع در ایدر
 حق تعالی نک کند و به محبت ایدر نه حجت ایدر اگر قدرت از لیه سنه نسبت اولور
 و حادثه نه مقتضی اولان سبب عدم دخی ایلمه نه محبت فعلیه اضافت اولد
 نه کم بود مشدر عیدم کما نوافل ایدر تعویب ایدر که انما اولما نک بر اکا حجت
 ایدر که پس عید فعلیه که نوافل در اضافت اولوق اعتباری ایلمه حادث اولور مکن
 بر قرب صفت ایدر در مکان ایدر دکلدر و بود و جهل غیر عیده در ربه دکلدر عید
 قرب کمالی مقدار که تعویب ایدر چون که مراتب کمال نهایت بود در پس درجات
 قرب ده دخی نهایت بود در بونم مکره حق تعالی نک عیده نه محبت علامت
 وار در دخی علامت تمام بود مشدر نه محبت حق تعالی بر عیده نه محبت ایلمه که انما
 و امتحان ایدر اگر محبت بانو ایدر محبت ایدر نه که اقتضا ایدر یعنی کسب تحصیل
 شوال ایدر که بالذات اقتضا ایلمه نه در بود دیگر که انوک ملنه و ایلنه ترک غیر
 اخذ ایدر امری حق تعالی نک عیده نه محبت علامت اکا غیر دن حجت دکلدر
 و انکه غیر ایلمه حامل اولمقدور و دخی حضرت صلی الله علیه و سلم بود مشدر نه محبت
 حق تعالی بر عیده نه محبت ایلمه نفسدن اکا و اعطاء قبول و فکندن زاجر قبول
 اکا امر دخی ایدر پس حق علامت عیدک حق تعالی به حجت در زیر اول حق تعالی
 دخی حجت دلالت ایدر اما محبوب ایدر که دلالت ایدر فعل اولد که حق تعالی
 انوک امر نه توی ایلمه ظاهر نه و باطنه و ستره و جهل پس کامی اولان دخی حق
 اولور و امر نه مدبر و اخلاقی مرتب و جوار حجت مستعمل و ظاهر و باطنه مستدر و محبوب
 هم واحد ایلین و دنیا به فکندن مغفول ایدر و غیر دن اکا حجت در دن و آنه غلوه

لذت مناجاة موسى ايلين و معرفت حق ايل بنده اولان حق کاشف اولان
 جلا اول رت کرم اولور و اما بعدک حق تعالی به مجتنب علامه اول فایز کدر
 لکن آنوک وجودی کبریت احمد دل انور اگر چه حق تعالی حجت جو قدر جلا علامه اول
 و از السلامه لقاء الله حجت جو کمال اول ملاقات موت اولادین اولاد و حق تعالی
 پس آنوک موت و حق تعالی حجت آنوک کدر بر کاد حق سبیل اللهه فکله حجت را اما
 شول کسه موت حجت ایلز نه کم اکثر ناسک حلال اوله در اول حق یا اهل اولاد
 حجت ندر پس اول حق قلب بلا شبهه حجت اللهه خلل در و با خود انکاره بر مقدار
 حجت ایلله لکن جمل فیلله اولایه پس آنه حجت خدا ضعیف در و با خود موت
 حجت ایلز الان لقاء الله استعدادی اولاد و غنیدن اول و حق تعالی آثار حجت و ندر
 بر کاد حق اولدر که حق تعالی نک حجت ایلد و کنه کنه نک حجت ایلد و کنه کنه ایلز
 ایلله ظاهره و باطنه و حق اول سیدن اتباع هوادین اجناس ایلله و کسل اخلاص
 اسواض ایلله و طاهره الله موافقیدن و حق تعالی به نوافل ایلد تقربان زائل اولایه
 و حق تعالی قند و خرابای در جاته طالب اول اما عصیان اگر چه اصل حجت ضرر و برز
 زیر آگاه اولور که مرض کند و به ضرر ایلدن شبی اکل ایلر ضرر نه بلور کن لکن غنیدن
 شوق اولوب حق حجت قیام دن عاجز اولور بر کاد حق تعالی به ذکره حجت در
 زیر ایلر که بر شینه حجت ایلد ذکره آثار ایلر و حق کلام الله حجت در کفر قرآن
 عظیم در و رسول حجت در و حق رسول هر کیم شوب اولد بلکه جمیع صلوات عباد الله حق
 زیر آثار و حق حق تعالی نک حجت در بلکه جمیع کلمه حق حجت در زیر آثار و حق الله
 خلق در هر کیم بر کسه به حجت ایلله آنوک حله سنده اولان نک حجت ایلر
 و بوشیا ذکره به حجت حق تعالی به سناری جهندن اولیجی اللهک غیر حجت
 و کله در بلکه حق تعالی به حجت بر کاد حق تعالی ایلد خلوتیدن و بایده مناجاتدن
 اول و کبایه تلاوت ایلد منته زاول و نهجه ایلد و هو سکون بیل و صفاء وقت ایلد
 اغتام ایلله بر کاد اولدر که فوئد اولان شینه ناسف ایلله حق تعالی نک اسوسیدن
 و حق تعالی نک ذکر نین و طاعتدن خلل اولان بر ساعت فوتیدن ناسف عظیم اول
 بر کاد حق طاعت ایلد تقیم ایلوب طاعت استشفال ایلله و طاعت نک حجت کند و دن
 ایلله و بر کاد حق تعالی نک جمیع عبادت متفق اولد و جمیع عبادت و حق تعالی نک
 کریم کورد و کسه شیا دن برین کسه اقرار ایلد شدیدا اولد و حق تعالی ایلدن غنیدن
 آنی بر شینی صارف اولایه و بر کاد حق اولدر که حجت نه خائف اولد و حجت حجت
 و عظیم در متضائل یعنی صیغه و حر و ذیل اولد و عظیم ادراک یعنی اجاب ایلر شکم
 ادراک کمال حجت اجاب ایلر حجت حق مقام حجت نه خائف و دار در اولی خوف
 مجبور و آنون اند خوف حجاب در و آنون اند خوف عباد در ککن حجت بر قلب

مال

عظیم اولور که قرب ایلد مالوف اولوب و آنه ذوق ایلر اکلده تقیم ایلر
 بودند اهل خصوصه حق کاد اولور که زیاده دن حجت منع ایلر مجر و دعوی و حجت
 و مبادی لطف دن ظاهر و بجه میل و رکون بلکه بکر خفه بود که اندن احرازه یادر
 اولاز الا اضم رسخ اصحاب اولور لر و بر کاد حق کتمان حجت و دعوی دن آب
 و وجد و حجت اظهار نون توفی و اخلاص در محبوه عظیم و اجلال لیل و آنون
 هست ایلر بستره غیر نین زیر حجت و بر کاد حق اسرار حجب دن بر شدر و بر کاد
 کاد اولور که دعوا و خدمت دن نجات اولوب زیاده اولان شینی حق دلال اولور
 اول و حق افکار قبلندن اولور و آنوک عین و عقوبت عظیم سی اولوب دنا و
 و حق بلاست نجات ایلر بکر بر کاد حق اولوب اظهار نده مضطر الحش اول اول
 زمانه مغرور اولور و حق حق اولان حجت ظاهر در یعنی اظهار کمال کوسر کدر
 نفس اظهار کمال زیر انظار و دعوات و استکبار فادر و حجت حق بود که
 اعمال احوال حجت حق اوزنه انعام ایلله افعال و افعاله دکل بلکه لایق اولدر
 حجت اظهار ایلله اظهار قصد ایلدن و حق لایق اولدر مقصودی ایلر حجت
 اطلاع اول اما آنوک اطلاع ارادت اول حجت شکر در و حجت فارح و طمطم در
 الا که حجت ایلوب سلسله منطلق اولوب اعضا حجت مضطر اول اول اول نایب
 اول جهندن صلح لوم اولاز **مطلب سادس** انس و رفی و شوق
 معلوم اولد که بواور ک حجت غایت حجت ندر لکن قیام حجت اولان و راء
 حجاب جهندن منتهای جمال مطلع و شتشف اولد و کد جلاله اطلاع اول فصولی
 استعمار ایلله قبله طلب لیل انزعاج و اتم تحصیل ایلر قبله بجمال کلور بود
 از خواجه اولان حالت شوق ایلد شیدا و نور و بوشوق امر غایبه اخلاص
 اما نیکه اکا قرب ایلد فرح غالب اولد و کشفندن حاصل اولان شینی سبی ایلد
 شایده حضور ایلد سرور اولوب هنوز ادراک ایلد و کد غیر غنقت اولد
 ملک اولد ملاحظه ایلد و کد شینی ایلد استشار ایلر و اول استشاری انس ایلد
 شیدا و نور اگر نظری صفات عز و استغناء و عدم مبالاة اولوب اول
 حالت زوال و بعدی ملک اولد حجت جهندن خطری ملاحظه ایلد و کد بود حفظ
 و استعمار ایلد تمام اولور و اول نایب خوف ایلد شیدا و نور و آنوک علامه
 خلق ایلد معاشر نین فلیق صدر و شرم یعنی نام حاصل اولمقد و عذوبت
 و لذت ذکر ایلد استنار یعنی میل و حرم حاصل اولمقد و حجت بر رتبه و اصل
 اولد خلق ایلد انعام ایلله و حق بر جاعت ایلد و منفرد که خلوت نه بجمیع کد
 و حذر و غیب و سفره حاضر و غیبه شاهد و حضور در غایت کد اولد و کد
 ایلد ملاحظه و کد ایلد منفرد اولد بعضی حکم انس حجت و شوق انکار ایلر بواور

در

انکار دینی نیت ایله فریاد اولور امدی انکار دن غافل اولانک نیت
 خسران اولور که بر ارمیاج ایکن محض نیت ایله عبادت اولور کن انون غافل
 اولوب نیت ایله مثلا بوم جموده تطیب ایوب مرادی تلذذ اولور که چه
 حالدر کن روز قیامتده حساب اولوب انوک مقدار کیم خیرین نقص و کثرت
 و تطیب ایله برنده اولان نیت و راجه کیم بیه از ال ایوب عبادتده منازکی
 اولاسونار دیو نیت ایله اول زمانده عبادت اولور اما اگر تفاخر ایکن و عباد
 حلقه قلمبده نیت ایوب انکاره تفاخر ایکن و یا خودنسا یا خبیثه نود و
 جنب ایکن تطیب ایدر که نصیب اولور امدی زنده زنده که حاکم کن
 بر شتی خیر عده انجیس و انوک ضرور و غور نیت اخراج ایوب بوم حساب
 اعداد و احضار جواب انجیس زیر حق غافل سکا مطلع و شهید در با بقدر حق
 الا نیت بر نیت بوندر صکره نیت تحت اختیار ده داخل دکلدر امدی
 ایله که سنگ نیت ایله ادر نیت سد قوکت و یا خودان آخرتده دید و کک
 درار سیه و نهار نیت اوله بلکه اول حدیث نفس و یا حدیث لسان و یا
 و یا بر خاطر دن بر خاطر انتقال در بلکه نیت دکلدر الا نفسک انبوائی و فکرت
 طاهر اولان امره نوبه و میل در که اول امره نفسک بر نیت اوله یا عاجل و یا
 آجل و یا نیت ایکن طاهر اشتها و میل نیت ایدم در یک که اولور که اول
 کن دکلدر زیر اشتها اختیار دکلدر بلکه کنه انساب طریقی بوقدر الا
 انساب بل در اول ایسه اکا قدرت محال اولور کاه اولور که اکا دینی قدر اولور
 حق غافل دن فروع جبر است جاری اولور نیت بر که نیت که فکرت امره نیت غایت
 اکثر احواله اکا احضار نیت بستر اولور اول دینی یا خودن و یا جاد ندر
 و یا خود مجرور حق غافل نیت ایکن ندر با سوادن بر ارمیاج ایکن دکلدر
مطلب ثالث اخلاصده در انوک فضیله کثیره آیات و اخباره
 مکرور در حق غافل بوم مشرر مخلصین له الیرح و دینی و مشرر الا الله
 بحالین و دینی و مشرر ولا یشترک بعباده بر اهدا و بوباده اهاد نیت
 و آثار دینی کثیره در اما حقیقت اخلاص اولور که هر که بفرشودن غافل
 خالص تمسک و لنور فعله اخلاص در بر لیر و بونک خدی اشراک در و نه کیم سر
 جله و خدی در که کت اخلاص دینی بوندر صکره اخلاص بیان نیت در کن نیت
 انجی و امد و لوق شریطه امدی بر که نقدق ایدر غرض حق غافل به محض نیت
 اول اول اخلاص در کن کت بر که نقدق ایدر غرض حق غافل به محض نیت اول اول
 غرضی حبیب الیله اخلاص در کن حرف اخلاص اوکی بخصیص ایدر نیت کم لحاظ اخلاص

انکار دینی نیت ایله فریاد اولور امدی انکار دن غافل اولانک نیت
 خسران اولوب کن خطوط نفسدن بر آخر خاطر ایله نیت اولور که نیت ایکن
 صائم اولوب انجیل طاهر انکاره قصد ایله و یا خود نیت ایکن حج ایوب انجیل
 ایله حرکت سوا ایله تحصیل قرآن قصد ایله و یا خود علی مد تعالی نیت ایله اکمل ایله میان
 عشر نیت نیت قصد ایله و یا خود بر صحت کتایت ایله نیت ایکن و انکار ایله
 مواظبت و مشق ایله خطی تحت نیت قصد ایله و بونک که بعضی خطرات اشکال
 ایدر عمل خفیف اولوب مشوق اوله بونلار ایله اول اعمال اخلاصدن جقوب اکاک
 طرق ایدر و قنایه انسان بونوک امتیاز خطوط دن سالم اولوق اهل قلیل اولور
 و بیشتر در که بر که ایکن نیت بر خطه واحده خالصه لوجه الله سالم اولور
 تحقیق نجات بولور بوندر صکره بوبوعت دینی یا مقصود اولان نیت غافل در
 و یا نیت انوی و یا مضیف در اخلاص نیتک مجرور بوبوعتک جمکندن
 تا که نیت قصد نیت انوک غری باعندن مجرور اوله و بوجال مقصود دکلدر الا
 که دن که حق غافل نیت ذائقه نیت اوله حقیق اکل شرع نیت ایله الا انکار
 حق غافل به عبادت تحصیل نیت ایکن ایله بونک نیت ایکن اولایه الا حق غافل اولور
 بر که نیت که حلقه بوبله اولایه یا اخلاص اکامد و در که اولور مکرور اولور
 امدی بونک علاج خطوط نفسیه کس آخرت ایکن مجرور ایدر بونک فکرت غایت
 بوندر صکره انک کاه اولور که نیت عاده نیت جکوب کنه خالصه نیت ایدر کن
 اولور اولور کاه اولور که نیت عاده نیت جکوب کنه خالصه نیت ایدر کن
 سالم اولور و اکام نیت اولور الا قلیل اولور خصوصاً علما که انکار کثرت نیت
 باعث لذت استیلا در و حمد و ثناء ایله استشار در کنی نیت ایدر که نیت
 نشر دین حق و شرع رسول الله صلی الله علیه و سلم منافع و مبرافه در کن
 دینی حال بوبله در کاه اولور که عالم نیت ایدر که نیت علم ایدر که نیت اولور
 حق نفسدن نیت ایدر که اگر انوک مقامه آخر که قائم اولور سرور اولوب
 تقوم اولایه کن بود دینی غور باطل در زیر ابرام کثرت نیت نیت مقدم نفسک و نیت
 اعتبار بوقدر امدی موقت حقیقت اخلاص انکار عمل بر تحقیق در که نیت کثرت
 نیت نیت اولور در مکر غایت ایله شاذ و نادر و فرد قد اولور و علوم اولور
 اخلاصک تفسیر نیت کلام کثرت در کن بیان شافی حضرت سید المرسلین و علم
 انبیای و شیخ الاوالمین و الاخرین دن صلی الله علیه و سلم و رفیع اولان نیت
 اخلاصدن سوال اولور قد در بر کیم نیت الله در کیم بعد نیت مور اولور
 که استقامت ایدر نیت نیت هوا و نفسک عبادت ایوب بر کیم نیت نیت
 انجیس و عبادت نیت مکرور اولور و نیت که استقامت ایدر نیت و بونک کلام

شریف جمله ماسوی الهی نظردن قطع در که حق اخلاص فی بودر بونون مکره علامه
 مکره اولان شوائبک در جانن بیان دخی مراتب از نور که جلی در و با خود و در
 ضعیف در جلوه ایل و قوی در خفا ایل و اخلاصک نظر مشوشانی ریاء در مثلاً
 صلوتند ایکن برکت منزلند داخل اول اول دخی صلوتند احسان ایل که اول کمال
 پیش ریب و پا خود انده شیطان اتباع ایل که کن صلوتند احسان ایل که اول کمال
 دخی اکا افتد آ و نماند ایدر سائر نفس دخی او بیل ایل که ناکا دخی انکارک
 نویسنده ثواب حاصل اول و پا خود انده دخی شیطان اتباع ایل که صلوتند طاهر
 دخی احسان صلوتند ایل که زیر ایل خلوت و حقیر نور ایل که دخی خلوت نظر دند
 و پا خود بونور دخی شیطان اتباع ایل که کن چنانکه صلوتند ایکن برکت کلیم
 شیطان اکا افتد آ ایل که حق ایل که غلبه در جلالت نظر ایدر استیجا ایل که
 شک قلبک نظر ایل که آنرا خفا ایل که پس سبک شیطانک بونور اخلاص
 طین ایدر اکا متابعت ایدر بود دخی عین مکر و خدای در زیر اگر اخلاص و بونور
 اکا صلوتند خطور ایدر ملازم اولور دی امری خلوت ایل ملازم فرق ایل
 شوب ریاء دخی دینر و دخی معلوم اول که چنانکه عمل محض ریاء اوله صاحب حق
 مقت و عذاب و چنانکه لود اند اوله مسخی ثواب اولور انجی خلاف شوب
 و محلو ط اولان غلده در ظلم اخبار دن مفهوم اولان بودر که آنوک اصلاً اولان
 و بونور بعض اخبار بعضه تعارض یکشدر انکار دن بونور منقوح اولوب ظلم اولان
 که ایسه بودر که آنده بافت دخی ایل بافت نفس نک فوئله مقدار نه نظر ایدر
 اگر برابر اولور پس تسا قی ایدر اول عمل نه نفع اولوب نه اولور نه مضر
 اولوب حله اولور اگر بافت نفس قوی اولور پس عمل نفع اولوب بلکه مقابله
 مقتضی اولور اگر اخلاص جهت قرب ایل امتزاج ایلیم ریائک مقابله اخلاص
 دخی اگر بافت دخی قوی اولوب آنوک زیاده سے مقدار نه ثواب اولور زیر انجی
 حق عمل متعال ذره خیر ایدر بیور شد و دخی آن اند لا یظلم متعال ذره و بیشتر
 پس لائق دکلر که قصد خیر ضایع اول بلکه اگر ریاء اوزرینر غالب اولور پس اکا مساوی
 اولان مقداری اندن خط اولور زیاده سی ثواب فالور اگر مغلوب اولور پس اکا
 اولان مقداری ذر زجر اولور بلای اولان و زجر فالور نه کم حق تعالی نکست
 قریب سے اوزر طعام و شراب و درادن متعال ذره جسد و اندن ضلوع اولان
 لذت خیر و شر دن دخی متعال ذره قلبک منور اولانده و تسویر نه تأثیر
 و حق تعالی به قریب و تبعید مکنن ضایع اولان اما اخبار در وارد اولان که ریاء
 مطلقاً عمل احباط ایل که اندن مراد ریاء محض در و پا خود خیر اوزرینر غالب اند
 امری اصلاً تا قضا اولان **مطلب** **دین** صدق ده در و بونور فضیلت

در طبعه مکرزه در تیره اخبار بودر و اما حقیق و حلیه امری معلوم اول که
 صدق لای معاده استعمال اولور قول ده صدق نیست اراده و غم ده و
 غم و فاد و غل و مقامات دینک جمله سی تحقیقده و بونور کجک سنده
 صدق موصوف اولان صدق ایل تسمیه اولور زیر صدقده مبالو در اولکی اعنی
 صدق قول و لسان اولر اما اخبار در اولور و پا خود خبری متفق اولان شنیده
 اولور خبر دخی بالحق در و یا استقبال در متقبل ده داخل در عدم و فاد و وعده
 خلف دخی و بولانده و لغ اولان صدق هر که به واجد و بونور کجک ایل که وارد
 کمال اول معارفیدن اخلاص در زیر انجی دخی کذب مکنده در دینی خلاف اولور
 اوزر نه فهم اولور دخی جهنم اگر کجک کذب غیره دخی صالح در کن کما و اولور
 صدق اوزرینر ترجیح اولور بعضی موضع ده مثلاً ما دین میناندر و نسوانده و
 انکار هر که جاری اولانده و ظلم دن خدای و قبال اعداده و انکارک اسرار
 نمانده اطلاع از دن اخبار در و بونور صدق نیست محول ولور کمال ثانی شول
 انفاظه که اکابرین مناجات ایدر انده معانی صدق رعایت ایل نه تنک
 دخی وجهت وجهی لذی فطر السموات و الارض قولنر که امری لا یقدر بونور
 حکم ایل که قلبی حق تعالی به متوجه اول کجک چنانکه ایاک بغیر و ایاک شغیان
 دینک لائق بودر که حق تعالی به عبادتده که به اشک انجی صدق ثانی نیست
 و اما دنده در بونور جمله سی اخلاص را جودر پس هر صادق خلص اولور
 صدق ثانی صدق حذر مثلاً دینک اگر کمال و بر ریب جکسی و پا خود
 تصدق ایلیم و پا خود اگر نظر بکاو لایت و بر ریب آنده عدل ایدر و کجک
 پس بونور صدق بونور کجک ایل که زمانه غنمه تر در اولان مقدر بلکه
 غنی خرم صادق اولمقدر اگر میل کرد و ضعف ایل اولور غنی قطعا صادق
 اولان صدق رابع غم و فاد در زیر کما و اولور نفس غم و وعده سخا ایدر
 زیر آنده مونس بودر کن چنانکه غم و وعده تحقیق اولان کجک قریب است
 کما و اولور که غنی بوزیلوب کاذب اولور و پا خود تحقیق ایدر صادق اولور
 صدق خامس اعمالیه در که اعمال ظاهریه باطنیه اولان امره دلالت ایل که
 اول نفسند و انکشاف ایلیم اما اعمالک عدم دلالتن و اداعا ترک
 ایلک ایل که کل بلکه باطنیه دخی ظاهر نه تصدیق جرایب مثلاً ظاهر عالیه خشوع
 اظهار ایدر کن قنیده خشوع اولانوب بلکه اسوا فیه مع و شرده اول که
 مقصودی با دخی دکل ایسه امری ریاء ایل بونور فرق بودر بونور صدق
 قنیده خشوع بودر در بونور ظاهر اولان خشوع ترک ایلک دکل بلکه جهل
 عین دخی خشوع جکدر و باطله سر و علانیه سی مساوی اولور انواع صدق بر بر

صدق صادق که در جانات اهلای و انور مقامات دینیه صدق در
اول مقامات خوف و رجا و تعظیم و زهد و رضا و حب و توکل در و بولای
امثال زیر او امور که مبادی و وار در که ظهور بر و غایبانه وار در که حقایق
چنانکه بر شئی غالب اولوب تمام اوله انوک مناجیه اول حربه صادق
و نیز بر نه کم خوف صادق و شهور صادق ویر بر مثلاً منوس بارون خوف
ایدر کس مرتبه صدق اولدر که خوفدن لوند اصرار اولوب عینه منقل
نوائس و حشمت و راجحه بقدر استبدال ایله پس بر وجه جمع مقامات
اولان غایت انور در بونون مکره در جات صدق نهایی بود که گاه
بیک بعضی امور در صدق اولور بعضی در اولماز اگر چه مکره صادق اولور
صدق ایله شمیم و انور کس غایت ایله نادر وجود در **امثال ثانی**
محاسبه و مراقبه در معلوم اوله که ناجر شریکی ایله استغانت ایدر اوله
انکه مشارطه ایدر یعنی شرطشور بعدد ثانیاً مراقبه ایدر احوال بخت ایدر
بعدد ثانیاً محاسبه ایدر بعدد رابعاً معاينه ایدر کذک عقل دخی نیل حربه
ناجو در انوک فبریکی نفس در امری عقل و اجبر که آنه فکر بایله زیر اتفاق
بودن نفس بر جوهر نفس در که اکا عوض بودر انکه مکرر که بچه کوفز
استرا اوله که ابر الابد قنایه اولما به پس عقل هر بویک مباحظه در که
نیم عدول غریضی بضاوم بودر پس عدول بر مقدار فلفله اوله نفس المذلک
ادش اولور و جارتدن پس وارفع اولور و بوموم جدید ده حق تعالی بکمال
ایدر احوال انسا و ناچار ایدر انکه بکمال انعام ایله که بر توفی ایوب بن و
انیمش و نسیم غنی ایدر دم کینه نه دنیا به ارجاع ایله باری بر کون رجوع ایدر
عمل صالح انیم ایله شوی حساب ایله که بن وفات ایدر نه ردا و بخشش
امر که زهار نه زهار که بویکوفی اضعاف ایدر کس زیر انفسدن نفس بر جوهر
قیمت بودر دینه امر که بویکوفی اضعاف ایدر که جنتدن و جنتی در بونون مکره نه نفس
احضای سبوی جنتدن استیفاف و محبت ایله و احضای نفس تسلیم
زیر انکار رعایا سیدر که بویکوفی اضعاف ایدر که اکا خدمت ایدر لر و اول تجارت اعلم
انکار ایله تمام اولور اکثر اول احضای حفظ اولما به انکه جنتک ابواب سوسه اولور
اما حین آنه جنتدن بلکه فضولدن حفظ ایله زیر کلامه فضولدن سؤال اولور
بک نظر ده دخی فضولدن منولدر بعدد جینه ماخلقت استه عرف ایله ایلایه کزک
سنانی دخی غیبت ایله دن و کذب به تاندن و فضول کلامدن حفظ ایله و اکا
علم و اذکار و سایر خیرات ایله ایلایه کزک اذن و بطن وید و جل و فرج و بیکاری
دخی حفظ ایدر نه لیلون خلق و انور بایله آنه استخلام ایله بونون مکره عقل

بواموری نفس شرط ایندکون مکره لائق اولان اولدر که عمل و قصد نفس مراقبه
ایله خفی و کلد که مراقبه مرتبه احسانک مبادی بندر پس مراقبه کد دخی
فضیله ظاهر در و اما مراقبه نک حقیقه قلبه مراقبه در رقیب لیلون و ملک رقیب
استغفار و اکا التفاتیدر و بونام اولماز الابر موفت ایله اولور اول معرفت
بودر که **بیک** حقیقی بونام اولماز الابر موفت ایله اولور اول معرفت
آن رقیب لیلون مبادی چنانکه بوموفت فیکه مستوی اوله لاجرم قلبه دخی ملاحظه
رقیب جانبد میل ایدر و بوموفت موفت اولماز شول زمره موفت در رقیب
ایله اصحاب عینه منقسم لدر اما مراقبه صدیق اول مراقبه تعظیم و احوال در
قلب ملاحظه ذی جمال ده مستغرق اولوب حقت هست و شکست و اگر که انکه
بچون مشغ فایله یعنی اول مرتبه وسعت اولما به که بغیره دخی جاری قرار کد
جوارحی مناجاته التفاتدن قالب تعظیم اوله فکده فالدیکه خطور اتدن پس اول
جوارحی ستم سدا و اوزره حفظنده بر مرتبه حاج اولما به بونماز انکار در که
بجایتمی تم واحد اولوب حق تعالی سائر مومنده دخی کفایت انیمشدر بونوک
عباد الله خلقت چک سندن خافل اولور لر حقه باندن اولان کس بی کوز
غنیه اکا ناظر اکین و کلامه اشتر شمی بون اکین گاه اولور که اخله حرور ایدر
انکه تکلم ایله بعضی کس ستم قنایه ایدر بزم انفات ایله کس دیولوم ایدر
چنانکه بکماله اولور کس بنی حرکت ایله دیو جواب و بر مشدر بونوک
انکه و جوارحی مراقبه به حاج اولماز لر زیر انکار کس دخی حرکتی دخی فیکدن اولماز
موافق اولور و اما اصحاب عین ده ارباب و زکات مراقبه لری که انکار بر قوم
ملاحظه حال حق انکار کفونیه و بولطن و ظاهر لر نه غالب انکسدر کس اول
انکاره هشت و بر مویب بلکه قلبی حراعتدن اوزره باقی اولوب احوال
و اعمال التفاته وسعت اولمشدر انکار ماست اعمال ایله مراقبه به انکاره دخی
جای غلبه به ایله حاصل اولمشدر جمع ایدر لر و اول جاده تقیت ایدر قیامت
نفسا حذل قرار ایدر پس بر عمل شروع انیزدن مقدم نظر ایدر کور که تعدد
آنه امضاء ایدر وجود کنوره و یا خود بویکوفی مبدر که حق تعالی دن جیار ایدر
اندر کف ایله بعدد نفس لوم ایدر اول عمل بخت قصد ایدر نیل انیزدن
و سوسه نفس بندر و نفسک نه کند و سوسه حد و ایدر که افاده انیز
اگر حق تعالی آنه عینه ایله تدارک انیزه و دخی عمل شروع و قصد دخی کیفیت عمل
نظر ایدر تا که آنه دخی حق الهی نقار ایله و اقامه عینه حسن ایله و ملک
صورته کمال اوزره ایله و کس اولان مرتبه اکمل و جوارحی اوزره تعظیم ایله
و بوحال کمال از اولان جمع احوالده مکرده و سکونده چنانکه بونماز کس مکرده

اجل دل نه اید امن اولور سن و سکا شویف و باختر باعث به در یوسف بود
 انتظار اید رس که انده مخالفت شهوات غیر اولمایه امری بونلار فرج حالاندر
 زیر جنت کازنه اید و نار شهوات اید محفوظ در مع هدایم نه جنت زمان عمر
 طولی و لسه شجره شهوات قوت و رسوخ بولور قوت دخی هر بار که متاخره اولور
 نقصانده اولور زیر بار یاقت هم عمار و نذر قضیب چنانکه عیضا اولور
 انجای قبول ایلمز اگر مفارقت شهواتن جباریه و سکا نائل اید که انلار
 جباریه ای اعظم در یا خود ماره جباریه ای امری چنانکه بونی بیدر کسم بن طلق ایدرم
 سن نفسک ایچون نظر دن تولنه و نکاسل ایلمز سن الایوم خبا به بقیلکه ضعف
 اولور و غنندر که اول کفر حق در و یا خود حق قلل نک کرم و محفوظه اعتقاد کدر
 استدر ارج و مکرر و سکا جبار نکلن استفسانده التفاتن اولورین بواب
 حق جلی در حق قلل نک کرنی دکلدر الاسباب غلبه نرفیده در یوسف
 تحقن ایدرم بعینه توجید و طاعت نر سندن عقیده دکلدر و جیح و جیح
 سکا که شوبله حساب اید که سن حق قلل نک عقاب نوا بندن خافل سن کس
 سلیمین کس موت اید و نیا دن مفارقت ایدرس سکا بر سنه فلان ایچون
 اندن مفارقت حشره فالور سن که معور ایدرس مع هدایم اندن راحل سن
 خواب ایدرس مع هدایم جمع و مبرک نه اکا در بن طلق ایدرم که سنی شرب
 حبت جاه مست ایددر جاهک خود حاصله ایچون قلوب ناسک سکا بیلدر ایدر
 شیدی شوبله قیاس اید که جبار جبار ضده اولانلر سجده و طاعت بخش اولانلر
 ایا بیلدر سن که الی سندن دن صبره ساجده و سجودن که موجود قالمز الالک
 معبود واجب الوجود فالور امری اف اول دنبا به که بک جیوس و بهود
 با نده سندن افضل و اولی اول زهی حشر سکا که موقد دنبا به رجوع ایدر
 تخنه ایدر لرنگه ندرک مافات ایدلر سن خود انلارک امتیه لرنگه بالفضل
 ایچنده سن نه اندن ذاهل و ندرکون خافل سن یوسف طلق ایدر سن
 انلار اخره دعوت اولندلر خالدرین دن اولاسن به بهات بهات نه فکرس
 طلق ایدرس سن والده کک بطیندن خروج ایدلرین برود کک الال عمر
 بهیم انیلکه سن خوف ایچون سن چنانکه نفس رو حاک زانی به بالو اولوب
 یتکله و سکا عذاب اید بشیر اولنه اول و قنده سکا ندم و حشر طلق
 ایدرم و یا خود خنک مقبول اولورنی و یا خود بکا اید و کک نرم اولورنی
 امری نظر اید که نه موقد قلب ایدلرین ایدر واقف اولورسن و نه مقوله
 سال ایدلر سکا جواب و بررسن امری سکا جواب ایدر و احضار ایدر جواب
 ملوب ندرک اید که اول و قنده نه نهیب واردر نه مطلب و نه مستفات

و نه نهیب و نه نهیب و نه نهیب واردر الالقی قلله به در و نه بر مقول و اعتقاد
 واردر الالقه در جمله سبیل و طریق سکا اول زمانده متیق اولور و سندن
 چیل و چیل منقطع اولور و دعوت مضطره حق قلل دن غیری اجابت ایدر اولور
 و طالب شریف الالهک غیری اغاثت ایدر بونلار امری جهان دین سن
 بار حق باجم با عظیم با کرم بن بر یا نس فقیر و ضعیف و حقیرم و بوققام مقام
 متفرع مسکین و ذلیل مهین در باریت بکا اغاثت و فرجی کجیل ایدر و انار
 رجک کاکوستر و بر دغفوک و شرب غفوک و ذوق اندر و بکا قوت غفوک
 نصیب ایدر و وجه کبریه نظر لزنه میسر ایدر با ارجم الالقه **صلی**
 تفکرده در بونده دخی ایکی مطلب واردر **مطلب اول** فضیلت
 تفکرده در اول شایع در کتاب الالقه و اخبار ده بر حشر ایدر که تفصیل
 یو قدر و اما حقیقه عقیده ایکی موقته احضار در ناک اول بکسندن معرفت
 مانده به ستم اول اول دخی با تفکیر ایدر و یا خود فکرسندن فکر ایدر اول
 دخی با تفکیر و ماست ایدر که اول اکثر در و یا خود اصل فطرته بر نور ایچون ایدر
 نه کم انبیا به عیلم السلام میسر اولور لکن اول غایت غنندر و اول کاه تفکر ایدر
 شیده اولور کاه اخبار و تذکر و نظر و تامل و تدبر ایدر سیمیا اولور کاه اولور
 اسم اخبار موقتن ده معرفت الاله به عبور و تفصیل اولور و اسم تذکر ایچون معرفت
 عبور و تفصیل اولور پس به تفکر تذکر اولور عکس کمال اولور بر کون صکره
 مرقه فکر علم در و اندن عقیده بر تفرع حال اولور که حال ایدر سیمیا اولور و به حال
 جوارحه بر تفرع لازمدر که علی ایدر سیمیا اولور امری کس جمیع خیرات نک منجای فکر در
 اول سبیدندر که تفکر ساجده خیرین عبادت سنه و بیلدر پس بونده به شرب
 اولی تذکر در که ایکی موقته عقیده احضار در مثلاً بیکس که ایچون انبار اولور در
 و دخی بیکس که آخرت ایچون در ایچون تفکر در که ایچون فکرسندن معرفت نالده ای
 مطلب در اوچون معرفت مطلوب نک جیوس و بیکس نکل منور اولور ایدر که اول
 آخرت انبار اولور در دیر ککدر در دخی فیکر حاله قدیدل اولور دخی حالدر
 متیق اولور معرفت سیمیا اید مثلاً فیکر اخره رفته و دنیا دن زهد و اولور
 تفرع کک به شرب جوارحک فیکر دیکه دیکه طریح ایدر اخره اقبالده **مطلب ثانیه**
 جاری فکرده در معلوم اولور که فکر باله درین ده در و یا خود غنندر در کک نرم
 و غیره اولور و اندن طراد عبادت رت بینده معالیه در پس عبادت جمیع کار
 با عده و صفات و لخواه متعلق اولور و با معبوده و صفات و افعال متعلق اولور
 عده متعلق اولان دخی یا انوک نظری رت فائده جیوس لانا اولور و یا کرم و

اولاد اول بود یکسنگ بفرنده فکر حاجت بود در معبود و متعلق اولان دخی
با نظر آنک فایده و صفات و اسما حسنیه اول و با خود افعال و ملک و ملکوت
و جمیع سلوک و ارضیه و مابینها و اولاد اول فکر بود عماره اختیار تک
و جوی اول در زیر جهان که جبهه متوقی اول آنک فکر در جبهه ملاحظه
نویسنی مناز و با خود نفس که بعضی احوال ملاحظه که جبهه راضی اول و اولور با خود
سخت و غضب می آید بر بوی یکسنگ بفرنده متوق و جمال بود در پس حل فکر در
قسم اول که قسم اول نفس است و افعال و صفات و فکر در هر یک از اینها
مکروه اولان اول بکلیه و بطریق فکر و احوال در اولی اول در اول اول اول
مکروه میسر با خود و کلید در زیر گاه اولور که هست که است شنبه اولور
مکروه در جهت اخرازه در او چرخ مکروه با فی الحال در آن ترک آید و باقی
در آن اخرازه آید و با خود احوال با فیه و کسب بخش اول که آن تدرک
ایلیه و قسم جوی دخی بواورد و قسم در بوندن صکره بواورد با طاعت و طاعت
ظاهر در اول دخی با اعضا بوده ظاهر در و با فیه و با خود صفات
و ملکات باطن در نوع اول معاصی در که هر کون نفسی محاسب ایلیه که اعضا
بلکه جمیع بدن از مقوله معاصیه است تمام بخش اگر اول معاصی به فی الحال باطن
که ایلیه اگر امش به طلب آید بخش ایلیه آنم ایلیه تدرک ایلیه اگر اول
کون ایلیه متوق ایلیه آنرا اخرازه و تبا عدا ایلیه استعدا ایلیه هر عضو
علا آنرا و تقیض ایلیه نوع ثانی طاعتی که اول فرایضه نظر ایلیه که انظار
احمال ایلیه و با خود نقصان نوافل ایلیه جبر و تکلیف ایلیه بعد هر عضو
ایلیه تفکر ایلیه که حق تعالی ایلیه و جهت ایلیه که هر فی ایلیه نوع
صفات هر یک در در کلی ملک در کار انظار شسوت و غضب فحل و کبر و عجب
پس هر یک از ذکر آید و ذکر جلیسته تا ایلیه ایلیه فیل ایلیه و ظاهر
علامه ایلیه استشهاد ایلیه و نفسک انظار در تشره اذاعه ایلیه و کفایت
بعد علاج مباشرت ایلیه که علاج دخی موضعده و اگر بیشتر در نوع راجع
نجات در که توبه و تدرم و صبر و شکر و بونمارک انظار دخی که مکتبه هر کون
تفکر ایلیه که حق تعالی به تقیض ایلیه صفات مکروه در حاج اولور و دخی
چنانکه انظار در برینه حاج اول بید که انظار ایلیه و اولاد اول معلوم منظر اولور و علوی
منظر اولاد اول افکار منظر اولور و بوندن نفع امور قرآن عظیم تدرم و تفکر ایلیه قرآن
ایلیه شول آیت که آنده تفکر حاج اول آنی تر و بعد آخری کار و تدرم و ایلیه
نور کثره دخی اولور و با و بینه دخی توقف ایلیه اگر چه دخی لازم مکروه زیر
قرآن عظیم که کلام است آنده سر لایحه و در در کلام طاعت و احاطه سرفه دخی

زیر اینی کرم علیه صلوات اگر با جمیع حق تعالی مع احوال و اعطاء و تحسین
انمارک کلام حکمت انجامیدن هر یک بکار حکمت در بکار بکار اید و که جای
جای و کله در اگر بر مرد عالم از حق تا مل ایلیه تا مل ایلیه متعززه اندر
نظری منقطع اولاد و جمال بود در احوال طریق تفکر بود در و متدی اولاد
دخی لائق اولان اولور که بواورد در اوقاف متوق اول که مقامات
واصل اول و بونظر سائر عبادات اول افضل ایلیه به غایت مطالب و کله در
مطلب صدیقین در نه مجبور که اول حق تعالی نک جلال جلاله تفکر و انوار
بر حیثت ایلیه نفسند دخی فایده اول ایلیه طالبیک غایت مقصدی
و احد حق در فناء در و بوندن کرانید و کفر ایلیه عمارت باطن در که فایده و سبیل
روایت اولور که حساب بر منصور ابریم خواصه ملا فی اولی با و ده دور
ایدر دخی فایده سن و بونظر سوال ایلیه خواص دخی توکل و حاله تقیض
دیگر ابریم ایلیه سن عمارت باطنه افکار ایلیه س یا توجیه در فناء
تدره در و با طاعت ظاهر ایلیه عبادات ایلیه تدرم ایلیه منظر اولور مجالیه منظر
و باطن صفات نجات ایلیه تدرم ایلیه استعدا ایلیه در و جلیسته تدرم
تدره در زیر که تدرم اولان اول در و دخی معلوم و لا که هر برینه لائق اولان
بود که صفات ملکات و نجایه بر جبهه ده کفایت ایلیه هر یک که ملکات
برنده کفایت اولان به اندر خلاص میسر اول و از برینه فکری و کفایت
تدرم ایلیه و حق تعالی تفکر ایلیه اول امرده کفایت آید و کفایت اندر
تدرم ایلیه پاک آید و کفایت بود و جلیسته کفایت خلاصه ایلیه کفایت
نجات دخی بویل ایلیه اگر چه ملکات و نجایه قابل احصاء و کله در کفایت
انمارک هر برینه اول عدد کفایت ایلیه که انظار اصول در و انظار بویک
ذکر آید کله در ایلیه انظار در تدرم ایلیه س و بویل در معاصی و طاعت
ظاهر ملک دخی کفایت ایلیه هر صنف معاصی بر تدرم ایلیه در ایلیه
هر برینه اول نوعه تفکر کفایت قسم ثانی حق تعالی نک جلال و عظمت و کبریا
تفکر در آنده دخی ایلیه مقام و در مقام اول حق تعالی نک فایده و صفات
و معانی استماده فکر در ایلیه صوب بود که حق تعالی نک فایده و صفات
بجاری فکر تدرم اولانیه زیرا اکثر عقول که کمال آید هر یک که موقت حق تعالی
مکمل بود که حق تعالی زمان و مکان در منزه در و عالم و اهلنده و جلیسته
و کله در و عالم متصل کله در و تفصیل دخی و کله در بجا احوال عقول جلیسته
حق تعالی انکار بیشتر در زیر آنده عقول تدرم که اکثر تدرم طاعت نور و الا عقول
کثور در نه انظار دخی دوام نظره طاعت کثور و کله در مثلا اکثر ملکات عقول

جله نری و کنت افرام جهان دل بجنبه سعید اریه و ماهیوس فضل سعید
اصول عاشر ذکر موت و بعثت نشود در بونزه و بی حجاب
اول مطلب وار در مطلب اول ذکر موت و دعا که ترغیب در معلوم اول که
 دنیا در نهنگ اولوب شهواته حجت اولانک قلیه البینه ذکر موت در غافل اولوب
 در کور و غیبه و بی کورب انزل نفوت ایدر بونون حکم و ناس با نهنگ
 سوخته ذکر اولوب کر ایدر بی دنیا سینه ناستفاجون ذکر ایدر و یا خود و یا
 زمر اول ذکر موتی انکار ایدر تاکه فکندن خوف بیعت اولوب تمام توبه انکار
 ایلید کاه اولور که موتی کر به کورر توبه سنگ تمامدن مقدم علی الفطنه باز موت
 کونک عرض رو حنی قابوب اخلاق ایک خوفندن و اصلاح زاده انیم دن
 مقدم احابتندن و بوجال حضرت بی ناک حیل استقله علیه و لم من کر لقا کت
 کره اند لقا ره قولک تخت و داخل و کدر زبلا هر کس قولک به لقا کره
 کور غریل لقا سنگ فوتی کر به کورر و یا خود و یا خود کره دانا موتی ذکر ایدر زبلا
 جیب طافانک توعدی موت در و بونلا کره یا موتی استیضا ایدر یعنی
 بطونون لم حکم تاکه دار حامین دن خلاص بولوب جوار رب العالمینه انتقال ایلید
 و بومقار بر درجه وار در که اول عالم بلم و رضا در که اول درجه جلد دن اعلی در
 و صاحب احسن مولا سید تقوی بر نفس الجون نه موت و نه جنه اجبار ایدر بلکه
 اکاجت اولان مولا سید حجت اولان اولور و علی کل حال ذکر موتی و نواب قدر در
 حنی دنیا به نهنگ اولان دخی کاه اولور که ذکر نون دنیا دن مخافی و بعد استفا ده
 ایدر زبلا موتی ذکر کی انوک لذات و شهواتی کدر اولور اول سبیل استیضا
 بجا تون اولور اول جهنم در که بی علی السلام اکثر و اکثر درم اللذات سور شد
 یعنی انوک ذکر کی ایل لذات و بعثت منتظر ایدر تاکه انکار کول و بیکور منقطع اولور
 حق تعالی به اقبال ایدر **تذیل** بوقیر ایدر ذکر اولان حدیث شریفه
 و رفع لفظ مادرم ده روایت مشهوره دال مهلا در تدم دن اولور که بیقی معنی
 کن حضرت شیخ اکبر و غوث اعظم خاتم الاولایه محمدیه و نظر حکم و الاسرار الالهیه
 الشیخ محی الدین العزیز الحنفی الطالعی رضی الله عنه محاضره الابرار کو مسامحه الاخبار
 نام کتابنده بو حدیث شیرینی شیخ اولان امام بی در مصنفین محمد بن محمد
 غنی دن روایت ایدر که مادرم ذال مجرایله معانی فاطمه و یکدر و یکدر و بوجید
 اخیره دخی زیاده روایت ایدر بحکمه حاجت اولان انتهی و دخی فضیلت
 سونده وار داولان انار و اخبار خایت ایدر کثیره در ذکر کی ایل تطویل کلام انیم لم
 کن ذکر موتی فلویده تاثیر اولاد و بی کنی ظاهر فکندن و طرف لساندن ذکر
 ایدر کدر ندر والا اکثر کنی شهادت دن فارغ قلب ایل و حال موتی که اذعان ایلید

۵۸
 ذکر ایدر و انمارک حال نه راجع اولمشدر زیاده بود کلو طولی و سوز و جاده و
 و اعوان و انصار ایلید و در لیرنل مکره که حنی اولاد لری ایام و سوانلری ارازل اولور
 مالک نره ایدر بی ناس بلکه ایدر اعدا لری منتظر اولمشدر و مجالس بیوتنری انمارک
 بیخ حال اولوب انار لری منقطه اولمشدر و اسما لری منقطه اولمشدر و ملاحظه صلاحت
 ایلید لیر ذکر موت انمارک فلویده تاثیر ایدر کدر و لره موتی نصب علی ایدر
 ایدر بیوتنل مکره معلوم اولور که قمر آمل ذینک علما و ارباب فلویدر و فضیلت اخبار
 و انار ده مذکور و مشهوره در و جمله سعادتنک اصل بودر کن فلوب مبتلا طول
 امل اولوب بویکه تمکک کافه خلفه عات و شاطر و بونان ککی سببه واردر
 بری جمل در صحت و شباب سببه موتی استیضا ایدر بقدر ایلیم و
 سیر که مشایخ بلذت تانندن اقل در بود کدر الاشجان ده موتی کثرتن در
 و صیان اکثر در پس بر شیخ وفات ایدر بی ناس و بی سوز شایع فوت
 اولور و دخی سیر که موت نجا ده اولان سیم کن مرگنک نجا ده اصلیه بیید
 و کدر زبلا و هم مالمونی اولمیلان سیر امرکا انسان بکر موتی مالمونی در
 اما نفسک موتی اصلا کورشد اول سبیل کنه استیضا ایدر کن
 حافل لولان کسب بیلور که اجل مقدر و معاین در انسان هر یوم و هر ساعته
 موتی قریب اولمده در و کل آیت قریب مفهومی دخی معلوم مرئوب در بر
 دخی حجت دنیا در زبلا اول دنیا کت شهواته مالمونی اولوب مفارقه آکاشانی
 اولور و هر که که بر شینی کر به کورر آن نفسدن دفع ایدر و هر که موافق اولان
 تنه ایدر پس دنیا ده بقا توتم ایلکدن و سبیلان ملاحظه دن زایل اولانلر سبیل
 اول بقا مرتبه نوره وارر خاطر ناموتی اخبار ایلیم خاکه خطو ایلید کن سن کربولت
 تسویف و ناخیر ایدر اول سینه و اصل ایلید سن شیخ فخره تسویف ایدر بعده سفر
 رجوع ناخیر ایدر و یا خود و لیریک تدبیر نون طرف و یا خود و نونک چهار نون
 نرا و ناخیر ایدر و یا خود و دینیه قهر و یا بونلارک بفر کانی المنه باطله یا ناخیر
 ایدر که بوجهد بر شغل کن شغل آخره و یا خود و اشغال منفی اولور تاکه شایع موت
 و اجل انوک عرض رو حنی بظن ایدر که زمانه و خفاف ایدر علی الجمل الویل
 پس اول زمانه حسرت ندی عظیم اولور بر وقتیه که نترنم اکامل فو ایلید و اول
 سکین بولید تقدیر ایدر که سن قریب دنیا دن فارغ اولور کدر کن بهیات نون
 فارغ اولانلر الاشول کس فارغ اولور کنه بالکلیه طریح ایلید و تسویف اکافوت
 و ر سوزن بویا سینه زیاده ایلیم اهل ناک اکثر حنی و سببه و فریاد کسوف
 کلامند ندر که قیامتیه و اخرتیه من سوف دیدر یعنی نادر آخرت اولان احوال
 صلاحت سوف اقل و بوب تسویف ناخیر ایدر انزل اول اصابت موت ایدر

و خاصه کینه خزون اولوب فریاد ایدر لر و بومخاده نه خوش دیشلر در
و شست بدرک مافات منی **بلف و لا بلینت و لا لوانی**
یشتر که فوت اولان حادده نولایدی کاشکی حیفا و یکله قجان بیلکه سطل
ایک سجه نسوین در و نسوینک سجه جهل محض در و یا خود جب دنیا در
امدی معلوم که اولسونکه انوک علاجی اگر چه بدن ایسه انوک اندفاع قلبی
صادر فکر صلف ایلد اولور و قلوب ظاهر دن حکمت بالغه سامی ایلد اولور
اگر جب دنیا دن ایسه انوک علاجی شدید در و اول بر داء عصال در که انوک
علاجی اولین و آخونی اعیان ایشدر و اکا علاجی بو قدر الایوم آخوه و آنزه اولان
عظیم غیاب و خیرلی ثواب ایمان در و هر بار که انسانه بونمارک حقیقتنه یقین
و ایمان حاصل اوله قیلدن جب دنیا رکال ایدر زراحت امر خطیر قیلدن نحو
جب شیخی جفر ایدر چنانکه دنیانک حقارتنه و آخرتک نفاستنه کوره دنیانک
جلسته التفاتدن استنکاف ایدر اگر اکا مشرقن مغرب و ارجنه جمیع ارضیک
ملک و بریکور دخی امری برکس که آخرت اچون سغده اوله اول فوز عظیم ایلد فائز
اولور اما شول که که طول ایلد مغرور اوله اول خسران مبین ظاهر ایلد اولور
بو حکمای فهم و اخذ ایدر کون صکره بیکس که ناس طول ایلد ده متفاوتار در
بعضشک املی قیاء اولوب ایدر آنه اشتها ایدر نتم حق تعالی بو در
ایود اصدیم لولیم الف بنه بعضه الی الهم قیاء امل ایدر که اول اقتضای عمر در
اول شول که که در دنیا به جب شدید ایلد محبت ایشدر بعضه دخی برسد بقا
امل ایدر شتا اچیزه صیفا اچون اسفداد و تدارک ایدر صیفا ده شتا
اچون چنانکه برسد به کفایت مقدارنی جمع ایلد عبادت استغفار ایدر بعضه
دخی اچون صیفا اچون و یا خود اچون شتا اچون تدارک ایدر احد عبادت آخر
اچون اسفداد ایلر بعضه دخی ایلد بریوم و لیلده به و ارجنه نادانم خور
ایزب فردا اچون اسفداد ایلر نتم حضرت عیسی علیه نبیا و علی الصلوة و السلام
و علی سائر الانبیاء و اجمعین بیور مشدر که رزق غفده اهتمام ایلک اگر غده شرک
اچا کوز دن ایسه انده رزق کوز دخی بیلکه کله جکر اگر اچا کوز دن و کل ایس
غیر کوزک ارزانی اچون اهتمام ایلک بعضه دخی املی هر ساعته بجای ایلر نتم
بی علیه السلام بیور مشدر یا عباد الله چنانکه صباح داخل اولور سن نفسکایه
ستا اچرنه تخریب ایلد یعنی اختام مهلتنه بلا خطه ایلد چنانکه سابه داخل اولور
نفسکایه صباح اچرنه تخریب ایلد بعضه دخی بر ساعت بقا و تقدیر ایلر اول
سجده ندر که بی علیه السلام و صول ما نکل اولوب قدرت وادیکین بر ساعت
مقدم یتیم ایدر لور ایدر کماله صویه یتیم و بیور لور ایدر بعضه دخی موت

در دنیا و آخرت

انوک نصب عین اولور کویا که همان اکا واقع اولمشدر اول دخی اکا منظر اولور
صلواتی صلوة مودع کیه ایدر نتم که وایت اولور که حضرت نبی صلی الله
تعالی علیه و سلم معاذة حقیقت ایمانندن سوال ایلدی اول دخی ایلدی که خطوه
ایله خطوه ایتیم الا ظن ایدم که انوک ارجنه خطوه آخری ایتیم ایلیم ایدر
ناس ایلد بویک در برکس که املی برشهر مقصور اوله برشهر ایلد بر ایلد مقصور
اولان کیه دکلدر و غدا تده تده درج لری دخی اول و جهل متفاوته در شول که
قصر امل دعوی ایلد اما نه دنیا به اعیان ایلد اوله عوکنده کاذب امدی
علامت توفیق الهی اوله موت انوک نصب عین اولوب اندن بر ساعت
خافل اولایه اول و فقهه کله جک مودع استغفار ایلد اگر اختام دکن صیغ
اولور سه حق تعالی به شکر ایلد زیاده چه عبادت توفیق ایدر و چون و اول خیار
خیرلیع ایدر کونه بلکه اندن خطنه استغفار ایدر نفس اچون آذخار ایدر کونه
فرج کب ایلد بعده نه اول و جهل استغفار علی ایلد صیغ دکن وینه صیغ
داخل اولد فقهه اولیله ایلد و بو و جهل علی منتهی اولماز الا اول که به اولور کینه
ملاحظه کار فردا دن فارغ و آنزه اولاجی امور دن خلد اوله ایدر کونک کیه
کسه اگر اکا موت اصابت ایدر سه سجده و عظم اولور سه اگر صیغ اولوب عیش
مقدرا ایلد حسن اسفدادی اچون مسرور و لذت مناجات ایلد قیله بر حضور
اولور بر کمال موت سعادت و حیات زیاده دولت اولور **مطلب ثانی**
دو آئی موند در اول دخی درت در اوکی شدت نتم قدر معلوم اولد که بدنه
اصابت ایلد اتم ادراک اولماز الا واسطه روح ایلد اولور چنانکه اتم نفسی
واصل اول امدی انوک کرب و انکندن سوال ایلد حتم ویشدر در که اول سبب
ایله قرب دن و مشار لرا ایدر کون و مغایر ایلد فرض دن اشد در بود کلو
شدت اتم ایلد نه صیغ و فریاده عدم قدرته دخی زیاده کرب و دندر که جمیع قوت
قهر ایدر جوار حیات جکسه ضعیف کلو ناک قوت استغفار دخی قالماز
اما عقلی اول اتم احاطه و غشی ایدر تشویش ایدر و اما سلکینه دبرک ایلد
و اما سائر اطرافه ضعیف ایدر حتم اگر آنزه نوس قوت اولور سه انوک صدر ندر
خوار و خلعندن غمزه استماع اولور که کلوب خلوص بالغ اولور اول زمانده
دنیا دن و اهلندن نظری منقطع اولور و اول و فقهه ابواب توبه مغلق اولور
حسرت و ندامت احاطه ایدر نتم حضرت رسالت بنه صلی الله تعالی علیه و سلم
بیور مشدر جکر توبه سه مقبوله در مادا که غمزه انیمه امدی سکرات موت
ترادف ایدر که زمانده موت کرب و مر ازندن سوال ایلد اول سجد ندر که
بی علیه السلام اللهم شول علی سکرات الموت و بیور لور ایدر زیر انمار انوک

حقیقت شدنی واقف و احوال عارف ایدر سائر نفس اندک استعاده
 اینجوب آنکه امر عظیم عدا جگر کار که چنانکه در حق سائر انبیاء و فی حیات
 اندک نعلی علی بنیاء و علیهم اجمعین که کمال معرفت در موت در خوف شدید
 خوف ایدر ایدر یکدیگر مشاهده صورت ملک الموت در و اندک قلبه رنوع و خوف
 و خولید اگر آنکه بعد از نیک و حسن فیض اندک که زمانه اولان صورت سبیل
 در جالان اعظم فوت حلاجی اولان کورس رنوع طاف کتور فرکان عظیم
 و احسن و اجل صورت کورس و حنجی عصانک بار در و طوفی مشاهده در
 انکارک ارواحی حق محال در مادامک ملک الموت یکی بشری در برسی ایدر
 استماع نتیجه یا بشیر یا عدو یا تار در پی و یا خود یا بشیر یا عدو یا تار در پی
 در و بی سوخته خوفید که آنکس ذکر و خوف در جاده ذکر و غشدر نیاید عدا و عظیم
 بوندرن صکره مخفف اولان موت و قنده محالان هد و سکوندر و ساندن و ساندن
 طاق اولاندر و کلین حق نعلی یحس الظن اولاندر حضرت رستا پناه صلی
 تعالی علیه و سلم بورد مشر که بینه اوج وقت و راقب و ناظر اولوک بری اول
 زمانه که چنانکه در حق مشر و لوب کوزلر ترن و موع سیلاب لوب طو و قله
 بیوست استیلا ایدر که اول حق نعلی نک رمتندر که اکا نازل اولاندر بر کادی
 اول زمانه که غلطی جنون که غلطی ایدر یعنی بوندرن موت عظیم و هرگز
 بخون که و لونه نجر اول و آنقدر طو و قله زنده یعنی کوکت کله امری اول
 حق نعلی نک عدا بندر در که تحقیق اکا نازل اولاندر اما سلفی کله شهادت
 اولوق اول علامت خبر دندر کن ملقب ایدر که کله شهادت حکم اچون بینه
 ایدر زیر اکا و اولور که شدت خاندن آن استشفال یدر نفوذ بانه نعلی سوه
 خانه بفضی اولوق خوفی واردر بوکلر نک مناسی دکلر الا اول که نک موت
 بر حال ایدر اول که قلبنده الهک خبری اولیه اگر قلبنده الهک خبری قانانسه اول
 نیم دائم در اما اگر دنیا به مشغوف اولوب لذاته قناتسفا و کورس انوک ایدر
 خطر شسته مفوض اولور زیر اچو حرکت سال انسان طبل النفع و جود و یاد در
 که حق نعلی قبول ایدر تفصل و احکام ایدر همان بعد اول زمان و اجاب اولان حضرت
 حق نعلی جمله غایت ایدر اول بوم مانل که کند و ایدر نیمه شیطان مانل اولایه
 آیدر **مطلب ثالث** حقیقت موند و اول احوال است و در معلوم
 سبب اچون احوال است و طنون فاسده واردر بعضی طنون ایدر که موت عدم
 عرف اولوب حشر و شرا و با به بلکه موتی حال نبات که اولوب و نبات بیخ و خض
 که اول بوندرن ملاحظه راندر در و بی هر که نک الهه و یوم آخره یا کتور به
 انوک نایدر بعضی در حق ایدر که انوک موت ایدر مقدم اولور ستم و تمام ایدر

ما وقت حشر و اعاده اولونجه اخرون دخی ارواح باقیه در نبات و حقایق احوال
 دخی ارواح در اجسام دکلر اجساد اصلا بوث و حشر بوقدر و پیش در بوندرن
 جلدی طنون فاسده در و حقن مانل در اصل قول حق که آیات و اخبار فی حق
 اولاندر بودر که موت عدم محض دکلر بلکه نفوذ حال در و تحقیق روح جسد در
 صکره باقیه در با معذبه در و یا خود منور در جسد در مفارقتک مغایر حق نفوذ
 جسد در انقطاع ایدر و دخی بعید دکلر که قبر در روح جسد و اعاده اولاندر
 و یا الهی ادر اک ایدر جک مقدار و به بعید دکلر که بوم بوندرن یا خود اولاندر
 اعلم در جاده و به حکم ایدر جک انفسه و روحی انکار باقیه در ستم انوک دخی حاکم
 نجر یکی و جسد در بری اولور که موت ایدر احوال و اهلند و سائر احوالند
 بر عالم آخره انتقال ایدر که بوعالم مناسب دکلر یا سبب کمال اول و یا شقی ایدر
 اول بر کادی اولور که اکا شکست اولاندر و سبب استادن اکا خنار و نافع اولان
 و سبب حقیقته نیام در چنانکه موت اصابت ایدر متنبه اولور بر اندک صکره
 یا شتم و یا شتم اولور و بواحوال اکا قبل الدفن بجوم ایدر اما بعد الدفن کاه اولور
 روحی واردر اولور غدا بدن نوع آخر اچون و یا خود نوا بدن نوع آخر اچون اگر اکا
 بر شقی اولاندر الاخری و افضل و بهتک سزا اولور موت زمانه اکا لغایت
 ایدر دکی کن انوک و راسده امور و خوار در که اندک البسه تغییر ایدر و
 اما اگر اهل تقیم دن اولور سبب اکا عقیب موند و سبب جلال الدن بعضی امور
 شکست اولور که دنیا اکا اضافت یکدیگر و بعضی که اولور و انوک مثلی
 بر سبب غلظت ده جوس کس اولور که انوک بوندرن رستان و سبب الا کفا بهر یا سبب
 اولان که اول بستانک نه باینه طرف ناظر بشک قادر اولایه و انوک ایدر
 انوک اشجار و از غار و اصناف طيور و ثمار اولوب اول سبب اول بوندرن
 عود ایدر بوندرن صکره حوال قبر در اوج مقام واردر اولی که اول سبب اول
 احوالک وجود و نقد حق ایدر و لکن کیفیتندن تقیض ایدر اچون اولور که
 احوالندن تقیض ایدر و آنکه بزمانه قبس ایدر که واقعه سنده بر شقی خوف در
 و یا شتم اولور سبب کور و اکا جوارنده اولان که واقعه ایدر بهر فراتش ایدر
 یا نور ایدر دخی و دخی خود دکلر بوندرن برادر موت در اچون اولور که انسانه عدا
 ایدر جت دکلر بلکه ستم و زهر در کذک ستم دخی تقدیر ایدر بلکه خدا ایدر
 اتم و برن اثری در و جمیع امور و اسباب عادی و سبب خلق انوک حق تعالی نک نفع
 جائز در کذک لذت دخی حال بوی در بوندرن صکره اهل بهائیر بواج طریک
 امکانه حکم ایدر ایدر سس دخی انکاره تعلیم ایدر تصدیق انوک کرسن
 اما بوندرن بلا تعلیم تحقیق ایدر عارف اولان سبطارنده غایت مؤثر در و دخی حکا

لازم بود که تفاسیل غذا یک موقت اشتغال آید پس بکسر کمالی اولان در غلبه
 تیره اشتغال در اگر کیفیات غذا یک موقت را در سبک سکا لازم در معالو
 آثار و اجار اید پس زبانی بوعالم ده معرفت مکن در کدر الا عین اخوی اید باشد
 اید مکن در که عالم ملک و شهادت مشاهده اولان عینک بغیر مکن انسانک
 علم عین مشاهده اند و عینک او زبانه شهادت و اشتغال و دیو سندن نشاوه
 و برده عینک در که انکلا اید ایلر اولمش در وقتا که عینک انبیا علیه السلام غشاده
 منقشه و کشوف اولدیه اول احوال مشاهده اید و آن اخبار اید بکسر ادی انکار
 اخبار ندان اول احوال شیع اید و بوشا اید و در حال رو با که بزانی تمام ده کور
 زیر انوک پنجه عینک بونور حقیقت رو با ده قول و قرائت علم مکاشفه در کور
 امر عظیم در کس نسی اندن غافل در و آنده اجمال قول بود در نفس حرا اید
 ولوح اید ده جلا مکان و ماسکون مکتوب در کس حد بدون پشیمان اولور در
 مکتوب و کدر بلکه بر شعی چهره اوزره در کتابت موده اید و کدر بلکه نقش
 معنوی اید در بونون مکره چنانکه جو اسی نوبه متعطل اولد حجاب نفس و رفع اولور
 زیر انفسک محسوسه التفات در غیر حجاب بود در اید اول زمانه اول حجاب
 متقابل ولوب آنده صور لوح نقش و کور کس نوم خیال کلان منع ایلر معانی به
 مثال اید محاکات اید که اول معانی مقارب در امری معراجی صور خیالی دن
 عبور اید ب لوه دن کا خود اولان معانی و ارب جلد خیالی اید حکم اید امری اید
 بر شالی ذکر اید علم شالی اولور که بر کس این سیریه ذکر اید یک کور دم که نم الم بر خاتم
 اولوب انکلا افواه رجال و فروج نسبی ختم اید در دم دیدی این سیریه اید کس
 مؤذن سن محمدن مقدس مضانه اوان او قوش سن اول جلد فی مدقت دیدی
 اید نظر اید که خنک روی عین اندن مقصود اصل منع در نفسک فی وقتا که
 حاله لوه دن بوجده نقش اولدیه که طس کل شرب و جاعدن منع اید مکن
 خیال بر شعی خاتم اید ختم و قنده منو مالوف اولمش در پس صورت خیالی ده منع ختم
 قبیل اید بعد حفظند و بختی بوسور بلق اولور امری معراجی اید اول صورت
 استماع اید بوسور اید معنای بنیده اولان مناسبتی بیلوب صورت نه معنای عبور
 امری بود ذکر اولان بر بنیده سیره در بحر علم رو یادن انوک عینک حصره قابل کدر
 بونون مکره انسا موق قنده حجاب منکشف اولوب نفسی با مجازی واکال و مضام
 اید محفوظ کور رنوز با بند سن ذکرت با خود نعم ختم و ملک کبر اید که آخری بود در
 مکتوب کور امری اعلم العالم و احکم الحاکم اولان عینک موده پنجه عینک آیات
 منکشف اولور که اصلا خاطره خطور و غیره خیالان حور و نمش در اگر حور دعا فلک هیچ
 بریم و غنی او ماسه الا بختی اول جانک خطره تفکر اوله اکلا جمع مکره استغراق کلک

اولور دی مکن عجب بود که بریم بوم نه غفلت اوله بومقوله نظام احوال احوال
 او کور زده اکین و بونون دخی عجب اید احوال و دروات و اسباب اید فی خفاک
 اولور و در بلکه اعضا و اسراع و ابصار اید دخی خصوصاً که جکسک غافل مکن
 یقیناً بیلور کس کس بریم حاضر قنده در و اول که قنده در انوک رفوع و قبینه
 روح القدس نفث اید ب حضرت سید البشر صلی الله علیه و سلم در و کس دیر
 محبت اید و کله محبت اید که تحقیق سن اندن مفارق اولور پس و ابند و کس
 مقدار عینک اید که تحقیق سن مبت سن و دیر و کس علی اید که تحقیق سن انکله
 بخارات اولور سن عین ذکر اولان مفارقه و موق و خیر اید بکدر مکره اکلا کور
 امور خانیه به محبت اید و عیش فانی به کلا اول و خواستنی اولاجاق اعمال
 بیلر اید که بونون هیچ بر کلا بیل اید جک دکل بود که ظاهر اولور پس لا جرم اول
 امور مذکوره و قفا که حضرت رسالت نبیه صلی الله علیه و سلم عین یقین اید
 مکشوف اولدیه دنیا به قطعاً التفات تمیوب بلکه عا بر بیل که اولدیر که بر بنیه
 به بر بنیه اوزره و بر قبضه بر قبضه اوزره و منع تمیوب در و بر دنیا و در غم
 انیمش در و بر حبیب و خلیل انکا و انیمش در نعم حضرت اید بکدر فی الله علیه
 حقیقه لو کنت تخت اخلیل لا الخدخت ایاکیر خلیلا و کس صاحبک خلیل الرحمن
 یعنی اگر بر بر خلیل انکا و انیمش ابوبکر خلیل انکا و اید در دم کس سرک صاحبکوز یعنی جبار
 عالی رتبت رحمان خلیل در اید اید یکی خلیت بر قلب جمیع اولان سیال
 اید بکدر خلیت رحمن باطن قلبه کمال اید در و انوک جبه قنده مکن تا اید
 اول جلدن قنده به هیچ خلیل و حبیب شیع یعنی جای نجاش نرک نشد در
 و دخی حضرت صلی الله علیه و سلم اید و نمش در احوال اید ان کس تم تجول الله فابعد
 بیکر الله حضرت رسالت نبیه اول کس در که حضرت انبلع اید به
 و انکا ابتلاع ایلر الا اول کس اید در دنیا دن اوافض اید آخره اقبال اید زبیرا
 بنی علیه السلام دعوت اید الا حق تعالی به و بوم آخره دعوت اید کس و حق
 انیمش الا دنیا دن و خطوط عاجله دن صرف اید کس دنیا دن اوافض
 اید ب آخره اقبال اید و کس مقدار رسول الله سلوک انیمش اولور سن
 و سبیل سلوک اید و کس مقدار رسول الله ابتلاع انیمش اولور سن و ابتلاع
 اید و کس مقدار امتدن اولور سن و دنیا به اقبال اید و کس مقدار
 سبیلدن عدول اید سن و اکا متابعدن احوال انیمش اولور سن
 و اول طائف به خلق اولور سن که حق تعالی اید حقیقه فاما من طنی و آخر
 لهوۃ الدنیا فان حکمی الماوی اگر سن نفسکدن انصاف اید به حالک تطیر
 ایکسک که صبا ح و خل اولد قنده مساب و داخل و پنجه خطوط عاجله دن غیری



سبی ایلمر سن سن فرداده انوک امت وابتا عدل او مانع طمع ایلمر ایدرک
 اگر کند وکی بوفعال وزره مخر ایکن بیامت وابتا عدل ظن ایدر سیک نه
 عجب ظن بعد و نه عجب طمع بار در در حق پور شد انجعل سلبان کما یجوز
 ما لکم کیف یفعلون ایدی حق تعالی دل رجا ایدر ز که بزیله
 استحقاق فخره کوره معامله ایلیه و بزه تقصیل احسان ایلیه
 انکه که کند و ذات کرمی اکا اهل در بینه وسعت
 جوده که جواد و کرم در وف و جرم اول
 ملک قدیم در و لکم شد تعالی و صده
 و صلوات الله تعالی علی سیدنا محمد
 و علی آله و صحبه الطیبین
 و تبع الطیبین
 و رضی الله

عنا و عن آبائنا و استاذینا و عن اصحاب الحق و عن علینا
 و عن اقاربنا و عشائرننا و عن جمیع المسلمین اجمعین
 بارت العالمین عم

